انجیل متی

باب اول

۲ نسب نامهٔ عیسی مسیح پسر داود پسر ابراهیم * ابراهیم پدر اسحاق
۳ و اسحاق پدر یعقوب و یعقوب پدر یهودا و برادران او بود * و یهودا پدر فارض
۴ و زراح بود از تامر و فارض پدر حصرون و حصرون پدر ارم * و ارم پدر عمیناداب
۵ و عمیناداب پدر نحشون و نحشون پدر سلمون * و سلمون پدر باعاز است
۶ از راحاب و باعاز پدر عوبید است از راعوث و عوبید پدر یشی * و یشی
۷ پدر داود ملک و داود ملک پدر سلیمان از زن اوریا * و سلیمان پدر
۸ رحبعام و رحبعام پدر ابیا و ابیا پدر اسی * و اسی پدر یهوشافاط پدر یورام
۹ و یورام پدر عوزیا * و عوزیا پدر یوتام و یوتام پدر احاز و احاز پدر حزقیا *
۱۱ و حزقیا پدر منسا و منسا پدر امون و امون پدر یوشیا * و یوشیا پدر
۱۲ یوکانیا و برادرانش در زمان انتقال ببابل است * و پس از انتقال ببابل
۱۳ از یوکانیا شلتائیل بوجود آمد و شلتائیل پدر زوربابل است * و زوربابل
۱۴ پدر ابیود و ابیود پدر ایلیاقیم و ایلیاقیم پدر عازور * و عازور پدر زادوق
۱۵ و زادوق پدر اکیم و اکیم پدر ایلیود * و ایلیود پدر ایلیعاذر و ایلیعاذر
پدر متن و متن پدر یعقوب * و یعقوب پدر یوسف شوهر مریم است
که بمسیح موسوم است ازو زائیده شد * پس تمام طبقات از
ابراهیم تا داود چهارده باشد و از داود تا بزمان انتقال ببابل نیز چهارده
و از زمان انتقال ببابل تا بمسیح چهارده طبقه * و متولد شدن

A

عيساي مسيح باين طريق بوده است كه چون مادر او مريم بيوسف
منسوب شده بود قبل از مجامعت يافته شد كه از روح القدس آبستن
١٩ بود * و از انجا كه شوهر او يوسف مردي بود عادل و نمي خواست
كه اورا سرزنش كرده باشند اورا بخاطر رسيد كه ويرا نهاني رها كند *
٢٠ وهم برين انديشه مي بود كه فرشتهٔ از جانب خداوند خود را درخواب
براو نمود وگفت كه اي يوسف پسر داود از گرفتن زن خود مريم مترس
٢١ زيراكه انچه دراوموجود شده است از روح القدس است * و او پسري
خواهد زائيد و تو اسمش را عيسي خواهي نهاد و از انجا كه قوم خود را
٢٢ ازگناهان ايشان نجات خواهد داد * و اين همه براي آن واقع شد كه تا كامل
٢٣ شود انچه از خداوند بواسطهٔ رسول گفته شده بود كه ميگفت * اينك
دختري باكره آبستن خواهد شد و پسري را خواهد زائيد و نام اورا عمانوئيل
٢٤ خواهند خواند كه ترجمه اش اين است كه خدا با ماست * پس
يوسف از خواب بيدار شده و آنچنان كه فرشته خدا باو گفته بود رفتار
٢٥ نمود و زن خود را نزد خويش خواند * و باو نزديكي نكرد تا آنكه پسر
نخستين خود را زائيد واورا عيسي نام نهاد

باب دويم

و عيسي در بيت لحم يهوديه در زمان هيروديس شاه چون زائيده
٢ شد ناگاه مجوسي چند از ناحيهٔ مشرق باورشليم آمده * گفتند كجا است
آن مولود كه پادشاه يهود است كه ما ستارهٔ اورا از طرف مشرق ديديم
٣ و از بهر آنكه اورا بپرستيم درينجا آمديم * چون كه هيروديس شاه
٤ اين سخن را شنيده خود وهمگي ساكنان اورشليم ترسان شدند * پس
همه كاهنان بزرگ و نويسندگان قوم را باهم خواند و از انها پرسيد كه
٥ مسيح دركجا زائيده ميشود * گفتندش در بيت لحم يهوديه از انجا
٦ كه از رسول خدا نوشته شده است * و تواي بيت لحم سرزمين

يهودا درميان بزرگان يهودا كوچك نيستي زيرا كه از ميان تو پيشوائي
٦ پيدا خواهد شد كه مر قوم من اسرائيل را رعايت خواهد نمود * آنگاه
هيروديس بپنهاني مجوسيان را نزد خويش خوانده زمان ظهور ستاره را
٧ از ايشان استفسار نمود * و ايشانرا به بيت لحم روانه نمود و گفت
٨ برويد و از حالات طفل اطلاع تام بهم رسانيد چون اورا دريابيد مرا
مطلع سازيد تا من آمده اورا پرستش كنم * ايشان گفتهٔ پادشاه را
٩ شنيده رو براه نهادند تا گاه آن ستاره كه در ناحيهٔ مشرق ديده بودند
در پيش رويشان مي رفت تا آنكه آمده بر جائي كه آن طفل بود
١٠ ايستاده شد * پس چون آن ستاره را ديدند بسيار خوشنود و خورسند
١١ شدند * و داخل دران خانه شده آن طفل را با مادر وي مريم يافتند
پس برزمين افتاده اورا سجود كردند و مخازن خود را كشوده از طلا و
١٢ كندر و مر باو پيشكش گذرانيدند * پس ازانجا كه ملهم شدند كه
١٣ نزد هيروديس بازگشت نكنند ازراه ديگر بوطن خود برگشتند * وچون
كه بازگشت نمودند تا گاه فرشتهٔ خداوند در خواب خود را بيوسف
نمود و گفت برخيز و بگير آن طفل و مادرش را و بمصر فرار نما و در
انجا باش تاتراخبردهم زيراكه هيروديس آن طفل را جست جو
١٤ خواهد كرد تا اورا بكشد * پس برخواسته آن طفل و مادرش را شبانگاه
١٥ برداشته روانه بمصر شد * و تا وفات هيروديس در انجا بود تا كامل
شود انچه از خداوند بواسطهٔ رسول گفته شده بود كه ميگفت فرزند
١٦ خودرا از مصر طلب كرده ام * و چون هيروديس ملاحظه كرد كه مجوسيان
اورا استهزا نمودند بشدت غضبناك شد پس فرستاد و همه اطفال
بيت لحم و همه توابع آن از دو ساله و كمتر ازان را مطابق زماني كه از
١٧ مجوسيان استفسار يافته بود بقتل رسانيد * آنگاه كامل شد آنچه از ارمياي
١٨ رسول گفته شده بود كه ميگفت * در رامه آوازي شنيده شد از زاري
وگريه و فغان بسيار كه راحيل بر فرزندان خود مي گريست و ازتسلي

۱۹ كناره ميجست چرا كه پيدا نبودند * و چون هيروديس را موت دريافت
۲۰ ناگاه فرشتهٔ خداوند در خواب خود را بيوسف در مصر نمود * گفت
برخيز و بگير آن طفل و مادرش را و بمرز و بوم اسرائيل روانه شو چراكه
۲۱ آنهائي كه دشمن جان آن طفل بودند بچنگ اجل گرفتار شدند * پس
برخواست و آن طفل و مادرش را برداشت و بمرز و بوم اسرائيل آمد *
۲۲ و چون شنيد كه اركلاوس در يهوديه تسلط يافته برجاي پدر خود
هيروديس نشسته است از رفتن بآن سو ترسان گشته و در خواب ملهم
۲۳ شده بنواحي جليل انعطاف نمود * و در بلدهٔ كه ناصره نام
مي باشد آمده ساكن شد تا آنچه بواسطهٔ رسولان گفته شده بود كامل
شود كه بناصري موسوم خواهد شد

باب سيم

۱ اندران ايام يحيي تعميد دهنده در بيابان يهوديه ظاهر گشته و وعظ
۲ مي نمود و مي گفت * كه توبه كنيد كه مملكت آسمان نزديك
۳ است * زيرا كه همين است آنكه بوساطت اشعياء رسول مذكور شده
بود كه مي گفت در بيابان آواز فرياد كننده ايست كه طريق خداوند
۴ را مهيا سازيد و راههايش را درست گردانيد * و خود يحيي را لباس از
پشم شتر بود و كمربند چرمي گرد كمرش مي بود و خوراك وي از
۵ ملخ و عسل بري بود * آنگاه ساكنان اورشليم و مردم از جميع يهوديه
۶ و تمام آن مرز و بوم كه حوالي اردن بود بنزد وي آمدند * و بگناهان
۷ خود اعتراف كرده در اردن غسل تعميد از وي مي يافتند * و چون مشاهده
كرد كه جمعي از فريسيان و زنديقان از بهر غسل تعميد وي مي آمدند
بايشان گفت كه اي افعي زاده ها كيست آنكه شما را خبر داده است
۸ كه از غضب آينده گريزيد * حال ثمرات مناسب توبه بياوريد *
۹ و در دلهاء خود انديشه مكنيد كه ما را ابراهيم پدر است زيرا كه من بشما

میگویم که خدا قادر است که ازین سنگها ازبرای ابراهیم فرزندان چندرا
١٠ برانگیزاند * و حال آنکه تیشه بر بیخ درختان گذاشته شده است پس
١١ هر درختي که ثمرهٔ نیکو ندارد بریده و در آتش افگنده شود * من شمارا
از بهر توبه بآب غسل میدهم اما آنکه پس از من مي آید از من توانا
تراست چنانکه من لایق برداشتن نعلین او نیستم او شمارا بروح القدس
١٢ و آتش غسل خواهد داد * او است آنکه طبقي در دست دارد و خرمن گاه
خود را بر سبیل کمال پاك خواهد نمود و گندم را در انبار جمع
١٣ خواهد نمود و کاه را در آتشي که اطفا پذیر نبود خواهد سوزانید * آنگاه
عیسی از جلیل باردن نزد یحیي آمد تا آنکه از وي تعمید یابد *
١٤ یحیي اورا ممانعت نمود و گفت بر من لازم است که از تو تعمید
١٥ یابم و تو نزد من مي آئي * عیسی درجواب او گفت که الحال بگذار
که مارا همین مناسب است تا آنکه همه عدالتها را بسرحد کمال
١٦ رسانیم پس اورا بگذاشت * و عیسی غسل تعمید یافت بي تامل از
آب بیرون آمد که ناگاه آسمان از بهر وي شگافته شد و روح خدارا
دید که مانند کبوتري نزول مي نماید و بروي حلول مي کند *
١٧ ناگاه آوازي از آسمان رسیده باین مضمون که این است فرزند محبوب
من که از او خوشنودم

باب چهارم

آنگاه عیسی بامداد روح بسوی بیابان رفت تا ابلیس اورا امتحان
٢ نماید * پس چهل شبان روز روزه داشته عاقبت الامر گرسنه گردید *
٣ آنگاه امتحان کننده نزد وي آمده گفت که اگر فرزند خدائي بفرما
٤ تا این سنگها نان شود * درجواب گفت نوشته شده است که انسان
نه بمحض نان زنده خواهد بود بلکه بهر کلمه که از دهان یزدان صادر
٥ گردد زنده باشد * آنگاه ابلیس ببلدهٔ مقدسه بردش و برکنگرهٔ هیکلش

۶ ایستاده نمود * و باو گفت چنانچه فرزند خدا هستي خودرا بزیر
انداز ازانکه نوشته شده است که او ملایکهٔ خود را از بهر تو فرمان مي
دهد که ایشان ترا بر دست هاي خود نگاه دارند مبادا که پاي تو
۷ بر سنگي خورد * عیسی باو گفت که نیز مکتوب است که آن خداوندگار
۸ را که خدائي تست تجربه مکن * بار دیگر شیطان اورا بکوه بسیار
بلندي بهمراه خود برد و تمامي ممالک ناسوتیه و جلال را بروي نشان
۹ داد * و باو گفت همهٔ این اشیاء را بتو خواهم بخشید اگر مرا سجده
۱۰ نمائي * آنگاه عیسی بوي گفت دور شو اي شیطان که مسطور است
اینکه آن خداوندگاري را که خداي تست پرستش بکن و تنها اورا
۱۱ عبادت مکن * پس ابلیس اورا بگذاشت که ناگاه ملکي چند آمده
۱۲ خدمتش کردند * و چون که عیسی استماع نمود که یحیی گرفتار شده
۱۳ بجلیل بازگشت نمود * و ناصره را رها کرده در کپرناحوم از کنار دریا
۱۴ بسمت زابلون و نفتالیم آمده ساکن شد * تا کامل شود آنچه بواسطهٔ
۱۵ اشعیاء رسول گفته شده بود که مي گفت * ارض زابلون و زمین نفتالیم
۱۶ ازراه دریا آنطرف اردن که جلیل قبائل است * آن گروهي که در
ظلمت نشسته بودند نور عظیمي را مشاهده نمودند و بر آنها که در
۱۷ نشیمن و ظلمت مرگ نشسته بودند روشني درخشان گردید * ازان
روز عیسي شروع نمود بندا کردن وگفتن که توبه کنید که مملکت آسمان
۱۸ نزدیک است * ودران حالتي که عیسي برکنار دریاي جلیل گردش
مي‌کرد دو برادر را یعني شمعون مسمّي بپطرس و برادر او اندریاس را
۱۹ دیدکه دام دردریا مي اندازند ازانجا که ماهي گیر بودند * پس بآنها
۲۰ گفت در عقب من بیائید که من شمارا آدم گیر مي کنم * بي تأمل
۲۱ دامهارا رها کردند وازپي او روان شدند * وازانجا پیش رفته دو برادر
دیگر را یعني یعقوب ابن زبدي وبرادر او یوحنا را دید که در کشتي با
پدر خود زبدي نشسته و دام هاي خویش را اصلاح مي کردند و آنهارا

۲۲ طلب نمود * ایشان بسرعت سفینه و پدر خود را ترك نموده درعقب
۲۳ او روان شدند * و عیسي در همه جلیل گشته در مساجد آنها تعلیم مي
کرد و بشارت ملکوت اعلام مي‌نمود و از هرقسم مرضي وهر نوع رنجي
۲۴ که دران مردم بود شفا مي بخشید * و آوازهٔ وي در تمام سرزمین سریا
بپیچید و مجموع خداوندان امراض که برنجها و دردهاي مختلفه مبتلا
بودند ومجانین و مصروعین و صاحبان فالج را نزد وي آوردند و آنهارا
۲۵ شفا بخشید * و جماعت بسیاري از جلیل و مداین عشرواورشلیم
و یهودیه و آن طرف اردن بتعاقب وي روان شدند

باب پنجم

وچونکه آن طوایف را مشاهده نمود بر بالاي کوهي برآمده چون نشست
۲ شاگردان وي نزدش حاضر شدند * پس لب خود را بتکلم کشاده و
۳ ایشان را تعلیم نمود و گفت * خوشا حال آنان که در روح مسکین اند
۴ زیرا که ملکوت آسمان از انها است * و خوشا حال آنان که حزین هستند
۵ بجهت آنکه تسلي خواهند یافت * و خوشا حال افتاده گان از انکه
۶ وارث زمین خواهند شد * و خوشا حال آنان که گرسنه و تشنه عدالتند
۷ که سیر خواهند گردید * خوشا حال ترحم کنندگان که ترحم کرده خواهند
۸ شد * خوشا حال پاك دلان که خدارا ملاقات خواهند نمود * خوشا
۹ حال صلح کننده گان از انجاکه فرزندان خدا خوانده خواهند شد *
۱۰ خوشا حال آنان که از بهر عدالت زحمت مي‌کشند بسبب آنکه
۱۱ مملکت آسمان از انها است * اي خوشا حال شما چون شمارا فحش
دهند و زحمت رسانند و هر قسم سخنان ناشایسته از بهر من درحق
۱۲ شما کاذبانه خواهند گفت * شاد باشید و وجد نمائید که اجر شما بر
آسمان عظیم است که بهمین طریق انبیائي را که پیش از شما بودند
۱۳ زحمت دادند * شمائید نمك زمین و هرگاه نمك فاسد شود بکدام

چیز نمکین خواهد گردید بلکه مصرفي ندارد جز آنکه بیرون افکنده شود
١٤ و پایمال مردم گردد * شمائید روشني عالم و شهري که بر بالاي کوه بنا
١٥ شده باشد پنهان نمي‌تواند شد * و هرگز چراغ افروخته را در زیر پیمانه
نگذارند بلکه بالاي چراغدان نهند آنگاه بهمه کسانیکه در این خانه اند
١٦ روشنائي بخشد * باید که روشني شما بر مردم جهان تجلي نماید تا
آنکه اعمال حسنهٔ شما را به بینند و اسم پدر شما را که در آسمانست
١٧ تمجید نمایند * و تصور مکنید که من از بهر از هم پاشیدن تورات و
رسایل انبیا آمده ام از جهت از هم پاشیدن نه بلکه بجهت تکمیل
١٨ آمده ام * که راست بشما مي‌گویم تا آنکه آسمان و زمین زایل نشود
یک همزه یا یک شوشه از شریعت بهیچ وجه زایل نخواهد گشت تا
١٩ آنکه همه کامل نشود * پس هرکسي که یک حکم از این احکام صغار را
سست نماید و مردم را بهمان معني تعلیم نماید در ملکوت آسمان
حقیر شمرده خواهد شد و اما هرکسیکه بعمل آورد و تعلیم نماید در
٢٠ مملکت آسمان کبیر خوانده خواهد شد * بشما مي‌گویم تا عدالت شما
بر عدالت کاتبان و فریسان نیفزاید بهیچ نحو داخل ملکوت آسماني
٢١ نخواهید شد * شنیده اید که بمتقدمین گفته شده است که قتل مکن
٢٢ و هرکس که قتلي کند مستوجب عقوبت قضا خواهد شد * لیکن
من بشما مي‌گویم که هرکس بر برادر خود بي سبب غضب نماید
مستلزم عقوبت قضا خواهد گشت و هرکسي که ببرادر خود راقا گوید
مستلزم شورا خواهد گردید اما هرکس که به برادر خود احمق بگوید
٢٣ مستحق آتش دوزخ خواهد آمد * پس اگر هدیهٔ خود را در قربانگاه
٢٤ بیاوري و در آنجا بخاطرت آید که برادر تو از تو گله مند است * هدیهٔ
خود را رها کن و رفته اول با برادر خود صلح کن بعد از آن آمده هدیهٔ
٢٥ خود را بگذران * با مدعي خود تا با او در راه هستي بتعجیل صلح نما
مبادا که آن مدعي ترا حوالهٔ قاضي نماید و قاضیت بسرهنگ سپارد

٢٦ و در زندان افکنده شوي * بتحقيق که بتو مي‌گويم تا آنکه فلس آخريرا
٢٧ ادا ننمائي بهيچ انديشه ازان مکان بيرون نخواهي رفت * شنيده ايد
٢٨ که بابزرگان زمان سلف گفته شده است که زنا مکن * من بشما
مي‌گويم هرکسي که برزني ازروي خواهش نظراندازد درهماندم درقلب
٢٩ خود باو زنا نموده است * پس اگرکه چشم راست تومرترا بلغزاند
قلعش کن واز خويشش برافکن ازين جهة که ترا سود مند ترانست
که يک عضوي ازاعضاي تو تباه شود وتمام جسدت در دوزخ افکنده
٣٠ نشود * واگرکه دست راست تو مرترا بلغزاند قلعش کن وازخويشش
برانداز زيراکه ازبراي تو فائده مند تراست که يک جزوي از اجزاي
٣١ تو ساقط گردد وهمگي بدنت در جهنّم انداخته نشود * گفته شده
است که هرکس که زن خودرا مفارقت نمايد خط طلاق را باو بدهد *
٣٢ ليکن من بشما مي‌گويم که هرکس منکوحهٔ خود را بغير علت زنا جدا
گرداند اورا بزنا کردن فرستاده است وهرکس که آن مطلّقه را در
٣٣ نکاح خود آورد مرتکب زنا مي‌شود * بازشنيده ايد که باهل ايّام
سابق گفته شده است که بکذب سوگند مخور بلکه سوگند هاي خود را
٣٤ بآن خداوند وفاکن * ليکن من بشما مي‌گويم مطلقا قسم نبايد خورد نه
٣٥ بآسمان از آنکه کرسي خداست * ونه بزمين زيرا که مطرح قدم اواست
٣٦ ونه باورشليم بنابر آنکه مدينهٔ آن ملک عظيم است * ونه بسر خود
سوگند ياد کن زيراکه نمي تواني يک موي راسفيد يا سياه نمائي *
٣٧ ليکن بگذاريد که مکالمهٔ شما باري آري ونيي نيي واقع شود بجهة آنکه هرچه
٣٨ ازان زياده تراست ازشرير است * شنيده ايد که گفته شده است
٣٩ که چشمي عوض چشمي ودنداني بدل دنداني * ليکن من بشما
مي‌گويم که بابدي معاوضه مکنيد بلکه هرکس که برخسارهٔ راست تو
٤٠ طپانچه زند رخسارهٔ ديگر را بسوي او بگردان * واگر کسي بخواهد که
برتو ادّعا نمايد وخواهد که پيراهنت را اخذ نمايد قبايت را نيز

۴۱ از بهر وی ترک کن * و هرکس که ترا برفتن یک میل راه مجبور نماید
۴۲ دو میل باوی ساعی باش * هرکس که از تو سؤال کند بام بخش و
۴۳ از انکه قصد قرض از تو دارد بر مگرد * شنیده اید که گفته شده است
۴۴ دوست خویش را محبت کن و دشمن خویش را بغض نما * لیکن من
بشما می گویم که اعداء خودرا دوست بدارید و از برای آنها که بر شما
لعن می کنند برکت طلبید و با آنان که شما را عداوت می ورزند
احسان کنید و از بهر آنها که شما را فحش می دهند و زحمت می رسانند
۴۵ دعا کنید تا پدر خودرا که در آسمان است فرزندان باشید زیرا که آفتاب
خودرا بر بدان و نیکان طالع می نماید و باران خودرا بر عادلان و ظالمان
۴۶ می فرستد * که اگر آنهارا دوست دارید که شما را دوست می دارند
۴۷ چه اجر خواهید یافت آیا عشاران چنین نمی کنند * و اگر بر برادران
خود فقط سلام می نمائید از دیگران چه افزون کرده اید آیا باجداران چنین
۴۸ نمی نمایند * پس کامل باشید چنانچه پدر شما که در آسمان است
کامل است

باب ششم

احتیاط کنید تا صدقهٔ خودرا پیش روی مردم ندهید که آنرا ببینند و
۲ اگر نه بنزد پدر خود که در آسمان است اجر نخواهید داشت * پس چون
که صدقه می دهی پیش خود در کرنا منواز چنانکه ریاکاران در مساجد
و بازارها می کنند تا آنکه در نزد مردم محترم گردند بشما راست
۳ می گویم که اجر خودرا تمام تحصیل نموده اند * بلکه چون صدقه می دهی
۴ باید که دست چپ از آنچه دست راست تو می کند خبر نداشته باشد تا
صدقهٔ تو در خفا باشد و پدر تو که در خفا می بیند علانیه ترا جزا خواهد
۵ داد * و چون نماز گذاری همچو ریاکاران مباش زیرا که ایشان خوش
دارند که در سر کوچها ایستاده نماز گذارند تا آنکه در نظر مردم باشند

۶ بشما راست می‌گویم که آنها همه اجر خود را یافتند * تو چون نما
می‌کنی در حجرهٔ خود داخل شو و در را محکم بسته پدر خود را که در
خفاست نماز بگذار و پدر تو که نهانی می‌بیند ترا آشکارا جزا خواهد
۷ داد * لیکن هرگاه که نماز کنید مانند مردم قبائل کلمات زایده مکرّر نیند
زیرا که آنها تصوّر می‌نمایند که بجهت زیاده گفتن ایشان مسموع خواهد
۸ شد * پس مثل آنها مباشید که پدر شما آن چیزها که شما را ضرور
۹ است میداند پیش از آنکه از وسؤال نمائید * پس برین طریق دعا
۱۰ نمائید شما که ای پدر ما که در آسمانستی نام تو مقدّس باد * ملکوت
تو بیاید آن چنان که در آسمان است بر زمین ارادت تو نافذ باد *
۱۲ نان روزینهٔ ما را درین روز بما ببخش * و آن چنان که
۱۳ قرضداران خود را می‌بخشیم قرض های ما را بما ببخش * و ما را
در معرض آزمایش میاور بلکه از شریر خلاصی ده زیرا که ملک و
۱۴ قدرت و جلال تا ابد از آن تو است آمین * که هرگاه تقصیرات مردم
۱۵ را بایشان ببخشید پدر آسمانی شما شما را خواهد بخشید * امّا چنانچه
جرائیم مردم را نه بخشید پدر شما نیز جرائیم شما را نخواهد بخشید *
۱۶ چون روزه روید مانند ریاکاران کشیده رو مباشید که صورت خویش
را متغیّر کنند تا در نظر مردم روزه دار نمایند بدرستی که من
۱۷ بشما می‌گویم که ایشان اجر خود را تمام گرفته اند * لیکن تو هرگاه
۱۸ روزه روی سر خود را چرب کن و روی خویش را بشوی * تا در
نظر مردم روزه دار نباشی بلکه در نظر پدر باطنی خود روزه دار
۱۹ باشی و پدر نهان بین تو مر ترا آشکارا جزا دهد * و در زمین برای خود
گنج مگذارید جائی است که بید و زنگ زیان رساند و دزدان
۲۰ سوراخ کنند و ببرند * بلکه بر آسمان برای خود گنج نهید که نه
بید و نه زنگ زیان رساند و دزدان سوراخ نه کنند و دزدی نه
۲۱ نمایند * زیرا که در هر جا که خزینهٔ شما باشد دل شما نیز در آنجا

٢٢ خواهد بود * چشم روشني جسد است پس هرگاه چشم تو
٢٣ مجرد باشد همگي جسمت روشن خواهد بود * ليکن گاه ديدهٔ تو
فاسد باشد تمام بدنت تاريک خواهد بود پس اگر آن روشني که در تو
٢٤ هست ظلمت شود چه قدر تاريکي عظيم باشد * هيچ کس دو
آقارا خدمت نمي تواند کرد ازآنکه يا يکي را عداوت خواهد کرد و
ديگريرا محبت و يا بيکي خواهد چسپيد و ديگري را حقير خواهد
٢٥ شمرد پس خدا و ممونا را عبادت نمي توانيد کرد * ازين جهة است
که شمارا ميگويم ازبهر حيات خود متفکر مباشيد که آيا چه
خواهيد خورد يا چه خواهيد نوشيد و نه از بهر جسد خود که
چه خواهيد پوشيد آيا که حيات ازغذا و بدن از لباس بهتر نيست *
٢٦ مرغان هوا را ملاحظه نمائيد که نه زراعت مي کنند و نه حصاد و
نه در انبار جمع مي کنند و پدر آسماني شما آنهارا رزق ميرساند
٢٧ آيا که بچنين مرتبه افضل از آنها نيستند * آن کيست از شما که بفکر
٢٨ تواند يک زرع برقامت خود افزايد * و ديگر چرا برآنچه ازبهر لباس
فکر ميکنيد سوسن هاي چمن را تصور نمائيد که چگونه نمو مي کنند
٢٩ با آنکه نه ميکوبند و نه ميريسند * و من بشما ميگويم که سليمان
٣٠ هم با آنهمه جلال مانند يکي ازانها ملتبس نشده بود * پس هرگاه
که خدا علف صحرا راکه امروز موجود است و فردا در تنور افکنده
شود چنان مخلع ميسازد اي کم اعتقادان آيا که بطريق اولي شما را
٣١ کسوت نخواهد داد * پس در فکر مباشيد و مگوئيد که چه خوريم
٣٢ يا چه نوشيم يا بکدام چيز پوشيده شويم * ازانکه همين چيزها
است که قبائيل طلب مي کنند و پدر آسماني شما خبر دارد که
٣٣ بهمهٔ اين چيزها محتاجيد * پس اول ملکوت خدا و عدلش را
طلب نمائيد که همهٔ اين چيزها از براي شما بر انها زياده
٣٤ خواهد شد * پس از براي فردا فکر مکنيد ازآنکه فردا خود در

بارهٔ خويش فكرخواهد نمود و امروز را اذيت امروز كافي است

باب هفتم

۲ حكم مكنيد تا حكم بر شما نشود * زيرا كه بآن طريق كه حكم مي‌كنيد
حكم بر شما خواهد شد و بهمان پيمانه كه مي پيمائيد از براي شما
۳ پيموده خواهد شد * و چرا آن خس را كه در چشم برادر تست
۴ مي بيني وآن تيري كه در ديدهٔ خود داري نمي يابي * و چون است
كه برادر خود را ميگوئي كه مرا رخصت ده تا خس را از چشم تو
۵ بيرون كنم و حال آنكه در ديدهٔ تو شهتيري هست * اي مزور اول
شهتير را از چشم خود بيرون كن آنگاه بكمال بينائي آن خس كه در
۶ چشم برادر تست تواني بيرون آورد * آنچه مقدس است بسگان
مدهيد و مرواريد هاي خود را در پيش گرازان ميندازيد مبادا كه
۷ آنها را پايمال نمايند و بازگشته شمارا بدرند * سؤال نمائيد كه بشما
داده خواهد شد تفحص كنيد كه خواهيد يافت بكوبيد در را كه از
۸ براي شما كشاده خواهد شد * زيرا كه هر كسي سؤال نمايد تحصيل
نمايد و كسي كه جستجو نمايد يابد و از براي آنكه در را بكوبد
۹ كشاده خواهد شد * كيست از شما كه اگر فرزندش ازو نان طلبد اورا
۱۰ سنگ دهد * يا اگر ماهي خواهش كند ماري باو بخشد * پس
۱۱ هرگاه شما كه اشراريد طريق بخشيدن چيزهاي نيكو را باولاد خود
بدانيد پدر شما كه در آسمان است بچندين مرتبه افزونتر بكساني كه
۱۲ ازو سؤال نمايد عطا هاي نيكو خواهد نمود * پس هرچه خواهش
داريد كه مردم با شما بعمل آرند بهمان طريق با ايشان سلوك نمائيد
۱۳ كه همين است شريعت و رسائيل رسل * از در تنگ داخل شويد
بجهة آنكه فراخست آن در و وسيع است آن طريقي كه مؤدي بهلاكت
۱۴ باشد و داخل شونده گان آن بسيارند * زيرا كه تنگ است آن در

و صعب است آن راه که بزندگاني ملاقات مي نمايد و جويندگان

۱۵ آن کم‌اند * از انبياء کاذب احتياط نمائيد که نزد شما [illegible]

۱۶ مي آيند و حال آنکه در باطن گرگان درنده اند * [illegible]

آنها خواهيد شناخت آيا که انگوررا از خار و [illegible]

۱۷ چينند * هم برين قياس درخت خوب [illegible]

۱۸ پست ثمرهٔ فاسد مي آورد * هيچ درخت خوب [illegible]

۱۹ آورد و نه شجرهٔ پست تواند که ثمرهٔ نيکو آرد * [illegible]

۲۰ نيکو ندهد بريده و در آتش افگنده شود * [illegible]

۲۱ مر آنهارا توانيد شناخت * نه هرکه مرا خداوند خداوند گويد [illegible]

آسمان داخل خواهد گشت بلکه آنکس که ارادهٔ پدرم که در آسمان است

۲۲ بعمل آورد * و در انروز بسا کساني که بمن خواهند گفت خداوندا

خداوندا آيا باسم تو نبوت ننموديم و بنام تو شياطين را بيرون نکرديم

۲۳ و بنام تو خوارق عادات بسيار ظاهر نساختيم * آنگاه [illegible]

گفت که من شما را هرگز نمي‌شناختم از من دور شويد اي [illegible] *

۲۴ بنا بر اين هرکه اين گفتهاي مرا استماع نمايد و آنها را بعمل آورد [illegible]

دانائي تشبيه خواهم نمود که خانهٔ خودرا بر سنگ بنا کرده است *

۲۵ پس باران بباريد و سيلابها روان شدند و بادها وزيدند و [illegible]

۲۶ حمله نمودند و خراب نشد از جهة آنکه بر سنگ [illegible] و هرکه

اين کلمات مرا گوش کند و برانها عمل نکند بمرد جاهلي [illegible] که

۲۷ خانهٔ خودرا بالاي ريگ بنا کرده باشد * پس باران [illegible]

روان شدند و بادها وزيدند و بران خانه حمله نمودند و [illegible]

۲۸ و انهدام وي عظيم بود * و چونکه عيسي اين کلمات را [illegible]

۲۹ تمام آن گروه از تعليم او متحير شدند * زيراکه [illegible]

قدرت تعليم ميکرد نه مثل نويسندگان

* باب هشتم *

٢ وچون ازان کوه بزیر آمد طوایف بسیاری از عقب او روان شدند * و
نگاه ابرصی پیش آمده اورا سجده نمود و گفت خداوندا اگر اراده
٣ نمائی مرا طاهر توانی ساخت * عیسی دست خودرا دراز نمود و
اورا لمس کرده گفت اراده کردم طاهر باش که فورا برص او زائیل شد *
٤ پس عیسی باو گفت هیچ کس را مطلع مکن بلکه برگرد و خودرا بکاهن
نموده و آن قربانی را که موسی فرموده است بعمل آور تا شهادتی
٥ باشد بجهة آنها * و چونکه عیسی داخل کپرناحوم گردید یوزباشی
٦ بخدمتش التماس نمود * و گفت خداوندا بدرستی که ملازم من در خانه
٧ خوابیده است و بمرض رعشه و بشدت الم مبتلا است * عیسی باو
٨ گفت من آمده اورا شفا خواهم بخشید * پس آن یوزباشی جواب
گفت خداوندا بالتحقیق که سزاوار آن نیستم که در زیر سقف من
آئی بلکه بلفظ تلفظ کن و بس که ملازم من صحت خواهد یافت *
٩ از آنکه من که مردی هستم محکوم دیگری و فوجی در تحت خود
دارم هرگاه باین شخص میگویم برو میرود و چنانچه بگویم بیا می‌آید و
١٠ بملازم خود که این کار را بکن میکند * و عیسی این مقوله را شنیده تعجب
نمود و بآنها که همراه او بودند فرمود که بدرستی که بشما میگویم که
١١ اینچنین اعتقاد عظیمی را در اسرائیل هم نیافته بودم * و بشما
میگویم که بسا کسانیکه از مشرق و مغرب خواهند آمد و در ملکوت
١٢ آسمان با ابراهیم و اسحاق و یعقوب خواهند نشست * و ابنای ملکوت
در ظلمت بیرونی افکنده خواهند شد که گریستن و فشار دندان درآنجا
١٣ خواهد بود * پس عیسی بیوزباشی فرمود که برگرد که بروفق اعتقاد
١٤ تو بتو واقع شود در ساعت ملازم وی صحت یافت * و چون که
عیسی بمسکن پطرس آمده مادر زنش را دید افتاده و بمرض تب
١٥ مبتلا بود * پس دستش را مس نموده تب او زائیل شد آنگاه برخاسته

١٦ بخدمت آنها مشغول گردید * وچون وقت تمام شد دیوانگان بسیاررا
بنزد وي آوردند و بمحض کلمهٔ ارواح را از ایشان بیرون کرد همگي را
١٧ شفا بخشید * تا کامل شود آنچه بواسطهٔ اشعیاء رسول گفته شده بود که
میگفت او خود سستیهاي مارا گرفت واو بیماریهای مارا برداشت
١٨ نمود * وچونکه عیسي ملاحظه نمود که جمع کثیري گرداگرد او
١٩ هستند فرمان داد تا بجانب دیگر روند * که یک کاتبي پیش آمد
وگفت اي استاد بهرجاي که بروي ترا متابعت خواهم نمود *
٢٠ پس عیسي باو گفت بدرستیکه روباهان را سوراخها و مرغان هوارا
٢١ نشیمنها است و فرزند انسان را جاي سر نهادن نیست * ودیگري
ازشاگردان او گفت خداوندا مرا رخصت ده تا اول بروم و پدر خود را
٢٢ دفن نمایم * عیسي باو گفت که متابعت من کن و بگذار تا مردهگان
٢٣ مردهگان خود را بخاک بسپارند * وچون که درکشتي سوار شد
٢٤ شاگردان او ازپي او روان شدند * ناگاه دران دریا تلاطم عظیم پیدا
شد بطریقي که آن کشتي در امواج پنهان شد و او خوابیده بود *
٢٥ پس شاگردان او پیش آمده واورا بیدار نموده گفتند خداوندا مارا
٢٦ دریاب که هلاک شدیم * بآنها گفت اي مردم کم ایمان ازبراي
چه خوف دارید پس برخاسته بادها و دریارا منع فرموده آرام کامل
٢٧ پیدا شد * وآن اشخاص تعجب کرده گفتند این چه نوع بشر است
٢٨ که امواج دریا اورا اطاعت مي‌کنند * چون که درانطرف بساحل
بسرحد گرگیسان آمد دو دیوانه در نهایت شدت چنانچه هیچ کس
ازان راه عبور نمي توانست کرد از مقابر بیرون آمده اورا ملاقات
٢٩ نمودند * ناگهان خروشان گفتند مارا باتو چه علاقه است اي عیسي ابن
٣٠ الله مگر که آمدهٔ مارا عذاب بنمائي قبل از زمان معین * وبود دور
٣١ ازانها گلهٔ گراز بسیاري که میچریدند * که آن دیوان ازوي التماس
نموده گفتند هرگاه مارا بیرون کني اجازت ده تا دران گلهٔ گراز برویم *

۳۲ بآنها گفت بروید پس آنها بیرون آمده در گلهٔ گرازها رفتند که ناگاه مجموع آن گلهٔ گراز از کمر کوه بدریا جستند و درمیان آب تباه
۳۳ شدند * و گله‌بانان آنها منهزم شده داخل شهر گشتند و تمام سرگذشت
۳۴ و ماجرای آن دو مجنون را ظاهر نمودند * ناگاه تمام اهل شهر از برای ملاقات عیسی بیرون آمدند و او را مشاهده نموده و ازوی التماس می‌کردند که از حدود آنها بیرون رود

باب نهم

پس در کشتی نشسته باینطرف عبور نموده بشهر خویش درآمد *
۲ که ناگاه مفلوجی را که بر بستر خوابیده بود بنزد وی آوردند چون عیسی آنها را ملاحظه نموده مفلوج را فرمود که ای فرزند خاطرجمع
۳ باش که گناهان تو آمرزیده گردید * و تنی چند از کاتبان گفتند که
۴ هر آینه این شخص کفر میگوید * و عیسی تصورات آنها را درک نموده
۵ گفت از بهر چه این خیالات فاسدرا در دل خود راه میدهید * آیا که کدام اسهل است گفتن که گناهان تو آمرزیده شد یا که بر خیز و
۶ روانه شو * لیکن تا بدانید که فرزند انسان را در روی زمین استطاعت آمرزش گناهان هست پس خداوند رعشه را فرمود که برخیز و فراش
۷ خود را برداشته بمکان خویش روان شو * و او برخاسته بمکان
۸ خود روان گردید * و چون آن جماعت آن عمل را ملاحظه نمودند تعجب نموده خدا را تمجید نمودند که این نوع اقتداری بانسان
۹ عنایت فرموده است * چون عیسی ازان مکان گذشته شخصی را که مسمی بمتی بود دید که بر باجگاه نشسته است وبرا گفت که
۱۰ مرا متابعت نما و او برخاسته بعقب وی روان شد * و چون عیسی در خانهٔ وی بجهة غذا خوردن قرار گرفت اتفاقا چند تن از
۱۱ باج گیران و گناه گاران آمده با عیسی و تلامیذ ش نشستند * چون

فریسیان این را مشاهده نموده تلامیذ ویرا گفتند که چون است که معلم
۱۲ شما با راهداران و گناه کاران طعام میخورد * و [illegible] سخن را
شنیده ایشان را گفت آنان که تن درست [illegible] محتاج [illegible]
۱۳ بطبیبي بلکه آنان که بیمار اند محتاج اند * [illegible]
کلام را بفهمید که رحمت میخواهم نه قربانی زیرا که [illegible]
نیامده ام که عادلان را دعوت نمایم بلکه تا عاصیان را [illegible]
۱۴ بخوانم * در ان هنگام شاگردان یحیی نزد وی آمده گفتند [illegible]
چون است که ما و فریسیان مکرر روزه میداریم و شاگردان [illegible]
۱۵ نمي گیرند * عیسی ایشانرا فرمود که آیا توانند که [illegible]
السّرور غمگین شوند مادامي که داماد با ایشان است [illegible]
۱۶ آید که داماد از ایشان گرفته شود آنگاه صایم خواهند گردید * [illegible]
کس بر پیراهن کهنه پارچهٔ کرپاس نو را پیوند نمیگذارد زیرا که
آنچه از بهر تکمیل با و ملحق مي نمایند آن پیراهن را نقصان [illegible]
۱۷ و دریدگي قبیح تر عارض مي گردد * و نه بادهٔ نو را در مشکهاي
کهنه میریزند و الا آن مشکها دریده و آن باده ریخته شده و آن [illegible]
معدوم گردد بلکه شراب نو را در مشکهاي نو مي نمایند و [illegible]
۱۸ مي مانند * و ازین مقوله با آنها سخن میراند که ناگاه [illegible]
وي را سجود نموده گفت که درین وقت دختر من مرده است [illegible]
۱۹ اگر تو آئي و دست خود را بروي نهي زنده خواهد گردید * [illegible]
۲۰ عیسي برخاسته با شاگردان خود بعقب وي روان گردید * [illegible]
زنی که از دوازده سال بمرض جریان طمث مبتلا مي بود [illegible]
۲۱ سروي آمده دامن قبایش را مس نمود * زیرو که با خود [illegible]
۲۲ بود که همین که قبایش را مس نمایم شفا خواهم یافت * [illegible]
متوجّه گردیده واورا ملاحظه فرموده گفت اي دختر خاطر جمع [illegible]
که اعتقاد تو مر ترا نجات بخشید و از همان ساعت آن ضعیفه [illegible]

۲۳ گردید * و چون عیسي بخانهٔ رئیس درآمده نوحه سنجان و مردم را
۲۴ وحشت کنان مشاهده نمود * ایشان را گفت راه دهید که آن دختر
۲۵ نمرده است بلکه خوابیده است و ایشان وي‌را تمسخر نمودند * و
چون آن جمعیت بیرون کرده شد داخل گشته دست آن دختر را
۲۶ گرفته و او برخاست * و آوازهٔ آن در تمام آن مرز و بوم بپیچید *
۲۷ در حینی که عیسي از آن مکان عبوري نمود که دو مرد نابینائي
بعقب وي روان گشته فریاد کنان میگفتند که اي فرزند داود برما
۲۸ ترحم فرما * چون بخانه رسید آن دو نابینا بخدمتش آمده عیسي
آنها را فرمود که اعتقاد مي‌نمائید که قابلیت کردن این عمل را دارم
۲۹ گفتند خداوندا آري * پس عیسي دیده هاي آنها را مس نموده گفت
۳۰ بر وفق اعتقاد شما بشما کرده شود * که چشمان آنها باز گشته و
۳۱ عیسي بتاکید فرمود که احتیاط نمائید تا هیچ کس مطلع نگردد * و ایشان
۳۲ بیرون رفته در تمامي آن مرز و بوم آنرا مشهور گردانیدند * و چونکه
۳۳ آنها بیرون رفتند ناگاه گنگ دیوانهٔ را بخدمتش آوردند * و بعد از
اخراج آن جن آن گنگ گویا گردیده که مجموع آن گروه تعجب نموده
۳۴ گفتند گاهي این چنین چیز در اسرائیل مشاهده نشد * لیکن فریسیان
۳۵ گفتند که جنیانرا بوساطت بزرگ اجنه اخراج مي‌نماید * و عیسي
در تمامي شهرها و قراء سیر مي‌نمود و در مساجد آنها تعلیم میداد
و ندا بمژدهٔ ملکوت مي‌نمود و از هر مرض و هر رنجي که در آن خلق
۳۶ مي‌بود شفامي بخشید * و آن طوایف را ملاحظه فرموده بر احوال ایشان
ترحم فرموده زانرو که مانند گلهٔ بي شبان ضعیف اندام و پریشان
۳۷ بودند * پس تلامیذ خویش را فرموده که زراعت بسیار است لیکن
۳۸ کار کننده‌گان کم اند * پس خداوند کشت را استدعا نمائید که کار
کننده‌گان را در زراعت خود روانه نماید

باب دهم

پس دوازده شاگرد خود را طلب فرموده ایشانرا بر ارواح پلیده
قدرت داد تا آنکه ایشانرا اخراج نمایند و اینکه از هر مرضی و رنجی
۲ شفا بخشند * و این است اسماء آن دوازده حواری شمعون مسمّی
بپطرس و برادرش اندریاس و یعقوب ابن زبدی و برادرش یوحنا *
۳ فیلبوس و برتلما و توما و متّي کمرکچي و یعقوب ابن حلفا و لبّی
۴ که به تدّي ملقّب است * شمعون قنانی و یهودا اسخریوطی که او را
۵ خیانت نمود * پس این دوازده نفررا عیسی روانه فرموده و ایشانرا
گفت که از راه قبایل مروید و در هیچ شهری از شهرهای سامریان
۶ داخل مشوید * بلکه سزاوار است که نزد گوسفندان گم شده خانهٔ
۷ اسرائیل رفته باشید * و در اثناء راه اعلام داده بگوئید که ملکوت
۸ آسمان نزدیک است * و بیماران را شفا بخشید و ابرص را طاهر سازید
و مردهگانرا برخیزانید و جنیهارا اخراج نمائید چنانچه بی تکلف
۹ یافتید بي تکلف ببخشید * و در کمربند خود طلائي یا نقرهٔ یا مسی را
۱۰ ذخیره ننمائید * و نه بجهة سفر توشه دانی و نه یک کس دو
پیراهن را و نه نعلیني و نه عصائي را زیرا که مزدور مستحق
۱۱ خوراک خود است * و در هر شهر یا قریهٔ که داخل شوید تفحص
نمائید که درانجا کیست که قابلیت داشته باشد و در همان مکان
۱۲ باشید تا بیرون روید * و چون بخانهٔ داخل شوید بران سلام نمائید *
۱۳ پس اگر آنخانه را قابلیت باشد سلام شما بران واقع شود و اگر
۱۴ استعداد ندارد سلام شما بسوي شما بازگشت نماید * و چون کسی
شما را قبول نکند و سخن شما را استماع ننماید چون از انخانه یا شهر
۱۵ بیرون روید غبار قدمهاي خود را برافشانید * که بدرستي که بشما
میگویم که در روز عدالت برسر زمین سدوم و غمره آسانتر از آن
۱۶ بلاد خواهد بود * اینک شما را چون گوسفندان در میان گرگان میفرستم

۱۷ پس چون ماران دانا و چون کبوتران بیضرر باشید * لیکن از مردم احتیاط نمائید که شما را در شورا ها خواهند کشید و در میان مجامع
۱۸ خود تازیانه خواهند زد * و در حضور امرا و سلاطین بجهة خاطر من
۱۹ حاضر کرده خواهید شد تا شهادتي باشد بر انها و بر قبائل * چون شما را حاضر نمایند متفکر مباشید که چه نوع یا بچه لفظ تکلم نمائید زیرا که آنچه خواهید گفتن در همان ساعت بشما اعلام کرده خواهد
۲۰ شد * از انرو که شما متکلم نیستید بلکه روح والد شما است که در
۲۱ شما تکلم مي نماید * پس برادر برادر را بمرگ خواهد کشانید و پدر فرزند را و فرزند بر والدین خود برخاسته و مقتول خواهد ساخت *
۲۲ و بجهة اسم من دشمني از همه خلق خواهید دید لیکن آنکه تا بآخر
۲۳ صبر نماید ناجي خواهد بود * و چون دربن شهر شما را زحمت دهند بدیگري فرار نمائید بدرستي که شما را میگویم که شهرهاي اسرائیل را
۲۴ تمام ننموده اید که فرزند انسان خواهد آمد * نه شاگرد از معلم خود
۲۵ افضل است و نه خادم از مخدوم خویش اعلي * شاگرد را کافي است که چون معلم خود گردد و ملازم چون مولاي خویش هرگاه که خداوند خانه را به بعلزبول مسمي نمودند بچند مرتبه افزون اهل خانه اش را
۲۶ تسمیه خواهند نمود * پس ازانها مترسید زیرا که هیچ پنهان نیست
۲۷ که آشکارا نخواهد گشت و هیچ مخفي که ظاهر نخواهد گردید * هرچه در تاریکي بشما تکلم مي نمایم در روشنائي بازگوئید و آنچه را گوش
۲۸ داده بشنوید بر بامها ندا کنید * و ازانها که جسم را تباه مي نمایند و بر هلاک روح قادر نیستند هراسان مباشید بلکه سزاوار است که از
۲۹ آنکس ترسید که قادر است بر هلاک روح و جسد در جهنم * آیا که دو گنجشک بیک فلس فروخته نمي شود و حال آنکه بي ارادهٔ
۳۰ پدر شما هیچیک از انها بر زمین نمي افتند * و بدرستیکه موي سر شما
۳۱ شمرده شده است * پس مخوف مباشید که از گنجشک ها بسیار افضل

۳۲ مي باشيد * پس هر كه در حضور مردم بمن اقرار نمايد من نيز در حضور
۳۳ پدر خود كه در آسمان است باو اقرار خواهم نمود * و هر كس كه در
حضور مردم مرا انكار نمايد من نيز نزد پدر خود كه در آسمان است
۳۴ ويرا انكار خواهم نمود * تصور ننمائيد كه من بجهة نهادن صلح بر زمين
۳۵ آمده ام بجهة صلح نيامده ام بلكه بجهة نهادن شمشير * زيرا كه بجهة
۳۶ تفرقهٔ مرد از پدر و دختر از مادر و عروس از مادر شوهر خود آمده ام *
۳۷ و دشمنان شخص اهل خانهٔ ويند * هر آنكو پدر يا مادر را زياده از من
دوست دارد مستحق من نيست و هر آنكو پسر يا دختر را زياده از من
۳۸ مهر ورزد قابل من نباشد * و آنكو صليب خود را برنداشته بعقب
۳۹ من نيايد قابل من نباشد * آنكو حيات خويش را تحصيل نمود
آنرا هلاك خواهد نمود و هر آنكو زندگاني خود را بجهة من برباد
۴۰ داده است آنرا خواهد يافت * و هر آنكو شما را مي پذيرد مرا پذيرفته
است و آنكه مرا پذيرفته است پذيرفته است آنكس را كه مرا فرستاده
۴۱ است * هر آنكس كه نبي را باسم نبي قبول نمايد اجر نبي را خواهد
يافت و آنكه عادلي را بنام عادلي پذيرد مزد عادلي را خواهد گرفت *
۴۲ بدرستي كه هر آنكو كه بيكي ازين اطفال كاسهٔ سردي تنها آشامدني
عطا نمايد باسم شاگردي من بشما ميگويم كه البته وجه اجر خود را
ضايع نخواهد ساخت

باب يازدهم

درهنگامي كه فرمايش خود را عيسي بدوازده شاگرد خود تمام نمود
۲ از انجا بجهة تعليم و اعلام در شهرهاي ايشان روانه گشت * و چونكه
يحيي در زندان اعمال مسيح را شنيد دو شخص از شاگردان خود را
۳ بنزد وي فرستاد * ويرا گفت كه توئي آنكس كه آمدني ضروري
۴ بود يا منتظر ديگري باشيم * عيسي آنها را جواب داده فرمود كه

۵ بروید و آنچه شنیده و دیده اید یحیی را مطلع گردانید * که کوران روشن
میگردند و شلها برفتار می آیند و مبروصین طاهر می گردند و گران
۶ شنوا میگردند و مردهگان بر میخیزند و بی نوایان مژده می یابند *
۷ و خوشا حال کسی که در بارهٔ من با نکوید * و چون آن دو نفر
بیرون شتافتند عیسی دربارهٔ یحیی بآن جماعت آغاز سخن نموده
گفت بسبب دیدن چه به بیابان رفته بودید آیا نیی را که از باد
۸ خم میگردد * و بجهة مشاهدهٔ چه بیرون شتافتید آیا مردی را که
بلباس نرم ملبس بود اینک آنان که لباس فاخر پوشیده اند در
۹ خانهٔ سلاطین اند * پس بهر تماشای چه بیرون رفتهاید آیا پیغامبررا
۱۰ بلی بشما میگویم بلکه از پیغمبر هم افضل * زیرا که همین است که
درحق وی نوشته شده بود که اینک من رسول خود را پیش روی
۱۱ تو می فرستم که راه ترا در پیش روی تو درست نماید * بدرستیکه
بشما میگویم که از اولاد زنان بزرگتر از یحیی تعمید دهنده بر نخواسته
است لیکن آنکس که در ملکوت آسمان کوچکتر است ازوی بزرگ
۱۲ تر است * و از ایام یحیی تعمید دهنده تا حال مملکت آسمان
۱۳ مجبور است و ارباب جبرش بزور اخذ می‌نمایند * زآنچه همگی
۱۴ انبیا و توریة نیز تا بظهور یحیی خبر میدادند * و هرگاه که قبول نمایند
۱۵ این الیاس است که آمدن وی ضروری بود * و هر کس که گوش
۱۶ شنوا دارد بشنود * پس مردم این طبقه را بچه چیز تشبیه نمایم آن
اطفال را مانند که در بازارها نشسته رفقای خویش را طلب نمایند *
۱۷ و گویند که بجهه شما نواختیم و رقص نکردید و بجهة شما نوحهگری
۱۸ کردیم و سینه نزدید * از انرو که یحیی که نه خورنده و نه آشامنده
۱۹ بود آمده گفتند که در او جنی هست * و فرزند انسان که خورنده
و آشامنده رسید گویند این است مردی اکول باده پرست دوست
۲۰ عشاران و گناهکاران لیکن حکمت از اولاد خود مصفی می شود * پس

بملامت نمودن اهل آن شهرها كه بسياري از معجزات وي درانها
۲۱ صادر شده بود آغاز نمود زيرا كه توبه نكرده بودند * كه واي برتو اي
خرزين واي برتو اي بيت صيدا زانرو كه اگر آن اعمال قوية كه
درشما صادر گشت در صور و صيدا نمودار گشتي در آنئه از مدتي
۲۲ درپلاس و خاكستر توبه نمودندي * ليكن بشما ميگويم كه بدرستيكه
در روز عدالت بجهة صور و صيدا اسهل از آنچه بشما است خواهد
۲۳ بود * تو اي كپرناحوم كه تا بفلك سر كشيدة بقعر زمين فرو خواهي
شد زيرا كه اگر آن اعمال قوية كه درميان تو هويدا گرديد در سدوم
۲۴ واقع ميگشت هر آئنه استوار مي‌ماندي تا امروز * ليكن بشما ميگويم
كه در روز عدالت ازبراي سدوم اسهل خواهد بود تا ازبراي تو *
۲۵ و عيسى درآنزمان توجه فرموده گفت والدا خداوند آسمان و زمينا
ترا ستايش مينمايم ازانكه اين چيزها را از حكما و صاحبان فهم
۲۶ مستور و بكودكان ظاهر گردانيدي * وبلي والدا زيرا كه همين منظور
۲۷ نظر تو شده بود * همگي چيزها ازپدر خود بمن تسليم شده است و
غير از پدر هيچ كس پسررا نمي شناسد و غير از پسر يا آنكس كه
۲۸ ميخواهد پسر كه بوي ظاهر گرداند هيچ كس پدررا نمي يابد * اي
همگي زحمت كشان و گرانباران نزد من آئيد كه من شمارا راحت
۲۹ خواهم رسانيد * غل مرا برخود گيريد وازمن تعليم گيريد زانرو كه
حليم ميباشم و دردل فروتن كه در نفوس خود آسودگي را حاصل
۳۰ خواهيد نمود * زيراكه غل من خفيف است و بارمن سبك

باب دوازدهم

دران هنگام عيسى در روز سبتي ازميان كشتها عبور نمود و شاگردان
۲ وي گرسنه بودند پس شروع بماليدن خوشها و خوردن نمودند * و
چون فريسيان اين عمل رامشاهده نمودند گفتندش اين است شاگردان

تو عملي را مي نمايند كه جايز نيست كه در روز سبت چنان كنند *
۳ ايشان را گفت كه آيا نخوانده ايد آنچه را كه داؤد نموده بود در آن
۴ زمان كه گرسنه بودند او و كساني كه باوي بودند * كه چه وضع در خانهٔ
خدا داخل گشته و نانهاي تقدمه را كه خوردن آنرا نه بوي و نه
۵ برفيقان وي جز بكهنه و بس جايز نبود تناول نمودند * و يا آنكه در
تورية نخوانده ايد كه در روز شنبه در هيكل كاهنان سبت را حرمت
۶ نميدارند و مواخذ نيستند * ليكن بشما ميگويم كه درين مكان شخصي
۷ است كه از هيكل عظيم تر است * و هرگاه معني اين فقره را
ميدانستيد كه رحمت ميخواهم نه قرباني بر بيگناهان حكم نمي
۸ نموديد * زانرو كه فرزند انسان خداوند يوم السبت نيز هست * و
۹ چون از آن مكان بيرون رفته بمسجد ايشان درآمد * و شلي در آنجا
حاضر مي بود پس ايشان از وي سؤال نموده گفتند كه در روزهاي
۱۰ شنبه شفا دادن جايز است تا بر وي ادعا نمايند * ايشان را گفت
كه كيست درميان شما كه يك گوسفند داشته باشد و هرگاه كه در روز
۱۱ شنبه در گودالي افتد اورا نخواهد گرفت و برداشت * و فضيلت انساني
بر ميشي چه قدر است پس بنابر اين اقدام بامور خير در ايام سبت
۱۲ جايز است * آنگاه آن مرد را فرمود كه دست خود را دراز كن و او
۱۳ آنرا دراز كرده كه مانند آن دست ديگرش درست شد * آنگاه
۱۴ فريسيان شورائي از براي وي برپا نمودند كه اورا هلاك گردانند * و
چون عيسي ازين مقدمه مطلع گشته از آنجا رحلت فرمود و جمع
۱۵ بسياري بعقب وي آمده كه همگي آنها را تندرست نموده * و ايشانرا
۱۶ تاكيد فرموده كه آنرا اظهار ننمايند * تا كامل گردد آنچه بوساطت
۱۷ اشعياء پيغمبر گفته شده بود كه مي گفت * اينك ملازم من كه اورا
برگزيده دارم و محبوب من كه خاطرم از وي خورسند است روح
۱۸ خود را بروي خواهم نهاد و بر قبايل انصاف خواهد فرمود * چنانچه

مجادله و فغان نخواهد نمود و هیچ کس آوازش را درمیدانها نخواهد
۱۹ شنید * نئ خورد شده را نخواهد شکست وفتیلهٔ نیم سوخته را خاموش
۲۰ نخواهد نمود تا آنکه برآرد انصاف را با غلبه * وقبایل براسم وي
۲۱ امید وار خواهند بود * آنگاه دیوانهٔ کور گنگي را نزد وي آوردند و اورا
۲۲ شفا بخشید که آن کور گنگ گویا و بینا گردید * و مجموع آن گروه
۲۳ محو گردیده گفتند که نه این فرزند داود است * لیکن چون فریسیان
این مقدمه را شنیدند گفتند بدرستیکه این جنیان را بیرون نمی نماید مگر
۲۴ باستظهار ملك جن باعلزبول * وعیسی تصورات آنها را درك نموده
فرمود که هرمملکتي که برخلاف خود منقسم میگردد بویراني کشد وهر
۲۵ شهري یا خانهٔ که برخلاف خود مفروض گردد پایدار نخواهد ماند * پس
اگر شیطاني شیطاني را بیرون نماید برخلاف خود منقسم مي گردد
۲۶ پس ازچه رو سلطنتش ثابت خواهد بود * واگر من باستظهار باعلزبول
جنّیها را اخراج مي نمایم پس بمعاونت چه کس فرزندان شما آنها را
۲۷ اخراج مي نمایند لهذا ایشان برشما انصاف خواهند نمود * لیکن اگرمن
جنّیها را بمعاونت روح خدا بیرون نمایم یقین که ملکوت خدا نزد شما
۲۸ رسیده است * و دیگرآنکه چه سان کسي درخانهٔ شخص قوي هیکلي
رفته ورختهایش را بگیرد جزآنکه آن مرد زبردست را ببندد و بعد
۲۹ ازان خانه اش را غارت نماید * هرانکس که ازمن نیست برمن
۳۰ است وهر آنکه بامن جمع نمیکند پراگنده میسازد * ازاینجااست که
شمارا میگویم که مجموع گناهان وکفر گفتن ازانسان آمرزیده میشود
۳۱ لیکن کفر بروح القدس بجهة انسان عفو نخواهد گشت * هرکس
که سخني برفرزند انسان گوید ازوي عفو خواهد گشت اما هرکس
که نسبت بروح القدس گوید نه دراین جهان ونه درجهان آینده
۳۲ معاف خواهد گردید * یا آنکه درخت را نیکو وثمرش را نیکو یا آنکه
درخت را فاسد وثمرش را فاسد سازید زانرو که درخت ازمیوهٔ خود

۳۳ شناخته میشود * اي افعي زاده ها چگونه میتوانید خوب تکلم نمائید
وحال آنکه بد هستید زیرا که زبان از زیادتي دل نشان میدهد *
۳۴ مرد شائسته ازخزانهٔ شائستهٔ خود اشیاء شائسته را بیرون مي آرد
و مرد ناشائسته ازخزانهٔ ناشائستهٔ دل خود چیزهاي ناشائسته را
۳۵ بیرون مي آرد * لیکن من بشما میگویم که هر کلمهٔ ناشائسته را که مردم
۳۶ میگویند در روزجزا محاسبه اش را خواهند داد * زیرا که از سخنان
خود عادل شمرده خواهي گشت و ازسخنان خود حکم برتو خواهد شد *
۳۷ آنگاه تني چند از نویسنده گان و فریسیان پاسخ داده گفتند اي
۳۸ استاد ازتو خواهش دیدن آیتي را داریم * ایشانرا جواب داده گفت
که طبقهٔ شریر زنا کارآیت را جستجو مي‌نماید وجز آیت یونس
۳۹ پیغمبرهیچ آیتي بوي داده نخواهد شد * چه بوضعي که یونس سه
شبان روز درشکم ماهي بود فرزند انسان نیز سه شبان روز درشکم
۴۰ زمین خواهد ماند * و مردان نینوه با این طبقه برمحاکمه خواهند
ایستاد و آن را ملزم خواهند نمود زانرو که آنها بموعظهٔ یونس توبه
۴۱ نمودند و اینک ازیونس بزرگ تري دراینجا است * و ملکهٔ جنوب
درمحاکمه با این طبقه برپا خواهد خاست و بران حکم خواهد نمود
زیرا که او بجهة شنیدن حکمت سلیمان از اقصاي زمین آمد و
۴۲ اینک ازسلیمان بزرگ تري دراینجا است * وچون روح خبیثه
از آدمي بیرون میرود بجهة جست جوی آسایش دراماکن بی‌آب
۴۳ میگذرد و هیچ نمي یابد * پس میگوید بخانهٔ خود که ازان بیرون
آمده ام مراجعت نمایم پس آمده آنرا خالي و جاروب کرده ومزین
۴۴ مي یابد * آنگاه رفته هفت روح شریرتر از خود را با خود گرفته و
درانجا داخل گشته ساکن میگردد و انجام آن مرد ازآغازش بد تر
۴۵ مي گردد و همین نوع خواهد بود نسبت باین طبقهٔ شریر * ودران
حالتي که با آن جماعت تکلم مي نمود مادرو برادران وي بیرون

۴۶ ایستاده خواهش گفت گو با وي داشتند * شخصي ويرا گفت این
است مادر و برادرانت بتمناي تکلم با تو بیرون ایستاده اند *
۴۷ پس با آن شخص که با وي این سخن را گفته بود که مادر من
۴۸ کیست و برادران من کدام اند * و دست خویش را بجانب شاگردان
۵۹ خود دراز نموده گفت اینک مادر و برادرانم * چه هر کسی که
خواهش پدر من که در آسمان است بعمل مي آورد او است برادر و
خواهر و مادر من

باب سیزدهم

۲ و دران روز عیسی از خانه بیرون آمده بر کنارهٔ دریا نشست * و
جماعت بسیاري بروي جمع شده بنوعي که در سفینه رفته
۳ نشست و تمامي آن گروه بر کناره ایستاده بودند * و او معاني
بسیاري را در مثالها بجهة ایشان آورده فرمود که برزگري بجهة
۴ زراعت نمودن بیرون رفت * و در حالت تخم پاشي بعضي بر کنار
۵ راه افتاده و مرغان آمده آن را خوردند * و بعضي بر سنگلاخ افتاده
چنانچه خاك بسیاري را نیافته و زود سبز شده زیرا که زمین عمق
۶ نداشت * و چون آفتاب طالع گشت سوخته و از آنجا که ریشه
۷ نداشت خشك گردید * و بعضي درمیان خارها واقع گشت و
۸ آن خارها نمو نموده و آنرا خفه نمودند * و قدري در زمین نیکو
کاشته گردید و بعضي صد چندان و بعضي شصت و بعضي سي ثمر
۹ بر آورد * هر کسي که گوش شنوا دارد بشنود * ۱۰ پس شاگردان وي
۱۱ آمده گفتند ازچه رو با ایشان در مثالها تکلم مینمائي * گفت
زیرا که دریافتن اسرار ملکوت آسمان را بشما داده * و بایشان داده
۱۲ نشده است * بنابرین هر کس که دارد باو داده خواهد گشت و
زیاده خواهد گردید و اما هر کس که ندارد آنچه دارد از وي گرفته

۱۳ خواهد شد * پس بانها در مثالها سخن میرانم زانرو که می نگرند
۱۴ و نمی بینند و گوش میدارند و نمی شنوند و نمی فهمند * و اخبار اشعیاء در بارهٔ آنها کامل گردید که میگفت که بپیوسته خواهید شنید
۱۵ و نخواهید فهمید و بپیوسته خواهید نگریست و نخواهید دید * زانرو که دل این قوم سنگین است و سخنها را گران استماع می نمایند و چشمان خود را برهم می‌نهند که مبادا گاهی بدیده ها نظر نمایند و بگوشها بشنوند و بدل دریابند و توبه نمایند و من آنها را شفا
۱۶ بخشم * لیکن خوشا حال چشمان شما زانرو که می بینند و گوشهای
۱۷ شما ازانرو که می شنوند * زیرا که بدرستیکه بشما میگویم که چندین پیغمبر و پرهیزگار که تمنای ملاحظهٔ آنچه شما ملاحظه می نمائید
۱۸ داشتند و ندیدند وشنیدن آنچه را شما می شنوید و نشنیدند * پس
۱۹ شما مثال بذرگر را گوش دهید * چون کسی کلمهٔ ملکوت را بشنود و نفهمد آن شریر آید و آنچه در دل او کاشته شده است می رباید
۲۰ این است مثل آنکه تخم را درکنارهٔ راه تحصیل نمرده برد * و آنکه بذررا در زمین سنگلاخ یافت همان است که سخن را میشنود
۲۱ و بخوشنودی فی‌الفورش قبول می نماید * لیکن چون ریشه درخود ندارد تامدتی باقی است وچون سختی یا صدمهٔ بسبب کلام
۲۲ عارض میشود فی الفور لغزش می یابد * و آنکه دانه را درمیان خارها یافت همان است که کلام را می شنود لیکن مهمات دنیوی و فریب دولت آن کلمه را خفه می نماید پس آن کلمه بی ثمر
۲۳ می گردد * و آنکه دانه را در زمین نیکو می یابد همان است که کلمه را می‌شنود و می فهمد و ثمر می آرد بعضی صد چندان وبعضی
۲۴ شصت و بعضی سی * پس مثلی دیگر بجهة آنها آورده گفت ملکوت آسمان مردی را شباهت دارد که بذر نیکوئی را درزمین
۲۵ خویش زراعت نمود * و چون مردم بخواب رفتند خصم وی آمده

۲۶ و درمیان آن گندم گندم دیوانه کاشت و روان گردید * و چون کشته
۲۷ نمو نمود و خوشه برآورد آن گندم دیوانه نیز ظاهر گردید * پس
ملازمان رئیس نزد وي آمده گفتند مولانا آیا که تخم نیکو در مزرعهٔ
۲۸ خویش نکشتي این کاکلك را از کجا بهم رسانید * گفت که شخصي
این عمل را نموده است گفتند که اگر اجازت باشد رفته آن را
۲۹ برچینیم * گفت که ني مبادا که چون خواهید که گندم دیوانه را
۳۰ جمع نمائید گندم را نیز باري بر کنید * بلکه هر دو را گذارید که تا
وقت حصاد نمو نمایند و هنگام حصاد دروندگانرا خواهم گفت
که اوّل کاکلك را جمع نمائید و بجهة سوخت دستها بندید و گندم را
۳۱ در انبار من جمع نمائید * و باز مثلي دیگر بجهة ایشان آورده گفت
که ملکوت آسمان دانهٔ خردلي را ماند که شخصي آنرا گرفته در مزرعهٔ
۳۲ خویش زرع نمود * وآن در حقیقت از جمیع تخمها کوچک تر
است وچون نمو نماید بزرگ تر از بقولات است بنوعي که درخت
میشود چنانچه مرغان هوا آمده در شاخهایش سایه گزین میگردند *
۳۳ و باز مثلي دیگر بجهة آنها زده فرمود که ملکوت آسمان خمیر مایه را
مشابهت دارد که ضعیفهٔ آنرا گرفته در سه پیمانهٔ آرد گذارد که بالاخره
۳۴ مجموع آن مخمر گردد * خلاصه آنکه عیسی همگي این مفهومات را
در امثال بآن جماعت توضیح نمود و بدون مثال هیچ نمی گفت
۳۵ آنها را * تا کامل گردد آنچه بوساطت پیغمبر گفته شده بود که میگفت
لب خود را در مثالها خواهم گشاد و باسراري که از ابتداي عالم
۳۶ مخفي بودند تکلم خواهم نمود * آنگاه عیسی آن جماعت را
برگردانیده بخانه رفت و شاگردان وي نزد وي آمده گفتند که مثل
۳۷ کاکلك کشت را بجهة ما شرح نما * ایشانرا جواب داده گفت
۳۸ آنکه بذر نیکو کارد فرزند انسان است * وآن مزرعه دنیا است و
۳۹ تخمهاي نیك ابناي عالم ملکوت و کاکلها فرزندان شریر اند * و

دشمني كه آنهارا كاشته بود شيطان وموسم حصاد انجام جهان و
۴۰ درونده گان ملائكه اند * پس بر همان وضع كه گندم تلخ جمع ميشود
۴۱ و سوخته مي گردد در عاقبت اين جهان خواهد بود * كه فرزند
انسان فرشتهاي خود را خواهد فرستاد كه جميع چيزهاي لغزش
۴۲ دهنده و بد كاران را از مملكت وي فراهم خواهند آورد * و در تنور
۴۳ آتش خواهند افگند و درانجا گريه و فشار دندان خواهد بود * آنگاه
عادلان مانند آفتاب در ملكوت پدر خود خواهند درخشيد و هر كس
۴۴ كه گوشهاي شنوا دارد بشنود * و نيز ملكوت آسمان گنجي را ماند
كه در مزرعهٔ مخفي باشد و شخصي آنرا يافته پوشيده داشت و از
خوشوقتي آن رفته هرچه داشت بفروخت و آن مزرعه را خريد *
۴۵ و باز ملكوت آسمان تاجريرا ماند كه جوياي مرواريد هاي نيكو
۴۶ باشد * و يك لؤلؤ گران بهارا يافته رفته وجميع آنچه را داشت
۴۷ فروخته و آنرا خريد * و نيز ملكوت آسمان دامي راماند كه در دريا
۴۸ افگنده شده واز تمامي اجناس فراهم آورده * و چون برگشت بركناره
اش برآوردند پس نشسته خوبهارا در ظرفها جمع نموده و بدها را
۴۹ بيرون انداختند * وبهمين وضع درانتهاي دنيا خواهد گرديد كه
فرشتگان بيرون خواهند آمد و بدان را از ميان راستان اخراج خواهند
۵۰ نمود * وآنهارا در تنور آتش خواهند افگند چنانكه گريه و فشار دندان
۵۱ درانجا خواهد بود * پس عيسي گفت كه آيا شما جميع اين چيزها را
۵۲ درك نموديد گفتند بلي خداوندا * پس بآنها فرمود كه هر مدرسي
كه در ملكوت آسمان تربيت يافته است كدخداي خانه را ماند
۵۳ كه از مخزن خود چيزهاي نو و كهنه را بيرون مي آورد * و چون
۵۴ عيسي اين مثالها را كامل گردانيد ازان مكان رحلت فرمود * پس
بوطن خويش آمده وآنهارا درمسجد آنها بنوعي تعليم نمود كه تعجب
نموده گفتند اين مرد حكمت و اعمال قوي را ازكجا بهم رسانيد *

۵۵ وآیا که نه این فرزند نجاراست و نه مسمی بمریم مادرش نیست
۵۶ و نه برادرانش یعقوب و یوشا و شمعون و یهودا اند * و همگی
خواهران او نزد ما نمی باشند پس این مرد را جمیع این چیزها از
۵۷ کجا بهم رسید * و دربارهٔ وی لغزش می یافتند که عیسی ایشان را
فرمود که هیچ پیغامبری بی حرمت نیست مگر در وطن و خانهٔ
۵۸ خویش * و بنا بر عدم اعتقاد ایشان در آنجا بسیاری از اعمال
* قویه صادر ننمود

باب چهاردهم

۲ و در آن ایام هیرودیس رئیس ربع آوازهٔ عیسی را شنیده * ملازمان
خویش را گفت که این شخص یحیای تعمید دهنده است که از
مرده گان برخاسته است و از اثر اعمال قویه از وی صادر میگردد *
۳ زانرو که هیرودیس بجهة خاطر هیرودیا زن برادر خود فیلپوس یحیی را
۴ گرفته بسته در زندان انداخت * بجهة آنکه یحیی ویرا گفته بود که ترا
۵ داشتن آن زن حلال نیست * و او ارادهٔ قتل ویرا نموده لیکن از خلق
۶ هراسان بود زیرا که چون پیغمبرش میدانستند * و در شادی جشن
نمودن در روز تولد هیرودیس دختر هیرودیا در میان مجمع رقص
۷ نمود که هیرودیس را شاد نمود * بنابراین قسم خورده ویرا وعده
۸ نمود که هرانچه طلب نماید بوی عطا نماید * و چون مادرش اورا
تحریک نموده بود گفت که سر یحیی تعمید دهنده را در طبقی
۹ درینجا بمن عنایت فرما * و پادشاه ازین اندوهناک گشته لیکن
۱۰ بجهة پاس قسم و وساطت همنشینان بدادن آن فرمان داد * پس
۱۱ فرستاده سر یحیی را در زندان جدا نمودند * و سر او را در طبقی
۱۲ حاضر نموده بآن دختر تسلیم نمودند و او نزد مادر خود آورد * شاگردان
وی آمده جسدش را برداشته دفن نمودند وآمده عیسی را اطلاع

۱۳ دادند * و عیسی آن مقدمه را شنیده در کشتي نشسته بتنهائي ازان
مکان بجاي ويراني رفت و همه خلق این را شنیده از شهرها در
۱۴ خشکي بعقب وي روان شدند * پس عیسی بیرون آمده جمع
بسیاري را مشاهده نمود و برانها ترحم فرموده بیماران ایشانرا شفا
۱۵ بخشید * و چون شام گردید شاگردان وي نزد وي آمده گفتند که
این مکانیست ویران و حال وقت هم منقضي شده است لهذا این
جماعت را رخصت انصراف بفرما تابقریها رفته بجهة خویش غذائي
۱۶ خریده باشند * وعیسي ایشانرا فرمود که احتیاج برفتن نیست
۱۷ شما ایشانرا خوراک دهید * گفتند که ما دراینجا جز پنج نان و
۱۸ دو ماهي چیزي نداریم * گفت آنها را دراینجا نزد من حاضر
۱۹ سازید * پس آن گروه را فرمود که تا برسبزه بنشینند و آن پنج
قرص را با آن دو ماهي گرفته بسوي آسمان نگریست و برکت داده
آن نانها را پاره پاره نموده بشاگردان خویش داد و شاگردان بآن
۲۰ جماعت دادند * و همگي آنها خورده سیر گشته و ازپاره هایش
۲۱ که باقي مانده دوازده طبق برداشتند * و عدد خورنده گان سواي
۲۲ زنان و اطفال به پنج هزار مي رسید * وعیسي بي تامل شاگردان خود را
بسواري برکشتي و بآنطرف قبل ازوي عبور نمودن مجبور نمود تا
۲۳ آن جماعت را رخصت انصراف دهد * پس آن جماعت را مرخص
نموده بتنهائي برکوهي بجهة نمازگذاردن صعود نمود و در وقت
۲۴ غروب آفتاب دران مکان تنها بود * و کشتي دران وقت درمیان
۲۵ دریا بامواج گرفتار مي بود زانرو که باد مخالف بود * و عیسي در
ساعت چهارم از شب بردریا خرامان بسوي ایشان روان گردید *
۲۶ و شاگردان وی اورا بردریا خرامان دیده مضطرب گشته گفتند که
۲۷ صورت وهمي است و از شدت اضطراب فریاد نمودند * که عیسي
بي تامل با آنها تکلم فرموده گفت خاطرجمع باشید که من هستم

۲۸ و هراسان مباشيد * پس پطرس اورا گفته که خداوندا هرگاه تو
۲۹ هستي مرا مرخص فرما تا بر آب نزد تو آيم * گفت بيا و پطرس
از کشتي پائين آمده بر بالاي آب روان گرديده تا نزد عيسي برود *
۳۰ ليکن چون شدت باد را مشاهده نموده خايف گشته و مشرف بغرق
۳۱ گرديده فرياد زنان گفت خداوندا مرا درياب * در لحظه عيسي
دست افشانده و اورا برگرفت و باوي گفت اي کم اعتقاد از
۳۲ بهر چه شک آوردي * وچون در کشتي آمدند باد ساکن گرديد *
۳۳ پس آناني که در کشتي بودند آمده ويرا سجود نموده گفتند که
۳۴ در حقيقت فرزند خدا هستي * پس از انجا عبور نموده بسر زمين
۳۵ گنيسرت آمدند * و اهل آن قصبه ازوي مطلع گشته بهمگي نواحي
۳۶ آنديار فرستاده جميع بيمارانرا نزد وي آوردند * و ازوي استدعا
نمودند که همين دامن قبايش را مس نمايند و هرکس که مس
نمود شفا يافت

۱۵ باب پانزدهم

آنگاه چند کاتب و فريسي اورشليمي نزد عيسي آمده گفتند *
۲ چون است که شاگردان تو از رسوم قدما تجاوز مي نمايند چه هرگاه
۳ که نان ميخورند دستهاي خود را نمي شويند * ايشانرا جواب
داده فرمود که از بهر چه شما نيز برقاعدهٔ خويش از حدود آلهي
۴ تجاوز مي نمائيد * زانرو که خدا فرموده است که پدر و مادر خود را
محترم بدار و هرکس که پدر يا مادر را فحش دهد البته هلاک گردد *
۵ و شما ميگوئيد که هرکس که پدر يا مادر خود را بگويد که آنچه از
مال من بتو نفع رسيد قرباني است و پدر يا مادر خود را احترام
۶ ننمايد معاقب نخواهد بود * پس بجهة رسوم خود حکم خدا را
۷ باطل نموده ايد * اي مزوّران دربارهٔ شما اشعيا خوب اخبار نموده

۸ است که گفت * که این گروه بزبان خود بامن نزدیکي میکنند
۹ و بلبها مرا عزیز میدارند و دل آنها از من دور است * و بیهوده مرا
عبادت مینمایند که احکام خلق را بمنزلهٔ فرایض تعلیم مینمایند *
۱۰ پس آنگروه را طلب نموده بایشان گفت که بشنوید و بفهمید *
۱۱ که نه آنچه بدهان فرو میرود انسانرا نجس میگرداند بلکه آنچه از
۱۲ دهن بیرون آید آنست که انسانرا نجس مي سازد * پس شاگردان
وي آمده گفتند که آیا یافتهٔ که فریسیان این مقدمه را شنیده مکدر
۱۳ گردیدند * فرمود که هر نهالي را که پدر آسماني من نه کاشته است
۱۴ کنده خواهد شد * ایشانرا وا گذارید که کوران راهبران کورانند پس
هرگاه کوري کوري را هدایت نماید هر دو در گودی خواهند افتاد *
۱۵ پس پطرس ویرا گفت که این مثل را بجههٔ ما شرح نما * عیسی
۱۷ فرمود که شما نیز تا حال بي ادراك هستید * و هنوز نیافته اید که
هرچه بدهان فرو میرود داخل شکم مي گردد و در مبرز افگنده مي‌شود *
۱۸ لیکن آن چیزهائي که از دهن بیرون مي آید از دل بیرون مي آید
۱۹ و آنها انسانرا نجس میسازد * زیرا که مظنه هاي بد و قتل و فسق و زنا
۲۰ و دزدي و شهادت زور و کفر از درون دل بیرون مي آید * و این
چیزها است که آدمي را ناپاك میگرداند و بدستهاي ناشسته چیز
۲۱ خوردن انسانرا نجس نمیگرداند * پس عیسي ازانجا بیرون رفته
۲۲ بسواحل صور و صیدا روان گردید * که ناگاه ضعیفهٔ کنعاني ازان
نواحي بیرون آمده فریاد کنان ویرا گفت خداوندا فرزند داودا
۲۳ برمن رحم فرما که دختر من سخت دیوانه شده است * و او یك
لفظ هم جواب نداده پس شاگردان وي آمده ازوي استدعا نمودند
۲۴ که اورا برگردان زیرا که درعقب ما غوغا مي نماید * فرمود که
من فرستاده نشده ام مگر بجههٔ گوسفندان گم شدهٔ خانهٔ اسرائیل *
۲۵ پس آن ضعیفه آمده ویرا سجود نموده گفت خداوندا مرا دستگیري

۲۶ فرما * جواب داده فرمود که نان اطفال را گرفتن و نزد سگان انداختن
۲۷ مناسب نيست * گفت خداوندا چنين است مگر آنکه سگان هم
از پس ماندهٔ که از خوان مولاهاي خود مي افتد اکل مي نمايند *
۲۸ پس عيسي اورا جواب داده گفت اي زن بدرستيکه ايمان تو عظيم
است آنچنان که خواهش داري با تو کرده شود که دختر وي در
۲۹ همان ساعت صحيح گرديد * پس عيسي از آنجا رفته در نزديکي
۳۰ درياي جليل بر کوهي بر آمده در انجا بنشست * که جمع بسياري که
چندين لنگ و کور و گنگ و شل و غير اينها بسيار با خود داشتند نزد
عيسي آمده آنها را برپاي وي افگندند و او ايشانرا شفا بخشيد *
۳۱ چنانچه آن جماعت گنگها را متکلم و شلها را تندرست و لنگها را
خرامان و کورانرا بينا ديده تعجب نمودند و خداي اسرائيل را تمجيد
۳۲ نمودند * آنگاه عيسي شاگردان خود را طلب فرموده گفت که مرا
براين جماعت دل سوخت زانرو که سه روز ميباشد که با من
ميباشند و چيزي بجهة خوردن ندارند و نمي خواهم که ايشانرا گرسنه
۳۳ برگردانم مبادا در عرض راه ضعف نمايند * شاگردان ويرا گفتند که
مارا در بيابان اينقدر نان از کجا بهم خواهد رسيد که چنين جماعت
۳۴ بسياررا سير نمايد * عيسي انهارا گفت که چند نان داريد گفتند
۳۵ هفت عدد و قدري از ماهيان خورد * پس آنگروه را فرمود که
۳۶ بر زمين بنشينيد * وآن هفت قرص را بآن دو ماهي گرفته و شکر
نموده و پاره نموده بشاگردان خويش داد و ايشان بآن گروه دادند *
۳۷ و تمامي آن مردم خورده سير گرديدند و از پاره هاي باقي مانده
۳۸ هفت زنبيل پر برداشتند * و سواي زنان و اطفال چهار هزار نفر بودند
۳۹ که غذا را تناول نمودند * پس آن جماعت را رخصت انصراف داده
و در کشتي داخل گشته در حدود مجدل وارد گرديد

۱۶ باب شانزدهم

پس فریسیان و زندیقیان پیش آمده بر سبیل امتحان از وي سؤال
۲ نمودند که آیت آسماني بر آنها ظاهر سازد * آنگه ایشانرا گفت چون
شام شود گوئید که هوا خوش خواهد بود بجهت آنکه هوا سرخ است *
۳ و در صبحگاه امروز هوا ناخوش خواهد بود زانرو که هوا سرخ و گرفته
است اي ریاکاران روي فلک را تمیز مي توانید کرد و علامات این
۴ عصررا نمي توانید دانست * طبقهٔ شریر فاسق آیت را خواهش
مي نمایند وسواي آیت یونس پیغمبر هیچ آیتي بوي داده نخواهد
۵ شد پس آنها را گذاشته روان گردید * و شاگردانش بآنطرف رسیده
۶ نان آوردن را فراموش کرده بودند * عیسي آنها را فرموده که احتیاط
۷ نمائید و از خمیر فریسیان و زندیقیان باحذر باشید * وآنها در دلهاي
۸ خود گفتند زانست که نان نگرفته ایم * وعیسي ازان مطلع گشته
گفت اي مردم کم اعتقاد چرا در دلهاي خود تخیل مي نمائید که
۹ از آنست که نان نگرفته اید * آیا که هنوز آن پنج گرده و پنج هزار
۱۰ مرد را و چند طبق را که برداشتید نمي فهمید و یاد نمي آرید * و
نه آن هفت نان و چهار هزار نفررا و آن چند زنبیل را که برداشته
۱۱ بودید * چرا تصور نمي نمائید که بجهت نان باشما تکلم ننمودم که
۱۲ از خمیر فریسیان و زندیقیان احتراز نمائید * آنگاه یافتند که احتیاط
از خمیر مایهٔ نان نفرموده بود بلکه از تعلیم فریسیان و زندیقیان *
۱۳ پس عیسي بسرحد قیصریهٔ فیلپوس رسیده از شاگردان خویش سؤال
۱۴ نموده فرمود که مرا که فرزند انسانم مردم چه شخص میگویند گفتند که
بعضي یحیاي تعمید دهنده و بعضي الیاس و بعضي ارمیا یا یکي از
۱۵ پیغمبران * ایشانرا فرمود که شما مرا چه شخص میگوئید * (۱۶) آنگاه
۱۷ شمعون پطرس جواب داده گفت که توئي مسیح پسر خداي حيّ * و
عیسي فرمود که خوشا حال تو اي شمعون باریونا زانرو که جسم و خون

برتو ظاهرش نساخت بلکه پدر من که در آسمانست ظاهر نمود *
۱۸ و من نیز ترا میگویم که توئي پطرس و براین سنگ کلیسياي خودرا
۱۹ بنا خواهم نمود و درهاي قبر بروي استوار نخواهد بود * و کلید
هاي مملکت آسمانرا بتو خواهم بخشید و هر چیزي را که تو در زمین
ببندي در آسمان نیز بسته خواهد گشت و هر چیزي را که تو در
۲۰ زمین بکشائي در آسمان نیز کشاده خواهد گشت * آنگاه شاگردان
خود را تاکید نمود که هیچ کس را نگوئید که همین عیسی مسیح است *
۲۱ و عیسی ازهمان وقت شاگردان خویش را آغاز نموده مطلع گردانیدن
بآنکه ضروراست اورا باورشلیم رفتن و از دست روسا و کاهنان بزرگ
ونویسندگان متحمل چیزهاي بسیار گشتن وکشته گشتن و درروز سیوم
۲۲ برخاستن * آنگاه پطرس اورا گرفته آغاز ملامت نموده گفت خداوندا
۲۳ رحمت آلهي بر تو باد چنین امري بر تو واقع نخواهد گشت * که او
التفات نموده پطرس را گفت اي شیطان از عقب من برو که موجب
صدمهٔ من هستي زیرا که سرشت تو از آنجهت نیست بلکه
۲۴ از انسانیاتست * آنگاه عیسی شاگردان خویش را فرمود که هرکسی
خواهد که بعقب من آید باید که خویش را انکار نماید و صلیب
۲۵ خود را برداشته مرا متابعت نماید * ازانجا که هرکسی خواهد که
نفس خویش را نجات دهد اورا هلاك خواهد نمود وهرکه بندگاني
۲۶ خود را بجهة خاطرمن تلف نماید آنرا خواهد یافت * زیرا که شخص را
چه سود دارد هرگاه تمامي دنیارابیرد و نفس خویش را ببازد و یا آنکه
۲۷ چه چیزرا آدمي بعوض جان خود خواهد داد * زانرو که فرزند انسان
در جلال پدر خود باملایکهٔ خویش خواهد آمد وآنگاه هرکس را
۲۸ بروفق عمل او جزا خواهد داد * بدرستیکه بشما میگویم که از
ایستادهگان اینجا کساني میباشند که تا فرزند انسانرا در حالتي که
درملکوت خود مي‌آید مشاهده ننمایند ذایقهٔ مرگ را نخواهند چشید

۱۷ باب هفدهم

بعد از شش روز عیسي پطرس و یعقوب و یوحناي برادرش را
۲ برداشته و پنهاني ایشان را بکوه مرتفعي آورد * و در حضور آنها
صورتش متغیر گشته و چهره اش چون خورشید میدرخشید و لباس
۳ او چون نور سفید بود * که ناگاه موسي و الیاس باوي تکلم کنان
۴ بر ایشان ظاهر گردیدند * پس پطرس بعیسي توجه نموده گفت
خداوندا مارا نیکو است که دراینجا باشیم اگر اجازت دهي سه
سائبان بسازیم یکي از براي تو ویکي بجهة موسي و یکي بجهة
۵ الیاس * که در اثناي تکلم آن ابر درخشنده برایشان سایه افگنده
و ناگاه صدائي ازان ابر مي گفت اینست فرزند محبوب من که
۶ ازوي خوشنودم سخن اورا بشنوید * وشاگردان وي این را شنیده
۷ بررو افتادند و بي نهایت ترسان گشتند * پس عیسي آمده و آنها را
۸ مس فرموده گفت برخیزید وخایف مباشید * پس چشمان
۹ خویش را کشاده سواي عیسي هیچکس را ندیدند * وچون ازانکوه
پائین مي آمدند عیسي آنها را تاکید فرمود که این رؤیا را باهیچکس
۱۰ مگوئید تا آنکه فرزند انسان ازمیان مرده گان برخیزد * پس شاگردان
وي سؤال نمودند که پس چون است که نویسنده گان میگویند
۱۱ باید که الیاس اول آید * عیسي آنها را درجواب فرمود که في الحقیقة
۱۲ اول الیاس آید و همه چیزها را اصلاح خواهد نمود * لیکن شما را
میگویم که بدرستیکه الیاس آمده و اورا نشناختند و آنچه خواهش
ایشان بود باوي نمودند و بهمان وضع نیز فرزند انسان را زحمت
۱۳ خواهند رسانید * و شاگردان وي یافتند که در بارهٔ یحیاي تعمید
۱۴ دهنده با ایشان تکلم مي نماید * و چون نزد خلق آمدند یک مردي
۱۵ پیش آمده و زانو زده * گفت خداوندا بر فرزند من ترحم فرما زانرو
که مصروعست و بشدت الم گرفتار است چنانچه بارها در آتش

۱۶ و بارها در آب می افتد * و من اورا نزد شاگردان تو آوردم نتوانستند
۱۷ که اورا علاج نمایند * پس عیسی فرمود که ای طبقهٔ بی ایمان
کج تا کجا با شمان خواهم بود تا بکی شما تحمل خواهم نمود در
۱۸ همین جا نزد من آریدش * و عیسی اورا نهیب نموده و آن جن
۱۹ از وی اخراج شد و در ساعت آن طفل شفا یافت * پس شاگردان
بپنهانی نزد عیسی آمده گفتند که چونست که ما نتوانستیم که اورا
۲۰ بیرون نمائیم * عیسی آنها را فرمود که از عدم اعتقاد شما زانرو که
بشما میگویم که هرگاه بقدر دانهٔ خردلی اعتقاد داشته باشید و باین
کوه بگوئید که ازین مکان بآن مکان حرکت نما حرکت می نماید و هیچ
۲۱ چیز شما را محال نمی نماید * لیکن این نوع بیرون نمیرود جز بدعا و
۲۲ روزه * و چون در مرزبوم جلیل بسیر میرونده عیسی ایشانرا فرمود
۲۳ که فرزند انسان بدستهای مردم تسلیم خواهد شد * و ایشان اورا
خواهند کشت و در روز سوم خواهد برخاست و آنها بغایت
۲۴ غمگین بودند * و چون بکپرناحوم آمدند محصلان خراج نزد بطرس
۲۵ آمده گفتند که آیا معلم شما خراج را تسلیم نمی نماید * گفت بلی
و چون بخانه درآمد عیسی سبقت نموده گفت ای شمعون چه
تصور مینمائی آیا که سلاطین زمین عشر و جزیه را از چه کس میگیرند
۲۶ از فرزندان خویش یا از بیگانگان * پطرس گفت که از بیگانگان
۲۷ عیسی گفت پس بیقین است که فرزندان آزادند * لیکن ازانرو که
ایشانرا عذاب ندهیم بدریا رفته قلابی را بینداز نخستین که ماهی بیرون
آید گرفته دهانش را بگشا یک ریال خواهی یافت اورا برداشته
بعوض من و خود بایشان تسلیم نما *

۱۸ باب هيجدهم

و دران هنگام شاگردان عيسى نزد وي آمده گفتند که در ملکوت
۲ آسمان بزرگتر کيست * پس عيسي طفلي را نزد خود طلب نموده
۳ و درميان آنهايش بر پا داشت * و فرمود که بدرستيکه بشما ميگويم
که مادامي که متبدل نگرديد و چون اطفال صغير نگرديد داخل
۴ ملکوت آسمان نخواهيد گشت * پس هر که مانند اين کودک خرد را
۵ حقير دارد همان در مملکت آسمان بزرگتر است * و هر که چنين
۶ طفلي را بنام من قبول نمايد مرا قبول نموده است * و هرکه يکي
ازين اطفال که معتقد من اند صدمه رساند اورا بهتر است که سنگ
۷ آسيائي درگردن وي معلق باشد ودرقعر دريا غرق گردد * واي
بر اينجهان بسبب ناملايمها و حال آنکه وجود آن اشياء ناملائم
ضروريست ليکن واي برانکس که آن اشياء ناملائم بوساطت وي
۸ بظهور آيد * پس هرگاه که دست يا پاي تو ترا بلغزاند آنها را قطع
نموده از خويش دور کن زيرا که ترا بهتر است که لنگ يا شل
داخل با رگاه حيات گردي ازانکه دودست يا دو پا داشته درآتش
۹ ابدي افگنده شوي * و اگر که ديدهٔ تو مر ترا لغزش دهد اورا کنده
از خود برانداز زانرو که بهتر است ترا که يک چشم وارد زندگي
۱۰ گردي تا آنکه دو چشم داشته درآتش جهنّم انداخته گردي * احتياط
نمائيد که هيچيک ازين اطفال را حقير ندانيد که بدرستيکه بشما
ميگويم که پيوسته ملايکهٔ ايشان در آسمان صورت پدر مرا که در
۱۱ آسمان است مشاهده مي نمايند * زيرا که فرزند انسان آمده است
۱۲ که گم شده گانرا نجات دهد * شمارا چه معلوم است چنانچه کسي را
صد گوسفند باشد و يکي ازانها گم گردد آيا که آن نود و نه را وا
۱۳ نميگذارد و بکوهها رفته گم شده را جستجو نمي نمايد * واگر اتفاق
افتد که آنرا پيدا نمايد بدرستيکه بشما ميگويم از بهر آن بيش ازان

F

۱۴ نود و نه که گم نشده بود خورسند خواهد گشت * همچنین پدر شما
۱۵ که در آسمان است رضا نیست که یکي ازین اطفال تباه شود * و
هرگاه که برادر تو باتو خطائي نماید برو و بتنهائي خود و او سازوش
۱۶ ساز که اگر سخن ترا بشنود هر آئینه برادر خویش را یافتي * و اگر که
نشنود یک دو نفررا با خود بگیر که از زبان دو یا سه شاهد هر مقدمه
۱۷ مستحکم گردد * هرگاه که سخن آنهارا نشنود کلیسیارا خاني نما
و اگر که از شنیدن سخن کلیسیا ابا نماید بگذار که تا در نزد تو چون
۱۸ خارجي یا عشاري باشد * و بشما راست میگویم که هرچه را بر زمین
ببندید در آسمان بسته خواهد گشت و هرچه را بر زمین بگشائید
۱۹ در آسمان کشاده خواهد گردید * و نیز شمارا میگویم که هرگاه دو
نفر بر زمین از شما بجهة درخواست کردن امري اتفاق نمایند هرچه
باشد از جانب پدر من که در آسمان است بجهة آنها کامل خواهد
۲۰ گردید * زانرو که در هرجا که دو یا سه کس بنام من جمع شوند من
۲۱ درانجا دروسط ایشان هستم * پس پطرس نزد وي آمده گفت
خداوندا تا چند مرتبه که برادر من بر من تعدّي نماید ازو در گذرم
۲۲ آیا که تا بهفت مرتبه * پس عیسی ویرا گفت که ترا نمیگویم که
۲۳ تا هفت بلکه تا هفتاد هفت مرتبه * زانرو که ملکوت آسمان
۲۴ سلطاني را ماند که با خدمتگاران خود ارادهٔ محاسبه داشت * وچون
شروع بمحاسبه نمود شخصي را بنزد وي آوردند که مبلغ ده هزار
۲۵ قنطار بدهکار بود * و ازانجا که چیزي نداشت که ادا نماید مولاي
وي بفروش او و زن و فرزند و جمیع آنچه داشت فرمان داد که
۲۶ ادا کرده شود * و آن ملازم بر زمین افتاده ویرا سجده نموده گفت
۲۷ خداوندا مرا مهلت ده تا همه را بتو ادا نمایم * و آقاي آن ملازم
۲۸ ترحم فرموده و اورا رها نموده و قرض اورا بخشید * چون آن ملازم بیرون
شتافت از ملازمان همقطار خویش شخصي را که صد دینار بوي

دادني بود يافته دست انداخته گردن ويرا گرفته گفت قرض را
۲۹ بمن تسليم نما * و ملازم همقطار وي بر پايهاي او افتاده التماس
۳۰ نمود و گفت كه مرا مهلت ده تا تمامي را بتو ادا نمايم * ليكن او
قبول ننموده بلكه رفته اورا در زندان انداخت تا كه آن دين را ادا
۳۱ نمايد * و چون ملازمان همقطار وي اين واقعه را ملاحظه نمودند
بسيار غمگين گشته پس آمدند و مولاي خود را از تمامي آنچه واقع
۳۲ شده بود مفصلا اعلام نمودند * پس مولاي او اورا خوانده گفت اي
ملازم شرير از انجا كه تو از من سؤال نمودي من مجموع آن قرض را
۳۳ بتو بخشيدم * آيا نيكو نبود كه تو نيز بر ملازم همقطار خود چنانچه
۳۴ من بر تو رحم نمودم رحم نمائي * پس مولاي وي را خشم گرفته
بمحصلانش سپرد تا همهٔ آنچه بر او لازم بود كه داده باشد ادا نمايد *
۳۵ بهمين وضع پدر آسماني من نيز با شما سلوك خواهد نمود چنانچه
هريكي از شما از صميم قلب جرائم برادر خود را از وي معاف ننمايد

۱۹ باب نوزدهم

وچون عيسى اين مكالمه را بانجام رسانيد چنان واقع گشت كه از
۲ سرحد جليل رحلت نمود و بكنار يهوديه آنطرف اردن آمد * كه
جماعت بسياري در قفاي وي افتادند و آنها را دران مكان شفا
۳ بخشيد * و فريسيان بر سبيل امتحان نزد وي آمده ويرا گفتند كه
۴ آيا انسانرا جايز است كه زن خود را بهر جهتي طلاق دهد * ايشانرا
جواب داده گفت مگر مطالعه ننموده ايد كه آنكس كه آنها را در
۵ ابتدا آفريده بود زن و مرد خلقت نمود * و گفت كه انسان بدين
جهت پدر و مادر را ترك نموده بجفت خود خواهد پيوست و
۶ هردو يك جسد خواهند بود * پس ايشان فيما بعد دو نيستند بلكه
يك جسمند پس آنچه را خدا پيوند فرموده است هيچ كس آنرا

۷ متفرق نسازد * گفتند پس چونست که موسی بدادن طلاق نامه و
۸ بیرون کردن وی فرمان داد * ایشانرا گفت که بجهت سنگدلی
شما شمارا موسی با طلاق زنان اجازت بخشید لیکن از ابتدا [illegible]
۹ چنین نبود * و من شمارا میگویم که هرکس که زن خودرا جز بعلت
زنا طلاق دهد و دیگری را نکاح نماید زنا نموده است * و هرکس که
۱۰ آن مطلقه را نکاح نماید نیز زنا نموده است * پس شاگردانش ویرا
گفتند که هرگاه مقدمهٔ مرد با زن چنین است پس بهتر است که
۱۱ زن نکنند * آنها را فرمود که تمامی خلق این مقدمه را فرا نمی توانند
۱۲ گرفت جز آنان که بایشان عطا شده است * زیرا که خصی چند
هستند که از شکم مادر چنان تولد شده اند و خصی چند هستند که
بدست دیگران خصی شده اند و خصی چند هستند که خود را
بجهت ملکوت آسمان خصی نموده اند پس هرکس که طاقت آنرا
۱۳ دارد آنرا قبول نماید * آنگاه چند طفل را بنزد وی آوردند تا آنکه
دستهای خود را بر آنها گذاشته دعا فرماید و شاگردان وی آنها را
۱۴ نهیب نمودند * لیکن عیسی فرمود که اطفال صغیر را اجازت دهید
و از آمدن بنزد من منع ننمائید زانرو که ملکوت آسمان از این چنین
۱۵ اشخاص است * پس دستهای خود را بر آنها گذاشته و از آن مکان
۱۶ روان گردید * که ناگاه شخصی آمده ویرا گفت که ای استاد نیکو
۱۷ من چه فعل نیکو را بعمل آرم تا زندگی جاوید را یابم * گفت
از چه رو مرا خوب گفتی و حال آنکه هیچ کس خوب نیست جز
یکی و آن خداست و اگر ارادهٔ آن داری که داخل حیات ابدی
۱۸ فرایض را نگاه دار * گفت کدام فرایض گفت همین که قتل مکن
۱۹ و زنا مکن و دزدی مکن و شهادت زور مگوی * پدر و مادر خود را
۲۰ محترم دار و آشنای خود را چون خود دوست دار * پس آن جوان
ویرا گفت که جمیع این گفتها را از ابتدای جوانی خود محفوظ

۲۱ داشته‌ام در چه چیز حال ناقص میباشم * عیسی وی را گفت که اگر
قصد آن داري که کامل گردي برو و اشیاي خود را فروخته بفقرا
تسلیم نما که در آسمان گنجي خواهي یافت پس آمده مرا متابعت
۲۲ نما * و چون آن جوان این کلماترا شنیده اندوهگین گشته روان
۲۳ گردید زانرو که املاك بسیار داشت * پس عیسی شاگردان خویش را
فرمود که هر آئینه بشما میگویم که شخص دولتمند در نهایت دشواري
۲۴ داخل ملکوت آسمان خواهد گشت * و نیز شما را میگویم که شتر را
در سوراخ سوزن داخل شدن اسهل است از داخل شدن دولتمند
۲۵ در ملکوت خدا * چون شاگردان این مقدمه را شنیده بي نهایت
۲۶ متحیر گشته گفتند پس کیست که نجات خواهد یافت * و عیسی
بآنها توجه فرموده ایشانرا گفت این مقدمه نزد انسان محالست
۲۷ لیکن نزد خدا همه چیز ممکن است * آنگاه پطرس ویرا جواب
داده گفت اینك ما جمیع چیزها را ترك نموده ترا متابعت
۲۸ مي نمایم پس اجر ما چه خواهد بود * که عیسی بایشان فرمود
که بدرستیکه بشما میگویم که شما که مرا متابعت نمودید در تولد
نو اندر ان زمان که فرزند انسان بر کرسي جلال خود نشیند شما نیز
بر دوازده تخت جلوس خواهید نمود و حکم راني بر دوازده فرقهٔ
۲۹ اسرائیل خواهید نمود * و هر کس که خانها یا برادران یا خواهران یا
پدر یا مادر یا زن یا فرزندان یا زمینها را بجهت اسم من رها کرده است
صد مانند آن را خواهد یافت و وارث حیات ابدي خواهد گردید *
لیکن بسا مقدمي که مؤخر خواهد گشت و مؤخري که مقدم
خواهد گردید

۲۰ باب بیستم

ازانرو که ملکوت آسمان صاحبخانه را ماند که بامدادان بجهة گرفتن
۲ عمله ازبرای تاکستان خود روان گردیده بود * پس با عمله هر روز
۳ بدیناری قرار داد نموده ایشانرا بتاکستان روانه نمود * و در ساعت
۴ سوم اشخاص دیگر را بیکار در بازار ایستاده دید * ایشانرا گفت
که شما نیز بتاکستان بروید که آنچه باید بشما خواهم داد ایشان بآنجا
۵ رفتند * و نیز در ساعت ششم و نهم بیرون رفته بهمان وضع عمل
۶ آورد * و نزدیک بساعت یازدهم نیز بیرون رفته بعضی دیگر را بیکار
ایستاده دید ایشانرا گفت بچه سبب تمام روز درینجا بیکار ایستاده
۷ اید * آنها گفتند ازانرو که کسی مارا نگرفته است ایشانرا گفت که
۸ شما نیز بسوی تاکستان بروید که حق خود را خواهید یافت * و
چون شام گشت صاحب تاکستان وکیل خود را فرمود که مزدورانرا
طلب نما و از آخریها گرفته تا باولیها اجرت آنهارا بآنها تفویض نما *
۹ و چون آن یازده ساعتیها آمدند هر نفری دیناری را یافتند *
۱۰ پس آن اولیان حاضر گشته گمان نمودند که زیادتر خواهند یافت
۱۱ که ایشان نیز هر نفری دیناری یافتند * پس آنرا گرفته با صاحب
۱۲ خانه گله نموده * گفتند که تو این پسینیان را که یکساعت با ما کار
نموده اند باما که متحمل صعوبت و حرارت روز گردیده ایم قرین
۱۳ نمودهٔ * و او بیکی ازانها جواب داده گفت عزیز من من هیچ ظلمی
۱۴ بر تو ننمودهام آیا که تو بدیناری ازمن راضی نگشتی * پس حق
خود را گرفته روانه شو که من این متاخر را چون اجرت تو خواهم
۱۵ داد * آیا که جایز نیست مرا که انچه خواهم با مال خویش بعمل
۱۶ آرم و یا آنکه نیکی من موجب بدی چشم تو شده است * و همچنین
قیاس پسینیان پیشینیان و اولیان آخریان خواهند بود خوانده شدهگان
۱۷ بسیارند و برگزیدهگان کم * در اثنای رفتن عیسی باورشلیم دوازده

۱۸ شاگرد خود را خفیةً در راه فرمود * که اینک باورشلیم میرویم و فرزند انسان بدستهاي کهنه و نویسندگان تسلیم کرده خواهد شد
۱۹ و ایشان حکم بقتل وی خواهند نمود * و بجهة استهزا و ضرب و صلب بقبائلش خواهند سپرد و در روز سوم خواهد برخاست *
۲۰ آنگاه مادر اولاد زبدي با فرزندان خویش اورا سجده نموده استدعا
۲۱ کنان نزد وي آمدند * ویرا گفت که چه میخواهي گفت مقرّر فرما که این دو فرزند من در ملکوت تو یکي بر یمین و یکي بر یسارت
۲۲ بنشینند * پس عیسی جواب داده فرمود که نمیدانید که چه چیزرا سؤال مینمائید آیا که بر آشامیدن قدحي که ازان خواهم آشامید و یافتن آن غسلي را که خواهم یافت قادرمیباشید گفتند بلي
۲۳ مي توانیم * ایشانرا فرمود که البته از قدح من خواهید آشامید و آن غسلي را که مي یابم خواهید یافت لیکن نشستن بر دست راست و چپ من زان من نیست که بدهم جزآناني را که از پدرمن
۲۴ معیّن شده اند * چون آن ده نفر دیگراین سخن را شنیده بران دو
۲۵ برادر خشم گرفتند * پس عیسی آنهارا پیش خوانده فرمود که مطّلع هستید که امراء قبائل برانها خداوندي مینمایند و بزرگان آنها
۲۶ سروري مینمایند * لیکن درمیان شما چنین نخواهد بود بلکه هر که
۲۷ خواهش این دارد که درمیان شما بزرگ گردد خادم شما گردد * و هر کس که ارادهٔ آن دارد که درمیان شما مقدّم باشد ملازم شما
۲۸ باشد * چنانچه فرزند انسان براي مخدومي نیامده است بلکه بجهة
۲۹ خادمي و ازبهر آنکه جان خویش را فداي جمعي نماید * وچون
۳۰ ازانجا بیرون میرفتند گروه بسیاري در قفاي وي روان شدند * که ناگاه دو مرد کور که بر کنار راه نشسته بودند چون شنیدند که عیسی درگذار است فریاد کنان گفتند خداوندا فرزند داؤدا برما ترحّم
۳۱ فرما * آن گروه آنهارا نهیب نمودند که خاموش گردند لیکن آنها

۳۱ زیاده بران فریاد کردند گفتند عیسي ابن داودا بر ما ترحم فرما * پس
عیسي ایستاده و آنها را پیش خوانده فرمود چه خواهید تا بشما
۳۳ بعمل آورم * گفتندش خداوندا که دیده هاي ما باز شود * پس
عیسي ترحم فرموده دیدهاي آنها را مس فرمود در ساعت چشمان
آنها بینائي خود را یافت و آنها بر قفاي وي روان گردیدند

۲۱ باب بیست و یکم

چون نزدیک باورشلیم رسیدند و به بیت فاجي بر دامن کوه زیتون
۲ آمدند عیسي دو نفر از شاگردان خود را فرستاده * فرمود که در این
قریه که مقابل شما است بروید که در ساعت ماده الاغي را بسته و
کرهٔ را باوي خواهید یافت پس آنها را باز نموده نزد من آرید *
۳ و هرگاه که کسي شما را چیزي بگوید گوئید که آقا بآنها احتیاج دارد
۴ که در ساعت آنها را روانه خواهد نمود * و همگی این چیزها واقع
۵ گردید تا کامل گردد آنچه بوساطت رسول گفته شده بود * که بگوئید
دختر صیئون را که اینک پادشاه تو نزد تو مي آید با فروتني و سوار
۶ شده بر الاغي بر کرهٔ بارکشي * پس آن شاگردان رفته چنانچه عیسي
۷ فرموده بود عمل نمودند * و آن ماده الاغ و آن کرهٔ را آوردند و رختهاي
۸ خود را بران گسترده و او را بران نشانیدند * و جمع بسیاري رخت
خود را در راه فرش مي نمودند و بعضي شاخها از درختان بریده
۹ در راه گستردند * و آن گروه که پیش رو و آنان که در قفاي وي میآمدند
فریاد کنان مي گفتند اوشعنا فرزند داود راست فرخنده کسي که باسم
۱۰ خداوند مي آید اوشعنا در ملاء اعلي * و چون وارد اورشلیم گردید
۱۱ همگي ساکنان آن شهر مضطرب گشته گفتند که این کیست * و آن
۱۲ جماعت گفتند که این عیساي پیغمبر ناصري جلیلي است * پس
عیسي باندرون هیکل خدا رفته و همگي آناني را که خرید و فروخت

مینمودند بیرون نمود و تختهاي صرّافان و کرسیهاي کبوتر فروشان را
۱۳ وارگون ساخت * و ایشانرا گفت که نوشته شده است که خانۀ من
به بیت الدّعاء نامیده خواهد شد و شما مغارۀ دزدانش ساخته اید *
۱۴ پس کوران و شلها اندرون هیکل نزد وي آمده آنها را شفا
۱۵ بخشید * و چون رؤساي کهنه و نویسند گان مشاهده نمودند آن
عجائب را که بعمل مي آورد و آن اطفال را که در درون هیکل
۱۶ بافریاد میگفتند اوسعنا فرزند داود را است غضبناك گشته * ویرا
گفت که آیا مي شنوي آنچه را اینها میگویند عیسي آنها را گفت
که آري آیا هرگز نخوانده اید که از دهن اطفال و کودکان ثنائي را خواهم
۱۷ ساخت * پس آنها را واگذاشته و ازان شهر بیرون رفته در بیت عینا
۱۸ آمد و شب را درانجا بسر برد * و بامدادان چون بشهر مرا جعت
۱۹ مینمود گرسنه گشته * که دراثنائي راه درخت انجیري را مشاهده
فرموده نزد آن آمده سواي برگ بران هیچ نیافت پس باو گفت
که من بعد هیچ میوه بر تو نمو نکناد که درخت انجیر درساعت
۲۰ خشك گردید * و چون شاگردان وي آنرا دیده تعجب نموده گفتند
۲۱ که چه بسیار زود درخت انجیر خشك گردید * که عیسي آنها را
جواب داده فرمود که بدرستیکه بشما میگویم که اگر اعتقاد آرید و
شك ننمائید نه همین را که بدرخت انجیر واقع گشت خواهید
نمود بلکه هر گاه این کوه را بگوئید که بر خاسته و بدریا افگنده شو
۲۲ چنین خواهد گشت * و تمام چیزهائي را که بدعا بعقیدۀ درست
۲۳ طلب خواهید نمود خواهید یافت * و چون در هیکل آمده
حالتیکه وعظ مي نمود رؤسائي کهنه و بزرگان آن قوم نزد وي آمده
گفتند بچه اقتدار این اعمال مي نمائي و کیست که این اقتدار را
۲۴ بتو داده است * عیسي آنها را جواب داده فرمود که من نیز از شما
یك سخن خواهم پرسید اگر ازان مرا مطلع سازید من نیز شما را

۲۵ خواهم گفت که بکدام قدرت این اعمال را مینمایم * غسل تعمید
دادن یحیی ازکجا میبود آیا از آسمان یا از خلق و ایشان در دلهای
خود گفتند که اگر گوئیم که از آسمان بود خواهد گفت پس چرا
۲۶ بوی اعتقاد نیاوردید * و اگر گوئیم که از خلق بود از مردم خوف
۲۷ داریم زانروکه تمام خلق یحیی را پیغمبر میدانند * پس عیسی را
جواب داده گفتند که ما نمیدانیم آنها را فرمود که من هم شما را
۲۸ نمیگویم که بچه اقتدار این اعمال را مینمایم * لیکن چه تصور مینمائید
که یک شخص را دو پسر میبود نزد نخستین آمده گفت ای فرزند
۲۹ برو و در تاکستان من امروز بشغلی متوجه شو * جواب داده گفت
که نخواهم رفت و بعد ازان پشیمان گشته متوجه آن سمت گردید *
۳۰ پس نزد دویمین آمده بهمان وضع تکلم نمود او جواب داده گفت
۳۱ خداوندا خواهم رفت و نرفت * آیا ازان دو نفر کدام خواهش پدر
خود را بعمل آورده است گفتند که نخستین پس عیسی بآنها گفت
که بدرستیکه بشما میگویم که باجگیران و زناکاران قبل از شما داخل
۳۲ ملکوت خدا میگردند * زانروکه یحیی از راه راستی نزد شما آمده
بود بر او اعتقاد نیاوردید و باجگیران و فاحشات بوی ایمان آوردند
و شما مشاهده نموده بالاخره پشیمان نشدید تا آنکه بوی اعتقاد
۳۳ آرید * و این مثل دیگر را بشنوید صاحب خانهٔ تاکستانی را غرس
نموده آنرا محصور نمود و شیره خانه در او کنده و برجی بنا گذارده و
۳۴ آنرا بباغبانان سپرده بسوی ملک دیگر شتافت * و چون موسم
میوه‌ها نزدیک گشت ملازمان خود را بجهة تحصیل میوه‌های آن
۳۵ نزد باغبان روانه نمود * لیکن باغبانان ملازمانش را گرفته بعضی را
۳۶ زدند و بعضی را کشتند و بر بعضی رحم ننمودند * باز ملازمان دیگر را
۳۷ بیش از اول فرستاده بهمان وضع بآنها رفتار نمودند * بالاخره فرزند
خود را نزد ایشان فرستاده گفت که البته فرزند مرا حرمت خواهند

۳۸ داشت * ليكن باغبانان چون فرزند را ملاحظه نموده باخود گفتند كه
۳۹ اين وارث است بيائيد تا اورا كشته ميراثش را بچنگ آريم * پس اورا
۴۰ در خارج تاكستان برده مقتول نمودند * آيا چون صاحب آن
۴۱ تاكستان آيد با آن مزدوران چه خواهد كرد * گفتند كه يقين كه زشت
كاران را بزشتي هلاك خواهد نمود و تاكستان را بباغباني ديگر تسليم
خواهد نمود و آنها ميوه ها را در فصل آنها بوي تسليم خواهند نمود *
۴۲ پس عيسي آنها را فرمود كه آيا هرگز در كتب مطالعه نكرده ايد كه
آن سنگي را كه معمارانش رد نمودند سر زاويه واقع شد اين مقدمه
۴۳ از جانب خدا واقع گرديد و در نظر شما عجيب است * ازاينجا است
كه شما را ميگويم كه ملكوت خدا از شما گرفته و بقبيلهٔ كه ثمرش را
۴۴ خواهند فرستاد سپرده خواهد گشت * و هركس كه بر اين سنگ
افتد خواهد شكست و بر هر كس كه افتد نرمش خواهد ساخت *
۴۵ و چون رؤساي كهنه و فريسيان مثالهايش را شنيدند يافتند كه در
۴۶ باره آنها تكلم مينمايد * قصد نمودند كه بروي دست اندازي
نمايند ليكن از مردم مي ترسيدند زانرو كه بپيغمبرش ميدانستند

۲۲ باب بيست و دويم

۲ و ديگر بار عيسي آنها را در مثلها مخاطب فرموده گفت * كه
ملكوت آسمان پادشاهي را ماند كه بجهت فرزند خويش سوري
۳ ترتيب نمود * و ملازمان خويش را بجهت خواندن خوانده شدگان
۴ بسور فرستاد ليكن ايشان نخواستند كه بيايند * باز ملازمان ديگر را
فرستاده گفت موعودين را خبر نمائيد كه اينك خوان خود را مهيا
نموده‌ام و گوسالها و برواريهائي من كشته گرديده و همه چيزها آماده
۵ گشته است بعيش آئيد * و ايشان سهل انكاري نموده راه خويش
۶ گرفتند يكي بجانب مزرعهٔ خويش و ديگري بتجارت خويش * و

۷ بقيۀ آنها ملازمانش را گرفته خفّت دادند و بقتل رسانيدند * چون
سلطان را ازان مقدمه آگاهي حاصل گرديد خشم بروي مستولي
گشته لشكريان خود را فرستاده و آن قاتلان را مقتول ساخت و شهر
۸ آنها را سوخت * پس ملازمان خويش را فرمود كه بدرستيكه اسباب
۹ عيش مهيّا است ليكن طلبيده گان مستحق نبودند * لهذا بشوارع
۱۰ عامّه رفته هر كس را كه بيابيد بعيش دعوت نمائيد * و ملازمان
در سر كوچها رفته بد و خوب هر كس را كه يافتند جمع نمودند
۱۱ چنانچه حجلۀ عروسي از نشينندگان مملو گرديد * و سلطان بجهت
تفرّج مجلسيان درون آمده شخصي را در انجا ملاحظه فرمود كه
۱۲ لباس عيش نپوشيده بود * وبرا گفت كي مرد بچه سبب لباس
عيش در بر نكردۀ و در اينجا داخل گشتۀ آن شخص خاموش
۱۳ گرديد * پس سلطان ملازمان را فرموده كه دست و پايش را بسته
برده در ظلمت خارجي اندازيدش كه در انجا گريه و فشار دندان
۱۴ خواهد بود * زيرا كه طلبيدگان بسيار و برگزيده‌گان كمند * (۱۵) پس
۱۶ فريسيان رفته شورا نمودند كه بلكه اورا در گفتگو گرفتار سازند * پس
شاگردان خويش را با هيروديان بنزد وي فرستاده گفتند استادا ما را
معلوم است كه صدّيق هستي و راه خدا را براستي تعليم ميفرمائي و
۱۷ از كسي نمي انديشي زانرو كه بظاهر خلق نمي نگري * پس ما را
از انچه يافتند ارشاد فرما آيا كه جزيه دادن قيصر را جائز است
۱۸ يا نه * عيسي شرارت آنها را يافته فرمود اي رياكاران چرا خواهيد كه
۱۹ در تجربه ام اندازيد * زر جزيه را بمن نمائيد آنها ديناري را بوي
۲۰ دادند * پس آنها را فرمود كه اين صورت و رقم از كيست *
۲۱ گفتندش كه زان قيصر است پس آنها را فرمود كه چيزهاي قيصري را
۲۲ بقيصر و چيزهاي خدائي را بخدا تسليم نمائيد * و ايشان اين سخن را
۲۳ شنيده تعجّب نموده اورا گذاشته روان شدند * و هم در انروز تني چند

از زنديقيان كه بقيامت قائل نيستند نزد وي آمده سؤال نمودند *
٢٤ و گفتند استادا موسي فرموده است كه هرگاه كسي بي فرزند فوت
شود برادري زنش را بعقد خويش درآورده نسل برادر خويش را
٢٥ جاري سازد * و بودند در ميان ما هفت برادر كه نخستين ايشان
٢٦ زن گرفته و مرد و ازانجا كه فرزندي نداشت زن ببرادرش رسيد * و
٢٧ همچنين دويم و سوم ايشان تا هفتم * و بعد از همه آن زن نيز فوت
٢٨ گرديد * پس در روز قيامت آن ضعيفه زن كدام يك ازان هفت
٢٩ نفر خواهد بود زيرا كه تمامي آنها اورا نگاه داشته بودند * پس
عيسي آنها را جواب فرمود كه چون مضمون كتب و قدرت خدا را
٣٠ نيافته ايد خطا مي نمائيد * زيرا كه در روز قيامت نه نكاح مي‌كنند
و نه بنكاح داده ميشود بلكه درعالم علو چون ملايكة خدا ميباشند *
٣١ و آيا كه مطالعه ننموده ايد آنچه از خدا دربارۀ برخاستن مرده گان
٣٢ گفته شده است * كه خدائي ابراهيم و خدائي اسحاق و خدائي
٣٣ يعقوب منم و خدا خدائي مرده گان نيست بلكه خدائي زنده‌گانست *
٣٤ و مردم اين سخن را شنيده از تعليم وي تعجب نمودند * و چون
فريسيان شنيدند كه زنديقيان را ملزم ساخت با هم جمع گرديدند *
٣٥ پس يكي ازآنها كه فقيه بود از وي برسبيل امتحان سؤال نموده
٣٦ گفت * اي استاد حكم بزرگ در شريعت چيست * (٣٧) عيسي
ويرا گفت كه آن خداونديرا كه خدائي تست بهمگي دل و جان و
٣٨ انديشۀ خود دوست دار * كه نخستين و بزرگترين احكام اينست *
٣٩ و دويم چون آنست كه آشنائي خويش را چون خود دوست دار *
٤٠ و همگي تورات و رسايل رسل باين دو حكم معلق اند * (٤١) وچون
٤٢ فريسيان جمع گرديدند عيسي ازانها سؤال نموده * فرمود دربارۀ
مسيح چه تصور مينمائيد كه او فرزند كيست گفتند كه فرزند داؤد
٤٣ است * بآنها فرمود كه پس چگونه داؤد در روح اورا خداوند خوانده

۴۴ که گفت * خداوند خداوند مرا گفت که بر دست راست من بنشین
۴۵ تا دشمنان ترا قدمگاه پایهای تو سازم * پس هرگاه داود ورا خداوند
۴۶ ملقب نمود چگونه فرزند او باشد * هیچ کس قدرت جواب وی
بیک کلمه نداشت و از انروز هیچ کس دیگر جرات پرسیدن
ازوی ننمود

۲۳ باب بیست و سیم

۲ آنگاه عیسی با آن جماعت و شاگردان خود تکلم فرموده گفت * که
۳ نویسندگان و فریسیان برکرسی موسی نشسته اند * پس هرچه
شما را امر کنند که فرا گیرید فرا گیرید و بکار برید لکن چون اعمال
۴ آنها عمل ننمائید زانرو که میگویند و نمی کنند * زیرا که بارهای
گران عسر الحمل را می بندند و بر شانهای خلق میگذارند لیکن بیک
۵ انگشت از انگشتان خود آنها را حرکت نمیدهند * و تمامی اعمال
خود را بجهت آنکه منظور نظر خلق گردند بجا می آرند چه تعویذهای
خویش را عریض مینمایند و دامنهای لباس خود را بزرگ
۶ می سازند * و دوست میدارند در ضیافتها بالای مجلس را و در
۷ مجامع صدر را * و سلام را در بازارها و اینکه از جانبهای خلق
۸ ربّی ربّی خوانده شوند * لیکن شما ربّی مخاطب مشوید که
۹ پیشرو شما مسیح است و همگی شما برادران هستید * و هیچ کس را
بر زمین پدر مگوئید زانرو که پدر شما یکی است یعنی آنکه در آسمان
۱۰ است * و نه پیشوا مسمّی شوید زانرو که پیشوای شما یکی است
۱۱ یعنی مسیح * آنکه بزرگترین شماست خادم شما خواهد بود *
۱۲ و هر کس که خویش را بلند گیرد پست خواهد گشت * (۱۳) لیکن
ای نویسندگان و فریسیان ریاکار وای برحال شما زانرو که درهای
ملکوت آسمان را برروی خلق می بندید چنانچه نه خود داخل

۱۴ مي شويد و نه داخل رونده گانرا اذن دخول ميدهيد * واٴي برحال
شما اي نويسنده گان و فريسيان رياشعار زانرو كه خانه هاٴي بيوه
زنان را مي بلعيد و طول نمازرا بجهة روپوش بجامي‌آريد بنابراين
۱۵ شديدترين عذابهارا خواهيد يافت * وواٴي برحال شما اي
نويسنده گان و فريسيان رياكار زانرو كه بر و بحررا بجهة آنكه يك
شخص را درطريق داخل نماٴيد مي گرديد و چون داخل شود
۱۶ مرتبه اش بستتر از خود ابن الجهنّم ميسازيد * وواٴي برحال
شما اي راهبران نابينا كه ميگوٴيد كه قسم شخصي كه بهيكل قسم
خورد اعتباري ندارد وليكن كسي كه بطلاٴي هيكل قسم خورد بايد
۱۷ ادا كند * اي احمقان و كوران آيا كدام بزرگتر است طلا يا هيكل كه
۱۸ طلا را منزّه مينماٴيد * و اينكه قسم هركس كه بقربانگاه سوگند خورد
معتبر نيست ليكن هركس كه بآن هديهٴ كه برآنست سوگند خورد
۱۹ بايدش بجا آوردن * اي ابلهان و كوران كدام بزرگتر است هديه
۲۰ يا هديگاه كه هديه را محترم ميسازد * پس هركس كه بقربانگاه
۲۱ سوگند خورد بران و هرچه برانست سوگند خورده است * و هركس
كه بهيكل سوگند خورد وهم بآن و هم بآن كه دران ساكن است
۲۲ سوگند خورده است * امّا آنكه بآسمان سوگند خورد وهم بتخت
۲۳ خدا و هم برانكه بران نشسته است قسم خورده است * واٴي برحال
شما اي نويسنده گان و فريسيان رياكار كه پودينه و شبت و زيره را
عشر ميدهيد و بزرگترين احكام شريعت را كه عدالت و رحمت و
ايمانست ترك نموديد بايست كه اينها را بجاآريد و آنها را ترك
۲۴ ننماٴيد * اي راهبران كور كه بجهة پشهٔ صافي را بكارمي بريد و
۲۵ شتر را فرو ميبريد * واي برحال شما اي نويسنده گان و فريسيان
رياكارزانرو كه بيرون پياله و بشقاب را طاهر ميسازيد وحال آنكه
۲۶ باطن آنها از طمع و بي پرهيزي پر است * اي فريسي كور اوّل

۲۷ باطن کاسه و بشقابرا طاهر سازتا ظاهر آنها نیز طاهر گردد * وای
برحال شما ای نویسنده گان ریاکار زانکه چون گورهای گچ کاری
می مانید که ازبیرون نیکو مینماید و از داخل از استخوانهای
۲۸ مرده گان و همگی نجاسات مملو است * شما نیز در ظاهر بمردم
۲۹ عادل می نمائید و از ریا و گناه درباطن مملو هستید * وای برحال
شما ای نویسنده گان و فریسیان ریاکار زانرو که مقبرهٔ انبیا را عمارت
۳۰ می نمائید و مدفن عادلانرا مزین می نمائید * و میگوئید که اگر در
ایام پدران خویش می بودیم یقین که با ایشان در خون انبیا
۳۱ مشارکت نمی نمودیم * پس خود بر خود گواهی میدهید که فرزند
۳۲ کشنده گان پیغمبرانید * پس پیمانهٔ پدران خود را نیز پر کنید *
۳۳ ای افعیها و مارزاده ها چه سان از عقوبت دوزخ خواهید گریخت *
۳۴ و اینک من بجهة این رسولان و حکیمان و نویسنده گان چند را نزد
شما میفرستم که بعضی را قتل خواهید نمود و بعضی را صلب و
بعضی را در مساجد خود تازیانه خواهید زد و از شهر بشهر تعاقب
۳۵ خواهید نمود * تا آنکه تمامی خون صدیقان که بر زمین ریخته شد
از خون هابیل صدیق تا خون زکریا ابن برخیا که در هیکل و قربانگاه
۳۶ کشته بودید بر شما واقع گردد * بدرستیکه بشما میگویم که جمیع
۳۷ این چیزها براین طبقه واقع خواهد گشت * ای اورشلیم اورشلیم
که کشندهٔ پیغمبران و سنگسار کنندهٔ آنان که بتو فرستاده شده اند
می باشی چند بار خواستم که فرزندان ترا چنانچه مرغ جوجه های
خود را در زیر بال خود جمع مینماید جمع نمایم و ابا نمودید *
۳۸ اینک خانهٔ شما بجهة شما ویران گذاشته می شود * زیرا که بشما
میگویم که من بعد مرا نخواهید دید تا آنزمان که بگوئید مبارکست
آنکه باسم خداوند می آید

٢٤ باب بیست و چهارم

پس عیسی از هیکل بیرون آمده روان گردید و شاگردان وي بجهة
٢ آنکه عمارت هیکل را بوي نشان دهد پیش آمدند * و عیسی ایشانرا
فرمود که آیا همهٔ این چیزها را نمي بینید بدرستیکه بشما راست
میگویم که درانجا هیچ سنگي برسنگي گذاشته نخواهد شد مگر آنکه
٣ انداخته خواهد گردید * و چون بر کوه زیتون قرار گرفت شاگردان
وي بپنهاني نزد وي آمده گفتند که ما را خبرده که چه وقت این
چیزها واقع خواهد گشت و علامت آمدن تو و انقضاي عالم
٤ چیست * عیسي درجواب آنها فرمود که احتیاط نمائید تا هیچ
٥ کس شما را نفریبد * زانرو که بسیاري باسم من آمده خواهند گفت
٦ که منم مسیح و گروهي را فریب خواهند داد * یقین که جنگها و
اخبار جنگها را خواهید شنید لیکن احتیاط نمائید که مضطرب نگردید
زانرو که وقوع جمیع اینها ضروري است جز اینکه انجام کار هنوز
٧ نزدیک نیست * زیرا که طایفهٔ بر طایفهٔ و ملکي بر ملکي خواهد
برخاست و دربعضي جایها قحطها و طاعونها و زلزله ها پدید
٨ خواهد گردید * و همگي این چیزها ابتداي دردهاي زه است *
٩ آنگاه شما را بمصیبت خواهند سپرد و شما را خواهند کشت و بجهت
١٠ اسم من همگي قبائل دشمن خواهند داشت * و دران ایام
بسیاري لغزش خواهند یافت و یک دیگررا خواهند سپرد و هم
١١ دیگررا دشمن خواهند داشت * و چندین پیغمبر دروغ گو خروج
١٢ خواهند نمود و بسیاري را فریب خواهند داد * و بجهة افزوني
١٣ گناه محبت بسیاري را افسرده خواهد گشت * لیکن آنکه تا بانجام
١٤ صبر کند ناجي خواهد بود * و ندا باین مژدهٔ ملکوتي در همگي
اقطار جهان خواهد شد بجهة شهادت برهمگي قبائل و آنگاه انجام
١٥ کار پدید خواهد شد * پس چون کریه قرین ویراني را که دانیال

پیغمبر مذکور نموده است دران مکان مقدس ایستاده خواهید دید
۱۶ هر خواننده بیابد * آنگاه آنان که در یهودیه می باشند بگریزند
۱۷ بکوهها * و آنکه بربام است پائین نیاید بجهة برگرفتن چیزی از
۱۸ خانه * و آنکه درمیان زراعتست بر نگردد تا آنکه لباس خویش را
۱۹ بر دارد * وای بر حال شما آبستنان و شیر خورنده گان دران ایام *
۲۰ و دعا نمائید که فرار شما در زمستان و در روز سبت واقع نشود *
۲۱ زیرا که دران وقت مصیبت عظیمی خواهد بود که از ابتدای عالم تاحال
۲۲ مثل آن واقع نشده است و نخواهد شد * و اگر آن روزها کوتاه نمی شد
هیچ بشری نجات نمی یافت لیکن بجهة خاطر برگزیده گان آن روزها
۲۳ کوتاه خواهد گردید * پس اگر کسی شما را گوید که اینک مسیح
۲۴ در اینجا است یا درانجا است باور نه نمائید * زیرا که مسیحان دروغ
و پیغمبران کاذب خواهند برخاست و علامات عظیمه و آیات را
چنان ظاهر خواهند ساخت که اگر ممکن بود برگزیده گان را نیز اغوا
۲۵ خواهند نمود * اینک من شما را قبل از ان اخبار نمودم * ۲۶ پس هرگاه
شما را گویند که اینک در صحرا است بیرون مروید یا آنکه در اطاق
۲۷ خلوتست باور ننمائید * زیرا که چون برق که از مشرق بیرون می آید
و تا مغرب ظاهر میگردد آمدن فرزند انسان نیز چنین خواهد بود *
۲۸ زانرو که هر جا که مرداریست کرگسان درانجا جمع خواهند شد *
۲۹ و بعد از زحمت آن ایام فی الفور آفتاب تاریک خواهد گشت و ماه
نور خود را نخواهد بخشید و ستاره گان از فلک خواهند افتاد و قوتهای
۳۰ آسمان متزلزل خواهد شد * و درانوقت علامت فرزند انسان بر فلک
ظاهر خواهد گرید و آنگاه جمیع طوایف زمین سینه زنی خواهند
نمود و خواهند دید فرزند انسانرا بر ابرهای آسمان که می آید با
۳۱ قدرت و جلال عظیم * و فرشتهای خود را خواهد فرستاد با صور بلند
آواز و آنها برگزیدگانش را جمع خواهند نمود از اطراف اربعه از

٣٢ انتهاي فلك تا بطرف ديگر * پس مثلي از درخت انجير فراگيريد
كه چون شاخ آن هنوز نازك است و برگ مي آرد فصل تابستانرا
٣٣ نزديك ميدانيد * همچنين چون شما تمامي چيزها را مشاهده
٣٤ نمائيد بدانيد كه نزديك است بلكه بر در است * بدرستيكه بشما
ميگويم كه تا جميع اين چيزها كامل نگردد اين طبقه منقرض نخواهد
٣٥ گشت * و هرآينه آسمان و زمين زايل خواهد گرديد و كلام من زايل
٣٦ نخواهد گشت * و سواي پدر من و بس هيچ كس تا ملايكهٔ آسمان
٣٧ هم ازان روز و ساعت مطلع نيستند * و چنانچه در آوان نوح
٣٨ مي بود آمدن فرزند انسان نيز بهمان وضع بود * زيرا كه چنانكه در
ايام قبل از طوفان ميخوردند و مي آشاميدند و نكاح ميكردند و
٣٩ منكوح مي گرديدند تا وقت داخل شدن نوح در كشتي * و بيخبر
بودند تا آمدن طوفان و فرو گرفتن همگي آنها را برهمان وضع خواهد
٤٠ بود آمدن فرزند انسان * آنگاه دو نفر كه در مزرعهٔ باشند يكي را
٤١ خواهند گرفت و ديگريرا رها خواهند نمود * و دو زن كه آس كنند
٤٢ يكي گرفته و ديگري رها خواهد گشت * پس بيدار باشيد زيرا كه آگاه
٤٣ نيستيد كه خداوند شما در چه ساعت وارد خواهد گرديد * و اين
سخن را دريافت مينمائيد كه اگر صاحب خانه مخبر بودي كه
دزد در چه ساعت خواهد آمد هرآئنه بيدار ميبودي و نميگذاشتي
٤٤ كه خانهٔ وي كنده شود * بنابراين شما نيز آماده باشيد زيرا كه فرزند
٤٥ انسان در ساعتي كه شما مظنه نمي نمائيد خواهد آمد * پس آن
ملازم متدين دانا كه خداوندش بر عيال خويش گماشته باشد كه
٤٦ غذا را در زمان معين بآنها رساند كيست * چه فرخنده است
حال آن ملازمي كه آقاي وي آمده او را دران عملش مشغول
٤٧ بيند * بشما راست ميگويم كه بر مجموع اموال خويشش مختار
٤٨ خواهد گردانيد * و هرگاه آن ملازم شرير با خود تصور نمايد كه

۴۹ خداوند من در آمدن تاخیر مینماید * پس شروع نماید بزدن
۵۰ ملازمان همقطار خویش و اکل و شرب نمودن با باده خواران * هر آینه
مولای آن ملازم در روزی که منتظر آن نباشد و در ساعتی که نداند
۵۱ وارد خواهد شد * و او را دو حصه خواهد نمود و حصه او را با ریاکاران
مقرر خواهد نمود که گریه و فشار دندان در آنجا خواهد بود *

۲۵ باب بست و پنجم

آنگاه ملکوت آسمان ده باکره را ماند که مشعلهای خود را برداشته
۲ براستقبال داماد بیرون رفتند * و از انها پنج [illegible]
۳ احمق می بودند * و آنان که ابله بودند مشعلهای خود را برداشته
۴ هیچ روغن با خود نبردند * و دانش مندان روغن را در ظروف با
۵ مشعلهای خود برداشتند * و از انجا که داماد تاخیر نمود تمامی
۶ آنها پینکی زده خوابیدند * و در نصف شب خروشی برخاست
۷ که اینک داماد می آید بجهة استقبال وی بیرون شتابید * پس
۸ تمامی دوشیزه گان مشعلهای خود را آراسته ساختند * و آن [illegible]
خردمند را گفتند که از روغن خود قدری بما بدهید زیرا که مشعلهای
۹ ما خاموش میشوند * لیکن آن خردمندان ایشانرا گفتند که مبادا بعد [illegible]
کفاف ما و شما نباشد بهتر آنست که نزد فروشندگان رفته بجهة
۱۰ خویش خریده باشید * و در حینی که ایشان [illegible] رفته بودند
داماد داخل گشته و آنان که آماده بودند باوی در عروسی داخل
۱۱ گشتند و دروازه بسته گشت * که دختران دیگر بعد از آن آمده گفتند
۱۲ خداوندا خداوندا برای ما باز کن * جواب گفت که بدرستیکه
۱۳ میگویم که شما را نمی شناسم * پس بیدار باشید زیرا که از روز و
۱۴ از انساعتی که دران فرزند انسان می آید مطلع نیستید * که او چون
مردی است که ارادهٔ سفر نموده ملازمان خویش را طلب نموده

۱۵ اموال خويش را با يشان سپرد * يكي را پنج قنطار و ديگري را دو و
سيمي را يكي هر يك را بر وفق استعداد سپرد وي درنگ بسفر
۱۶ خود روان گرديد * پس آنكه پنج قنطار گرفته رفته بود آنرا معامله
۱۷ نموده پنج قنطار ديگر تحصيل نمود * و همچنين آن دو قنطاري دو
۱۸ تاي ديگر انتفاع نمود * ليكن آنكه يك قنطار گرفته بود رفته زمين را
۱۹ شگافت و سيم مولاي خود را پنهان نمود * و پس از مدتي مديد
۲۰ خداوند آن ملازمان رسيده با ايشان محاسبه نمود * پس آنكه پنج
قنطار گرفته بود پيش آمده پنج قنطار ديگر را آورده گفت خداوندا
پنج قنطار بمن دادي اينك جز آن پنج قنطار ديگر سود يافته‌ام *
۲۱ پس خداوند وي ويرا گفت كه اي ملازم نيك نهاد متدين آفرين
بر تو كه بر چيزهاي اندك امين بودي پس بر چيزهاي بسيارت
۲۲ خواهم گماشت در خوشنودي خداوند خود داخل شو * پس آنكه
دو قنطار گرفته بود پيش آمده گفت خداوندا تو دو قنطار بمن دادي
۲۳ اينك جز آنها دو قنطار ديگر تحصيل نموده‌ام * پس خداوند وي
ويرا گفت اي ملازم نيك نهاد متدين آفرين بر تو كه بر چيزهاي
اندك امين بودي پس بر چيزهاي بسيارت خواهم گماشت در
۲۴ خوشنودي خداوند خود داخل شو * پس آنكه يك قنطار گرفته
بود پيش آمده گفت اي آقاي من چون ترا مي شناختم كه
مردي زشت نهاد كه جائيكه نكشتهٔ ميدروي و ازانجا كه نه
۲۵ افشاندهٔ جمع مينمائي * پس خوف نموده رفته و قنطار ترا در زمين
۲۶ پنهان نموده‌ام اينك مال تو حاضر است * پس اقا ويرا جواب
داده گفت كه اي ملازم شرير بيكاره تو ميدانستي كه ميدروم ازانجا
۲۷ كه نكاشته‌ام و جمع مي نمايم ازانجا كه نپاشيده‌ام * پس مي
بايست كه تو زر مرا نزد صرافان گذاشته كه من آمده مال خويش را
۲۸ باسود يافتمي * بنا بر اين آن قنطار را ازوي گرفته با آنكه ده قنطار

۲۹ دارد تسلیم نمائید * چه بهرکس که دارد داده خواهد شد و زیاده
خواهد گشت و آنکس که ندارد آنچه داشته باشد نیز از وی گرفته
۳۰ خواهد شد * و آن ملازم بي نفع را در ظلمت خارجي اندازید
۳۱ در انجا گریستن و فشار دندان خواهد بود * و چون فرزند انسان در
جلال خود خواهد آمد با جمیع ملائکهٔ مقدسه و بر کرسي جلال خود
۳۲ قرار خواهد گرفت * همگي قبائل نزد وي جمع خواهند گشت و آنها را
از همدیگر جدا خواهد نمود چنانکه شباني میشها را از بزها جدا
۳۳ نماید * پس میشها را بر راست خود ایستاده خواهد نمود و بزها را
۳۴ برچپ * آنگاه مالک باصحاب یمین خواهد گفت اي برکت
یافتگان پدر من بیائید و آن مملکت را که از ابتداي عالم بجهة
۳۵ شما مهیا شده بود تصرف نمائید * زیرا که گرسنه بودم طعامم دادید
۳۶ و تشنه بودم سیرابم نمودید و بیکس بودم پناهم دادید * و برهنه
بودم مرا پوشانیدید و رنجور بودم عیادتم نمودید و در زندان بودم نزد
۳۷ من آمدید * آنگاه آن عادلان اورا در جواب خواهند گفت خداوندا
كي گرسنه ات دیدیم و طعامت دادیم یا تشنه و سیرابت نمودیم *
۳۸ و كي ترا بیکس دیدیم و پناه دادیم یا عریان و پوشانیدیم * (۳۹) یا
كي ترا مریض و محبوس دیدیم و نزد تو آمدیم پس مالک آنها را
۴۰ جواب خواهد گفت * که بدرستیکه بشما میگویم که هرچه بیکي از
۴۱ کوچکترین این برادران من بعمل آوردید آنرا بمن کردید * پس
باصحاب شمال خواهد گفت که اي ملعونها از نزد من بروید در
۴۲ آتش ابدي که بجهة شیطان و سپاه وي مهیا شده است * زیرا که
۴۳ گرسنه بودم تغذیه ام ننمودید و تشنه بودم سیرابم نکردید * و بیکس
بودم پناهم ندادید و برهنه بودم نه پوشانیدید و بیمار و محبوس بودم
۴۴ عیادت نکردید * پس آنها نیز جوابش خواهند داد که خداوندا
كي ترا گرسنه یا تشنه یا بیکس یا برهنه یا بیمار یا محبوس مشاهده

۴۵ نموديم که ترا خدمت نکرديم * پس آنهارا جواب خواهد داد که
بدرستيکه بشما ميگويم که آنچه نسبت بيکي ازين کوچکترينها
۴۶ بعمل نياورديد با من نيز عمل نياورديد * و آنها درعذاب ابدي
خواهند رفت و عادلان درحيات ابدي

۲۶ باب بست و ششم

چون عيسي مجموع اين سخنان را بانجام رسانيد پس شاگردان
۲ خويش را فرمود * که آگاهيد بعد از دو روز ديگر عيد فصح است
۳ و فرزند انسان بجهة مصلوب گشتن تسليم خواهد گشت * و دران
آوان رؤساي کهنه و نويسنده گان و مشايخ آن قوم درديوان خانهٔ
۴ بزرگ کهنهٔ قيافا جمع گرديدند * و مشورت کردند که عيسي را
۵ بحيلهٔ بچنگ آورده بقتل رسانند * ليکن گفتند که درايام عيد نشود
۶ که مبادا شورشي درميان خلق برپا گردد * و هنگامي که عيسي
۷ در بيت عينا در خانهٔ شمعون ابرص ميبود * ضعيفهٔ باشيشهٔ عطر
گرانبهائي درحالتي که نشسته بود نزد وي آمده برسروي ريخت *
۸ و شاگردان وي اين را ديده مکدّر گشته گفتند چرا چنين اسراف
۹ نموده شد * ممکن بود که اين عطررا بمبلغ خطيري فروخته و بفقرا
۱۰ بخشيده ميشد * عيسي اين معني را يافته بايشان فرمود که
چرا اين ضعيفه را مضطرب ميداريد و حال آنکه عمل نيکوئي بامن
۱۱ بجا آورده است * بدرستيکه فقرا را هميشه باخود داريد ليکن مرا
۱۲ هميشه با خود نداريد * و اين زن اين عطررا که بر بدنم ماليده است
۱۳ و بجهة دفنم نموده است * بدرستيکه بشما ميگويم که درتمام جهان
در هرجائيکه ندا باين مژده کرده خواهد شد اين عمل اين ضعيفه
۱۴ نيز بجهة يادداشت او مذکور خواهد شد * آنگاه يکي زان دوازده
۱۵ نفر که بيهوداي اسخريوطي مسمّي بود نزد بزرگ کهنه رفته * گفت

مرا چه خواهید دادن که او را بشما تسلیم نمایم ایشان سي پارهٔ نقره
۱٦ بجهة وي مقرّر نمودند * واز همان وقت در جستجوي فرصت
۱۷ میبود که اورا بآنها سپارد * و روز اوّل از عید فطیر شاگردان عیسی
نزد وي آمده گفتند در کجا اراده داري که فصح را مهیّا سازیم که
۱۸ تناول نمائي * گفت بشهر رفته فلان شخص را گوئید که استاد میگوید
که زمان من نزدیك است و فصح را با شاگردان خود بخانهٔ تو صرف
۱۹ خواهم نمود * و آن شاگردان چنانچه عیسی ایشانرا فرموده بود
۲۰ عمل آوردند و فصح را مهیّا نمودند * و چون شامگاه رسید با آن
۲۱ دوازده شاگرد خود بنشست * و در اثناي خوردن آنها اینطور فرمود
که بدرستیکه بشما میگویم که یکي از شما مرا [illegible] خواهد نمود*
۲۲ پس بینهایت مهموم گشته هریك یك ازانها بوي شروع بسخن
۲۳ نموده گفت خداوندا آیا من باشم * درجواب فرمود آنکه دست را
۲۴ با من درقاب فرو میکند اومرا تسلیم خواهد نمود * بدرستیکه فرزند
انسان چنانچه بجهة وي مقرّر شده است میرود لیکن واي برآنکسي
که فرزند انسان بواسطهٔ وي تسلیم کرده شود که بجهة وي بهتر
۲۵ بودي که زائیده نمي‌شدي * آنگاه تسلیم نمایندهٔ وي یهودا
۲٦ متوجه گشته گفت ربّي من باشم فرمود که تو خود گفتي * و درآن
ساعت که میخوردند عیسی نانی را گرفته شکر نموده پاره نموده و بآن
۲۷ شاگردان داده فرمود که بگیرید و بخورید که این بدن منست * پس
جام را برداشته شکر نموده و بآنها داده فرمود که همه ازین بیاشامید*
۲۸ که خون منست این یعني خون پیمان نو که بجهة آمرزش گناهان
۲۹ جمعي ریخته میشود * لیکن بدرستیکه بشما میگویم که بعد ازین
دختر رز نخواهم نوشید تا آنروز که در ملکوت پدر خود آنرا با شما
۳۰ بیاشامم* و بعد از ترنّم تسبیح بسوي کوه زیتون بیرون شتافتند *(۳۱) آنگاه
عیسی ایشانرا فرمود که شما درین شب تمامي نسبت بمن لغزش

خواهید یافت زانرو که نوشته شده است که شبانرا خواهم زد و
٣٢ گوسفندان گله خواهند گشت * و پس از برخاستن خود پیش از
٣٣ شما بمرز و بوم جلیل خواهم رفت * که پطرس اورا درجواب گفت
که چنانچه همه دربارهٔ تو لغزش یابند من هرگز لغزش نخواهم
٣٤ یافت * عیسی ویرا فرمود بدرستیکه بتو میگویم که درین شب
قبل از بانگ نمودن خروس سه مرتبه مرا انکار خواهی نمود *
٣٥ پطرس گفت که اگر همه مرگ من باتو باید که هرگزت انکار نخواهم
٣٦ نمود و تمامی شاگردان نیز چنین گفتند * آنگاه عیسی بموضعی
که بگتسمان مسمّی بود آمده شاگردان را فرمود که شما درینجا
٣٧ بنشینید تا من درآنجا نماز گذارم پطرس دو فرزند زبدی را باخود
٣٨ برداشته شروع نمود بمتألّم شدن و بی حال گشتن * آنگاه ایشانرا
فرمود که بدرستیکه جان من تا بمرگ بیغایت محزونست درینجا
٣٩ بوده با من بیدار باشید * و اندکی پیش رفته بر رو افتاده و در دعا
گفت ای پدر من اگر ممکن باشد این جام از من بگردد لیکن نه
٤٠ چنانچه خواهش منست بلکه چنانچه خواهش تست * پس نزد
شاگردان آمده و ایشانرا در خواب ملاحظه نموده بپطرس فرمود که
٤١ آیا نمی توانستید که یک ساعت با من بیدار باشید * بیدار بوده
دعا نمائید تا در تجربه نیفتید بدرستیکه روح راغب است لیکن
٤٢ جسم ضعیف است * و باز دیگر مرتبه رفته دعا نموده گفت ای
پدر من اگر ممکن نیست که این جام از من بگردد که آنرا نیاشامم
٤٣ برحسب ارادهٔ تو بشود * و پس آمده باز آنها را در خواب یافت
٤٤ زانرو که چشمان ایشان از خواب گران بود * پس آنها را رها نموده
٤٥ بار سوم رفته دعا نمود و همان کلمات سابق را بیان نمود * آنگاه
نزد شاگردان خود آمده آنها را فرمود که الحال باقی وقت را بخوابید
و استراحت نمائید زیرا که آن ساعت نزدیک است که فرزند

۲۷ باب بيست و هفتم

و چون صبح گرديده جميع رؤساي كهنه و مشايخ آن قوم دربارهٔ
۲ عيسي مشورت كردند كه اورا بقتل رسانند * پس اورا بسته بيرون
۳ كشيدند و به پنطيوس پيلاطس حاكم تسليم نمودند * و چون يهوداي
تسليم كنندهٔ وي ملاحظه نمود كه بر او حكم نمودند پشيمان گشته
۴ آن سي پاره نقره را برئيس كهنه و مشايخ رد نمود * و گفت كه
خطا نموده ام زيرا كه خون بيگناهي را تسليم نموده ام گفتند كه مارا
۵ چه كار است خود داني * پس آن پاره هاي نقره را در هيكل افكنده
۶ برگشته و رفته خود را خفه نمود * و رؤساي كهنه آن پاره هاي نقره را
برداشته گفتند كه نهادن آنهارا در بيت المال جايز نيست زيرا كه
۷ بهاي خونست * پس شورا نموده مزرعهٔ كوزه گررا بجهة مدفن غربا
۸ ازانها خريدند * وازانجهة آن مزرعه تا امروز بكشت خون خوانده
۹ ميشود * آنگاه كامل گرديد آنچه بوساطت ارمياه رسول گفته شده
بود كه ميگفت پس آن سي پاره نقره بهاي آن قيمت شده كه
۱۰ بعضي از بني اسرائيلش قيمت نمودند بگرفتند * و در عوض مزرعهٔ
۱۱ كوزه گرشان دادند چنانچه خداوند بمن ارشاد كرده است * و عيسي
در حضور رئيس ايستاده رئيس ازوي سؤال نموده گفت كه آيا تو
۱۲ پادشاه يهود ميباشي عيسي ويرا گفت كه تو خود ميگوئي * و در
بين متهم نمودن ويرا رؤساي كهنه و مشايخ مطلقا جواب نميداد *
۱۳ آنگاه پيلاطس گفتش كه نمي شنوي كه بچه مقدار چيزها بر تو
۱۴ شهادت ميدهند * اورا مطلقا تا بيك لفظ پاسخ نداده چنانچه آن
۱۵ حاكم بسيار تعجب نمود * و رئيس را قاعده بود كه در هر عيد يك
۱۶ زنداني هركه را ايشان خواهش مي نمودند آزاد مي نمودند * و در
۱۷ انزمان محبوسي مشهور كه به برباس مسمي بود داشتند * بنا بران
چون جمع گشتند پيلاطس ايشانرا گفت كه كرا ميخواهيد كه بجهة

۱۸ شما رها نمايم برباس يا عيسى که بمسيح مشهور است * زانرو که
۱۹ يافته بود که ازراه حسدش تسليم نموده اند * و چون برکرسي
حکومت نشست زنش نزد وي فرستاده گفت که ترا با آن مرد
عادل هيچ کار نباشد زيرا که امروز چيزهاي بسيار دربارۀ او بخواب
۲۰ يافته ام * ليکن رؤساي کهنه و مشايخ خلق را بر استخلاص برباس
۲۱ و هلاك عيسى تحريص نمودند * و رئيس ايشانرا گفت که ازين دو
کدام را خواهش داريد که بجهة شما رها نمايم گفتند که برباس را *
۲۲ پيلاطس ايشانرا گفت پس با عيسى که مسمّي بمسيح است چه
۲۳ کنم که تمامي آنها گفتند که مصلوب شود * آنحاکم گفت که چه
تقصير کرده است ليکن ايشان با غوغاي زياد گفتند که بايد مصلوب
۲۴ شود * و چون پيلاطس ملاحظه نمود که هيچ فايده حاصل نميشود
بلکه آشوب ميشود آبي را برداشته و پيش روي آن جمعيّت دستهاي
خود را شسته گفت که از خون اين مرد عادل مبرّا ميباشم شما
۲۵ خود به بينيد * که تمامي خلق جواب داده گفتند خون او برما و
۲۶ بر فرزندان ما باد * پس برباس را براي آنها آزاد نمود و عيسي را
۲۷ تازيانه زده بجهة مصلوب شدنش تسليم نمود * پس سپاهيان حاکم
۲۸ عيسي را در ديوان خانه آورده جميع سپاه را بروي جمع نمودند *
۲۹ و اورا برهنه نموده جامۀ سرخش پوشانيدند * و تاجي از خار بافته
برسرش نهادند و نيزه بدست راستش دادند و پيش روي وي زانو
۳۰ زده استهزا کنان مي گفتند سلام اي پادشاه يهود * و آب دهن
۳۱ بروي افگنده آن ني را گرفته برسر او زدند * و بعد ازانکه استهزايش
نمودند جامه را ازبرش درآورده بلباس خودش پوشانيدندش و
۳۲ بجهة صلبش بردند * و دراثناء بيرون رفتن ايشان شخص قورنئي را
۳۳ که مسمّي بشمعون بود يافته بجهة برداشتن صليبش بجبر گرفتند * و
۳۴ بمکاني که بگلگته مسمّي بود يعني محلّ کاسۀ سر رسيدند * و سرکۀ

ممزوج بمر بجهة آشاميدن بوي دادند و او چشيده نخواست كه
۳۵ بياشامد * پس اورا مصلوب نموده بر لباس وي قرعة افگنده تقسيم
نمودند تا آنچه بوساطت رسول گفته شده بود كامل گردد كه بدرستيكه
۳۶ لباسم را باخود تقسيم نمودند و بر پيراهنم قرعه افگندند * و در ان
۳۷ مكان نشسته حراستش مي نمودند * و مضمون ادّعايش را نوشته
۳۸ بالاي سرش آويختند كه اينست عيساي پادشاه يهود * و دران
هنگام دو دزد نيز با و مصلوب شدند يكي بر يمين و ديگري
۳۹ بر شمالش * و گذرنده گان نش فحش داده سرهاي خود را جنبانيده
۴۰ ميگفتند * اي آنكه هيكل را ويران مي نمودي و در سه روز عمارتش
مي نمودي خود را نجات ده و چون فرزند خدا ميباشي از ين صليب
۴۱ فرود آ * و همچنين رؤساي كهنه با نويسنده گان و مشايخ نيز تمسخر
۴۲ كنان مي گفتند * ديگرانرا نجات داده است وخود را نمي تواند
كه نجات دهد اگر پادشاه اسرائيل است از صليب فرود آيد كه
۴۳ ما بروي اعتقاد خواهيم آورد * او كه توكل بر خدا مي نمود چنانچه
ازو راضي است الحال نجاتش دهد زانده ميگفت فرزند خدا ميباشم *
۴۴ و همچنين آن دزدان كه با وي مصلوب شدند بروي فحش ميدادند *
۴۵ و از ساعت ششم تا ساعت نهم ظلمتي تمامي آن زمين را فروگرفت *
۴۶ و نزديك بساعت نهم عيسي بآواز بلند فرياد نموده گفت ايلي ايلي
۴۷ لما شبقتاني يعني آلهي آلهي از بهر چه مرا بگذاشتي * و بعضي كه
در انجا ايستاده بودند چون اين سخن را شنيدند گفتند يا يلياس
۴۸ استدعا مي نمايد * و در ساعت يكي زان ميان دوان رفته اسفنج را
گرفته و از سركه مخلوط نموده بر نئ گذاشته بجهة آشاميدنش حواله
۴۹ نمود * ديگران گفتند بگذار تا بنگريم كه ايلياس بجهة خلاص نمودن
۵۰ وي مي آيد يا نه * و عيسي باز بآواز بلند فريادي نموده روح را
۵۱ تسليم نمود * كه ناگاه پردهٔ حرم از بالا تا پائين دو پاره گشته و زمين

٥٢ متزلزل گشته و سنگها شگافتند * و قبرها باز شدند و بسياري از
٥٣ جسد هاي مقدسين که آرامیده بودند برخاستند * و بعد از برخاستن
وي از میان قبرها بیرون آمده در شهر مقدس داخل گشته و بر بسیاري
٥٤ ظاهر گردیدند * و چون یوزباشي و کسانیکه عیسي را پاس میداشتند
زلزله و آنچیزهائیکه بوقوع رسید مشاهده نمودند بي نهایت ترسیده
٥٥ گفتند في الحقیقه این شخص فرزند خدا بود * در آنجا زنان بسیاري
که از جلیل عیسي را خدمت نموده متابعت مي نمودند از دور
٥٦ مشاهده مینمودند * و مریم مجدلیه و مریم مادر یعقوب و یوشا و مادر
٥٧ فرزندان زبدي در آن میان بودند * و چون شام گردید توانگري یوسف
٥٨ نام از ارمیثیه که او نیز شاگرد عیسي بود آمده * و آن شخص نزد
پیلاطس رفته جسد عیسي را خواهش نمود و پیلاطس فرمان داد که
٥٩ آن جسد باو داده شود * پس یوسف آن جسد را گرفته بپارچهٔ کتان
٦٠ پاکي بپیچیدش * و در قبر نو خویشش که از سنگش تراشیده بود
٦١ بگذاشت و سنگ بزرگي را برسر قبر غلطانیده رفت * و مریم
٦٢ مجدلیه و مریم دیگر در آنجا مقابل قبر نشسته بودند * و در روز
دوم که بعد از روز تهیه است رؤساي کهنه و فریسیان باتفاق نزد
٦٣ پیلاطس آمده * گفتند مخدوما یاد داریم که آن گمراه کننده در حالت
٦٤ حیات خود میگفت بعد از سه روز خواهم برخاست * بدینجهة
بفرما که تا روز سوم آن قبر را محافظت نمایند که مبادا شاگردان
وي در شب آمده آنرا بدزدند و بمردم بگویند که از مرده گان برخاسته
٦٥ است و گمراهي آخر از اول افزون گردد * پیلاطس آنها را گفت
که شما خود کشیکچیان دارید رفته بآن نحو که میدانید محافظت
٦٦ نمائید * ایشان رفته قبر را بقرار دادن کشیکچیان و مهر نمودن سنگ
محافظت نمودند

۲۸ باب بست وهشتم

و درآخر سبت سفیده دم روز اوّل هفته مریم مجدلیه ومریم دیگر
۲ بجهة مشاهدۀ قبر آمدند * که ناگاه زلزلۀ عظیمي واقع گشته زانرو که
فرشتۀ خداوند ازآسمان نزول نمود پیش آمده آن سنگ را از سر قبر
۳ غلطانید و بران بنشست * که جبهۀ او مانند برق ولباس وي
۴ چون برف سفید بود و نگاهبانان ازهیبتش مبهوت گردیده چون
۵ مرده گان گردیدند * پس آن فرشته توجّه بآن زنان نموده گفت شما
خوف ننمائید زانرو که میدانم درتفحّص عیساي مصلوب مي باشید *
۶ واو دراینجا نیست زیرا که چنانچه گفته بود برخاست بیائید و
۷ جائیکه آن جناب خوابیده بود ملاحظه نمائید * وبسرعت شاگردانش را
اعلام نمائید که ازمرده گان برخاسته است واینست او پیش از
شما بجلیل میرود ودرانجا اورا خواهید دید واینک شمارا مطّلع
۸ نمودم * وایشان بسرعت ازقبر بترس وخرّمي عظیم بیرون آمده
۹ بجهة اخبار شاگردان او روان گردیدند * وهنگامیکه بجهة اخبار
شاگردان او میرفتند ناگاه عیسي بایشان برخورده سلام نمود وایشان
۱۰ پیش آمده پایهایش را گرفته اورا سجود نمودند * آنگاه عیسي ایشانرا
فرمود که مترسید و رفته برادران مرا خبر نمائید که بناحیۀ جلیل روند
۱۱ که مرا درانجا خواهند دید * ودران وقت که میرفتند چند نفراز
کشیکچیان درشهر آمده ازجمیع چیزهائي که واقع شده رؤساء کهنهرا
۱۲ مطّلع نمودند * وایشان بامشایخ جمع شده وشورا نموده مبلغ معتدّي
۱۳ بآن سپاهیان دادند * وگفتند که بگوئید که شاگردانش درشب در
۱۴ وقتیکه ما درخواب بودیم آمده اورا دزدیدند * وهرگاه که این مقدّمه
۱۵ بگوش حاکم رسد اورا مجاب وشمارا فارغ خواهیم نمود * وایشان آن
مبلغ را گرفته چنانچه تعلیم یافته بودند بعمل آوردند واین سخن تاامروز
درمیان یهود مشهوراست * وآن یازده شاگرد بسوي جلیل بآن کوهي

۱۶ که عیسي بآنها اشاره فرموده بود شتافتند * و اورا مشاهده نموده ویراسجود
۱۸ نمودند لیکن بعضي شک نمودند * پس عیسي پیش آمده و بآنها
تکلم فرموده گفت که تمامي قدرت درآسمان و زمین بمن عطا شده
۱۹ است * لهذا بروید و تمامي قبائل را از شاگردان نمائید بغسل تعمید
۲۰ دادن آنهارا باسم اب وابن وروح القدس * وآنهارا بمحافظت
کردن هرآنچه شمارا فرموده ام امر نمائید و اینک دائم تا انقضاي
جهان با شما میباشم
آمین
* * *
*

انجیل مرقس

باب اول

۲ آغاز بشارت عیسي مسیح فرزند خدا * چنانچه در رسائل رسل نوشته
شده است که اینك من رسول خود را درپیش روي تو میفرستم که
۳ راه ترا در پیش تو آراسته گرداند * صداي فریاد کننده ایست در
بیابان که طریق خداوند را مهیّا سازند و راههایش را مستقیم نمائید *
۴ چون یحیي دربیابان غسل تعمید میداد و بغسل توبه بجهة گناهان
۵ امر مي نمود * وتمامي سکنهٔ مرز و بوم یهودیّه واورشلیم نزد وي بیرون
رفته معترف بخطایاي خویش گشته همه بوساطتش غسل تعمید
۶ در رود اردن مي یافتند * ویحیي را لباس از پشم شتر و کمربند از
۷ چرم و خوراك از ملخ وعسل برّي مي بود * واعلام مي نمود و
مي گفت که مي آید شخصي بعد از من که ازمن تواناتراست ومن لایق
۸ آن نیستم که خم شده دوال نعلینش را کشایم * و بدرستیکه تعمید من
شما را بآب است لیکن او شما را بروح القدس تعمید خواهد نمود *
۹ ودرین ایّام عیسي از ناصرهٔ جلیل آمده بوساطت یحیی دررود
۱۰ اردن غسل تعمید نمود * و في الفور ازآب برآمده دید که افلاك
۱۱ شگافته و روح چون کبوتري بروي نزول نمود * وهاتفي از عالم علو
۱۲ میگفت که توئي فرزند محبوب من که ازو خوشنودم * ودرلحظه
۱۳ روح به بیابانش اخراج نمود * ودران بیابان مدّت چهل روز

از شیطان امتحان مي يافت و در میان وحوش بسر برده ملایکه
۱۳ اش پرستاري مینمودند * و بعد از گرفتاري یحیي عیسي بناحیهٔ
۱۵ جلیل آمده بشارت بملکوت خدا میداد * گفت بدرستیکه وقت
رسیده است و ملکوت خدا نزدیك شده پس توبه نمائید و باین
۱۶ بشارت خجسته اعتقاد نمائید * و در اثناي عبور بر کنار دریاي
جلیل شمعون و برادرش اندریاس را دید که دام در دریاي
۱۷ مي انداختند از انجا که ماهي گیر مي بودند * عیسي آنها را گفت
۱۸ که بعقب من آئید که من شما را مردم شکار خواهم گردانید * پس
۱۹ بي تعلل دامهاي خود را گذاشته وي را تعاقب نمودند * اندکي
از انجا پیشتر رفته یعقوب ابن زبدي و برادرش یوحنا را دید که در
۲۰ کشتي دامهاي خود را تعمیر مي نمودند * ایشان را نیز في الفور
دعوت نموده آنها پدر خود زبدي را با مزدوران در کشتي گذاشته
۲۱ بعقب وي روان گردیدند * و داخل کپرناحوم گشته در روز سبت
۲۲ بي تامل داخل مسجد گشته وعظ کردن گرفت * از تعلیم وي متحیر
مي بودند زیرا که مقتدرانه ایشانرا تعلیم مي نمود نه بر سیاق
۲۳ نویسندگان * بود در مجمع ایشان شخصي که با روح خبیثه بود او فریاد
۲۴ نموده گفت * اي عیساي ناصري بگذار ما را با تو چه کار است آیا که
بجههٔ پامال نمودن ما آمدهٔ من ترا مي شناسم که کیستي اي برگزیدهٔ
۲۵ خدا * پس عیسي نهیب نموده گفت ساکت باش و از وي بیرون
۲۶ آئي * که آن روح خبیث اورا مرتعش نموده و بآواز درشتي فریاد
۲۷ نموده از وي بیرون آمد * و همگي متعجب گشته که از یکدیگر
سؤال مي نمودند و میگفتند که این چیست و این چه نوع تعلیم
است که بر ارواح خبیثه باقتدار حکم مي نماید و آنها اطاعتش را
۲۸ مي نمایند * و از ان وقت آوازهٔ وي در همگي اطراف جلیل پیچید *
۲۹ و دران وقت از مسجد بیرون آمده با یعقوب و یوحنا بخانهٔ شمعون

۳۰ و اندرياس درآمدند * ومادرزن شمعون تب نموده خوابيده بود
۳۱ هماندم اورا از مقدمهٔ او خبر دادند * او آمده دست اورا گرفته
برخيزانيدش كه في الفور تپ او شكسته و بخدمت شان مشغول
۳۲ گرديد * و چون شب انگاه كه آفتاب غروب نمود جميع بيماران و
۳۳ ديوانگان را نزد وي حاضرگردند * وهمگي ساكنان آن بلاد بردرجمع
۳۴ آمدند * و بسياريرا از آنان كه بامراض مختلفه گرفتار مي بودند شفا
بخشيده و ديوان بسياري را اخراج نمود ليكن ديوان را اجازت نداد
۳۵ كه از شناسائي وي تكلم نمايند * وسحرگاهان قبل ازصبح بيرون شتافته
۳۶ در ويرانهٔ بنماز مشغول گشت * و شمعون وكساني كه با وي بودند
۳۷ بعقب اوروان گرديدند * پس ويرا يافته گفتندش كه تمامي خلق
۳۸ در جستجوي تو ميباشند * ايشانرا گفت كه بايد بقراء قريبه رفته
باشم تا ايشانرا نيز اعلام نمائيم زيرا كه بجهة اين كاربيرون آمده ام *
۳۹ و پيوسته درهمگي جليل درمساجد آنها اعلام مي‌نمود و ديوان را
۴۰ اخراج مي نمود * كه ناگاه مبروصي نزد وي آمده و ازو استدعا نموده
پيشش بزانو درآمده گفت چنانچه خواهي تواني كه مرا طاهر
۴۱ سازي * عيسى ترحم فرموده دست دراز نموده اورا لمس نموده
۴۲ گفت خواسته ام طاهر گرد * كه دفعةً بعد از تكلم وي برص زائل
۴۳ گشته طاهر گرديد * پس في الفور اورا سفارش نموده رواله گرديد *
۴۴ ويرا گفت كه زينهار هيچ كس را مطلع نساخته بلكه شتافته خود را
بكاهن بنما و آنچه موسي مقرر كرده است بجهة تطهير خويش
۴۵ بتقديم رسان تا آنكه شهادتي باشد برايشان * ليكن او بيرون شتافته
شروع نمود بندا نمودن بسيار و بمشهور نمودن آن مقدمه بنهجي كه
آشكارا نمي توانست بعد ازان داخل آن شهر شود پس دراماكن
غير مسكونه بسر مي برد و مردم ازهرطرف بنزد وي مي آمدند *

* ۲ * باب دویم

بعد از چند روزي باز در کپرناحوم داخل گشته و چون بودنش درخانه
۲ بسمع خلق رسید * في الفور خلق بسیاري جمع آمدند بحیثیتي
که اماکن قریبه بدر نیز بالاخره گنجایش ایشانرا نداشت واو با ایشان
۳ بکلام تکلم مي نمود * پس مرتعشي را که چهار کس اورا برداشته بودند
۴ بنزد وي آوردند * و چون از کثرت انبوه ممکن آن نبود که اورا بنزد وي
آورند پس سقف آن مکاني را که دران نشسته بود برداشته
وشگافته وآن شخص را با تختي که آن مرتعش بران خوابیده بود بزیر
۵ آوردند * و عیسی اعتقاد آنها را مشاهده نموده آن شخص مرتعش را
۶ گفت ای فرزند گناهان تو آمرزیده شد * و درانجا تني چند از
۷ نویسنده گان نشسته بودند که در دل خود مي اندیشیدند * که چرا
این شخص چنین بکفر تکلم مي نماید کیست که تواند آمرزید
۸ گناهان را جز خدا وبس * که في الفور عیسی در روح خود یافت
که آنها چنین تصور نموده اند ایشانرا گفت چرا اینچنین تصورات را
۹ مي نمائید * آیا گفتن کدام یک بمرتعش اسهل است گناهان تو
آمرزیده شد یا آنکه گفتن برخیز و تخت خود را برداشته روان شو *
۱۰ لیکن تا بدانید که فرزند انسانرا بر زمین قدرت عفو گناهان است
۱۱ پس مرتعش را فرمود * که ترا میگویم برخیز و تخت خود را
۱۲ برداشته بخانهٔ خود روان شو * در ساعت برخاسته و تخت را
برداشته درپیش روي همه بیرون شتافت چنانکه همگي تعجب
نموده و خدا را تمجید کرده مي گفتند که هرگز چنین امري را مشاهده
۱۳ ننموده بودیم * و باز بکنارهٔ دریا بیرون رفته و تمامي خلق بنزد وي
۱۴ آمده او ایشانرا تعلیم مي فرمود * و در اثناي راه لاوي ابن حلفا را
دید که در کمرکخانه نشسته است ویرا گفت متابعتم نما او
۱۵ برخاسته بعقب وي روان گردید * و در هنگامي که عیسي بجهة

تناول غذا درخانهٔ وي نشسته بودند اتّفاقا تني چند از باج خواهان و معصيت كاران با عيسي و شاگردان وي نشسته بودند زانرو كه
۱۶ هر چند بسيار بودند پيروي مي نمودند * و نويسنده گان و فريسيان اورا ديدند كه با باج خواهان و گناه كاران تناول مي نمايد تلاميذ وي را گفتند كه بچه جهة با عشاران وتباه كاران اكل وشرب مي نمايد *
۱۷ عيسي اين سخن را استماع نموده ايشانرا گفت آنان كه صحيح اند احتياج بطبيب ندارند بلكه آنان كه مريض اند و من نيامده ام كه
۱۸ راستانرا دعوت نمايم بلكه تاگناه كارانرا بسوي توبه بخوانم * وشاگردان يحيي وفريسيان پيوسته صايم مي بودند پس نزد وي آمده گفتند كه چونست كه شاگردان يحيي ازان و فريسيان روزه ميدارند و
۱۹ شاگردان تو صايم نمي شوند * عيسي آنهارا فرمود كه آيا ابناي بيت السرور را ممكن است كه مادامیكه داماد با نها است روزه دارند بدرستيكه كه هنگاميكه داماد را با خود دارند روزه نمي توانند گرفت *
۲۰ ليكن آن ايام خواهد آمد كه داماد از ميان آنها برخاسته شود آنگاه
۲۱ دران ايام روزه خواهند داشت * و هيچ كس از كرباس درشت وصله بر پيراهن كهنه نمي گذارد و الا آن نو كامل كنندهٔ كهنه ازو
۲۲ فرا مي گيرد و آن دريدگي اقبح مي گردد * و هيچ كس بادهٔ نورا در خيكهاي كهنه نمي گذارد و الا آن شراب نو آن مشكهارا بدرد و شراب بريزد و مشكها ضايع گردد بلكه مي تازه را در خيكهاي نو
۲۳ بايد نمود * اتّفاقا در روز سبتي از ميان كشت زاري عبور نموده و
۲۴ شاگردان وي در اثناي راه شروع بخوشه چيني نمودند * پس فريسيان ويرا گفتند كه ملاحظه نما كه بچه قسم عمل غير شايسته را
۲۵ در روز سبت بجا مي آورند * ايشانرا گفت كه آيا گاهي مطالعه ننموده ايد آنچه داود بعمل آورد چون محتاج گشت و گرسنه گرديد
۲۶ او و كسانيكه با وي بودند * كه چگونه درخانهٔ خدا در زمان ابياثار

کاهن بزرگ درآمده و نانهاي تقدمه را که بر غير کهنه تناول آن جايز
۲۷ نيست خورد و بآنهائي که با وي بودند نيز داد * پس ايشانرا گفت
که سبت بجهة انسان مقرر شده است نه انسان بجهة سبت *
۲۸ پس فرزند انسان خداوند يوم سبت هم مي باشد *

* ۳ * باب سيم

پس باز در مسجد داخل گشت و بود درانجا مردي که دست
۲ او خشك شده بود * و آنها مترصد مي بودند که شايد اورا در سبت
۳ شفا بخشد تا بروي ادعا نمايند * پس آن مرد شل را گفت که
۴ درميانه بايست * و آنهارا فرمود که در روز سبت آيا عمل نيكو
نمودن جايز است يا عمل زشت نفسي را نجات بخشيدن يا هلاك
۵ نمودن و آنها خاموش گرديدند * و باطراف بخشم برانها نظر افگنده
زانرو که از سنگدلي آنها غمگين شده بآن مرد شل گفت که دست
خود را دراز کن و او آنرا دراز نموده که دست او چون دست ديگرش
۶ درست گرديد * و فريسيان بيرون شتافته بي تامل با هيروديان
۷ دربارۀ وي شورا نموده که چه سانش هلاك نمايند * و عيسي
با شاگردان خويش بدريا متواري گشته و جمع بسياري از جليل و
۸ يهوديه درقفاي وي روان شدند * و از اورشليم و ادوميه و آنطرف
اردن و از سکنۀ اطراف صور و صيدا جماعت بسياري بسبب استماع
۹ امور عظيمه که از وصادر ميگشت بروي جمع آمدند * پس شاگردان
خود را فرمود که کشتي کوچکي ازجهة وي نگاه دارند که مبادا از
۱۰ کثرت جمعيت بروي صدمۀ واقع گردد * زانرو که چون جمعي را
شفا بخشيد بسياري که بمرضها مبتلا بودند بروي هجوم نمودند که
۱۱ اورا مس نمايند * و چون ارواح پليده مشاهده اش مي نمودند
۱۲ نزد وي افتاده فرياد مي نمودند که توئي فرزند خدا * و او آنها را

۱۳ بسیار تاکید مینمود که اورا شهرت ندهند * پس بر فراز کوهي رفته
۱۴ و هرکس را که میخواست طلبیده و آنها نزد وي آمدند * و دوازده
نفر را مقرر فرمود که با وي باشند که آنها را روانه نماید هم بجهة
۱۵ اعلام نمودن * و هم بجهة قادر گردانیدن بر شفاي مرضی و اخراج
۱۶ اجنه * و آن دوازده شمعون که بپطرسش ملقب نموده بود *
۱۷ و یعقوب زبدي و یوحنا برادر یعقوب که آنها را به بني رجس یعني
۱۸ فرزندان رعد ملقب ساخته بود * و اندریاس و فیلپوس و برتلما
۱۹ و متي و ثوما و یعقوب ابن حلفا و تدي و شمعون قناني * و یهوداي
۲۰ اسخریوطي که اورا تسلیم نمود پس در خانه داخل گشتند * و مردم
باز باتفاق مي آمدند چنانچه فرصت نان خوردن هم نداشتند *
۲۱ و مصاحبان وي شنیده بجهة باز داشتن او بیرون شتافتند زانرو که
۲۲ میگفتند که بتحقیق که بیهوش است * و نویسندگان که از اورشلیم
آمده بودند گفتند که او با علزبول دارد و دیوانرا بوساطت رئیس
۲۳ دیوان بیرون مي نماید * پس آنهارا خوانده و در مثالها با ایشان سخن
۲۴ رانده فرمود که چگونه شیطاني شیطاني را اخراج نماید * چه هرگاه
۲۵ مملکتي برخلاف خود منقسم گردد آن مملکت پایدار نخواهد بود * و
هرگاه خانهٔ برخلاف خود منقسم گردد ان خانهٔ نیز پایدار نخواهد
۲۶ بود * پس هرگاه شیطاني بر خلاف خود برخیزد و جدا گردد پایدار
۲۷ نخواهد ماند بلکه تمام خواهد گشت * و هیچ کس در خانهٔ مرد
تهمتني داخل گشته تواند که امتعه اش را غارت نماید جز آنکه
۲۸ آن مرد توانا را ببندد آنگاه خانه اش را غارت خواهد نمود * و
بدرستیکه بشما میگویم که تمامي گناهان بني آدم آمرزیده خواهد شد *
۲۹ و کفر نیز چندانکه کفر ورزد مگر آنکه بروح القدس کفر گویند
که هرگز آمرزیده نخواهد شد بلکه مستوجب عذاب ابدیست *
۳۰ زیرا که آنها گفته بودند که همي روح خبیث میباشد *

۳۱ آنگاه برادران و مادر وي آمده وبيرون ايستاده نزد وي فرستاده اورا
۳۲ طلب نمودند * و جماعتي كه بر اطراف وي نشسته بودند اورا گفتند
۳۳ اينك مادر و برادرانت ترا در بيرون طلب مي نمايند * كه ايشانرا
۳۴ جواب داده كه مادر من كيست و برادرانم كدام اند * پس بر آناني
كه بر اطراف وي نشسته بودند نظر افگنده گفت اينست مادر و
۳۵ برادرانم * زانرو كه هركس كه خواهش خدا را بعمل مي آورد برادر و
خواهر و مادر منست

* ۴ * باب چهارم

و باز بر كنارهٔ دريا آغاز تعليم نمود و جماعت بسياري بروي جمع
گشته بنهجي كه در كشتي داخل گشته بر دريا قرار گرفت و تمامي
۲ آن جماعت نزديك بدريا در خشكي مي بودند * در چيزهاي
بسياري آنها را در مثالها تعليم نمود و در اثناي تعليم نمودن ايشانرا
۳ فرمود * كه بشنويد كه بذرگري بجهة زراعت نمودن بيرون رفت *
۴ اتفاقا در اثناي زرع نمودن بعضي بر كنارهٔ راه ريخته و مرغان هوا
۵ آمده آنها را خوردند * و بعضي بر سنگلاخ افتاده چنانچه خاك
بسياري نداشت و چون در خاك عمق نداشت في الفور نمو نمود *
۶ ليكن چون آفتاب طالع گشت بجهة حرارت پژمرده گشت و چون
۷ ريشه نداشت خشك گرديد * و بعضي درميان خارها كاشته گرديد
۸ وهمان خار نمو نموده خفه اش نمود و هيچ ثمر نياورد * و بعضي در
زمين نيكو كاشته گرديد و رسيد بثمري كه نمو مي نمود و بزرگ مي شد
۹ بعضي سي و بعضي شصت و بعضي صد چندان ثمر آورد * پس
۱۰ آنها را فرمود كه هركس گوش شنوا دارد بشنود * و چون تنها گرديد
آناني كه نزد وي بودند با آن دوازده معاني مثل را ازوي استفسار
۱۱ نمودند * ايشانرا فرمود كه دريافت نمودن رموز ملكوت خدا بشما

داده شده است اما بآنانی که خارجی هستند تمامی چیزها در مثالها

۱۲ بیان میشود * تا پیوسته بنگرند و نه بینند و پیوسته گوش دهند و
نه فهمند مبادا که گاهی پشیمان شوند و گناهای ایشان آمرزیده
۱۳ شود * پس آنهارا فرمود که آیا این مثل را نمی یابید تمامی مثالها را
۱۴ چگونه خواهید یافت * بذرگر آنست که کلمه را میکارد * (۱۵) وآنانی
که بر کنارهٔ راه اند آنجا است که کلمه دران کاشته میشود و چون
کلمه را می شنوند فی الفور شیطان می آید وآن کلمه را که در دلهای
۱۶ آنها کاشته شده است میرباید * بهمین وضع آنها که بر زمین سنگلاخ
کاشته بودند آنانند که چون کلمه را می شنوند بخوشنودی فی الفور
۱۷ قبول می نمایند * ودرخود ریشه ندارند بلکه چندی مانده چون
زحمتی یا تصدیعی بجههٔ آن کلمه واقع گردد بیدرنگ لغزش مییابند *
۱۸ وآنها که درمیان خارها کاشته شده بودند آنانند که کلمه را میشنوند *
۱۹ لیکن افکار دنیوی و فریب تونگری و امیدواری چیزهای دیگر
۲۰ داخل گشته کلمه را خفه می نماید وبی ثمر میگردد * وآنهائی که
بر زمین نیکو افتاده بودند آنانند که کلمه را شنیده قبول می نمایند
۲۱ وبعضی سی و بعضی شصت وبعضی صد مانند ثمر میآرند * وآنهارا
فرمود که آیا چراغ می آید بجههٔ گذاردن در زیر پیمانه یا بزیر تخت
۲۲ نی بجههٔ گذاشته شدن برچراغدان * زانرو که هیچ پنهان نیست که
ظاهر نخواهد گشت وهیچ پوشیده نیست جز آنکه آشکارا گردد *
۲۳ هرکس که گوش شنوا دارد بشنود * (۲۴) بنگرید که چه می شنوید
از هر پیمانهٔ که می پیمائید بجههٔ شما پیموده خواهد شد و بشما که
۲۵ می شنوید زیاده خواهد گشت * چه بآن کس که دارد داده
خواهد شد و آنکس که ندارد آنچه دارد ازو گرفته خواهد گشت *
۲۶ و باز فرمود که ملکوت خدا چنین است که مردی تخم را در زمین
۲۷ می افشاند * و بخواب رود پس شب و روز برخیزد وآن تخم

۲۸ نمو و نشو مي کند و او مطلع نيست که چون ميشود * زانرو که زمين
از خويش ميرويانَد اوّل علف بعد از ان سنبله پس دانهٔ کامل دران
۲۹ سنبله * و چون ثمر خويش را ظاهر سازد في الفور داس را بکار ميبرد
۳۰ زيرا که هنگام درو رسيده است * و باز فرمود که ملکوت خدا را
۳۱ بچه چيز شبيه سازيم يا بچه مثال تمثيلش نمائيم * دانهٔ خردلي را
ماند که چون بر زمين کاشته ميگردد از همگي دانهائي که بر زمين
۳۲ است کوچک تر است * و چون کاشته گشت نمو مينمايد و بزرگتران
همه بقولات مي شود پس شاخهاي بزرگ مي آورد چنانچه
۳۳ مرغان هوا در زير سايهٔ آن قرار ميتوانند گرفت * و بچنين اين مثلها
بسياري ديگر بجهة آنها برحسب استعداد شان کلمه را بيان
۳۴ ميفرمود * و بجز مثل بآنها تکلم نمي فرمود و همه چيزها را بشاگردان
۳۵ خويش خفية حالي مينمود * و درهمان روز چون شام گشت
۳۶ ايشانرا گفت بيائيد تا بآنطرف عبور کنيم * و آنجماعت را رخصت
برگشتن داده و چنانچه درکشتي بود بردندش و چند کشتي
۳۷ کوچک نيز با او بودند * و طوفان عظيمي از هوا پديد آمد چنانچه
۳۸ موج کشتي را صدمه زد که بالاخره مشرف بغرق شد * و او در عقبدار
بربالش خفته بود پس اورا بيدار نموده باو گفتند اي معلم آيا ترا
۳۹ هيچ نمي انديشي که هلاک شويم * پس برخاسته هوا را نهيب
فرمود و دريارا فرمود که ساکن شو و آرام گير که هوا ساکن گشته آرام
۴۰ کاملي پديد آمد * و آنهارا فرمود که بچه سبب چنين مضطرب
۴۱ مي باشيد چرا اعتقاد نداريد * و ايشان بسيار مخوف گشته باهم
مي گفتند که اين کيست که باد و دريا هم اورا اطاعت مي نمايند *

* ۵ * باب پنجم

۲ پس بآن کنارهٔ دریا بسرزمین گدرئین آمدند * و چون از کشتی
بیرون آمد فی الفور شخصی از قبرستان با دیو پلید بوی دوچار
۳ گشته * که درمیان قبرستان ساکن بود و هیچکس بزنجیر هم اورا
۴ نمی توانست بند نمود * زیرا که بارها بکندها و زنجیرها بسته شده بود
وزنجیرها را گسیخته و کندها را می شکست و هیچ کس اورا رام
۵ نمی توانست نمود * و پیوسته شب و روز در کوهها و قبرها فریاد می نمود
۶ و خود را بسنگ مجروح میکرد * چون عیسی را از دور مشاهده
۷ نمود و دوان آمده ویرا سجود نمود * و بآواز بلند فریاد نموده گفت
که ای عیسی فرزند خدایتعالی مرا با تو چه کار است ترا بخدا
۸ سوگند میدهم که عذابم ندهی * زانروکه ویرا گفته بود که ای دیو
۹ پلید ازوی بیرون آئی * پس ازوی سوال نمود که چه نام داری
۱۰ گفت که نام من لغیون است زانروکه بسیار هستیم * و ازوی
استدعائی بسیار نمودند که ایشانرا ازان مرز و بوم اخراج ننماید *
۱۱ و درانجا نزدیک بکوه گلهٔ بزرگی ازگراز میچریدند * (۱۲) و همه
دیوها ازوی خواهش نمودند که ما را بآن گرازها بفرست تا درانها
۱۳ داخل گردیم * و فی الفور عیسی آنها را اجازت داد و آن روحهائی
خبیثه بیرون رفته دران خوکان داخل گشتند که آن گله از کنارهٔ
ساحل بدریا جستند و قریب بدو هزار بودند که در دریا خفه
۱۴ شدند * و شبانان گریخته مردم آن شهر و آن نواحی را آگاه نمودند
۱۵ و ایشان بجهة تماشائی آن سرگذشت بیرون شتافتند * و نزد عیسی
آمده آن دیوانه را که لغیون دروی بود مشاهده نمودند که نشسته
۱۶ و لباس پوشیده و هوشیار گشته است پس خائف گردیدند * و
کسانیکه آن مقدمه را مشاهده نموده بودند بجهة ایشان سرگذشت
۱۷ دیوانه و گرازها را نقل نمودند * پس آنها شروع بالتماس نمودند

۱۸ که از حدود ایشان رحلت نماید * و چون در کشتی در آمد آن
۱۹ شخص که دیوانه بود استدعا نمود که با وی باشد * و عیسی اجازتش
نفرموده بلکه ویرا فرمود که بخانهٔ خویش رفته و خویشان خود را
مطلع گردان که خداوند چه امور عظیمه بجهة تو بظهور آورده و چگونه
۲۰ بر تو ترحم فرموده * و ازانجا رفته در مدائن عشر شروع به بیان
نمودن آن امور که عیسی بجهة وی نموده بود نمود که تمامی خلق
۲۱ متحیر گردیدند * و چون عیسی باز بآن طرف در کشتی عبور نمود
۲۲ مردم بسیاری بر وی جمع گشتند و او هنوز نزدیک بدریا بود * که
ناگاه شخصی از رؤساء مسجد یائروس نام آمده و اورا ملاحظه
۲۳ نموده بر قدمهایش افتاد * و بسیار التماس نموده گفت که دختر
کوچک من مشرف بمرگ است بیا و بر او دست بگذار که شفا یافته
۲۴ زنده ماند * پس با او روان گشته و خلق بسیاری از عقبش روان
۲۵ گشتند و اورا مزاحم می شدند * از اتفاقات آنکه ضعیفهٔ که دوازده
۲۶ سال می بود که بمرض سیلان طمث گرفتار بود * و معالجات بسیار از
اطباء متعدده نموده و هر چه داشته بود صرف نموده بجائی نرسید
۲۷ بلکه طغیان نموده بود * چون خبر عیسی را شنیده در ان کثرت از
۲۸ عقب وی آمده لباسش را مس نمود * زیرا که با خود اندیشیده بود
۲۹ که اگر لباسش را مس کنم نجات خواهم یافت * که در
ساعت جریان خون وی ایستاده و از خود دریافت نمود که
۳۰ ازان مرض صحت یافته است * و در همان دم عیسی ادراک نمود
که قوتی از وی بیرون رفت پس بآن کثرت توجه نموده فرمود که
۳۱ کیست آنکه رخت مرا مس نمود * و شاگردان وی گفتندش نه
می نگری که این کثرت بر تو هجوم می آرند و می فرمائی که
۳۲ کیست که مرا مس نمود * پس باطراف بجهة مشاهدهٔ آن زن که
۳۳ این عمل را نموده بود نگریست * لیکن آن زن ترسان و هراسان و

آنچه ازوي صادرشده بود دانسته آمد و نزد وي افتاده تمامي
۳۴ حقيقت را ظاهر ساخت * ويرا فرمود که اي دختر عقيدهٔ تو ترا
۳۵ نجات داد برو بسلامت وازمرض خويش رستگار باش * و درين
گفتگو بود که از منسوبان رئيس مسجد چندي آمده گفتندش که
دخترت وفات نمود از براي چه استاد را بيش ازين زحمت
۳۶ ميدهي * و عيسى آن مقدمه را مي شنيد درساعت برئيس مسجد
۳۷ گفت که خائف مباش همين اعتقاد نما و بس * و جز پطرس و
يعقوب و يوحنا برادر يعقوب هيچ کس را رخصت متابعت نفرمود *
۳۸ و در خانهٔ رئيس مسجد داخل گشته شوغائي که از آنان که گريه و
۳۹ نوحهٔ بسيار مي نمودند برپا شده بود مشاهده نمود * پس داخل
گشته بآنها فرمود که بچه جهة شوغا و گريه مي نمائيد و حال آنکه
۴۰ اين دختر نمرده بلکه خوابيده است * وايشان بروي خنديدند
پس همگي ايشانرا بيرون نموده جز پدر و مادر دختر و آنان که
۴۱ باوي بودند و درانجا که آن دختر خوابيده بود رفت * و دست
آن دختررا گرفته فرمود طاليثا قومي که ترجمه اش اين است بتو
۴۲ مي گويم اي دختر برخيز * که درساعت آن دختر برخاسته
خرامان گرديد که دوازده ساله بود و ايشان بي نهايت تعجب
۴۳ نمودند * پس ايشانرا بسيار تاکيد فرمود که احدي ازين مقدمه
مطلع نگردد و فرمود که چيزي بجهة خوردن باو بدهند *

* ۶ * باب ششم

پس ازانجا روان گشته بوطن خويش آمد و شاگردانش ويرا تبعيت
۲ نمودند * چون روز سبت رسيد در مسجد آغاز تعليم دادن نمود و
بسياري که کلام ويرا شنيده تعجب نمودند و گفتند که اين شخص را
اين چيزها ازکجا بهم رسيد و اين چه حکمت است که بوي داده

شده است که چنین امور قویّه از دستهاي وي صادر مي شود *
۳ مگر این نه آن نجار فرزند مریم است برادر یعقوب و یوسا و یهودا
و شمعون و مگر نه خواهران او در اینجا نزد ما مي باشند و در حق
۴ او لغزش مي یافتند * لیکن عیسی آنها را فرمود که هیچ پیغامبري
بي احترام نیست جز در وطن خود و درمیان اقران و خانهٔ خویش
و درانجا هیچ امر قوي نتوانست نمود جز آنکه بر چند مریض
۵ دست نهاده شفا بخشید * و از عدم اعتقاد آنها تعجب نمود *
۶ و باطراف قراي بتعلیم دادن روان گردید * (۷) پس آن دوازده نفر را
نزد خود خوانده و در روانه نمودن آنها جفت جفت شروع نمود
۸ و آنها را بر روحهاي پلیده قدرت بخشید * وایشانرا فرمود که بجهة
سفر با خود توشه داني یا ناني یا نحاسي درمیان همیان برندارید
۹ جز عصائي و بس * و کفش بپوشید و لیکن دو قبا مپوشید * (۱۰) و
ایشانرا فرمود که در هرجا که بخانهٔ داخل شوید در همانجا بمانید
۱۱ تا ازانجا روانه شوید * و اشخاصي که شما را نپذیرند و کلام شما را
نشنوند چون ازانجا بیرون آئید گرد قدمهاي خود را برافشانید تا
شهادتي باشد بر آنها بدرستیکه بشما مي گویم که در روز جزا بر
۱۲ سرزمین سدوم یا غمره اسهل خواهد بود ازین شهر * پس آنها بیرون
۱۳ رفته ندا مي نمودند که مردم توبه نمایند * و دیوان بسیاررا اخراج
۱۴ نمودند و بیماران متعدده را بروغن چرب نموده شفا بخشیدند * و
ازانجا که اسم وي شهرت یافته بود هیرودیس ملك آوازه اش را
شنیده گفت که یحیاي غسل دهنده است که از مردگان
۱۵ برخاسته و بدین جهة امور عجیبه از وي صادر میگردد * و دیگران
گفتند که الیاس است و بعضي پیغمبري یا مانند یکي از پیغمبران *
۱۶ اما هیرودیس شنیده گفت که این یحیی است که گردنش را زده
۱۷ بودم و الحال از مردگان برخاسته است * که هیرودیس بجهة

خاطر هیرودیا زن برادرش فیلپوس فرستاده یحیی را دستگیر نموده
در حبسش حبس نمود زانرو که آن زن را در عهدهٔ نکاح آورده بود *
۱۸ و یحیی بهیرودیس گفته بود که نگاه داشتن زن برادرت برتو جائز
۱۹ نیست * ازین جهة هیرودیا بدرکمین وي مي بود که اورا بقتل
۲۰ رساند لیکن نمي توانست * که هیرودیس از یحیی خوف مي نمود
ازانجا که اورا مرد صدّیق و مقدّس میدانست و رعایتش نموده
کلامش را شنیده اعمال بسیاریرا مي آورد و سخنش را بخوشي
۲۱ مي شنید * و چون هنگام فرصت رسید که هیرودیس در روز تولد
خود بجهة امراء خود و مین باشي ها و بزرگان جلیل ضیافتي
۲۲ نموده بود * که دختر آن هیرودیا داخل گشته رقصي نموده هیرودیس را
با همنشینان وي مسرور نموده ملک آن دختررا گفت که هرآنچه
۲۳ خواهش داري ازمن بطلب که من بتو خواهم بخشید * و بجهة
وي سوگند خورده گفت هرآنچه ازمن سؤال نمائي اگرچه نصف
۲۴ ملک من باشد بتو آرزاني خواهم فرمود * و او بیرون رفته ازمادر
خود سؤال نمود که چه طلب نمایم گفت سر یحیی غسل دهنده را *
۲۵ پس بسرعت تمام نزد ملک اندرون آمده گفت که خواهش آن
دارم که درین دم سر یحیی غسل دهنده را درطشتي بمن عنایت
۲۶ فرمائي * و ملک بغایت دلگیر گشته لیکن بجهة پاس سوگند و
۲۷ خاطر جوئي مجلسیان نخواست که مایوسش نماید * في الفور
پادشاه جلادي را فرستاده باوردن سروي فرمان داد و او رفته
۲۸ سرش را در زندان جدا ساخت * و سررا درمجمعهٔ آورده بآن دختر
۲۹ سپرد و آن دختر بمادر خویشش رسانید * و شاگردان وي شنیده
۳۰ آمدند و جسدش را برداشته درقبري نهادند * و حواریان نزد
عیسی جمع گشتند و همگي مقدّمات را ازانچه بعمل آوردند و
۳۱ ازانچه تعلیم نمودند بوي بیان نمودند * پس ایشانرا گفتند که

که بتنهائي درمکان خلوتي رفته اندکي آرام بگیرید زیرا که
۳۲ مترددین چندان بودند که مجال تناول طعام نداشتند * پس بتنهائی
۳۳ در کشتي بمکان ویرانی رفتند * و در اثنای رفتن آنها مردم آنها را
دیده بسیاری اورا شناخته از تمامي شهرها پیاده درعقب وي
۳۴ بآنجا شتافتند و برانها سبقت جسته باهم نزد وي آمدند * و عیسی
بیرون آمده خلق بسیاریرا مشاهده نمود که چون گوسفندان بی شبان
بودند برایشان ترحم فرموده و شروع نموده ایشانرا چیزهای بسیار
۳۵ تعلیم فرموده * و چون مدت کثیری از روز گذشت شاگردان وي
نزدش آمده گفتند این مکان ویران است و وقت منقضی شده است *
۳۶ ایشانرا رخصت فرما تا مگر بآبادي و دهات این نواحي رفته نانی
بجهة خویش خریده باشند که چیزي بجهة خوراك خود ندارند *
۳۷ ایشانرا جواب فرمود که شما آنها را خوراك دهید گفتند آیا برویم و
۳۸ نان دو صد دینار خریده ایشان را طعام دهیم * آنهارا فرمود که
چند نان دارید بروید و ملاحظه نمائید وایشان ملاحظه نموده
۳۹ گفتند که پنج نان و دو ماهي * ایشانرا فرمود که آنهارا دسته دسته
۴۰ بر سبزه ها بنشانید * که ایشان صف بصف صد صد و پنجاه پنجاه
۴۱ بنشستند * پس آن پنج گرده و دو ماهي را گرفته بسوي آسمان نظر
نموده و آنهارا برکت داده بشکست و بشاگردان خود داده تا پیش
۴۲ آنها بگذارند وآن دو ماهي را نیز برمجموع آنها تقسیم نمود * و
۴۳ تمامي آنها خورده سیر گشتند * و دوازده سبد مملو از نان و از
۴۴ ماهیان نیز برداشتند * و خورندهگان آن قریب پنج هزار مرد بودند *
۴۵ و في الفور شاگردان خود را بر سوار شدن بر کشتي و بآن طرف در
بیت صیدا رفتن مجبور فرمود مادامیکه خود مردم را رخصت
۴۶ مي فرمود * پس آنهارا رخصت فرموده بجهة نماز گذاردن برکوهي
۴۷ صعود فرمود * و چون شام گشت کشتي درمیان دریا و او برخشکي

۴۸ تنها مي بود * و آنها را دريا رو كشيدن خسته ديده زانرو كه باد
مخالف آنها بود پس نزديك بساعت چهارم از شب بر دريا
۴۹ خرامان گشته نزد آنها آمد و قصد گذشتن از انها داشت * و آنها اورا
۵۰ بر دريا خرامان ديده صورت و همي تصوّر نموده فرياد نمودند * كه
همه اورا ديده مضطرب گرديدند درساعت ايشانرا مخاطب فرموده
۵۱ گفت خاطر جمع باشيد كه من هستم خائف مباشيد * پس
دركشتي نزد آنها رفت و باد ساكن گرديد و آنها بي‌نهايت
۵۲ بيهوش شدند و متحير گشتند * كه معجزهٔ نان را تصوّر ننمودند
۵۳ ازانجا كه دل آنها سخت بود * پس عبور نموده بزمين گنيسرت
۵۴ آمده و درانجا لنگر افگندند * وچون از كشتي بيرون آمد في الفور
۵۵ مردم اورا شناختند * و بهمگي نواحي آن ملك دويده درهرجاكه
شنيدند كه او درانجااست شروع باوردن بيماران بر تختها نمودند *
۵۶ و دردهات و شهرها و ممالك هرجاكه داخل ميگشت بيمارانرا
دربازارها گذاشته وازوي استدعا مي‌نمودند كه همين دامن قبايش‌را
مس نمايند و هركس كه اورا مس نمود شفا مي يافت *

* ۷ * باب هفتم

آنگاه فريسيان و بعضي از نويسنده گان از اورشليم آمده نزد وي
۲ جمع گرديدند * و بعضي از شاگردان اورا ديدند كه بدستهاي نامطهر
يعني بدستهاي ناشسته چيز ميخورند پس آنهارا ملامت نمودند *
۳ زيرا كه فريسيان وتمامي يهود سنت سلف را قايم گرفته تا دستها را
۴ پيوسته نشويند اكل نمي‌نمايند * وهرگاه كه از بازار آيند تاشست و شو
ننمايند نمي‌خورند و بسيار رسوم ديگر ميباشد كه يافته اند كه
بايد نگاه داشت چون شستن پيالها و قدحها و ظرفهاي برنجي و
۵ كرسيها * پس فريسيان و نويسندگان ازوي پرسيدند كه چون است

که شاگردان تو بر وفق رسم کدما عمل نمي نمايند که بدستهاي
۶ ناشسته نان ميخورند * در جواب آنها فرمود که اي رياکاران
بدرستيکه اشعيا در بارهٔ شما خوب اخبار فرموده است که اين گروه
۷ مرا بلبها محترم ميدارند و دل ايشان از من دور است * و مرا
بباطل عبادت مي نمايند که احکام خلق را چون فرائض تعليم
۸ مي نمايند * زانرو که حکم خدا را ترک نموده بقواعد خلق
متمسک مي گرديد مانند شستن قدحها و پياله ها و چنين
۹ چيزهاي ديگر بسيار که بعمل مي آوريد * و فرمود آنها را که حکم
خدا را بخوبي باطل مي نمائيد تا آنکه سنت خويش را محکم
۱۰ داريد * چنانچه موسي فرموده است که پدر و مادر خود را محترم
۱۱ دار و هرکس که پدر يا مادر را سب نمايد البته هلاک شود * و شما
ميگوئيد که هرگاه شخصي پدر يا مادر را بگويد که تو بآنچه از مال
من منتفع خواهي شد قربان است يعني هديه معاقب نخواهد بود *
۱۲ و بعد ازان مرخصش نمي نمائيد که بجهة پدر يا مادر خود چيزي
۱۳ بعمل آرد * و کلام خدا را بسنت خويش که بدعت نهاده آيد
۱۴ باطل مي نمائيد و چنين کارها بسيار مي نمائيد * پس تمامي آن
۱۵ گروه را خوانده فرمود که بشنويد از من همگي و بدانيد * که چيزي
نيست که از خارج در انسان داخل گشته تواند که نجسش نمايد
بلکه آنچه ازوي بيرون مي آيد آن است که اورا نجس مي نمايد *
۱۶ کسي که گوش شنوا دارد بشنود * (۱۷) و چون از پيش خلق
بدرون خانهٔ رفت شاگردانش ازان مثال ازوي سوال نمودند *
۱۸ فرمود که مگر شما هم بهمان قسم بي فهم هستيد و نمي فهميد که
هرچه از بيرون در انسان داخل مي شود قادر بر نجس نمودن وي
۱۹ نيست * زانرو که بدرون دل وي داخل نمي شود بلکه در درون
۲۰ شکم رفته و بمزبله ميرود آنچه همگي غذا را پاک مي سازد * و باز

فرمود که آنچه که از انسان بیرون می‌آید آن است که انسانرا نجس
۲۱ می‌سازد * که از درون دل انسانی خیالات بد می‌آید و فسق و
۲۲ زنا و قتل * و دزدی و طمع و شرارت و تغلب و بی مبالاتی و چشم
۲۳ بد وکفر و تکبر و بی‌تمیزی * تمامی این چیزهای بد از درون
۲۴ می‌آید و انسانرا نجس می‌سازد * پس از انجا برخاسته بسرحد
صور و صیدا رفته در خانه داخل گشته و می خواست که هیچ کس
۲۵ مطلع نگردد لیکن مخفی نمی‌توانست گشت * زانرو که ضعیفهٔ
که دختر کوچك وی روح پلید داشت خبرش را شنیده آمده
۲۶ بر پایهای وی افتاد * و بود آن زن یونانی و از اهل سرپای فینقی
۲۷ و از وی استدعا نمود که آن جنّی را از دخترش بیرون نماید * لیکن
عیسی ویرا فرمود که نخست بگذار که فرزندان سیر شوند زانرو که گرفتن
۲۸ نان فرزندان و نزد سگان گذاشتن نیکو نیست * و او جواب داد که
چنین است خداوندا لیکن سگان زیر مائده هم از خوردهٔ نانهای
۲۹ فرزندان اکل می‌نمایند * ویرا فرمود که بجههٔ این سخن روانه شو که
۳۰ آن جن از دختر تو بیرون رفته است * پس بخانهٔ خویش آمده یافت
که آن دیو بیرون رفته است و آن دختر را بر بستری خفته یافت *
۳۱ و باز از نواحی صور و صیدا روان‌گشته بوسط مرز و بوم مداین عشر
۳۲ بسوی دریای جلیل آمد * پس کری را که زبانش می گرفت نزد
۳۳ وی آورده استدعا نمودند که اورا دست گذارد * و او اورا از آن
جمعیت بر کناره برده انگشتهای خود را درگوشش نموده و بآب
۳۴ دهن تر نموده زبانش را مس نمود * و بآسمان نگریستهٔ آهی کشیده
۳۵ و ویرا گفت افتح یعنی باز شو * که درهماندم گوشهای وی باز
۳۶ گشته وعقدهٔ زبانش کشاده گشته و بدرستی تکلم نمود * و آنها را
قدغن فرمود که هیچ کس را مطلع نسازند و ایشان بیش از انچه او
۳۷ تاکید فرموده بود اورا مشهور نمودند * و بی‌نهایت تعجب نموده

گفتند که جمیع کارها را بخوبي نموده است چنانچه کرها را شنوا و
گنگها را گویا نموده است *

* ۸ * باب هشتم

و دران آوان هنگامي که بسیار جمعیت بود و مطلقا چیزي بجهة
۲ خوردن نداشتند عیسي شاگردان خود را خوانده بآنها فرمود * که مرا
براین گروه رحم مي آید زانرو که سه روز است که بامن مي باشند
۳ و چیزي بجهة خوراك نیافته اند * و اگر آنها را مرخص نمایم که
گرسنه بخانهاي خود روند در عرض راه ضعف خواهند نمود زانرو که
۴ بعضي ازانها از اماکن بعیده آمده اند * و شاگردان اورا جواب
دادند که چه سان کسي درین مکان ویران این مردم را ازنان سیر
۵ تواند نمود * ازانها پرسید که چند نان دارید گفتند که هفت *
۶ پس آن خلق را فرمود که برزمین بنشینید و آن هفت نان را گرفته
و شکر بجا آورده پاره نموده و بشاگردان خود داد تا پیش ایشان برند
۷ و آنها پیش روي خلق نهادند * و قدري از ماهیان کوچك داشتند
۸ و او آن را برکت داده فرمود که آن را نیز پیش گذارند * و آنها خورده
۹ سیر گشتند و ازان پاره ها که زیاد آمد هفت طبق برداشتند * و
اشخاصي که خوردند قریب چهار هزار مرد بودند پس آنها را
۱۰ مرخص فرمود * و درساعت درکشتي درآمده با شاگردان بنواحي
۱۱ دلمنوتا آمد * و فریسیان بیرون شتافته باوي آغاز مناظره نمودند
۱۲ و برسبیل امتحان آیت سماوي ازوي خواستند * که دلگیر گشته فرموده
که ازبهر چه این طبقه آیت را طلب مي نمایند بدرستیکه بشما
۱۳ مي گویم که هیچ آیت باین طبقه داده نخواهد شد * و آنها را ترك
۱۴ فرموده بازدرکشتي سوار شده بطرف دیگرروانه گشت * و ایشان نان
۱۵ گرفتن را فراموش کرده جزیك گرده درکشتي باخود نداشتند * و او

ایشان را قدغن فرموده که با خبر بوده از خمیر فریسیان و خمیر
۱۶ هیرود پس احتیاط نمائید * و ایشان با خود اندیشیده گفتند زان است
۱۷ که نان نداریم * و عیسي ازان مطلع شده بایشان فرمود که بچه سبب
قیاس مي‌نمائید که ازانجااست که نان نداریم آیا هنوز درك
نمي‌نمائید و نمي‌فهمید و تا حال دلهاي خودرا سخت دارید *
۱۸ آیا که چشم دارید و نمي‌بینید و گوش دارید و نمي‌شنوید و یاد
۱۹ نمي آرید * آن وقت که آن پنجُ گرده را بر پنجُ هزار تقسیم نمودم
۲۰ که چند طبق مملو از پاره ها برداشتید گفتند دوازده طبق * وآن
وقت که آن هفت را بر چهار هزار چند سبد از پاره ها برداشتید
۲۱ گفتند هفت * ایشانرا فرمود پس چرا دریافت نمي نمائید *
۲۲ و به بیت صیدا آمد که کوري را مردم نزد وي آوردند و التماس
۲۳ نمودند که اورا مس نماید * و اودست آن کوررا گرفته از قریه اش
بیرون برده و آب دهن برچشم هاي وي افگنده ودستهاي خودرا
۲۴ بر وي گذاشته سؤال نمود که چیزي میتواني دید * و او بالا نگریسته
۲۵ گفت خلق را چون درخت روان مي‌بینم * بعد ازان دست
برچشم هاي وي نهاده ببالا نگرانش ساخت واو صحیح گشته
۲۶ هرکس را آشکارا میدید * و اورا بخانه اش فرستاده گفت که نه
۲۷ داخل قریه شو و نه درانجا بکسي بگو * و عیسی وشاگردان بدلوکات
قیصریهٔ فیلپوس رفتند ودراثناي راه از شاگردان خویش سؤال
۲۸ نمود که مردم مرا چه کس میگویند * جواب دادند که یحیاي
۲۹ غسل دهنده و بعضي الیاس و بعضی یکي از انبیا * ایشانرا فرمود
که شما مرا چه کس میدانید که پطرس جواب داده گفت که تو
۳۰ مسیح هستي * پس آنهارا قدغن فرمود که هیچ کس را ازو مطلع
۳۱ نسازند * وشروع در اخبار آنها فرموده باین که فرزند انسانرا ضروریست
متحمل چیز هاي بسیار شدن و از مشایخ و رؤساي کهنه و

نویسندگان مردود شدن و کشته گشتن و بعد از سه روز برخاستن *
۳۲ واین مقدمه را آشکارا فرمود چنانچه پطرس اورا گرفته شروع
۳۳ بملامت نمود * و او برگشته بر شاگردان خود نظر افگنده پطرس را
تهییب داده فرمود که اي شیطان از عقب من برو زیرا که سرشت
۳۴ تو از آلهیات نیست بلکه از انسانیات است * پس مردم را با شاگردان
خویش خوانده و آنها را فرمود که هرکه خواهش آمدن در عقب
من دارد خود را انکار نموده و صلیب خود را برداشته و مرا پیروي
۳۵ نماید * زانرو که هرکس که خواهد که نفس خود را نجات دهد
هلاکش خواهد نمود لیکن هرکس که بجهة من و بجهة انجیل نفس
۳۶ خود را تلف نماید نجاتش خواهد داد * چه اگر انسان تمامي
دنیارا جمع نماید و نفس خود را هلاک نماید چه فایده بجهة وي
۳۷ خواهد داشت * یا آنکه چه چیز بعوض جان خود خواهد داد *
۳۸ لهذا هرکس که درین طبقهٔ زاني گناه کار از من و از کلام شرمنده
شود فرزند انسان نیز هنگامي که در جلال پدر خود با ملایکهٔ مقدسه
خواهد آمد ازوي شرمنده خواهد بود *

* ۹ * باب نهم

پس آنها را فرمود که بدرستیکه بشما میگویم که درین ایستادگان
کساني مي باشند که ذایقهٔ مرگ را نخواهند چشید مادامي که
۲ مشاهده ننمایند که ملکوت خدا با قدرت مي آید * و بعد از شش
روز عیسی پطرس و یعقوب و یوحنا را بر داشته بتنهائی بر فراز کوه
۳ بلندي برد و چهره اش در نظر آنها متغیر گشت * چنانچه لباس
وي درخشان و چون برف بغایت سفید گردید که هیچ گازري در
۴ روي زمین چنان سفید نمي تواند نمود * و الیاس با موسی برآنها
۵ ظاهر گردیدند که با عیسی تکلم مي نمودند * پس پطرس توجه

نموده بعیسی گفت ربّي مارا نیکواست که دراینجا مانده و سه
سایبان یکي بجهة تو و یکي بجهة موسي و یکي بجهة الیاس آراسته
۶ کنیم * زانرو که نمي‌فهمید که چه میگوید ازانجا که هراسان
۷ شده بودند * که ابري برآنها سایه انداخته و صدائي ازان ابر گفت
۸ این است پسر محبوب من اورا بشنوید * و درساعت بهر طرف
۹ نظر انداخته جز عیسي و بس هیچ کس را با خود ندیدند * وهنگامي
که ازان کوه بشیب مي آمدند ایشانرا تاکید فرمود که آنچه را
مشاهده نموده بودند هیچ کس را مطلع نسازند تا آنکه فرزند انسان
۱۰ از مرده گان برخیزد * و آن سخن را گرفته با یکدیگر مباحثه
مي نمودند که آیا برخاستن از میان مرده گان چه خواهد بود *
۱۱ پس از وي سؤال نمودند که پس چرا نویسنده گان میگویند که
۱۲ آمدن الیاس نخست ضروریست * آنها را درجواب فرمود که
بدرستیکه الیاس پیش مي آید و همه چیزها را درست مي نماید
و بنوعي که نوشته شده است بجهة فرزند انسان که زحمتهاي
۱۳ بسیار کشد و اورا ناچیز انکارند خواهد شد * لیکن من بشما میگویم که
بدرستیکه چنانچه بجهة الیاس نوشته شده بود آمد و آنچه خواستند
۱۴ بروي جاري ساختند * پس نزد شاگردان خود آمده دید جماعت
بسیاري را بدور آنها و نویسنده گانرا که با آنها مباحثه مي نمودند *
۱۵ و تمامي خلق بمجرّد دیدنش متحیّر گشته و دوان پیش آمده بروي
۱۶ سلام نمودند * پس نویسنده گانرا پرسید که با اینها چه مباحثه
۱۷ مي نمائید * که یک نفر ازان جماعت جواب داده که اي استاد
۱۸ فرزند خودرا که روح گنگ دراواست نزد تو آورده ام * که هرجاکه
اورا مي گیرد بر زمینش مي اندازد چنانکه کف مي نماید و تا
دندان هاي خود صرصره مي نماید و پیوسته لاغر میشود شاگردان
۱۹ ترا گفتم که اورا بیرون کنند لیکن نتوانستند * اورا جواب داده

فرمود اي طايفهٔ بي ايمان تا كجا با شما باشم و تاكي متحمل شما
۲۰ گردم نزد منش آريد * پس اورا نزد وي آوردند و چون اورا ديد
درساعت آن روح ويرا گرفته برزمين افتاد و كف نموده مي غلطيد *
۲۱ پدر ويرا پرسيد كه چند گاه است كه باين مرض مبتلا است گفت
۲۲ كه ازطفوليت * و بارها اورا هم در آتش و هم در آب افگنده است
كه هلاكش نمايد خلاصه چنانچه كاري مي تواني نمود برما ترحم
۲۳ فرموده مارا امداد نما * عيسي ويرا فرمود كه اگر ميتواني ايمان
۲۴ آورد هر چيزي بجهة مؤمن ممكن است * كه درساعت پدر آن
طفل فرياد نموده گريه كنان گفت اي آقا ايمان دارم سستي
۲۵ ايمانم را ياري نما * وچون عيسي ملاحظه فرمود كه گروهي دوان
مي آيند آن روح پليد را نهيب داده باو فرمود كه اي روح گنگ
كر ترا ميگويم كه ازوي بيرون آي و بعد ازين دروي داخل مگرد *
۲۶ پس فرياد برآورده و بسياري مرتعشش نموده و ازوي بيرون
رفت و مانند مرده گشت چنانچه بسياري گفتند كه مرده است *
۲۷ ليكن عيسي اورا دست گرفته بلندش نمود كه برپا ايستاد *
۲۸ وچون بخانه آمد درخفيه شاگردان ازو پرسيدند كه چون است
۲۹ كه ما اورا بيرون نتوانستيم نمود * آنهارا فرمود كه اين نوع بهيچ
۳۰ وجه بيرون نمي شود مگر بدعا و روزه * پس ازانجا روانه شده
۳۱ برجليل گذشتند ليكن نخواست كه كسي مطلع گردد * و شاگردان
خودرا اعلام فرموده گفت كه فرزند انسان بدست مردم تسليم
مي شود و اورا خواهند كشت و بعد ازكشته شدن وي درروزسوم
۳۲ خواهد برخاست * و آنها اين سخن را نفهميده و پرسيدن ازوي
۳۳ نيز جرأت نمي نمودند * پس بكپرناحوم درآمده و بخانه رفته
ازانها سؤال نمود كه درعرض راه درميان خود چه تصور مي نموديد *
۳۴ و ايشان خاموش ماندند ازانجا كه درميان راه با همديگر گفتگو

۳۵ مي‌نمودند که بزرگ‌تر است * پس نشسته و آن دوازده نفررا خوانده و بآنها فرمود که اگر کسي خواهش آن دارد که مقدم باشد
۳۶ مؤخر همه و خادم همه باشد * و طفلي را گرفته درميان ايشانش
۳۷ برپا نمود و اورا درآغوش کشيده بآنها گفت * که هرکس که يکي ازين اطفال صغير را باسم من قبول نمايد مرا قبول نموده است و هرکس که مرا قبول کرده است نه مرا قبول کرده است بلکه قبول
۳۸ کرده است آنرا که مرا فرستاده است * پس يوحنا ويرا گفت که اي استاد شخصي را ديديم که ديوها را باسم تو بيرون مي‌نمود وليکن مارا متابعت نمي‌نمود و چون پيروي ما نمي‌نمود منعش نموديم *
۳۹ عيسي فرمود که منعش ننمائيد زيرا که هيچکس نيست که معجزه را
۴۰ باسم من بظهور رساند و درساعت مرا سب تواند نمود * ازانجا که
۴۱ کسي که برما نيست ازما است * زانرو که هرگاه کسي شما را کاسهٔ آبي بجهة آشاميدن بجهة اسم من بدهد ازانجا که از مسيح هستيد
۴۲ بدرستيکه بشما ميگويم که اجر خود را بهيچ وجه ضايع نخواهد نمود * و هرکس که يکي ازين حقيران را که معتقد من‌اند بلغزاند ويرا بهتر است
۴۳ که سنگ آسيائي درگردن او انداخته شود و در دريا افگنده گردد * پس هرگاه که دست تو ترا بلغزاند قطعش نما که بجهة تو بهتر است که بيدست داخل حيات شوي ازآنکه دو دست داشته وارد شوي درجهنّم
۴۴ درآتشي که خاموشي نپذيرد * جائي که کرم ايشان نمي‌ميرد وآتش
۴۵ خاموش نگردد * و هرگاه که پاي تو ترا بلغزاند ببرش که بجهة تو بهتر است که لنگ داخل حيات شوي ازآنکه دو پا داشته افگنده
۴۶ شوي درجهنّم درآتشي که خاموشي نپذيرد * آنجا که کرم آنها
۴۷ نمي‌ميرد و آتش آن خاموش نمي‌گردد * و هرگاه که چشم تو ترا بلغزاند بيرونش آرکه ترا بهتراست که يك چشم داخل ملکوت خدا گردي ازانکه دو چشم داشته درآتش جهنّم افگنده شوي *

۴۸ آنجا که کرم آنها نمي‌ميرد و آتش آن خاموش نمي‌شود * (۴۹) زانرو که
هرکس که بآتش نمکين خواهد شد و هر قرباني بنمك نمکين خواهد
۵۰ گرديد * بدرستيکه نمك نيکو است ليکن هرگاه که نمك فاسد شود
بچه چيزش اصلاح خواهيد نمود درخود نمك داريد و باهم
صلح نمائيد *

* ۱۰ * باب دهم

۱ پس ازانجا برخاسته و ازان طرف رود اردن بنواحي يهوديه آمد که
ديگربار جماعتي بروي جمع آمدند و او برحسب عادت باز بايشان
۲ تعليم مي‌نمود * که فريسيان پيش آمده از روي امتحان ازوي
۳ سؤال نمودند که آيا مرد را طلاق دادن زن جايز است * در جواب
۴ بايشان گفت که موسي شمارا چه فرموده است * گفتند که موسي
۵ بنوشتن طلاق نامه و بيرون نمودن وي حکم داده است * که عيسي
فرمود که بجهة سنگدلي شما اين حکم را براي شما نوشته است *
۶ ليکن ازآغاز آفرينش خدا ايشانرا نر و ماده آفريده است * (۷) و
ازان است که انسان پدر و مادر خود را وا گذاشته بجفت
۸ خويش مي‌پيوندد * و ايشان هردو يك تن خواهند بود چنانچه
۹ بعد ازان دو نمي باشند بلکه يك جسم اند * وازين جهة آنچه را
۱۰ خدا پيوند نموده است هيچ کس نمي گسلد * و نيز شاگردان
۱۱ درخانه ازين مقدمه استفسار نمودند * و آنهارا فرمود که هرکس که
زن خود را طلاق دهد و ديگري را در سلك ازدواج کشد نسبت
۱۲ بآن زن زنا نموده است * واگر زني از شوهر خود طلاق گيرد و در
۱۳ نکاح ديگري درآيد مرتکب زنا شده است * دران هنگام طفلي
چند را نزد وي آوردند که آنهارا مس نمايد وشاگردانش آورندگانرا
۱۴ تهديد نمودند * و عيسي ملاحظه فرموده اورا نا خوش آمده آنهارا
فرمود که کودکانرا اجازت دهيد که نزد من آيند و ايشانرا تهديد

۱۵ ننمائید زیرا که ملکوت خدا امثال ایشانرا است * و بدرستیکه بشما میگویم که هرکس که ملکوت خدا را چون طفلی نپذیرد هرگز دران
۱۶ داخل نخواهد گشت * پس آنها را در آغوش کشیده و دست برآنها
۱۷ نهاده در حق آنها دعا فرمود * و هنگامي که براه میرفت شخصي دویده و پیشش بزانو درآمده گفت اي استاد خوب چه فعل را
۱۸ نمایم تا وارث حیات جاوید گردم * عیسي ویرا فرمود که چرا مرا خوب گفتي و حال آنکه هیچ کس خوب نیست جز یکي یعني
۱۹ خدا * احکام را میداني که زنا مکن قتل مکن دزدي مکن شهادت
۲۰ زور مگو فریب مده پدر و مادر خود را محترم دار * او در جواب گفت اي استاد تمامي این احکام را از ابتداي جواني محافظت
۲۱ نموده ام * آنگاه عیسي بروي ملتفت شده و بروي رحم نموده گفت که ترا یک چیز باقي است برو وهرچه داري بفروش و بفقرا ده که در آسمان گنجي خواهي یافت پس بیا و صلیب را برداشته
۲۲ متابعتم نما * که ازین سخن ترش شده و غمگین روان گردید زانرو که
۲۳ اموال بسیار داشت * و عیسي باطراف نگریسته بشاگردان خود گفت که صاحب دولتان چه دشوار داخل ملکوت خدا مي گردند *
۲۴ که شاگردان از سخن او متحیر گشتند که عیسي باز التفات فرموده بایشان گفت اي فرزندان من چه دشوار است داخل ملکوت
۲۵ خدا گردیدن آنانی را که اعتماد بر اسباب دنیوي است * بتحقیق که شتر را از سوراخ سوزن گذشتن اسهل است تا آنکه دولتمندی
۲۶ داخل ملکوت خدا گردیدن * که بغایت متحیر گشته بایکدیگر گفتند
۲۷ که پس کیست که ناجي تواند بود * که عیسي برآنها نظر فرموده که نزد انسان محال است لیکن پیش خدا نیست زیرا که جمیع
۲۸ چیزها نزد خدا ممکن است * که انگاه پطرس آغاز نموده گفت
۲۹ اینک ما همه را ترک نموده ترا متابعت نمودیم * که عیسي درجواب

فرمود که بدرستیکه بشما میگویم که هیچکس نیست که خانه یا
برادران یا خواهران یا پدر یا مادر یا زن یا اولاد یا املاک را بجهة من
۳۰ و بجهة انجیل ترک نموده باشد * جز آنکه صد چندان از خانها و
برادران و خواهران و مادران و فرزندان و ملکها اکنون با عقوبات و
۳۱ در جهان آینده حیات ابدي را نیابد * و بسا اوّلی که آخر گردد و
۳۲ آخری که اوّل * و در اثنای راه که بسوی اورشلیم مي‌رفتند و عیسی
پیش روي آنها میرفت متحیر گشتند و در حالی که پیروي او
مي‌نمودند خائف گردیدند پس آن دوازده نفر را بکنار برده بخبر
۳۳ دادن بآنها از آنچه بروي وارد شدني بود شروع نمود * که اینک
بسوي اورشلیم میرویم و فرزند انسان بروٌسای کهنه و نویسندگان
تسلیم کرده خواهد شد و ایشان حکم بقتل وي خواهند نمود و بدست
۳۴ قبائیلش خواهند سپرد * و آنها بروي استهزا خواهند نمود و اورا
خواهند زد و آب دهن براو خواهند افگند و اورا خواهند کشت و
۳۵ در روز سوم خواهد برخاست * پس یعقوب و یوحنا فرزندان زبدي
نزد وي آمده گفتند اي استاد استدعا داریم که آنچه از تو سؤال
۳۶ نمائیم بجهة ما بعمل آري * ایشانرا فرمود که چه خواهش دارید که
۳۷ بجهة شما بعمل آرم * گفتند که بما اینکه در عالم جلال تو یکي
۳۸ بر راست و دیگري بر چپ تو بنشینیم عطا فرما * که عیسی ایشانرا
فرمود که نمي‌دانید که چه خواهش مي‌نمائید آیا که استعداد نوشیدن
ازان ساغر که مینوشم و غسل نمودن ازان غسلی که مغسولم دارید *
۳۹ گفتند بلی استطاعت داریم پس عیسی بایشان گفت که البته
ازان ساغري که بنوشم خواهید نوشید و ازان غسلی که مغسول
۴۰ میشوم غسل خواهید نمود * لیکن نشستن بر راست و چپ من ازان
۴۱ من نیست که بدهم مگر آنان را که بجهة آنها مهیا شده است * و آن
۴۲ ده شاگرد این را شنیده از یعقوب و یوحنا خشم گرفتند * پس عیسی

آنهارا خوانده گفت مطلع مي باشيد كه بزرگان قبائل بر ايشان تحكم
۴۳ مي نمايند و مشايخ برآنها سلطنت ميرانند * ليكن درميان شما
چنين نباشد بلكه هركه خواهش دارد كه درميان شما بزرگ گردد
۴۴ خادم شما گردد * وهركه خواهش دارد كه درميان شما مقدم گردد
۴۵ ملازم همه گردد * زيرا كه فرزند انسان نيز بجهة مخدوم گرديدن
نيامده است بلكه بجهة خادم بودن و تاآنكه نفس خود را بجهة فداي
۴۶ جمعي بذل نمايد * پس به يريحا آمدند و هنگامي كه از يريحا
با شاگردان خود و گروه بسياري از مردم بيرون ميرفت برطيمي
۴۷ كور فرزند طيمي برطرف راه بجهة سؤآل نشسته بود * و چون شنيد
كه عيساي ناصري است شروع بفرياد نموده گفت كه اي عيسى
۴۸ ابن داود برمن ترحّم فرما * و بسياري از خلق اورا تهديد نمودند
كه خاموش گردد كه او بسيار زياد بران فرياد نموده گفت اي
۴۹ فرزند داود برمن ترحّم فرما * كه عيسى ايستاده فرمود كه بخوانيدش
و ايشان آن كوررا آواز نموده گفتند خاطرجمع دار و برخيز كه ترا
۵۰ طلب مي نمايد * و او عباي خود را نهاده برخاسته نزد عيسى آمد *
۵۱ و عيسى بوي توجّه فرموده گفت چه خواهش داري كه بجهة تو
۵۲ بعمل آرم آن كور گفت ربي همين كه بينائي خود را بيابم * كه
عيسى اورا فرمود كه برو كه اعتقاد تو ترا نجات داده است او
درهماندم بينا گشته و در راه درپي عيسى روان گرديد *

* ۱۱ * باب يازدهم

۱ چون به بيت فاكي و بيت عينا بركوه زيتون بنزديكي اورشليم
۲ آمدند از شاگردان خود دو نفررا روانه فرمود * و ايشانرا فرمود كه
باين قريه كه مواجه شما است رفته و درساعت كه داخل آن
ميشويد خواهيد يافت كرّة را بسته كه هيچكس بران سوار نشده

۳ است پس بازگرده بیاریدش * و هرگاه که کسی شما را گوید که چرا چنین می‌کنید بگوئید که خداوند بآن احتیاج دارد که در
۴ ساعت اورا باینجا خواهد فرستاد * وایشان رفته آن کرهٔ را برسر
۵ دو راه در بیرون در بسته یافتند پس آنرا کشادند * و بعضي از آنان که درانجا ایستاده بودند ایشانرا گفتند که این کرهٔ را باز می‌نمائید
۶ چه کنید * و آنها چنانکه عیسی فرموده بود گفتند که ایشان آنهارا
۷ رها نمودند * پس آن کرهٔ را نزد عیسی آورده لباس خویش را بران
۸ نهادند واو بران سوار شده * و خلق بسیاری لباس خود را درراه گسترانیده و بعضي شاخی چند از درختان بریده درراه فرش نمودند *
۹ وآنانکه پیش و عقب مي‌رفتند فریاد نموده می گفتند هو شعنا
۱۰ مبارك باد آن کسي که باسم خداوند مي آید * و مبارك باد ملکوت
۱۱ پدرما داود که بنام آن خداوند مي آید هو شعنا در عالم اعلی * و عیسی در اورشلیم وهیکل داخل گشته باطراف جمیع چیزها نظر نموده ازانجا که شام گشته بود بآن دوازده شاگرد به بیت عینا رفت *
۱۲ ودر روز دیگر هنگامی که از بیت عینا می آمدند گرسنه بود *
۱۳ که درخت انجیر سبزیرا از دور مشاهده نموده آمد که بلکه چیزی بران یابد وچون نزدیك رسید جز برگ چیزي نیافت زانرو که
۱۴ موسم انجیر نبود * پس عیسی توجه فرموده بآن گفت که بعد ازین تاباید هیچکس از تو میوه نخورد وشاگردان این سخن را شنیده *
۱۵ پس باورشلیم آمدند و عیسی در هیکل داخل گردیده شروع به بیرون نمودن آنان که در هیکل خرید و فروخت مي‌نمودند نمود و تختهای صرافان وکرسیهاي کبوتر فروشانرا واژگون ساخت *
۱۶ و هیچکس را اجازت نمي‌داد که ظرفي را از میان هیکل بیرون برد *
۱۷ و آنها را تعلیم داده میفرمود که آیا نوشته نشده است که خانهٔ من به بیت الدعاء تمامي قبائل نامیده خواهد شد و شما آنرا مغارهٔ

۱۸ دزدان ساخته اید * و نویسندگان و رؤسای کهنه آن مقدمه را
شنیده در جستجو مي بودند که اورا بچه بهانه هلاک سازند که
ازوي مخوف بودند ازانجا که تمامي مردم از تعلیمش متحیّر
۱۹ مي بودند * و چون شام گردید از شهر بیرون رفته * (۲۰) صباح
هنگام گذشتن ایشان ازآن راه آن درخت انجیررا از بیخ خشک
۲۱ یافتند * که پطرس متذکر گردیده ویرا گفت که ربّي اینک آن
۲۲ درخت انجیرکه نفرینش نمودي خشک گردیده است * که عیسی
۲۳ درجواب فرموده که بخدا ایمان دارید * که بدرستیکه بشما میگویم
که هرکس که باین کوه بگوید که برخاسته دردریا افگنده شو و دردل
خود شک نداشته باشد بلکه یقین داشته باشد که آنچه میگوید واقع
۲۴ میگردد هرچه گوید بجهة وي خواهد شد * و نیز شما رامیگویم که
هرچه را دراثنای دعا طلب نمائید اعتقاد دارید که آنرا خواهید
۲۵ یافت که بجهة شما واقع خواهد گشت * هنگامی که بدعا نمودن
بایستید اگر ازکسي شکایتي دارید عفو نمائید تاآنکه پدر شما که
۲۶ درآسمان است نیزخطاهای شما را بجهة شما بیامرزد * وهرگاه
که نبخشید پدرشما که درآسمان است نیز گناهان شما را نخواهد
۲۷ بخشید * وبازباورشلیم آمدند و درحین راه رفتن اودرهیکل رؤسای
۲۸ کهنه ونویسندهگان و مشایخ نزد وي آمده * ویرا گفتند که بچه
اقتدار این کارهارا مينمائي و کیست که این قدرت را بتو داده
۲۹ است که این کارها را مينمائي * که عیسی درجواب ایشان فرموده
که من نیز از شما یک سؤال دارم مرا جواب دهید که من نیزشما را
۳۰ خواهم گفت که بچه اقتداراین کارها را میکنم * آیا که غسل تعمید
۳۱ یحیی ازآسمان بود یا ازخلق مرا جواب دهید * و ایشان با خود
اندیشیده گفتند اگر گوئیم ازآسمان است خواهد گفت چرا ایمان
۳۲ نیاوردید باو * و اگرگوئیم ازخلق است ازمردم خایف هستیم ازانجا که

۳۳ یحیی را همه پیغمبر برحق می‌دانستند * پس عیسی را در جواب گفتند که نمی دانیم و عیسی نیز بایشان جواب داده که من نیز نمی‌گویم که این کارها را بچه اقتدار مینمایم *

* ۱۲ * باب دوازدهم

۱ پس در مثال با آنها تکلم شروع نموده فرمود که شخصی تاکستانی را غرس نمود و اطراف آنرا محصور نموده و شیره خانه کنده و منظری ۲ عمارت نموده بباغبانانش سپرده روانهٔ مملکت دیگر گشت * و در موسم ملازمی را نزد آن کارکنان فرستاده که چیزی از میوهٔ ۳ تاکستان یابد * و ایشان اورا گرفته زدند و تهی دست برگردانیدندش * ۴ که بازملازم دیگری را نزد ایشان فرستاده که سنگ بروی افگنده ۵ سرش را شکستند و خفیفش نمودند * و دیگربار دیگریرا روانه نموده که ایشان کشتندش و بسیاری دیگررا که ایشان بعضی را زدند ۶ و بعضی را کشتند * و فرزندی باقی داشت که محبوب وی بود اورا نیز بعد ازهمه نزد ایشان فرستاده گفت یقین که از فرزند من خجل ۷ خواهند گشت * لیک آن باغبانان باخود گفتند که این است ۸ وارث بیائید تا اورا بکشیم که میراث ازما گردد * پس اورا گرفته ۹ کشتند و در خارج تاکستان افگندند * آیا صاحب تاکستان چه خواهد کرد بلی خواهد آمد و آن باغبانانرا هلاک خواهد نمود و آن ۱۰ تاکستانرا بدیگران خواهد سپرد * آیا این نوشته را مطالعه ننموده اید ۱۱ که آن سنگی را که بنایانش حقیر نمودند برسرزاویه واقع شد * از جانب خداوند این مقدمه واقع گردید و در نظر ما عجیب است * ۱۲ و ایشان ارادهٔ گرفتن وی نمودند ازانجا که چنین دانستند که این ۱۳ مثل را بجهة آنها زد لیکن از خلق ترسیده اورا گذاشته رفتند * وتنی چند از فریسیان و هیرودیانرا نزد وی فرستادند که گاه هست

۱۴ در تکلمش بدام آرند * و آنها آمده گفتند ای استاد ما را یقین است
که راست گوئی و از هیچکس نمی اندیشی که در ظاهر خلق نمی
نگری بلکه راه خدا را براستی تعلیم می نمائی آیا که جزیه دادن
۱۵ بقیصر جایز است یا نه بدهم یا نه * و او نیرنگ آنها را یافته گفت
از چه رو مرا امتحان می نمائید دیناری را نزد من آرید تا ملاحظه
۱۶ نمایم * و ایشان آوردند و او ایشانرا گفت که این تصویر و خط از آن
۱۷ کیست گفتند از قیصر * پس عیسی در جواب ایشان گفت که
چیزهای قیصری را بقیصر دهید و چیزهای خدائی را بخدا وایشان
۱۸ از وی تعجب نمودند * آنگاه زندیقیان که منکر قیامت اند نزد وی
۱۹ آمده سؤال نموده گفتند * ای استاد موسی بجهة ما نوشته است
که اگر شخصی بمیرد و زنی را باز گذارد و فرزندی ازو نماند برادر
۲۰ وی زنش را گرفته نسلی بجهة برادر خود جاری سازد * و بودند
هفت برادر که نخستین آنها زنی گرفته و مرد و ازوی نسلی نماند *
۲۱ و دویمی اورا گرفته و مرد و او نیز هیچ اولاد نگذاشت و همچنین
۲۲ سیمی * و بهمین نهج آن هفت نفر اورا گرفتند وهیچ اولاد نگذاشتند
۲۳ و بعد از همه آن ضعیفه نیز فوت گردید * پس آن زن در روز قیامت
هنگامیکه برمیخیزند زن کدام یک از انها خواهد بود ازانجا که آن
۲۴ هفت نفر اورا بزنی گرفته بودند * که عیسی ایشانرا در جواب فرمود
که آیا گمراه نیستید زانرو که نه نوشتها ونه قدرت خدا را درک
۲۵ می نمائید * چه هنگام برخاستن مرده گان نه نکاح میکنند ونه نکاح
۲۶ کرده می‌شوند بلکه چون ملائکه آسمان هستند * و آیا بخصوص
مرده گان و برخاستن ایشان در صحیفهٔ موسی مطالعه نکرده اید که
چگونه خدا در بوته باوی تکلم فرمود که منم خدای ابراهیم و
۲۷ خدای اسحاق و خدای یعقوب * وبتحقیق که اوخدای مرده گان
نیست بلکه خدای زنده گان است پس شما بسیار خبط

۲۸ نموده اید * و یکي از نویسنده گان که مباحثه ایشانرا شنید و یافت
که آنها را جواب صحیح داد پس آمده ازوي سؤال نمود که سر
۲۹ همهٔ احکام کدام است * که عیسی در جواب وی فرمود که سر همهٔ
احکام این است که اي اسرائیل بشنو که خداوند که خدای
۳۰ ما است یك خداوند است * پس آنخداوند را که خدای تواست
بهمگي دل و همگي جان و همگي خیال و همگي توانائي خود
۳۱ دوست دار حکم نخستین این است * و حکم دویم که مثل آنست
این است که آشنای خودرا چون خود دوست دار و بزرگتر ازاینها
۳۲ فرمانی نیست * پس آن نویسنده ویرا گفت خوب است اي استاد
که سخن حقی گفتي زیرا که یك خدا است و جزاو دیگری نیست *
۳۳ و اینکه اورا بهمگي دل و همگي فهم و همگي جان و همگي توانائي
دوست داشتن و آشنای خود را چون خود دوست داشتن از همگی
۳۴ قربانيهای تمام سوخته و هدیها افضل است * و عیسی در او
نگریست که عاقلانه جواب داده ویرا گفت که از ملکوت خدا
۳۵ دور نیستي و بعد ازان هیچکس جرأت پرسیدن ازوي ننمود * و
عیسی در هیکل در اثنای تعلیم نمودن توجه نموده فرمود که چگونه
۳۶ نویسندگان میگویند که مسیح فرزند داؤد است * با وجود آنکه
خود داؤد بوساطت روح القدس گفته است که بدینطور خداوند
بخداوند من گفته است که بنشین بر دست راست من تا دشمنان
۳۷ ترا در محل اقدامت گذارم * وچون داؤد خود اورا خداوند
خوانده است چه سان او فرزند وي باشد و عوام الناس سخنش را
۳۸ بخوشنودي مي شنیدند * و در وعظ خود گفت که از نویسندگان
احتیاط کنید که ایشان راه رفتن را در لباس بلند و سلام را در بازارها
۳۹ دوست میدارند * و در مساجد صدر امکنه را و در ضیافتها جایهای
۴۰ اعلی را * ایشان که خانهای بیوه زنانرا می بلعند و نمازرا .. بطول

۴۱ میدهند عقوبت عظیمی خواهند یافت * و عیسی در مقابل بیت
المال نشسته خلق را ملاحظه می نمود که بچه وضع درم را در خزینه
۴۲ می انداختند و گروهي از تونگران بسیار می انداختند * که بیوه زن
۴۳ مسکینی آمده دو فلس را که مبلغ یك شاهي باشد انداخت * پس
شاگردان خود را نزد خود خوانده گفت بدرستیکه بشما میگویم که
که این بیوه زن مسکین زیاده تر از همگي آنها که در خزینه انداختند
۴۴ انداخت * زانرو که تمامي آنها از زیادتي خود افگندند و این ضعیفه
از فقر خود جمیع آنچه داشت یعني تمام معشیت خود را افگند

* ۱۳ * باب سیزدهم

۱ در حین بیرون رفتن وي از هیکل یکی از شاگردانش اورا گفت
اي استاد ملاحظه فرما که چه نوع سنگها و چه نوع عمارتها است *
۲ که عیسی ویرا جواب داده که این عمارات رفیع را که می بیني
بدرستیکه هیچ سنگي برسنگي گذاشته نمي شود مگر آنکه افتاده
۳ خواهد شد * چون بر کوه زیتون مقابل هیکل بنشست پطرس و
۴ یعقوب و یوحنا و اندریاس درخفا ازوي سؤال نمودند * که مارا
مطلع ساز که کی این چیزها واقع خواهد گشت و چیست علامت
۵ هنگامی که جمیع این چیزها خواهد که بسر آید * پس عیسی درجواب
آنها شروع نموده فرمود که باحذر باشید که کسی شمارا گمراه ننماید *
۶ زیرا که بسیاری باسم من آمده خواهند گفت که من هستم و
۷ بسیاری را گمراه خواهند نمود * و چون رزمها و اخبار جنگها را
بشنوید مضطرب مشوید زیرا که وقوع آن چیزها ضروریست جز
۸ آنکه انجام کار هنوز نرسیده است * که قبیله بر قبیله و مملکتی
بر مملکتی خواهند برخاست و در بعضي از امکنه زلزله ها واقع خواهد
گشت و قحط و اضطراب بدید خواهد آمد و این چیزها اول درد

زائیدن است * لیکن شما خود را احتیاط نمائید زانروکه شما را در
شوراها و محفل ها خواهند کشید و زده خواهید شد و در نزد بزرگان
و سلاطین بجهة خاطر من حاضر خواهید گشت تا شهادتی باشد
۱۰ برآنها * و نخست اعلام بانجیل در تمام قبائل ضروریست *
۱۱ و چون شما را پیش انداخته تسلیم نمایند میندیشید که چه خواهید
گفت و متفکر مباشید بلکه آنچه دران ساعت بشما داده میشود
همانرا بگوئید ازانجا که شما نیستید که سخن میگوئید بلکه روح
۱۲ القدس است * آنگاه برادر برادر را بهلاکت خواهد داد و پدر پسر را
و فرزندان بر والدین خود خواهند برخاست و ایشانرا بقتل خواهند
۱۳ رسانید * و بجهة اسم من تمامی خلق شما را دشمن خواهند داشت
۱۴ لیکن آنکه تا انجام کار صبر نماید نجات خواهد یافت * و هرگاه که
کریهٔ قربن ویرانی را که دانیال رسول گفته است درجائی که
نمی بایست ایستاده بنگرید هرآئینه هرکس که میخواند بداند
۱۵ آنگاه آنان که در یهودیه اند بکوهستان فرار نمایند * و آنکه بربام
خانه است پائین نیاید بخانهٔ خود و بجهة برداشتن چیزی از
۱۶ خانهٔ خود داخل نگردد * و آنکه در زراعت است بجهة برداشتن
۱۷ لباس خود باز نگردد * لیکن وای بر احوال آبستنان و شیر دهندگان
۱۸ دران ایام * و دعا کنید که فرار شما در زمستان واقع نگردد *
۱۹ زیرا که چنان زحمتی دران ایام واقع خواهد گشت که از آغاز آفرینش
که خدا خلق نموده است تا این زمان نبوده است و نخواهد بود *
۲۰ و اگر خداوند آنروزها را کوتاه ننمودی بشری نجات نمی یافت
۲۱ لیکن بجهة خاطر برگزیدگان خود آن ایام را کوتاه ساخت * پس
دران وقت اگر کسی شما را گوید که اینک مسیح درینجا است
۲۲ یا در انجاست باور مکنید * زانروکه مسیحان کاذب و پیغمبران
کاذب خواهند برخاست و چیزهای عجیب و غریب نشان

خواهند داد که اگر ممکن می‌بود برگزیدگانرا هم گمراه می‌نمودند * ۲۳ لیکن شما احتیاط نمائید که الحال همهٔ چیزهارا قبل ازوقوع بشما ۲۴ گفته ام * و دران روزها بعد ازان زحمت خورشید تاریک خواهد ۲۵ شد و ماه نورخود را باز خواهد گرفت وستارهای آسمان خواهند ۲۶ افتاد و قوتهای فلکی مضطرب خواهد گردید * آنگاه فرزند انسانرا ۲۷ درابر بقوت عظیم و جلال خواهند دید که می‌آید * پس ملایکهٔ خود را خواهد فرستاد که برگزیدگان خویش را از اقصای اماکن ۲۸ زمین وآسمان ازجهات اربع خواهند فراهم آورد * الحال مثلی ازدرخت انجیر بیاموزید که هنگامی که شاخهای نازک آن نمو ۲۹ می نماید و برگ میرویاند فصل تابستانرا نزدیک میدانید * شما هم باین نهج چون این چیزها را واقع بینید بدانید که نزدیک است ۳۰ بلکه بردراست * بدرستیکه بشما میگویم که تا تمامی این چیزها ۳۱ واقع نگردد این طبقه منقرض نخواهد گشت * آسمان و زمین زائل ۳۲ خواهد گشت و سخن من زائل نخواهد گردید * و برحقیقت آنروز و آن ساعت سوای پدر نه ملایکهٔ آسمان و نه فرزند هیچ کس ۳۳ مطلع نیست * احتیاط نمائید که باحذرباشید و دعا نمائید زیرا که از ۳۴ هنگام رسیدن آن زمان مطلع نیستید * چنانچه شخصی بسفر بعیدی رفته و خانهٔ خود را گذاشته و ملازمان خود را قدرت داده وهرکس را ۳۵ بشغل خاص مقرر فرموده ودربان را به بیدار بودن امر فرموده * پس بیدار باشید ازانجا که نمیدانید که بزرگ خانه چه وقت خواهد ۳۶ آمد درشام یا نصف شب یا وقت بانگ خروس یا صُبح * مباد ۳۷ که ناگاه آمده شما را درخواب بیند * وآنچه من بشما میگویم بهمه میگویم بیدار باشید *

* ۱۴ * باب چهاردهم

۱ و بعد از دو روز عید فصح و فطیر رسیده بزرگان کهنه و نویسندگان
در جستجو می بودند که چگونه اش بمکر دستگیری کرده بقتل
۲ رسانند * لیکن می گفتند نه در عید مبادا که در میان خلق شورشی
۳ پدید آید * و در حینی که در بیت عنیا در خانهٔ شمعون ابرص بجهة
تناول نشسته می بود ضعیفهٔ با حقهٔ پر از عطر سنبل خالص گران بها
۴ آمده و آن حقهٔ را شکسته بر سر وی بریخت * و بعضی بودند که
در خود غضب آلود گشته گفتند چرا این عطر حیفی تلف گردید *
۵ چه ممکن بود که بزیاده از سه صد دینار فروخته شده بفقرا داده
۶ میشد و ازان ضعیفه اعتراض نمودند * که عیسی فرمود اورا بگذارید
بچه جهة اورا مکدر می نمائید که بامن کاری نیکو نموده است *
۷ که فقرا را همیشه باخود دارید و هرگاه که خواهید ایشانرا احسان
۸ میتوانید نمود لیکن مرا همیشه باخود ندارید * به تحقیق که بآنچه
قدرت داشت بعمل آورد زیرا که سبقت جسته بدنم را معطر نموده
۹ است * و بدرستیکه بشما میگویم که در تمام عالم هرجاکه باین
مژده ندا خواهد شد آنچه این ضعیفه بعمل آورد بجهة یادگاری
۱۰ وی گفته خواهد شد * پس یهودای اسکریوطی یکی ازان دوازده
۱۱ نفر بود نزد بزرگان کهنه رفت تا آنکه اورا بایشان سپارد * و آنها
این مقدمه را شنیده خوشنود گردیده وعدهٔ دادن درم نمودند و او
۱۲ در جستجو بود که چگونه اورا دروقت مناسبی تسلیم نماید * و
در روز اول عید فطیر هنگامی که فصح را ذبح می نمودند شاگردان او
گفتندش که کجا اراده داری که برویم و آماده نمائیم فصح را که
۱۳ تناول نمائي * که دو شخص از شاگردان خود را فرستاده بآنها فرمود
که باین شهر بروید که مردی که سبوی آبی را برداشته است بشما
۱۴ دو چار خواهد شد از عقب وی بروید * و در هر خانه که او داخل

شود بصاحب خانه بگوئید که استاد میگوید که اوطاق کجا است
۱۵ که فصح را باشاگردان خود درانجا صرف نمائیم * و او ایوان وسیع
۱۶ مفروشی را بشما نشان خواهد داد درانجا بجهة ما مهیّا سازید * و
شاگردان او بیرون رفته در شهر آمده چنانچه بآنها گفته بود یافته
۱۷ فصح را آماده نمودند * و چون شام گشت با آن دوازده نفر آمد *
۱۸ و هنگامی که ایشان نشسته به تناول طعام مشغول گشتند عیسی
فرمود که بدرستیکه بشما میگویم که یکی از شما که بامن اکل
۱۹ می نماید مرا تسلیم خواهد نمود * پس آنها غمگین گشته شروع
نموده یك یك ازوي سؤال نمودند که من هستم و دیگری که
۲۰ من هستم * در جواب آنها فرمود که آن یک است ازین دوازده که
۲۱ دست خود را بامن دراین قاب فرو می نماید * بدرستیکه فرزند
انسان بنهجی که بجهة وي نوشته شده است میرود لیکن وای
بر انکس که فرزند انسان بوساطت وي تسلیم شود بجهة آن شخص
۲۲ بهتر می بود اگر هرگز موجود نمی‌گردید * و دران حالتی که تناول
می‌نمودند عیسی نانی را گرفته و برکت داده پاره پاره نمود و بایشان
۲۳ داده گفت بگیرید و بخورید که این جسم من‌است * پس جامی را
۲۴ گرفته و شکر بجا آورده بآنها داد و همه ازان آشامیدند * آنگاه ایشانرا
فرمود که این خون من‌است یعني خون پیمان تازه بجهة بسیاری
۲۵ ریخته میشود * و بدرستیکه بشما میگویم که من بعد از دختر رز
۲۶ نخواهم نوشید تا آنروز که درملکوت خدا تازه اش را بنوشم * و
۲۷ پس ازسرود تسبیحات بسوی کوه زیتون بیرون رفتند * آنگاه
عیسی ایشانرا گفت که شما همه دراین شب نسبت بمن لغزش
خواهید یافت ازانجا که نوشته شده است که شبانرا خواهم زد و
۲۸ گوسفندان برا گنده خواهند گردید * لیکن بعد از برخاستن من پیش
۲۹ از شما بناحیهٔ جلیل خواهم رفت * که بطرس بوي گفت که اگر

۳۰ همه لغزش یابند که من نخواهم یافت * که عیسی ویرا فرمود که
بدرستیکه بتو میگویم که در این روز بلکه در این شب قبل از آنکه
۳۱ خروس دوبار بانگ زند تو سه بار مرا انکار خواهی نمود * که بیشتر
مبالغه نموده گفت اگرچه مردن من هم با تو ضرور شود که هرگزت
۳۲ انکار نخواهم کرد و تمامی آنها نیز چنین گفتند * پس بمکانی که
بگتسمان مسمّی بود آمدند و شاگردان خود را فرمود که در اینجا بنشینید
۳۳ تا دعا کنیم * و پطرس و یعقوب و یوحنا را با خود برداشته شروع
۳۴ بمتغیر گشتن و بیهوش شدن نمود * پس بایشان فرمود که بدرستیکه
نفس من تا بمرگ محزون است در اینجا درنگ نموده بیدار باشید *
۳۵ پس اندکی پیش رفته بر زمین افتاد دعا نمود که اگر ممکن باشد
۳۶ آن ساعت از وی درگذرد و گفت * ابا پدر تمامی چیزها نزد تو
ممکن است این ساغر را از من بگردان لیکن نه چنانچه من خواهم
۳۷ بلکه چنانچه تو میخواهی * پس آمده ایشانرا در خواب یافت
پطرس را فرمود ای شمعون میخوابی آیا که یارای پاسبانی یکساعت
۳۸ نداشتی * بیدار باشید و دعا نمائید تا در تجربه گرفتار نشوید
۳۹ بدرستیکه روح مهیّا است لیکن جسم ضعیف است * و باز رفته
۴۰ دعا نمود و بهمان کلمات تکلم نمود * و باز برگشته ایشانرا باز خوابیده
یافت زانرو که چشمان ایشان خواب آلوده بود و نمی دانستند که
۴۱ اورا چه جواب دهند * پس مرتبهٔ سوم آمده و ایشانرا گفت اکنون
باقي وقت را بخوابید و آرام نمائید بس است که آن ساعت رسیده
۴۲ است که فرزند انسان در دستهای گناهکاران تسلیم گردد * برخیزید
تا برویم این است آنکس که مرا تسلیم می نماید نزدیک است *
۴۳ که در ساعت در اثنای تکلم وی یهودا که یکی از آن دوازده نفر
بود آمد و جماعت بسیاری با شمشیرها و چوب دستها از جانب
۴۴ رؤسای کهنه و نویسندگان و مشائخ با وی بودند * و آنکه اورا تسلیم

نموده بود نشانه بایشان داده بود که هرکس را که ببوسم همان است
۴۵ بگیریدش و بسلامت ببرید * و بمجرد رسیدن نزد وي رفته گفت
۴۶ ربّي ربّي و اورا بوسید * پس آنها دستهای خودرا دراز نموده
۴۷ گرفتندش * که ازانان که نزدیک ایستاده بودند یک نفر شمشیر
۴۸ کشیده زد بملازم بزرگ کهنه و گوش اورا قطع نمود * پس عیسی بآنها
توجه فرموده گفت که بجهة گرفتن من گویا چون بدزدي با شمشیرها
۴۹ و چوب دستیها بیرون آمدید * و حال آنکه هر روز در هیکل وعظ
کنان با شما می بودم و مرا نگرفتید لیکن بایست که نوشتها کامل
۵۰ گردد * و همگي اورا رها نموده فرار نمودند * (۵۱) مگریک جوانی
که پارهٔ کتانی بر بدن برهنه افگنده بعقب وي روان گردید و آن
۵۲ جوانان اورا گرفتند * که آن پارچهٔ کتانرا هم انداخته برهنه فرار نمود *
۵۳ پس عیسی را نزد رئیس کهنه بردند و همگي بزرگان کهنه ومشایخ
۵۴ و نویسندگان نزد وي جمع بودند * و پطرس از دور تا خانهٔ رئیس
کهنه از پئ او روان گشته و با سرهنگان نشسته بآتش گرم می‌شد *
۵۵ و بزرگان کهنه و جمیع اهل شوری در جستجوی شهادتی برعیسی
۵۶ می بودند تا آنکه اورا هلاک نمایند لیکن نمی یافتند * که هرچند
بسیاری شهادت دروغ دربارهٔ وي دادند لیکن شهادتها متفق
۵۷ نبود * پس چند نفر برخاسته شهادت دروغي دربارهٔ وي داده
۵۸ گفتند * که ما ازوي شنیدیم که میگفت من این هیکل را که بدست
ساخته شده است خراب خواهم نمود و درسه روز دیگری را که
۵۹ بیدست مهیّا شده است عمارت خواهم نمود * و با وجود این
۶۰ شهادت ایشان متفق نبودند * پس رئیس کهنه درمیان ایستاده
از عیسی پرسید که هیچ جواب نمی دهي که این خلق بر تو
۶۱ چسان گواهي میدهند * و او خاموش مانده هیچ جواب نمی‌داد که
باز رئیس کهنه ازوي سؤآل نموده گفت آیا که مسیح فرزند اوسبحانه

۶۲ توئي * كه عيسى گفت آري منم و فرزند انسان را بر يمين اقتدار
۶۳ نشسته و با ابرهاى آسمان خواهيد ديد كه مى آيد * آنگاه رئيس
كهنه لباس خود را چاك زده گفت ديگر مارا چه احتياج
۶۴ بگواه است * كفر را شنيديد الحال چه خيال داريد كه تمامي آنها
۶۵ فتواى استحقاق قتل ويرا دادند * و بعضي شروع نموده آب دهن
بروي افكندند و رويش را پوشانيدند و اورا مشت مى زدند كه
۶۶ اخبار نما و سرهنگانش سيلي مى زدند * و هنگامى كه پطرس درآن
۶۷ مابين ميبود كه يكى از كنيزان رئيس كهنه آمده * چون پطرس را
ديده كه خود را گرم مى نمود درا و نگريسته گفت تو نيز با عيساى
۶۸ ناصري بودي * ليكن او انكار نموده گفت من نمى دانم و نمى يابم
كه چه ميگوئي و بسوى كرياس بيرون رفت كه خروس بانگ زد
كه كنيز بازاورا ديده بآنان كه درانجا ايستاده بودند آغاز سخن نموده
۷۰ كه اين شخص ازانها است * كه او بازانكار نمود و پس ازاندكي آن
كسانيكه ايستاده بودند باز پطرس را گفتند به تحقيق كه توازانها
۷۱ ميباشي ازانجا كه جليلي هستي و لهجهٔ تو قرينه است * و او شروع
بلعن و سوگند نموده كه من اين مرد راكه دربارهٔ او سخن ميگوئيد
۷۲ نمى شناسم * كه ديگر بار خروس بانگ زده و پطرس آن سخن راكه
عيسى بوي فرموده بود كه قبل ازانكه خروس دو بار بانگ زند
سه بار انكارم خواهي نمود ياد آورد و زار زار بگريست *

* ۱۵ * باب پانزدهم

۱ بمجرد صبح شدن رؤساى كهنه با مشايخ و نويسندگان و همهٔ
اهل شورى مشورت كردند و عيسى را دست بسته برده به پيلاطس
۲ تسليم نمودند * پس پيلاطس ازوي سؤال نمود كه آيا پادشاه يهود
۳ توئي ويرا جواب داد كه تو خود ميگوئي * و رؤساى كهنه ادعاى

۴ بسیاری براو نمودند * که باز پیلاطس ویرا گفت هیچ جواب
۵ نمی‌دهي بنگر که بچه مقدار چیزها برتو گواهي می‌دهند * که باوجود
۶ این عیسی هیچ پاسخ نداد چنانچه پیلاطس تعجب نمود * و قاعدهٔ
وی این بود که در هر یک عید زندانی را که ایشان خواهش کنند
۷ بجهة آنها آزاد می نمود * و بود برباس نامی باشرکاء هنگامه
۸ کنندگان که در هنگامهٔ قتل نفس نموده بودند در زندان * که آنگروه
فریاد برآورده آغاز خواستن آنچه همیشه با ایشان سلوک می‌نمود
۹ نمودند * پیلاطس آنها را گفت آیا میخواهید که پادشاه یهود را بجهة
۱۰ شما مرخص نمایم * ازانجا که یافته بود که رؤسای کهنه ازحسد اورا
۱۱ تسلیم نمودند لیکن رؤسای کهنه مردم را اغوا می‌نمودند * که بلکه
۱۲ برباس را بجهة ایشان مستخلص نماید * که پیلاطس باز بایشان
گفت که پس چه اراده دارید که تا با اینکه پادشاه یهودش میخوانید
۱۳ بعمل آرم * که باز فریاد نمودند که اورا مصلوب ساز * (۱۴) که آنگاه
پیلاطس گفت که چه بد کرده است که زیاد از پیش فریاد نمودند
۱۵ که اورا صلب نما * پیلاطس چون خواست که آن قوم را خوشنود
نماید برباس را آزاد نموده و عیسی را چوب زده بجهة صلب نمود نش
۱۶ تسلیم نمود * و سپاهیانش در پریطریون یعني دیوان خانه برده و
۱۷ جمیع سپاه را فراهم آوردند * پس اورا جامهٔ سرخی پوشانیدند و
۱۸ تاج خاری بافته برسرش گذاشتند * و بجهة او شروع بسلام نموده
۱۹ گفتند السلام ای پادشاه یهود * پس نئي برسرش زدند و آب دهن
۲۰ براو انداخته و بزانو درآمده اورا سجود می‌نمودند * و چون اورا
استهزا نمودند آن جامهٔ سرخ را ازوي کنده لباس خودش را
۲۱ پوشانیدند و اورا بیرون کشیدند تا آنکه صلب نمایند * و شمعون
قیروانی که پدر اسکندر و روفس است در اثنای مراجعت از کشت
زار ازانجا عبور نمود که ایشان اورا بجهة برداشتن صلیب وي مجبور

۲۲ نمودند * پس اورا بمکان گلگته که ترجمه اش کاسهٔ سراست
۲۳ آوردند * و بادهٔ ممزوج بمر بجهة آشامیدن بوی دادند لیکن او
۲۴ قبول نه نمود * و اورا صلب نموده لباسش را بنا بر افگندن قرعه که
۲۵ بهرکس چه رسد تقسیم نمودند * و چون اورا صلب نمودند ساعت
۲۶ سوم بود * و نوشتهٔ ادعای وي درانجا نوشته بود که پادشاه یهود
۲۷ این است * و دو دزد را یکی بریمین و دیگری بر یساروي صلیب
۲۸ نمودند * آنگاه آن نوشته تمام گردید که میگوید در زمرهٔ گناهکاران
۲۹ شمرده گشت * و راه روان سر جنبان بوي فحش داده می گفتند
۳۰ اي ویران کنندهٔ هیکل و عمارت کنندهٔ آن در سه روز * خود را
۳۱ نجات ده و از صلیب فرود آ * و بهمین وضع روسای کهنه نیز نزد
خود بر سبیل استهزا با نویسندگان می گفتند دیگران را نجات داد
۳۲ و خود را نجات نمی تواند داد * بگذار که اکنون مسیح پادشاه
اسرائیل از صلیب فرود آید تا به بینیم و اعتقاد نمائیم و آنان که
۳۳ باوي مصلوب شده بودند فحشش می دادند * و چون ساعت ششم
۳۴ رسید تا ساعت نهم ظلمتی تمام آن ملک را فرو گرفت * در ساعت
نهم عیسی بآواز بلند فریاد برآورده گفت ایلوی ایلوی لما سبقتانی
۳۵ یعنی آلهي آلهي از بهرچه مرا بگذاشتی * و بعضی از آنان که نزدیک
۳۶ استاده بودند این سخن را شنیده گفتند الیاس را می خواند * و یکی
ازان میان دوان گشته اسفنجی را از سرکه پر نموده بر نی گذاشته
بجهة آشامیدن وي باز داشت و گفت که بگذارید تا مشاهده
۳۷ نمایم که آیا الیاس بجهة فرود آوردن وي می آید * و عیسی آواز
۳۸ بلندی برآورده روح را تسلیم نمود * و پردهٔ هیکل از بالا تا پائین
۳۹ بدو پاره گردید * و چون آن یوزباشي که مقابل وي نزدیک ایستاده
بود اورا دید که چنان فریاد برآورده روح را تسلیم نمود گفت
۴۰ بدرستیکه این مرد فرزند خدا بود * و زنی چند نیز بودند که ازدور

نگاه می‌کردند که مریم مجدلیه و مریم مادر یعقوب کوچک و یوسا
۴۱ و سلومی در میان آنها بودند * که چون در جلیل بود پیروي و
خدمتش می‌نمودند و دیگر زنان بسیار که باوي باورشلیم آمده
۴۲ بودند * و چون شام گردید ازانجا که روز تهیه بود یعنی آن وقت
۴۳ که پیش از سبت است * یوسف ارمتي که یکی از اهل شوری
متشخص که خود نیز منتظر ملکوت خدا بود گستاخانه نزد پیلاطس
۴۴ رفته بدن عیسی را خواهش نمود * و پیلاطس از آنکه باین زودي
فوت شد تعجب نموده یوزباشي را طلبیده ازوي پرسید که مگر
۴۵ دیری است که وفات نموده است * و از یوزباشي آن مقدمه را
۴۶ شنیده تن را بیوسف ارزاني داشت * و او پارچهٔ نازکی را خریده
و اورا فرود آورده دران پارچه پیچیده در قبری که از سنگ تراشیده
۴۷ شده بود گذاشت و سنگی را بر سر قبر غلطانید * و مریم مجدلیه
و مریم مادر یوسا ملاحظه می‌نمودند که در کجا گذاشته شد *

* ۱۶ * باب شانزدهم

۱ چون روز سبت گذشت مریم مجدلیه و مریم یعقوب و سلومي
۲ بوي خوش خریده تا آنکه آمده اورا مدهون نمایند * و روز یك
۳ شنبه صبح بسیار زودي هنگام برآمدن آفتاب نزد قبر آمدند * و
بایکدیگر می‌گفتند که کهسنگ را از سر قبر بجهة ما خواهد گردانید *
۴ زانرو که بسیار بزرگ بود پس نگرسته آن سنگ را غلطیده دیدند *
۵ و بدرون قبر داخل گشته جوانی را بر طرف راست نشسته ولباس
۶ سفید پوشیده دیدند و خائف گردیدند * که بایشان گفت مترسید
عیسای ناصري را که مصلوب شده بود تفحص می‌نمائید او برخاست
۷ و دراینجا نیست اینك آن مکان که درانجا گذاشته بودندش * لیکن
شما بروید و بشاگردان او و پطرس بگوئید که او قبل از شما بجلیل

۸ میروند و چنانچه بشما گفته بود اورا در آنجا خواهید دید * و آنها
بزودی بیرون رفته از نزد قبر فرار نمودند از آنکه اضطراب و تحیر
برآنها استیلا یافته بود و بهیچ کس هیچ نگفتند زانرو که ترسیده
۹ بودند * و در صبح گاه اوّل هفته برخاسته نخست بمریم مجدلیه
۱۰ که هفت جنّی ازوی بیرون نموده بود ظاهر گشت * واو رفته
۱۱ مصاحبانش را که نوحه وزاری می نمودند خبر نمود * چون
شنیدند که زنده است و این ضعیفه اورا دیده است قبول ننمودند *
۱۲ و بعد ازان در صورت دیگر بدو نفر ازانها درحالتی که بسوی
۱۳ دهات می رفتند جلوه گر شد * و ایشان رفته ببقیهٔ آنها خبر دادند
۱۴ و آنها را هم تصدیق نه نمودند * و بعد ازان بآن یازده نفر درحالتی
که نشسته بودند ظاهر گردید و آنهارا به سبب عدم اعتقاد و قساوت
قلب ملامت نمود زانرو که اشخاصی را که اورا برخاسته دیده
۱۵ بودند قبول ننمودند * پس بایشان فرمود که بهمگی جهان رفته
۱۶ جمیع خلایق را باین مژده ندا نمائید * که هرآنکو ایمان می آرد
و غسل تعمید می نماید ناجی خواهد شد لیکن آنکه ایمان نمی آرد
۱۷ براو حکم خواهد شد * واشخاصی که باین چیزها اعتقاد آرند باٰیتی
چند مقرون خواهند گشت که باسم من دیوهارا بیرون خواهند نمود
۱۸ و بزبانهای تازه تکلّم خواهند نمود * و مارهارا خواهند گرفت و
اگر چیز کشنده را بیاشامند هرگز مضرّتی نخواهند گشت و بر بیماران
۱۹ دست خواهند نهاد وایشان تندرست خواهند گردید و بعد از تکلّم
آن جناب بآسمان صعود نموده بردست راست خدا بنشست
و ایشان بیرون رفته در هر مکان اعلام نموده و خداوند با ایشان عمل
می نمود و با آیات پیوسته
آن کلام را ثابت میگردانید *
آمین *

انجیل لوقا

باب اول

۱ از انجا که جمعی شروع نموده که آن وقایعی را که در میانهٔ ما بیقین
۲ پیوسته است تبیین نمایند * به نهجی که آنان که ز آغاز بچشم خود
۳ میدیدند و خادمان کلام بوده بما رسانیده اند * من نیز مصلحت
چنان دیدم که آن وقایع را تماما من البدایة کمال تبعیت نموده
۴ برحسب اتصال شان تحریر نمایم برای تو ای ثیوفلس گرامي * تا
۵ حقیقت سخنانی که از آنان تعلیم یافتهٔ دریابي * در اوان هیرودیس
سلطان یهودیه ذکریا نام کاهنی بود که از دستهٔ ابیا بود و زنی
۶ داشت از دختران هارون که او را نام الیصابات بود * و ایشان
هردو در نزد خدا ثواب کار می بودند و در تمامي فرایض و سنن
۷ خداوند بی دغدغه رفتار می نمودند * و ایشان را فرزندی نبود
زیرا که الیصابات آئسه بود و هردو بر عمر سبقت جسته بودند *
۸ چنین بوقوع پیوست که در اوانی که نوبت دستهٔ خود در نزد
۹ خداوندگار باداي لوازم کهانت می پرداخت * برحسب آئین
۱۰ کهانت نوبت آن شد که در هیکل خداوند درآمده بخور نماید * و
۱۱ تمامي خلق در هنگام سوزانیدن بخور بیرون نماز میگردند * که
یکی از فرشتگان خداوندگار برو هویدا گشته چنانکه بر طرف راست
۱۲ مجمر ایستاده بود * ذکریا از ملاحظهٔ او مضطرب گردیده خوف بروي

۱۳ استیلا یافت * آن ملک ویرا گفت مترس ای ذکریا زیرا که دعای
تو مستجاب شده زوجه ات الیصابات پسری برای تو خواهد آورد
۱۴ و تو اورا یحیی خواهی نامید * و ترا خواهد بود خوشوقتی و خوشی
۱۵ و از تولد آن بسیاری شادمان خواهند گردید * زیرا که او در نزد
خداوندگار بزرگ میشود و شراب و خمر نخواهد آشامید و هم از
۱۶ شکم مادر خود بروح القدس مملو خواهد گردید * و بسیاری از
بني سرائیل را که او بسوی خداوند خدای آنها بر خواهد گردانید *
۱۷ و او در پیش روی وي بروح و قوت الیاس خواهد رفت تا که
مایل گرداند قلوب پدران را بجانب فرزندان و نافرمان را بفهم
۱۸ عاقلان تا که قومی کامل را برای خداوند مهیا نماید * ذکریا ملک را
گفت که چه سان من این را باور کنم و حال آنکه من پیر هستم
۱۹ و زن من کهن سال است * ملک ویرا جواب داده که منم جبرئیل
که نزد خدا حاضر میباشم و برای همین فرستاده شده ام که با تو
۲۰ سخن گفته این مژده را بتو سپارم * و اینکه تو خاموش خواهي بود
بلکه یارای تکلم نخواهي داشت تا روزیکه اینها واقع شود زیرا که تو
سخن های مرا باور نکردي و حال آنکه آنها در وقت خود بوقوع
۲۱ خواهد پیوست * و مردم منتظر ذکریا بودند و از بسیاري توقفش
۲۲ در هیکل متحیر می‌بودند * و او بیرون آمده یارای تکلم با آنها نداشت
پس دریافتند که در درون هیکل او امر غریبی را مشاهده نموده
۲۳ است که بآنها اشارت میکند و گنگ مانده است * و چون ایام
۲۴ خدمتش منقضي گشته بخانهٔ خویش رفت * و بعد از آن زوجه اش
۲۵ الیصابات آبستن شده خود را پنج ماه پنهان داشته و گفت * که
در این اوان که خداوندگار خود منظور میداشت باین نهج با من
۲۶ نموده تا ننگی که مرا در میان ایشان می‌باشد بردارد * و در ماه
۲۷ ششم فرشتهٔ از خدا بسوی شهری از جلیل که ناصره نام داشت *

بنزد دختر دوشیزه مریم نام که منسوب بود بیوسف نام مردی از
۲۸ دودمان داؤد فرستاده شد * و ملک بنزد وی آمده گفت که السلام
۲۹ ای شرف یافته خداوند با تو است و تو درمیان زنان مبارکي * و
او چون این را دیده از سخن او مضطرب شده و در شبهه افتاد که این
۳۰ چه نوع سلام است * و ملک ویرا گفت که مترس ای مریم
۳۱ زیرا که تو یافتهٔ عزت خدا داد را * و اینک تو آبستن خواهي شد و
۳۲ خواهي زائید پسری و اورا عیسی خواهید نامید * و او شخص بزرگی
خواهد بود و فرزند خدا یتعالی خوانده خواهد شد و خداوند خدا
۳۳ تخت پدرش داؤد را بوی خواهد داد * و بردودمان یعقوبي تاابد
۳۴ سلطنت را نده سلطنتش را نهایت نخواهد بود * مریم ملک را گفت
۳۵ که چگونه این تواند شد و حال آنکه من مردی را نیافته ام * ملک
جواب داد که روح القدس برتو نزول خواهد نمود و خدا یتعالی
برتو سایه افگنده از انجا است که آن مولود مقدس فرزند خدا خوانده
۳۶ خواهد شد * و این است الیصابات خویش تو نیز درپیری بپسری
بارور است و این ماه آنکس را که آئسه میدانند ماه ششم
۳۷ است * زیرا که نزد خدا هیچ امری محال نیست * مریم گفت
اینک کنیزک خداوند بشود برمن بروفق کلام تو پس فرشته از نزد
۳۸ وی جدا گشت * و مریم برخاسته دران اوان بسوی کوهستان
۳۹ بجانب شهر یهودا شتافت * و در خانهٔ ذکریا در آمده الیصابات را
۴۰ سلام نمود * چون که الیصابات سلام کردن مریم را استماع نموده
۴۱ طفل در رحم او جسته و الیصابات بروح القدس مملو گشت * و
بآواز بلند تکلم نموده گفت که درمیان زنان مبارکي و مبارک
۴۲ است ثمرهٔ رحم تو * و کجا سزا است مرا که مادر خداوندم بنزد
۴۳ من آید * چون آواز سلام تو بگوشهایم رسید طفل در شکم من ازخرمي
۴۴ بحرکت آمد * وخوشا حال زنی که ایمان آورده است زیرا که

۴۵ سخنانی را که از جانب خداوندگار است بوی کمالی میباشد * و
۴۶ مریم گفت که جان من خداوندگار را ثنامیگوید * و خوشنود میشود
۴۷ روح من بسبب خدا نجات دهنده من * زیرا که نظر مرحمت
برحقارت کنیزک خود انداخته واین است ازین وقت تمامی
۴۸ طبقات انام مرا مبارک خواهند دانست * زیرا که نموده است
۴۹ آن قادر کارهای بزرگ برای من پس منزه باد اسم او * ورحمت
۵۰ او برکسانیکه ازاو می‌ترسند پشت در پشت * وببازوی خود
قوت را پدیدار نموده آنانی را که بخیالات خود برتری داشتند
۵۱ پریشان نمود * وبزیرآورده متقدرانرا ازتختها وخاک نشینان را
۵۲ برداشت نمود * و سیرگردانید گرسنگانرا از خوبیها و روانه نمود
۵۳ متمولین را تهی دست * و بندهٔ خود اسرائیل را مساعدت نموده
۵۴ تا رحمت خود را یاد آرد * که برابراهیم و ذُرّیتش تا ابد خواهد
۵۵ بود چنانچه به پدران ما فرموده است * ومریم قریب بسه ماه
۵۶ بوی بوده پس برگشت بخانهٔ خود * والیصابات را وقت وضع
۵۷ حمل رسیده پس زائید پسری را * و شنیدند همسایگان وخویشان
که خداوند بروی بسیار رحمت نموده پس ایشان نیزباوی خرمی
۵۸ نمودند * ودر روز هشتم بجهة ختنهٔ طفل آمده اورا باسم پدرش
۵۹ ذکریا میخواندند * مادرش گفت نه بلکه خوانده شود یحیی *
۶۰ ویرا گفتند که نیست ازخویشان توشخصی که خوانده شود باین اسم *
۶۱ پس پدرش را اشارت نمودند که به چیست خواهشت که نامیده
۶۲ شود * وتختهٔ را خواسته بران نوشت که اسم او است یحیی و همگی
۶۳ متحیر گردیدند * ودرزمان دهن وزبان وی بازشده بحمد خدا
۶۴ تکلم فرمود * و برهمگی آنان که براطراف وی می بودند خوف
عارض گشت ودرهمهٔ کوهستان یهودیه ازین وقایع گفتگو میرفت *
۶۵ وآنان که شنیدند همگی متفکر بوده می‌گفتند که آخراین طفل

۶۶ چه خواهد بود و باوي بود دست خداوند * و پدرش ذکریا
۶۷ بروح القدس ممتلی گشته بالهام گفت * خداوند خدای اسرائیل
مبارکباد زیرا که نظر مرحمت انداخته برای قوم خود فدیه مقرر
۶۸ فرمود * و درخانهٔ بندهٔ خود داؤد شاخ نجاتی برای ما برپا داشت *
۶۹ چنانچه بر زبان انبیای بزرگ وار خود از اوان سلف فرموده است *
۷۰ یعنی نجات از دشمنان ما و از آنان که کینه می ورزند باما *
۷۱ تا آنکه بجای آرد رحمت خود را بر پدران ما و تا آنکه یاد آرد عهد
۷۲ مقدس خود را * یعنی سوگندی که ابراهیم پدر ما خورده است
۷۳ که بما این بخشش را خواهد فرمود * تا آنکه ما از چنگ دشمنان
۷۴ خود مستخلص شده بیخوف او را بندگي نمائیم * و تا همه زندگاني
۷۵ خود را بپاکیزگي و صواب کاري در نزد او باشیم * و تو ای کودک
رسول خداوند تعالی خوانده خواهي شد زیرا که تو پیش روی
۷۶ خداوند خواهي رفت تا آنکه راههای اورا آماده نمائي * و تا آنکه
عطا شود بقوم او شناسائي راه نجات که با آمرزش گناهان است *
۷۷ از غایت ترحم خدای ما که بجهة آن روشني صبح از عالم علو برما
۷۸ هویدا گشت * تا آنانی را که در تاریکي و سایهٔ مرگ نشسته بودند
۷۹ روشن گرداند و قدمهای ما را براه آرام راه نمائي نماید * و بزرگ
میشد آن طفل و در روح قوت می یافت و تا اوانی که بربني
اسرائیل ظهور نمود در اطراف بیابانها میزیست *

* * * باب دویم

۱ و دران اوان چنین اتفاق افتاد که از جانب قیصر اوکوسطس حکم
۲ شد که در همهٔ بلاد اسم نویسي نمایند * و این نخستین اسم نویسي
۳ بود که دراوانیکه کرینیوس حاکم شام بود شد * و بجهة آنکه اسامي
۴ نوشته شود هر کسی بشهر خود رفتندی * و یوسف نیز از جلیل از

شهر ناصره بیهودیه بشهر داود که به بیت اللحم مسمی است رفت
۵ زانرو که او از دودمان و قبیلهٔ داود میبود * تا نوشته شود اسمش
۶ با زن منسوب بخود مریم که آبستن بود * و دران اوان که ایشان
۷ درانجا بودند ایام وضع حملش رسید * پس زائید نخستین پسر خود را
و او را در قنداقهٔ پیچیده در آخور خوابانید زیرا که نبود در اندرون
۸ کاروان سرا مکانی برای آنها * و دران زمین شبانان می بودند
که گلهٔ خود را حراست نموده در شب بنوبت کشیک می کشیدند *
۹ ناگاه فرشتهٔ خداوند بر آنها نزول نموده نور خداوند باطراف آنها
۱۰ درخشید و آنها بغایت مخوف گردیدند * آن ملک ایشانرا گفت
مترسید که اینک مژدهٔ سروری بیغایت که خواهد بود برای
۱۱ تمامی قبایل بشما آورده ام * زیرا که نجات دهندهٔ از برای شما
۱۲ که او مسیح خداوند است امروز در شهر داود متولد شد * و این است
برای شما نشانی که یابید طفلی را که بقنداقهٔ پیچیده در آخر
۱۳ گذاشته شده است * ناگاه فوجی از لشکر آسمانی با آن ملک خدا را
۱۴ ستایش کنان نمودار شده * میگفتند که خدا راست در عالم بالا
۱۵ جلال و برزمین آرام و درمیان انسان رضامندی * وچون آن
فرشتگان از نزد آنها بسوی آسمان رفتند شبانان گفتند با یکدیگر
که تا به بیت اللحم رفته این واقعه را که خداوند بما نمودار گردانیده
۱۶ است ملاحظه نمائیم * پس بزودی روان شده یافتند مریم و
۱۷ یوسف را و آن طفل را درحالتی که در آخر خوابیده بود * پس ایشان
ملاحظه نموده سخنی را که دربارهٔ آن طفل بآنها گفته شده بود
۱۸ بدرستی دریافتند * و هر آنکس که آن سخنانرا از آن شبانان شنیده
۱۹ متعجب میشد * و مریم تمامی این سخنانرا در دل جای میداده
۲۰ و نگاه میداشت * و شبانان خدا را حمد و ثنا گویان برگشتند
۲۱ زیرا که مطابق همهٔ آنچه بآنها گفته شده بود دیدند و شنیدند * و

چون هشت روز ایام ختنهٔ طفل باتمام رسید اورا عیسی نامیدند
و همان نام است که قبل از تقررش دررحم ملکت بان نامش
۲۲ خواند * و چون ایام تطهیرش رسید برحسب آئین موسی اورا
۲۳ باورشلیم آوردند تانزد خداوندش برپا دارند * چنانچه نوشته شده
است درآئین خداوند که هر آن ذکوری که نخست بازکند رحمرا
۲۴ برای خداوند منزهٔ خوانده شود * و تاقربانی گذرانند چنانچه در
۲۵ آئین خداوند مقرر است یا جفت حمام یا دو جوجهٔ کبوتر * و
کسی بود دراورشلیم مسمی بشمعون که مرد عادل و متقی بود و
۲۶ منتظر تسلی اسرائیل میبود و روح القدس بر او بود * از روح القدس
الهام یافته که پیش ازآنکه مسیح کردهٔ خداوندرا نه بیند مرگ را
۲۷ نخواهد دید * پس براه نمائی روح در هیکل درآمده درهنگامی
که والدین عیسی طفل را باندرون می آوردند تا کرده شود اورا آنچه
۲۸ موافق رسم آئین است * آنرا بر روی دست گذاشت و خدا را
۲۹ حمد گفت * که خداوندا حالا تو بندهٔ خود را بر وفق سخن خود
۳۰ بسلامت رخصت میدهی * زیرا که دیده است چشمان من
۳۱ نجات ترا * که در پیش روی همگی قبائل مهیا کردهٔ * (۳۲) نوری
۳۳ برای روشنی قبائل و شان قوم خود اسرائیل * و یوسف و مادرش
۳۴ از سخنانی که در بارهٔ او گفته میشد متحیر می بودند * و شمعون
ایشانرا دعای خیر کرده بمادرش مریم گفت که این کسی است
که برای افتادن و برخاستن بسیاری دراسرائیل و برای هدف
۳۵ مخالفان شدن گذاشته میشود * و در دل تو نیز نیزه فرو خواهد رفت
۳۶ تا تصورات دلهای بسیاری آشکارا شود * و بود زنی نبیه حنا نام
دختر فانویل ازطایفهٔ عشیر بسیار کهن سال و هفت سال ازاول
۳۷ بکریت خود با شوهر بسر برده * و قریب بهشتاد سال بود که او
بیوه بود و ازهیکل جدا نشده با روزه ها ودعاها روز و شب عبادت

۳۸ میگرد * آنزن دران ساعت حاضر شده خدا وند را شکر می نمود
۳۹ و دربارهٔ او با همگی منتظران قدیمه در اورشلیم تکلم می‌نمود * چون
جمیع رسوم را بحسب آئین خداوند بجا آوردند بجانب جلیل و
۴۰ شهر خود ناصره برگشتند * و آن طفل بزرگ شده در روح قوت
۴۱ پیدا کرده بعقل مملو میشد و با وی بود توفیق خدا * و والدین او
۴۲ هر ساله در عید فصح باورشلیم می رفتند * و چون دوازده ساله شد
۴۳ ایشان موافق رسم عید باورشلیم رفتند * و چون ایام عید را تمام کرده
در اوانیکه مراجعت می نمودند آن طفل عیسی در اورشلیم توقف
۴۴ نمود و یوسف و مادرش نمی دانستند * بلکه از انجائی که گمان
می داشتند که او در کاروان است یک منزل آمده درمیان خویشان
۴۵ و آشنایانش جستجو می نمودند * و اورا نیافته در تفحص او باورشلیم
۴۶ برگشتند * و بعد از سه روز اورا یافتند که در وسط معلمان درهیکل
۴۷ نشسته است و از انها می شنود و پرسش می نماید * و همگی آنانی
۴۸ که از و می شنیدند از ذهن و جوابهایش متحیر می‌بودند * او را دیده
تعجب نمودند مادرش ویرا گفت کودک چرا چنین بما نمودی
این است پدر تو و من اندوه ناک گشته در جستجوی تو میبودیم *
۴۹ ایشانرا گفت که چرا مرا می جستید آیا ندانسته بودید که مرا
۵۰ میبایست در خانهٔ پدر خود باشم * و ایشان این سخن را که بایشان
۵۱ گفت نیافتند * و با آنها روان شده بناصره آمد و مطیع آنها بوده
۵۲ مادرش تمامی این واقعاترا در دل نگاه می‌داشت * و عیسی در
عقل و قامت و مهربانی نزد خدا و خلق ترقی میکرد *

* ۳ * باب سوم

۱ درسال پانزدهم از سلطنت تبریوس قیصر که پنتیوس پیلاطس
حاکم یهودیه و هیرودیس رئیس ربع جلیل و فیلپوس برادرش

رئیس اتو ریه و مرز و بوم ترا خونیتي و لیسنیاس رئیس ربع آبلینی *
۲ و حنا و قیافا کاهنان بزرگ می بودند کلام خدا نازل شد بیحیی
۳ ابن ذکریا در بیابان * و آمده همگي مرز و بوم اطراف رود اردن را
۴ برای آمرزش گناهان بغسل توبه ندا میکرد * چنانچه در صحیفهٔ
اشعیا پیغمبر نگارش یافته است که در بیابان آواز فریاد کننده
ایست که راه خداوند را مستعد کنید و طریق اورا مستقیم سازید *
۵ هر گودی انباشته خواهد شد و هر کوه و تلي پست خواهد گردید
۶ و کجیها راست خواهد شد و راههای درشت هموار * و خواهد دید
۷ مجموع بشر نجات خدا را * و طوایفی را که برای غسل تعمیدش
بیرون رفتندی میگفت ای افعي زادگان که شمارا راه نمود که
۸ بگریزید از غضب آئنده * پس بیارید ثمراتی که شایستهٔ توبه باشد
و در دل خود شروع بگفتن ننمائید که مارا پدر ابراهیم است زیرا که
بشما میگویم که خدا قادر است بر آنکه برخیزاند ازین سنگها
۹ فرزندان از برای ابراهیم * و الحال تبر بر بیخ درختان گذاشته شده
است و هر درختی که ثمر نیکو نیارد بریده و بآتش افگنده
۱۰ خواهد شد * و طوایف پرسیدندش که پس مارا چه باید کرد *
۱۱ آنها را جواب داد که کسی که دو جامه دارد آنکس را که ندارد
۱۲ شریک سازد و همچنین آنکس که نان دارد بایدش کردن * و باج
بخواهان نیز بجهة غسل تعمید آمده گفتندش که ای استاد مارا چه
۱۳ بایست کردن * آنها را فرمود که شما بیش از آنچه بر شما مقرر است
۱۴ مکنید * سپاهیانش نیز پرسیدند که ما را چه باید کرد آنها را فرمود که
هیچکس را جبر ننمائید و بر کسی افترا ننموده و بمواجب خود اکتفا
۱۵ نمائید * و در اثنائی که مردم در انتظار می بودند و هر یک در دلهای
۱۶ خود تصوّر می نمودند در بارهٔ یحیی که آیا این مسیح باشد * یحیی
همگي را باین خطاب مخاطب نموده که من شمارا غسل بآب

R

میدهم اما آید کسی که قوي تر است از من و من نیستم قابل آنکه بند نعلینش را کشایم آن است که شما را بروح القدس و آتش
۱۷ غسل خواهد داد * طبق در دست او است و خرمن خود را خوب پاك نموده گندم را در انبار خود جمع خواهد نمود و کاه را در آتشی
۱۸ که افسردگي نپذیرد خواهد سوزانید * و باند رزهاي بسيار دیگر
۱۹ آن گروه را نصیحت فرمود * و رئیس ربع هیرودیس که بسبب هیروديا زن برادر فیلپوس و بسبب تمامي دیگر که متوجه میبود
۲۰ ازو ملامت یافته بود * این را نیز بر آنها مزید کرد که یحیی را
۲۱ در زندان محبوس گردانید * و چونکه تمامي مردم غسل یافتند و عیسی نیز غسل یافته دعا می‌نمود چنین بر قوع پیوست که آسمان
۲۲ بازشده * و بصورت جسماني روح القدس چون کبوتري بر او نازل شده و آوازي از آسمان برآمد که گفت توئي پسر محبوب من و
۲۳ بتو رضامند میباشم * و عمر عیسی تخمینا آغاز سي سال بود و
۲۴ چنانچه گمان میداشتند بود پسر یوسف پسر هالي * پسر متسات
۲۵ پسر لاوي پسر ملخي پسر یانا پسر یوسف * پسر مطاتیا پسر عاموس
۲۶ پسر ناخوم پسر اسلي پسر نجي * پسر ماث پسر مطاتیا پسر شمعي
۲۷ پسر یوسف پسر یهودا * پسر یوحنا پسر ریصا پسر زوربابل پسر
۲۸ سالاتئیل پسر نیري * پسر ملخي پسر ادي پسر قوصام پسر المودام
۲۹ پسر آثیر * پسر یوسي پسر ایلعاذر پسر یوریم پسر متسات پسر لاوي *
۳۰ پسر شمعون پسر یهودا پسر یوسف پسر یونان پسر ایلیاقیم *
۳۱ پسر میلیا پسر مانیان پسر مطاتیا پسر ناتان پسر داود * (۳۲) پسر
۳۳ یسي پسر عوبید پسر باعاز پسر سلمون پسر حصرون * پسر عمنداب
۳۴ پسر ارام پسر حصرون پسر فارص پسر یهودا * پسر یعقوب پسر اسحاق
۳۵ پسر ابراهیم پسر تارخ پسر ناخور * پسر ساروغ پسر راغا پسر فالغ
۳۶ پسر عابر پسر صالا * پسر قنیان پسر ارفخشد پسر سام پسر نوح پسر

۳۷ لامک * پسر ماتوشلح پسر اخنوخ پسر یارد پسر مهلالئیل پسر
۳۸ قینان * پسر انوش پسر شیث پسر آدم پسر الله *

* ۴ * باب چهارم

۱ و عیسی از روح القدس مملو بوده از رود اردن مراجعت فرموده
۲ بقوّت روح در بیابان روان گشت * و مدّت چهل روز ابلیس
اورا ممتحن می ساخت و دران اوان مطلقا نمی خورد و چون آن
۳ ایّام باتمام رسید در آخر گرسنه گشت * ابلیس گفت چنانچه تو
۴ پسر خدا هستي بفرما این سنگ را تا نان شود * و عیسی باوی
گفت که نوشته شده است که انسان نه همین بمجرد نان خواهد
۵ زیست بلکه بهر نوع فرمودهٔ خدا * ابلیس اورا برکوه بلندی آورده
۶ تمامي ممالک ربع مسکون را در آنی بوي نمودار کرد * گفت
ویرا ابلیس که من جمیع این قدرت و شان را بتو خواهم داد زیرا که
۷ وا گذاشته شده است بمن و هر آنکس را که خواهم دهم * و چنانچه
۸ در پیش من سجده نمائي این همه ترا خواهد بود * عیسی باو فرمود
که بعقب برو ای شیطان زیرا که نوشته شده است که تو خدای
۹ خود خداوند را ستایش کن و اورا بتنهائي بندگي نما * پس اورا
باورشلیم آورده بر کنگرهٔ هیکلش ایستاده نمود و گفتش چنانچه
۱۰ تو پسر خدا هستي خود را از اینجا بپائین انداز * زانرو که نوشته
شده است که او بفرشتگان خود دربارهٔ تو حکم خواهد فرمود که
۱۱ ترا حراست نمایند * و اینکه ترا برد ستها خواهند برداشت که
۱۲ مبادا پای تو از سنگ کوفت یابد * عیسی باوي گفت که گفته
۱۳ شده است که تو امتحان منمای خداوند خدای خود را * وابلیس
۱۴ تمامي امتحانات را تمام نموده مدّتی ازوي جدا گشت * و
عیسی بقوّت روح بسوی جلیل برگشت و آوازهٔ او بتمامي

۱۵ مرز و بوم اطراف پیچید * و او در مجامع آنها را تعلیم میداد و همگی
۱۶ اورا تحسین می نمودند * و او تا ناصره محلی که تربیت یافته بود
آمده و در روز سبت برحسب رسم خود در مسجد درآمده برای
۱۷ تلاوت برخاست * و کتاب اشعیا پیغمبر را باو داده شد و او باز
۱۸ نموده آن مقامی را یافت که در انجا مرقوم است * که بر من است
روح خداوند برای آن کاری که مرا برای آن مسح فرموده و فرستاده
۱۹ مرا که بفقیران مژده آرم و دل شکستگانرا شفا بخشم * و دهم خبر
رستگاري باسیران و بینائي بکوران و آزاد سازم جراحت دیدگانرا
۲۰ و ندا کنم بسال مقبول خداوند * پس کتاب را بسته بسرهنگ داده
۲۱ بنشست و همگي مجمع چشم های خود را براو دوختند * و بآنها
آغاز تکلم فرموده که امروز این کتاب تکمیل یافته است در گوشهای
۲۲ شما * و همه برای وي شهادت داده و از سخنان مهر آمیزي که
از دهنش بیرون می آمد تعجب کرده میگفتند که آیا نیست این
۲۳ پسر یوسف * و بآنها گفت که بی شبهه این مثل را بمن خواهید
آورد که طبیب خود را شفا بخش آنچه را که در کپرناحوم شنیدیم
۲۴ که واقع شده است در اینجا نیز که وطن تست کرده باش * و باز
گفت که من بدرستي گویم شما را که هیچ پیغمبری در وطن خود
۲۵ قبول کرده نمی شود * و من به تحقیق شما را گویم که در ایام الیاس
در اوانی که از آسمان مدت سه سال و شش ماه باران منقطع
گردید بنوعی که گراني عظیمی در تمامي زمین هویدا گشت بودند
۲۶ بیوهای بسیار در اسرائیل * لیکن الیاس فرستاده نشد بنزد
۲۷ هیچیک از انها مگر بصارفهٔ صیدا بنزد زن بیوه * و در زمان الیشع
پیغمبر بودند مبروص بسیاری در بني اسرائیل و نشد هیچکس ازانها
۲۸ پصفی مگر نعمان سیري * وچون شنیدند این سخنان را تمامي
۲۹ اهل مجمع غضب ناک گشته * برخاسته ازشهرش بیرون نموده

بدامن کوهی که شهر ایشان بران بنا شده بود آورده که ازکوه سر
۳۰ نگونش بیندازند * لیکن او از میان آنها گذشته و روان گردید *
۳۱ و بکپرناحوم که شهری است از شهرهای جلیل آمده در روز سبت
۳۲ ایشانرا تعلیم می نمود * و از تعلیم کردنش متحیر می بودند زیرا که
۳۳ کلامش با قوت میبود * و دران مجمع بود کسی که دران بود روح
۳۴ دیو پلید باواز بلند فریاد کرد * که وا گذار مارا چه کار است ترا اي
عیسای ناصري گویا که آمدهٔ که مارا هلاك گرداني می شناسم که
۳۵ کیستي تو اي مقدس الله * عیسی اورا نهیب کرده که خاموش
باش و بیرون آی ازو پس آن دیو اورا درمیان انداخته ازو بیرون
۳۶ شد و اورا مطلقا ضرری نه رسانیده بود * و همگي ازان بشگفت آمده
بایکدیگر میگفتند که این چه نوع کلامی است که بقدرت و توانائي
۳۷ بارواح پلیده فرمان داده بیرون می آیند * و صیت او باطراف مرزوبوم
۳۸ بپیچید * و او از مجمع برخاسته بخانهٔ شمعون درآمد و مادرزن
شمعون بتب شدیدی مبتلا بوده اورا در بارهٔ او التماس نمودند *
۳۹ بنزد وي ایستاده تب را نهیب نموده که ازو زایل شده او
۴۰ فی الفور برخاسته ایشانرا خدمت کردن گرفت * و در غروب
آفتاب همهٔ آنانی که کسان ایشان گرفتار بودند بنا خوشیهاي
گوناگون ایشانرا بنزدش آوردند و او دستهاي خویش را برهریك
۴۱ از انها نهاده ایشانرا شفا می بخشید * و از داخل اکثری مردم
دیوان بیرون رفته فریاد می نمودند که توئي مسیح پسر خدا و او
ایشانرا نهیب کرده اجازت بگفتن اینکه دانسته بودند که او مسیح
۴۲ است نفرمود * چونکه هنگام روز آمد بیرون رفته بویرانهٔ رسید
و طوائف جستجویش نموده باو رسیده چنگ دروي زدند که
۴۳ مبادا از میان ایشان بدر رود * ایشانرا گفت که بایست مرا که
مژدهٔ ملکوت خدارا بشهرهای دیگر برسانم زیرا که فرستاده شده ام

۴۴ براي همين كار * پس در مجامع جليل پيوسته وعظ مي‌نمودند *

* ٥ * باب پنجم

۱ وچون بر كنارهٔ دريا چهٔ گنيسرت ايستاده بود و گروهي بروي
۲ هجوم نمودند كه كلام خدارا بشنوند * ديد دو كشتي را كه بكنارهٔ
دريا چه ايستاده بود و ماهي گيران ازانها بر آمده دامهارا
۳ مي‌شستند * بريكي ازان كشتيان كه زآن شمعون بود سوار شده ازو
درخواست نمود كه كشتي را از كناره اندكي دور نمايد پس دران
۴ نشسته مردم را تعليم مي‌فرمود * وچون تكلّم با تمام رسيد شمعون را
فرمود كه برانيد بعمق بحر و بيندازيد دامهاى خودرا براى شكار *
۵ شمعون ويرا گفت اي مولا ما تمام شب زحمت كشيده هيچ
صيد ننموده ايم ليكن بفرمودهٔ تو دام را خواهم انداخت * چون
۶ چنين كردند بقدر انبوهي از ماهيان احاطه نموده كه دام ايشان
۷ مي‌گسيخت * برفقائي كه دركشتي ديگر بودند اشاره كردند كه
آنها آمده كمك نمايند پس ايشان آمده هردو كشتي را بنهجي
۸ انباشتند كه مشرف بغرق مي‌بودند * چون شمعون پطرس اين را
ديده بر زانوهاى عيسى افتاده عرض كرد كه اي مولا ازمن جدا شو
۹ زيرا كه من مردي هستم گناه گار * زيرا كه بسبب شكار ماهيانيكه
۱۰ بچنگ آورده بودند حيرت اورا و همهٔ رفيقانش را فرو گرفته بود * و
بهمان قسم پسران زبديرا يوحنا و يعقوب كه شمعون را شريك
مي‌بودند و عيسى شمعون را فرمود كه مترس كه ازين هنگام تو مردم
۱۱ شكار خواهي بود * آنگاه كشتيانرا بساحل كشيده همگي چيزهارا
۱۲ وا گذاشته از عقبش روان شدند * و در هنگامي كه دريكي از شهرها
بود مردي كه پر بود از برص عيسى را ديده بر رو افتاده استدعا
۱۳ نمود * گفت مولانا اگر خواهي تواني كه پاك نمائي مرا * پس

دست را دراز نموده و اورا لمس نموده فرمود که خواهم مصفّی شو *
۱۳ و در زمان برص او رفع شده اورا فرمود که بهیچکس مگو بلکه ازانجا
رفته خود را بکاهن بنما و چنانچه حکم نموده است هدیه برای
۱۴ طهارت خود بگذران تا برای آنها شهادتی باشد * لیکن آوازهٔ او بیشتر
۱۵ ازبیشتر روان شده گروهی انبوه باتفاق آمده تا که کلامش را شنیده و
۱۶ شفای بیماران خود را ازو دریا بند * و لیکن او در صحاری متواری
۱۷ بوده بدعا اشتغال می نمود * و یک روز چنین وقوع یافت که چون
او تعلیم میداد و بعضی از فریسیان و فقها که از تمامی قراء جلیل
و یهودیه و اورشلیم آمده بودند نشسته و حاضر بود قوّت شفا بخش
۱۸ خداوند * و کسانی چند شخصی را که مفلوج بود بر تختی آورده
۱۹ خواستند که اورا باندرون آورده بنزدش گذارند * چون بسبب
اژدهام خلق راه نیافتند که اورا باندرون داخل نمایند برباِم رفته
اورا ازمیان طوب باتخت درپیش روی عیسی در وسط نهادند *
۲۰ چون او ایمان آنها را ملاحظه نمود ویرا گفت که ای شخص گناهان
۲۱ تو آمرزیده شده است * و نویسندگان و فریسیان درفکر افتادند که
این کیست که کفر میگوید کیست که تواند گناهانرا آمرزید جز خدا
۲۲ و بس * و عیسی تصورات آنها را دریافت نموده ایشانرا فرمود که
۲۳ در دلهای خود چه تصور میکنید * کدام است اسهل گفتن که
۲۴ گناهانت آمرزیده شد یا گفتن که برخیز و بخرام * و لیکن تا بدانید
که فرزند انسان برزمین اختیار دارد که بیامرزد گناهانرا بمفلوج
گفت که ترا گویم که برخاسته و تخت خود را برداشته بخانهٔ خود
۲۵ روان شو * و او فی الفور در نزد ایشان تختی را که بران خوابیده بود
۲۶ برداشته و خدا را حمد گویان بخانهٔ خویش روان شد * و تحیر
همگی را فروگرفته خدا را سپاس نمودند و ترسناک گشته می گفتند
۲۷ که ما امروز امور غریبه مشاهده نموده ایم * و بعد از آن بیرون

رفت و باج خواهی را که لوئی نام داشت دید که بر باجگاه نشسته
۲۸ است ویرا فرمود که از عقب من آی * و او همه چیزها را ترک
۲۹ نموده برخاسته از عقب او روان شد * و لوئی ضیافت عظیمی
برای او در خانهٔ خود مهیا نموده و در انجا گروهی بودند از باج
۳۰ خواهان و دیگران که از هم نشینیان بودند * و نویسندگان ایشان
فریسیان غوغا نموده بشاگردان او گفتند که چرا میخورید و می‌نوشید
۳۱ شما با باج خواهان و گناه گاران * عیسی ایشانرا جواب فرمود که
۳۲ تندرستان را احتیاجی بطبیب نیست بلکه بیماران راست * و
۳۳ نیامده ام من که نیکانرا بتوبه صلا دهم بلکه گناه گارانرا * آنها
گفتندش که چون است تلامیذ یحیی دائم روزه دارند و دعا نمایند
و بهمان دستور تلامیذ فریسیان نیز اما شاگردان تو دائم میخورند
۳۴ و می آشامند * ایشانرا فرمود آیا شما سوریانرا مادامی که داماد
۳۵ با ایشان است توانید روزه دار نمود * ولیک آید ایامی که داماد
از پیش آنها برداشته خواهد شد و دران ایام روزه خواهند داشت *
۳۶ و او مثلی برای آنها آورد که نمی‌دوزد هیچکس برخت کهنه پارچهٔ
رخت نو را والا رخت نو نیز اران شگافد و پارچهٔ نو با کهن موافقت
۳۷ ننماید * و هیچکس شراب نو را در مشکهای کهنه ننماید والا شراب
نو مشکها را پاره نموده و خود ریخته میشود و مشکها بی‌مصرف
۳۸ خواهد ماند * و لیکن شراب نو را در مشکهائی نو باید گذاشت تا
۳۹ هر دو باقی ماند * و هیچکس نیست که شراب کهنه را آشامیده
نو را فی الفور خواهش نماید زیرا که داند کهنه نیکوتر است *

* ۶ * باب ششم

۱ و دران روز شنبه که بعد از شنبه بزرگ است چنین اتفاق افتاد
که چون از میان زراعتها عبور می‌نمود شاگردانش خوشها را چیده

۲ بدستها مالیده میخوردند * و بعضی از فریسیان بایشان گفتند که
چرا میکنید چنین کاری را که در سبت کردن آن جائز نیست *
۳ عیسی ایشانرا جواب فرمود که آیا نخوانده اید آنچه را کرد داؤد و
۴ رفقای او در وقتی که گرسنه بود * که چه سان او در خانهٔ خدا
درآمده نانهای تقدیم را که خوردن آنها جائز نیست هیچکس را
جز کاهنان و بس برداشت و خود تناول نمود و رفقای خویش را
۵ نیز داد * و نیز آنهارا فرمود که فرزند انسان خداوند سبت نیز
۶ میباشد * و در سبت دیگر اتفاق افتاد که او در مسجد درآمده
تعلیم می‌نمود و شخصی درانجا حاضر بود که دست راستش
۷ خشک میبود * و نویسندگان و فریسیان او را مترصد می‌بودند که
۸ شاید اورا در سبت شفا دهد تا جای شکایت بر او یابند * و خود
تصورات آنها را دریافته بآن شل فرمود که برخیز و درمیانه بایست
۹ پس او برخاسته وایستاد * ایشانرا گفت که چیزی شمارا بپرسم
آیا نیکوئی نمودن در روز سبت جائز است یا بدی نمودن رهانیدن
۱۰ نفسی را یا هلاک نمودن * پس باطراف بهمگی آنها نگاه نموده آن
شخص را فرمود که درازکن دست خود را و او چنان نموده آن
۱۱ دست چون دیگر دستش درست گردید * و آنها چون دیوانگان
۱۲ شده باهم میگفتند چه کنیم عیسی را * و در آن ایام چنین اتفاق افتاده
که بسوی کوه بقصد نماز بیرون رفت و در دعای خدا شب را
۱۳ بسر برده * چون روز برآمد شاگردان خویش را پیش خوانده و
۱۴ دوازده نفر را از آنها اختیار فرموده بحواری مسمی نمود * یعنی
شمعون که بپطرس ملقب فرمود و برادرش اندریاس و یعقوب و
۱۵ یوحنا و فیلپس * و برتلما و متی و توما و یعقوب پسر حلفی و
۱۶ شمعون که بغیور ملقب است * و یهودای اسخریوطی که خائن
۱۷ گردید * و بآنها پائین آمده درمیدان ایستاد و جماعت شاگردانش

و گروهی وافر از تمامی یهودیه و اورشلیم و اطراف دریائی صور و صیدا که ازبرای استماع کلامش و شفا یافتن از امراض آمده بودند
۱۸ ایستاده بودند * و اشخاصی که از ارواح پلیده صدمه می یافتند
۱۹ نیز و شفا می یافتند * و تمامی آن گروه میخواستند که اورا مس نمایند از انجا که قوت از و نشر می‌نمود و همه را تندرستی می‌نمود *
۲۰ و چشمان خویش را بشاگردان انداخته فرمود خوشا حال شما ای
۲۱ مسکینان زیرا که ملکوت خدا ازآن شما است * و خوشا حال کسانیکه الحال گرسنه میباشند زیرا که سیر خواهند گردید وخوشا احوال
۲۲ شما که الحال گریانید زیرا که خواهید خندید * و خوشا حال شما که مردم برای فرزند انسان شمارا دشمن دارند و جدا سازند و رسوا
۲۳ کنند و بیرون نمایند نام شمارا چون نام بد * و دران وقت خوش وقت باشید و فرح نمائید زیرا که بسیار است درآسمان
۲۴ مزد شما که کردند پدران آنها به پیغمبران مثل اینها را * لیکن وای بر شما ای کسانیکه صاحب دولت می باشید زیرا که شما تسلی
۲۵ خود را تمام یافته اید * و وای برشما ای سیر شده گان زیرا که گرسنه خواهید گشت و وای برشما که الحال میخندید زیرا که
۲۶ خواهید نمود گریه و زاری * وای برشما وقتیکه تمامی خلق شمارا تحسین نمایند زیرا که اجداد ایشان چنین کردند مر پیغمبران
۲۷ کاذب را * و شمارا که می شنوید میگویم که دشمنان خود را دوست
۲۸ دارید و نیکي کنید کسانی را که عداوت کنند شمارا * و خوش آمد گوئید اشخاصی را که لعنت کنند شمارا و دعای خیر نمائید
۲۹ آنانی را که باشما بد رفتاري نمایند * و آنکس که ترا بر رخ زند رخ دیگررا پیش آر و آنکس که می گیرد قبای ترا از گرفتن پیراهنش
۳۰ منع ننما * و هرکس که سوآل نماید ترا بده و ازان کس که گیرد
۳۱ چیزهای ترا بازمخواه * و چنان کنید بمردم که خواهید باشما

۳۲ کنند * چه اگر دوست دارید آنانی را که دوست دارند شما را مر
چیست مزیت شما زیرا که بدکاران نیز دوست دارند کسانی را
۳۳ که دوست دارند ایشانرا * و اگر نیکی کنید کسانی را که نیکی کنند
شما را چه چیز است تفاوت شما زیرا که گناه‌کاران نیز اینچنین
۳۴ کنند * و اگر عاریت دهید ایشانرا که امید بازیافتن از ایشان دارید
پس چیست شرافت شما زیرا که گناه‌کاران بگناه‌کاران نیز عاریت
۳۵ دهند که عوض یابند * اما دشمنان خود را دوست دارید و نیکی
نمائید و عاریت دهید بدون امید عوض و مژد شما بسیار خواهد بود
و فرزندان خدای تعالی خواهید بود زیرا که او بر ناشکران و بدکاران نیز
۳۶ مهربان است * پس رحیم شوید آن چنان که پدر شما رحیم است *
۳۷ عیب جوئی ننمائید که بر شما عیب نخواهند جست و تحکم بر کسی
ننمائید که بر شما تحکم نخواهد شد بیامرزید تا آمرزیده شوید *
۳۸ بدهید تا داده شود شما را و پیموده خوب را چپانیده جنبانیده و لبریز
شده بدامن شما خواهند ریخت که پیموده خواهد شد برای شما
۳۹ به پیمانهٔ که می پیمائید * و با آنها این مثل را آورد که آیا تواند
کوری که رهنمائی نماید کوری دیگر را آیا که نخواهند افتاد هر دو
۴۰ در خندق * و شاگرد را تفوقی بر استاد خود نیست بلکه هرکس که
۴۱ کامل شود مثل استادش خواهد بود * و چون است که تو آن
خاشاک را که در چشم برادر تست می بینی و آن شاه تیر را که
۴۲ در چشم تست نمی نگری * چگونه است که برادر خود را توانی
گفت ای برادر بگذار مرا که این خاشاک را که در چشم تست
بیرون کنم و آن شاه تیر را که در چشم تست ملتفت نیستی ای
حیله باز نخستین شاه تیر را از چشم خود بیرون آر آنگاه خوب
۴۳ خواهی دید که از چشم برادرت خاشاک را بیرون کنی * نیست
هیچ درخت نیکوئی که ثمر بد بار آرد و نه درخت زشتی که میوهٔ

۴۴ نیکو آرد * شناخته میشود هر درخت از میوهٔ خود نیابند از
۴۵ درخت خار انجیر را و نچینند از بوتهٔ خار خوشهای انگور را * و بیرون
آرد مرد نیکو از خزانهٔ نیکوئی دل خود چیز نیکو را و بیرون آرد مرد بد
از خزانهٔ بد دلش چیز بد را زیراکه تکلم کند دهانش از لبریزی
۴۶ آنچه ویرا در دل است * و چون است که شما مرا آقا آقا می نامید
۴۷ و آنچه می فرمایم بعمل نمی آرید * هر کس که بنزد من آید و کلام
۴۸ مرا شنیده بجا آرد گویم شمارا که چه کس را ماند او * آن کس را
ماند که خانه را میساخت و کنده و عمق داده بنیادش را بر سنگ
نهاد چون طوفان آمد سیل بران خانه صدمه زد نتوانست که
۴۹ آنرا از جای کند زیرا که بنیادش بر سنگ بود * و آنکس که شنود
و بجا نیاورد آنکس را ماند که خانهٔ بی بنیادی بر زمین ساخته
باشد که چون سیل صدمه زد فی الفور افتاد و شکستگی آنخانه
عظیم بود *

** ۷ ** باب هفتم

۱ و چون تمامی سخنهای خود را بسمع خلق رسانیده داخل بکپرناحوم
۲ گردید * و یکی از یوزباشیانرا غلامی بود که نزدیک وی بسیار
۳ عزیز میبود و از مرض قریب بهلاکت میبود * چون خبر عیسی را
شنیده جمعی از مشایخ یهود را نزدش روان نمود که از و مستدعا
۴ نمایند که آمده غلام اورا نجات بخشد * پس ایشان بنزد عیسی
حاضر شده التماس با برام نموده گفتند که این لایق است آنرا که
۵ بران احسان نمائی * زیرا که او دوست دارد قوم مارا و خود نیز مسجد
۶ برای ما ساخته است * پس عیسی باتفاق ایشان روان گردیده
و در حوالی خانهٔ آن یوزباشی رسیده بود که جمعی از دوستانرا
بنزدش فرستاده گفت که یا حضرت خود را زحمت مده زیرا که

۷ من شايستهٔ آن نيستم که در زير بام من درآئي * و هم ازين سبب خود را قابل آن نديدم که بخدمت آمده باشم ليك يك کلمه بفرما
۸ که غلام من شفا خواهد يافت * زيرا که باوجود آنکه من که در تحت فرمان ديگري ميباشم جمعي راکه در تحت من ميباشند هرگاه بيکي بگويم برو رود و بديگري بيا آيد و باغلام خود که بکن اين را
۹ کند * عيسي اين سخنانرا شنيده تعجب فرمود و برگشته بجمعي که بعقب او مي بودند فرمود که شمارا ميگويم که من اينچنين ايمان را
۱۰ در اسرائيل نديدم * چون برگشتند بخانهٔ آن کسان که فرستاده شده
۱۱ بودند آن غلام بيمار را تندرست يافتند * و در روز دويم آنچنان اتفاق افتاد که بسوي شهري که نائين نام دارد راه ميرفت جمعي
۱۲ که شاگردانش ميبودند و گروهي انبوه با وي ميرفتند * وچون بدروازهٔ شهر نزديك شد چنان شد که مردهٔ را بيرون مي آوردند که مادرش را همان يك فرزند بود و او زن بيوه بود و گروهي از اهل شهر باآن زن
۱۳ بودند * وحضرت اورا ديده بروي ترحم فرمود و اورا گفت گريه
۱۴ مکن * و نزديك آمده تابوت را مس کرده تا حاملانش ايستادند
۱۵ فرمود اي جوان ترا گويم برخيز * پس آن مرده راست نشسته
۱۶ آغاز سخن گفتن نمود پس اورا بمادرش تسليم کرد * پس خوف همه را فرو گرفته خدا را سپاس مي نمودند و ميگفتند پيغمبري کلان درميان ما مبعوث شده است و اينکه نظر کرده است خدا بر قوم
۱۷ خود * پس اين شهرت دربارهٔ وي در همگي مرز و بوم اطراف
۱۸ پيچيد * و يحيي را شاگردانش بتمامي اين چيزها مخبر نمودند *
۱۹ پس يحيي دو نفر از شاگردان خود را طلب فرموده بنزد عيسي روان نمود و گفت آيا تو آني که آمدنش ضرور ميبود يا ديگريرا
۲۰ منتظر باشيم * و آن مردان بنزد وي آمده گفتند که يحيي غسل دهنده مارا بنزد تو فرستاده گفته است که آيا آن کسي که آمدنت ضرور

۲۱ بود یا ما منتظر باشیم دیگریرا * و دران ساعت بسیاریرا از بیماریها
و دردها و روحهای شریر شفا داده و بکوران بسیار بینائی بخشید *
۲۲ عیسی ایشانرا فرمود که بآنچه دیدید و شنیدید یحیی را خبر دهید
که کوران بینان گردند و لنگها روان و مبروصین پاک کران شنوا و
۲۳ مردگان برخاسته و بفقیران مژده داده میشود * و خوشا حال آنکس
۲۴ که از من مرتعش نگردد * چون فرستادگان یحیی رفتند بطوائف
آغاز تکلم دربارهٔ یحیی فرمود که برای دیدن چه چیز شما در دشت
۲۵ رفتید آیا نئی را که بهوا می جنبد * و برای دیدن چه چیز بیرون
شتافتید آیا که کسی که بلباس نرم ملبس است اینک کسانیکه لباس
فاخر دارند و عیش و عشرت کنند در دولت خانهای پادشاهان اند *
۲۶ و بقصد دیدن چه چیز بیرون رفتید آیا که پیغمبری را بلی شما را
۲۷ گویم بلکه بیش از پیغمبری * این است که درشان او نوشته شده است
که من قاصد خودرا پیش روی تو میفرستم که راه ترا در پیش
۲۸ روی تو مهیّا خواهد گردانید * و میگویم شمارا که در میانهٔ ابنای
نسا پیغمبری کلانتر از یحیای غسل دهنده نیست لیکن آنکس که
۲۹ در ملکوت کوچکتر است اواست بزرگتر از او * تمامی خلق
چون این را شنیدند و باج خواهان نیز تصدیق کردند خدا را که بغسل
۳۰ یحیی غسل یافته بودند * و فریسیان و فقیهان خواهش خدا را
۳۱ درشان خود ضایع کردند زیراکه ازو غسل نیافتند * حضرت فرمود
۳۲ که من اشخاص این طبقه را بچه تشبیه کنم و آنهاکرا مانند * آن اطفال
را مانند که دربازار نشسته همدیگر را خوانند و گویند که ما برای
شما نی زدیم وشما رقص نکردید و نوحه برای شما نمودیم نگریستید *
۳۳ زیرا که یحیی غسل دهنده آمده است که نه نان میخورد و نه شراب
۳۴ می آشامد شما گوئید که دیو دارد * و فرزند انسان که آمده است
خورنده و آشامنده گوئیدش مرد اکول می پرست و هواخواه باج

۳۵ خواهان و گناه گاران * و لیکن تصدیق می یابد عقل از همه فرزندان
۳۶ خود * یکی از فریسیان ویرا سؤآل نمود که باوی خورده باشد
۳۷ چیزی را پس بخانهٔ فریسی درآمده بنشست * ناگاه زنی ازان
شهر که گناه گار می بود چون یافت که او در خانهٔ فریسی
۳۸ نشسته است حقهٔ عطری پیدا نموده * پس بعقب سر او گریان
نزدیک پایهایش ایستاده شروع بتر کردن پایهای او باشک خود
نموده و بمویهای سر خود خشک نموده و پایهایش را می بوسید
۳۹ و عطر می مالید * آن فریسی که آن را خوانده بود این ماده را ملاحظه
کرده با خود میگفتند چنانچه اینکس پیغمبر بودی هرآئنه یافتی
که این زن اورا مس میکند کیست و چه قسم زنیست زیرا که
۴۰ گناه گار است عیسیٰ ویرا گفت ای شمعون چیزی دارم بتو اظهار
۴۱ میکنم گفت ای استاد بفرما * یک طلبگاری را دو بدکار بودند که
۴۲ یکی پانصد دینار بده داشت و دیگری پنجاه دینار * چون چیزی
نداشتند که ادا نمایند هردو را بخشید پس بگو که کدام یک ازانها
۴۳ او را بیش دوست خواهد داشت * شمعون عرض کرد که گمان دارم
که آنکس که باو بیشتر بخشیده است فرمود راست تصدیق نمودی *
۴۴ و بآن زن اشاره نموده شمعون را گفت که این زن را که بینی من
در خانهٔ تو درآمدم تو آب برای پایهای من نیاوردی اما او پایهای
۴۵ مرا باشکها شسته بمویهای سر خود خشک نمود * تو مرا نبوسیدی
و او ازوقت آمدنم از بوسیدن پایهای من باز نایستاده است *
۴۶ و تو سر مرا بروغن چرب ننمودی و او پایهای مرا عطر مالید *
۴۷ و بجهة این بتو میگویم که گناهان بسیار او آمرزیده شد زیرا که بسیار
دوست داشت و آنکس اندک دوست دارد که برای او اندک
۴۸ آمرزیده شود * و آن زن را گفت که گناهان تو آمرزیده شد *
۴۹ و هم نشینان آغاز تکلم بیکدیگر نمودند که کیست این که گناهانرا

۵۰ آمرزد * آنزن را فرمود که ایمانِ تو ترا نجات داده است برو بسلامت *

**باب هشتم ۸ **

۱ و شهر بشهر و ده بده رفته ندا می کرد و مژدهٔ ملکوت خدا را میداد
۲ و آن دوازده نفر او را همراه میبودند * و بودند چند زن نیز که از ارواح پلیده و بیماریها شفا یافته یعنی مریم که بمجدلیه مسمی
۳ بود که از وهفت دیو اخراج شده بود * و یوحنه زوجهٔ خوزا خزانه دار هیرودیس و سوسن و زنانِ بسیار دیگر که اورا خدمت می نمودند
۴ از مال خود * و چون جمعیتی وافر کسانی که از هر شهر بنزدش
۵ آمده بودند مجتمع گردیدند مثالی را نقل نمود * که برزگری برای پاشیدن تخم بیرون شتافت و چونکه تخم را می پاشید قدری برکنارهٔ
۶ راه ریخته و پایمال گشته و پرندگان هوا آنرا برچیدند * قدری دیگر
۷ برسنگ ریخته روئید و بژمرده شد زیرا که ریشه نداشت * و قدری درمیان خارها ریخته خارها باآن بهم برآمده آنرا خفه نمودند *
۸ و قدری بر زمین نیکو افتاده روئید و صد چندان ثمرداد چون این را
۹ فرمود پس فریاد نمود که هرکس که گوش شنوا دارد بشنود * شاگردان
۱۰ پرسیدندش که چه چیز است این مثل * گفت که معرفت اسرار ملکوت خدا سپرده شده است بشما و دیگرانرا بمثلها که چون بینند
۱۱ نه بینند و چون شنوند نفهمند * و مثل این است که آن تخم کلام خدا
۱۲ است * آنچه برسر راه است آنانی هستند که می شنوند و ابلیس آمده کلام را از دل ایشان میرباید که مبادا ایمان آورده نجات یابند *
۱۳ و اصحاب سنگ آنانند که چون بشنوند کلام را بخوشی پذیرند لیکن بیخی ندارند بلکه مدتی ایمان آورده در زمان امتحان برمیگردند *
۱۴ و آنچه درمیان خارها افتاد آنانند که شنیده اند و رفته بتفکرات و
۱۵ دولت و لذات دنیوی مخنوق گردیده و ثمره را بکمال نرسانند * و

و آنچه بر زمین نیکو افتاد آنانند که بدل خوب و نیکو کلام را شنیده
۱۶ در میگیرند و ثمره بدوام می آرند * هیچکس چراغی را روشن نموده
که آنرا در ظرفی پنهان نماید یا زیر تخت گذارد بلکه بر چراغدان
۱۷ گذارد تا داخل شوندگان نور آنرا ادراک کنند * زیرا که هیچ پنهان
نیست که آشکار نخواهد گشت و نه هیچ مجهول که معلوم و روشن
۱۸ نخواهد گشت * پس توجه نمائید که چگونه می شنوید زیرا که
کسی که دارد باو داده خواهد شد و کسی که ندارد آنچه را هم که
۱۹ گمان دارد که دارد ازو گرفته خواهد شد * و مادر و برادرانش
بنزدیک وی آمده بسبب کثرت خلق فرصت ملاقاتش نمی یافتند *
۲۰ اورا خبر شد که مادر و برادرانت بیرون ایستاده خواهند که ترا
۲۱ ملاقات نمایند * ایشانرا جواب داد که مادر و برادران من آنانند
۲۲ که کلام خدا را شنیده بران عمل نمایند * و اینچنین اتفاق افتاد که
روزی او و شاگردانش درکشتی درآمدند و ایشانرا فرمود که بآنطرف
۲۳ دریاچه روان شویم پس ایشان روان شدند * و وقتی که آنها بر
دریاچه میرفتند اورا خواب ربوده طوفان بر دریاچه فرود آمد
۲۴ پس کشتی آنها پر میشد و در خطر میبودند * پس ایشان پیش آمده
اورا بیدار نموده می گفتند مخدوما مخدوما هلاک می شویم و او
برخاسته باد و تلاطم آب را نهیب کرده پس باز ایستاده ساکن
۲۵ شدند * و ایشانرا فرمود که کجا است ایمان شما آنها خائف شده
و متعجب گشتند و میگفتند با یکدیگر که کیست این شخص که
۲۶ بباد ها و آب حکم می نماید و اورا اطاعت می نمایند * و ایشان تا
۲۷ مرز و بوم گدرئین که مقابل جلیل است رسیدند * چون بر ساحل فرود
آمد شخصی از شهر که مدت مدیدی بود که دیوان درو بودند
رخت نپوشیده و در خانه نمانده بود بلکه در مقبره بسر میبرد از
۲۸ پیش درآمد * چون عیسی را دیده فریاد نموده به پیش افتاده

باواز بلند گفت که ای عیسی پسر خدای تعالی مرا چه کار است
۲۹ باتو از تو استدعا می‌نمایم که مرا عذاب ندهی * چه او روح پلید را
حکم نموده بود که از درون آن شخص بیرون آید که بارها میگرفتش
باوجود آنکه اورا بزنجیرها و کندها حبس نموده محافظتش
می‌نمودند کندها را شکسته واز راندن دیو بسوی بیابانها میرفت *
۳۰ عیسی پرسیدش که نامت چیست گفت فوج زیرا که دیوان
۳۱ بسیار دراو درآمده بودند * وازو استدعا نمود که آنها را نفرماید که
۳۲ ببحر روند * وبودند درانجا گلهٔ خوک بسیاری که برکوه میچریدند
ازو خواهش نمودند که اجازت دهد که درآنها درآیند پس آنها را
۳۳ اجازت داد * آنگاه دیوان از آنکس بیرون شده باندرون خوکان
۳۴ درآمده وگله از قلهٔ کوه در دریاچه افتاده خفه شدند * وشبانان
این ماجرا را ملاحظه نموده گریخته آمدند وبشهر ودهات خبر
۳۵ دادند * پس ایشان برای دیدن آن مقدمه آمده بنزد عیسی
رسیدند دیدند آنکس را که دیوان ازو اخراج شده بودند که رخت
پوشیده وهشیار نزدیک پایهای عیسی نشسته است پس ترسیدند *
۳۶ وآنانی که دیده بودند ایشانرا خبر دادند که آن دیوانه چگونه نجات
۳۷ یافت * پس تمامی خلق مرزوبوم گدرانین که دران حوالی بودند
ازوی خواهش نمودند که ازنزد آنها برود زیرا که درخوف عظیم گرفتار
۳۸ شده بودند پس او درکشتی سوار شده مراجعت نمود * وآن مرد که
دیوان ازمیانش بدر رفته بودند ازوالتماس نمود که باوی باشد اما
۳۹ عیسی اورا ازخود جدا نموده فرمود * برگرد بخانهٔ خود وآنچه خدا
باتو نموده است بیان کن پس روان گردیده ودرتمامی شهر بآنچه
۴۰ عیسی باوی کرده بود منادی مینمود * چون عیسی برگشت تمامی
۴۱ خلق اورا استقبال نمودند زیرا که همه انتظارش را می کشیدند * و
مردی که یائیرس نام داشت وخود بزرگ مسجدی بود آمده

۴۲ بر پایهای عیسی افتاده ازو استدعا نمود که بخانهٔ وی درآید * زیراکه
بود اورا دختر یگانه قریب بدوازده ساله که می مرد و دروقت رفتن
۴۳ خلق اورا مزاحم می شدند * و زنی بود که مدت دوازده سال بود
که خون ازوی جاری بود و همگی معیشت خود را براطبا خرج
۴۴ نموده هیچکس اورا علاج نمی توانست نمود * و بعقبش درآمده
۴۵ دامن رختش را مس نمود فی الفور جریان خونش ایستاد * عیسی
فرمود که کیست که مرا مس نمود چون همگی انکار نمودند پطرس
و رفیقانش عرض کردند که مخدوما خلق هجوم آورده زحمت میدهند
۴۶ تو میفرمائي که کیست که مرا مس کرد * عیسی فرمود که مرا کسی
۴۷ مس کرده است زیرا که یافتم که قوتی ازمن بیرون آمد * چون
آن زن دید که او پنهان نماند پس لرزان آمده اورا سجده نمود و نزد
تمامي خلق بیان نمود که بچه علت اورا مس کرده بود و چگونه
۴۸ فی الفور شفا یافت * ویرا گفت اي دختر خاطرجمع باش که
۴۹ ایمانت ترا نجات داده است بروبسلامت * واو هنوز تکلم مینمود
که کسی ازملازمان رئیس مسجد آمده اورا گفت که دخترت مرده
۵۰ استاد را تکلیف مکن * چون عیسی این را شنیده ویرا گفت مترس
۵۱ ایمان بیار و بس که نجات خواهد یافت * چون بخانه درآمد
هیچکس را رخصت دخول نفرمود مگر پطرس و یعقوب و یوحنا و
۵۲ پدر دختر و مادرش را * و بودند همگي بجهة او گریه کنان و سینه
۵۳ زنان گفت مگریید که او نمرده است بلکه خوابیده است * اورا
۵۴ استهزا می نمودند بعلت آنکه میدانستند که فوت شده است * او
تمامي را بیرون نموده دستش را گرفت و فریاد نمود که اي دختر
۵۵ برخیز * پس روحش برگشته او فی الفور برخاست پس فرمود که
۵۶ اورا چیزی خوراکی داده باشند * و والدینش متحیر شدند آنها را
حکم فرمود که این واقعه را به هیچکس مگوئید *

* ۹ * باب نهم

۱ پس آن دوازده شاگرد خود را طلب فرموده بخشید ایشانرا قدرت و
۲ اختیاری که توانند دیوان را اخراج نمود و بیمارانرا شفا دهند * و
آنها را ارسال نمود که بملکوت خدا ندا نموده بیمارانرا شفا بخشند *
۳ و ایشانرا فرمود که هیچ چیز بجهة سفر همراه خود برمدارید نه
چوب دستی ونه توبرة ونه نان ونه زر ونه یک نفر دو جامه را *
۴ وهرخانهٔ که داخل شوید درانجا توقف نموده تا ازانجا بیرون آئید *
۵ واشخاصیکه قبول ننمایند شمارا چون ازان شهر بیرون آئید غبار
۶ پاپوش خود را بتکانید تا که شهادتی باشد برآنها * پس آنها بیرون
رفته گذشتند ده بده را تماما ودرهرجا مژده میدادند وشفا
۷ می بخشیدند * وهرآنچه ازوی صادرمیشد هیرودیس رئیس ربع
شنیده درتحیرمی بود زیرا که بعضی گفتندی که یحیی ازمیان
۸ مردگان برخاسته است * وبعضی که الیاس ظاهر گردیده است
۹ و دیگران که یکی ازپیغمبران سابق برخاسته است * هیرودیس
گفت که یحیی را من سربریدم این کیست که اینهارا دربارهٔ او
۱۰ می شنوم پس متفحص می بود که اورا ملاقات نماید * چون حواریان
بازآمده آنچه کرده بودند باوی بیان نمودند ایشانرا برداشته خفیة
درمکان ویرانیی ازشهری که بیت صیدا نام دارد متواری گشت *
۱۱ وخلق یافته بعقبش رفتند پس ایشانرا پذیرفته ازملکوت خدا
باایشان سخن میراند وآنانی را که بعلاج محتاج بودند شفا بخشید *
۱۲ وچون روز آغاز زوال نمود آن دوازده نفر پیش آمده گفتندش که
مردم را مرخص فرما که دردهات حوالی وبلوکات رفته راحت
نمایند وخورشی یابند زیرا که این مقام ویران است که ما میباشیم *
۱۳ بآنها گفت که شما ایشانرا خورش بدهید گفتند که ما بیش از پنج
نان ودوماهی نداریم جزآنکه رفته خورش بجهة تمامی خلق بخریم *

۱۴ بجهة آنكه قريب پنج هزار خلق مي بودند پس شاگردان را فرمود
۱۵ كه مردم را صف بصف صفي پنجاه نفر بنشانيد * پس باين طور
۱۶ تمامي را نشانيدند * آنگاه پنج نان و دو ماهي را گرفته در آسمان
نگريسته آنها را بركت داد و شكسته بشاگردان داد كه پيش آنگروه
۱۷ بگذارند * پس همگي خورده سير شدند و آن پاره هائي كه از آنها
۱۸ زياد آمد برداشته شد مساوي دوازده طبق ميبود * و چون بتنهائي
بدعا مشغول بود و شاگردان باوي بودند از ايشان پرسيد كه مردم مرا چه
۱۹ كس ميگويند * جواب دادند كه يحيي غسل دهنده و بعضي الياس
۲۰ و بعضي يكي از پيغمبران سابق كه برخاسته است * بايشان فرمود كه
۲۱ شما مرا كه ميدانيد پطرس جواب داد كه مسيح الله * او ايشانرا حكم
۲۲ محكم فرموده كه اين را بهيچكس مگوئيد * و فرمود كه بايد فرزند آدم
را كه بسيار زحمت كشيده ردكرده شود از مشايخ و كاهنان بزرگ و
۲۳ نويسندگان و كشته شود و برخيزد در روز سوم * و همه را گفت كه
اگر كسي خواهد كه در پي من آيد بايد نفس خود را مخالفت نموده
۲۴ صليب خود را هر روز برداشته پيروي من نمايد * زيرا كه هركس كه
۲۵ خواهد كه نجات دهد جان خود را آنرا تلف خواهد نمود * كه چه
سود دهد كسي را كه تمامي جهان را حاصل نموده نفس خودرا ضايع
۲۶ كند يا آنكه بجريمه ازوي گرفته شود * كه هركس كه خجل باشد
از من و از كلام من فرزند انسان نيز چون بجلال خويش و بجلال پدر
۲۷ خويش و فرشتگان مقدس رسد ازو خجالت خواهد كشيد * و من
بشمان راست ميگويم كه هستند بعضي ازين كسانيكه درينجا استاده
اند كه مرگ را نخواهند چشيد مگر آنكه ملكوت خدا را به بينند *
۲۸ و قريب بهشت روز بعد ازين سخن پطرس و يوحنا و يعقوب را
۲۹ برداشته بكوه براي دعا كردن روان شد * و هنگامي كه دعا مي نمود
۳۰ ظاهر صورتش ديگرگون و لباس او سفيد و درخشان گرديد * و درآنوقت

۳۱ دو مرد که موسی و الیاس بودند باوي تکلّم مینمودند * که در جلال نمودار شده ذکر وفاتش را که در اورشلیم نزدیک بود که واقع
۳۲ شود مینمودند * و پطرس و رفیقانش در خواب گران میبودند وچون
۳۳ بیدار شده جلالش را و آن دو مرد که باوي ایستاده بودند دیدند * و چون ایشان از آن جدا میشدند پطرس بعیسی گفت که مخدوما خوب است که مادر اینجا توقف نمائیم سه مسکن بسازیم یکی برای تو ویکی بجهة موسی و یکی برای الیاس و نمیدانست که چه میگوید *
۳۴ و هنگامی که او این سخنان را میگفت ابر شد و بر آنها سایه افگند
۳۵ و چون ایشان داخل ابر میشدند ترسیدند * و آوازی از ابر برآمد
۳۶ که میگفت این است پسر محبوب من اورا بگروید * و بعد از این آواز عیسی را تنها یافتند و ایشان سکوت نموده ذکر این چیزها را که
۳۷ دیدند در آن ایام بهیچکس ننمودند * چون روز دیگر آنها از کوه پائین
۳۸ آمدند گروه بسیاری اورا استقبال نمودند * مردی از آنگروه فریاد نمود که ای استاد ترا التماس می نمایم که بر پسر من بنگري زیرا که
۳۹ یگانهٔ من است * روحی اورا میگیرد و ناگاه او فریاد میکند و کف
۴۰ نموده پاره پاره نماید و اورا خسته نموده بدشواري ازو جدا میشود *
۴۰ شاگردان ترا درخواست نمودم که اورا بیرون نمایند نتوانستند *
۴۱ و عیسی جواب داد که ای قوم بی ایمان کج رو تا کی من با شما
۴۲ خواهم بود و شما را برداشت نمایم بیاور پسر خود را باینجا * و هنوز می آمد که روح اورا انداخته پاره پاره کرد و عیسی روح پلید را
۴۳ نهیب کرده پسر را شفا بخشید و اورا بپدرش سپرد * و همگي از بزرگي خدا متحیر شدند وچون تمامي از همهٔ آنچیزها که عیسی
۴۴ میکرد تعجب مینمودند شاگردان خود را گفت * که در گوشهای خود این کلام را نگاه دارید که نزدیک است که فرزند انسان بدستهای
۴۵ مردم تسلیم کرده شود * و آنها این کلام را نفهمیدند و از آنها مخفي

ماند تا آنرا نیابند و از پرسیدنش بخصوص آن سخن ترسیدند *
۴۶ و درمیان ایشان مباحثه شد که کدام یك از آنها بزرگتر هست *
۴۷ عیسی تصوّر آنها را یافته طفلی را گرفت و نزد خویش برپا نمود *
۴۸ و ایشانرا گفت که هرکس که قبول کند این طفل را باسم من مرا
قبول کند و آنکس که قبول کند مرا قبول کند آنکس را که مرا فرستاده
است و آنکس که درمیانهٔ تمامی شما کوچك تراست همانست
۴۹ بزرگتر * و یوحنا آغاز تکلّم نمود که ای مخدوم دیدیم کسی را که
باسم تو بیرون میکند دیوها را و ما اورا منع نمودیم زیراکه با ما
۵۰ پیروی نمی نماید * عیسی ویرا گفت که منع مکنید زیراکه آنکس
۵۱ که برما نیست از ما است * و چون ایّام برخاستنش نزدیك رسید
۵۲ عزم خود را بسفر اورشلیم استوار نمود * و پیش از خود قاصدانرا
فرستاده آنها رفته بیکی از دهات سمریه داخل شدند که برای او
۵۳ آماده نمایند * آنها اورا قبول نکردند زیراکه رای او برفتن اورشلیم
۵۴ بود * چون شاگردانش یعقوب و یوحنا این را دیدند گفتند که یا
حضرت آیا رای تو هست که حکم کنیم که آتش از آسمان آمده
۵۵ آنها را فرو گیرد چنانچه الیاس کرد * و او رورا گردانیده ایشانرا
نهیب کرده گفت که نمیدانید که شما از چه قسم روح سرشته
۵۶ شده اید * زیراکه فرزند انسان نیامد که جانهای مردم را هلاك کند
۵۷ بلکه نجات دهد و رفتند بده دیگر * و هنگامی که راه میرفتند اتّفاقا
کسی درراه گفت یا حضرت هرجاکه تو میروی من بعقب تو
۵۸ خواهم آمد * پس ویرا گفت عیسی که روباهان سوراخها دارند
و پرندگان هوا نشیمنها و لیکن فرزند انسان برای نهادن سرجای
۵۹ ندارد * و بدیگری گفت از پی من بیا گفت حضرتا مرا اجازت
۶۰ ده که نخستین بروم و پدرخود را دفن نمایم * عیسی ویرا گفت
بگذار که مردگان مردگان خود را دفن نمایند تو برو و بملکوت خدا

۶۱ خبرده * دیگری گفت یا حضرت من ترا پیروی خواهم نمود لیکن
۶۲ نخست اجازت ده که تا اهل خود را وداع نمایم * عیسی ویرا
گفت که آنکس که دست خودرا بر خیش گذاشته پس نگرد قابل
ملکوت خدا نباشد *

۱۰ باب دهم

۱ و بعد ازین آنحضرت هفتاد نفر دیگر را انتخاب نموده بهر شهری
و مقامی که خود قصد آن داشت آنها را دو بدو پیش روان
۲ میفرمود * و ایشانرا فرمود که حصاد بسیار است و حصاد کن قلیل
پس از خداوند حصاد بخواهید تا کارکنانرا برای حصاد خود بیرون
۳ نماید بروید این است من شما را چون گوسفندان درمیان گرگان
۴ میفرستم * بهمراه مگیرید نه کیسهٔ و نه توبرهٔ و نه نعلین و هیچکس
۵ را در راه سلام ننمائید * و بهر خانهٔ که درآن درآئید نخستین گوئید
۶ که سلام باد این خانه را * و اگر فرزند سلامت درآنجا باشد سلام
شما برآن قرار خواهد گرفت و الا بسوی شما بازگشت خواهد نمود *
۷ و درهمان خانه توقف نموده آنچه داشته باشید بخورید و بیاشامید
زیرا که کارکن مستحق است مزد خویش را و از خانه بخانهٔ دیگر
۸ مروید * و هر شهری که درآن آئید وآنها شمارا بپذیرند چیزهائی را
۹ که پیش شما بگذارند بخورید * و به بیمارانیکه درآنجا باشند شفا
۱۰ بخشید وبگوئید ایشانرا که آمده است ملکوت خدا برشما * وهرشهری
که درآن درآئید و نپذیرند شما را بمیدانهای آن شهر درآمده
۱۱ بگوئید * که تا غباری را که از شهر شما برما می نشیند برشما می تکانیم
لیکن این را دانسته باشید که ملکوت خدا نزدیک شما آمده
۱۲ است * وشمارا میگویم که درآنروز برسدوم آسان ترخواهد بود که
۱۳ برآن شهر * وای برتو ای خورزین و وای برتو ای بیت صیدا

زیراکه اگرآن معجزاتی که در شما بوقوع پیوست در صور و صیدا میشد
آنها مدّتهای مدید در پلاس و خاکستر نشسته توبه می نمودند *
١٤ ولیکن برای صور و صیدا در روز جزا اسهل خواهد بود که برای شما *
١٥ و تو ای کپرناحوم که تا آسمان سرکشیدهٔ بقعر زمین فرو خواهی شد *
١٦ و آنکس که قبول کند شما را مرا قبول کرده است و آنکس که تحقیر کند
شما را تحقیر کند مرا و آنکس که تحقیر کند مرا تحقیر کند آنکس را
١٧ که مرا فرستاده است * و بعد از چندی آن هفتاد نفر با خرّمی
مراجعت نموده گفتند یا حضرت دیوان هم باسم تو اطاعت میکنند
١٨ ما را * پس ایشانرا گفت که من شیطانرا دیدم که چون برقی از
١٩ آسمان افتاد * و اینک قدرت میدهم شما را که ماران را و عقارب را
پایمال کنید و تمامی قدرت دشمن را و از هیچ چیز متضرّر نخواهید
٢٠ شد * ولیکن ازین مسرور مشوید که ارواح شمارا اطاعت می نمایند
بلکه سزاوار است که خوشوقت باشید بجهة آنکه نامهای شما
٢١ در آسمان نقش شده است * و درانوقت عیسی در دل
خوشوقت گشته گفت والدا خداوند آسمان و زمینا سپاس میکنم
ترا که این چیزها را از ارباب عقول و اصحاب کیاست مخفی داشته
و بر اطفال نمودار کردهٔ آری والدا زیراکه همین نزد تو رضا بود *
٢٢ و بسوی شاگردان گردیده فرمود که تمامی چیزها از پدر من تفویض
شده است و هیچکس نمیداند که کیست پسر مگر پدر و پدر کیست
٢٣ مگر پسر و آنکس که پسر خواسته باشد که براو هویدا نماید * و
بسوی شاگردان بتنهائی نگریسته گفت خوشا حال آن چشمان
٢٤ که آنچه شما می بینید می بینند * ومن میگویم شمارا که بسیاری از
پیغمبران و پادشاهان خواستند که آنچه شما می بینید به بینند و
٢٥ ندیدند و آنچه می شنوید بشنوند و نشنیدند * ناگاه یکی از
فقیهان بجهة امتحانش برخاسته گفت که ای استاد مرا چه باید

۲۶ نمود که حیات جاوید را یابم * ویرا گفت که در آئین چگونه
۲۷ نوشته شده است و چگونه مطالعه می‌نمائي * گفت تو خداي خود
خداوندرا بهمهٔ دل و همهٔ جان وهمهٔ توانائي و بهمهٔ فهم خود دوست
۲۸ بدار و آشنای خود را نیز چون خود * ویرا گفت که جواب نیکو
۲۹ گفتي چنین کن که خواهي زیست * و او قصد تبرّي نموده گفت
۳۰ که کیست آشنای من * عیسی سوالش را یافته گفت کسی که از
اورشلیم بسوي اریحا میرفت درمیان دزدان افتاد وآنها برهنه اش
۳۱ نموده ضرب شدید زده رفتند و اورا نیم بسملی گذاشتند * قضارا
۳۲ کاهنی ازآن راه رفته اورا دید و از مقابلش گذشت * ولاوی
نیز بحوالي آنمکان رسیده نزدیک آمده اورا دیده ازو کناره جسته
۳۳ روان شد * و سامري که در سفر بود بجائی که او بود رسیده اورا
۳۴ دیده رحم نمود * و نزد وي آمده زخمهایش را روغن زیتون وشراب
ریخته بربست و برمرکب خویشش نشاند و بکاروان سرایش برده
۳۵ ازوي باخبرمی بود * روز دیگر خود بیرون آمد و دو دینار بسرا دار
داده ویرا گفت که ازو باخبر بوده هرچه ازین بیش خرجش کني
۳۶ چون آیم بتو ادا خواهم نمود * پس کدام ازین سه نفر ترا معلوم میشود
۳۷ که آشنای آنکس باشد که درمیان دزدان بود * گفت آنکس که
بروي رحمت نموده عیسی ویرا گفت برو و بهمان قسم عمل کن*
۳۸ و هنگامی که درراه می‌بودند اتّفاقا دریکی از دهات درآمده زنی
۳۹ مرثا نام اورا بخانهٔ خود برد * واو را خواهری بود مریم نام که
۴۰ نزدیک پایهای عیسی نشسته کلامش را استماع می نمود * و مرثا
ازکثرت خدمت درتردد میبود و به تندي گفت یاحضرت
ملاحظه نما که خواهرم مرا تنها در خدمت گذاشته است بفرما
۴۱ اورا که مرا مدد کند * و عیسی ویرا جواب داد که اي مرثا تو
۴۲ ازبرای اشیای کثیره درتردد و اضطراب میباشي * لیکن آنچه

ضروریست یک چیز است و مریم حصهٔ خوب را برگزیده است
وآن از و گرفته نخواهد شد *

* ۱۱ * باب یازدهم

۱ و هنگامیکه او در مکانی از امکنه نماز میگذارد چون تمام شد یکی
از شاگردانش ویرا گفت که یا حضرت بیاموز مارا نمازی چنانکه
۲ یحیی آموخت شاگردان خویش را * ایشانرا گفت چون نماز گذارید
بگوئید ای پدر ما که در آسمانی مقدس باد اسم تو و آیاد پادشاهی
۳ تو و کرده شواد خواهش تو در زمین چنانچه در آسمان است * نان
۴ کفاف مارا روز بروز بما به بخش * و بیامرز گناهان مارا که ما
نیز هریک وام دار خود را می آمرزیم و میاور مارا درمقام
۵ امتحان بلکه رستگاری ده مارا از شریر * و ایشانرا گفت چنانچه کسی
از شما دوستی داشته باشد و نصف شب بنزد وی رفته بگوید ای
۶ دوست سه نان بمن عاریت ده * که یکی از دوستان از راه بنزد
۷ من آمده است ومن ندارم چیزی که به پیشش گذارم * واو از
درون جواب دهد که زحمت مده مرا زیرا که الحال در بسته است
و فرزندان با من در رخت خواب خوابیده اند نمی توانم برخاست
۸ که ترا نان دهم * من میگویم شمارا که اگرچه آن شخص نخواهد
برخاست که اورا نان بدهد بعلت دوستی لیکن بعلت بی شرمی
او خواهد برخاست و بآنچه او محتاج است باو خواهد داد *
۹ و من نیز شمارا میگویم که بخواهید که بشما داده خواهد شد و
۱۰ بجوئید که خواهید یافت و بکوبید که کشاده خواهد شد * زیرا که
هرآنکس که میخواهد میگیرد وآنکس که میجوید می یابد و برای
۱۱ آنکه کوبد کشاده خواهد شد * و کیست از شما که پسری داشته
باشد که اگر پسرش نان خواهد سنگی باو خواهد داد و یا اگر ماهی

۱۲ خواهد بعوض ماهي ماری بوي دهد * يا اگر تخم مرغي خواهد
۱۳ ويرا عقربی خواهد داد * پس چون شما با وجود آنکه بد هستيد
بخششهای نيکو را بفرزندان خود توانيد نمود پس چند مرتبه
۱۴ زايد پدر آسماني روح القدس را بسائلان خود خواهد داد * و او
بيرون ميکرد ديوی را که گنگ ميبود و چون ديو بيرون شد آن گنگ
۱۵ حرف زد و مردم تعجب نمودند * و ميگفتند بعضی از آنها که او
۱۶ بمدد بعلزبول رئيس ديوان ديوانرا اخراج ميکند * و ديگران در
۱۷ مقام امتحان ازوي آيت سماوی را مطالبه نمودند * و خيالات
ايشانرا دريافته ايشانرا گفت که هر مملکت که برخلاف تقسيم
۱۸ شود ويران شود و خانه چون بخلاف آنخانه منهدم شود * پس
اگر شيطان برخلاف منقسم شود سلطنتش چگونه پايدار باشد که
۱۹ شما ميگوئيد که من ديوان را به بعلزبول اخراج مينمايم * و اگر من
بيرون کنم ديوانرا به بعلزبول پس ابنای قوم شما بمدد که اخراج
۲۰ می نمايند و باين جهة ايشان بشما انصاف خواهند نمود * و اگر
بانگشت خدا ديوانرا اخراج ميکنم هرآينه ملکوت خدا بشما رسيده
۲۱ است * چون مرد قوي سلاح پوشيده خانهٔ خود را پاس دارد
۲۲ اموال او بسلامت است * چون مردی قوي‌تر از او آيد اورا
زبون سازد سلاحي را که برآن اعتماد داشت ميگيرد و اموال او را
۲۳ قسمت نمايد * آنکس که نيست با من برمن است و آنکس که
۲۴ جمع نميکند با من پراگنده می نمايد * چون روح پليد از شخص بيرون
آيد بطلب استراحت از ميان اراضي بی آب گذرد و چون نيابد
گويد که بسوی خانهٔ خود که از انجا بيرون شده ام باز خواهم
۲۵ گشت * و آمده آنرا يابد که جاروب شده و آراسته است *
۲۶ آنگاه رود و هفت روح شريرتر از خود را با خود گرفته داخل
ميشود و درآنجا مسکن می نمايد و اواخر آن شخص بدتر از اوايل

۲۷ میشود * و هنگامی که او این سخنان را تکلّم می‌نمود زنی از آنگروه
با آوا ز بلند ویرا گفت خوشا حال آن رحم که ترا پرورد و آن پستانها
۲۸ که تو مکیدي * و گفت بیشتر خوشا احوال آنها که کلام خدا را
۲۹ شنیدند و آنرا نگاه دارند * چون مردم جمع میشدند شروع بتکلّم
فرمود که بد طبقهٔ هستند این طبقه طالب هستند آیتی را و هیچ آیتی
۳۰ بآنها داده نخواهد شد مگر آیت یونس پیغمبر * چنانکه یونس بجهة
نینویان آیت شد همان قسم فرزند انسان برای این طبقه خواهد
۳۱ بود و خواهد برخاست ملکهٔ جنوب در مملکت با مردم این طبقه
و حکم خواهد نمود بر آنها زیرا که از اقصای زمین آمد که حکمت
۳۲ سلیما نرا بشنود و اینک بیشتر از سلیمان در اینجا است * و خواهند
برخاست مردان نینوی درمحاکمه با این طبقه و بر آنها حکم
خواهند کرد زیراکه ایشان توبه کردند از وعظ یونس و اینک
۳۳ بیش از یونس در اینجا است * وهیچکس نیست که افروزد
چراغی را و درپنهانی نهد یا زیر پیمانه بلکه برچراغدان نهد تا آنان
۳۴ که داخل شوند به بینند روشني آنرا * و چراغ بدن چشم است
مادامیکه چشمت مصفّا است تمامي بدن تو پر نوراست و چون
۳۵ مکدّر باشد بدن تو تاریک است* پس با حذر باشید که مبادا آن نور
۳۶ که در تست مکدّر شود * چنانچه اگر بدن تو تماما روشن باشد و
هیچ جزء تاریک ندارد همه اش منوّر خواهد بود چون چراغی که
۳۷ بروشني خود ترا منوّر کند * و هنگامیکه او تکلّم می نمود یکی از
فریسیان از وي سؤال نمود که باوي چاشت خورد پس درآمده
۳۸ بنشست * و فریسي چون دید که او پیش از چاشت شست وشو
۳۹ نمی نماید حیران شد * آنجناب ویرا گفت که شما اي فریسیان بیرون
کاسه و بشقاب را پاک می نمائید و درون شما پر از ظلم و شرارت
۴۰ است * اي بیوقوفان آنکس که ساخت بیرون را آیا او نساخت

۴۱ اندرون را * آنچه در درون می باشد بخیرات بده که البته همه
۴۲ برای شما پاك خواهد شد * لیکن وای بر شما اي فریسیان که
شما ده یك از پودینه و سداب و انواع سبزیها را میدهید و
انصاف و محبت خدا را میگذارید بایست که اینها را بجا آرید و
۴۳ آنها را نیز ترك ننمائید * وای بر شما اي فریسیان زیرا که دوست
میدارید شما بالا نشستن مجامع را و سلام نمودن در بازارها را *
۴۴ ووای بر شما اي نویسندگان و فریسیان ریاکار زیرا که شما مانند
۴۵ قبرهای پنهان هستید که مردم برآنها میروند و ندانند * یکی از
فقیهان ویرا گفت اي استاد ازاین سخنانی که تو میگوئي مارا
۴۶ سب مینمائي * گفت وای بر شما اي فقیهان زیرا که شما بارهای
گرانرا بر مردم می نهید و خود یك انگشت بآن بارها نمیگذارید *
۴۷ ووای بر شما زیرا که خود میسازید قبور پیغمبران را و حال آنکه
۴۸ کشتند آنهارا پدران شما * پس شهادت میدهید و راضي هستید
بکارهای پدران خود زیرا که ایشان کشتند آنها را و شما قبرهای
۴۹ ایشانرا میسازید * و ازآنجا است که حکمت خدا فرموده است
که من پیغمبران و رسولانرا بنزد ایشان خواهم فرستاد و بعضی را
۵۰ خواهند کشت و بعضی را زجر خواهند نمود * تا باز خواست خون
۵۱ تمامي پیغبران که از آفرینش جهان ریخته شده است * از خون
هابیل تا خون ذکریا که درمیانهٔ قربانگاه و خانه شهید شد بشما
۵۲ میگویم که ازهمین طبقه خواهد شد * وای بر شما اي فقیهان زیراکه
گرفته اید کلید علم را وخود هم در نمی آئید و در آیندگانرا نیز باز
۵۳ میگردانید * هنگامی که او این سخنانرا بایشان میگفت نویسندگان
و فریسیان دربارهٔ بسیاری مقدمات در او بابرام آویخته اورا کر
۵۴ نمودند * و درکمین وي وجویای این می بودند که چیزی از
دهانش بچنگ آرند تا جای شکایت ازو یابند *

۱۲ باب دوازدهم

۱ درهنگامی که هزاران هزار خلق جمع آمده بودند بنوعی که یکدیگر را پامال می نمودند بشاگردان آغاز تکلم نموده که بیش ازهرچیز از خمیر
۲ فریسیان با حذر باشید که این ریا هست * زیرا که نیست چیزی نهفته که آشکارا نخواهد گردید و نه پنهانی که فاش نخواهد گشت *
۳ بجهة آنکه هرآنچه در تاریکی گفته آید در روشنی برملا خواهد شد وهرآنچه در خلوت خانها درگوش گفته آید بر بامها منادی خواهد
۴ نمود * و بشما دوستان خود میگویم که نترسید از آنانیکه چون بدنرا
۵ بقتل رسانند زیاده بران کاری باکس نتوانند کرد * و شما را نشان دهم که از چه کس بترسید از آنکس که بعد ازکشتن قدرت ان دارد
۶ که درجهنم اندازد آری میگویم که ازو بترسید * آیا نیست که پنج گنجشك بدو فلس فروخته میشود وحال آنکه هیچیك از آنها در
۷ نزد خدا فراموش نمیشود * وتا بمویهای سر شما تمامی شمرده شده است پس نترسید زیرا که از بسیاری گنجشکان افضلید * و
۸ میگویم شما را که هرآنکس که تصدیق کند مرا درحضور مردم فرزند
۹ انسان نیز تصدیق کند ویرا درحضور فرشتگان خدا * وآنکس که مرا انکار کرد نزد مردم انکار کرده خواهد شد درحضور فرشتگان *
۱۰ و هرآنکس که نسبت بفرزند انسان سخنی بگوید آمرزیده خواهد شد امّا آنکس که نسبت بروح القدس نا سزا گوید آمرزیده نخواهد
۱۱ شد * چون شما را درآرند درمجامع و نزد ارباب حکم و اقتدار میندیشید که بچه نوع یا بچه دلیل ایشانرا جواب دهید یا تکلم نمائید*
۱۲ زیرا که روح القدس همان لحظه خواهد آموخت شما را که چه باید
۱۳ گفت * و شخص ازمیانهٔ آنگروه گفت ای استاد مقرّر فرما که
۱۴ برادرمن میراث را بامن قسمت نماید * ویرا گفت ای مرد
۱۵ کیست که مرا قاضی یا قاسم بر شما معین نموده است * و ایشانرا

فرمود که زنهار از طمع با حذر باشید زیرا که حیات کسی بفراوانی
۱۶ اموال تعلق ندارد * و از جهة آنها مثلی را ایراد فرمود که مرد
۱۷ صاحبدولتی را زراعتش بسیار نیکو گردید * او با خود اندیشید که
چون کنم که جائی که محصول خود را دران انبار نمایم ندارم *
۱۸ و گفت که چنین خواهم نمود که انباران خود را خراب نموده بزرگ
۱۹ تر سازم و همگی حاصل و مال خودرا درانجا انبار نمایم * و با دل
خود خواهم گفت که ای دل تو مال بسیاری برای سالهای بیشمار
۲۰ فراهم آوردهٔ حال آرام گرفته بخور و بیاشام و خوشوقتی کن * لیکن
خدا ویرا گفت ای احمق درهمین شب جان ترا از تو باز خواهند
۲۱ گرفت و آنچه اندوختهٔ کرا خواهد بود * همین است بعینه آنکس
که می اندوزد خزانه برای خود و آنچه دولت است نزد خدا پیدا
۲۲ نمی نماید * و شاگردان خویش را فرمود که هم ازین سبب است
که شمارا میگویم که بجهة نفس خود میندیشید که چه خورید و برای
۲۳ تن که چه پوشید * که جان بیش از خوراک است و تن بیش از
۲۴ پوشاک * و بنگرید کلاغانرا که نه تخم کارند و نه درو نمایند و نه
مخزن و نه انبار است آنها را و خدا رزق میدهد آنها را شما بچند
۲۵ مرتبه از مرغان افضلید * کیست از شما که باندیشه تواند یک ذراع
۲۶ بر قامت خویش بیفزاید * پس اگر چیزی باین حقارت را
۲۷ نتوانید کرد چون است که در باقی چیزها تفکر مینمائید * بنگرید
سوسنها را که چگونه میرویند و حال آنکه محنت نمیکنند و نه میریسند
و من بشما میگویم که سلیمان هم با مجموع بزرگی خود مانند یکی
۲۸ ازینها نپوشید * پس اگر آن گیاهی را که امروز در صحرا است و فردا
در تنور افکنده میشود خدا باین طور بپوشاند پس چه قدر بیشتر شما را
۲۹ ای کم اعتقادان * و شما در تفحص مباشید که چه خورید و چه آشامید
۳۰ و متحیر مباشید * که خلق جهان تمامی این چیزها را میجویند

۳۱ پدر شما میداند که شما محتاج باین چیزها هستید * لیکن بجوئید
ملکوت خدارا که تمامی این چیزها نیز برای شما زیاده خواهد
۳۲ گشت * مترسید ای گلهٔ کوچک زیرا که خواهش پدر شما اینست
۳۳ که ملکوت را بشما بدهد * آنچه دارید فروخته بخیرات بدهید و
کیسهائی که کهنه نمی شوند و خزانهٔ که زایل نمی شود در آسمان
بجهة خود پیدا کنید آنجائی که نه دزد نزدیک آید و نه بید خراب
۳۴ کند * زیرا که هرجا که خزانهٔ شما است دل شما نیز خواهد بود *
۳۵ پس بایست که بسته باشد کمرهای شما و افروخته باشد چراغهای
۳۶ شما * و خود باشید مانند آنکسانی که انتظار می‌کشند آقای خود را که
۳۷ کی از عروسی بازآید که چون آید و در زند دفعةً در را کشایند * خوشحال
آن نوکران که چون آقا آید بیدار یابد آنهارا و من بشما می گویم که
بدرستی که کمر خود را بسته آنها را خواهد نشانید و نزد شان آمده
۳۸ آنها را خدمت خواهد نمود * و اگر آید در پاس دویم یا در پاس سوم
۳۹ و چنین یابد پس خوشا حال آن نوکران * و خود میدانید این را که
چنانچه صاحب خانه دانستی که دزد درکدام ساعت آمدی
۴۰ هرآینه بیدار بوده نگذاشتی که خانهٔ اورا نقب زنند * پس شما
نیز مهیّا شوید زیرا که در ساعتی که گمان ندارید فرزند انسان خواهد
۴۱ آمد * پطرس گفت ای آقا تو این مثل را بما تنها میگوئی یا آنکه
۴۲ بهمه * آنجناب گفت کیست ناظر امین دانشمندی که آقای او
بر سائر نوکرانش مقرر کرده که حصهٔ نان آنهارا در وقت داده باشد *
۴۳ و خوشا حال آن نوکری که چون مولایش آید یابد که چنین میکند *
۴۴ بشما میگویم بدرستی که اورا بر تمامی اموال خود مختار خواهد
۴۵ ساخت * و چنانچه آن نوکر باخود اندیشد که آقای من در آمدن
تاخیر می نماید و آغاز زدن غلامان و کنیزان و خوردن و آشامیدن
۴۶ و مست شدن نماید * آقای آن نوکر در روزی که منتظر نباشد و در

ساعتی که نداند خواهد آمد و اورا دونیمه ساخته رسد قسمت او را
۴۷ با بیدینان مقرر خواهد ساخت * پس نوکری که خواهش مولای
خود را دانسته بروفق خواهش آماده ننمود وبجا نیاورده باشد بسیار
۴۸ تازیانه خواهد خورد * وآنکس که کرد ندانسته اموری را که قابل
تازیانه باشد قلیلی تازیانه خواهد خورد و هرکس که ویرا بسیار داده اند
ازو بسیار خواهند طلبید وآنکس که بسیار باو سپرده اند زیاده
۴۹ مطالبه خواهند نمود * ومن آمده ام که آتش را برزمین فرود آرم
۵۰ وچه بسیار میخواهم که حال افروخته شود * و میباشد برای من
غسلی که باید بیابم آنرا وچه بسیار در تنگی هستم که تا وقت آن
۵۱ بسر آید * آیا گمان دارید که من آمده ام که صلح را بر زمین آرم
۵۲ نی بلکه میگویم شما را که مفارقت را * زیرا که ازین وقت پنج
۵۳ نفر از یک خانه دو از سه وسه از دو مفارقت خواهند نمود * و
پدر از پسر و پسر از پدر ومادر از دختر و دختر از مادر و مادر شوهر
از عروس وعروس از مادر شوهر خود مفارقت خواهد نمود * و
۵۴ بخلق گفت که چون ابر یرا می بینید که میخیزد از مغرب في الفور
۵۵ گوئید باران آید و چنین شود * وچون بینید که باد جنوب می وزد
۵۶ گوئید که گرم شود ومیشود * ای ریاکاران روی زمین وآسمان را
۵۷ توانید یافت چگونه این زمان را نمی شناسید * وچرا بیش خود
۵۸ انصاف بحق نمی نمائید وهنگامی که با خصم خود نزد حاکم روی
در راه جهد کن که ترا عفو نماید که مبادا ترا بنزد قاضی کشیده قاضی
۵۹ ترا بسرهنگ سپارد که سرهنگ ترا در زندان اندازد * میگویم ترا که
از آنجا بیرون نخواهی آمد مگر آنکه فلس آخرین را داده باشی *

* ۱۳ * باب سیزدهم

۱ و دران هنگام تنی چند حاضر بودند که او را خبر میدادند از جلیلیان
۲ که پیلاطس خون ایشان را باقربانیهای ایشان آمیخته بود * عیسی
ایشانرا فرمود که آیا گمان دارید که این جلیلیان بیش از همه
۳ جلیلیان دیگر گناه گار بودند که چنین عذابی را دریافتند * من
بشما میگویم که نی لیکن اگر شما توبه نکنید تمامی باین طور هلاک
۴ خواهید شد * و یا آن هژده نفر که برج در سیلوحا بر آنها فرود آمده
آنها را هلاک نمود گمان دارید که بیش از همه ساکنان اورشلیم
۵ بدکار میبودند * من بشما میگویم که نی لیکن اگر شما توبه نکنید
۶ بهمین طور همه هلاک خواهید شد * واین مثل را فرمود که
شخصی را درخت انجیری بود در تاکستانش غرس نموده بودند
۷ وآمده ثمر آنرا جستجو کرده نمی یافت * تاک نشانرا گفت که
حال سه سال است که می آیم و ثمر این نهال انجیر را جسته
۸ نمی یابم آنرا ببر چرا بار این زمین باشد * در جواب گفت ای
۹ آقا امسال دیگر آنرا وا گذار که اطراف آنرا بکنم و کود اندازم * آن
۱۰ هنگام اگر ثمر آورد وهو المطلوب و الا آنرا ببر * و در روز سبت
۱۱ دریکی از مساجد وعظ می نمود * زنی بود که از مدت هژده
سال روح ضعف داشت و خم شده مطلقا نمی توان است که
۱۲ راست نشیند * عیسی او را ملاحظه فرموده او را خوانده گفت ای
۱۳ زن از ضعف خود بیرون آئی * و دستهای خود را بر او نهاده
۱۴ دفعی راست شد و خدا را سپاس می نمود * پس بزرگ مسجد
بهم برآمده زیرا که عیسی اورا در سبت شفا بخشید و مردم را
گفت که شش روز میباشد که در آنروزها باید بکارها پرداخت در
۱۵ آنروزها آئید و شفا یابید نه آنکه در روز سبت * حضرت ویرا جواب
فرمود که ای مکار آیا هیچیک از شما در سبت گاو یا الاغ خود را

۱۶ از آخور باز نمی نماید که برده آب دهد * آیا این شخص که دختر
ابراهیم است و شیطان اورا حال هژده سال است که بند نموده
۱۷ است نبایست اورا در روز سبت ازین بند رها نمود * و چون این
سخنانرا می فرمود همگی مخالفان او خجل گشتند و تمامی خلق
بجهة کارهائی عظیمی که ازو صادر می شد خوشوقت میبودند * و
۱۸ فرمود که ملکوت خدا بچه چیزرا ماند و من آنرا بچه چیز تشبیه
۱۹ نمایم * دانهٔ خردل را ماند که شخصی گرفته در کشت خود انداخته
پس روئید و درخت بزرگ شد و پرندگان هوا در شاخهای آن
۲۰ مسکن نمودند * و باز فرمود که ملکوت خدارا بچه چیز تشبیه نمایم *
۲۱ خمیریرا ماند که زنی گرفته در سه پیمانه آرد پنهان نماید تا هنگامی
۲۲ که همهٔ اش خمیری شود * و شهر بشهر و ده بده میگشت و وعظ
۲۳ می نمود و باورشلیم توجه می نمود * شخصی ویرا گفت ای آقا آیا
۲۴ قلیلی میباشند که نجات می یابند درجواب ایشانرا فرمود * جهد
کنید که از در تنگ داخل شوید زیرا که بشما میگویم که بسیاری
۲۵ بر داخل شدن طالب میباشند و نخواهند توانست * و بعد از آنکه
صاحب خانه برخاسته دررا بسته باشد هرقدر شما از بیرون زیاده
دررا بکوبید و آقا آقا نمائید که از برای ما دررا باز کن جواب خواهد
۲۶ داد که من شمارا نمی شناسم که ازکجا میباشید * و آنگاه خواهید
گفت که پیش روی تو خورده ایم و آشامیده ایم و تو در کوچهای
۲۷ ما وعظ کردهٔ * و اوخواهد گفت که من شمارا میگویم که شمارا
نمی شناسم که ازکجا میباشید دور شوید از من ای همه کنندگان
۲۸ کارهای ناصواب * و گریه و فشار دندان خواهد بود چون ابراهیم و
اسحاق و یعقوب و همگی پیغمبرانرا بینید که در ملکوت خدا
۲۹ میباشند و اینکه شمارا بیرون می نمایند * و از مشرق و مغرب و
شمال و جنوب خواهند آمد و در ملکوت خدا خواهند نشست *

۳۰ و هرآینه کسانیکه که در آخر هستند اول خواهند بود و کسانی که
۳۱ اول هستند آخر خواهند بود * درانروز فریسي چند آمده ویرا گفتند
که از اینجا بیرون آمده برو زیراکه هیرودیس میخواهد که ترا بقتل
۳۲ رساند * ایشانرا فرمود که شما بروید و بآن روباه بگوئید که حال من
دیوانرا بیرون می‌نمایم و امروز و فردا شفاها را باتمام میرسانم و روز
۳۳ دیگر کامل میشوم * اما بایست که من امروز و فردا و پس فردا در
راه باشم زیرا که ممکن نیست که هیچ پیغمبری بیرون از اورشلیم کشته
۳۴ شود * اي اورشلیم اورشلیم که پیغمبرانرا بقتل میرسانی و سنگسار
می‌نمائي کسانی را که بتو فرستاده شده اند چند دفعه خواستم که
فرزندان ترا جمع نمایم چنانچه ماده مرغ بچهای خود را زیر پرهای
۳۵ خود جمع کند و شما نخواستید * اینک خانهٔ شما ویران کرده گذاشته
میشود از برای شما و میگویم شما را که بدرستي که مرا نخواهید دید
تا آنروزی که گوئید میمون آنکس است که باسم خداوند می‌آید *

* ۱۴ * باب چهاردهم

۱ اتفاقا درخانهٔ یکی از بزرگان فریسیان در روز سبت بجهة تناول
۲ طعام داخل گردید و ایشان اورا مترقب میبودند * و شخصی نزد
۳ وي بود که مستسقي میبود * عیسی فقها و فریسیان را مخاطب
۴ فرموده گفت آیا شفا بخشیدن در سبت رواست * ایشان خاموش
۵ ماندند پس اورا گرفته شفا بخشیده رها نمود * دیگر بار بایشان سخن
گفته فرمود که کیست از شما که اگر حمار یا گاو او درچاه افتد در
۶ روز سبت في الفور آنرا برنخواهد کشید * و آنها دراین مقدمات
۷ ازجوابش عاجز میبودند * و ازجهة مهمان مثلی را ایراد فرمود
چون ملاحظه فرمود که چگونه ایشان صدرمجلس را اختیار کردند *
۸ پس فرمود ایشانرا که چون کسی ترا در زفافی بخواند در صدر مجلس

۹ منشین که مبادا شخصی معزز تر از تو هم خوانده باشد * و آنکس
که هردو را خوانده است آمده بتو گوید که جای را باینکس بده
۱۰ آنوقت تو با نهایت خجالت پائین تر را اختیار کنی * بلکه چون
بخوانند ترا رفته درجائی پائین‌تر بنشینی تا چون آنکس که ترا خوانده
است آید بتو گوید جان من بر تر نشین آنگاه ترا در میان همنشینان
۱۱ عزت خواهد بود * زیرا که هرکس که خود را عزیز میدارد ذلیل
۱۲ خواهد شد و هرکه خود را ذلیل میدارد عزیز خواهد شد * و بآن شخص
که او را خوانده بود فرمود که چون چاشت یا شامی مهیا سازی
دوستان خود یا برادران یا خویشان یا آشنایان دولتمند خودرا مخوان
۱۳ مبادا که آنها نیز ترا بنوبت خوانده ترا عوض داده شود * بلکه چون
۱۴ ضیافت نمائی فقیران و چولاقان و شلان و کوران را بخوان * و خوش
خواهد بود حال تو زیرا که ایشان نمی توانند ترا عوض دهند پس
۱۵ در قیامت راستان ترا عوض داده خواهد شد * و شخصی از همنشینان
که این سخن را شنیده ویرا گفت خوشا حال آنکس که نان را درملکوت
۱۶ خدا خورده باشد * او ویرا گفت که شخصی ضیافت عظمی نموده
۱۷ بسیاری را خواند * و درساعت موعود ملازم خود را فرستاده که
۱۸ طلبیده گانرا بگوید که بیائید زیرا که حال همه چیز آماده است * و همه
باتفاق شروع درعذر خواهی نمودند نخستین باو گفت که من قطعهٔ
زمینی را خریده ام و ضرور است که رفته آنرا به بینم از تو خواهش
۱۹ می نمایم که مرا معذور داری * دیگری گفت که من پنج جفت
گاو خریده ام میروم که آنها را آزمایش کنم از تو سؤال می نمایم که
۲۰ از من درگذری * دیگری گفت که من زنی گرفته ام از ان سبب
۲۱ نمی توانم آمد * پس آن نوکر آمده مولای خودرا ازاین نقلها خبر
داد آنگاه صاحب خانه را خشم گرفته و نوکر خود را گفت درمیدانها
و کوچهای شهر بتعجیل برو و فقیران و چولاقان و شلان و کوران را

۲۲ باینجا حاضر کن * ملازم گفت ای آقا آنچنان که تو حکم فرمودی
۲۳ شد و هنوز مکان خالی است * آقا ملازم را گفت براهها و خیابانها
۲۴ برو و در نیامدن عذر مشنو تا که خانهٔ من پر شود * زیرا که میگویم
شما را که هیچکس ازان مردان که خوانده شده بودند شام مرا نخواهد
۲۵ چشید * و جمع کثیری همراه وی میبودند رو را گردانیده بایشان فرمود *
۲۶ که اگر کسی بنزد من آید که پدر و مادر و زن و فرزندان و برادران
و خواهران بلکه جان خود را دشمن ندارد شاگرد من نمی تواند شد *
۲۷ و هرکس که صلیب خود را بر ندارد و بعقب من نمی آید او نیز
۲۸ شاگرد من نمی تواند بود * کیست از شما که هرگاه خواهش آن نماید
که برجی را بسازد اول ننشیند و مظنهٔ خرچش را ننماید که آیا برای
۲۹ اتمامش کفایت دارد یا نه * که مبادا بعد از آنکه بنیادش را نهاده
باشد بر اتمامش قادر نباشد و آنانکه بینند شروع در تمسخر نمایند *
۳۰ و گویند که این شخص شروع درساختن نمود که بر اتمامش قادر
۳۱ نبود * یا کدام سلطان رود که باسلطان دیگر درآویزد که نخستین
نشسته تامّل ننماید که آیا با ده هزار نفر میتواند بآنکس که با بیست
۳۲ هزار نفر می‌آید مقابله نماید یا نه * و اگرنه چون او هنوز دوراست
رسولی را فرستاده خواهش میکند چیزی را که مناسب صلح باشد *
۳۳ و همچنین هریك از شما که خود را از همگی مال خود آزاد نسازد
۳۴ شاگرد من نمی تواند بود * نمك خود خوب است ولیکن اگر بگندد
۳۵ بکدام چیز اصلاح خواهد شد * نه ازبرای زمین و نه بجهٔ مزبله مصرف
دارد بلکه بردرش میاندازند هرکس که گوش شنوا دارد بشنود *

* ۱۵ * باب پانزدهم

۱ چون تمامی باج گیران و خطاکاران بنزدش می‌آمدند که کلامش را
۲ استماع نمایند * فریسیان و نویسندگان غوغا می نمودند و میگفتند

۳ که این شخص گناهکارانرا می پذیرد و با آنها میخورد * او از برای ایشان
۴ این مثل را ایراد فرمود * که کیست از شما که صد گوسفند داشته باشد
و چون یکی از آنها را گم کند آن نود و نه را در صحرا ترک نکند و
۵ بعقب گم شده نرود تا وقتی که او را بیابد * پس یافته بر شانه‌های
۶ خود بخوشنودی گذارد * و بخانه رسیده دوستان و همسایگانرا طلب
نماید که با من در خوشوقتی شریک باشید زیرا که من گوسفند گم شدهٔ
۷ خود را یافتم * و من شما را میگویم که بهمین طور آن خوشنودی که در
آسمان برای یک خطاکار توبه کننده است بیش از آن است که برای
۸ نود و نه از راستان که احتیاج بتوبه ندارند * و کدام زن است که ده
درم داشته باشد اگر یک درم را گم کند چراغ را نیفروزد و خانه را
۹ جاروب ننماید و بسعی تفحص نکند تا وقتی که بیابد * و چون یابد
و دوستان و همسایگان را فراهم آرد که با من در خورسندی شریک
۱۰ باشید زیرا که درم گم شدهٔ خود را یافتم * و بشما میگویم که همچنین
۱۱ است از خوشی از برای فرشتگان خدا برای یک گنهکار توبه کننده * و
۱۲ گفت شخصی دو پسر داشت * جوانتر از آنها پدر را گفت ای پدر رسد
۱۳ مالی که بمن افتد بده پس مال را در میانهٔ آنها قسمت کرد * بعد از
چندی پسر کوچک اموال خود را جمع نموده بمملکت بعیدی سفر
۱۴ نموده و در آنجا بگذران بیحیا اموال خود را صرف نمود * و چون همه
را خرج کرد گرانی سخت از آن ملک پیدا شد و او رو باحتیاج آورد *
۱۵ پس رفته بیکی از اهل آن ملک خود را بسته آن شخص او را بکشتهای
۱۶ خود میفرستاد که خوکانرا چراند * و آرزو داشت که زان سبوسهائی
که خوکان میخوردند شکم خود را سیر نماید و هیچکس ویرا نمیداد *
۱۷ و آخر با خود آمده گفت چند مزدوری پدر من نان فراوان دارند و
۱۸ من بگرسنگی هلاک شدم * من برخاسته بنزد پدر خود خواهم رفت
۱۹ و ویرا خواهم گفت که ای پدر من در آسمان و نزد تو گناهکارم *

۱۹ و شایستهٔ آن‌نیم که بعد ازین فرزند تو خوانده شوم مرا چون یکی از
۲۰ مزدوران خود محسوب دار * پس برخاسته نزد پدر خود رفت و او
هنوز دور بود که پدرش اورا دیده ترحم نموده اورا در بغل گرفت و اورا
۲۱ بوسید * پسر ویرا گفت که ای پدر من در آسمان و نزد تو گناه کارم
۲۲ و شایستهٔ آن نیستم که بعد ازین فرزند تو خوانده شوم * پدر ملازمانرا
فرمود که بهترین خلعتی آورده اورا بپوشانید و انگشتری در دستش
۲۳ نمائید و پاهایش نعلین را * و گوسالهٔ پرواریرا آورده ذبح نمائید که
۲۴ خورده شادی نمائیم * زیرا که این پسر من مرده بود و زنده شده
است و گم شده بود و یافت شده است پس شروع بخشوقتی نمودند *
۲۵ و پسر بزرگین در کشت زار میبود چون آمده بخانه نزدیک شد صدای
۲۶ سازها و رقص را استماع نمود * یکی از غلامان خود را پیش خوانده
۲۷ پرسیدش که این چیست * ویرا گفت برادرت آمده است و پدر تو
گوسالهٔ فربه را ذبح نموده است زیراکه اورا صحیح بازیافته است *
۲۸ و او خشم نموده نخواست که باندرون درآید پس پدرش بیرون شتافته
۲۹ ازوی درخواست کرد * و او پدررا جواب داد که حال اینقدر سالها
است که بندگی ترا میکنم وگاهی از حکم تو تجاوز ننموده ام و توگاهی
۳۰ بزغاله بمن ندادهٔ که با دوستان خود بشادی بگذرانم * و چون این پسر
تو که معاش ترا برفاحشگان صرف نموده است آمد گوسالهٔ فربه را برایش
۳۱ ذبح نمودی * ویرا گفت ای فرزند تو همیشه با منی و هر آنچه از آن
۳۲ من است زان تست * بایست شادمانی کرد و خوشوقت بود
زیراکه برادر تو مرده بود و زیست و گم شده بود دریافت شد *

* ۱۶ * باب شانزدهم

۱ و دیگر شاگردان خویش را فرمود که شخص تونگریرا ناظری بوده است
که نزد وی براو شکایت میرفت که در اموال تو دست تصرف را

۲ دراز نموده است * پس اورا طلب نموده گفت که چیست سخنانی
که در بارهٔ تو شنیده میشود محاسبهٔ خودرا بازده که ممکن نیست
۳ که دیگر بار امر نظارت بتو تفویض شود * آن ناظربا خویش اندیشید
که چه سازم چون مولای من نظارت را ازمن گیرد نه کار کندن گل را
۴ توانم کرد و نه از خجالت سؤال نمودن را * و بدرستی یافتم که چون
کنم که هرگاه از عمل معزول شوم مرا درخانهای خویش راه
۵ دهند * پس هر یک وام داران مولای خویش را پیش خوانده
۶ نخستین را پرسید که بمولا چند بدهکاري * او گفت که صد پیمانه روغن
۷ گفتش حجت خود را گرفته بنشين پنجاه مرقوم کن * و بدیگری گفت ترا
چند باید داد گفت صد پیمانه گندم باوي گفت بگیر سند خود را
۸ و هشتاد نویس * و آنجناب ناظر خاین را بسبب کار عاقلانه اش
ستوده فرمود که ابنای روزگار در صفت خویش داناتر اند از ابنای
۹ نور * و من شما را گویم که از دولت ناصواب خویش دوستان برای
خویش مهیا کنید که تا چون ذلیل شوید شما را در امکنهٔ جاودانی
۱۰ جا دهند * وآنکس که درشیئ قلیل معتمد است چنین است در
۱۱ کثیر و خاین در قلیل در کثیر نیز چنین است * چون شما دولت
ناصواب را امین نبودید کیست آنکه دولت با صواب را بشما سپارد *
۱۲ و چون شما در مال دیگری امانت بجا نیاوردید کیست که مال
۱۳ شما را بشما گذارد * و نشاید که ملازمی دو مولی را خدمت کند
زیرا که یا یکی را دشمن دارد و دیگری را دوست یا آنکه یک را مصاحب
باشد و تحقیر دیگری نماید پس نمی توانید که خدا و دولت هر دو را
۱۴ بندگي نمائید * و فریسیاني که زردوست بودند سر سخنانش را
۱۵ شنیدند و تمسخر می‌نمودند * و ایشانرا گفت که آنان هستید که در
نزد خلق خود را مصفی می نمائید لیکن از دلهای شما خدا آگاه است
۱۶ که آنچه نزد خلق مطلوب است آن نزد خدا مبغوض است * و

شریعت و پیغمبری بود تا یحیی و الحال بشارت داده میشود
۱۷ بملکوت خدا و هرکس بسعی دران درمی آید * و آسانتر است
آسمان و زمین را زایل شدن ازجا تا از نقطهٔ از شریعت زایل شود *
۱۸ و هرکس که طلاق دهد زنی را که از آن او است و گیرد دیگریرا زانیست
۱۹ و هرآنکس که آن زن طلاق یافته را گیرد نیز زانیست * و صاحب
مکنتی بود که پیوسته سرخ وحریر پوشیدی و هر روز سرور و عیش
۲۰ متنعمانه نمودی * و مفلسی بود لعاضر نام بابدن مقروح بر آستانش
۲۱ افتاده بود * و پیوسته نیازمند بود که سیرشود از لقمهائیکه از خوان
صاحب دولت می افتاد و سگان آمده زبان بر زخمهای او می
۲۲ مالیدند * و چنین شد که آن فقیررا مرگ دریافت و ملائک اورا
۲۳ تا بپهلوی ابراهیم بردند و آن غنی نیز مرد و بخاکش سپردند * و در
عالم دیگر چون بعقوبت گرفتار میبود چشمهای خود را کشوده
۲۴ ابراهیم را از دور دید و در پهلویش لعاضررا * و خروش برآورد که
ای پدر من ابراهیم برمن رحم نما و بفرست لعاضررا که سرانگشت
خود را تر نموده زبانم را خنک گرداند زیراکه دراین شعله معذبم *
۲۵ پس ابراهیم گفتش که ای فرزند یادآر از انکه تو درآیام حیات چیزهای
نیک را بحد تصرف نمودی وچنین بود مر لعاضر را بلاها پس او است
۲۶ حال در تسلی و تو در عذاب * و علاوه براین همه میانهٔ ما و شما درهٔ
عظیم است که کسانی که خواهند از اینجا عبور نموده بنزد شما
۲۷ آیند نتوانند و نه آنکسانیکه آنجا هستند توانند بنزد ما آیند * گفت
پس ای پدر ازتو استدعا می نمایم که تو اورا بخانهٔ پدرم فرستی *
۲۸ زیراکه مرا پنج برادرکه هست آنهارا آگاه سازد که مبادا آنها نیز باین
۲۹ مکان عذاب درآیند * ابراهیم فرمود که موسی و پیغمبرانرا دارند ازانها
۳۰ بشنوند * گفت نی ای پدرمن ابراهیم بدرستی که درصورتی که یکی
۳۱ از مردگان برایشان درآید تائب شوند * باز فرمود درصورتیکه

موسی و پیغمبران را نگروند پس اگر از مردگان هم کسی برخیزد نخواهند میل نمود *

* ۱۷ * باب هفدهم

۱ و فرمود شاگردانرا که لابد است از آمدن چیزهای ناملایم و وای ۲ برآنکس که بوساطتش بوجود آید * و بهتر است اورا که سنگ آس بگردن آویخته بدریا ش در اندازند از آنکه یکی ازین اطفال را صدمه ۳ رساند * از خود احتراز نما و چون برادرت با تو خطا نماید متنبه اش ۴ ساز و چون توبه نماید به بخش اورا * و چنانچه در روزی هفت مرتبه نسبت بتو تقصیر نماید و هفت کرت بسوی تو آید هرآینه ترا است ۵ آمرزیدنش * حواریان بآنجناب عرض کردند که زیاده گردان ایمان ۶ مارا * آنجناب فرموده چنانچه شما ایمانرا بقدر دانهٔ خردلی میداشتید هرآینه هرگاه باین درخت افراغ می گفتید کنده و در دریا نشانده ۷ شو اطاعت میکرد * و از شما کیست که داشته باشد غلامی که خویش نماید یا بچراند و چون از کشت باز آید الآن گویدش که بیا و بنشین * ۸ و نگویدش که چیزی برای آشامم آماده کن و کمر درخدمتم بسته تا ۹ آنکه بخورم و بیاشامم و بعدازآن تو خود بخور و بیاشام * آیا که ممنون ۱۰ شود از غلام که آنچه فرموده است بجا آرد مظنه ندارم * و همچنین است شما را چون آنکه مقرر شده است کنید بگوئید که ما بندگانی بی منفعت هستیم زیرا که آنچه برما واجب بود کردنش همه را کردیم * ۱۱ و هنگامیکه در راه اورشلیم سیر می نمودند چنین شد که از میانهٔ سمریه ۱۲ و جلیلی عبور نمود * و چون در قریهٔ از قراء در آمد ده نفر مبروص ۱۳ اورا استقبال نموده از دور ایستادند * و ایشان صدارا بلند کرده گفتند ۱۴ که ای عیسی مخدوما برما ترحم فرما * پس نظر انداخته فرمود که خودرا نفه بکاهنان نشان دهید و چون روان بودند پاک گردیدند *

۱۵ و یکی ازآنها چون دید که شفا یافت بآواز بلند حمد کنان برگشت *
۱۶ و اورا ثنا گویان بر پا افتاد و آنکس سمري بود (۱۷) و عیسی فرمود
۱۸ که آیا پاك نشدند ده تن پس کجایند آن نه تن دیگر * آیا یافت نشدند
۱۹ کسانیکه برگردند و حمد کنند خدارا جز آن غریب * پس اورا گفت
۲۰ که خیز و رو که ایمانت ترا رهانید * و چون فریسیانش پرسیدند
که کي درآید ملکوت خدا جواب فرمود که ملکوت خدا با نگاهباني
۲۱ نیاید * و نخواهند گفت که اینك اینجا و اینك آنجا است زیرا که
۲۲ ملکوت خدا شما را است در درون * و فرمود شاگردانرا که آیا می‌آید
که آرزو کنید که ببینید روزی‌ آرزو هاي‌ فرزند انسانرا و نشاید که ببینید *
۲۳ و بشما خواهند گفت که اینك اینجا و اینك آنجا است بیرون نروید
۲۴ و نیفتید در عقب او * زیرا که چون برق که از طرف آسمان نمودار شده
تا طرف دیگر درخشان شود چنین خواهد بود فرزند انسان نیز در روز
۲۵ خود * لیکن بایدش اول که بسیار عذاب کشیده و ازاین طبقه خواري
۲۶ یابد * و چنانچه در ایام نوح شد همان قسم نیز در ایام فرزند انسان
۲۷ خواهد بود * میخوردند می آشامیدند زن می‌نمودند شوهر میکردند
۲۸ تا آنروزیکه نوح بکشتي درآمد وطوفان سیل همه را فروگرفت * وچنانچه
در ایام لوط خوردند وآشامیدند وخریدند و فروختند ونشاندند و ساختند *
۲۹ در روزی که لوط از سدوم درآمده آتش و گوگرد از آسمان باریدن گرفته
۳۰ تمامي را درگرفت * چنین خواهد بود در روزیکه فرزند انسان آشکارا
۳۱ شود * درآنروز کسیکه بربام باشد و اسبابش درخانه براي گرفتنش
۳۲ نزول نکند و آنکس که درکشت است نیز رجعت ننماید * یاد آرید
۳۳ زن لوط را * و هرانکس که خواهد نگاهدارد جان خود را هلاکش کند
۳۴ وانکس که هلاك کند نفس را حیاتش دهد * و من شما را میگویم که
دران شب دو نفر که بریك سریر باشند یکی گرفته و دیگری گذاشته
۳۵ شود * و خواهند بود دو زن که آس نمایند که یکی گرفته ودیگری گذاشته

۳۶ خواهد شد * و دو نفر در کشت خواهند بود که یکی زانها دستگیر و
۳۷ دیگری رستگار خواهد شد * ایشان گفتندش کجا است یا حضرت او
فرمودکه هرجا که مردار افتاد عقابها جمع گردند *

* ۱۸ * باب هژدهم

۱ و برایشان مثلی آورد باین مضمون که سزاوار است که همیشه دعا کنید و
۲ کلال نیابید * و گفت که قاضی در شهری میبود نه از خدا ترس و
۳ نه از مردم شرم میکرد * و بود بیوهٔ دران شهر که پیوسته بنزدش
۴ آمدی خواهشمند اینکه از خصمش انتقام کند * مدتی نخواست نبت
بعد اندیشید که هرچند که نه از خدا ترس و نه از خلق شرم دارم *
۵ لیک چون این بیوه پر مصدع است بدادش رسم که از کثرت آمدنش
۶ مبادا دماغم عاقبت پریشان شود * آنجناب فرمود که بشنوید آنچه
۷ آن قاضی نا راست گفت * آیا نیست خدا که برای برگزیدگان که شب
۸ و روز اورا خوانند انتقام کشد و هرچند تاخیر کند * و من شما را میگویم
که بزودی از برای آنها انتقام خواهد کشید و آیا چنین است که چون
۹ فرزند انسان آید ایمان را بر زمین خواهد یافت * و برکسانیکه برخود
اعتماد میداشتند که نیکوکارانند و دیگرانرا بحقارت می نگرند این مثل
۱۰ را زد * که بقصد نماز گذاردن دو نفر فریسی و باج خواهی بهیکل
۱۱ روان شدند * و فریسی ایستاده اینگونه در ضمیرش دعا می نمود که
خداوندا ترا حمد میکنم که نیستم چون دیگران ظالم و ناراست و
۱۲ زناکار ویا چون این باج گیر * و در هفتهٔ دو روز روزه دارم و عشر از
۱۳ همهٔ مال خود را ایثار میکنم * و آن عشار دور ایستاده نمیخواست
که چشمان را هم بسوی آسمان کند و بر سینهٔ خود زده می گفت
۱۴ بارالها بر من به بخش که زیان کارم * و من شما را میگویم که اینکس
مصفی بخانه رفت نسبت بدیگری زیراکه پست شود هرآنکس که

۱۵ خودرا بلند بیند و بلند شود هرکه خود را پست بیند * و طفل چندی را
به پیشش آوردند که مس نمایند چون تلامیذش آنها را دیده ملامت
۱۶ نمودند * اما عیسی آنها را خوانده فرمود که گذارید اطفال را که بنزدم
آیند و مانع نشوید زانرو که ملکوت خدا ازآن اینچنین کسان است *
۱۷ و بتحقیق که بشما میگویم که هرکه نپذیرد ملکوت خدارا چون اطفال
۱۸ داخل نخواهد شد درآن * ورئیس پرسیدش که ای استاد نیکو چون
۱۹ سازم که حیات جاودان را دریابم * عیسی گفتش چرا نیکو خوانی
۲۰ مرا نیکو نیست جز یکی که خدا است او * و تو خود شناسی احکام را
زنا مکن و قتل مکن و دزدی مکن و گواهی دروغ مده و پدر و مادر
۲۱ خودرا محترم دار * او گفت خود این همه را از جوانی نگاه داشته ام *
۲۲ عیسی چون این سخن را شنیده باو گفت که یک چیز ترا باقیست
هرآنچه داری بفروش و بمسکینان ده که در آسمان خواهد بود برای
۲۳ تو گنجی و بیا و مرا متابعت نما * و چون این سخن را شنیده بسیار
۲۴ غمگین گشت زیرا که اموال فراوان داشت * چون عیسی اندوهناکش
ملاحظه نمود فرمود چه بسیار مشکل است کسانی را که صاحبان
۲۵ دولت اند درآمدن در ملکوت خدا * آسانتر است شتر را که در
چشمهٔ سوزن درآید از اینکه صاحب دولتی در ملکوت خدا داخل
۲۶ شود * و گفتندش کسانی که شنیدند پس چه کس تواند که یابد
۲۷ نجات را * فرمود که چیزهائیکه خلقش محال یابند نزد خدا ممکن
۲۸ است * پطرس گفت که اینک ما تمامی چیزها را واگذاشته ترا
۲۹ پیروانیم * آنهارا فرمود که من شمارا گویم بدرستیکه نیست کسیکه
خانه یا والدین یا برادران یا زن یا فرزندان را بجههٔ ملکوت خدا واگذارد *
۳۰ و بچندین مرتبه زائد تر ازان را نیابد در این جهان و نیز دران جهان
۳۱ حیات جاوید را * وآن دوازده تن را برداشته فرمود که اینک بسوی
اورشلیم روانیم وآنچه در کتب پیغمبران مرقوم شده است بر فرزند

۳۲ انسان کامل میگردد * زیرا که بقبایل سپرده شود و تمسخر و ظلم یابد
۳۳ و براو خیو خواهند انداخت * و اورا چوب زده خواهندش کشت
۳۴ و روز سوم برخاسته خواهد شد * و آنها این سخنانرا مطلق درك نكرده
۳۵ و این کلام برایشان مخفي ماند و آنچه میفرمود نیافتند * و در زمانی
۳۶ که نزدیك باریحا بود کوری برسر راه نشسته سوال می نمود * دریافت
۳۷ که جمعی در گذارند پرسید که چیست این * گفتندش که عیسی ناصري
۳۸ در گذار است * بافغان گفت که اي عیسی ابن داود رحم کن برمن *
۳۹ و آنکسانیکه در پیش میرفتند اورا منع کردند که خاموش باش لیك
۴۰ او بیش از پیش فریاد کرد که اي پسر داود رحم کن برمن * عیسی
توقف فرموده فرمود که اورا بنزدیکش آورند چون نزدیك شد پرسیدش *
۴۱ ترا چیست خواهش که برای تو کنم عرض کرد که خداوندگارا خواهم
۴۲ که بینا شوم * عیسی فرمود که بینا شو که ایمانت ترا رستگار ساخت *
۴۳ درحال بینا شده خدارا حمد گویان درعقبش درآمد و جمیع مردمش
دیدند و خدارا ستایش کردند *

* ۱۹ * باب نوزدهم

۲ وچون داخل شد اریحارا عبورا * بود مردی که بزکّی نامیده شده بود
۳ وبود از بزرگان باج خواهان و صاحب دولت بود * و خواهشمند بود
که عیسی را ببیند که او چگونه است و از کثرت خلق مقدورش
۴ نبود زیراکه بود قصیر القامت * پس پیش دوید و بر درخت افراغی
برآمد تا نظاره اش نماید زیراکه او اراده داشت که از انراه عبور نماید *
۵ وچون عیسی بآنمکان رسید بالا نگریست و اورا دید گفت اي زکّي
۶ بشتاب و پائین آ که باید مراکه امروز درخانه ات بسر آرم * پس
۷ بسرعت نزول نموده اورا بخوشي پذیرفت * پس چون همگي نگریستند
آن مقدمه را همهمه درآنها افتاده گفتند که بامردی زیانکار برآمده

۸ خوش نشسته است * و زکي بر پا ایستاده بآنجناب عرض کرد که
الحال یا حضرت نصف مال خودرا بمساکین میدهم و چنانچه کسی را
۹ در مال مغبون کرده باشم چهار مقابله اش باز دهم * عیسی باو فرمود
که امروز رستگاري باین دودمان رسید زیرا که این نیز از اولاد ابراهیم
۱۰ است * که فرزند انسان آمده است که گم شده گانرا طلب نموده
۱۱ رستگار نماید * و هنگامیکه ایشان می شنیدند این سخنانرا بر آن
افزوده مثلی آورد چونکه نزدیک باورشلیم بود و ایشانرا گمان این بود
۱۲ که الآن ملکوت خدا آشکارا خواهد شد * پس فرمود که شخص شریفی
بقصد مزدوري روان شد که تا مملکت برای خود تحصیل نموده عود
۱۳ نماید * پس ده تن از بندگان خودرا خوانده ده قنطار بآنها داده و
۱۴ گفت که تا باز گشتنم معامله کنید * واما مردمان شهرش عداوت
داشتند و پس ازو پیغام دادند که ما اینکس را نخواهیم که بر ما امیر
۱۵ باشد * و چون آن مملکت را یافته رجعت نمود و باحضار غلامان
خویش که زر را بآنها سپرده بود فرمان داد که دریابد هریک
۱۶ چه نفع نموده است * پس اول آمده گفت اي آقا یک قنطار
۱۷ تو ده قنطار نفع نموده است * پس اورا گفت مرحبا اي غلام نیکو
ازانجا که تو امین بودي این قلیل را پس ترا برده شهر امارت
۱۸ است * و دیگری آمده گفت اي آقا یک قنطار تو پیدا نموده
۱۹ است پنج قطار را * باو نیز گفت که ترا نیز بر پنج شهر امارت
۲۰ است * دیگری آمده گفت اي آقا یک قنطار تو اینک موجود
۲۱ است آنرا در ملفوفی نگاه داشته ام * زیرا که تو مردي بغایت
تند مزاج ومن از تو مخوف بودم بعلت آنکه خود نگذاشته
۲۲ برمیداري و زرع نکرده میدروي * باوي گفت که ترا بحرف
خودت الزام دهم اي غلام ناشایسته تو چون دانستي که مردی
۲۳ تند مزاجم نگذاشته برمیدارم و نکشته میدروم * پس چون است

که زرمرا بر تهمت صرافی ننهادی که چون من آیم آنرا با نفعی
٢٤ بگیرم * و گفت حاضران را که قنطار را ازو گرفته تسلیم آن دیگری
٢٥ که ده قنطار ازآن او است نمائید * پس او را گفتند ای آقا این است
٢٦ صاحب ده قنطار * و من شمارا میگویم که بهر کس که دارد داده
خواهد شد وآنکس که ندارد ازو گرفته خواهد شد چیزی که دارد *
٢٧ وآنانی که از عداوت نمیخواستند که من بر ایشان امارت نمایم
٢٨ حاضر نمائید و در برابرم بقتل رسانید * و چون این را گفت بیشتر
٢٩ بسوی اورشلیم روان شد * و چون بنزدیکی بیت فاگی و بیت عنیه
بنزدیکی کوه مسمی بزیتون رسید دو تن از شاگردان خود را فرستاد *
٣٠ و فرمود بقریهٔ برابر درآئید و در درآمدن دران کرهٔ خری می یابید
بسته که هیچ کس گاهی براو ننشسته است باز نموده آریدش *
٣١ و اگر کسی شمارا پرسد که چرا این را باز میکنید او را باین قسم
٣٢ جواب دهید که خداوند کار بآن محتاج است * و ایشان که فرستاده
٣٣ شدند رفته آنچنان یافتند که او بآنها فرموده بود * هنگامی که کرهٔ را
٣٤ باز می کردند مالکانش گفتند که چرا این را باز می کنید * گفتند
٣٥ که خداوند کار بآن احتیاج دارد * پس آنرا بنزد عیسی آوردند و
٣٦ رخت خود را براو افگنده عیسی را بران سوار نمودند * و هنگام
٣٧ رفتن رخت خود را در راهش گستردند * چون نزدیک بدامن کوه
زیتون رسید همگی جماعت شاگردانش شروع نموده بخوشوقتی
خدا را حمد میکردند باواز بلند بعلت آن معجزه هائی که دیده
٣٨ بودند * که خجسته باد پادشاهی که باسم خداوند می آید و آرام
٣٩ در آسمان و جلال در عالم بالا * و چندی از فریسیان ازان جمع
٤٠ گفتندش که ای استاد شاگردان خود را منع نما * پس ایشانرا جواب
داد که من شمارا میگویم که اگر اینان خاموش باشند سنگها فریاد
٤١ خواهند نمود * و چون نزدیک رسید و شهر را دید بران گریست *

۴۲ و گفت تو بلي تو کاش آنچیزهائی که ترا موجب آرام بودند در این روزهائی که مالکش هستي می شناختي و حال دیگر از چشمان
۴۳ تو نهانند * زیرا که می‌آید ایامی بر تو که اعدای تو بر گرد تو احاطه نموده بخندق و ترا محصور خواهند ساخت و از اطراف ترا بتنگي
۴۴ خواهند در آورد * و ترا و فرزندانت را در تو بر زمین خواهند انداخت و سنگی بر سنگی در تو قرار نخواهند داشت زیرا که
۴۵ نشناختي ایام توجه خود را * و در هیکل در آمده به بیرون نمودن
۴۶ کسانی که دران میفروختند و میخریدند آغاز فرمود * و بآنها گفت که مرقوم شده است که خانهٔ من عبادت خانه است شما آنرا مغارهٔ
۴۷ دزدان نموده اید * هر روز در هیکل تعلیم میداد و بزرگان کاهنان
۴۸ و نویسندگان و پیشوایان مردم خواستند که هلاکش نمایند * و ندانستند که چون کنند زیرا که همگي مردم برشتهٔ استماع خود را باو در آویخته بودند *

* ۲۰ باب بیستم *

۱ و در یك روزی از روزها اتفاق افتاد که در زمانی که او درون هیکل بود و مر خلق را تعلیم میداد و بشارت میفرمود روسای کهنه
۲ و فریسیان با بزرگان آمده * گفتندش که بگوی ما را که تو بچه اقتدار
۳ این را میکني و آن کیست که داده است این اقتدار را بتو * او در
۴ جواب فرمود که من نیز از شما یك سخن می پرسم بگوئید * که آیا
۵ غسل یحیی از آسمان بود یا از خلق * آنها با خود اندیشیدند که اگر گوئیم از آسمان بود خواهد گفت که چون است که مسلمش
۶ نداشتید * و اگر گوئیم که از مردم بود همهٔ خلقمان سنگسار کنند
۷ زیرا که یحیی را بی شبهه پیغمبر دانند * پس گفتندش که ندانیمش
۸ که از کجا بود * عیسی ایشانرا گفت که من بشما نیز نگویم که این

٩ کارها را بچه اقتدار می‌کنم * و شروع نموده این مثل را برای مردم آورد
که شخصی تاکستانی را غرس نموده بدهقانانش سپرده خود مدتی
مسافرت اختیار نمود و در موسم ملازمی را بنزد دهقانان فرستاد
تا ثمرهٔ آن تاکستانرا بوی تسلیم نماید لیک دهقانانش زده تهی
١٠ دست بازگردانیدند * دیگربار ملازمی دیگررا فرستاد اورا نیز زده
١١ خفیفش نموده تهی‌دست پس فرستادند * او نیز ثالثا ملازمی را
١٢ فرستاده ایشان اورا زخم زده بیرونش نمودند * صاحب تاکستان
اندیشید که چون کنم میفرستم فرزند دلبند خود را که شاید چون
١٣ ببینندش خجل شوند * چون دهقانان ویرا دیده با خود تصور نموده
١٤ گفتند * که این وارث است بیائید که تا اورا بکشیم و میراث از آن ما
١٥ شود * پس از تاکستانش بیرون برده بکشتند حال مالک تاکستان
١٦ با ایشان چه خواهد نمود * او خود آید دهقانانرا هلاک نموده
تاکستانرا بدیگران خواهد سپرد آنها شنیده گفتند این خود مبادا *
١٧ او در انها دیده فرمود چیست آنچه نوشته شده است که سنگی که
١٨ معمارانش رد نموده اند بر زاویه واقع شده است * هرکس که بران
سنگ افتد خورد میشود و آنکس که بر او افتد نرم خواهد شد *
١٩ پس قصد نمودند کاهنان بزرگ و نویسندگان که در همان ساعت
دستها بر او اندازند و از مردم ترسیدند زیرا که دانستند که قصدش
٢٠ از این مثل ایشان بود * پس فرصت جسته فرستادند جواسیس چندرا
که خود را صالح می نمودند تا که سخنی از و بچنگ آرند که اورا
٢١ باقتدار و قدرت حاکم بسپارند * پس ایشان پرسیدندش که ای استاد
دانیم که تو آنچه گوئی و تعلیم دهی محض صواب است و نظر
٢٢ در ظاهر نمی‌کنی بلکه راه خدا را براستی می‌نمائی * آیا جایز است
٢٣ که ما قیصر را جزیه دهیم یا نه * و چون مکر ایشانرا دانست گفت
٢٤ ایشانرا چرا تجربه ام میکنید * نشان دهید بمن دیناری را که نقش

۲۵ و سکهٔ کرا دارد پس جواب داده گفتندش که قیصررا * آنها را گفت که پس آنچه ازآن قیصر است بقیصروا گذارید و آنچه از
۲۶ خدا است بخدا * و نتوانستند بسخنش در نزد مردم چنگ زنند
۲۷ پس از جوابش حیران مانده ساکت شدند * تنی چند از زندیقیان
۲۸ که منکر قیامت اند پیش آمده پرسیدندش * و گفتند اي استاد موسی برای ما نوشته است که چنانچه کسی بمیرد و اورا فرزندی
۲۹ نباشد باید زنش را برادر او گرفته تا نسلش باقي ماند * و بودند هفت
۳۰ برادر نخستین زنی را گرفته بی فرزند وفات یافت * و دومي آنزن را
۳۱ گرفته او نیز لاولد فوت شد * سومي اورا گرفته و همچنین آن هفت
۳۲ نفر نماند آنها را فرزندی و مردند * و درآخر همه آنزن نیز وفات
۳۳ یافت * پس او در قیامت زن کدام یك خواهد بود چه هر هفت
۳۴ اورا گرفتند * عیسی ایشانرا فرمود که ابنای روزگار راست نکاح
۳۵ نمودن و نکاح کرده شدن * واما کسانیرا که سزاوار است که بدست آرند آنجهانرا و قیامت را از مردگان نه تزویج میکنند و نه تزویج
۳۶ کرده میشوند * و نیز نمی توانند که باز بمیرند زیرا که ایشان ملك را
۳۷ مانند و فرزندان خدا را زیرا که فرزندان قیامت هستند * و باینکه مردگان بر میخیزند موسی نیز اشارت فرمود درحدیث بوته چون گوید خداوند را خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب *
۳۸ خدا نیست زان مردگان بل زان زندگان است زیرا که نسبت باو
۳۹ همه زنده اند * پس بعضی از نویسندگان جواب دادند که اي استاد
۴۰ نیکو گفتي * وبعد ازان جرات ننمودند که هیچ چیز را ازو سؤال
۴۱ نمایند * و آنها را فرمود که چه گونه گوئید که مسیح پسر داؤد است *
۴۲ و حال آنکه داؤد خود میگوید در کتاب مزامیر که خداوند بخداوند
۴۳ من گفت بنشین بر دست راست من * تا آنکه بنهم اعدای ترا
۴۴ در زیر اقدام تو * داؤد اورا خداوند گفت پس چگونه پسر او است *

۴۵ هنگامی که مردم تمامي می شنیدند شاگردانش را گفت * (۴۶) که
به پرهیزید از نویسندگانیکه خواهند خرامیدن در رخت بلند را و دوست
دارند سلام کردن را در بازارها و صدر مجالس را در مساجد و صدر سرایر را
۴۷ در ضیافات * و خورند خانهای بیوه زنان را و طول میدهند نمازها را
بریا پس اینانند که می یابند عذاب عظیم را *

* ۲۱ * باب بیست و یکم *

۱ ونظر کرده دید جمعی اغنیا را که می انداختند نذورات خود را
۲ در مخزن * ودید نیز بیوهٔ مفلسی را که دو فلس دران می انداخت *
۳ گفت بدرستي که راست گویم شمارا که این بیوهٔ مفلس بیش از همگي
۴ انداخت * زیرا که انداختند تمامي آنها در نذورات خدا چیزیرا
که زائد میداشتند و انداخت این بیوه چیزیرا که ناقص بود یعنی
۵ تمامي معاش خود را * وجمعی را که می گفتند از تزئین هیکل
۶ بسنگهای نیکو و عطایا * گفت می بینید این چیزها را آید زمانیکه
۷ گذاشته نشود دران سنگی برسنگی مگر آنکه خراب شود * پس
ایشان پرسیدندش که استاد این کی خواهد بود و چه نشان است
۸ در پیوستن اینها * گفت آگاه باشید که فریفته نشوید زیرا که بسیاری
باسم من خواهند آمد که گویند من هستم و وقت قریب است پس
۹ نیفتید بعقب ایشان * وچون شنوید اخبار جنگها و هنگامها را
مضطرب مشوید زیرا که بایست که اینها همه اولا بجا آید لیکن هنوز
۱۰ وقت باتمام نرسیده است * و دران هنگام ایشانرا گفت که
۱۱ بر خواهند خاست قومی بر قومی ومملکتی بر مملکتی * ودر اماکن
خواهد بود زلزلهای عظیم و گرانیها و وباها و خواهد بود توهمات
۱۲ و نشانهای عظیم از آسمان * وقبل ازین همه می اندازند دستهای
خود را در شما و معاقب نموده بسبب اسم من در مجامع و مجالس

۱۳ خواهند بود و نزد سلاطین و حکام خواهند کشید * این همه شهادتی
۱۴ خواهد بود از براي شما * پس در دلهای خود عزم کنید که پیش
۱۵ آماده نشوید براي معذرت جواب آنها * زیرا که میدهم شمارا زبانی
وعقلی که قادر نباشند تمامي مخاصمین شما که با مخالفت یا
۱۶ مقاومت نمایند * و بدرستیکه تسلیم کنند شمارا والدین و برادران
۱۷ و خویشان و دوستان و بکشند بعضی از شمارا * و بجهة اسم من
۱۸ همگي مردم با شما کینه خواهند ورزید * وموی از سر شما کم نخواهد
۱۹ شد * و شما خود نفوس خود را بصبر نگاه دارید * و چون یابید
۲۰ اورشلیم را که محصور شده است بخیام * سپاه آنگاه دریابید که
۲۱ نزدیک است ویراني آن * دران هنگام کسانیکه در یهودیه هستند
بگریزند بسوی کوهستان و کسانیکه داخل آن هستند به بلوکات روند
۲۲ و کسانیکه هستند در بلوکات باندرون آن در نیایند * زیرا که آنروز
۲۳ است روز انتقام و تکمیل آنچه نوشته شده است * ووای برآبستنها
و شیر دهندگان دران ایام زیرا که گرفتاري عظیم بر زمین خواهد بود
۲۴ و این طایفه را سخط * و بدم شمشیر خواهند افتاد و درهمگي قبایل
اسیر خواهند شد و پایمال طوایف خواهد بود اورشلیم تا زمانیکه
۲۵ زمان طوایف تمام شود * وخواهد بود علامات در آفتاب و ماه و
۲۶ ستارها و بر زمین گرفتاري طوایف بتحیّر و صدای دریا وامواج * و
خلق از وهم و انتظار آن قضایا که بر ربع مسکون می‌آید بیجان
۲۷ خواهند شد زیرا که خواهد شد توانائیهاي آسمان متزلزل * و
آنوقت خواهند دید فرزند انسانرا که برابر نشسته با قوت و جلال عظیم
۲۸ می‌آید * و چون شروع باین چیزها میشود راست نشسته سرهای
۲۹ خود را بالا نمائید زیرا که خلاصي شما نزدیک شده است * وبآنها
۳۰ مثلی را آورد که درخت انجیر و سایر درختها را ملاحظه نمائید * که
بمجرد دیدنش که شگوفه را میریزند خود دریابید که تابستان

۳۱ نزدیک است * همچنین چون بینید که آنها واقع میشوند دریابید
۳۲ که ملکوت خدا نزدیک شده است * و من بشما راست میگویم که
۳۳ نخواهد گذشت این طبقه تا همگی اینها بوقوع انجامد * و آسمان و
۳۴ زمین خواهد گذشت و نخواهد گذشت سخنان من * و با حذر باشید
که مبادا دلهای شما بپرخوری ومی برستی وافکار معیشت گران
۳۵ گردد وناگاه دریابد آنروز شما را * زیرا که چون دام بر نشینندگان
۳۶ برروی زمین خواهد آمد * پس بیدار بوده دعا کنید در تمامی
اوقات تاآنکه شایسته باشید که توانید رستگار شد از تمامی اینها که
۳۷ بوقوع می انجامد و بایستید پیش روی فرزند انسان * و هرروز
درهیکل تعلیم می‌نمود و شب رفته درکوه مسمی بزیتون توقف
۳۸ می‌نمود * و تمامی خلق برای شنیدن کلامش درهیکل پیشش
جمع میشدند *

* ۲۲ * باب بیست ودویم *

۱ وچون نزدیک بود عید فطیر که مسمی است بفصح * کاهنان بزرگ
۲ و نویسندگان درجستجو میبودند که اورا ببهانهٔ مقتول نمایند
۳ زیرا که ازخلق واهمه می نمودند * وشیطان دریهودا که ملقب
۴ باسخریوطی بود و یکی ازدوازده نفربود درآمده * پس آمده برؤسای
۵ کهنه وسپاه گفتگو می‌نمود که اورا چگونه بایشان سپارد * وخوشنود
۶ بودند و باوی عهد بستند که اورا زرخواهند داد * واو راضی شده
۷ درانتظار فرصت می بود که اورا بپنهانی ازخلق بایشان سپارد *
۸ چون روزفطیر که دران ذبح فصح بایست نمودن آمد * او پطرس
و یوحنا را فرستاده گفت بروید و فصح را آماده سازید که تناول
۹ نمائیم * آنها ویرا گفتند که کجا آماده کنیم * (۱۰) ایشانرا گفت
چون بشهردرآئید کسی را برخورید که سبوئی از آب میبرد اورا

۱۱ پیروی نمائید بخانهٔ که درآید * و بگوئید صاحب خانه را که
استاد میفرماید که کجاست مکانی که دران با شاگردان خود
۱۲ فصح را خورده باشم * و او حجرهٔ وسیع مفروشی را بشما خواهد نمود
۱۳ درانجا آماده سازید * و ایشان رفته چنانکه بایشان فرموده بود
۱۴ یافتند و فصح را مهیّا ساختند * چون وقت رسید بنشست دوازده
۱۵ حواریی نیز با او * ایشانرا فرمود که من بسیار خواهشمند بودم که
۱۶ قبل از وفات خود این فصح را با شما خورده باشم * که بشما میگویم
که من بعد ازین نخواهم خورد تا اینکه در ملکوت خدا کامل گردد *
۱۷ و کاسهٔ را گرفته شکر بجا آورد و فرمود که بگیرید این را و درمیان
۱۸ خود قسمت نمائید * زیرا که من شما را میگویم که نخواهم آشامید
۱۹ از دختر رز تا وقتی که بیاید ملکوت خدا * و نانی را گرفته شکر نمود
و شکسته بایشان داد و فرمود که این تن من است که درراه شما
۲۰ داده میشود این را بیاد من بجا آرید * و کاسهٔ را نیز بهمان طور بعد از
خوردن شام گرفته فرمود که این کاسه پیمان نویست که بسته میشود
۲۱ بخون من که ریخته میشود درراه شما * و الحال دست آنکس که
۲۲ مرا خیانت می‌نماید با من درمیان سفره است * و فرزند انسان
برحسب تقدیر میرود لیکن وای برانکس که او را تسلیم می‌نماید *
۲۳ پس آنها از همدیگر تفحص می نمودند که آیا کدام یک باشد که این
۲۴ عمل را نماید * و بود درمیان ایشان نزاعی که آیا کدام یک از انها
۲۵ بزرگتر میباشد * او ایشانرا فرمود که سلاطین قبائل خداوندی
برایشان می‌نمایند و خوانده میشوند ولی نعمت کسانی که درمیان
۲۶ آنها صاحب اقتدار هستند * لیکن مباشید شما اینچنین بلکه بزرگتر
۲۷ از شما بوده باشد چون کوچکتر و پیشوا چون ملازم * کیست بزرگتر
آیا آنکس که نشسته است آیا آنکه خدمت مینماید آیا نیست
۲۸ آنکس که نشسته است لیکن من درمیان شما خادم هستم * وشما

۲۹ آنان هستید که صبر نموده اید در امتحانهای من با من * و من
برای شما مهیا می‌نمایم ملکوتی را چنانچه پدرم برای من نموده
۳۰ است * تا که شما بر خوان من نشسته بخورید و بیاشامید در ملکوت
۳۱ من و بنشینید بر تختها و حکم نمائید بر دوازده سبط اسرائیل * پس
حضرت فرمود که اي شمعون اینک شیطان میخواهد که شما را
۳۲ به بیزد چون گندم * و اما من خواسته ام براي تو که نقص نشود
۳۳ ایمان تو و چون تو تائب شدهٔ برادران خود را نیز استوار نما * و او
عرض کرد که یا حضرت من مستعد می‌باشم که بوده باشم با تو
۳۴ در زندان و در مرگ * پس گفت اورا اي پطرس میگویم ترا امروز
بانگ نخواهد زد خروس مگر آنکه پیش ازان تو سه بار انکار کرده
۳۵ باشي مرا که من اورا نمی شناسم * و ایشانرا فرمود که چون فرستادم
شمارا بی کیسهٔ و خورجین و نعلین آیا در هیچ چیز کم رسي یافتید
۳۶ گفتند که در هیچ چیز نیافتیم * و ایشانرا فرمود که حال آنکس که
کیسه با او است بر دارد و همچنین کسی که خورجین را دارد وکسی
۳۷ که ندارد بفروشد جامهٔ خود را و بخرد شمشیری * و میگویم شما را
که آنچه نوشته شده است باید که در من کامل گردد که شمرده
میشود با بدکاران بجهة آنکه آنچه نوشته شده است دربارهٔ من کمالی
۳۸ دارد * پس ایشان گفتند یا حضرت دو شمشیر در اینجا هست گفت
۳۹ ایشانرا که بس است * و بحسب عادت برآمده بسوی کوه زیتون
۴۰ روان شد و شاگردانش اورا متابعت نمودند * چون رسید آن مکان را
۴۱ شاگردان را فرمود دعا کنید تا آنکه درمعرض امتحان در نیائید * و
۴۲ او خود بمقدار سنگ پرتابی دور رفته بزانو درآمده دعا کرد * و گفت
اي پدر اگر خواهي که این پیاله از من بگذرد بگذرد لیکن نه بخواهش
۴۳ من بلکه بخواهش تو * و فرشتهٔ از آسمان نمودار شد تا قوت دهد
۴۴ اورا * و او در اضطراب افتاده بسعي شدید دعا مینمود و عرقش چون

۴۵ قطره های بزرگ از خون بود که بر زمین میچکید * و از دعا برخواسته
بنزد شاگردان آمد یافت ایشانرا که از حزن خواب ربوده است *
۴۶ ایشانرا گفت چرا میخوابید برخیزید و دعا نمائید تا آنکه داخل
۴۷ نشوید در معرض تجربه * و هنوز تکلم میفرمود که گروهی که آنکس
که بیهودا مسمی بود و یکی ازان دوازده نفر بود ایشانرا پیشوا شده
۴۸ بنزد عیسی آمد تا اورا ببوسد * عیسی ویرا فرمود ای یهودا آیا تو
۴۹ ببوسه خیانت میکنی فرزند انسانرا * آنگاه مصاحبانش چون
۵۰ دیدند که چه خواهد شد ویرا گفتند یا حضرت آیا بشمشیر بزنیم * و
۵۱ یکی ازآنها زد و گوش راست خادم کاهن بزرگ را ببرید * عیسی
فرمود که همین بس است و گوش اورا مس نموده اورا درست
۵۲ نمود * و فرمود عیسی بآن کسانی که بنزد وی آمده بودند ازکاهنان
بزرگ و سرداران هیکل و مشایخ که آیا چون برای دزد برمن آمدید
۵۳ با شمشیرها و چوبدستها * ومن هر روزه درهیکل با شما میبودم
و شما دست برمن دراز نکردید لیکن این ساعت شما است و قوت
۵۴ ظلمت * پس ایشان اورا گرفته و برده بخانهٔ کاهن بزرگ رسانیدندش
۵۵ و دورا دور پطرس بعقبش روان شد * و ایشان آتشی در وسط خانه
۵۶ افروخته باهم نشستند و پطرس نیز با ایشان نشست * کنیزکی اورا
دیده که نزدیک آتش نشسته است در وی نیز نگریسته گفت که
۵۷ این نیز باوی بود * او انکار او نموده گفت که ای زن من اورا
۵۸ نمی شناسم * بعد از لمحهٔ شخصی دیگر اورا دیده گفت که تو نیز از
۵۹ آنها هستی پطرسش گفت ای مرد نیستم * وچون تخمینا ساعتی
گذشت دیگر بار شخصی مبالغه نموده که اینکس بی‌شبهه با او بوده
۶۰ است زیرا که جلیلی است * پطرس گفت ای مرد نمی یابم که
تو چه میگوئی و هنوز در تکلم میبود که فی الفور خروس بانگ زد *
۶۱ و آنجناب گشته بپطرس نگریست و او سخن حضرت را که باو فرموده

بود که پیش از انکه خروس بانگ زند تو مرا سه بار انکار خواهي
۶۲ نمود یاد آورد * و پطرس بیرون آمده زار زار بگریست * (۶۳) و
آناني که عیسی را نگاه میداشتند اورا تازیانه زده تمسخر مینمودند *
۶۴ و رویش را پوشانیده طپانچه بروي زدند و پرسیدندش و گفتند از
۶۵ راه نبوت بگو که کیست که ترا طپانچه زد * و دیگر سخنان رذل بسیار
۶۶ بار گفتند * و چون روز ظاهر شد جمع شدند رؤسای قوم و بزرگان
۶۷ کهنه و نویسندگان و اورا در مجمع خود داخل نمودند * پس
گفتند بوي که چنانچه تو مسیح هستي مارا اطلاع ده گفت اگر بگویم
۶۸ باور نخواهید نمود * و اگر سؤال نمایم جواب نخواهید داد و مرخص
۶۹ نخواهید نمود * و من بعد ازین زمان فرزند انسان بر دست راست
۷۰ قوت خدا نشسته خواهد بود * همه گفتند پس تو پسر خدا هستي
۷۱ گفت ایشانرا که شما میگوئید که من آنم * پس ایشان گفتند که
مارا چه احتیاج بشهادت است زیرا که خود از دهن او شنیدیم *

* ۲۳ * باب بیست و سوم *

۱ پس تمامي آن جماعت برخاسته اورا بنزد پیلاطس آوردند *
۲ و آغاز شکایت براو نموده که یافتیم این شخص را که منحرف میکند
قوم را و از دادن جزیه بقیصر منع میکند و میگوید که او خود مسیح
۳ پادشاه است * پیلاطس ازوي سؤال نمود که تو پادشاه یهود
۴ هستي او جواب داد که تو میگوئي * و پیلاطس کاهنان بزرگ و
۵ جمع را گفت که من درین شخص عیبی نمی بینم * و ایشان تاکید
نموده گفتند که او از جلیل آغاز نموده در تمام یهودیه تا اینجا تعلیم
۶ میداد و در میان مردم فتنه می انگیزد * و پیلاطس چون جلیل را
۷ شنیده پرسید که آیا این شخص از جلیل است * و چون یافت که
از اعمال هیرودیس است اورا بنزد هیرودیس فرستاد زیرا که او نیز

۸ در آن ایّام در اورشلیم بود * و چون هیرودیس عیسیٰ را دیده بسیار خوشوقت شد زیرا که مدتها بود که خواهان دیدارش بود بعلت آنکه بسیار ازو نقلها شنیده بود و امیدوار بود که ازو معجزهٔ دیده
۹ باشد * پس ازو سؤالات چند نمود و او مطلقا جوابش نداد *
۱۰ پس ایستادند رؤسای کهنه و نویسندگان و بشدّت تمام بروی
۱۱ شکایت می‌نمودند * هیرودیس با لشکر خود اورا استحقار و استهزا مینمود و کسوت فاخری بوی پوشانیده اورا بنزد پیلاطس باز
۱۲ فرستاد * و آنروز پیلاطس و هیرودیس باهم آشتی نمودند زیرا که
۱۳ باهم از پیش در مقام عداوت بودند * و پیلاطس بزرگان کاهنان
۱۴ و رؤسای قوم را خوانده * ایشانرا گفت که اینکس را که شما بنزد من آوردید که مردم را منحرف میسازد الحال پیش روی شما من اورا امتحان نمودم هیچ عیبی از آنها که شما ویرا بآن منسوب می‌نمائید
۱۵ دراو نمی یابم * بلکه هیرودیس نیز زیرا که من خود شما را بنزدش فرستادم و الحال هیچ چیز که لایق قتل باشد دروی بعمل نیاورده
۱۶ است * پس اورا تنبیه نموده رها خواهم نمود * (۱۷) چون براو
۱۸ در آن عید واجب بود که کسی را بجهة آنها آزاد نماید * همه
۱۹ بیکبار فریاد کردند که این را ببرو برباس را بجهة ما آزاد ساز * و آن کسی بود که بسبب شورش و قتلی که در شهر واقع شده بود
۲۰ در حبس گرفتار شده بود * و پیلاطس دیگر بار ایشان را مخاطب
۲۱ ساخت و خواهش داشت که عیسیٰ را آزاد کند * و آنها فریاد
۲۲ کردند که اورا صلیب کن صلیب * باز سوم مرتبه ایشانرا گفت که اینکس چه بدی کرده است علت قتل را ازوی نیافته ام اورا
۲۳ تنبیه نموده رها خواهم نمود * و ایشان بآواز بلند مبالغهٔ بسیار نمودند که خواهش ما است که او صلیب شود و آواز ایشان و کاهنان بزرگ
۲۴ اورا مغلوب نمود * پس پیلاطس حکم نمود که مطلوب ایشانرا

۲۵ بعمل آرند * و برای ایشان شخصی را که بعلت هنگامه و قتل در زندان بود و اورا خواستند رها نمود و عیسی را بخواهش ایشان سپرد *
۲۶ و چون اورا می بردند شخصی شمعون نام قیروانی که از خارج شهر می آمد گرفتار کرده صلیب را بر دوشش گذاشتند که از پس عیسی
۲۷ ببرد * و گروهی بسیار از مردم و از زنانی که بجهة او سینه زنان و
۲۸ گریه کنان بودند در عقب او روان شدند * و عیسی برگشته گفت ای دختران اورشلیم بر من مگرید بلکه بر خود و فرزندان خود
۲۹ بگرید * زیرا که الحال می آید که در ان خواهند گفت که خوشا حال
۳۰ عقیمها و رحمهائی که نزادند و پستانهائی که شیر ندادند * و آنگاه شروع تکلم بکوهها خواهند کرد که بر ما بیفتید و بتلها که مارا پنهان
۳۱ نمائید * زیرا که چون کرده میشود این اعمال با چوب تر با چوب
۳۲ خشک چه خواهد شد * و دو نفر دیگر که بد کار بودند آوردند که
۳۳ با او کشته شوند * و چون بجائی که آنرا کاسهٔ سر میگویند رسیدند اورا در آنجا صلیب نمودند و بد کارانرا نیز یک از راست و یک از
۳۴ چپ * و عیسی گفت که ای پدر اینها را بیامرز زیرا که نمی دانند که چه کار می کنند و آنها رختهای اورا قسمت کرده قرعه زدند *
۳۵ و مردم نگران ایستاده بودند و بزرگان بتمسخر بآنها گفتند که دیگرانرا نجات داد خود را نجات دهد اگر این است مسیح برگزیدهٔ خدا *
۳۶ و سپاهیان نیز اورا استهزا می نمودند که پیش او آمده سرکه گذاشتند و
۳۷ گفتند * که اگر تو پادشاه یهود هستی خود را نجات ده * (۳۸) و نامهٔ بر او نوشته بود بخط یونانی و رومی و عبری که این پادشاه یهود
۳۹ است * و یکی از ان بد کاران که بصلیب آویخته شده بود اورا
۴۰ منکرانه گفت که اگر توئی مسیح خود را نجات بده * و دیگری اورا تهیب داده گفت آیا تو از خدا نمی ترسی زیرا که تو در همان
۴۱ عذاب گرفتاری * و ما بحق زیرا که مکافات اعمال خود را می یابیم

۴۲ و اینکس هیچ عمل ناشایسته نکرده است * و بعیسی گفت یاحضرت
۴۳ مرا یاد آر چون بملکوت خود رسي * عیسی ویرا گفت که من
۴۴ راست میگویم که تو امروز در فردوس با من خواهي بود * و قریب
بساعت ششم از روز بود که همهٔ مرز و بوم را ظلمتی فرو گرفت و تا
۴۵ بساعت نهم باقي بود * و آفتاب تاریك شد و پردهٔ هیکل ازمیان
۴۶ شگافت * و عیسی بآواز بلند فریاد نموده گفت اي پدر من روح
۴۷ خود را بدستهاي تو میسپارم و این را گفته وفات نمود * و یوزباشي
این واقعه را دیده خدا را تمجید نمود و گفت بدرستي که این شخص
۴۸ بر راستي بود * و همگي طوایف که بجهة این تماشا حاضر بودند چون
۴۹ این واقعات را ملاحظهٔ نمودند سینه زنان برگشتند * و همگي
آشنایان او و زنانی که از جلیل اورا پیروي نموده بودند از دور
۵۰ ایستاده این واقعات را ملاحظه نمودند * دران هنگام مودی مشیر
۵۱ یوسف نام که راست و نیکو کار بود * و در مشورت و عمل آنها
شریك نبود و منتظر ملکوت خدا میبود از ارمتیه که شهری است
۵۲ از شهرهای یهود * نزد پیلاطس آمده بدن عیسی را خواهش نمود *
۵۳ و آنرا پائین آورده در پارچهٔ پیچیده در مقبرهٔ که از سنگ کنده
۵۴ شده بود جائی که هیچکس گذارده نشده بود اورا گذاشت * و آنروز
۵۵ روز تهیه و ابتدای سبت بود * و آن زنانی که از جلیل باوي آمده
بودند نزدیك آمده در قبر می نگریستند که چه سان تنش را
۵۶ گذاردند * و برگشته بوهای خوش و عطرها آماده ساخته در روز
سبت بحسب حکم آرام گرفتند *

* ۲۴ * باب بیست و چهارم *

۱ و در روز یك شنبه صبح بسیار زودي آن عطرهائی را که مهیا
ساخته بودند برداشته بسر قبر آمدند و با آنها تني چند نیز بودند *

۲ و یافتند که سنگ از سر قبر غلطیده شده است * (۳) چون باندرون
۴ رفتند تن جناب عیسی را نیافتند * ازین واقعه در حیرت میبودند
که در ساعت دو مرد با لباسهای درخشان بر ایشان پدید آمدند *
۵ چون که ایشان ترسان شده سرها را بزیر انداختند ایشانرا گفتند
۶ چرا شما زنده را در مردگان میجوئید * در اینجا نیست بلکه برخاسته
۷ است یاد آرید که چه گفت شمارا هنگامی که در جلیل بود * که
فرزند آدم باید که بدستهای مردم گناگار تسلیم کرده شود و صلیب
۸ شود و در روز سوم برخیزد * که سخنش را یاد آوردند * (۹) و از
سر قبر برگشته باین واقعات آن یازده نفر و باقی مردم را خبر دادند *
۱۰ و مریم مجدلیه و یوحنه و مریم یعقوب و زنان دیگر که همراه بودند
۱۱ ایشان بودند که حواریانرا باین واقعه خبر دادند * و سخن ایشان
۱۲ نزد آنها افسانه آمده ایشانرا تکذیب نمودند * پطرس برخاسته
بر سر قبر دوید و خم شد کفن را دید که گذاشته شده است بتنهائی
۱۳ ازان واقعه تعجب نموده برگشت * و دران روز دو نفر بسوی قریهٔ
که شصت تیر پرتاب از اورشلیم دور بود و اسمش اموس بود
۱۴ میرفتند * دربارهٔ همهٔ این واقعات با یکدیگر گفتگو می نمودند *
۱۵ و دران وقت که گفتگو و جستجو می نمودند عیسی خود پیش آمده
۱۶ با ایشان روان شد * اما چشمهای ایشان پوشیده شده بود که اورا
۱۷ نشناختند * ایشانرا گفت که این چه سخن است که در راه بایکدیگر
۱۸ میگوئید و مکدر هستید * و یکی که کلیوپاس نام داشت ویرا گفت
که آیا تو در اورشلیم خویش نشین هستی و بس و آنچه درین اوان
۱۹ درمیان آن واقع شد ندانستهٔ * ایشانرا گفت که چه واقعه ویرا گفتند
که نقل عیسای ناصری است که پیغمبر بود و پیش خدا و خلق
۲۰ در فعل و قول قادر بود * و کاهنان بزرگ و روسای ما چگونه اورا
۲۱ بقضای مرگ سپردند و صلیب نمودند * و ما امیدوار بودیم

که همین باشد که اسرائیل را فدیه خواهد بود و علاوه براین واقعات
۲۲ که حال سه روز است که واقع شده است * زنی چند از طایفهٔ ما
۲۳ مارا حیران نموده اند که صبحی بر سر قبر رفته اند * و تنش را
نیافتند آمده میگفتند که فرشتهٔ چندرا رویت نموده اند که گفته
۲۴ بودند که او زنده است * و بعضی از رفقای ما بر سر قبر آمده آنچنان
۲۵ که زنان گفته بودند ملاحظه نمودند و اورا نیافتند * ایشانرا گفت
که ای نافهمان و درباور کردن آنچه پیغمبران گفته اند سست
۲۶ اعتقادان * آیا نبایست که مسیح این عذاب را کشیده بجلال خود
۲۷ برسد * پس نقل خود را از همگی کتابها از موسی آغاز نموده و
۲۸ سایر پیغمبران برای ایشان تفسیر نمود * چون نزدیک شدند بقریهٔ
۲۹ که بسوی آن میرفتند او اراده نمود که پیشتر رود * ایشان چنگ
دراو زده گفتند که با ما باش زیراکه نزدیک بشام است و آفتاب
۳۰ در زوال است پس داخل شد که با ایشان باشد * وچون با ایشان
نشسته بود نانی را برداشته و شکر بجا آورده وشکسته با ایشان داد *
۳۱ که چشمهای ایشان کشاده شد و اورا شناختند و او از ایشان ناپدید
۳۲ گشت * با یکدیگر میگفتند که آیا جان ما مشتعل نبود در هنگامی
که در راه با ما تکلم مینمود و کتابهارا بجهةٔ ما تفسیر مینمود *
۳۳ در همان ساعت برخاسته باورشلیم مراجعت نمودند و آن یازده نفر
۳۴ و رفقای ایشانرا یافتند که باهم جمع شده اند * و میگفتند که حضرت
۳۵ فی‌الحقیقة برخاسته است و برشمعون نمودار شده است * پس
با ایشان نقل راه سفررا نمودند که چه سان در وقت شکستن نان
۳۶ بایشان نمودار شد * و ایشان درین گفتگو بودند که عیسی خود
۳۷ درمیان ایشان ایستاده سلام بر ایشان نمود * و ایشان حیران ومخوف
۳۸ شده می پنداشتند که روح را رویت مینمایند * آنهارا فرمود که
چرا شما مضطرب میباشید وچرا در دلهای خود شبهه را راه میدهید *

۳۹ دستها و پایهای مرا ملاحظه نمائید که من خود هستم و مرا لمس
نمائید و به بینید زیرا که روح جسم و استخوان ندارد آنچنانکه
۴۰ ملاحظه میکنید در من * و این را گفته دستها و پایها را بایشان نمود *
۴۱ و چون هنوز از خوشوقتی در شبهه و حیران بودند ایشانرا فرمود که
۴۲ آیا چیز خوراکی در اینجا دارید * ایشان قدری از ماهی بریان و از
۴۳ خانهٔ عسل بوی دادند * و او گرفته پیش روی ایشان تناول نمود *
۴۴ و بایشان فرمود که این همان مقدمات است که شما را میگفتم
در وقتی که هنوز با شما بودم که هرآنچه در آئین موسی و رسائل
۴۵ پیغمبران و مزامیر در بارهٔ من نوشته اند باید کامل گردد * آنگاه ذهن
۴۶ آنها را وسعت داده که کتابها را توانند فهمید * و ایشانرا گفت که
باین طور نوشته شده است و باین قسم لازم بود که مسیح کشته شود
۴۷ و در روز سوم از میان اموات برخیزد * و باید از اورشلیم آغاز شده ندا
۴۸ بتوبه و آمرزش گناهان در همه قبایل باسمش کرده شود * و شما
۴۹ شاهدان این چیزها هستید * و اینک من وعدهٔ پدر خودرا بشما
میفرستم و شما در شهر اورشلیم توقف نمائید تا وقتی که از عالم بالا
۵۰ بقوت ملبس شوید * پس ایشانرا بیرون آورد تا بیت عنیه و
۵۱ دستهای خودرا بلند کرده آنهارا دلجوئی مینمود * و او هنوز ایشانرا
دلجوئی می‌نمود که از ایشان جدا گشته بسوی آسمان بلند شد *
۵۲ و آنها اورا سجده نموده با فرح بسیار بسوی اورشلیم برگشتند * و
پیوسته در هیکل مانده
خدا را حمد وسپاس
می نمودند
آمین *

انجیل یوحنا

باب اول

۲ بود در ابتدا کلمه و آن کلمه نزد خدا بود و آن کلمه خدا بود * و
۳ همان در ابتدا نزد خدا بود * و هر چیز بوساطت او موجود شد و
بغیر ازو هیچ چیز از چیزهای که موجود شده است وجود نیافت *
۴ در او حیات بود و آن حیات روشنائي انسان بود * (۵) و آن روشنائي
۶ در تاریکي می درخشید و تاریکي در نمی یافتش * شخصی بود که
۷ از جانب خدا فرستاده شده که اسمش یحیی بود * و او برای
شهادت آمد تا آنکه شهادت بران نور دهد تا آنکه همه بوساطت
۸ او ایمان آورند * و او خود روشنائي نبود بلکه آمده بود که بران
۹ روشنائي شهادت بدهد * و روشنائي حقیقي آن است که هر کس را
۱۰ که بجهان درمی‌آید منور میگرداند * و این درجهان بود و جهان
۱۱ بوساطت او پدید گشت و جهانش نمی‌شناخت * و بسوی خاصان
۱۲ خویش آمد و ایشان نپذیرفتندش * و چندی که پذیرفتندش ایشانرا
رتبه داد که فرزندان خدا بشوند و ایشان بودند که باسمش ایمان
۱۳ آوردند * و تولد ایشان از اخلاط و از خواهش جسماني و خواهش
۱۴ نفساني نبود بلکه مجرد از خواهش خدا بود * و آن کلمه مجسم شده
درمیان ما قرار گرفت و تجلی اورا ما دیدیم و آن تجلی بود که شایستهٔ
۱۵ یگانهٔ پدر بود و پراز راستي و مهرباني بود * و یحیی درحق او گواهي

داد و بآواز بلند گفت که این همان کس است که ذکرش را کردم که
۱۶ پس از من می آید و پیش از من است زیرا که پیش از من بود * واز
۱۷ تمامیت او نعمت های بی دربی بمجموع ما رسید * زیرا که
هرچند بوساطت موسی آئین قرارداد شده بود ولیکن نعمت و
۱۸ راستی بوساطت عیسای مسیح رسید * و خدا را هیچ کس گاهی
۱۹ ندید اما فرزند یگانه که درآغوش پدر بود اورا نمودار کرد * و گواهی
یحیی این است که چون یهود کاهنان و لوئیانرا از اورشلیم فرستادند
۲۰ تا ازو پرسند که تو کیستی * اقرار کرد و انکار نکرد بلکه فاش کرد که
۲۱ من مسیح نیستم * پس پرسیدند از او که چگونه است آیا تو الیاس
هستی گفت نیستم گفتند آیا تو آن پیغمبر هستی بپاسخ گفت نه *
۲۲ پس گفتند باو که تو کیستی که بآنانکه ما را فرستادند جواب بدهیم
۲۳ و تو درحق خود چه میگوئی * گفت من آواز آنکس هستم که
در بیابان فریاد میکند که راه خداوند را درست کنید چنانچه اشعیا
۲۴ پیغمبر گفته است * و آن کسانیکه فرستاده شده بودند از فریسیان
۲۵ بودند * پرسیدند ازو که هرگاه تو مسیح نیستی و الیاس و آن پیغمبر
۲۶ نیستی پس چرا غسل میدهی * یحیی بایشان جواب داد که من
بآب غسل میدهم اما شخصی درمیان شما ایستاده است که شما اورا
۲۷ نمی‌شناسید * همان است که پس از من می‌آید و پیش از من است
۲۸ و من شایستهٔ آن نیستم که دوال نعلینش را باز کنم * این گذارش
در بیت عبره درآنطرف رود اردن درجائی که یحیی غسل میداد واقع
۲۹ شد * روز دیگر یحیی دید عیسی را که بطرف خود می آمد گفت
۳۰ اینک برهٔ خدا که گناه خلق جهانرا رفع میکند * این است آنکه درحق
او گفتم که شخصی پس از من می آید و پیش از من است زیرا که
۳۱ پیش از من بوده است * و من خود اورا نشناختم لیکن بجهة آنکه او
۳۲ براسرائیل ظاهر گردد آمده ام و بآب غسل میدهم * و یحیی شهادت

داد که من روح را دیدم که از آسمان پائین می آمد مانند کبوتر و بر او
۳۳ می نشست * و من اورا نشناخته بودم لیکن آنکس که مرا فرستاده
است که بآب غسل دهم مرا گفت که هرکس را که به بینی که روح
بر او نازل میشود و بر او می نشیند همان کس است که بروح القدس
۳۴ غسل میدهد * و من همانرا دیدم و شهادت دادم که این است
۳۵ پسر خدا * روز دیگر باز یحیی و دو نفر از شاگردانش ایستاده بودند *
۳۶ و عیسی را که میخرامید نگاه کرده گفت اینک برهٔ خدا *
۳۷ و آن دو شاگرد سخن او را می شنیدند و در دنبال عیسی افتادند *
۳۸ عیسی برگردیده ایشانرا دید که بعقبش می آیند آنهارا گفت که
چه اراده دارید شما آنها گفتند رتبي که ترجمه آن است که اي استاد
۳۹ کجا میباشي * بایشان گفت بیائید و به بینید و ایشان آمدند و دیدند
که در کجا میباشد و آن روز نزد او درنگ کردند و آن ساعت تخمینا
۴۰ ساعت دهم از روز بود * و یکی از ان دو نفر که سخن یحیی را
۴۱ شنیده بعقب او افتادند اندریاس برادر شمعون پطرس بود * و
نخست برادر خود شمعون را دیده اورا گفت که ما مسیح را که ترجمهٔ
۴۲ آن کرسطوس میباشد یافتیم * پس اورا بنزد عیسی برده عیسی
در او نگریست و گفت تو شمعون پسر یونا هستي و ترا که بکیفاس که
۴۳ ترجمهٔ آن سنگ است ندا خواهند کرد * روز دیگر عیسی خواهش
نمود که بقصد جلیل بیرون رود فیلپوس را یافت و اورا گفت که از
۴۴ عقب من آمده باش * و آن فیلپوس از بیت صیدا که شهر
۴۵ اندریاس و پطرس است بود * فیلپوس ناثاناثیل را یافته با و گفت
که آن کسی که موسی در توریة و پیغمبران نوشته اند ما اورا یافته
۴۶ ایم و او عیسی پسر یوسف است که از ناصره است * و ناثاناثیل
با و گفت که آیا ممکن است که بیرون آید چیز خوبی از ناصره
۴۷ فیلپوس اورا گفت بیا و ببین * عیسی ناثاناثیل را دید که بنزد خود

می آید درحق او گفت این است کسی که در حقیقت اسرائیلی
۴۸ است و در او غشی نیست * ناثانائیل باو گفت که تو مرا از کجا
می شناسی عیسی در جواب گفت که پیش از آنکه فیلیپس ترا
بخواند در وقتی که در زیر درخت انجیر بودی من ترا دیدم *
۴۹ ناثانائیل ویرا گفت ربی تو پسر خدا هستی و تو ئی پادشاه اسرائیل *
۵۰ عیسی گفت که تو بعلت آنکه من گفتم که ترا در زیر درخت
انجیر دیدم ایمان می آری و حال آنکه کارهای عظیم تر خواهی دید *
۵۱ پس باو گفت که هر آینه من بشما راست میگویم که بعد ازین
شما آسمان را کشاده و فرشتگان خدارا که بر فرزند آدم صعود و نزول
میکنند خواهید دید *

* ۲ * باب دوم *

۱ درروز سوم درقانای جلیل سوری واقع شد و مادر عیسی درانجا
۲ بود * و عیسی و شاگردانش را دران عیش خوانده بودند *
۳ و چونکه شراب کم شد مادر عیسی ویرا گفت که شراب ندارند *
۴ و عیسی باو گفت که اي زن مرا باتو چه کار است هنوز وقت من
۵ نرسیده است * و مادرش بخادمان سفارش نمود که هرچه بشما
۶ بفرماید عمل نمائید * و درآنخانه شش کوزهٔ سنگی بود که برای
طهارت یهودیان گذارده بودند هریک از آن کوزه دو سه من میگرفت *
۷ و عیسی آنها را گفت که کوزه هارا از آب پرکنید پس آن کوزه ها را از
۸ آب مملو کردند * بایشان گفتند که حالا قدری ازین بردارید بنزد
۹ میرمجلس ببرید پس بردند * و چون میرمجلس آن آب را که
شراب شده بود چشید خود ندانست که آن شراب از کجا آمد مگر
خادمان که آب را برداشته بودند دانستند داماد را مخاطب ساخته *
۱۰ و باو گفتها که مردم شراب خوب را اول حاضر میسازند و بعد از

آنکه بسیار خورده باشند شراب بد را لیکن تو شراب خوب را تا حال
۱۱ نگاه داشتي * این معجزه را که نخستین معجزه اش بود عیسی در قانای
جلیل نمود و جلال خود را جلوه داد و شاگردانش بر او ایمان آوردند *
۱۲ و بعد از آن خود و مادرش و برادرانش و شاگردانش بولایت کپرناحوم
۱۳ آمدند و در آنجا مدت قلیل درنگ کردند * و از آنجا که عید فصح
۱۴ نزدیک بود عیسی با ورشلیم رفت * و کسانی که گا و گوسفند و کبوتر
۱۵ میفروختند و صرافان را در هیکل نشسته یافت * پس تازیانه از زه
ساخته و همهٔ مردم را با گوسفندان و گاوها از هیکل بیرون دوانید و
۱۶ زرهای صرافان را بریخت و تختها را زیر و زبر کرد * و کبوتر فروشانرا
گفت که این چیزها را بیرون برید و خانهٔ پدرم را تجارت خانه مسازید *
۱۷ شاگردانش را بیاد آمد که چنین نوشته بود که غیرت خانهٔ حرمت
۱۸ تو مرا فرا گرفته است * آنگاه یهودیان آغاز نموده با و گفتند تو که
۱۹ این امور را مرتکب میشوي چه علامت بما نشان میدهي * عیسی
ایشان را گفت که این هیکل را خراب کنید که من آنرا بعد از سه
۲۰ روز بلند خواهم ساخت * یهودیان گفتند که این هیکل در چهل و
۲۱ شش سال ساخته شده است و تو آنرا در سه روز میسازي *
۲۲ بدرستي که او در بارهٔ هیکل بدن خود گفتگو می نمود * پس چون
از میان مردگان بلند شد شاگردانش را بیاد آمد که او آنها را همین
گفته بود پس کتاب را و سخنی که عیسی فرموده بود با ور کردند *
۲۳ و در اوانی که در اورشلیم بود و عید فصح بود بسیاری از مردم چون
معجزههائی که می نمود دیده مطمئن شده بر نامش ایمان آوردند *
۲۴ اما عیسی از آنها مطمئن نشد زیرا که تمامي مردم را می شناخت *
۲۵ و احتیاج بآنکه کسی معرفي مردم را نماید نداشت زیرا که خود
میدانست که در مردمان چیست *

* ۳ * باب سوم *

۱ وشخصی از فریسیان بود که نیقودیمس نام داشت و یکی از بزرگان
۲ یهود بود * آن شخص در شب نزد عیسی آمد و گفت ربّی ما
میدانیم تو از جانب خدا از برای تعلیم آمدهٔ زیرا که هیچ کس
این معجزات را که می نمائی نمی تواند نمود جز اینکه خدا باوی
۳ باشد * عیسی جواب داد که هرآینه بتو راست میگویم که تاکسی
۴ تولد تازه نیابد ملکوت خدارا نمی تواند دید * نیقودیمس باو
گفت که شخصی که پیر باشد چگونه متولد میشود آیا می تواند شد
۵ که باردیگر در شکم مادر خویش در آمده متولد بشود * عیسی
جواب داد که بتحقیق که من بتو راست میگویم که تاکس از آب
۶ وروح متولد نشود در ملکوت خدا نمی تواند آمد * وآنچه ازجسم
متولد شده جسم است وآنچه از روح متولد شده روح است *
۷ حیران مباش که ترا گفتم که باید شما تولدی تازه بیابید *
۸ و باد هرجا که می‌خواهد میوزد تو آوازش را میشنوی لیکن نمیدانی
که ازکجا میآید و بکجا میرود همچنین است هرکس که از روح
۹ متولد شده است * نیقودیمس جواب داد و گفت که این چیزها
۱۰ چگونه میتواند شد * عیسی گفت آیا تو اسرائیل را معلم هستی و
۱۱ این چیزها را نمی یابی * هرآینه من بتو راست میگویم که ما بآنچه
میدانیم حرف میزنیم و بآنچه دیده ایم شهادت میدهیم و شما
۱۲ شهادت مارا نمی پذیرید * چون من شما را آن چیزهائی که زمینی
است گفتم و شما باور نمی‌کنید چگونه اگر بشما چیزهائی که آسمانی
۱۳ است بگویم باور خواهید کرد * و هیچ کس بآسمان بالا نرفته است
مگر آنکس که از آسمان پائین آمده است یعنی فرزند آدم که در
۱۴ آسمان هست * و چنانکه موسی ماریرا در دشت بلند کرد فرزند
۱۵ انسان نیز باید که برداشته شود * تا هرکس که براو ایمان آورد

۱۶ هلاک نشود بلکه زندگي جاوید یابد * زیرا که خدا آن قدر جهان را دوست داشت که فرزند یگانهٔ خود را ارزاني فرمود که تا هرکس که
۱۷ براو ایمان آورد هلاک نشود بلکه زندگاني جاوید یابد * خدا فرزند خودرا بجهان نفرستاد که با جهانیان داوري نماید بلکه تا جهانیان
۱۸ بواسطهٔ او نجات یابند * وآنکس که براو ایمان آورد بروي حکم نمی‌شود وآنکس که ایمان نیاورد براو حکم شد زیرا که براسم فرزند
۱۹ یگانهٔ خدا ایمان نیاورده است * و سبب حکم این است که روشني درجهان درآمده است و مردمان تاریکي را بیش از روشنائي دوست دارند زیرا که افعال ایشان نیکو نبوده است *
۲۰ چه هرکس که بکارهاي ناشایسته مشغول است روشنائي را دشمن
۲۱ دارد و نزد روشنائي نمی‌آید مبادا که افعالش آشکارا گردد * و اما آنکسی که راست کرداراست بنزد روشنائي می‌آید تا ظاهر گردد
۲۲ که افعالش‌را با خدا کرده است * و بعد ازین مقدمه عیسی و شاگردانش در مرزبوم یهودیه آمدند و با آنها درانجا اوقات صرف
۲۳ میکرد و غسل تعمید میداد * و یحیی درعینون نزد سالیم غسل میداد زیرا که درآنجا آب بسیار بود و خلق درآنجا حاضر شده
۲۴ غسل می یافتند * زیرا که یحیی هنوز در زندان نیفتاده بود *
۲۵ و درمیان شاگردان یحیی و یهودیان بخصوص تطهیر نزاعي شده *
۲۶ بنزد یحیی آمده گفتند ربي آنکس که با تو دران طرف رود اردن بود که تو ازبراي او شهادت دادي اینک غسل میدهد و همگي
۲۷ بنزد او می آیند * یحیی در جواب گفت که انسان خود هیچ چیزرا
۲۷ نمي تواند یافت مگرآنکه از آسمان باو داده شود * و شما خود شاهدان براي من هستید که گفتم من مسیح نیستم بلکه فرستاده
۲۹ شده ام که پیشتر او باشم * داماد کسي است که عروس را دارد و دوست داماد کسي است که می ایستد و آوازش را می شنود و

و بشنیدن صدای داماد بسیار خوشوقت است پس این خوشوقتی
۳۰ من با تمام رسیده است * و اورا باید ترقی نماید و مرا باید که
۳۱ تحلیل روم * آنکس که از بلندی می آید از همه کس بلند تراست
و آنکس که از زمین است زمینی است و از چیزهای زمینی
حرف میزند و آنکس که از آسمان می‌آید از همه بالا تر است *
۳۲ و او بر آنچه دیده و شنیده خبر میدهد و هیچ کس حرفش را قبول
۳۳ نمی کند * و آنکس که حرفش را قبول کند مهر کرده است که خدا
۳۴ راست گواست * زیرا که آنکس را که خدا فرستاد بکلام خدا حرف
۳۵ میزند که خدا روح را به پیمانه بوی نمی دهد * پدر پسر را دوست
۳۶ دارد و بدستش همه چیزها را داده است * و آنکس که به پسر
ایمان آورده است زندگانی جاودان دارد و آنکس که سخن پسر را
نمی شنود زندگانی را نخواهد دید بلکه غضب الهی بروی میماند *

* ۴ * باب چهارم *

۱ وچون جناب را حالی شد که فریسیان شنیده اند که عیسی بیش از
۲ یحیی شاگردان پیدا کرده و غسل میدهد * و حال آنکه عیسی خود
۳ غسل نمیداد بلکه شاگردانش می‌دادند * پس یهودیه را گذاشته
۴ باز بسوی جلیل برگردید * و اورا می‌بایست که بسمریه عبور کند *
۵ پس بشهری از شهرهای سمریه که سوخار نام داشت بنزدیک آن
۶ مقام که یعقوب بپسرش یوسف داده بود آمد * وچاه یعقوب
در آنجا بود چون عیسی از رنج راه مشقت کشیده بود بدینگونه نزد
۷ آنچاه بنشست و تخمینا ساعت ششم از روز بود * که زنی از
ولایت سمریه بجهة برداشتن آب آمد عیسی ویرا فرمود که مرا آب
۷ خوردن بده * زیرا که شاگردانش بشهر برای خریدن خوراک رفته
۹ بودند * زن سمری گفت که تو یهودی هستی پس چگونه از من

آب خوردن میطلبي و حال آنکه من زن سمري هستم و یهودیان
۱۰ با سمریان آمیزش ندارند * عیسی ویرا گفت که اگر تو بخشش خدا را
میدانستي که کیست که میگوید مرا آب خوردن بده هرآینه تو اورا
۱۱ میخواستي و او بتو آب زندگي میداد * زن باو گفت یا حضرت تو
دلو نداري و چاه عمق دارد پس تو آب زندگي را از کجا داري *
۱۲ آیا تو از پدر ما یعقوب بزرگ تري او آن است که چاه را بما داد و
۱۳ خود و فرزندانش و بهایمش ازان می آشامیدند * عیسی باو جواب
۱۴ داد هرکس که ازین آب میخورد باز تشنه خواهد شد * و هرکس
که از آبی که من باو خواهم داد میخورد گاهی تشنه نخواهد شد بلکه
آن آب که من خواهم داد چشمهٔ آبی درمیانش خواهد بود که تا
۱۵ بزندگانی جاوداني میجهد * زن باو گفت یا حضرت این آب را
۱۶ بمن ده تا تشنه نشوم و در اینجا برای آب برداشتن نیایم * عیسی
۱۷ باو گفت برو شوهر خود را بخوان و باینجا بیا * زن جواب داد که
شوهری ندارم عیسی باو گفت تو خوب گفتي که شوهری ندارم *
۱۸ زیرا که پنج مرد که داشتي و آنکس که حال داري شوهرت نیست
۱۹ این را راست گفتهٔ * زن باو گفت حضرت فهمیدم که پیغبري *
۲۰ پدران ما در این کوه پرستش می‌نمودند و شما میگوئید که در اورشلیم
۲۱ مقامی است که در انجا باید پرستش نمایند * عیسی باو گفت
اي زن سخن مرا باور کن که وقت است که نه دراین کوه و نه در
۲۲ اورشلیم پدررا خواهید پرستید * شما آنچه نمی‌دانید می‌پرستید و ما
آنچه میدانیم می پرستیم که راه نجات از میان یهود است *
۲۳ بتحقیق که نزدیک است بلکه رسید وقتی که پرستندگان حقیقي
پدررا بروح و راستي خواهند پرستید و پدر آنچنان پرستندگانرا
۲۴ میخواهد * خدا روح است وآنکسان که اورا می‌پرستند باید که
۲۵ بروح و راستي بپرستند * زن باو گفت میدانم که مسیح یعني

۲۶ کرسطوس می آید او چون بیاید مارا بهر چیز خبر خواهد داد *
۲۷ عیسی باو گفت من که ترا میگویم آنم * در همانדم شاگردانش
آمدند و حیران شدند که بآن زن حرف میزد لیکن هیچ کس نگفت
۲۸ که چه چیز می طلبی یا چرا باو حرف میزنی * پس آن زن کوزهٔ
۲۹ خود را بگذاشت و بشهر رفته مردم را گفت * که بیائید و شخصی را
۳۰ به بینید که هر آنچه کردم بمن گفته است آیا این مسیح نیست *
۳۱ از شهر بیرون آمدند و بنزدش رسیدند * و در این میانه شاگردانش
۳۲ ازو درخواستند که ربّی چیزی بخور * بآنها گفت که من خوراکی
۳۳ برای خوردن دارم که شما آنرا نمی‌دانید * پس شاگردانش بیکدیگر
۳۴ گفتند آیا کسی چیز خوردنی به پیشش آورده است * عیسی بآنها
گفت که خورش من این است که خواهش آنکسی که مرا فرستاده
۳۵ بجا آورم و کارش را تمام کنم * آیا که شما نمی‌گوئید که بعد از چهار
ماه دیگر وقت درو کردن است اینک شما را میگویم که چشم های
خود را باز کنید و در کشتها نگاه کنید که الحال برای درو سفید
۳۶ شده است * و درو کننده مزد خود را می‌یابد و ثمره را بقصد حیات
جاودانی جمع میکند تا که تخم ریزنده و درو کننده باهم شادمان
۳۷ گردند * الحال این مثل راست میشود که تخم ریزنده دیگر و درو
۳۸ کننده دیگر است * من شما را فرستادم که آنچه شما بران مشقت
نکشیدید درو کنید که دیگران مشقت کشیدند و شما در مشقت
۳۹ آنها در آمده اید * و بسیاری سمریان از اهل آن شهر که بعلت
سخن آن زن که شهادت میداد که هرچه کردم بمن گفت براو ایمان
۴۰ آوردند * چون سمریان بنزد وی آمدند اورا خواستند که نزد ایشان
۴۱ بماند پس درآنجا دو روز بماند * بعلت سخن او اکثری بیشتر از
۴۲ اول ایمان آوردند * و بآن زن گفتند که حالا ما نه بعلت گفتن تو
ایمان می آوریم زیرا که ما خود شنیدیم و دانستیم که فی الحقیقة

۴۳ همین است مسیح نجات دهندهٔ جهان * و بعد از دو روز از انجا
۴۴ بیرون آمد و بجلیل رفت * زیرا که عیسی خود فرمود که پیغمبر
۴۵ در وطن خود عزت ندارد * پس چون بجلیل آمد جلیلیان اورا
قبول کردند زیرا که آنها هرچه در اورشلیم در عید کرد دیده بودند
۴۶ چه آنها نیز بعید آمده بودند * پس عیسی بقانای جلیل جائی
که آب را شراب ساخت باز آمد و درانجا امیری بود که پسرش
۴۷ در کپرناحوم بیمار بود * آنکس شنید که عیسی از یهودیه بجلیل
آمده است بنزد وي آمد و ازو درخواست نمود که آمده پسرش
۴۸ را شفا بدهد زیرا که نزدیك بود که بمیرد * عیسی باو گفت شما اگر
۴۹ علامات غرائب و عجائب نمی بینید ایمان نخواهید آورد * آن امیر
باو گفت که یا حضرت پیش از آنکه طفل من بمیرد آمده باش *
۵۰ عیسی باو گفت برو پسرت زنده است آنکس آن سخن را که عیسی
۵۱ باوي گفت تصدیق نمود و رفت * و او هنوز در راه بود که خادمانش
۵۲ از پیش در آمدند و خبر دادند که پسرت زنده است * و ازانها
ساعتی که دران بهتر شده بود تحقیق نمود گفتند که دیروز در ساعت
۵۳ هفتم تب شکست * پدر دریافت که در همان ساعت بوده که
عیسی باو گفت که پسرت زنده است پس او خود و تمام خاندان
۵۴ او ایمان آوردند * این معجزه را که معجزهٔ دوم بود که عیسی چون از
یهودیه بجلیل آمد نمود *

* ۵ * باب پنجم *

۱ بعد ازین مقدمه یکی از عیدهای یهود بود و عیسی باورشلیم
۲ رفت * و در اورشلیم در بازار گوسفند حوضی است که بعبراني بیت
۳ حسدا خوانند که پنج رواق دارد * درآن رواقها جمعی بسیاری از
بیمارانرا از کوران و شل و خشك گذاشته بودند که برای جنبش

۴ آب انتظار میکشیدند * زیرا که فرشتهٔ گاه گاه دران حوض پائین می آمد آب را می جنبانید و نخستین کسی که بعد از جنبش آب ۵ دران می آمد از هر مرضی که داشت شفا می یافت * در انجا شخصی بود که سي و هشت سال بود که در حالت نا توانی بود * ۶ عیسی اورا خوابیده دید و دریافت نمود که مدتی است که در انجا ۷ میباشد باوي گفت که می‌خواهي شفا یابي * مرد نا توان جواب داد که اي آقای من کسی را ندارم که چون آب جنبانیده شود مرا در حوض بیندازد و مادامیکه من خود آیم کسی پیش از من بان ۸ در می آید * عیسی باو گفت برخیز و چهار پایهٔ خود را بردار و ۹ بخرام * که فی الفور آنکس شفا یافت و چهار پایهٔ خود را برداشت ۱۰ و خرامید و آن روز شنبه بود * پس یهودیان آنکس را که شفا یافته بود گفتند که سبت است و ترا روا نیست که چهار پایهٔ خود را ۱۱ برداري * بآنها جواب داد که آنکه مرا شفا بخشید همان بمن ۱۲ گفت که چهار پایهٔ خود را بردار و بخرام * اورا پرسیدند که کیست ۱۳ آنکه این را بتو گفته است که چهار پایهٔ خود را بردار و بخرام * آن مرد که شفا یافته بود ندانسته بود که کیست زیرا که عیسی بپنهانی رفته ۱۴ بود بعلت آنکه جمعی در انجا بودند * بعد ازین عیسی اورا در هیکل یافت و باو گفت که الحال که شفا یافتهٔ بعد ازین گناه ۱۵ مکن مبادا که چیزی بد تر بر تو واقع شود * آنکس رفت و بیهودیان ۱۶ خبر داد که عیسی است آنکس که بمن شفا بخشید * و از برای این یهودیان عیسی را زحمت دادند و خواستند که اورا بکشند زیرا که ۱۷ این کارها را در روز سبت کرده بود * عیسی بایشان گفت که پدرم ۱۸ تا حال کار میکند و من نیز کار میکنم * و بجهة این یهودیان بیش از اول اراده کردند که اورا بکشند زیرا که او نه همین روز سبت را شکست بلکه خدا را پدر خود خوانده خود را با خدا مساوي ساخت *

۱۹ عیسی بآنها گفت که هرآینه من بشما راست میگویم که پسر از
خود هیچ نمی‌تواند کرد مگر آنچه بیند پدر میکند و هرآنچه او میکند
۲۰ پسر نیز همانرا می‌کند * زیرا که پدر پسر را دوست دارد و بهر آنچه
خود میکند او را نشان میدهد و کارهای بزگتر ازین نشان خواهد داد
۲۱ تا شما حیران بشوید * که همچنانکه پدر مردگان را بر میخیزاند و
۲۲ زنده میکند بهمان طور پسر نیز هرکه را میخواهد زنده میکند * و پدر
بر هیچ کس حکم نمی‌کند بلکه تمام حکم رانی را به پسر داده است *
۲۳ تا آنکه همهٔ مردم پسر را عزت کنند چنانکه پدر را عزت میکنند
آنکس که پسر را عزت نمی‌کند پدری که او را فرستاده است عزت
۲۴ نمی کند * هرآینه من بشما راست میگویم که آنکس که سخنم را
می شنود و برآنکس که مرا فرستاد ایمان آورد زندگانی جاودانی
دارد و از برای او مواخذهٔ نیست بلکه از مرگ نقل بزندگي کرده
۲۵ است * هرآینه من بشما راست میگویم آن ساعت نزدیک است
بلکه رسیده است که مردگان آواز پسر خدا را بشنوند و شنوندگان
۲۶ زنده خواهند شد * زیرا که چنانچه پدر در ذات خود زندگانی دارد
به پسر نیز داده است که او در ذات خود زندگانی داشته باشد *
۲۷ و باو این رتبه داده است که امر قضا را متوجه باشد بعلت آنکه
۲۸ فرزند آدم است * ازین تعجب مکنید زیرا که آن ساعت می آید
۲۹ که همهٔ آنان که درقبرها هستند آوازش را بشنوند * و بیرون خواهند
آمد آنانکه نیکوئی کرده باشند ازبرای قیامت حیات وآن کسانیکه
۳۰ بد کرده باشند برای قیامت جزا * من ازخود هیچ نمی توانم کرد
همیشه موافق آنچه می‌شنوم حکم میکنم و حکم من برحق است
زیرا که من خواهش خود را نمی خواهم بلکه خواهش پدرم که مرا
۳۱ فرستاده است می‌خواهم * اگر من درحق خود شهادت بدهم
۳۲ شهادت من نیکو نیست * دیگری هست که درحق من شهادت

میدهد و میدانم که آن شهادت که در حق من میدهد راست است *
۳۳ شما بنزدی یحیی فرستادید و او براستی شهادت داد * لیکن من از
انسان شهادت نمی خواهم لیکن آن چیزها را میگویم تا شما نجات
۳۵ یابید * و او چراغ سوزان درخشان بود و شما یک مدت
۳۶ می‌خواستید که در رشنائی او خوشوقت باشید * و من شهادتی
دارم که بزرگتر از شهادت یحیی است چه این کارها که پدر بمن
داده است که آنها را تمام کنم یعنی همین کارها را که می‌کنم برای
۳۷ من شهادت میدهند که پدر مرا فرستاده است * و پدری که مرا
فرستاد خود در حق من شهادت داده است و شما گاهی آوازش را
۳۸ نشنیده بودید و صورتش را ندیده بودید * و شما سخنش را در دل
جا ندادید زیرا که برانکس که فرستاده است ایمان نیاوردید *
۳۹ کتاب ها را تفتیش کنید چه شما خود گمان دارید که درانها زندگی
۴۰ جاوید باشد واینها هستند که در حق من شهادت میدهند * لیکن
۴۱ شما نمی‌خواهید بنزد من بیائید تا زندگانی بیابید * من عزت از
۴۲ جانب انسان نمی خواهم * وشمارا می شناسم که محبت خدا
۴۳ در دل ندارید * من باسم پدر خود آمده ام و شما مرا قبول نمی‌کنید
۴۴ اگر دیگری باسم خود بیاید اورا قبول خواهید کرد * شما که عزت از
یکدیگر قبول میکنید وآن عزت که محض از خدا میباشد نمی‌طلبید
۴۵ چگونه ایمان می‌توانید آورد * مپندارید که من شکایت شما را پیش
پدر میکنم هست که شکایت میکند یعنی موسی که باو پناه
۴۶ میجوئید * اگر موسی را باور میکردید هرآینه مرا باور میکردید زیرا که
۴۷ او درحق من نوشت * لیکن چون نوشتهای اورا باور نمی‌کنید
چگونه سخنان مرا باور خواهید کرد *

* ۶ * باب ششم *

۱ بعد ازین عیسی بآنطرف دریای جلیل یعنی دریای تبریاس
۲ رفت * و گروهی بسیار از عقب او رفتند زیرا که آن معجزهائی که
۳ او با بیماران می‌نمود میدیدند * و عیسی بر بالای کوه رفت و
۴ درانجا با شاگردان خود بنشست * و عید فصح یهود نزدیک بود *
۵ عیسی چونکه نگاه کرد گروهی بسیار دید که نزد او می آیند فیلپوس را
۶ گفت ما از کجا نان بخریم تا اینها بخورند * و این را برای امتحان
۷ کردن او فرمود زیرا که خود میدانست چه خواهد کرد * فیلپوس
باو جواب داد که دویست دینار نان برای آنها کافی نیست تا
۸ هرکسی از انها قلیلی بخورد * یکی از شاگردانش یعنی اندریاس
۹ برادر شمعون پطرس باو گفت * درینجا جوانی است که پنج نان
جوین و دو ماهی کوچک دارد لیکن این قلیل برای این جمعیت
۱۰ چه میشود * عیسی فرمود آدم ها را بنشانن و دران مقام گیاه بسیار
۱۱ بود و مردم تخمینا پنج هزار نفر بودند که نشستند * عیسی آن نان هارا
گرفت و شکر بجا آورده و بشاگردان قسمت کرد و شاگردان
۱۲ بنشستگان و بهمان طور از ماهیان آنچه می خواستند * چون سیر
شدند بشاگردان خود فرمود که پاره هائی که زیاد آمده است جمع
۱۳ کنید تا هیچ چیز ازان ضایع نشود * پس جمع کردند و از پاره هائی
نان جو که ازان پنج نان از پیش آنها که خورده بودند زیاد آمده بود
۱۴ دوازده طبق را پر کردند * آن مردم چون آن معجزه را که عیسی نموده
دیدند گفتند بتحقیق همان است آن پیغمبر که لازم بود که بجهان
۱۵ بیاید * عیسی دریافت که خواهند آمد و اورا خواهند گرفت تا
۱۶ اورا پادشاه سازند پس بتنهائی بکوهی رفت * چون وقت شام
۱۷ رسید شاگردانش بکنار دریا آمدند * و در کشتی سوار شده بآنطرف
دریا بسوی کپرناحوم میرفتند و وقت تاریک شده بود و عیسی

۱۸ هنوز بایشان نرسیده بود * و دریا بعلت وزیدن بادی شدید
۱۹ باشوب درآمد * وچون که آنها بقدر بیست و پنج یا انکه سي برتاب
تیر کشیدند عیسی را دیدند که بر روی دریا راه میرود و بنزد کشتي
۲۰ می آید پس ترسیدند * اما بآنها گفت که منم مترسید * (۲۱) پس
آنها بخواهش بکشتي درآوردند و فی الفور کشتی بزمینی که بسوی
۲۲ آن میرفتند رسید * روز دیگر آن گروه که برآنطرف دریا مانده بودند
دیدند که کشتي دیگر درآنجا نیست مگر آن کشتي که شاگردانش
بران سوار بودند و اینکه عیسی باشاگردان خود درکشتي داخل
۲۳ نشده بود بلکه شاگردانش تنها رفته بودند * بدرستیکه کشتیهای
دیگر از تبریاس نزدیك آنجائی که ببرکت خداوند نان را خورده
۲۴ بودند آمده بود * پس چون آن گروه ملاحظه کردند که نه عیسی ونه
شاگردانش درآنجا هستند آنها نیز بر کشتیها سوار شدند و در تفحص
۲۵ عیسی بکپرناحوم رسیدند * اورا در طرف دیگر دریا یافتند باو گفتند
۲۶ ربي تو کي دراینجا آمدي * عیسی بآنها جواب داد که هرآینه
من بشما راست میگویم که شما در تفحص من هستید نه ازآنجا
که شما آن معجزه هارا دیدید بلکه ازان سبب که نان هارا خوردید
۲۷ و سیر گردیدید * برای خوراك فاني تصدیع مکشید بلکه برای آن
خوراك که درزندگي جاوید باقي می ماند و آن را فرزند آدم بشما
۲۸ خواهد داد زیرا که خدای پدر اورا مهر کرده است * باو گفتند چه
۲۹ کنیم تا کارهای خدا را بجاآریم * عیسی بآنها جواب داد که کار
۳۰ خدا این است که برانکس که او فرستاده است ایمان آرید * باو
گفتند چه معجزه میکني تا ما بد بینیم و ترا باور کنیم تو چه کار میکني *
۳۱ پدران ما در دشت من خورده اند چنانکه نگارش یافته که نان
۳۲ برای خوردن ازآسمان بآنها داد * عیسی بآنها گفت هرآینه من
بشما راست میگویم که موسی آن نیست که بشما نان آسماني

۳۳ داده است بلکه پدرم نان آسمانی حقیقی بشما میدهد * که نان
خدا آن است که ازآسمان پائین می‌آید و بجهان زندگی می‌بخشد *
۳۴ باو گفتند ای آقا همیشه این نانرا بما بده * (۳۵) عیسی بآنها گفت
منم نان حیات آنکس که بنزد من می‌آید هرگز گرسنه نخواهد شد
۳۶ و آنکس که بر من ایمان آورد گاهی تشنه نخواهد شد * لیکن بشما
۳۷ گفتم که مرا دیدید و باور نکردید * هرچه پدر بمن میدهد بنزد من
خواهد آمد و آنکس که بنزد من می آید من هرگز اورا بیرون نخواهم
۳۸ کرد * زیرا که من ازآسمان پائین آمدم نه برای آنکه خواهش
۳۹ خود را بجا آورم بلکه خواهش آنکس که مرا فرستاده است * و
خواهش پدرکه مرا فرستاد این است که هرچه بمن بخشید من
۴۰ هیچ چیز آنرا ضایع نکنم بلکه در روز باز پسینش برخیزانم * و
خواهش آنکس که مرا فرستاد این است که هرکس که پسررا به بیند
و براو ایمان بیاورد مالک زندگانی جاودانی شود و من اورا در
۴۱ روز باز پسین خواهم برخیزانید * آنگاه یهودیان دربارهٔ او همهمه
۴۲ کردند زیرا که گفت من آن نانم که از آسمان پائین آمد * گفتند
که آیا این شخص عیسی پسر یوسف نیست که ما پدرش را می‌شناسیم
۴۳ پس او چگونه میگوید که ازآسمان پائین آمده ام * عیسی بآنها جواب
۴۴ داد که شما با یکدیگر همهمه مکنید * هیچ کسی بنزد من نمی تواند آمد
مگر آنکه پدری که مرا فرستاد اورا بکشد و من اورا در روز باز پسین
۴۵ خواهم برخیزانید * درکتابها اینچنین نگارش یافته که خدا همهٔ آنهارا
خواهد آموخت پس هرکس که از پدر شنیده است و آموخته است
۴۶ بنزد من می‌آید * این نیست که کسی پدررا دیده باشد مگر آنکس
۴۷ که ازجانب خدا هست آن است که پدررا دیده است * بدرستیکه
بشما راست میگویم که آنکس که برمن ایمان آورد زندگانی
۴۸ جاودانی می یابد * منم نان حیات * (۴۹) پدران شما دردشت

۵۰ مَنّ خوردند و مردند * آن نان که از آسمان پائین آمده آنچنان
۵۱ است که اگر کسی از ان بخورد نمی‌میرد * منم نان زندگي که از
آسمان آمده است اگر کسی ازین نان بخورد تا باید خواهد زیست
وآن نان که من خواهم داد جسم من است که منش برای زندگي
۵۲ جهان خواهم داد * آنگاه یهودیان با همدیگر نزاع کردند و گفتند که
این کس جسم خود را چگونه برای خوردن بما میتواند داد *
۵۳ عیسی بآنها گفت بدرستي که من بشما راست میگویم که اگر شما
جسم فرزند آدم را نخورید و خونش را نیاشامید زندگي در شما
۵۴ نخواهد بود * آنکس که جسم مرا میخورد و خون مرا می‌آشامد
حیات ابدي دارد و من اورا در روز باز پسین خواهم برخیزانید *
۵۵ زیرا که جسم من فی الحقیقة خوراکیست و خون من فی الحقیقة
۵٦ آشامیدنیست * و آنکس که جسم مرا میخورد وخون مرا می‌آشامد
۵۷ در من می ماند و من دروي * آنچنان که پدر زنده مرا فرستاد و من
بسبب پدر زنده هستم او نیز که مرا می‌خورد بسبب من خواهد
۵۸ زیست * پس آن نان که از آسمان پائین آمده است این است و
این مثل آن من نیست که پدران شما آنرا خورده مردند چه آنکس
۵۹ که این نان را می‌خورد تا باید خواهد زیست * این چیزها را در
٦۰ مجمع وقتی که درکپرناحوم وعظ می‌کرد گفت * پس بسیاری از
شاگردانش شنیده گفتند که این کلام سخت دشوار است کیست که
٦۱ آنرا بتواند شنید * عیسی بخود دانست که شاگردانش دربارهٔ آن غوغا
میکنند پس بآنها گفت آیا این سخن شما را سنگ دم راه گردید *
٦۲ پس چگونه اگر شما فرزند آدم را بینید که بآنجا که بیشتر در ان
٦۳ بود بالا میرود * روح است آنچه زنده‌میکند و جسم هیچ فایده
ندارد سخنهائی که من بشما میگویم روح است و حیات است *
٦۴ لیکن بعضی از شما هستند که ایمان نمی آورند که عیسی از آغاز

دانسته بود که کیانند آنان که ایمان نمی آورند و آنکس کیست
۶۵ که اورا بگرفتاري خواهد انداخت * و گفت هم ازاین جهة بشما
گفتم که هیچ کسی بنزد من نمی تواند آمد مگر آنکه از جانب پدرم
۶۶ باو داده شود * ازان وقت بسیاری از شاگردانش عقب رفتند و
۶۷ دیگر باوي راه نمی رفتند * عیسی باآن دوازده نفر گفت آیا شما
۶۸ نیز می‌خواهید بروید * شمعون پطرس باو جواب داد آقاي من بنزد
کدام کس برویم وآن کلام که زندگاني جاوید دارد نزد تست *
۶۹ و ما باور کرده ایم و دانسته ایم که تو مسیح پسر خدای زنده هستي *
۷۰ عیسی بآنها جواب داد که آیا من شما دوازده نفررا برنگزیدم و
۷۱ حال آنکه یکی از شما خائن است * و قصد او یهودای اسخریوطي
پسر شمعون بود زیرا که این کس بود که بعد اورا تسلیم کرد و یکی
ازان دوازده نفر بود *

* ۷ * باب هفتم *

۱ بعد ازین عیسی درجلیل سیر میکرد که نمی خواست در یهودیه
۲ سیر نماید زیرا که یهودیان اراده داشتند که اورا بکشند * و عید
۳ کوشک بندان یهود قریب بود * آنگه برادرانش باو گفتند از اینجا
نقل مکان کن و در یهودیه برو تا شاگردانت کارهائی که میکني
۴ به بینند * زیرا که هیچکس کاری پنهان نمیکند و می‌خواهد که
خودش نمودار باشد چونکه تو این کارهارا میکني خودرا بجهانیان
۵ نمودار ساز * چه برادرانش نیز براو ایمان نیاورده بودند * (۶) عیسی
بآنها گفت که وقت من هنوز نیامده است و امّا وقت شما
۷ همیشه حاضر است * جهان با شما کینه نمی تواند ورزید اما با من
کینه می ورزد زیرا که من دربارهٔ ایشان شهادت میدهم که افعال شان
۸ قبیح است * شما بجهة این عید بروید و من برای عید حال

۹ نمیروم زیرا که وقتم هنوز تمام نشده است * این سخنها را با آنها
۱۰ گفته در جلیل ماند * چون برادرانش رفته بودند آنگاه خودش نه
۱۱ در ظاهر گویا که پنهانی برای عید رفت * پس یهودیان اورا در عید
۱۲ تفحص کردند و گفتند او کجااست * وهمهمهٔ عظیم در بارهٔ او درمیان
خلق برخاست بعضی گفتند که خوب شخصی است و دیگران
۱۳ گفتند نه بلکه مردم را فریب میدهد * لیکن بعلت آنکه از یهود
۱۴ ترسیدند هیچکس دربارهٔ او ظاهرا گفتگوئی نمی‌کرد * اخر در وسط
۱۵ عید عیسی بهیکل رفت و تعلیم کردن گرفت * و یهودیان حیران
شدند و گفتند اینکس چگونه علم دارد باوجود آنکه درس نخوانده
۱۶ است * عیسی بآنها جواب داد که تعلیم کردنم ازآن من نیست
۱۷ بلکه ازآن کس است که مرا فرستاده است * و کسی که می‌خواهد
خواهش اورا بجا آورد او این تعلیم مرا خواهد دریافت که آیا از خدا
۱۸ هست یا آنکه من از پیش خود میگویم * آنکس که از پیش خود
میگوید عزت خود را می‌طلبد واما آنکس که عزت آنکه اورا
فرستاده است طلب میکند راست است و در او غشی نیست *
۱۹ آیا موسی نیست که شما را شریعت داده است لیکن هیچکس از
۲۰ شما آنرا بجا نمی‌آورد چرا می‌خواهید مرا بکشید * آن گروه در جواب
۲۱ گفتند که با تو دیوی هست کیست که می‌خواهد ترا بکشد * عیسی
۲۲ جواب داد که من یک کار کرده ام و شما همه حیران هستید * ازانجا که
موسی بشما امر بختنه کرده و حال آنکه ازموسی نیست بلکه از
۲۳ آبا است و شما در روز سبت هم آدم را ختنه می‌کنید * پس چون
کسی در سبت ختنه می یابد مبادا که آئین موسی شکسته شود
پس چرا شما برمن خشم میگیرید از آنکه من شخصی را باتمام
۲۴ در سبت شفا بخشیدم * موافق ظاهر حکم مکنید بلکه حکم بعدل
۲۵ بکنید * بعضی از اورشلیمیان گفتند که آیا این آنکسی نیست که

۲۶ در پی قتلش هستند * و اینک در ظاهر تکلّم میکند بوی هیچ چیز
نمی گویند شاید که بزرگان براستی دریافتند که این است فی الحقیقة
۲۷ مسیح * لیکن این کس را میدانیم از کجا هست و مسیح چون بیاید
۲۸ هیچکس نمیداند که از کجا هست * عیسی در هیکل در تعلیم خود
فریاد کرد و گفت شما مرا می‌شناسید و میدانید که من از کجا هستم
من از پیش خود نیامده ام بلکه از نزد کسی می‌آیم که او مرا
۲۹ فی الحقیقة فرستاده است و شما او را نمی شناسید * لیکن من او را
می شناسم زیرا که من از جانب او هستم و او مرا فرستاده است *
۳۰ پس او را خواستند گرفتار نمایند لیکن هیچکس بر او دست نینداخت
۳۱ زیرا که وقتش هنوز نرسیده بود * و بسیاری از خلق بر او ایمان
آوردند و گفتند آیا چون مسیح بیاید معجزه هائی بیش از معجزه‌هائی
۳۲ که اینکس نموده است خواهد نمود * و فریسیان می‌شنیدند این
همهمه را که خلق در بارهٔ او می کردند پس فرستادند کاهنان بزرگ
۳۳ سرهنگانرا تا او را بگیرند * عیسی گفت من مدت قلیلی دیگر
با شما هستم بعد ازان بنزد آنکس که مرا فرستاده است میروم *
۳۴ شما مرا جستجو خواهید نمود نخواهید یافت زیرا که آنجائی که من
۳۵ هستم شما نمی توانید آمد * یهودیان با یکدیگر گفتند که او بکجا
خواهد رفت که ما او را نیابیم مگر بنزد پراگندگان یونانی خواهد
۳۶ رفت و یونانیانرا تعلیم خواهد داد * این چه سخن است که گفته
است که شما مرا جستجو خواهید کرد و نخواهید یافت و جائی که
۳۷ من هستم شما نمی توانید آمد * در روز آخر که روزی بزرگ است
ازان عید عیسی بایستاد و فریاد کرد که هرکس که تشنه است بنزد
۳۸ من آمده بیاشامد * و آنکس که بر من ایمان بیاورد از دل او
چنانکه کتاب گفته است رودهای آب زندگی خواهد ریخت *
۳۹ این سخن را در بارهٔ روح گفت که آنهائی که بر او ایمان آورده بودند

مقرر بود که بیابندش و هنوز روح القدس نیامده بود زیرا که عیسی
۴۰ هنوز بجلال خود نرسیده بود * و بسیاری ازان جماعت سخنش را
۴۱ شنیده گفتند که بدرستیکه این همان پیغمبر است * و بعضی گفتند
که این مسیح است و بعضی گفتند که آیا مسیح از جلیل می آید *
۴۲ آیا که کتاب نگفته است که از نسل داود از بیت اللحم ازان ده
۴۳ که در آنجا داود بود مسیح می آید * پس بسبب وی درمیان
۴۴ آن جماعت اختلاف افتاد * بعضی از آنها خواستند که اورا بگیرند
۴۵ لیکن هیچکس دست براو نینداخت * پس سرهنگها به پیش کاهنان
بزرگ و فریسیان برگشته آنها بایشان گفتند که چرا اورا نیاوردید *
۴۶ سرهنگان جواب دادند که گاهی آدمی حرف نزده است آن
۴۷ چنانکه این شخص میزند * فریسیان بآنها گفتند که آیا شما نیز فریفته
۴۸ شده اید * آیا که هیچکس از بزرگان فریسیان براو ایمان آورده
۴۹ است * و این جماعت که شریعت را نمی دانند مورد لعنت هستند *
۵۰ نیقودیمس آنکه در شب بپیشش آمده بود و یکی ازانها بود
۵۱ بآنها گفت * آیا که آئین ما برشخصی پیش ازآنکه ازو بشنود و
۵۲ دریابد که چه میکند حکم میکند * باو جواب دادند که آیا تو نیز از
جلیل هستی تفتیش کن و ببین که پیغمبری از جلیل گاهی مبعوث
۵۳ نشده است * و هرکس بسوی خانهٔ خود راه گرفت *

* ۸ * باب هشتم *

۲ و عیسی بطرف کوه زیتون رفت * و صبح باز درهیکل حاضر شده و
۳ و همگی مردم بنزدش آمده پس نشست و آنهارا تعلیم داد * و
نویسندگان و فریسیان زنی را که در زنا گرفته شده بود به پیشش آوردند
۴ و اورا درمیان برپا داشته * باو گفتند که ای استاد این زن در وقت
۵ فعل زنا گرفته شده است * و در تورانهٔ موسی بما فرموده است

۶ که اینچنین زنها سنگسار بشوند پس تو در بارهٔ او چه میگوئي * و
آنها این سخن را بر سبیل امتحان می‌گفتند تا جای شکایت کردن
براو بیابند اما عیسی خم شده بر زمین با نگشت خود نوشت *
۷ چونکه در پرسیدن اصرار کردند راست نشسته بآنها گفت که آنکس
۸ که از شما بیگناه باشد براو نخستین سنگ بیندازد * بار دیگر خم شده
۹ بر زمین نوشت * آنها این سخن را شنیده از شناخت خود منفعل
شده ابتدا از بزرگان شده تا آخرین یك یك همه بیرون رفتند و
۱۰ عیسی تنها باقي ماند و آن زن درمیان ایستاده بود * عیسی راست
نشسته هیچ کس را سوای آن زن ندید باو گفت اي زن آن مدعیان
۱۱ تو کجا رفتند آیا که هیچ کس برتو حکم نکرده است * گفت که اي
آقاي من هیچ کس نه پس عیسی باو گفت که من نیز برتو حکم
۱۲ نمی‌کنم برو و دیگر گناه مکن * و باز عیسی بایشان فرمود که من نور
جهانم و آنکس که مرا پیروي نماید درتاریکي راه نخواهد رفت
۱۳ بلکه نور زندگي را خواهد داشت * پس فریسیان باو گفتند که تو در
۱۴ بارهٔ خود شهادت میدهي پس شهادت تو درست نیست * عیسی
بآنها جواب داد که با وجودی که من در بارهٔ خود شهادت میدهم
شهادتم درست است زیرا که میدانم از کجا آمده ام و بکجا میروم
۱۵ و شما نمی‌دانید که من از کجا آمده ام و بکجا میروم * و شما برحسب
۱۶ جسم حکم میکنید و من برهیچکس حکم نمی‌کنم * و هرگاه که من
حکم بکنم حکمم راست است زیرا که من تنها نیستم بلکه منم و
۱۷ پدر که مرا فرستاده است * در آئین شما نیز نوشته شده است که
۱۸ شهادت دو کس درست است * من یک هستم که در بارهٔ خود
شهادت میدهم و پدر که مرا فرستاد نیز در بارهٔ من شهادت
۱۹ میدهد * باو گفتند که پدرت کجااست عیسی جواب داد که
شما نه مرا می‌شناسید و نه پدرمرا اگرمرا می‌شناختید پدرمرا نیز

۲۰ می‌شناختید * این سخنهارا عیسی درخانهٔ خزانه وقتیکه در هیکل تعلیم میداد گفت و هیچکس اورا گرفتار نکرد زیرا که وقتش هنوز
۲۱ نرسیده بود * و عیسی باز ایشان را فرمود که من میروم و شما مرا جستجو خواهید نمود و در گناه خود خواهید مرد و جائي که من
۲۲ میروم شما نمی‌توانید آمد * یهودیان گفتند که آیا خود را خواهد
۲۳ کشت که میگوید جائي که میروم شما نمی‌توانید آمد * بآنها فرمود شما از کسان تحتاني هستید و من از فوقاني هستم شما ازین جهان
۲۴ هستید و من ازین جهان نیستم * و من ازان سبب گفتم بشما که درگناه هاي خود خواهید مرد زیرا که اگر شما ایمان نیاورید که
۲۵ منم درگناهاي خود خواهید مرد * باو گفتند که تو کیستي عیسی
۲۶ بآنها گفت که من آن کسم که بشما در ابتدا گفتم * بسیار چیزها در بارهٔ شما دارم که بگویم و برانها شمارا حکم کنم لیکن او که مرا فرستاده است راست است و من هر آنچه ازو شنیدم بجهانیان
۲۷ میگویم * و آنها ندانستند که قصد او ازین حرفها پدر بود *
۲۸ عیسی بآنها فرمود که چون شما فرزند آدم را بلند کردید آنگاه خواهید یافت که من هستم و از پیش خود هیچ نمی‌کنم بلکه موافق
۲۹ آنچه پدرم بمن تعلیم کرده است حرف میزنم * انکس که مرا فرستاد بامن است مرا پدر تنها نگذاشته است زیرا که هرچه رضای
۳۰ اوست من علی الدوام بجا می آورم * وقتی که او این سخنهارا
۳۱ میگفت بسیاری براو ایمان آوردند * پس عیسی بآن یهودیان که اورا باور کرده بودند گفت که اگر شما در کلام من استوار بمانید شما
۳۲ شاگردان حقیقي من هستید * وراستي را خواهید فهمید و راستي
۳۳ شمارا آزادگي خواهد بخشید * باو جواب دادند که ما نسل ابراهیم هستیم و گاهی بندگان کسی نبوده‌ایم پس چگونه میگوئي که آزاد
۳۴ خواهید گردید * عیسی بآنها درجواب فرمود هر آینه من بشما

۳۵ راست میگویم که هرکس که گناه میکند بندهٔ گناه است * بنده
۳۶ در خانه همیشه نمی ماند امّا پسر همیشه میماند * اگر پسر شما را
۳۷ آزاد بسازد شما فی الحقیقة آزاد خواهید بود * من میدانم که شما
نسل ابراهیم هستید لیکن میخواهید مرا بکشید زیرا که کلامم در دل
۳۸ شما جا نمی گیرد * من آنچه از جانب پدرم شنیده ام میگویم
۳۹ و شما آنچه از پدر خود دیده اید می کنید * باو جواب دادند که
پدر ما ابراهیم است عیسی بآنها گفت که اگر شما فرزند ابراهیم
۴۰ می بودید هرآینه کارهای ابراهیم را بجا می آوردید * اکنون شما
در پی قتل من هستید و حال آنکه من کسی هستم که این راستی را
که از جانب خدا شنیده ام بشما گفتم ابراهیم اینچنین نمی کرد *
۴۱ شما کارهای پدر خود را می کنید باو گفتند که ما از زنا متولد نشده ایم
۴۲ یک پدر داریم که خدا است * عیسی گفت که اگر خدا پدر
شما می بود مرا دوست داشتید زیرا که من از خدا بیرون شدم و
۴۳ آمدم زیرا که من نه از خود آمده ام بلکه او مرا فرستاده است * چرا
شما گفتگوی مرا در نمی یابید زیرا که شما قابلیت ندارید که
۴۴ بشنوید * شما را شیطان پدر است و خواهش های پدر خود را
میخواهید بجا آرید او از آغاز مردم کش بود و در راستی نماند زیرا که
راستی دراو راه نیافته است چون دروغ میگوید از چیزهای
مختص بخود میگوید زیرا که او دروغ گو است و پدر دروغها است *
۴۵ و من از آنجا که راست میگویم مرا باور نمی کنید * (۴۶) کیست از
شما که مرا بگناه ملزم کند و در صورتی که راست میگویم شما چرا
۴۷ باور نمی کنید * آنکس که از خدا است سخن خدا را می شنود ازین
۴۸ سبب شما نمی شنوید که از خدا نیستید * یهودیان جواب دادند
آیا که ما خوب نمی گوئیم که تو سمری هستی و در تو دیوی
۴۹ می باشد * عیسی جواب داد که در من دیوی نیست بلکه پدر

۵۰ خود را عزت میکنم و شما مرا بیحرمتی میکنید * و من حرمت خودرا
۵۱ نمی طلبم و هست کسی که می‌طلبد و حکم می کند * هرآینه من
بشما راست می گویم که اگر کسی کلام مرا حفظ کند هرگز تا بابد
۵۲ مرگ را نخواهد دید * یهودیان باو گفتند که حالا دریافتیم که دیوی
درتو می‌باشد ابراهیم مرده است وپیغمبران نیز مرده اند تو میگوئی
که اگر کسی کلام مرا حفظ دارد او هرگز مرگ را نخواهد چشید *
۵۳ آیا که تو بزرگتر از پدر ما ابراهیم هستی او مرده است و پیغمبران
۵۴ مرده اند تو خویش را چه کس می پنداری * عیسی جواب داد
که اگر من خود را ستایش میکنم شان من هیچ نیست پدر مرا عزت
۵۵ میدهد که شما میگوئید او خدای شمااست * لیکن شما اورا
نمی شناسید من اورا می شناسم و اگر بگویم که من اورا نمی‌شناسم
مثل شما دروغ گو میباشم لیکن من اورا می‌شناسم و کلامش را
۵۶ یاد دارم * ابراهیم پدر شما بسیار خواهشمند بود که روز من بهبیند
۵۷ پس دید وخوشوقتی کرد * یهودیان باو گفتند که تو هنوز پنجاه
۵۸ سال نداری و ابراهیم را دیدهٔ * عیسی بآنها گفت که بدرستی که
۵۹ من بشما راست میگویم که پیشتر از آنکه ابراهیم شد من هستم *
۶۰ آنگاه سنگها را برداشتند تا براو بیندازند لیکن عیسی پنهان گشت
و از وسط آنها آمده از هیکل بیرون رفت و همچنین گذشت *

* ۹ * باب نهم *

۲ و در بین راه رفتن مردی را دید که کور مادرزاد بود * شاگردانش اورا
پرسیدند که ربی چه کس گناه کرده است این کس یا والدینش
۳ که کور متولد شده است * عیسی جواب داد که نه اینکس گناه
کرد و نه والدین او لیکن تا کارهای خدا در او آشکار گردد چنین شد *
۴ سزاوار است مرا که تا وقتی که روز است بکارهای آنکسی که مرا

فرستاده است مشغول باشم که شب می آید و دران هیچ کسی
۵ نمی تواند بشغلی پرداخت * چند وقتی که درجهان می باشم
۶ نورجهانم * این سخنها گفته بر زمین آب دهن افگنده ازان آب گل
۷ ساخت و برچشم های آن کوران گل را مالید * باو گفت برو و
درحوض سیلوحا که ترجمهٔ آن است فرستاده شده غسل کن پس
۸ رفت و غسل کرد و بینا پس آمد * پس همسایگان و آنانکه اورا
پیشتر دیده بودند که کور بود گفتند آیا این آنکس نیست که
۹ می نشست و سؤال میکرد * بعضی گفتند همین است و دیگران
۱۰ گفتند که مثل اواست او گفت من همانم * باو گفتند که چشم های
۱۱ تو چگونه کشاده شده است * او جواب داد که شخصی که عیسیٰ
نام دارد گل ساخت و برچشم های من مالیده بمن گفت بحوض
۱۲ سیلوحا برو و غسل بکن پس رفته غسل کرده بینا شدم * پس باو
۱۳ گفتند که او درکجا است گفت نمی‌دانم * پس اورا که کور بود
۱۴ بنزد فریسیان آوردند * و سبت بود آن روزی که عیسیٰ گل را
۱۵ ساخته چشم های اورا روشن کرد * بازفریسیان اورا پرسیدند که
چگونه بینا شدی بآنها گفت که گل برچشم های من گذاشت و
۱۶ من غسل کرده بینا شدم * بعضی از فریسیان گفتند که او ازجانب
خدا نیست زیرا که روز سبت را نگاه نمی‌دارد دیگران گفتند که
مرد گناه گار اینچنین معجزات را چگونه می‌تواند نمود پس درمیان
۱۷ آنها اختلاف افتاد * باز بآن کور گفتند که تو دربارهٔ او چه میگوئی
۱۸ که چشم های ترا کشاده است او گفت که او پیغمبر است * یهودیان
درحق او باور نکردند که کور بود و بینا شد تا والدین اورا خواندند *
۱۹ آنها را پرسیدند آیا این پسر شما است که میگوئید که او کور متولد
۲۰ شد پس حال چگونه می بیند * والدین او جواب دادند که ما
۲۱ میدانیم این پسر ما هست و کور متولد شده است * لیکن حال

چگونه می بیند نمی‌دانیم و کیست که چشم‌های اورا بازکرد هم
نمی‌دانیم او خود بالغ است اورا پرسش کنید او خود در بارهٔ خود
۲۲ حرف خواهد زد * والدین او این‌را گفتند بعلت آنکه از یهود ترسیدند
زیرا که یهودیان عهد بایکدیگران کرده بودند که اگر کسی اقرار کند
۲۳ که او مسیح است او از مجمع بیرون کرده شود * بهمین علت
۲۴ والدین او گفتند که خود بالغ است اورا پرسش کنید * پس باردیگر
آنکس را که کور بود خواندند و باو گفتند سپاس کن خدا را که ما
۲۵ میدانیم که این‌کس گناه‌کار است * او جواب داد که اگر گناه‌کار
است یا نیست نمی‌دانم این‌را میدانم که کور بودم و حالا بینا هستم *
۲۶ باز باو گفتند که او ترا چه کرد چگونه چشم‌های ترا گشاد *
۲۷ بآنها جواب داد که من شمارا یکبار گفتم و شما نشنیدید چرا بار
دیگر میخواهید بشنوید آیا شما نیز میخواهید که شاگردان او بشوید *
۲۸ اورا دشنام دادند و گفتند تو شاگرد او هستي و ما شاگردان موسی
۲۹ هستیم * و میدانیم که خدا با موسی تکلّم کرد و اینکس را نمی‌دانم
۳۰ که از کجا است * آنکس جواب داد که بدرستي که این عجب
است که شما نمی‌دانید که او از کجا هست با وجود اینکه چشم‌های
۳۱ مرا گشاده است * و می‌دانیم که خدا حرف گناه‌کارانرا نمی‌شنود
امّا در صورتیکه کسی خدا پرست باشد و خواهشش را بجا آورد
۳۲ خواهش اورا می‌شنود * و از ابتدای عالم نشنیده شد که چشمهای
۳۳ کسی که کور متولد شد کسی گشاده باشد * پس اگر این شخص از
۳۴ طرف خدا نمی بود هیچ نمی‌توان است کرد * باو جواب دادند که
تو بالتمام در گناه متولد شدهٔ پس تو مارا تعلیم میدهي آنگاه اورا
۳۵ بیرون کردند * و عیسی شنید که اورا بیرون کردند اورا برخورد و
۳۶ باو گفت آیا تو بر پسر خدا ایمان آوردي * جواب داد که ای آقا
۳۷ او کیست که من براو ایمان آورم * عیسی گفت تو اورا دیدهٔ و

۳۸ آن کس که با تو گفتگو میکند همان است * باو گفت خداوندا
۳۹ ایمان آوردم و اورا پرستید * عیسی گفت که من برای قضا درین
جهان آمده ام تا آن کسان که نمی بینند به بینند و آن کسان که
۴۰ می بینند کور شوند * و بعضی از فریسیان که باوی بودند این چیزهارا
۴۱ شنیدند و باو گفتند آیا ما نیز کور هستیم * عیسی بآنها گفت اگر
شما کور میبودید گناه نمی داشتید و حالا که میگوئید که می بینید
پس گناه شما ثابت است *

* ۱۰ * باب دهم *

۱ بدرستیکه من بشما راست میگویم که هرکس که در محل گوسفندان
از در درنمی‌آید بلکه از طرف دیگر بالا میرود او دزد وراه زن است *
۲ و آن کس که از دروازه درمی‌آید پاسبان گوسفندان است * و دربان
برای او در را میکشاید و گوسفندان آواز اورا می شنوند و او گوسفندان
۳ خودرا بنام میخواند و آنهارا بیرون می آورد * چونکه گوسفندان
خودرا بیرون می آورد پیش آنها میرود و گوسفندان درپیٔ او
۵ می افتند زیرا که آوازش را می شناسند * امّا درعقب غیراو
نخواهند رفت بلکه ازو خواهند گریخت زیرا که آواز غیررا
۶ نمی‌شناسند * عیسی آن مثل را بآنها گفت لیکن آنها ندانستند که
۷ چه چیز میگفت * باز عیسی بآنها گفت بدرستیکه من بشما راست
۸ میگویم که من دروازهٔ گوسفندانم * و همهٔ آن کسان که پیش از من
آمدند دزدها و راه زنها هستند لیکن گوسفندان سخن آنهارا نشنیدند *
۹ و من دروازه هستم که هرکس که از من بدرون بیاید ناجي خواهد شد
و او بدرون خواهد آمد و بدر خواهد رفت و عیش خواهد یافت *
۱۰ دزد نمی آید مگر برای آنکه دزدي کند و ذبح نماید و هلاک گرداند
و من آمده ام تا که حیات ازبرای آنها بوده باشد و آن را افزون

۱۱ دارند * من شبان خوب هستم و شبان خوب جان خود را در راه
۱۲ گوسفندان می نهد * امّا مزدور و آن کس که شبان نیست و
و گوسفندان از آن او نیست چون گرگ را می بیند که می آید
گوسفندها را ترك میکند و میگریزد پس گرگ گوسفندان را بچنگ
۱۳ می آرد و آنها را پراگنده میکند * و مزدور میگریزد زیرا که مزدور
۱۴ است و برای گوسفندان نمی اندیشد * و من شبان خوب هستم و
۱۵ خاصهٔ خویش را می‌شناسم و خاصهٔ من مرا می‌شناسد * آنچنان
که پدر مرا می‌شناسد من نیز پدر را می‌شناسم و من جان خود را براه
۱۶ گوسفندان می نهم * گوسفندان دیگر دارم که ازین گله نیست مرا
بایست که آنها را نیز بیاورم و آواز مرا خواهند شنید پس یك گله
۱۷ خواهند بود و یك گله بان * ازین جهة پدر مرا دوست دارد که
۱۸ من جان خود را میدهم تا آنرا باز گیرم * هیچکس آنرا از من
نمی گیرد بلکه من خود جانرا میدهم و من بر گذاشتنش اختیار دارم
و اختیار دارم که آنرا باز گیرم و این اختیار را از پدر خود یافتم *
۱۹ پس بار دیگر در میان یهودیان بجهة این سخنها اختلاف افتاد *
۲۰ بسیار ازانها گفتند که او دیو دارد و دیوانه هست چرا سخن اورا
۲۱ می شنوید * بعضی گفتند که این کارها کار دیوانه نیست آیا که
۲۲ دیوی میتواند که چشم های کوران را بینا کند * آنگاه عید تجدید
۲۳ در اورشلیم بود و زمستان بود * و عیسی در هیکل در رواق سلیمان
۲۴ تردد میکرد * یهودیان بگرد او در آمدند و باو گفتند تاکی تو پایهای
۲۵ مارا بجائی بند نمی‌کنی اگر تو مسیح هستی بما روشن بگو * عیسی
بآنها جواب داد که من شمارا گفتم و شما باور نکردید آن کارهائی که
۲۶ من باسم پدر خود میکنم برای من شهادت میدهد * لیکن شما باور
نمی کنید بعلت این که شما از گوسفندان من نیستید چنانچه بشما
۲۷ گفتم * و گوسفندان من آواز مرا می‌شنوند و من آنهارا می شناسم و

۲۸ آنها در عقب من می‌آیند * و من بآنها زندگی جاودانی میدهم و
آنها هرگز تا باید هلاک نخواهند شد و هیچکس آنهارا از دست من
۲۹ نخواهد کشید * و پدر من که آنهارا بمن داده است بزرگتر از همه
۳۰ هست و هیچ کس نمی‌تواند که از دست پدر بیرون کند * من و
۳۱ پدر یک هستیم * و یهودیان سنگها را باز برداشتند تا اورا سنگسار
۳۲ کنند * عیسی بآنها گفت که من بسیاری کارهای خوب را از جانب
پدر خود بشما نموده ام بجهة کدام از انها است که شما مرا سنگسار
۳۳ میکنید * یهودیان باو جواب دادند برای کار خوب ترا سنگسار
نمی‌کنیم بلکه بجهة کفر و بجهة این‌که تو انسان هستی و خود را خدا
۳۴ میگردانی * عیسی بآنها گفت آیا که در آئین شما نگارش نیافته
۳۵ است که من گفتم شما خداها هستید * پس چون آنهارا که کلام خدا
۳۶ نزد آنها آمده خداها گفت و کتاب قابل نقصان نیست * آیا شما
بآنکس که پدر اورا منزه کرده و بجهان فرستاده میگوئید که تو کفر
۳۷ میگوئی ازانجا که گفتم من پسر خدا هستم * اگر من کارهای پدر
۳۸ خود را بجا نمی‌آرم مرا باور مکنید * و اگر بجا آرم هرچند که مرا باور
نکنید کارهای مرا باور کنید تا شما بدانید و باور کنید که پدر در من
۳۹ است و من در وی * باز خواستند که اورا بگیرند و لیکن از دست
۴۰ آنها بیرون رفت * باز بآنطرف رود اردن بآنجا که یحیی اول غسل
۴۱ میداد برگشت و درانجا بماند * بسیاری بنزدش آمدند و گفتند
بدرستی که یحیی هیچ معجزه نه نمود اما همه سخنها که یحیی دربارهٔ
۴۲ او گفت راست بود * و بسیاری درآنجا برو ایمان آوردند *

* ۱۱ * باب یازدهم *

۱ و کسی که لعاذر نام داشت و از بیت عینهٔ قریهٔ مریم خواهرش
۲ مرثا بود بیمار بود * مریم آن زن بود که آن جناب را بعطر معطر

سخت و پایهای اورا بمویهای خود خشک کرد برادر همان زن
۳ لعاذر بیمار بود * پس خواهران بنزد او فرستادند و گفتند آقای ما
۴ اینک آن کس که تو دوست داري بیمار است * عیسی شنیده
گفت که این بیماري تا بموت نیست بلکه برای بزرگي خدا است
۵ تا پسر خدا بوسیلهٔ آن بزرگي یابد * عیسی مرتا و خواهرش ولعاذر را
۶ دوست میداشت * پس چون شنید که بیمار است درجائی که
۷ می بود دو روز ماند * بعد ازین بشاگردان خود گفت که باز بیهودیه
۸ میرویم * شاگردان باو گفتند که ربّي یهودیان الحال خواستند که
۹ ترا سنگسار کنند آیا که تو بآنجا بازمیگردي * عیسی جواب داد که
آیا در روز دوازده ساعت نیست اگر کسی در روز بخرامد لغزش
۱۰ نمی کند و نور این جهان را می بیند * امّا کسی که در شب بخرامد
۱۱ لغزش می یابد زیرا که روشني دراو نیست * اینچنین فرمود و بعد
ازان بآنها گفت که دوست ما لعاذر خوابیده است میروم تا آنکه
۱۲ اورا بیدار کنم * شاگردانش گفتند ای آقا اگر خوابیده است رستگار
۱۳ خواهد شد * عیسی دربارهٔ مرگش حرف میزد و آنها گمان میداشتند
۱۴ که دربارهٔ آرام خواب میفرمود * آنگاه عیسی بآنها روشن فرمود که
۱۵ لعاذر مرده است * و بعلّت شما یعنی تا آنکه ایمان آورید من
۱۶ خوش هستم که درانجا نبودم و حال بنزدش برویم * توما که
ددمس را میگویند بهم پیشگان خود گفت که ما برویم که تا باوی
۱۷ بمیریم * و عیسی آمده یافت که او حال چهار روز است که
۱۸ در قبر است * و بیت عینه نزدیک باورشلیم قریب بپانزده تیر
۱۹ پرتاب بود * وبسیاری از یهود بنزد مرتا و مریم آمده بودند تا آنها را
۲۰ دربارهٔ برادر آنها تسلّي دهند * مرتا چون شنید که عیسی می آید
۲۱ اورا استقبال کرد و مریم درخانه نشسته ماند * مرتا بعیسی گفت
۲۲ که ای آقا اگر تو دراینجا می بودي برادر من نمی مرد * لیکن میدانم

۲۳ که هر چه تو از خدا بخواهي خدا بتو خواهد داد * عیسی باو گفت
۲۴ که برادر تو خواهد برخاست * مرتا باو گفت میدانم که در قیامت
۲۵ و روز باز پسین خواهد برخاست * عیسی فرمود که منم قیامت
و حیات آن کس که برمن ایمان می آورد با وجود اینکه بمیرد زنده
۲۶ خواهد بود * و هر آن کس که زنده است و برمن ایمان می آورد تا
۲۷ باید نخواهد مرد آیا که تو این را باور میکني * باو گفت بلی آقای
من من باور کرده ام که تو مسیح هستي پسر خدا که آمدن او درجهان
۲۸ لازم بود * و این سخنها را گفته باز گشته و خواهر خود مریم را بپنهاني
۲۹ خواند و گفت استاد آمده است ترا میخواند * و او چون شنید
۳۰ بزودي برخاسته بخدمتش رسید * عیسی بآن قریه هنوز نرسیده بود
۳۱ بلکه درانجا بود که مرتا اورا استقبال کرد * یهودیان که باوی
در خانه بودند و اورا تسلي می دادند چون دیدند که مریم بزودي
برخاست و بیرون رفت درپی او آمدند و گفتند که برسر قبر میرود
۳۲ تا در انجا بگرید * پس مریم چون آنجا که عیسی بود آمد و اورا
دید برپایهای او افتاد و باو گفت اي آقای من اگر تو درانیجا
۳۳ میبودي برادر من نمی مرد * عیسی چون اورا دید که میگرید و
یهودیانرا که همراه او بودند دید که می گریند آه سردی کشیده متاثم
۳۴ گردید * و گفت شما اورا کجا گذاشته اید باو گفتند اي آقا بیا و
۳۵ به بین * و عیسی بگریست * (۳۶) و یهودیان گفتند که ببین چه
۳۷ قدر اورا دوست میداشته است * بعضی ازانها گفتند که آیا اینکس
که چشم های آن کوررا روشن کرد قدرت نداشت که باعث شود
۳۸ که این کس نمیرد * عیسی باردیگر آه سردی کشیده بقبر آمد غاری
۳۹ بود و سنگی بران گذارده بودند * عیسی فرمود سنگ را بردارید
مرتا خواهر آن مرده باو گفت اي آقای من این حالا بد بو است که
۴۰ چهار روز است که مرده است * عیسی فرمود که آیا من ترا نگفتم

۴۱ که اگر باور کنی بزرگی خدارا خواهی دید * پس آن سنگ که
برجائی که مرده دران بود گذاشته شده بود برداشتند عیسی
چشمها را بالا کرد و گفت ای پدر ترا شکر میکنم که تو خواهش مرا
۴۲ شنیدهٔ * و من دانسته ام که تو خواهش مرا همیشه می‌شنوی لیکن
بعلت این گروه که بدور ایستاده اند گفتم تا آنکه باور کنند که مرا
۴۳ فرستادهٔ * و این سخنهارا گفته بآواز بلند بانگ زد ای لعازر
۴۴ بیرون بیا * و آن مرده بیرون آمده پایها و دستهای او بکفن پیچیده
وچهره اش بر رومال ملفوف بود عیسی بآنها گفت اورا کشائید و
۴۵ اورا بگذارید برود * بسیاری از یهودیان که بنزد مریم آمده بودند و
۴۶ آنچه عیسی کرده بود دیدند بر او ایمان آوردند * وبعضی ازانها بنزد
۴۷ فریسیان آمدند و آنهارا بآنچه عیسی کرده بود اطلاع دادند * پس
کاهنان بزرگ و فریسیان در مجلس باهم جمع گردیدند و گفتند که
۴۸ ماچه کنیم این شخص معجزه های بسیار می‌نماید * اگر ما باین قسم
اورا واگذاریم همه معتقد او خواهند شد و رومیان خواهند آمد و مقام
۴۹ وقوم مارا خواهند برگرفت * و یکی ازانها که قیافا نام داشت وکاهن
۵۰ بزرگ آن سال بود بآنها گفت * شما هیچ نمی‌دانید و تصور نمی‌کنید
که برای ما مفید است که یک کس برای قوم بمیرد وتمام قوم
۵۱ هلاک نشود * و این را از خود نگفت بلکه بجهة آنکه کاهن بزرگ
۵۲ آن سال بود خبر داد که عیسی برای آن قوم خواهد مرد * ونه برای
آن قوم بتنهائی بلکه تا آن که فرزندان پراگندهٔ خدا را بیک جا جمع
۵۳ کند * پس آنها ازان روز مشورت کردند تا اورا بکشند *
۵۴ ازان سبب عیسی دیگر درمیان یهود ظاهرا سیر نمی‌کرد بلکه ازانجا
بجائی که نزدیک بدشت بود بشهری که افریم نام داشت رفته
۵۵ درانجا با شاگردان خود بسر میبرد * و فصح یهود نزدیک بود پس
بسیاری ازان زمین پیش از فصح باورشلیم رفتند تا خود را طاهر

۵۶ سازند * و عیسی را تفحص میکردند و در هیکل ایستاده با یکدیگر
۵۷ میگفتند که شما چه گمان دارید که بعید نخواهد آمد * کاهنان
بزرگ و فریسیان حکم داده بودند که اگر کسی بداند که او درکجااست
نشان بدهد تا اورا گرفتار کنند *

* ۱۲ * باب دوازدهم *

۱ شش روز قبل از عید فصح عیسی به بیت عینه بمکان لعاذر مرده
۲ که از میان مردهگان اورا برخیزانیده بود آمد * و درانجا برای او
طعام آماده کردند و مرثا خدمت میکرد و لعاذر یکی از همنشینان بود *
۳ مریم رطل عطر سنبل خالص گران قیمت را گرفته بپایهای عیسی
مالید و پایهای اورا بموبهای خود خشك کرد و خانه ببوی آن
۴ عطر پر شد * آنگاه یکی از شاگردانش یعنی یهودای اسخریوطی
۵ پسر شمعون که بعد با او خیانت کرد گفت * که این عطر چرا
۶ بسه صد دینار فروخته نشد که بفقیران داده شود * و گفتن او این را
نه ازانجا بود که برای فقیران می‌اندیشید بلکه ازین سبب بود
که دزد بود و کیسهٔ میداشت و آنچه را که دران می افتاد می برد *
۷ عیسی فرمود که اورا بگذار که این را برای دفن من نگاه داشته
۸ است * زیرا که فقرا همیشه با شما هستند و من همیشه با شما نیستم *
۹ گروهی بسیار از یهود یافتند که او درانجا هست پس آمدند نه
برای عیسی و بس بلکه تا لعاذر را که اورا از مردهگان برخیزانیده
۱۰ بود به بینند * پس کاهنان بزرگ مشورت کردند که لعاذر نیز بقتل
۱۱ برسانند * زیرا که بسیاری از یهود بسبب او برگشتند و بر عیسی
۱۲ ایمان آوردند * روز دیگر گروه انبوه که بعید آمده بودند چون شنیدند
۱۳ که عیسی باورشلیم می‌آید * شاخهای نخل را گرفتند و برای
استقبال او بیرون آمده فریاد کردند که هوشعنا مبارك باد آنکس را

۱۴ که باسم خداوند می‌آید و پادشاه اسرائیل است * و عیسی خریرا
۱۵ یافته براو نشست چنانکه نوشته شده است * که ای دختر صیون
مترس اینک پادشاه تو برکرّهٔ خری نشسته بنزد تو می‌آید *
۱۶ شاگردان او این چیزهارا نخستین نفهمیدند لیکن چون عیسی بجلال
خود آمد آنهارا یاد آمد که این سخنها برای او نوشته شده بود و
۱۷ این که آن کارهارا برای او کرده بودند * وگروهی که باوی بودند
شهادت می‌دادند که لعازررا از قبر خواند و اورا از میان مردگان
۱۸ برخیزانید * ازین جهة گروهی اورا استقبال کردند زیرا که شنیده
۱۹ بودند که این معجزه‌هارا نموده بود * وفریسیان بیکدیگر گفتند آیا
می بینید که هیچ نفعی ندیده اید اینک جهان در عقب او رفته
۲۰ است * و از آنان که آمده بودند که درعید پرستش کنند بعضی
۲۱ یونانی بودند * اینها بنزد فیلپوس که ازبیت صیدای جلیل بود
آمدند اورا سوال کردند که ای آقا ما میخواهیم که عیسی را دیده
۲۲ باشیم * فیلپوس آمد و باندریاس گفت باز اندریاس و فیلپوس
۲۳ بعیسی گفتند * عیسی بآنها جواب داد که وقت رسیده است که
۲۴ فرزند آدم بجلال خود آید * و بدرستیکه من بشما راست میگویم که
دانهٔ گندم اگر درزمین نیفتد و نمیرد همان می‌ماند و اگر بمیرد
۲۵ بسیار میوه بارمی آورد * آنکس که جان خود را دوست دارد آن‌را
ضایع خواهد کرد و آنکس که جان خود را در اینجهان دشمن دارد
۲۶ آنرا تا بحیات جاودانی نگاه خواهد داشت * اگر کسی مرا خدمت
کند و مرا پیروی نماید درآنجایی که من هستم خادم من نیز خواهد
۲۷ بود و اگر کسی مرا خدمت کند پدر اورا عزت خواهد داد * اکنون
جان من مضطرب گردیده است و من چه بگویم ای پدر مرا ازین
۲۸ ساعت رهائی ده لیکن برای همین تا باین ساعت رسیده ام * ای
پدر اسم خود را جلال ده آنگاه آوازیی از آسمان آمد که جلال داده‌ام

۲۹ و هم خواهم داد * و گروهی که ایستاده بودند شنیدند گفتند که رعد
۳۰ شد دیگران گفتند که فرشتهٔ باو حرف زد * عیسی گفت که این
۳۱ آواز برای من نشده است بلکه برای شما است * اکنون بر این
جهان حکم میشود و اکنون رئیس این جهان افگنده خواهد شد *
۳۲ و من چون از زمین بلند خواهم شد همه را بنزد خود خواهم کشید *
۳۳ و باین سخن اشارت میکرد که بچه قسم خواهد مرد * (۳۴) گروهی گفتند
از شریعت ما شنیده ایم که مسیح تا بابد می ماند تو چگونه میگوئی
که فرزند آدم میباید که بلند کرده بشود کیست این فرزند آدم *
۳۵ عیسی بآنها فرمود که مدت قلیلی دیگر نور باشما هست پس راه
روید مادامیکه نور دارید مبادا که تاریکی شما را درگیرد و آنکس
۳۶ که در تاریکی میخرامد نمیداند بکجا میرود * مادامیکه نور دارید
بر نور ایمان آرید تا آنکه ابنای نور شوید عیسی این سخنها را گفته
۳۷ رفت و از انها پنهان گردید * که باوجودیکه او این قدر معجزه را
۳۸ در پیش آنها نموده بود بر او ایمان نیاوردند * تا آن سخن اشعیا
پیغمبر مکمل گردد که گفت خداوندا کیست که گفتهٔ ما را باور
۳۹ کرده است و بازوی خداوند بر که هویدا شده است * هم ازین
۴۰ علت باور نتوانستند کرد که اشعیا باز گفته بود * که او چشم های
آنها را کور کرده است و دلهای آنها را سخت مبادا که بچشمها
۴۱ به بینند و بدل بفهمند و برگردند و من آنها را شفا بخشم * اشعیا
این سخنها را گفت دران هنگام که جلالش را مشاهده نمود که دربارهٔ
۴۲ او حرف زد * هرچند بسیاری از بزرگان نیز بر او ایمان آوردند
لیکن بعلت فریسیان اقرار نمی کردند که مبادا خارج از مجلس
۴۳ شوند * زیرا که آنها عزت مردم را بیشتر از عزت خدا دوست
۴۴ می داشتند * عیسی فریاد کرد و گفت که آنکس که بر من ایمان
آورده بر من ایمان نیاورده است بلکه بر انکس که مرا فرستاده است *

۴۵ و آنکس که مرا می بیند آنکس را که مرا فرستاده می بیند *
۴۶ من درجهان نوري آمدم تا که هرکس که برمن ایمان آورد در تاریکي
۴۷ نماند * و اگر کسی سخنهای مرا بشنود و باور نکند من براو حکم
نمی‌کنم زیرا که من آمده ام نه برای اینکه برجهان حکم کنم بلکه
۴۸ برای آنکه جهان را نجات دهم * و آن‌کس که مرا خوار می‌کند و
سخنهای مرا نمی پذیرد حکم کنندهٔ دارد آن سخنی که من گفتم همان
۴۹ اورا بازپسین حکم خواهد کرد * زیرا که من از خود حرف نزده ام
بلکه پدرکه مرا فرستاده است بمن فرمان داد که من چه گویم و
۵۰ آنچه حرف بزنم * و من میدانم فرمان او حیات جاوید است پس
هر آنچه من میگویم موافق آنچه پدر میگوید که بگو میگویم *

* ۱۳ * باب سیزدهم *

۱ و قبل از عید فصح عیسی چون که دانست که وقت انتقال ازین
جهان بپدر آمده است آنچنان که خویشان خود را در جهان دوست
۲ داشته بود همان طور تا بانتها آنهارا دوست داشت * پس چون
شام کردند ابلیس در دل یهودای اسخریوطي پسر شمعون انداخته
۳ بود که با او خیانت کند * عیسی از آنجا که دانست که پدر همه
چیزهارا بدست او داده است و آنکه از نزد خدا آمده است و بسوی
۴ خدا برمیگردد * از نان شام برخاست و رختهارا گذاشت و
۵ دست مالی را گرفته کمر خود را بست * بعد از آن آب را در لگن
ریخت و بشستن پایهای شاگردان و خشک کردن بآن دست‌مال
۶ که برکمر داشت آغاز نمود * پس بنزد شمعون پطرس آمده او
۷ بوی گفت آقای من آیا تو پایهای مرا می شوئي * عیسی باو
جواب داد که آنچه میکنم تو بالفعل نمی‌داني لیکن بعد ازین خواهي
۸ دانست * پطرس باو گفت که تو هرگز گاهی پایهای مرا نخواهي

شست عیسی باو گفت که اگر من ترا نشویم از برای تو با من هیچ
۹ نصیبی نخواهد بود * شمعون پطرس باو گفت ای آقای من
۱۰ نه پایهای مرا و بس بلکه دستها و سررا نیز * عیسی باو گفت
آنکس که غسل کرده است احتیاج ندارد الا پایهارا بشوید بلکه
۱۱ بالکل پاک است و شما پاک هستید لیکن نه همه * زیرا که تسلیم
کنندهٔ خودرا می شناخت و از همین جهت گفت که شما همه
۱۲ پاک نیستید * پس چون پایهای آنهارا شست رختهای خودرا گرفته
باز بنشست و بآنها گفت بفهمید که من بشما چه کرده ام *
۱۳ شما مرا باستاد و آقا مخاطب میسازید وخوب میگوئید زیرا که
۱۴ هستم * پس چون من که آقا و استادم پایهای شمارا شسته ام شمارا
۱۵ نیز باید که پایهای یکدیگررا بشوئید * که من بشما نمونهٔ دادم تا
۱۶ آنچنانکه من بشما کردم شما نیز بکنید * بدرستیکه من بشما راست
میگویم که بنده از آقای خود بزرگتر نیست و نه رسول از آن کسی
۱۷ که اورا فرستاده است بزرگتر است * درصورتیکه شما این چیزهارا
۱۸ میدانید خوشا حال شما اگر آنهارا بجا آورید * من درباب همگی
شما حرف نمی زنم و من میدانم کسانیرا که برگزیده ام لیکن تا آنکه
کتاب کامل گردد آنکس که با من نان میخورد پاشنهٔ پای خودرا
۱۹ برمن بلند کرده است * من شمارا الحال قبل از وقوع خبر میدهم
۲۰ تا که چون واقع شده باشد باور کنید که من هستم * بدرستیکه من
بشما راست میگویم که هرکس که قبول کند کسیرا که من میفرستم
مرا قبول کرده است و هرکس که مرا قبول کرده است قبول کرده
۲۱ است کسیرا که مرا فرستاده است * چون عیسی اینچنین گفت
در دل مضطرب گردید و شهادت داد و گفت بدرستیکه من بشما
۲۲ میگویم که یکی از شما مرا خیانت خواهد نمود * آنگاه شاگردان
بیکدیگر نگاه کردند و تردید میکردند که آیا قصدش کدام خواهد بود *

۲۳ و یکی از شاگردان بود که در پهلوی عیسی می‌نشست و اورا عیسی
۲۴ دوست میداشت * پس شمعون پطرس باو اشارت کرد که آیا کدام
۲۵ یك را قصد کرده است * پس او بر سینهٔ عیسی افتاده باو گفت
۲۶ آقای من آن کدام است * عیسی جواب داد همان است که من
لقمه را تر کرده باو بدهم پس لقمه را ترکرده بیهودای اسخریوطی
۲۷ پسر شمعون داد * بعد از لقمه شیطان در او داخل شد پس عیسی
۲۸ باو گفت آنچه میکنی زود بکن * لیکن هیچیك از حاضران
۲۹ ندانست که چه چیز باو تکلم فرمود * بعضی گمان داشتند که ازانجا
که یهودا کیسه را داشت عیسی باو گفت که چیزی از ان چیزها
که ما برای عید محتاج هستیم بخر یا آنکه بفقرا چیزی بدهد *
۳۰ پس او لقمه را گرفته فی‌الفور بیرون رفت و شب بود * (۳۱) چون
بیرون رفت عیسی گفت فرزند آدم اکنون جلال یافت و خدا نیز
۳۲ بوی جلال یافت * چون که خدا بوی جلال یافت خدا نیز اورا
۳۳ بخود جلال خواهد داد و بزودی خواهد داد * ای طفلان دمی دیگر
با شما هستم شما مرا تفحص خواهید کرد و آنچنانکه من بیهودیان
گفتم جائی که من میروم شما نمی توانید آمد بشما نیز حال میگویم *
۳۴ و من بشما حکم تازه میکنم که شما یکدیگر را دوست دارید آنچنانکه
من شما را دوست داشته ام باید که شما نیز یکدیگر را دوست
۳۵ دارید * و بهمین تمامی خواهند دانست که شما مرا شاگردان هستید
۳۶ اگر در شما دوستی یکدیگر باشد * شمعون پطرس باو گفت ای آقا
تو کجا میروی عیسی باو جواب داد که جائی که میروم تو اکنون
در عقب من نمی توانی آمد لیکن بعد تو در عقب من خواهی آمد *
۳۷ پطرس باو گفت ای آقای من چرا نمی توانم در عقب تو بیایم
۳۸ من جان خود را در راه تو خواهم نهاد * عیسی باو گفت تو جان
خود را برای من خواهی نهاد بدرستی که من بتو راست میگویم

که مرغ بانگ نخواهد زد تا وقتیکه تو مرا سه بار انکار کرده باشي *

* ۱۴ * باب چهار دهم *

۱ دل شما مضطرب نشود شما برخدا ایمان می‌آرید برمن نیز
۲ ایمان آرید * در خانهٔ پدر من آبادي بسیار است و نه بشما میگفتم
۳ میروم تا جائی برای شما آماده کنم * و من چون رفته باشم و
جائی برای شما مهیّا کرده باشم باز می‌آیم و شمارا بنزد خود خواهم
۴ برد تا جائی که من هستم شما نیز باشید * و شما جائیکه میروم
۵ میدانید و راه را می‌شناسید * توما بوي گفت آقای ما ما نمی‌دانیم
۶ تو بکجا میروي * پس راه را چگونه می‌توانیم دانست عیسی باو
گفت که من راه و راستي و حیاتم هیچکسی بنزد پدر بغیر از وسیلهٔ
۷ من نمی آید * اگر شما مرا می‌شناختید پدر مرا نیز می‌شناختید و
۸ ازین بعد اورا می شناسید و اورا دیده اید * فیلپوس باو گفت ای
۹ آقای ما پدر را بما نشان بده که برای ما کافي است * عیسی باو
گفت ای فیلپوس من این قدر مدت با شما هستم تو مرا نشناختهٔ
آنکس که مرا دیده است پدر را دیده است تو چگونه میگوئي که
۱۰ پدر را بما نشان بده * آیا تو باور نمی‌کنی که من در پدر هستم و پدر در من
سخنهائی که من بشما میگویم از خود نمی‌گویم پدر که در من است
۱۱ همان این کارها را میکند * مرا باور کنید که من در پدر هستم و پدر
۱۲ در من والّا بعلت این کارها مرا باور کنید * هر آئنه من بشما راست
میگویم که آنکس که برمن ایمان آورد این کارها را که من میکنم او
نیز خواهد کرد بلکه بزرگتر ازین نیز خواهد کرد زیرا که من بنزد پدر
۱۳ خود میروم * و هر آنچه باسم من در خواهید خواست آنرا من
۱۴ خواهم کرد تا آنکه پدر بسبب پسر جلال یابد * تا که آنچه باسم
۱۵ من بخواهید بدهم * اگر شما مرا دوست دارید احکام مرا نگاه دارید *

۱۶ و من از پدر خواهم خواست و او تسلي دهندهٔ دیگر بشما خواهد داد که
۱۷ تا ابد با شما خواهد ماند * روح راستي و او را جهان نمی تواند پذیرفت
زیرا که اورا نمی بیند و نمی شناسد امّا شما اورا می شناسید زیرا که نزد
۱۸ شما می ماند و در شما خواهد بود * شما را یتیم نخواهم گذاشت بنزد
۱۹ شما خواهم آمد * اندکی دیگر هست که جهان دیگر مرا نمی بیند
اما شما مرا می بینید از انجا که من زنده ام شما نیز زنده خواهید بود *
۲۰ و دران روز شما خواهید دانست که من در پدر خود هستم و شما
۲۱ در من و من در شما * آنکس که احکام مرا دارد و آنها را نگاه دارد
آن است که مرا دوست دارد و آنکه مرا دوست دارد محبوب پدرم
خواهد شد من اورا دوست خواهم داشت و خودرا براو نمودار
۲۲ خواهم نمود * یهودا نه آن اسخریوطي بوي گفت اي آقای ما
چگونه هست که تو خود را برما نمودار خواهي کرد نه برجهانیان *
۲۳ عیسی باو جواب داد که اگر کسی مرا دوست دارد کلام مرا نگاه
خواهد داشت و پدر من اورا دوست خواهد داشت و ما بنزدش
۲۴ خواهیم آمد و باوي قرار خواهیم کرد * و آنکس که مرا دوست ندارد
کلام مرا نگاه نخواهد داشت و حال آنکه کلامی که می شنوید ازآن
۲۵ من نیست بلکه از آن پدری است که مرا فرستاده است * من
۲۶ این سخنها را چون که نزدیک شما بودم بشما گفته ام * لیکن آن
تسلي دهنده یعنی روح القدس که پدر اورا باسم من خواهد فرستاد
شما را هر چیز خواهد آموخت و هرچه من شما را گفتم بیاد شما
۲۷ خواهد آورد * آرام برای شما میگذارم بل آرام خود را بشما میدهم
نه چنانکه جهان میدهد من بشما میدهم دل شما مضطرب نشود و
۲۸ ترسان نباشد * شنیدید که من بشما گفتم که میروم و بنزد شما
می آیم اگر شما مرا دوست میداشتید خوش میشدید ازآنجا که
۲۹ گفتم من بنزد پدر میروم زیرا که پدر من از من بزرگ تر است * و

حالا قبل از وقوع بشما خبر دادم تا که چون وقوع یابد باور کنید *
۳۰ دیگر بسیار با شما گفتگو نخواهم نمود زیرا که رئیس این جهان می‌آید
۳۱ و در من حصهٔ ندارد * لیکن تا آنکه جهان بداند که من پدر را
دوست میدارم من آن چنانکه پدر فرموده است بهمان طور میکنم
برخیزید تا از اینجا برویم *

* ۱۵ * باب پانزدهم *

۲ من تاك حقیقي هستم و پدر من باغبان است * هر شاخی که
در من میوه نیارد آن‌را برمیدارد و هر شاخی که میوه آرد آنرا صاف
۳ میکند تا آنکه میوه بیشتر بیارد * الحال شما بعلت آن سخن که
من بشما گفته ام صاف هستید شما در من بمانید و من در شما *
۴ زیرا که آن چنان که شاخ میوه از خود نمی‌تواند آورد مگر آنکه
در تاك بماند بهمان طور شما نیز اگر در من نمی‌مانید بی ثمر
۵ خواهید بود * و من آن تاك هستم و شما شاخها و آنکس که در من
می ماند و من دروي او میوه بسیار می‌آرد شما جدا از من هیچ
۶ نمی توانید کرد * اگر کسی در من نمی‌ماند او مثل شاخ بیرون
انداخته می‌شود که خشك می‌شود و آنها را جمع می‌کنند و در آتش
۷ می‌اندازد و سوخته می شود * اگر در من بمانید و کلام من در شما
بماند هرچه خواهید درخواهید خواست و برای شما خواهد شد *
۸ و پدر بهمین جلال می یابد که شما میوهٔ بسیار بیاورید و مرا
۹ شاگردان خواهید بود * آنچنانکه پدر مرا دوست دارد من شما را
۱۰ دوست دارم و در دوستي من ثابت باشید * اگر شما احکام مرا
نگاه دارید در دوستي من خواهید ماند چنانچه من فرمان‌های
۱۱ پدرم را نگاه داشتم و در دوستي او ثابت هستم * این سخنها را من
بشما گفته ام تا که خوشوقتي من در شما بماند و خوشوقتي شما

۱۲ کامل شود * فرمان من این است که شما یکدیگر را دوست دارید
۱۳ چنانچه من شما را دوست داشته ام * دوستی را بیشتر ازین هیچکس
۱۴ ندارد که کسی جان خود را براه محبوبان خود بنهد * شما دوستان
۱۵ من هستید اگر هرچه بشما میفرمایم بجا آرید * دیگر شما را بندگان
نمی‌گویم زیرا که بنده نمی‌داند که آقای او چه میکند و شما را
دوستان گفته ام زیرا که هرچه از پدر خود شنیده ام شما را اطلاع
۱۶ بران داده ام * شما مرا بر نگزیدید بلکه من شما را برگزیدم و شما را
مقرر کردم تا بروید و میوه بیاورید و میوهٔ شما بماند تا آنکه هرچه
۱۷ از پدر باسم من در خواهید خواست بشما به بخشد * این سفارش را
۱۸ بشما میفرمایم که شما یکدیگر را دوست دارید * اگر جهان با شما
عداوت کند شما میدانید که بیش از شما با من عداوت کرده است *
۱۹ اگر شما از جهان می بودید جهان خویش خود را دوست میداشت
امّا از انجا که شما از جهان نیستید بلکه من شما را از جهان برگزیدم
۲۰ بهمین علت جهان شما را دشمن میدارد * آن سخن را که من بشما
گفتم بیاد آورید که بنده از آقای خود بزرگتر نیست اگر مرا زحمت
دادند شما را نیز زحمت خواهند داد اگر کلام مرا نگاه داشتند کلام
۲۱ شما را نیز نگاه خواهند داشت * لیکن ایشان همگی این چیزها را
بعلت اسم من بشما خواهند کرد زیرا که آن کس را که مرا فرستاده
۲۲ است نمی شناسند * اگر من نیامده بودم و بایشان حرف نزده بودم
ایشان گناهی نمی‌داشتند امّا حال عذری برای گناه خود ندارند *
۲۳ اینکس که مرا دشمن دارد پدر مرا نیز دشمن دارد * (۲۴) اگر من
درمیان ایشان آن کارهائی که هیچکس دیگر نکرده است نکرده
بودم گناهی نمی‌داشتند و حال که دیدند هم مرا و هم پدر مرا دشمن
۲۵ داشتند * و اینچنین میشود تا که آن سخن که در آئین آنها نوشته
۲۶ شده است کامل گردد که مرا بی‌سبب دشمن کرده اند * وچون آن

تسلي دهنده که من از جانب پدر بشما خواهم فرستاد يعني روح
راستي که از طرف پدر مي‌آيد او در بارهٔ من شهادت خواهد داد*
و شما نيز شهادت خواهيد داد زيرا که از آغاز شما با من بوده ايد *

* ۱۶ * باب شانزدهم *

۲ من اين سخنها را بشما گفتم که مبادا شما بلغزيد * شما را از مجلس
خارج خواهند کرد بلکه وقت مي‌آيد که هرکس که شما را مي‌کشد
۳ گمان دارد که خدا را بندگي ميکند * و اين چيزها را بشما خواهند کرد
۴ بعلت آنکه نه پدر را شناخته اند و نه مرا * امّا اين چيزها را بشما
گفتم تا که چون وقت بيايد بيا دآريد که من بشما گفتم و اين چيزها را
۵ از آغاز بشما نگفتم زيرا که من خود با شما بودم * ليکن حالا بنزد آن
کسي که مرا فرستاده است ميروم و هيچکس از شما مرا نمي پرسد
۶ که تو بکجا ميروي * بلکه از انجا که اين چيزها را بشما گفتم اندوه
۷ دل شما را پرکرده است * ليکن بشما راست ميگويم که شما را مفيد
است که من بروم که اگر من نروم آن تسلي دهنده بنزد شما
۸ نخواهد آمد امّا اگر بروم اورا بنزد شما خواهم فرستاد * واو چون
بيايد جهانيانرا بگناه و صدق و انصاف ملزم خواهد ساخت *
۹ بگناه زيرا که برمن ايمان نمي‌آرند * (۱۰) بصدق زيرا که بنزد پدر
۱۱ خود ميروم و شما مرا ديگر نمي بينيد * بانصاف زيرا که بررئيس
۱۲ اين جهان حکم جاري شده است * و ديگر چيزهاي بسيار دارم
۱۳ که بشما بگويم ليکن حالا نمي‌توانيد متحمل شد * امّا چون او يعني
روح راستي بيايد او شما را بتمامي راستي ارشاد خواهد نمود که
او از پيش خود سخن نخواهد گفت بلکه هرآنچه مي‌شنود خواهد
۱۴ گفت و شما را از آينده خبر خواهد داد * واو مرا جلال خواهد داد
که او آنچه را از آن من است خواهد يافت و شما را خبر خواهد داد *

۱۵ و هرآنچه پدر دارد ازآن من است از همین سبب گفتم که آنچه
۱۶ ازآن من است خواهد یافت و شمارا خبر خواهد داد * اندك
مدتی شما مرا نمی بینید و باز اندکی دیگر مرا خواهید دید زیرا که
۱۷ بنزد پدر میروم * بعضی از شاگردانش بیکدیگر گفتند که آیا این چه
خبراست که بما میدهد که مدتی مرا نخواهید دید و باز قلیل مدتی
۱۸ خواهید دید و نیز اینکه ازانجا که بنزد پدر میروم * پس گفتند این
۱۹ چه چیزاست که بما میگوید که اندکی نمی دانیم چه میگوید * و
عیسی دریافت که خواستند که اورا به پرسند بآنها گفت آیا که
دربارهٔ این سخن بیکدیگر تفحص میکنید که من گفتم اندکی دیگر
۲۰ شما مرا نمی بینید و باز اندك مرا خواهید دید * بدرستی که من
بشما راست میگویم که شما خواهید گریست و ناله خواهید کرد اما
جهانیان خوشحال خواهند بود و شما اندوهناك خواهید بود لیکن
۲۱ اندوه شما بخوشي مبدل خواهد شد * و زنی چون درد زه دارد اندوه
دارد ازانجا که وقت او رسیده است و چون طفل را زائیده دیگر المرا
۲۲ یاد نیارد بعلت فرحی که انسانی بجهان آمده است * شما نیزحالا
اندوه دارید لیکن من شمارا بازخواهم دید و دل شما خوش خواهد شد
۲۳ و خوشنودي شمارا از شما هیچکس برنمی‌دارد * دران روز از من
هیچ سؤال نخواهید کرد هرآینه من بشما راست میگویم که هرآنچه
۲۴ پدررا باسم من درخواهید خواست او بشما خواهد بخشید * تاحال
شما هیچ چیز باسم من نخواستید بخواهید که خواهید یافت تاکه
۲۵ خوشي شما کامل باشد * من این چیزهارا بشما درمثلها گفتم اما
آن وقت می‌آید که دیگر درمثلها بشما حرف نخواهم زد بلکه دربارهٔ
۲۶ پدر در ظاهر خبر بشما خواهم داد * دران روز شما باسم من
درخواهید خواست و شمارا نمی‌گویم که من دربارهٔ شما از پدر
۲۷ سؤال خواهم کرد * که پدر خود شمارا دوست دارد بعلت آنکه شما

مرا دوست داشته اید و یاور کرده اید که من از جانب خدا
۲۸ آمده ام * از نزد پدر بیرون آمدم و بجهان رسیدم و باز جهانرا میگذارم
۲۹ و بنزد پدر میروم * شاگردانش باو گفتند اینک حالا در ظاهر
۳۰ حرف میزنی و تو هیچ مثل نمی گوئی * حالا دانستیم که همه چیزرا
میدانی و احتیاج نداری که کسی ترا بپرسد و بهمین ما باور میکنیم
۳۱ که تو از خدا بیرون آمدی * عیسی بآنها گفت که آیا حالا باور
۳۲ می کنید * اینک وقت نزدیک است بلکه رسیده است که هریک
از شما نزد خویشان پراکنده خواهید شد و مرا تنها خواهید گذاشت
۳۳ و من تنها نیستم زیرا که پدر بامن است * این سخنهارا بشما گفته ام
تا که در من آرام بگیرید و در جهان تصدیع خواهید کشید لیکن خاطر
جمع باشید من جهانرا زبون کرده ام *

* ۱۷ * باب هفدهم *

۱ عیسی این سخنانرا گفت و چشمهای خود را بسوی آسمان بلند
کرد و گفت ای پدر وقت رسیده است پسر خود را جلال بده تا آنکه
۲ پسر نیز ترا جلال بدهد * چنانچه تو اورا بر همهٔ بشر قدرت دادهٔ تا
۳ هرآنچه را تو بوی دادهٔ او بآنها حیات ابدی به بخشد * و حیات ابدی
این است که از تو که خدای واحد حقیقی و از عیسی مسیح که تو اورا
۴ فرستادهٔ واقف باشند * من ترا بر زمین جلال داده ام و آن کاری که بمن
۵ داده بودی تا بکنم تمام کردم * و حالا ای پدر بآن جلالی که پیش از بنای
۶ عالم بنزد تو داشتم مرا در نزد خویش مزین کن * من اسم ترا برمردمانی
که مرا از جهان داده بودی آشکارا کرده ام و ترا بودند و آنهارا بمن
۷ بخشیدهٔ و کلام ترا نگاه داشتند * حالا دانسته اند که همگی چیزهائی
۸ که تو بمن دادهٔ از جانب تو است * زیرا که کلامی که تو بمن
دادهٔ من بآنها داده ام و آنها نیز پذیرفته اند و براستی دانستند که از

۱۲ پیالهٔ که پدر بمن داده است من آنرا ننوشم * آنگاه آن دستهٔ
۱۳ سپاهی و مین باشی و سرهنگان یهود عیسی را گرفته بستند * و اورا
نخستین بنزد حنان که کاهن بزرگ آن سال قیافا را پدر زن بود
۱۴ آوردند * قیافا آن کسی بود که بیهود مشورت کرد که هلاک شدن
۱۵ یک کس برای قوم مفید است * شمعون پطرس و شاگرد دیگری
درعقب عیسی رفتند و آن شاگرد بنزد کاهن بزرگ معروف بود
۱۶ پس با عیسی در ایوان کاهن بزرگ آمد * اما پطرس نزد دروازه بیرون
ایستاده بود و آن شاگرد دیگر که در پیش کاهن بزرگ معروف بود
۱۷ بیرون آمد و بدربان سخن گفته پطرس را باندرون آورد * و آن کنیز
که دربان بود بپطرس گفت آیا که تو نیز یکی از شاگردان این کس
۱۸ هستی او گفت من نیستم * آنگاه خادمان و سرهنگان آتش کرده
ایستاده بودند زیرا که هوا سرد بود و خود را گرم می‌کردند پطرس
۱۹ نیز با آنها ایستاد و خود را گرم میکرد * پس کاهن بزرگ عیسی را
۲۰ دربارهٔ شاگردانش و تعلیمش پرسش کرد * عیسی باو جواب داد
که من جهانرا درظاهر گفتم من همیشه در مجمع و در هیکل که
یهودیان همیشه درانجا جمع میشوند تعلیم میدادم و در پنهان هیچ
۲۱ نگفتم * تو مرا چرا پرسش میکنی آنها را که شنیدند پرسش کن
۲۲ که من بآنها چه چیز گفتم اینک اینها میدانند که من چه گفتم * چون
این سخنها را گفت یکی از سرهنگان که نزدیک ایستاده بود عیسی را
طپانچه زد و گفت آیا که تو باین طور کاهن بزرگ را جواب میدهی *
۲۳ عیسی گفت اگر من بد گفتم در بارهٔ آن شهادت بده و اگر خوب
گفتم چرا میزنی * آنگاه حنان اورا بسته بنزد کاهن بزرگ قیافا فرستاد *
۲۴ شمعون پطرس ایستاد و خود را گرم میکرد پس باو گفتند که تو نیز
۲۵ از شاگردانش هستی انکار کرد و گفت من نیستم * یکی از خادمان
کاهن بزرگ که یکی از خویشان آنکس بود که پطرس گوش اورا

۲۶ برید گفت که آیا من ترا با او در باغ ندیدم * بار دیگر پطرس انکار
۲۷ کرد که دفعهٔ خروس بانگ زد * پس عیسی را از جانب قیافا
بدیوان خانه آوردند و صبح بود پس آنها خود در دیوان خانه
۲۸ در نیامدند تا آنکه آلوده نشوند بلکه قابل خوردن فصح باشند * پس
پیلاطس بنزد آنها آمد و گفت چه شکایت براین شخص میکنید *
۲۹ باو جواب دادند که اگر این کس بدکار نمی بود اورا بتو تسلیم
۳۰ نمی کردیم * پیلاطس بآنها گفت شما خود اورا بگیرید و برحسب
آئین خود برو حکم کنید یهودیان گفتند مارا جائز نیست که کسی را
۳۱ بکشیم * این شد تا که سخن عیسی که بطور مرگ خود نشان میداد
۳۲ کامل گردد * باز پیلاطس در دیوان خانه آمد و عیسی را خوانده باو گفت
۳۳ آیا تو پادشاه یهود هستی * عیسی باو جواب داد که آیا تو این را
۳۴ از خود میگوئی یا دیگران دربارهٔ من ترا گفتند * پیلاطس گفت
که آیا من یهودی هستم قوم تو و کاهنان بزرگ ترا بمن تسلیم کردند
۳۵ تو چه کار کردهٔ * عیسی جواب داد که پادشاهی من ازین جهان
نیست و اگر پادشاهی من ازین جهان می بود خادمان من ستیزه
کردند تا من به یهود تسلیم کرده نشوم وحالا پادشاهی من ازین
۳۶ طرف نیست * پیلاطس باو گفت پس تو پادشاه هستی عیسی
جواب داد که تو خود میگوئی من پادشاه هستم من برای این
متولد شدم و برای همین بجهان آمدم که براستی شهادت بدهم و
۳۷ هرکس که صاحب راستی هست سخن مرا میشنود * پیلاطس
باو گفت که راستی چه چیز است واین را گفته باز بنزد یهودیان
۳۸ بیرون رفت و بآنها گفت که من هیچ عیب در او نمی یابم * شمارا
رسمی است که یك کس برای شما در فصح رهائی دهم پس
می خواهید که من برای شما پادشاه یهود را رهائی دهم آنها همه
۳۹ فریاد کردند * و گفتند نه این را بلکه برباس را واین برباس دزد بود *

* ۱۹ * باب نوزدهم *

۱ پس پیلاطس عیسی را گرفته تازیانه زد * و سپاهیان تاجی را از
۲ خارها بافته برسرش نهادند ولباس قرمزي را دراو پوشانیدند *
۳ و گفتند السلام اي پادشاه یهود واورا طپانچه می زدند * پیلاطس
۴ باز بیرون آمده بآنها گفت اینك من اورا بنزد شما بیرون می آرم
۵ تا دریابید که من دراو هیچ علت نمی یابم * پس عیسی هنوز
تاج خار و لباس سرخ در برش بود که بیرون آمد و بآنها گفت
۶ اینك آن مرد * پس چون کاهنان بزرگ و سرهنگان اورا دیدند
فریاد کردند و گفتند صلیب کن صلیب کن پیلاطس بآنها گفت
شما خود اورا بگیرید و صلیب کنید من دراو علتی نمی یابم *
۷ یهودیان باو گفتند که ما آئینی داریم و برحسب آئین ما باید که
۸ بمیرد زیرا که خود را پسر خدا خوانده است * پس چون پیلاطس
۹ این سخن را شنید بیشتر ازاول ترسید * و باز در دیوان خانه درآمده
۱۰ بعیسی گفت تو ازکجا هستي عیسی بار جواب نداد * پیلاطس
باو گفت آیا تو با من حرف نمی زني نمی داني که من قدرت دارم
۱۱ که ترا صلیب کنم و قدرت دارم که ترا رهائي دهم * عیسی جواب
داد که تو هیچ قدرت نمی داشتي اگربتو از بالا داده نمی شد ازین
۱۲ سبب آن کس که مرا بتو تسلیم کرد بیشتر گناه دارد * ازین وقت
پیلاطس تفحص میکرد که اورا رهائي بدهد لیکن یهودیان فریاد
کردند و گفتند اگر تو این را رهائي دهي تو قیصر را دوست نیستي
۱۳ هرکس که خود را پادشاه می نامد مخالف قیصر است * پس
پیلاطس این سخن را شنیده عیسی را بیرون آورده بر محکمه
درجائی که سفه نام داشت و درعبري کبّته گویند نشست *
۱۴ و وقت تهیّهٔ فصح و قریب بساعت ششم از روز بود پس بیهود
۱۵ گفت اینك پادشاه شما * آنها فریاد کردند که ببر و اورا صلیب

کن پیلاطس بآنها گفت پادشاه شمارا صلیب کنم کاهنان بزرگ
۱۶ جواب دادند که دیگر پادشاهی نداریم مگر قیصر * آنگاه اورا بآنها
۱۷ تسلیم کرد تا که صلیب کرده بشود * عیسی را گرفتند و بردند و او
صلیب خودرا برده بجائی آمد که آنجارا کاسهٔ سر و درعبری
۱۸ گلگثه میگویند * درانجا اورا صلیب کردند و با او دو نفر دیگررا
۱۹ در این طرف و آن طرف و عیسی درمیان می بود * پیلاطس خطی
نوشته بر صلیب چسپانید چنین نوشته شده بود که عیسی ناصری
۲۰ پادشاه یهود * و این نامه را بسیاری ازیهود مطالعه کردند زیرا که
جائی که عیسی صلیب کرده شد بشهر نزدیک بود و بعبری و
۲۱ یونانی و رومی نوشته شده بود * و کاهنان بزرگ یهود به پیلاطس
گفتند که پادشاه یهود منویس بلکه بنویس که این کس گفت که
۲۲ پادشاه یهودم * پیلاطس جواب داد که آنچه نوشتم نوشتم * پس
سپاهیان چون عیسی را صلیب کردند رختهای اورا گرفتند و چهار
پاره کردند برای هریک سپاهی یکپاره پیراهن را نیز گرفتند و آن
۲۳ پیراهن یکپارچه بی درز بود که از بالا سرا سر بافته شده بود * پس
بیکدیگر گفتند که آن را پاره نکنیم بلکه برای آن قرعه افگنیم که ازان
که خواهد شد این بوقوع آمد تا آن کتاب که میگوید رختهای مرا
میان خود قسمت کردند و بر پیراهن من قرعه افگندند کامل گردد
۲۴ و سپاهیان چنین کردند * و نزد صلیب عیسی مادرش و خواهر
۲۵ مادرش و مریم کلیوپا و مریم مجدلیه ایستاده بودند * و عیسی
مادر و آن شاگردی را که دوست میداشت ایستاده دید بمادرخود
۲۶ گفت ای زن اینک پسر تست * وبعد بشاگرد گفت اینک مادر
۲۷ تو و همان ساعت آن شاگرد اورا بنزد خویش آورد * بعد ازین
عیسی دانست که حالا همه تمام شده است برای آنکه کتاب
۲۸ کامل گردد گفت که من تشنه هستم * ظرفی پراز سرکه آنجا بود

و آنها اسفنجی را بسرکه مخلوط کرده و بر زوفا گذاشته تا بدهانش
۲۹ رسانیدند * چون عیسی سرکه را چشید گفت که تمام شد پس
۳۰ سر را بزیر انداخته روح را تسلیم نمود * و یهودیان بجهة آنکه بدنهای
کشتها در صلیب نمانند زیرا که وقت تهیهٔ عید بود که آن روز
سبت روز بزرگ بود از پیلاطس درخواستند که ساقهای آنها را
۳۱ شکسته و آنها برداشته شود * پس سپاهیان آمده ساقهای نخستین را
شکستند و آن یک نفر دیگر را نیز که با او صلیب شده بود شکستند *
۳۲ چون نزد عیسی آمدند ازانجاکه اورا مرده دیدند ساقهای اورا
۳۳ نشکستند * لیکن یکی از سپاهیان نیزه بپهلوی او فرو کرد فی الفور
۳۴ خون و آب بیرون آمد * آن کس که دید شهادت داده است
و شهادتش درست است و او میداند که راست میگوید که شما
۳۵ باور کنید * که این چیزها واقع شد تا آنکه کتاب کامل گردد که یکی
۳۶ از استخوانهای آن شکسته نخواهد شد * و بازکتاب دیگر میگوید که
۳۷ دران کس که اورا فرو کردند نگاه خواهند کرد * بعد ازین یوسف
که از ارمتیه بود و یکی از شاگردان عیسی بود مگر آنکه مخفی بود
از ترس یهود از پیلاطس اجازت خواست تا تن عیسی را بردارد
۳۸ پیلاطس اجازت داد پس آمد و بدن عیسی را برداشت * و نیقدیمس
همان که بنزد عیسی نخستین در شب آمد دوائی که مرکب از
۳۹ مر و صبر بود قریب بصد رطل با خود گرفته آمد * پس تن عیسی را
برداشتند و با بوهای خوش بکفن آنچنانکه رسم دفن کردن یهود
۴۰ است بستند * و درجائی که صلیب کرده شد باغی بود و دران
۴۱ باغ قبری نو بود که دران هیچکسی را هنوز نگذاشته بودند * پس
آنجا بسبب تهیهٔ یهود عیسی را گذاشتند که قبر نزدیک بود *

* ۲۰ * باب بیستم *

۱ و در روز یك شنبه مریم مجدلیه صبح وقتی که هنوز تاریك بود
۲ بقبر آمد و دید که سنگ از سر قبر برداشته شده است * پس دوید
و بنزد شمعون پطرس و آن شاگرد دیگر که عیسی اورا دوست داشت
آمد و بآنها گفت که آقارا از میان قبر برداشته اند و نمی‌دانیم اورا
۳ کجا گذاشته اند * پس پطرس و آن شاگرد دیگر بیرون آمدند و
۴ بسوی قبر روان شدند * وآن دو نفر باهم دویدند و آن شاگرد دیگر
۵ از پطرس پیش افتاده و اول بقبر رسید * وخم شده دید که کفن
۶ هست لیکن بدرون نرفت * و شمعون پطرس پس از و رسید و بقبر
۷ در آمده دید که لفافهای کفن گذاشته است * و رومال که بر سرش
بود با کفن نبود بلکه در جای دیگر پیچیده شده گذارده شده بود *
۸ آنگاه آن شاگرد دیگر که نخستین بقبر آمده بود در آمد و دید و
۹ باور کرد * چه هنوز کتاب را ندانسته بودند که اورا لازم بود که از
۱۰ مردگان برخیزد * پس آن شاگردان بنزد خویشان بازگشتند * امّا
مریم در پیش قبر گریان ایستاد پس چون میگریست بسوی قبر
۱۱ خم شد * دو فرشتهٔ سفید پوش دید که جائی که تن عیسی گذاشته
۱۲ شده بود نشسته اند یك نزد سر او و یك نزد پای او * آنها باو
گفتند ای زن تو چرا میگریی بآنها گفت زیرا که آقای مرا برداشته اند
۱۳ و نمی‌دانم که اورا کجا گذاشته اند * و این را گفته بعقب نگریست
۱۴ عیسی را ایستاده دید و ندانست که عیسی هست * عیسی باو
گفت ای زن تو چرا میگریی تو کرا میجوئی او ازانجا که گمان
داشت که باغبان است باو گفت ای آقا اگر تو اورا برداشتهٔ بمن
۱۵ بگو که اورا کجا گذاشتهٔ که من اورا خواهم برداشت * عیسی باو
گفت مریم او برگشته باو گفت ربّونی که عبارت از استاد است *
۱۶ عیسی باو گفت که مرا دست مگذار زیرا که هنوز بنزد پدر خود

بالا نرفته ام بلکه بنزد برادران من برو و بآنها بگو که من بنزد پدر خود
۱۷ و پدر شما و خدای خود و خدای شما بالا میروم * پس مریم
مجدلیه آمد و شاگردان را خبرداد که او آنجناب را دیده بود و آنکه
۱۸ او باو چنین گفت * در همان روز روز یک شنبه وقت شام
هنگامی که دروازه های آنجا که شاگردان باهم نشسته بودند از ترس
یهود بسته شده بود عیسی آمد و درمیان ایستاده بآنها گفت که
۱۹ سلام علیکم * و این را گفته دست و پهلوی خود را بآنها نمود پس
۲۰ شاگردان آن جناب را دیده خوشوقت گردیدند * عیسی باز بآنها
گفت که در امان باشید آنچنانکه پدر مرا فرستاده است من نیز
۲۱ شما را میفرستم * این را گفته دمید و بآنها گفت روح القدس را بیابید *
هرکس را که گناهان اورا می آمرزید از برای او امرزیده شد و
۲۲ هرکسی که آنها را بگناهان شان می‌گیرید گرفته شد * توما که یکی
ازان دوازده نفر بود همان است که دِدِمس نام دارد وقتی که عیسی
۲۳ آمد بآنها نبود * پس شاگردان باو گفتند ما آنجناب را دیده ایم او
بآنها گفت تا من نشان میخها را در دستش نه بینم و انگشت
خود را در نشان میخها نیندازم و دست خود را در پهلوی او نگذارم
۲۴ باور نخواهم کرد * و بعد از هشت روز شاگردانش باز اندرون بودند
و توما بآنها بود وقتی که در بسته شده بود عیسی آمد و درمیان
۲۵ ایستاده گفت سلام علیکم * بعد ازان بتوما گفت انگشت خود را
باینجا بیاور و دستهای مرا ببین و دست خود را بیاور و در پهلوی
۲۶ من بگذار و بی ایمان مشو بلکه ایمان دار * توما باو جواب داد که
۲۷ خداوند من و خدای من * عیسی باو گفت ای توما ازین جا که
تو مرا دیدهٔ ایمان آوردهٔ خوشا حال آنانکه ندیده باشند و ایمان
۲۸ آورده باشند * و عیسی در پیش شاگردان خود بسیار معجزه های
۲۹ دیگر نمود و درین کتاب نوشته نشده است * لیکن این چیزها نگارش

یافته است تا که باور کنید که عیسی بدرستي مسیح پسر خدا است
و تا آنکه ایمان آورده باسم او حیات یابید *

* ۲۱ * باب بیست و یکم *

۱ بعد ازین عیسی بار دیگر خود را بشاگردان برلب دریای تبریاس
۲ نمودار کرد وباین نمط نمایان گشت * که شمعون پطرس وثوما که همان
دیدمس است و ناثانائیل که از قانای جلیل بود و پسران زبدي
۳ و دو نفر از شاگردانش باهم بودند * شمعون پطرس بآنها گفت که
من برای شکار ماهي میروم باو گفتند که ما نیز با تو می آئیم پس
بیرون رفتند و فی الفور بر کشتي سوار شدند ودران شب هیچ چیز
۴ بچنگ نیاوردند * و صبح شده بود که عیسی درساحل ایستاده
۵ بود لیکن شاگردانش ندانستند که عیسی هست * عیسی بآنها گفت
۶ اي اطفال چیزی برای خوردن دارید جواب دادند که نه * بآنها
گفت که دام را درطرف راست کشتي بیندازید که خواهید یافت
۷ پس انداختند و از کثرت ماهیان آن را نمی توانستند کشید * آن
شاگرد که عیسی اورا دوست داشت بپطرس گفت که جناب
هست شمعون پطرس چون شنید که جناب هست لنگ را بر بست
۸ زیرا که برهنه بود و خود را در دریا انداخت * و شاگردان دیگر
در کشتي نشسته بخشکي آمدند و دام ماهي را کشیدند زیرا که از
۹ زمین دور نبودند بلکه بقدر دویست ذراع * پس چون بخشکي
۱۰ آمدند دیدند که آتشي است وبران ماهي و نان است * عیسی
بآنها گفت که از ماهیهائی که حال بچنگ آورده اید بیارید *
۱۱ شمعون پطرس رفت و دام را برزمین کشیده و آن از دویست و
پنجاه و سه ماهي بزرگ پر شده بود و باوجودیکه این قدر بود دام
۱۲ پاره نشد * عیسی بآنها گفت بیائید چاشت بخورید لیکن هیچیك

از شاگردان جرأت نکرد که ازو بپرسد تو کیستی زیرا که دانسته
۱۳ بودند که جناب هست * عیسی آمد و نان را گرفت و بآنها داد و
۱۴ و بهمان طور ماهی را * این مرتبهٔ سوم است که عیسی از
۱۵ مردگان برخاسته بشاگردان خود نمودار شد * و بعد از چاشت
عیسی بشمعون پطرس گفت که ای شمعون پسر یونا آیا تو مرا بیشتر
ازینها دوست میداری گفت آری ای آقای من تو میدانی که من
۱۶ ترا دوست دارم باو گفت برّه های مرا بچران * بازبار دیگر
باو گفت شمعون پسر یونا مرا دوست میداری باو گفت آری ای
۱۷ آقای من تو میدانی که من ترا دوست میدارم * باو گفت
گوسفندان مرا شبانی کن بار سوم باو گفت شمعون پسر یونا تو مرا
دوست میداری پطرس اندوهناک بود که اورا بار سوم گفت آیا
تو مرا دوست میداری پس باو گفت ای آقای من تو از همه
چیز آگاه هستی تو میدانی که من ترا دوست میدارم عیسی باو
۱۸ گفت گوسفندهای مرا بچران بدرستیکه من بتو راست میگویم که
چون تو جوان تر بودی تو کمر خود را می بستی و جائی که میخواستی
میخرامیدی و چون پیر خواهی شد دستهای خود را باز خواهی کرد
و دیگری ترا خواهد بست و جائیکه تو نمی خواهی خواهد برد *
۱۹ باین سخن نشان میداد که بچه قسم از مرگ خدا را جلال خواهد
۲۰ داد و چون چنین گفته باو فرمود که پیروی من بکن * پطرس رو
گردانیده آن شاگردی را دید که عیسی اورا دوست داشت و
دروقت شام خوردن در پهلوی او می نشست گفت ای آقا
۲۱ کیست آنکس که ترا خیانت میکند که از عقب می آید * پطرس
این کس را دیده بعیسی گفت که ای آقای من این کس را چه
۲۲ میشود * عیسی باو گفت که اگر خواهش داشته باشم که او تا آمدن
۲۳ من بماند ترا چه کار تو در عقب من بیا * پس این خبر درمیان

برادران مشهور شد که آن شاگرد نمی میرد و حال اینکه عیسی
باو نگفت که نمی میرد بلکه اگر خواهش من باشد که او تا آمدن
۲۴ من بماند ترا چه کار * این همان شاگرد است که دربارهٔ این چیزها
شهادت میدهد و این سخنها را نوشت و ما میدانیم که شهادتش
۲۵ درست است * و دیگر کارهای بسیار است که عیسی کرد که اگر
یک یک نوشته شود گمان دارم که آن صحف در همهٔ جهان نتواند
گنجید
آمین *

* اعمال حواریان *

* باب اول *

۱ اي ثيوفلس كتاب نخستين كه تصنيف كردم متضمّن بود بهمگي
۲ كارها و تعليمهاي عيسي از آغاز كار * تا آن روز كه بحواريان برگزيده
۳ بروح القدس فرمان داده صعود نمود * و او بهمان كسان خود را
بعد از وفات زنده بنشانيهاي بسيار نمود كه تا مدّت چهل روز
۴ بر ايشان هويدا بود و بملكوت خدا تكلّم ميفرمود * و با آنها ملاقات
نموده قدغن كرد كه از اورشليم جدا مشويد بلكه آن وعدهٔ پدر را كه
۵ خبرش از من شنيديد منتظر باشيد * اگرچه يحيي بآب غسل
ميداد امّا شما چند روز بعد ازين بروح القدس غسل خواهيد
۶ يافت * پس ايشان باهم جمع شده اورا پرسيدند اي آقا همين
۷ وقت است كه تو ملكوت را بر اسرائيل معين ميكني * بآنها گفت
كه از شما نيست كه زمانها يا وقتهائي را كه پدر در اختيار خود نگاه
۸ داشته است بدانيد * ليكن بنزول روح القدس بر شما توانائي
خواهيد يافت و هم در اورشليم و هم در همگي يهوديه و سمريه و تا
۹ اقصاي بلاد شاهدان من خواهيد بود * و او اينهارا گفته در پيش
نظر آنها صعود نمود و ابر اورا فرو گرفته از چشم آنها پنهان كرد *
۱۰ و هنگامي كه در هوا مي نگريستند و او ميرفت ناگاه دو مرد سفيد
۱۱ پوش نزد آنها ايستاده بودند * كه گفتند اي مردان جليلي چرا

شما ایستاده در آسمان نگرانید همین عیسی که از پیش شما بآسمان
۱۲ صعود نمود خواهد آمد بهمان طور که دیدید رفت بآسمان * آنگاه
ایشان برگشتند باورشلیم از کوه مسمی بزیتون که بقدر را * یکروز
۱۳ سبت از اورشلیم مسافت داشت * چون درآمدند بر بالا خانهٔ
رفتند و آنجا مستمر بودند پطرس و یعقوب و یوحنا و اندریاس
و فیلپوس و ثوما و برتلمی و متّی و یعقوب پسر حلفا و شمعون غیور
۱۴ و یهودا پسر یعقوب * و همهٔ اینها با زنان و مریم مادر عیسی
۱۵ و برادرانش در نماز و دعا متفقا پیوسته می بودند * و دران ایّام
پطرس درمیان شاگردان برخاسته حرف زد و مجموع آنها تخمینا
۱۶ یکصد و بیست نفر بودند * و گفت ای برادران بایست کامل
گردد آن کتاب که روح القدس بزبان داؤد گفت در بارهٔ یهودا
۱۷ که گیرندگان عیسی را راه نما شد * که او با ما شمرده شده بود و
قسمت در این خدمت یافت و آن کس از اجرت عمل ناشایسته
۱۸ زمین را خرید و برو افتاد شکمش دریده امعایش ریخته شد * و این
مقدمه بهمگی ساکنان اورشلیم معلوم شد بنهجی که آن زمین در لغت
۱۹ آنها اکلدم یعنی زمین خون خوانده شد * که در کتاب مزامیر
نوشته شده است که مسکن او ویران شود و دران هیچکس نباشد
۲۰ و منصب نظارتش را دیگری بگیرد * پس باید یککس که
مصاحب ما بوده است در هر وقت که جناب عیسی با ما آمد
۲۱ و رفت می نمود * از آغاز غسل دادن یحیی تا آن روزی که از
۲۲ نزد ما صعود نموده شاهد باشد بر برخاستن او * پس دو نفر را یعنی
یوسف که برسباس نام داشت و بیوسطس ملقب بود و متیاس را
۲۳ تعیین کردند و دعا کردند و گفتند * خداوندا عارف دلهای همه
۲۴ نشان ده که ازین دو نفر کدام را برگزیدهٔ * تا قسمت این خدمت
و رسالت که یهودا ازان معزول گشت بگیرد و بمقام خود رود *

۲۶ پس قرعهای خود را دادند و بنام متیاس بیرون آمد و او در سلك یازده حواري منتظم گشت *

* ۲ * باب دوم *

۱ و چون روز پنجاهم رسید همگي باتفاق یکجا بودند * ناگاه صدای ۲ چون صدای باد شدید که می وزید از آسمان آمد و همهٔ آنخانه را ۳ که درانجا نشسته بودند پرکرد * و زبانهائي شگافته شده چون زبان های آتش برآنها آشکارا گردید و برهریکی ازانها بنشست * ۴ وهمگي ایشان بروح القدس مملو گشتند و بزبان های مختلف بنوعی که روح بآنها قدرت تکلم بخشیده بود آغاز گفتن کردند * ۵ و دران وقت مردان صالح ازیهودیان که از ربع مسکون آمده بودند ۶ در اورشلیم می بودند * و چون این مقدمه شیوع یافت باهم جمع شده تعجب می نمودند چه هرکس لغت خود را از ایشان می شنید * ۷ و همه محو شده تعجب می نمودند و بیکدیگر گفتند که آیا همگي ۸ این کسانیکه حرف میزنند جلیلي نیستند * پس چگونه است که هرکس ازما لغتی را که دران متولد شده است از ایشان می شنود * ۹ ما پارسي ومادي و علامي و ساکنان جزیرة و یهودیه و قبدقیه و ۱۰ پنطس و اسیه * و فرگیه پامفولیه و مصر و نواحي لبیا که متصل بقیروان هست و مسافران از رومیها ویهود و یهود جدید * ۱۱ و کریتي و عرب ازانها می شنویم درزبانهای خود تکلم بتمجید ۱۲ خدا را * وهمهٔ درتحیر و تردد بودند و بایکدیگر می گفتند که غایت ۱۳ این بکجا انجامد * و بعضی استهزا کنان میگفتند که ایشان از ۱۴ شراب تازه مملو شده اند * آنگاه پطرس و آن یازده نفر بآواز بلند آنهارا مخاطب نموده فرمود که اي مردم یهودیه واي همگي ساکنان اورشلیم این مقدمه را بیابید و کلام مرا بگوش خود جادهید *

۱۵ که نیست چنین که شما پنداشته اید که ایشان مستند زیرا که
۱۶ سه ساعت از روز گذشته است * بلکه این است آنچه بوساطت
۱۷ یوئیل پیغمبر گفته شده است * که حکم خدا است که در ایام آخر
چنین خواهد بود که من از روح خود بر همهٔ بشر خواهم ریخت
و پسران و دختران شما اخبار بغیب خواهند نمود و جوانان شمارا
۱۸ مکاشفه خواهد بود و پیران را رویای صادقه * بلکه دران ایام
بر غلامان و کنیزان خود از روح خود خواهم ریخت و اخبار
۱۹ بغیب خواهند نمود * و خواهم نمود در بالای آسمان عجایب و
۲۰ پائین بر زمین غرایب را از خون و آتش و بخار دود * و آفتاب
بتاریکي و ماه بخون مبدل خواهد شد پیش از آمدن روز عظیم و
۲۱ نامدار خداوند * و چنین خواهد شد که هرکس که اسم خداوند را
۲۲ خواند نجات خواهد یافت * اي مردان اسرائیلي این سخن را
بشنوید که عیسای ناصري آن مردیکه شناساند خدا اورا بر شما
بوساطت امور و معجزات غریب و علامات عجیب که خدا
بوساطتش درمیان شما بظهور آورد چنانچه شما خود میدانید *
۲۳ آنکس را که بارادهٔ قدیم و تقدیر خدا تسلیم شده بود شما گرفته
۲۴ بدستهای نا راست خود میخ زده قتل نمودید * آنکس را خدا
برخیزانید که بندهای مرگ را کشاد زیرا که ممکن نبود که او
۲۵ در چنگش بماند * که داؤد دربارهٔ وي میگوید که من خداوند را
علي الدوام در پیش روی خود دیده ام که بر دست راست من
۲۶ است که مبادا که من مضطرب شوم * و بجهة آن دلم خوشنود است
و زبان من بوجد آمده است و علاوه بران جسم من نیز باستراحت
۲۷ خواهد آرمید * که تو نفس مرا در قبر نخواهي گذاشت و اجازت
۲۸ نخواهي داد که برگزیدهٔ تو فساد را بیند * و راههای زندگي را بمن
۲۹ نشان دادهٔ ، مرا از رویت خود پر از سرور خواهي کرد * اي

برادران در حق بزرگ اجداد داؤد بی محابا بشما میتوانم گفت
که هم وفات کرد و هم دفن شد و قبرش هم تاامروز درمیان ماهست *
۳۰ پس ازین جا که پیغمبر بود و یاد داشت که خدا بجهة او سوگند
خورده بود که از نسلش ازحیثیت جسم مسیح را بیرون آورد تا که
۳۱ بر تختش بنشیند * او سبقت کرده از برخاستن مسیح سخن
میگوید که نفس او درقبر وا گذاشته نشده است وفساد را جسمش
۳۲ ندیده است * و این عیسی را خدا برخیزانید وما همه برین مطلب
۳۳ شاهد هستیم * پس صعود بدست راست خدا نموده و روح القدس
معهود را از پدر یافته ریخته است این را که شما حال می بینید و
۳۴ می شنوید * چه داؤد خود بسوی آسمان صعود نه نمود بلکه گفته
که خداوند بخداوند من گفته است که بنشین بردست راست
۳۵ من * مادامیکه دشمنان ترا لکدکوب پایهای توگردانم * (۳۶) پس
همه قوم اسرائیل یقین بداند که خدا خداوند و مسیح نموده است
۳۷ همین عیسی را که شما اورا صلیب نمودید * و ایشان این کلام را
شنیده بردل شان فرو رفت و پطرس و باقي حواریان را گفتند چه
۳۸ کنیم اي برادران * پطرس بایشان گفت که توبه کنید و هریك از
شما باسم عیسی مسیح بجهة آمرزش گناهان غسل بیابد که
۳۹ روح القدس را بانعام خواهید یافت * که وعده شده است برای
شما و فرزندان شما و همهٔ آنانکه دورمیباشند و هرکس را که خداوند
۴۰ خدای ما بخواند * و بکلام بسیار دیگر دلیل آورد ونصیحت می نمود
۴۱ بقصد آنکه شما ازین طبقهٔ کجرو نجات یابید * پس ایشان سخنش را
بخوشنودي قبول نموده غسل یافته در همان روز تخمینا سه هزار نفر
۴۲ ملحق گردیدند * و در تعلیم گرفتن از حواریان و خیرات نمودن و
۴۳ شکستن نان و دعاها دائم مشغول بودند * و هریك را خوف
فروگرفته که بسیار عجائب و غرائب ازحواریان صادرمی شد *

۴۴ و همه ايمان داران باهم بوده همه چيز را باهم مشترك داشتند *
۴۵ مال و اسبابی را كه ميفروختند بهريك بقدريكه احتياج داشتند
۴۶ قسمت می‌نمودند * و پيوسته باتفاق هر روزه در هيكل می بودند
و با خوشدلي و پاكدلي خانه بخانه نان شكنان خوراكي را بايكديگر
۴۷ تناول می‌نمودند * وخدا را حمد ميگفتند و نزد تمامي خلق عزيز
می‌بودند وخداوند ناجيان را هر روز بر كليسيا مزيد می نمود *

* ۳ * باب سوم *

۱ و در روزی درساعت نهم از روزيكه هنگام دعااست پطرس و
۲ يوحنّا باتفاق بسوی هيكل می‌شتافتند * مردی‌را كه شل مادرزاد
بود می بردند اورا هرروز بردرهيكل كه مسمی بوجيه است
ميگذاشتند كه تا از خلق كه بهيكل درمی آمدند سؤال نمايد *
۳ آنكس چون پطرس و يوحنا را ديد كه ميخواهند كه داخل هيكل
۴ شوند سؤال نمود * پطرس با يوحنا براو نگريسته وبرا گفتند كه
۵ بسوی ما بنگر * و او ايشان را التفات نموده منتظر بود كه چيزی از
۶ از انها يابد * پطرس گفت كه نقره و طلائی مرا نيست ليكن آنچه
۷ دارم بتو ميدهم كه باسم عيسای مسيح ناصري برخيز و بخرام * و
اورا بدست راست گرفته برخيزانيد فی‌الفور قدمها و كعبهای او
۸ استوار شد * واز جا جسته ايستاد و خراميد و با ايشان در هيكل درآمد
۹ خرامان و رقص كنان و خدا را حمد كنان * و مردم اورا خرامان و
۱۰ حمد گويان ملاحظه نمودند * و اورا شناختند كه اين همان است
كه بردروجيه هيكل بجهة سؤال می نشست و از انچه باو واقع شده
۱۱ بود همه از تحير و تعجب شدند * و هنگامی كه آن شل كه شفا
يافته بود هنوز متمسك بپطرس و يوحنا بود مردم از حيرت بسوی
۱۲ طاقی كه سليماني نام دارد می‌دويدند * چون پطرس اين‌را ملاحظه

نمود با خلق تکلّم نمود که ای مردان اسرائیلی چرا ازین تعجب
میکنید و چرا در ما می نگرید گویا که ما بقوّت یا صلاح خود اورا
۱۳ خرامان ساختیم * خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب خدای پدران
ما پسر خود را جلال داد همانکس را که شما تسلیم کردید و در پیش
۱۴ پیلاطس انکار نمودید و حال آنکه او قصد رهائیش نموده بود * و شما
آن مقدس عادل را انکار کردید و خواستید که مرد قتالی بشما بخشیده
۱۵ شود * و پیشوای زندگی را کشتید امّا خدا اورا از میان مردگان بر
۱۶ خیزانید و ما براین مطلب شاهدان هستیم * و اسم او بوسیلهٔ ایمان
باسم او اینکس را که شما می بینید و می شناسید استوار نموده است
و ایمان بر او این شفای کامل را در نزد همگی شما بوی داده است *
۱۷ ای برادران میدانم که انها را از جهالت کردید و همچنین بزرگان
۱۸ شما * لیکن خدا آنچیزها را که خبر داده بود در بارهٔ وفات مسیح
۱۹ بزبان همگی پیغمبران باین طور کامل کرد * پس توبه نمائید و
بازگشت کنید تاکه گناهان شما محوشود و تاکه زمان تازه گیر از
۲۰ حضور خداوند بیابید * و عیسای مسیح را که ندا بشما میشود باز
۲۱ بفرستد * زیرا که باید که آسمان او را نگاه دارد تا وقت ثبوت آنچه
خداوند بزبان پیغمبران مقدس خود از ایّام قدیم فرموده است *
۲۲ که موسی بپدران ما گفت که خدای شما خداوند پیغمبری را مثل
من از برای شما از میان برادران شما مبعوث خواهد نمود و هرچه
۲۳ او بشما گوید شما راست که اطاعت نمائید * و اینچنین خواهد بود
۲۴ که هرکس که سخن آن پیغمبر را نشنود از قوم بریده خواهد شد * و
همگی پیغمبران از سموئیل و متعاقبان او هرکس که چیزی تکلم
۲۵ نموده است خبر از این ایّام داده است * و شما پسران آن پیغمبران
هستید و پسران آن وثیقه که خدا با پدران ما موثق کرد چون با براهیم
۲۶ گفت که همگی قبایل زمین بنسل تو مبارک خواهد شد * پس

نخستین خدا پسر خود عیسی را بر خیزانیده بنزد شما فرستاد که
برکت دهد شما را ببرگردانیدن هرکس را از اعمال زشت خود *

* ۴ * باب چهارم *

۱ و هنوز ایشان با مردم تکلّم می نمودند که کاهنان و سردار هیکل و
۲ زندیقیان بر آنها فرود آمدند * زیراکه در تشویش بودند از آنکه
ایشان مردم را تعلیم میدادند و خبر میدادند که قیامت مردگان
۳ بعیسی است * پس ایشانرا گرفتار نمودند و چون آنروز عصر میبود
۴ تا فردا ایشانرا محبوس نمودند * و بسیاری از آنان که کلام را شنیده
بودند ایمان آوردند و عدد مردان تخمینا پنج هزار نفر می‌شد در
۵ انوقت * و روز دوم رؤسای ایشان و بزرگان و نویسندگان در
۶ اورشلیم جمع آمدند * و کاهن بزرگ حنّا و قیافا و یوحنا و سکندر
۷ و همهٔ خویشان کاهن بزرگ نیز جمع آمدند * پس ایشانرا درمیان
برپا داشتند و سؤال نمودند که شما بچه توانائي و بچه اسم این عمل
۸ را نمودید * آنگاه پطرس پر از روح القدس بایشان گفت که اي
۹ رؤسای قوم و بزرگان بني اسرائیل * اگر امروز سؤال می‌شود از
ما دربارهٔ احسان این مرد ضعیف که بوساطت چه کس نجات
۱۰ یافت * همگي شما و قوم اسرائیل بدانید که باسم عیسای مسیح
ناصري که شما اورا صلیب نمودید و خدا ازمیان مردگانش برخیزانید
بوساطت همان این شخص در پیش روی شما صحیح ایستاده است *
۱۱ این است آن سنگ که شما معماران آنرا رد نمودید و حال سرگوشه
۱۲ شده است * و بهیچ کس دیگر نجات نیست زیرا که در زیر آسمان
نامی دیگر نیست که بانسان داده شده باشد که بسبب آن نجات
۱۳ توان یافت * و ایشان دربي پروائي پطرس و یوحنا در تکلّم نظر
نمودند و ازعدم سواد و تعلّم آنها مخبر شده تعجب نمودند و یافتند

١٤ که ایشان با عیسی بوده اند * و از آنجا که آن شخص شفا یافته را
١٥ با ایشان ایستاده میدیدند مطلقا ندانستند جواب داد * چون حکم
نمودند که آنها را از مجلس بیرون نمایند با یکدیگر مشورت نمودند *
١٦ که چه کنیم با این اشخاص که همه ساکنان اورشلیم مطلع شدند که
معجزهٔ نمایانی از آنها بظهور رسید و انکارش را نمی توان نمود *
١٧ لیکن باید ایشانرا سخت ترسانید که دیگر با هیچکس باین اسم تکلم
١٨ ننمایند که مبادا درمیان مردم بیش ازین شهرت نماید * پس
ایشانرا خوانده قدغن نمودند که دیگر باسم عیسی مطلقا تعلیم هم
١٩ ندهند و تکلم ننمایند * پطرس و یوحنا ایشانرا جواب دادند که آیا
درست است نزد خدا که بشنویم سخن شما را بیش از سخن خدا
٢٠ انصاف دهید * زیرا که ما را ممکن نیست که نگوئیم آنچیزها را که
٢١ دیده و شنیده ایم * پس ایشانرا مکرر تهدید نموده رخصت نمودند
که ندانستند بهانهٔ که ایشانرا عذاب نمایند و آنرا بجهة خلق نمودند
٢٢ که همگی بجهة وقوع این امر خدا را حمد می‌نمودند * چونکه آن
٢٣ شخص که باعجاز شفا یافته بود بیش از چهل سال داشت * و ایشان
مرخص شده بنزد دوستان خود آمدند و ایشانرا بآنچه کاهنان بزرگ
٢٤ و مشایخ گفته بودند خبر دادند * و آنها چون این خبر را استماع
نمودند همه بیکبار بآواز بلند خدارا گفتند که خداوند تو آن خدائی
٢٥ که آسمان و زمین و دریا و همگی آنچه در انها است آفریدهٔ * و تو
بزبان بندهٔ خود داؤد گفتی که چرا قبایل هنگامه می‌نمایند و مردم
٢٦ خیال باطل می‌نمایند * و پادشاهان زمینی باهم آمدند و حکام باهم
٢٧ مجتمع گردیدند برخلاف خداوند و خلاف مسیحش * و در واقع
برخلاف فرزند مقدس تو عیسی که تو اورا مسیح نمودی هیرودیس
٢٨ و پنطیوس پیلاطس با قبایل و قوم اسرائیل باهم جمع شدند * تا آنچه

۲۹ را دست که تو و ارادهٔ تو بآن تعلق گرفته بود بوقوع آرند * خداوندا الحال بر تهدیدات آنها نظر فرما و بندگان خود را مرحمتی عطا کن
۳۰ که بجرات کلام ترا گویا باشند * باینکه دست خود را دراز کن که باسم فرزند مقدس تو عیسی شفا داده شود و امور عجیب و غریب
۳۱ رونماید * وچون این دعا را نمودند آن مقامی که دران مجتمع بودند بجنبش در آمده و همگی بروح القدس مملو گشتند و کلام خدا را
۳۲ بجرات میگفتند * وگروه ایمان داران یکدل و یکجان بودند بحیثیتی که هیچیک چیزی را از مال خود نگفت که از آن من است بلکه
۳۳ همگی دران شریک بودند * و پیوسته حواریان بر برخاستن جناب عیسی بقوت قوی شهادت دادند و توفیق عظیم با همه آنها بود *
۳۴ و هیچکس درمیان آنها محتاج نبود زیرا که کسانیکه مالکان زمینها
۳۵ و خانها بودند آنها را فروخته قیمت آنها را می‌آوردند * و پیش پایهای حواریان میگذاشتند و بقدر احتیاج بهرکس قسمت میشد*
۳۶ و یوسا که از حواریان ببرنباس ملقب شده بود که ترجمهٔ آن فرزند
۳۷ تسلی است و از لاویین بود و نسب او قبرسی بود * زمینی راکه مالک آن بود فروخته قیمتش را آورده پیش پایهای حواریان ریخت *

* ۵ * باب پنجم *

۱ وحنانیاس مردی باتفاق زن خود صفیره ملکی را فروخت * و
۲ قدری از قیمت آنرا باطلاع زنش برداشته آورد و پیش پای حواریان
۳ گذاشت * پطرس گفت ای حنانیاس چرا شیطان دلت را قوی نموده است که نسبت بروح القدس دروغ گفتی و از قیمت زمین
۴ چیزی را پنهان نمودی * آیا چون آن بود نبود ترا و چون فروختی نه در اختیار تو بود چرا این عمل را بخود جادادی و حال آنکه با
۵ خلق دروغ نگفتی بلکه با خدا * وحنانیاس بمجرد استماع این کلام

افتاده و جان راسپرد و هرکس‌که این‌را شنیده خوف عظیم بر او استیلا
۶ یافت * وچند از جوانان برخاسته و اورا پیچیدند و بیرون برده دفن
۷ نمودند * و تخمینا سه ساعت ازین گذشت که زنش این مقدمه
۸ را ندانسته داخل شد * پطرس باو گفت باز گو که آیا زمین را بفلان
۹ قیمت فروختید یانه گفت بلی بآن قیمت * پس پطرس گفت
که بچه جهة اتفاق نمودید که روح خداوند را امتحان نمائید این‌است
آنکسان که شوهر ترا دفن نمودند برآستان ایستاده ترا هم خواهند برد*
۱۰ که فی الفور نزد پایهای او افتاده مرد و جوانان در آمده اورا بیجان
۱۱ یافتند پس بیرونش کشیده نزد شوهرش دفن نمودند * و برمجموع
۱۲ کلیسیا و همه آنانی‌که این را شنیدند ترس مستولی شد * و امور
غریب و عجیب بسیار درمیان خلق بدست حواریان جاری شد
۱۳ و ایشان مجموع متفقا درطاق سلیمان می بودند * و از سایر خلق
هیچ کس‌را جرأت نبود که بایشان ملحق شود ومردم ایشانرا تعظیم
۱۴ می‌نمودند * و بیش از اوّل بر جناب ایمان آورده فوج مردان و
۱۵ زنان ملحق می شدند * بمرتبهٔ که بیماران را برتختها و چهارپایهای
درمیدانها آوردندی که گاه هست که سایهٔ پطرس هنگام عبور بر
۱۶ یکی ازآنها افتد * ومردم بسیار از بلدان حوالی باورشلیم آمده
بیماران را و کسانیرا که از ارواح پلیده رنج دیده باخود آورده همگی
۱۷ شفامی یافتند * دراین وقت کاهن بزرگ و رفقای او که طایفهٔ
۱۸ زندیقیانند ازغیرت پرشده و برخاسته * حواریان را دستگیر نموده
۱۹ درمحبس عام انداختند * و یکی از ملایکهٔ خداوند درشب دروازه
۲۰ زندان را گشاده ایشانرا بیرون آورده گفت * بروید و درهیکل ایستاده
۲۱ همگی سخنهای این راه حیات را بمردم القا نمائید * ایشان این را
شنیده هنگام صبح بهیکل درآمده تعلیم دادن گرفتند وکاهن بزرگ
ومصاحبانش آمده اصحاب شور و مشایخ بنی اسرائیل را طلب

۲۲ نموده فرستادند بزندان که آنها را بیارند * سرهنگان بزندان درآمده
۲۳ ایشانرا نیافتند برگشته ایشانرا خبر دادند * که یافتیم زندانرا که
باحتیاط کلی بسته بود و کشیکچیان بیرون درها ایستاده بودند لیکن
۲۴ در را بازکرده هیچ کس را در درون نیافتیم * چون کاهن و سردار هیکل
و کاهنان بزرگ این سخن را شنیده دربارهٔ آنها درحیرت افتادند
۲۵ که آیا این چه باشد * که شخصی آمده ایشانرا خبرداد که اینک
آن اشخاصی را که شما در زندان نمودید در هیکل ایستاده مردم را
۲۶ تعلیم میدهند * درآنوقت سردار هیکل با سرهنگان رفته آنها را
آوردند لیکن نه بجبر زیرا که می ترسیدند از خلق که مبادا ایشانرا
۲۷ سنگسار نمایند * پس ایشان را در مجلس آورده برپا داشتند *
۲۸ وکاهن بزرگ از ایشان پرسید که آیا ما شما را قدغن بلیغ ننمودیم
که باین اسم دیگر تعلیم ندهید اینک از تعلیم دادن خود اورشلیم را
پرنموده اید و میخواهید که خون آن شخص را بگردن ما ثابت نمائید*
۲۹ پطرس و حواریان جواب دادند که اطاعت خدا را بیش از اطاعت
۳۰ خلق باید نمود * و خدای پدران ما عیسی را برخیزانید آنکس که
۳۱ شما اورا بردار آویخته قتل نمودید * همانرا خدا پیشوا و نجات
دهنده بردست راست خود بلند کرده است که تا توبه و آمرزش
۳۲ گناهانرا باسرائیل عطا نماید * و ما براین سخنان گواهان هستیم و
روح القدس نیزکه خدا اورا بآنانی که اطاعت اورا می نمایند
۳۳ کرامت کرده است * و چون آنها این را شنیده دل ایشان خراشیده
۳۴ شد و دربارهٔ قتل آنها مشورت نمودند * و شخصی از طایفهٔ فریسیان
که مسمی بجملی ایل بود و از علمای دین و نزد خلق عزیز بود در
مجلس برخاسته حکم نمود که ساعتی حواریان را از مجلس بیرون
۳۵ برند * و گفت آنها را ای مردان اسرائیلی باحذر باشید در
۳۶ حق ایشان چه اراده دارید نمائید * زیراکه قبل ازین اوان ثیودا

خروج نموده و خودرا شخصی می پنداشت و گروهی نزدیك بچهارصد
نفر براوگرویدند و او خود کشته شد و آنهائی که اطاعتش می نمودند
۳۷ پراگنده و برطرف شدند * و بعد ازان یهودای جلیلي درآیام اسم
نویسي برخاست و چندی خلق را بمتابعت خود منحرف گردانیده
۳۸ او نیز هلاك شد و همه متابعانش پراگنده شدند * الحال شمارا
میگویم که ازایشان دست بردارید و آنهارا واگذارید زانروکه اگراین
۳۹ اراده و اعمال ازجانب خلق باشد برطرف خواهد شد * و اگر از خدا
باشد شما آنرا برطرف نمی توانید نمود و شاید که باخدا معارضه
۴۰ نموده باشید * پس آنها با او متفق شده حواریان را پیش طلبیده
تازیانه زده حکم نمودند که دیگر باسم عیسی تکلم ننمایند وآنهارا
۴۱ مرخص نمودند * و ایشان ازان مجلس باخورسندي روان شدند از
آنروکه شایستهٔ آن شمرده شده بودند که برای اسم او رسوائي کشند *
۴۲ و هر روز در هیکل و خانها از تعلیم و مژده دادن بعیسی که مسیح
است بازنایستادند *

* ۶ * باب ششم *

۱ و چون دران ایّام شاگردان زیاده شدند یهودیان یونانی از عبرانیی
شکایت نمودند زانروکه بیوه های آنها ازایشان در قسمت گرفتن
۲ گذشتند * پس آن دوازده نفر گروه شاگردانرا طلب نموده گفتند که
شایسته نیست که ما کلام خدارا ترك کرده خدمت خوانرا نمائیم *
۳ پس اي برادران شما هفت مرد معتبر پراز روح القدس و عقل را
ازمیان خود اختیار نموده که ما آنهارا براین شغل مقرر خواهیم
۴ ساخت * و ما خود بدعا و رسانیدن کلام خواهیم پرداخت *
۵ واین سخن همگيآن جمع را خوش آمده پس استفان مردی پراز
ایمان و روح القدس و فیلپوس و پرکرس و نیقانور و تیمون و پرمناس

۶ و نیقلاوس جدید انتاکیسي را اختیار کردند * پس اینها را نزد حواریان برپا داشته آنها دعا نموده دستها را برایشان گذاشتند * و
۷ کلام خدا وسعت بهم رسانیده و در اورشلیم بسیاری بر جماعت شاگردان می‌افزود و گروه بسیاری از کاهنان نیز مطیع ایمان شدند *
۸ و استفان مملو از ایمان و قوت شده امور عجیب و غریب عظیمه
۹ درمیان خلق بظهور میرسانید * و تنی چند از مجمع از لیبرتیان و اهل قیروان و سکندریان واهل قلقیا و اسیا برخاسته با استفان مباحثه
۱۰ نمودند * و آنها را با عقل و روحی که درسخنش بود امکان مقاومت
۱۱ نبود * پس تنی چند را پیدا نمودند که گویند که ما ازوي شنیدیم
۱۲ که نسبت بموسی و خدا کلام کفرآمیز می‌گفت * پس خلق و بزرگان و نویسندگان را برانگیخته تا آمده اورا گرفتارنمودند و بمجلس
۱۳ درآوردند * وشاهدان دروغ گورا برپا داشتند که این شخص ازگفتن
۱۴ سخنهای کفرآمیز براین مکان مقدس و آئین دست برنمیدارد * که که ما شنیدیم ازوي که میگفت این ناصري عیسی این مکان را خراب خواهد نمود و رسومی را که موسی بما سپرده است تغییر خواهد داد *
۱۵ و همه حضار مجلس چشم براو دوخته صورتش را ملاحظه می‌نمودند که چون صورت ملک می بود *

* ۷ * باب هفتم *

۲ و کاهن بزرگ سؤال کرد که آیا راست است اینها * او گفت که ای برادران و پدران بشنوید که خدای ذوالجلال بر پدر ما ابراهیم دروقتیکه
۳ در ملک جزیره بود قبل از سکنایش درخرآن هویدا گشت * و ویرا گفت که از زمین خود و ازمیان خویشان خود بیرون آئي و بزمینی
۴ که من ترا نشان میدهم بیا * پس از زمین کلدیان بیرون آمده در خران ساکن و بعد از وفات پدرش اورا از آنجا باین محل که حال شما

۵ ساکن هستید کوچانید * و بقدر نقش پای اورا از اینجا بملکیت نداد
و وعده کرد اوراکه بتصرف او و بعد ازاو و بنسل او درآورد با وجودیکه
۶ اورا فرزندی نبود * و خدا باین قسم فرمود که اولادش در زمین
غریب بیگانه خواهند بود و اهل آنجا آنهارا مدت چهار صد سال
۷ ببندگی خواهند گرفت و بدسلوکی خواهند نمود * و آن طایفه را که
بغلامی گرفته من حکم خواهم نمود فرمان خدا است که بعد ازان بیرون
۸ آمده درین مقام بندگی مرا خواهند نمود * و علامت ختنه را بپیمان
بوی داد و اسحاق ازو در آن حالت بوجود آمد و در روز هشتم اورا
ختنه نمود و از اسحاق یعقوب بوجود آمد و از یعقوب دوازده پدر
۹ اسباط * و پدران قوم از یوسف حسد برده در ملک مصر فروختندش
۱۰ لیکن خدا باوی می بود * و اورا از تمامی زحمتها رستگار نمود و
توفیق و عقل را بوی داده در حضور فرعون* پادشاه مصر و اورا بر مصر
۱۱ و بر همگی خاندان خود بوکالت مقرر فرمود * و گرانی و زحمت
بسیار در مجموع ملک مصر و کنعان پدید شد و نیافتند پدران ما
۱۲ قومی را بجهة خود * و چون یعقوب شنید که در مصر غله یافت می
۱۳ شود نخست پدران ما را فرستاد * و در کرت دیگر یوسف خودرا
۱۴ ببرادران خود ظاهر نمود و قوم یوسف بر فرعون آشکارا گردید * و
یوسف فرستاده پدر خود یعقوب و سایر خویشان خودرا که هفتاد و
۱۵ پنج نفر بودند ازآنجا آورد * پس یعقوب بمصر رخت کشید و در
۱۶ آنجا با پدران ما وفات نمودند * و آنهارا بسوخیم برده در مقبرهٔ که
۱۷ ابراهیم از بنی عمور سوخیم بزر خریده بود گذاشتند * وچون هنگام
وعده که خدا بسوگند با ابراهیم داده بود نزدیک میشد آن قوم در
۱۸ مصر زیاد شده می افزودند * تا وقتیکه پادشاهی دیگر بعرصه آمد که
۱۹ یوسف را فراموش نمود * وآنکس با قوم ما غدر نموده با پدران ما
بدسلوکی نمود بحدیکه اطفال ذکور خود را بیرون می نمودند که زنده

۲۰ نمانند * و در همان ایام موسی تولد یافت و بغایت وجیه بود و
۲۱ سه ماه در خانهٔ پدر خود پرورش یافت * و چون بیرون افگنده شد
۲۲ دختر فرعون اورا برداشته بفرزندی پرورش می نمود * و موسی در
مجموع حکمت مصریان تربیت یافته در فعل و قول قادر گردید *
۲۳ و چونکه سال چهلمش بانجام رسید بخاطرش رسید که برادران خود
۲۴ بنی اسرائیل را دریابد * چون دید شخصی را که باو تعدی می نماید
۲۵ برحمایتش مصریرا زده انتقام آن بیچاره ازو کشید * و گمان می برد که
برادران او یافته اند که خدا نجات ایشانرا بدست او می نماید لیکن
۲۶ آنها نفهمیده بودند * و روزی دیگر وقتیکه نزاع می نمودند نزد آنها
آمده ایشانرا بصلح دعوت می نمود و میگفت ای مردان شما برادران
۲۷ میباشید چرا بر یکدیگر ظلم می نمائید * آنکس که بر همسایهٔ خود
تعدی می نمود اورا دور کرده گفت که چه کس ترا برما حاکم و
۲۸ قاضی قرار داد * آیا میخواهی که مرا نیز بقتل آوری چنانچه دیروز
۲۹ مصری را بقتل رسانیدی * و از استماع این سخن موسی فرار نموده
در زمین مدیان آوره شد و درآنجا دو پسر ازوی بوجود آمدند *
۳۰ و چون چهل سال گذشت در بیابان کوه سینا فرشته خداوند بشعلهٔ
۳۱ آتش در بوتهٔ براو نمودار گشت * و موسی از رؤیت آن حیران شده
۳۲ چون نزدیک شد که دروی نظر کند کلام خداوند بوی نازل شد * که
من خدای پدرانت هستم خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب و موسی
۳۳ مرتعش شده جرأت نظاره کردن نداشت * و خداوند ویرا فرمود که
بکشا بند نعلین خود را زیراکه این مقامیکه ایستادهٔ زمین مقدس است *
۳۴ و بدسلوکی باقوم من در مصر دائم دیده ام و فغان آنهارا شنیده ام
و بجهة رهانیدن آنها فرود آمده ام و الحال بیا که ترا بمصر خواهم
۳۵ فرستاد * و آن موسی را که دور کردند که کیست که ترا حاکمی و
قاضی قرارداد همانکس را خدا بدست فرشتهٔ که براو در بوته ظاهرگردید

۳۶ بمنصب حکومت و رها نیدن فرستاد * و آنکس آنها را بیرون آورده و امور عجیب و غریب در زمین مصر و در دریای سرخ و در دشت
۳۷ مدت چهل سال ازو سرزد * و این همان موسی است که بني اسرائیل را گفت که خدای شما خداوند پیغمبری را از میان برادران شما مانند
۳۸ من مبعوث خواهد نمود آنچه گوید بشنوید * همین است آنکس که بود در دشت در کنیسه با فرشتهٔ که در کوه سینا با او تکلم فرمود و
۳۹ بود با پدران ما و یافت کلام زندگاني را که بما رساند * و پدران ما نخواستند که اورا اطاعت نمایند بلکه دور کردند اورا و بود دلهای
۴۰ ایشان بسوی مصر * و هارون را گفتند که بساز بجهة ما خدایانی که نزد ما روان گردند زیراکه این موسی که ما را از زمین مصر بیرون
۴۱ آورد و نمیدانیم که اورا چه پیش آمد * و ساختند دران ایام گوسالهٔ را بجهة خود و قرباني بجهة آن بت نمودند و بصنعتهائی که خود
۴۲ می نمودند خوشوقت می بودند * پس خدا از ایشان اعراض نمود و وا گذاشت تا فوج آسماني را پرستش نمودند چنانچه در صحف انبیا نگارش یافته است که آیا آن مدت چهل سال که در دشت بودید
۴۳ قرباني و هدیهٔ برای من آوردید ای قوم اسرائیل * بلکه نقل میکردید خیمهٔ ملک را و ستارهٔ رمفان خدائی خودرا یعنی این منقشهای را که آنها را برای سجده نمودن خود ساختید برداشتید پس من شما را
۴۴ بآن طرف بابل خواهم کوچانید * و خیمهٔ شهادت در دشت درمیان پدران ما بود چنانچه کلیم موسی فرمود اورا که موافق نمونهٔ
۴۵ که دیدهٔ بساز * و آنرا پدران ما باتفاق یشوع ازوي یافتند و بملک قبائل آوردند که خدا آنها را از پیش پدران ما میراند تا هنگام داؤد *
۴۶ که او از خدا توفیق یافته سؤال نمود که محلی برای خدای یعقوب
۴۷ بسازد * و اما سلیمان بجهة او خانهٔ ساخت (۴۸) لیکن نیست چنین

که او تعالی در مسجدهائی که بدستها ساخته میشود باشد چنانچه
۴۹ پیغمبر میگوید * که مرا آسمان تخت است و زمین لگدکوب پایهای
من است کدام مکان را بجهة من خواهند ساخت خداوند می فرماید
۵۰ کجا محل آرام من است * آیا که دست من نساخته است همهٔ این
۵۱ چیزها را * ای گردن کشان که در دل و گوش نامختونید شما همیشه
معارضه با روح القدس مینمائید آنچنانکه پدران شما میکردند میکنید *
۵۲ و کدام است از پیغمبران که پدران شما زحمتش نداند و کشتند آن
اشخاصی را که خبر میدادند از آمدن آن عادلی که شما بالفعل باو
۵۳ خیانت ورزیده مقتول نمودید * شما آئین را بتوسط فرشتگان یافته
۵۴ اید ونگاه نداشته اید * پس بمجرد استماع این سخنان در دلهای
۵۵ آنها پیچیده دندانهای خودرا بهم میفشردند * واو پر از روح القدس
در آسمان نگریست وجلال خدا را مشاهده نمود و عیسی را در دست
۵۶ راست خدا ایستاده یافت * گفت این است که می بینم آسمانرا
که کشاده است و فرزند انسانرا که بدست راست خدا ایستاده
۵۷ است * پس آنها بآواز بلند براو بانگ زده و گوشهای خودرا گرفته
۵۸ همه باتفاق براو حمله نمودند * واورا از شهر بیرون کشیده سنگسار
نمودند وشاهدان رختهای خودرا نزد جوانی که سولس نام داشت
۵۹ گذاشتند * و چون استفانرا سنگسار میکردند دعا نموده میگفت که
۶۰ عیسی خداوند روح مرا بپذیر * و زانو زده بآواز بلند فریاد کرد که
بخداوندا این گناه را برایشان مگیر و این را گفته خوابید *

* ۸ * * باب هشتم *

۱ و سولس در قتل بآنها متفق میبود ودرآنروزشکستی فاحش برکلیسیای
اورشلیم واقع شد و همه جز حواریان بمرز و بوم یهودیه و سمریه متفرق
۲ شدند * و پارسائی چند استفانرا برداشته گریه و نوحهٔ بسیار براونمودند*

۳ و سولس کلیسیا را بسیار عذاب میداد که خانه بخانه میگشت و
۴ مردان و زنانرا بیرون کشیده بزندان می‌سپرد * وآنها متفرق شده بهرجا
۵ میرفتند و مژدهٔ کلام را میدادند * و فیلپوس بشهر سمریه درآمده
۶ پیش آنها ندا بمسیح می‌نمود * . و مردم بگفتهای فیلپوس بیکدل
۷ گردیدند چون معجزاتی که می‌نمود می شنیدند و میدیدند * که از
بسیاری که روحهای پلید داشتند فریاد کنان بیرون می آمدند و
۸ مفلوج و شلهای بسیار شفا می یافتند * پس درآن‌شهر فرحی‌عظیم
۹ پدید شد * و بود مردی شمعون نام که پیش درآن شهر جادوگری
می‌نمود و مردم‌سمریه را حیران می‌نمود و خودرا شخصی میخواند *
۱۰ و بآن‌شخص از کوچك تا بزرگ میگرویدند و می‌گفتند که این قوت
۱۱ بزرگ خدا است * و از این جهة باو میگرویدند که از مدتهای مدید
۱۲ از جادوگریهای او حیران بودند * و چون مژده فیلپوس را که در
شان ملکوت خدا و اسم عیسی مسیح میداد قبول کردند مرد و زن
۱۳ غسل تعمید می یافتند * شمعون نیز گرویده غسل تعمید یافت و
از فیلپوس جدائي نمی‌نمود و ازدیدن معجزات و علامات بزرگ که
۱۴ ازوسر میزد متحیرمی بود * و چون‌حواریان‌را که در اورشلیم میبودند
معلوم شد که سمریه کلام خدا را قبول کرده است پطرس و یوحنا را
۱۵ بنزد ایشان روان نمودند * و ایشان آمده بجهة آنها دعا نمودند که
۱۶ روح القدس را بیابند * که هنوز برهیچیك از آنها نازل نشده بود و
۱۷ باسم جناب عیسی تعمید یافته بودند و بس * پس آنها دستها را بر
۱۸ ایشان گذاشتند و ایشان روح القدس را یافتند * و چون شمعون
ملاحظه نمود که بنهادن دستهای حواریان روح القدس داده میشود
۱۹ زر بنزد آنها آورده * گفت مرا نیز این قدرت دهید که هرکس را که
۲۰ دست براو گذارم روح القدس‌را بیابد * پطرس ویرا گفت که زرت
درهلاکت باد با تو چون پنداشتي‌که انعام خدا را بزر حاصل میتوان

۲۱ کرد * ترا ازاین امر نرسد و نه قسمت است زیراکه دلت با خدا
۲۲ راست نیست * پس ازاین شرارت خود توبه نما و از خدا درخواه
۲۳ تا بلکه این تصور دل تو آمرزیده شود * زانرو که می بینم ترا که در
۲۴ صفرای تلخ و بندهای شرارت گرفتاری * شمعون جواب داد که
شما بجهة من از خداوند بخواهید تا چیزی ازآنچه گفتید بر من واقع
۲۵ نشود * و آنها ارشاد نموده بکلام خداوند تکلم نموده باورشلیم برگشتند
۲۶ و به بسیاری از قراء سمریان مژده دادند * و فرشتهٔ خداوند فیلپوس
را گفت که برخیز بسوی جنوب و براهی که ازاورشلیم بسمت غازائی
۲۷ که آن ویران است روان شو * پس برخاسته روان شد ناگاه مرد
حبشی که یکی ازندمای قنداقی ملکهٔ حبشه می بود و بر همهٔ خزانه اش
۲۸ ناظر می بود و باورشلیم بجهة عبادت آمده بود * مراجعت می نمود
۲۹ و برتخت روان خود نشسته کتاب اشعیاء پیغمبر را میخواند * روح
۳۰ فیلپوس را گفت نزدیک رو و به تخت روان ملصق شو * پس
فیلپوس پیش دویده شنید که کتاب اشعیاء پیغمبر را میخواند ویرا
۳۱ گفت آیا ازآنچه میخوانی مطلع هستی * گفت چگونه دانم مگرکسی
مرا راه نماید پس ازفیلپوس سؤال نمود که بالا آمده با او بنشیند *
۳۲ و فقرهٔ ازکتاب را که میخواند این بود که او چون گوسفند بذبح آورده
می شود چنانکه بره در نزد چینندهٔ پشم خود بی صداست بهمان
۳۳ قسم او نیز دهان خودرا نمی کشاید * وبعلت فروتنی و انصاف با او
ازمیان برخاسته شد وطبقه اش را که تقریر تواند کرد که زندگیش هم
۳۴ اززمین مرتفع می شود * خواجه فیلپوس را گفت که سؤال میکنم که
این را پیغمبر دربارهٔ کدام میگوید دربارهٔ خود یا درشان کس دیگر *
۳۵ فیلپوس زبان را گشاده و ازهمانجای کتاب سخن رانده مژدهٔ عیسی
۳۶ را بوی رسانید * و درعرض راه بآبی رسیدند خواجه گفت اینک
۳۷ آب ازتعمید یافتم چه چیز مانع است * فیلپوس گفت اگر تو بدل

و جان ايمان آوري جايز است جواب داد كه قبول ميكنم كه عيساي
۳۸ مسيح پسر خدا است * پس حكم نمود كه تخت روان بايستد و
۳۹ خواجه و فيلپوس هردو در آب رفته اورا تعميد داد * و چون از آب
برآمدند فيلپوس را روح خداوند گرفته خواجه اورا ديگر نيافت و
۴۰ راه خودرا بخوشوقتي پيش گرفت * و فيلپوس در ازوتس پيدا شده
و درهمگني شهرها تا بقيصريه عبورا مژده ميداد *

* ۹ * باب نهم *

۱ و سولس در تهديد و قتل شاگردان خداوند هنوز دمان بوده نزد كاهن
۲ بزرگ آمد * و از او خواهش نمود كتابتي چند را بدمشق و مجامع
كه اگر بيابد دران مذهب كسي را خواه مرد و خواه زن اورا بسته
۳ باورشليم كشاند * و هنگامي كه در راه مي بود و بدمشق نزديك بود
۴ ناگاه نوري از آسمان باطراف او درخشيد * و بر زمين افتاده آوازي
شنيدكه ويرا گفت كه اي سولس سولس توچرا عقوبت ميدهي مرا *
۵ او گفت كه تو كيستي خداوندا آنجناب گفت كه من عيسي هستم
آنكس كه تو اورا عقوبت ميدهي ترا مشكل است باوجود سيخ لگد
۶ زدن * كه او لرزان و حيران شده گفت خداوندا چه ميخواهي كه من
كنم آنجناب ويرا فرمود كه برخاسته بشهر داخل شو كه ترا گفته
۷ خواهد شد كه چه بايد كردن * همراهانش گنگ ايستادند كه مي
۸ شنيدند آن آواز را وهيچكس را نميديدند * و سولس از زمين برخاسته
چشمهاي خودرا كشاده هيچكس را نميديد پس اورا دست گرفته
۹ بدمشق آوردند * و سه روز نابينا بود و نخورد و نياشاميد (۱۰) و بود
در دمشق شاگردي حنانياس نام كه خداوند در عالم رؤيا ويرا گفت
۱۱ حنانياس گفت منم خداوندا * خداوند ويرا گفت برخيز و بكوچهٔ
كه آنرا راست مي‌خوانند و درخانهٔ يهودا سولس نام ترسي را بجوكه

۱۲ بدعا مشغول است * و در عالم رؤیت حنانیاس نام مردی را دیده
۱۳ است که درآمده براو دست نهاده تا روشن گردد * حنانیاس عرض
کرد که خداوندا در بارهٔ این شخص از مردم بسیار شنیده ام که بسیار
۱۴ مشقتها در اورشلیم بمقدسان تو داده است * و نیز درا ینجا از قبل
کاهنان بزرگ قدرت دارد که همه خوانندگان باسم ترا ببندد *
۱۵ آنجناب ویرا گفت که برو که این طرف اختیار من است که بخواند
۱۶ اسم مرا نزد قبایل و سلاطین و بني اسرائیل * و من ویرا نشان خواهم
۱۷ داد که چه مقدار زحمتها که ویرا باید کشیدن بجهة اسم من * حنانیاس
روان شده بآن خانه رسیده دست بروي نهاد و گفت سولس برادر
جناب مرا فرستاد یعنی عیسی که برتو در راه که می آمدي پدیدار
۱۸ گشت تا که تو روشن گردیده بروح القدس مملو گردي * که في الفور
ازچشمای او چون پوست چیزی افتاد و در ساعت بینا گردیده
۱۹ برخاسته تعمید یافت * و چیزی خورده توانا گردید و سولس نزد
۲۰ شاگردان دمشقي روزی چند توقف نمود * و بی تکاهل درمجامع
۲۱ ندا کردن گرفت که مسیح پسر خدا است * و همه نیوشندگان حیران
شده گفتندی که آیا نیست این آنکسی که خوانندگان این اسم را در
اورشلیم پریشان نموده و باینجا نیز بجهة این آمد که آنها را بسته نزد
۲۲ کاهن بزرگ کشاند * و سولس را قوت بیشتر شده یهود ساکن دمشق
را مجاب ساخته زانرو که دلیلی می آورد که همین شخص مسیح
۲۳ است * و بعد از چندی یهودیان بر کشتنش مشورت کردند * و
۲۴ سولس را ازمشورت آنها معلوم شد که در دروازه ها شب و روز بجهة
۲۵ کشتنش پاسبانی میکردند * پس شاگردانش اورا درشب درزنبیلی
۲۶ گذاشته از حصار شهر فروهشتند * و سولس باورشلیم رسیده اراده نمود
که با شاگردان ملحق شود و همگي ازو ترسیدند زیرا که باور نکردند
۲۷ که او یکی از شاگردان است * و برناباس اورا برداشته بنزد حواریان

برده حکایت نمود که چگونه او جناب را ملاقات نمود و اینکه او بوی گفته بود و اینکه او چه سان در دمشق باسم عیسی فاش ندا
۲۸ میکرد * پس او در اورشلیم با آنها تردد می‌نمود و باسم جناب عیسی
۲۹ فاش دعوت می‌نمود * و بایهودیان یونانی نیز گفتگو و مباحثه می
۳۰ نمود و آنها سعي می‌نمودند که اورا کشته باشند * پس برادران آگاه
۳۱ شده اورا بردند بقیصریه و ازآنجا بطرسس روانه نمودند * اما کلیسیاها در تمامی یهودیه و سمریه وجلیل آرام داشتند و رفعت بهم میرسانیدند و درترس خداوند و تسلی روح القدس رفتار کرده می‌افزودند *
۳۲ و پطرس از میان تمامی عبور نموده تا بمقدسین شهر لده رسیده *
۳۳ و درآنجا اینیاس نام شخصی را یافت که مدت هشت سال بود
۳۴ که از مرض فالج برتخت خوابیده بود * پطرس ویرا گفت که ای اینیاس عیسا ی مسیح ترا شفا داده برخیز و بجهة خود بگستران و او
۳۵ درساعت برخاسته * و همگی ساکنان لده و سرونه اینرا دیده بسوی
۳۶ خداوند بازگشت نمودند * و در شهر یافه زنی ازجملهٔ شاگردان بوده که نامش طبیثه که ترجمهٔ اش آهوست بود و بود مملو ازاعمال
۳۷ شایسته و نذورات که می‌نمود * اتفاقا درآن ایام او بیمار شده مرده
۳۸ پس اورا شسته دربالاخانهٔ نهادند * وازآنجا که لده نزدیک بیافه بود چون شاگردان شنیدند که پطرس درآنجا است دو نفر را بنزدش
۳۹ روانه نمودند و استدعا نمودندکه درآمدن تاخیر ننمائید * پس پطرس برخاسته باتفاق آنها روان شد چون بآنجا رسید اورا ببالا خانه بردنده و همگی بیوگان بخدمت او ایستاده گریه کنان نشان میدادند لباس
۴۰ وجامهائی راکه آهو درآیام حیات مهیا می‌نمود * پس پطرس همه را بیرون فرستاده زانوزد و دعا نمود و بسوی نعش گردیده گفت طبیثه برخیز او چشمان خودرا کشاده پطرس را ملاحظه نمود راست
۴۱ نشست * و اوآنرا دست گرفته برخیزانید و همگی مقدسان و عجوزان

۴۲ را خوانده اورا زنده بایشان سپرد * و این واقعه در تمامی شهر یافه
۴۳ شهرت یافته بسیاری بر خداوند ایمان آوردند * پس او چند روزی
نزد شمعون نام دباغی دریافه توقف نمود *

* ۱۰ * باب دهم *

۱ و بود در قیصریه مردی کرنیلیوس نام یوزباشی از دستهٔ که آنرا
۲ ایتلیانی میگویند * مرد متقی خدا ترس میبود او و همگی اهل خانه
اش تصدقات بسیار بقوم می نمود و علی الدوام بذکر خدا اشتغال
۳ می نمودند * روزی قریب بساعت نهم می بود که در عالم رویا آشکارا
۴ دید که فرشتهٔ خدا بنزدش آمده ویرا گفت کرنیلیوس * او دروی
نگریسته هراسان شده گفت خداوندا چه چیز است ویرا گفت که
دعا های تو و نذورات تو برای یاد داشت نزد خدا صعود نموده
۵ است * حالا چند شخص را بیافه بفرست و شمعون را که بپطرس
۶ ملقب است طلب نما * و او نزد شخصی دباغی شمعون نام که
خانه اش در کنار دریا واقع است ساکن است او ترا خواهد گفت
۷ که چه باید کردن * چون فرشته که با کرنیلیوس این گفتگورا نموده بود
رفته او دو نفر از ملازمان خود و سپاهی متقی را از آنانی که همیشه
۸ باوی بودند خوانده * و همه مقدمات را بیان نمود و آنها را بسوی یافه
۹ روان نمود * روز دیگر در هنگامی که آنها در راه می بودند و بشهر
نزدیک شدند پطرس بجهة دعا نمودن بر بام رفت و قریب بساعت
۱۰ ششم می بود * که او گرسنه شده اراده نمود که چیزی تناول نماید
۱۱ هنگامی که آنرا مهیا می نمودند ویرا بیهوشی دست داد * و دید که
آسمان گشاده شد و ظرفی چون چادر بزرگی که چهارگوشه اش را بسته
۱۲ باشند بسوی زمین آویخته براو نازل شد * و مجموع بهایم زمین و
۱۳ حیوانات و حشرات ارض و پرندگان آسمان دروی بودند * و آوازی

۱۴ بوی آمده که ای پطرس برخیز ذبح کن و بخور * پطرس گفت خداوندا
۱۵ نخواهم کرد زیرا که من چیز حرام یا ناپاک را گاهی نخورده ام * بار دیگر
باز آوازی رسید که آنچه را خدا پاک نموده است تو آنرا ناپاک
۱۶ مخوان * و این سه دفع مکرر شد و آن ظرف بسوی آسمان بلند شد *
۱۷ و پطرس در شبهه میبود که آیا این واقعه را که در رؤیا دیده بود چه
باشد که ناگاه آنانی که کرنیلیوس ایشانرا فرستاده بود خانه شمعون را
۱۸ تفحص نموده بر در خانه ایستاده بودند واحوال میگرفتند و می پرسیدند
۱۹ که آیا شمعون که بپطرس ملقب است دراینجا ساکن است * و پطرس
هنوز در حیرت و اندیشه آن واقعه بود که روح ویرا گفت که این
۲۰ است سه کس ترا جست جو می نمایند * برخیز و پائین رو و با آنها
۲۱ روانه شو و شک را بخاطر راه مده که من آنها را فرستاده ام * پس
پطرس بنزد آنانیکه از جانب کرنیلیوس بوی آمده بودند آمده گفت
اینک منم آنکس که شما اورا تفحص می نمائید سبب آمدن شما چه
۲۲ چیز است * گفتندش که کرنیلیوس یوزباشی را که مردیست عادل
و خداترس و نزد همگی قوم یهود نیک نام است ویرا از فرشتهٔ مقدس
حکم شده است که ترا بخانهٔ خود طلب نموده کلام را از تو استماع نماید *
۲۳ پس او آنها را باندرون خوانده مهمانی نمود و بامدادان پطرس با
۲۴ آنها روان شد و بعضی از برادران یافه نیز با آنها روان شدند * روز دیگر
بقیصریه رسیدند و کرنیلیوس خویشان خویش و یاران صدیق خودرا
۲۵ جمع نموده انتظار ایشانرا میکشید * چون پطرس رسید کرنیلیوس
۲۶ اورا برخورد نموده بر پایهایش افتاده اورا سجده نمود * پطرس
۲۷ برخیزانیده گفت برخیز که من نیز چون تو انسانم * پس باو تکلم کنان
۲۸ باندرون در آمد و یافت جمع بسیاری را * پس بآنها گفت که شما
میدانید که مرد یهودی را سزاوار نیست که با بیگانگان معاشرت یا

I 2

ملاقات نماید لیکن خدا مرا نموده است که هیچکس را نجس و
۲۹ ناپاک نخوانم * و ازآن است که من بمجرد خواهش بیمانعی آمدم
۳۰ حال سؤال مینمایم که مرا بچه سبب احضار نمودید * کرنیلیوس
گفت که چهار روز است قبل ازین که تا این ساعت بود که روز را
روزه بودم و در ساعت نهم روز بود که در خانهٔ خود بدعا مشغول بودم
۳۱ که ناگاه مردی در لباس درخشان پیش من ایستاد * و گفت ای
کرنیلیوس دعای تو بعز استجابت مقرون گردید و نیازهای تو نزد
۳۲ خدا مقبول گشت * پس بفرست بیافه و شمعون که پطرس ملقب
است و در خانهٔ شمعون دباغ نزدیک دریا مهمان است طلب نما
۳۳ که او چون آید باتو سخن خواهد راند * پس بی تامل بنزد تو فرستادم
و تو نیز خوب کردی که آمدی وحال ما همگی در پیش خدا حاضر
۳۴ هستیم که تا آنچه را که خدا بتو فرموده است بشنویم * پطرس زبان
کشاده گفت که بدرستی که دریافته ام که خدا را چشم بظاهر نیست *
۳۵ بلکه در هر قوم آنکس که از وی ترسد و عمل نیک کند ویرا پسند می
۳۶ آید * و کلامی را که ببنی اسرائیل فرستاد از مژدهٔ صلح بوساطت عیسای
۳۷ مسیح که خداوند همه است شما میدانید * یعنی آن مقدمات را که از
جلیل آغاز آن شده بعد از آن تعمید که یحیی بوی ندا نمود در تمام
۳۸ یهودیه بظهور آمد میدانید * که چگونه خدای عیسای ناصری را بروح
القدس وقوت مسح نمود وچگونه سیر می نمود احسان کنان وهمگی
آنانی را که مقهور ابلیس بودند صحت می بخشید زیراکه خدا با وی
۳۹ بود * وما شاهدان بر همهٔ آنچه در مرز یهودیان و اورشلیم کرد هستیم
۴۰ همان را بردار آویخته قتل نمودند * وخدا اورا در روز سوم برخیزانیده
۴۱ آشکارا فرمود * لیکن نه برهمه خلق بلکه برشاهدان که پیش از خدا بر
گزیده شده بودند یعنی ما که بعد از برخاستنش از میان مردگان با وی
۴۲ خوردیم و آشامیدیم * و ما را مقرر فرمود که نزد خلق ندا کنیم و شهادت

دهیم که از جانب خدا منصوب شد که حاکم زندگان و مردگان باشد* ۴۳ و همگی پیغمبران براو شهادت دادند که هرکس که بروی ایمان آورد ۴۴ گناهانش باسم وی آمرزیده شود * و پطرس هنوز دراین سخن می بود ۴۵ که روح القدس برهمگی مستمعان کلام افتاد * وایمان دارانیکه ازاهل ختنه با پطرس بودند حیران گردیدند که بخشش روح القدس قبایل را ۴۶ نیز فروگرفته است * زیراکه شنیدند از آنها که بزبانهای مختلف تکلم می نمودند وخدارا سپاس بجا می آوردند درآنوقت پطرس گفت * ۴۷ که آیا کسی تواند که منع ازآب نماید که اینان که مثل ما روح مقدس ۴۸ را یافته اند تعمید یابند * پس حکم نمود که ایشان باسم خداوند تعمید یابند پس ازاو درخواستند که چند روزی با ایشان باشد *

* ۱۱ * باب یازدهم *

۱ پس حواریان و برادران که در یهودیه میبودند شنیدند که قبائل نیز ۲ کلام را پذیرفته اند* چون پطرس باورشلیم رسید اهل ختنه معارضه نموده* ۳ گفتند که تو با جماعت نامختونان برآمدی و با آنها نان خوردی * ۴ پطرس شروع نموده برحسب ترتیب بیان فرموده گفت (۵) من در شهر یافه در دعا میبودم که در عالم رؤیت دیدم که قسم ظرفی چون چادر بزرگی که چهار گوشه اش ازآسمان آویخته بود نازل شده تاآنکه ۶ بمن رسید * چون نگریستم و ملاحظه نمودم بهایم زمین و حشرات ۷ ارض و پرندگان هوا را دیدم * و آوازی را شنیدم که گفت مرا ای ۸ پطرس برخیز و ذبح کن * من گفتم هرگز خداوندا که هیچ چیز حرام ۹ یا ناپاک را نچشیدهم * بار دیگر آوازی ازآسمان آمد که آنچه را خدا ۱۰ پاک کرده است تو حرام مخوان * این مقدمه سه بار واقع شد و باز ۱۱ همه بسوی آسمان کشیده شد * که درهماندم سه نفر که از قیصریه که بنزد من فرستاده شده بودند بخانهٔ که من درآن بودم وارد شدند *

۱۲ و روح مرا فرمود که بدون تشکیک روانه شوم و این برادران نیز بامن
۱۳ روان شدند تا بخانهٔ آن شخص رسیدیم * و او ما را آگاهی بخشید که چه
سان فرشته را در خانهٔ خود دیده بود که ایستاده و بوی گفت که آدمی
چندرا بیافه بفرست و شمعون که بپطرس ملقب است طلب نما *
۱۴ و او سخنی چند بتو خواهد گفت که بسبب آنها تو و همهٔ خاندان تو
۱۵ نجات خواهید یافت * و چون شروع بتکلم نمودم روح القدس بر
۱۶ آنها نازل شد چنانکه نخست برما * و مرا کلام خداوند بخاطر رسید
که چه سان فرمود که یحیی بآب غسل داد و شما بروح القدس غسل
۱۷ خواهید یافت * پس چون خدا این موهبت را چنان داد بایشان
که بما که بر عیسای مسیح خداوند ایمان آوردیم من که بودم که توانم
۱۸ خدا را منع نمود * پس آنها این را شنیده مطمئن شدند و خدا را
سپاس نموده گفتند که بیشک که خدا بقبایل نیز توبهٔ حیات بخش
۱۹ را کرامت کرده است * و آنانی که بعلت اذیتی که در هنگامهٔ
استفان برپا شد پریشان شدند تا بفینیقی و قپرس و انطاکیه عبور نمودند
۲۰ و به هیچکس جز یهودیان بآن کلام گفتگو نمی نمودند * و بعضی از آنها
قپرسی و قیروانی بودند که بانطاکیه رسیده با یهودیان یونان گفتگو می
۲۱ نمودند و مژدهٔ جناب عیسی را میدادند * و دست خداوند با ایشان
بوده جمع بسیاری ایمان آوردند و بسوی خداوند برگشت نمودند *
۲۲ و این خبر بسمع کلیسیای اورشلیمی رسیده ایشان برناباس را مقرر
۲۳ کردند که تا بانطاکیه عبور نماید * و او چون رسید و توفیق خدارا مشاهده
نمود خوشوقت شده همه را نصیحت کرد که بخواهش خود با خداوند
۲۴ پایدار بمانند * زانرو که نیک نهاد و پراز روح القدس و ایمان بود
۲۵ و چندی مردم نیز بایمان بخداوند مزید شدند * و برناباس بترسس
۲۶ در جستجوی سولس رفته اورا یافته بانطاکیه آورد * و ایشان مدت
یک سال در کلیسیا باهم میبودند و خلق بسیاری را می آموختند و نخست

۲۷ شاگردان درانطاکیه‌مسیحی خوانده میشدند * و درآن ایام اخبار دهندهٔ
۲۸ چند از اورشلیم با نطاکیه آمدند * و یکی از آنها که مسمی باگابس بود
برخاسته باعلام روح بیان نمود که قحط عظیمی برهمگی روی زمین
۲۹ خواهد شد وآن در زمان قلودیس قیصر بوقوع پیوست * و شاگردان
عزم بستند که هریک بحسب مقدورخود هدیهٔ بخدمت برادران
۳۰ ساکن یهودیه بفرستند * پس این چنین نموده بدست برناباس و
سولس فرستادند بآن بزرگان *

* ۱۲ * باب دوازدهم *

۱ و دراین اوقات هیرودیس سلطان دست تطاول کشوده تا بعضی از
۲ اهل کلیسیا را بیازارد * و یعقوب برادر یوحنا را بشمشیر قتل نمود *
۳ و چون یافت که این حرکت یهود را پسند می افتد پس دران مبالغه
۴ نموده پطرس را نیز بچنگ آورد وآن ایام عید فطیر بود * پس اورا
مقید نموده در حبس انداخته و چهار دسته سپاهی را مقررفرمود که
اورا پاسبانی نمایند و میخواست که بعد ازفصح اورا بیرون آورده بخلق
۵ سپارد * پطرس را در زندان نگاه داشتند و در کلیسیا بجهة او نزد خدا
۶ دایم دعا می نمودند * و درشبی که هیرودیس قصد بیرون آوردنش
داشت پطرس درمیان دوسپاهی خفته بود و بدو زنجیر بسته شده بود
۷ وکشیکچیان در بیرون دروازهٔ زندان بمحافظت مشغول بودند * که ناگاه
فرشتهٔ خداوند نازل شده که نوری در عمارت درخشید و به پهلوی
پطرس زده اورا بیدار نموده گفت زود برخیز و زنجیرها از دستهای او
۸ فرو ریخت * وآن فرشته ویرا گفت که کمربند و نعلین را بپوش چون
۹ پوشید بازگفت که جامهٔ خود را نیز بپوش و بعقب من بیا * پس
بیرون شتافته بعقب وی روان شد و نمیدانست که آنچه با فرشته
می‌نماید واقعیت دارد زیرا که گمان داشت که درخواب می بیند *

۱۰ پس ایشان از کشیک اول و دویم گذشته تا بدروازهٔ آهنی که بطرف شهر
است رسیدند و آن از پیش خود در پیش آنها باز شده بیرون رفتند
۱۱ و آن فرشته در ساعت از وی نهان گردید * پطرس با خود آمده گفت
حالا بتحقیق یافتم که خداوند فرشتهٔ خود را فرستاده و مرا از دست
۱۲ هیرودیس و همهٔ منتظرین قوم یهود رهانید * و چنان دید که بخانهٔ
مریم مادر یوحنائی که ملقب بمرقس است درآید و درآنجا بعضی
۱۳ جمع آمده دعا کنان میبودند * چون پطرس در را کوفت کنیزی که
۱۴ نام وی رؤدا بود آمده که درخفا بشنود * چون آواز پطرس را شناخت
بعلت خوشوقتی در را نگشاده بدرون شتافته اخبار نمود که پطرس
۱۵ است که بردر ایستاده است * ویرا گفتند که دیوانهٔ پس او اصرار
۱۶ نموده که همین است گفتند شاید که فرشتهٔ او باشد * و پطرس مدتی
۱۷ در را میکوبید پس ایشان در را باز کرده اورا دیده متحیر شدند * و
او بدست آنهارا اشاره نمودکه خاموش باشید و بیان فرمود که چگونه
خداوند اورا از زندان نجات داد و گفت که یعقوب و برادران را ازین
۱۸ خبر آگاهی دهید و خود بیرون رفته بجای دیگر روان شد * و چون
صبح گردید اضطراب کثیری درمیان سپاهیان پدید آمد که آیا پطرس
۱۹ را چه شد * و هیرودیس اورا تفحص نموده نیافت و کشیکچیان را
معاقب نموده حکم بر قتل ایشان نمود اما او از یهودیه بقیصریه آمده
۲۰ درآنجا اوقات را بسر میبرد * و چون هیرودیس بر اهل صور و صیدا
خشمناک بود پس ایشان بتمامی نزد وی حاضر شده بودند و بلاستس
را که برخوابگاه ملک معین بود براصلاح امر ترغیب می نمودند زیراکه
۲۱ ملک ایشان از ملک او رونق میپذیرفت * و در روز معینی هیرودیس
لباس شاهانه پوشیده و بر تخت سلطنت نشسته با ایشان تکلم
۲۲ می نمود * و خلق فریاد می نمودندکه این آواز خدا است نه آواز انسان *
۲۳ و درساعت فرشتهٔ خداوند اورا زد زیرا که خدا را تمجید نه نمود و

۲۴ شپش بدنش را خورده تا مرد * و کلام خدا ترقي نموده و زیاد شد *
۲۵ و برنا باس و سولس خدمت هدایا تمام نموده از اورشلیم مراجعت
نمودند و یوحنا را که ملقب بمرقس بود بهمراه خود گرفتند *

* ۱۳ * باب سیزدهم *

۱ و بودند درکلیسیاي انطاکیه اخبار دهندهٔ و معلم چند چون برنابا س
و شمعون که به نگر مسمي بود و لوقیوس قیروانيي و مانا این برادر رضاعي
۲ هیرودیس رئیس ربع و سولس * و در اواني که ایشان خداوند را خدمت
مي نمودند و روزه میگرفتند روح القدس فرمود که جدا سازید برنابا س
و سولس را بجهة من براي آن کاري که ایشان را براي آن خوانده ام *
۳ پس ایشان روزه گرفته و دعا نموده دستها را بر آنها نهاده آنها را
۴ مرخص ساختند * پس چون فرستاده ایشانرا روح القدس بسلوقیه
۵ رفتند و از آنجا تا بقپرس جزیرهٔ بردریا رفتند * و بسلمین رسیده در
مجامع یهود بکلام خدا ندا میکردند و خادم میبود ایشانرا یوحنا *
۶ و درآن جزیره تا بپفس رفتند یهودئي را دیدند ساحر و مدعي پیغمبري
۷ بدروغ میبود و اسم او بر یسوع بود * با وزیر سرگیوس پولس که مردي
صاحب فهم بود میبود همان شخص برنابا س و سولس را طلب نموده
۸ خواست که کلام خدا را استماع نماید * و ایشان را مخالفت نمود
الیماس آن جادوگر که همین است ترجمهٔ اسم آن و خواست که وزیر
۹ را از ایمان منحرف گرداند * و سوپس همان پولس که از روح القدس
۱۰ مملو بود در او نگریسته * گفت اي که پري تو از همه غشها و هرنوع
مکري اي فرزند شیطان و دشمن هر نوع راستي آیا باز نخواهي ایستاد
۱۱ از منحرف کردن راه راست خداوند * الحال ببین که دست خداوند
بر تست و تو کور خواهي شد و تا مدتي آفتاب را نخواهي دید و در
ساعت ظلمت و تاریکي بروي افتاده و دور میزد و دستگیري را

۱۲ می جست * چون وزیر این مقدمه را ملاحظه نموده از تعلیم خداوند
۱۳ متحیر شده ایمان آورد * و پولس و مصاحبانش از پافس روان شده
تا بپرگهٔ پمفولیه آمدند و یوحنا از آنها جدا شده بسوی اورشلیم مراجعت
۱۴ نمود * و آنها از پرگه عبور نموده بانطاکیهٔ پسدیه رسیدند و در روز
۱۵ سبت بمسجد درآمده بنشستند * و بعد از تلاوة توریة و کتب انبیا
رؤسای مجمع نزد ایشان فرستاده گفتند ای برادران اگر سخن نصیحتی
۱۶ برای مردم دارید بیان کنید * پولس برخاسته و بدست خود اشاره
نموده گفت ای مردان اسرائیلی و مردمان خدا ترس بشنوید *
۱۷ خدای این قوم اسرائیل پدران ما را برگزیده و این قوم را در غربت
در زمین مصر بلند کرد و بدستهای بلند آنها را از آنجا بیرون آورد *
۱۸ و قریب بمدت چهل سال آنها را در دشت برداشت نمود * و
۱۹ هفت طایفه را در زمین کنعان تباه نموده زمین آنها بایشان قسمت
۲۰ نمود * و بعد ازین داد ایشانرا حکام درمدت چهارصد و پنجاه
۲۱ سال تا زمان سموئیل پیغمبر * درآن ایام خواستند پادشاهی را پس
خدا ساؤل ابن قیس از طایفهٔ بنی بمین را بایشان داد که چهل سال
۲۲ پادشاهی نمود * پس اورا از ایشان گرفته داؤد را بر ایشان پادشاه
نمود و برای او این شهادت را داد که یافته ام ابن یسا را مردی موافق
۲۳ طبعم که جمیع خواهشهای مرا بجا خواهد آورد * و از نسل همین شخص
خدا برحسب وعده بجهة اسرائیل نجات دهندهٔ را مبعوث نموده
۲۴ است یعنی عیسی * بعد از آنکه یحیی پیش از آمدنش همگی قوم
۲۵ اسرائیل را ندا بغسل توبه داده بود * و چون یحیی دورخود را بانجام
رسانید گفت که شما در بارهٔ من چه مظنه می نمائید من آن نیستم
بلکه این است کسیکه بعد از من می آید که من لائق آن نیستم که دوال
۲۶ نعلینش را کشایم * ای برادران و ای ابنای دودمان ابراهیم و
اشخاصیکه درمیان شما خدا ترسید خبر این نجات بشما فرستاده

۲۷ شده است * و ساکنان اورشلیم و بزرگان شان از آنجا که نشناختند اورا و نه اقوال پیغمبرانی را که هر سبت میخوانند حکم بقتلش نموده
۲۸ تمامی را کامل گردانیدند * و با وجودیکه هیچ سبب قتل دروی
۲۹ نیافتند از پیلاطس خواستند که اورا بکشد * و چون تمامی آن چیزهائی را که در بارهٔ او نوشته شده بود کامل کردند اورا از دار بزیر آورده درقبر
۳۰ گذاشتند * پس خدا اورا از میان مردگان برخیزانید (۳۱) و او دراکثری از روزها بر آنانیکه از جلیل تا باورشلیم همراهان او بودند ظاهر گشت
۳۲ و ایشان شاهدان او درپیش مردم میباشند * و ما این مژده را بشما میدهیم که آن وعدهٔ را که بپدران ما شده بود آنرا خدا برای ما که فرزندان آنها هستیم کامل نموده است که عیسی را برخیزانیده است *
۳۳ چنانچه در مزمور دوم مرقوم است که تو فرزند منی و من امروز ترا
۳۴ تولید نمودم * فرموده است دربیان آنکه اورا از مردگان برخیزانید تا آنکه بعد ازآن بسوی فساد رو نه نماید که من بشما خواهم داد حقوق
۳۵ ثابتهٔ داود را * و باین مضمون در مقامی دیگر میگوید که تو برگزیدهٔ
۳۶ خود را نخواهی گذاشت که فساد را به بیند * و داود در طبقهٔ خود مشیت خدا را اطاعت فرمود و مرد و بهٔ پدران خود ملحق شد و
۳۷ دید فسادرا * و امّا آنکس را که خدا برخیزانید فساد را ندید (۳۸) پس ای برادران معلوم باد شما را که بوساطت اینکس بشما بآمرزش گناهان
۳۹ خبرداده میشود * وهرچیز را که در شریعت موسی شما ازآن نتوانستید منزه شمرده شد بوساطت این شخص هرکس که ایمان آورد منزهٔ شمرده
۴۰ خواهد گردید * پس احتیاط کنید که مبادا آنچه در کتب پیغمبران
۴۱ مرقوم است بر شما واقع شود * که ملاحظه نمائید ای تحقیرکنندگان وتعجب نمائید ونابود شوید زیرا که من در ایام شما کاری میکنم که
۴۲ شما باور ننمائید هرگاه آنرا کسی از برای شما روایت نماید * چون

یهودیان از مسجد بیرون رفتند قبایل از ایشان سؤال نمودند که این
۴۳ کلام در هفتهٔ دیگر نیز بآنها گفته شود * و چون از مجمع برخاستند
بسیاری از یهودیان و یهودیان جدید بعقب پولس و برناباس رفتند
وآنها با ایشان تکلم نموده آنها را پند میدادند که در توفیق خدا ثابت
۴۴ قدم باشند * و در سبت دیگر قریب بتمام شهر جمع آمدند که کلام
۴۵ خدا را استماع نمایند * چون یهودیان طوایف را ملاحظه نمودند پر
از حسد گردیده اقوال پولس را مخالفت کردند و بمخالفت ناسزا
۴۶ میگفتند * و پولس و برناباس با جرأت گفتند که واجب بود که کلام
خدا نخستین بشما القا شود لیکن چون شما آنرا دور میکنید و حکم
می نمائید برخود که شایستهٔ حیات ابدی نیستید الحال بسوی قبایل
۴۷ میگردیم * که خداوند بهمین طور ما را فرمود که من ترا مقرر کردم که
۴۸ نور قبایل شوی و تا باقصای زمین سبب نجات گردی * و قبایل از
شنیدن این سخنان مسرور شده کلام خدا را تحسین کردند و چندی
۴۹ مستعد حیات جاوید شده بودند ایمان آوردند * و در تمامی آن
۵۰ مملکت کلام خداوند جاری شد * و یهودیان زنان خدا پرست متشخص
و بزرگان شهر را ترغیب نموده ایشانرا بمعارضه با پولس و برناباس
۵۱ برانگیختند و آنها را از سرحدات خود بیرون راندند * پس ایشان خاک
۵۲ پایهای خودرا برایشان تکانیده بایقینیون درآمدند * و شاگردان پر
از سرور روح القدس بودند *

* ۱۴ * باب چهاردهم *

۱ و در ایقینیون چنین اتفاق افتاد که آنها بمسجد یهودیان باتفاق درآمده
بنوعی تکلم نمودند که جمع کثیری از یهودیان و یونانیان ایمان آوردند*
۲ امّا یهودیانیکه ایمان نمی پذیرفته اند دلهای قبایل را اغوا نموده
۳ برانگیختند که بدی نمایند با برادران* پس مدت مدیدی بدین منوال

درآنجا ماندند و بی پروا درحق خداوند تکلّم می نمودند واو بجهة فضل کلام خود شهادت میداد و بخشید ایشانرا اینکه امور عجیبه و غریبه
۴ از دست ایشان بظهور رسد * و مردم شهر دو فرقه شده بعضی با
۵ یهودیان بودند و بعضی با حواریان * و چون قبایل و یهودیان با بزرگان ایشان هنگامه برپا نمودند که ایشانرا خفیف نموده سنگسار نمایند *
۶ آنها ازین مقدمه آگاه گشته بسوی شهرهای مرزبوم لکاونیه بشهر
۷ لسطره و شهر دربا و اطراف آنها فرار نمودند * و درآنجاها پیوسته آن
۸ خبرخوش را رسانیدند * و بود در لسطره مردی که پایهای او ضعیف بود و دایم نشسته بود و از شکم مادرش شل بود که گاهی راه نرفته
۹ بود * اینکس کلام پولس را خود شنیده و او در او نگریسته دریافت
۱۰ که در او دست ایمان که رستگار شود * پس بآواز بلند گفت که برپایهای
۱۱ خود راست برخیز پس او از جا جسته و روان شد * چون طوایف آنچه پولس نمود ملاحظه نمودند بآواز بلند در لغت لکاونیی گفتند که *
۱۲ خدایان صورت انسان گرفته بنزد ما پائین آمدند * و برناباس را بمشتری مسمی نمودند و پولس را بعطارد زیرا که او در کلام مقدم بود*
۱۳ و چون مشتری پیشوای شهر آنها بود کاهنش گاوهای نر و سربندها را
۱۴ بدروازه ها آورده با طوایف خواستند که ذبح نمایند * چون برناباس و پولس آن دو رسول این را شنیده رختهای خودرا دریده درمیان آنها
۱۵ افتاده فریاد می نمودند * که ای مردان شما چرا چنین میکنید ما هم چون شما انسان هستیم و حس داریم و نصیحت مینمائیم شمارا که ازاین راه باطل برگردید بسوی خدای زندهٔ که آسمان و زمین و دریا
۱۶ و هرآنچه درآنها است آفرید * و او در طبقات سلف واگذاشت
۱۷ همگی قبائل را که در طرق خویشتن رفتار نمایند * و با وجود این خودرا نگذاشت بی شهادت زیراکه احسان مینمود که باران بجهة ما میفرستاد و فصول میوه آور میداد و دلهای ما را از غذا و خوشنودی

۱۸ مملو مینمود * و باین مکالمات طوایف را از ذبح کردن نزد آنها بزحمت
۱۹ بسیار منع می نمودند * و یهودی چند از انطاکیه و ایقینیون آمده
طوایف را برانگیختند که پولس را سنگسار نموده از شهرش بیرون کشیدند
۲۰ بحیثیتی که مظنه میداشتند که مرده است * و چون شاگردان بدور او
جمع شدند برخاسته بشهر درآمد و بامدادان با برناباس بشهر دربا
۲۱ روان شد * و در ان شهر مژده میدادند و شاگردان چند حاصل نموده
۲۲ بلسطره و ایقینیون و انطاکیه مراجعت نمودند * و دلهای شاگردان
را استوار می نمودند و پند میدادند که در ایمان مقاومت نمائید و
اینکه از مصایب بی‌شمار سزاوار است که بملکوت خدا داخل شویم *
۲۳ و چون کشیشان را بجهة آنها در هر کلیسیا مقرر کرده بودند و دعا و روزه
۲۴ نموده آنها را بخداوندی که بر او ایمان آورده بودند سپردند * و از
۲۵ پسدیه گذشته بپامفولیه آمدند * و در پرگه کلام را گفتند و باتلیه آمدند *
۲۶ و از آنجا بر دریا بانطاکیه رفتند و آنجائی است که برای آن کار که کامل
۲۷ کردند بتوفیق خدا سپرده شدند * چون داخل شدند اهل کلیسیا را
طلب نموده بآنچه خدا با ایشان نموده بود خبر دادند و اینکه فتح
۲۸ باب ایمان را بجهة قبایل نمود * و در آنجا مدت مدیدی با شاگردان
بسر بردند *

* ۱۵ * باب پانزدهم *

۱ تنی چند از یهودیه آمده برادران را تعلیم میدادند که هرگاه شما بر
حسب آئین موسی ختنه ننمائید ممکن نیست که نجات یابید *
۲ پس چون نزاع و مباحثهٔ بسیاری میانهٔ پولس و برناباس با آنها
واقع شد قرار دادند که پولس و برناباس و تنی چند از آنها برای
تحقیق این مسئلهٔ نزد حواریان و کشیشان که در اورشلیم بودند بروند *
۳ پس کلیسیا ایشان را بدرقه نموده از فینیقیه و سمریه گذشتند و برگشتن

۴ قبایل را تبیین می‌نمودند و سرور وافر میدادند بهمگی برادران * و چون باورشلیم رسیدند پذیرفتند ایشان را کلیسیا و حواریان و کشیشان و
۵ آنها بآنچه خداوند بآنها کرده بود خبر دادند * پس تنی چند از طایفهٔ فریسیان که ایمان آورده بودند برخاسته گفتند که آنها را باید ختنه
۶ نمود و حکما باید که شریعت موسی را نگاه دارند * پس حواریان
۷ و کشیشان جمع آمدند که درین خصوص فکری نمایند * چون مباحثهٔ بسیار واقع شد پطرس برخاسته گفت ای برادران شما میدانید که از
۸ اول قبل خدا از میانهٔ ما مرا برگزیده * که قبایل از زبان من کلام مژده را بشنوند و ایمان بیاورند * و عارف القلوب خدا آنها را برهان داده
۹ است ازآنرو که روح القدس را بآنها داده است چنانچه بما * و درمیان ما و آنها مطلقا تفاوت نگذاشته است ازانرو که دلهای آنها را
۱۰ بایمان مصفی نموده است * پس حال چرا خدا را تجربه می‌نمائید که طوقی برگردن شاگردان گذارد که نه پدران ما و نه ما متحمل توانستیم
۱۱ شد * و حال آنکه اعتقاد داریم که بمحض فضل جناب عیسی مسیح
۱۲ نجات خواهیم یافت چنانچه ایشان نیز * و همگی گروه خاموش بودند و می شنیدند از پولس و برناباس که بیان میکردند از عجایب و غرایبی که خدا درمیان قبایل بوساطت آنها بظهور رسانیده بود *
۱۳ چون ایشان خاموش شدند یعقوب آغاز سخن نمود که ای برادران
۱۴ بشنوید از من * که شمعون بیان نمود که خدا نخست چه سان توجه
۱۵ فرموده است که بگیرد از قبایل قومی را منسوب باسمش * ومتفق
۱۶ است براین کلام پیغمبران چنانچه نگارش یافته است * که بعد ازین برخواهم گردید و مسکن منهدم داؤد را خواهم ساخت و مکانهای
۱۷ ویران آنرا بنا خواهم کرد و اورا درست خواهم نمود * تاکه ما بقی مردم و همهٔ قبایل که اسم من بر آنها خوانده شده است بجویند خداوند
۱۸ را واین است فرمان خداوند که تمامی آنچیزها را بجا می آورد * و از

۱۹ ایام قدیم معروف است خدارا مجموع افعالش* پس رای من این است
که آنکسانی را که از میان قبایل بخداوند برگردیده اند زحمت ندهیم *
۲۰ مگر آنکه بگوئیم آنها را که از آلودگی بتها و زنا و خفه نموده و خون
۲۱ بپرهیزند * زیرا که موسی از طبقات سلف در هر ولایت اشخاصی
را دارد که ندا باو میکنند زیرا که هر سبت میخوانند اورا در مجامع *
۲۲ آنگاه حواریان و کشیشان و مجموع کلیسیا را پسند افتاد که چند نفر
را از خود برگزیده با پولس و برناباس بانطاکیه روانه نمایند یعنی یهودا
که برسباس ملقب بود و سیلاس را که درمیان برادران مردان مکرم
۲۳ بودند * و نوشتند چیزی باین معنی بدست ایشان که از حواریان
و کشیشان و برادران برادران را که در انطاکیه و شام و قلقیه از قبایل
۲۴ هستند سلام باد * و چون شنیدیم که بعضی از قبل ما آمده و بسخنان
چند شما را مشوش و دلهای شما را مضطرب نموده اند بسبب
۲۵ تاکید بختنه و حفظ شریعت و حال آنکه ما نگفته ایم * لهذا ما را
کلام پسند افتاد که چند مرد را اختیار نموده با محبوبهای خود برناباس
۲۶ و پولس بر شما بگماریم * این کسانی هستند که جانهای خود را در
۲۷ راه اسم خدیو ما عیسی مسیح گذاشته اند * خلاصه یهودا و سیلاس را
۲۸ فرستاده ایم و ایشان نیز باین چیزها خود خبر خواهند داد * که
روح القدس و ما را اختیار افتاد که دیگر باری بر شما نگذاریم مگر
۲۹ این ضروریات * پرهیز نمودن از قربانیهای بتها و خون و خفه نموده
و زنا چنانچه ازینها خود را محفوظ دارید معاف خواهید بود والسلام *
۳۰ پس ایشان مرخص شده بانطاکیه آمدند و همه را جمع نموده نامه
۳۱ را تسلیم نمودند * و ایشان مطالعه نموده ازین فرمایش مسرور شدند *
۳۲ و یهودا و سیلاس چون ایشان نیز اخبار دهندگان میبودند برادران را
۳۳ بسخنهای بسیار پند داده استوار نمودند * و مدتی درآنجا بسر برده
۳۴ و از برادران مرخص شده بنزد حواریان مراجعت نمودند * وسیلاس

۳۵ خواهش نمود که در آنجا توقف نماید * و پولس و برناباس در انطاکیه اوقات میگذرانیدند و با بسیاری دیگر تعلیم میدادند و مژده
۳۶ کلام خداوند را میرسانیدند * و بعد از چندی پولس برناباس را گفت برگردیم و در هر شهری که در آنجا بکلام خداوند خبر دادیم
۳۷ ببرادران خود بگذریم و به بینیم که ایشان چون می باشند * و برناباس چنان مصلحت دید که یوحنا را که مسمی بمرقس بود با خود همراه
۳۸ گیرد * و پولس را این اراده بود که شخصی که از پامفولیه از ایشان جدا شد و بجهة آنکار بهمراهي آنها نیامد نباید با خود برداشت *
۳۹ پس درمیانه نا خوشي پیدا شده بنهجیکه از یکدیگر جدا گردیدند
۴۰ پس برناباس مرقس را برداشته بقپرس روان‌گردید * پولس سیلاس
۴۱ را اختیار نموده و برادران اورا بتوفیق خدا سپرده روان شد * و از میان شام و قلقیه کلیسیاها را استوار کنان عبور نمود *

* ۱۶ * باب شانزدهم *

۱ و تا شهری دربا ولسطره رسیده درآنجا تیمثیوس نام شاگردی پسر
۲ زني یهودیي مومن که پدرش یوناني بود میبود * که نزد برادران
۳ لسطراني و ایقینیانی نیک نام میبود * این‌کس را پولس اختیار نمود که با او درراه باشد پس اورا گرفته بعلت یهودیانی که دران نواحي میبودند ختنه نمود زیراکه می‌شناختندهمگي پدرش را که یوناني بود *
۴ و از شهری‌که عبور می نمودند آن احکامی را که حواریان و کشیشان اورشلیمي مقرر داشتند بایشان می‌سپردند که محافظت نمایند *
۵ پس کلیسیاها در ایمان استوار می‌شدند و هرروز در تعداد ایشان
۶ می‌افزود * پس ایشان از فرگیه و مرزگلتیه عبور نمودند و روح القدس
۷ آنها را منع کردکه دراسیه اظهار کلام را ننمایند * پس بموسیه رسیدند وسعي نمودند که به بطینیه بروند لیکن روح آنها را مرخص نفرمود *

پس از دامنهٔ موسیه عبور نموده به ترواس آمدند (۹) و در شب
در عالم رؤیا پولس را آشکارا شد که مردی مقدونی ایستاده و از او استدعا
۱۰ کنان میگفت که تا بمقدونیه گذر کن و ما را مدد کن * چون این رؤیا را
دید همان لحظه در تفحص بودیم که بمقدونیه برویم زیرا که نتیجه
۱۱ گرفتیم که خداوند ما را خوانده است که مژده را بآنها برسانیم * پس
از ترواس برداشته براه راست تا بسمتراکی رسیدیم و روز دیگر بنیاپلس
۱۲ در آمدیم * و از آنجا بفیلیپی که اول شهر از آن محال از مقدونیه
۱۳ و مسکن مسافران است در آمده چند روزی در آنجا بسر بردیم * و در
روز شنبه از شهر بیرون رفته برلب رود خانه جائیکه رسم نماز بود
۱۴ نشستیم و با آن زنانیکه باهم جمع آمده بودند تکلم می نمودیم * که
زنی لودیه نام سرخاب فروش که از شهر ثیاطیر و خدا پرست بود می
شنید و خداوند قلب او را کشاده تا گفتهای پولس را اعتنا نمود *
۱۵ و چون تعمید یافتند او و خاندان او نیز استدعا نمود و گفت که اگر
شما را یقین است که من بخداوند ایمان آورده ام پس بخانهٔ من در
۱۶ آمده قرار بگیرید پس باصرار بخانه اش برد * از اتفاقات در وقتی
که بنماز خانه میرفتیم کنیزکی که روح خبردهنده در او بود و از علم
غیب بجهة مالکانش مبلغی نفع پیدا می نمود ما را دو چار شده *
۱۷ آن زن بعقب پولس و ما افتاده فریاد میکرد و میگفت که این اشخاص
بندگان خدای تعالی هستند و ما را براه نجات آگاهی می بخشند *
۱۸ و این عمل را روزهای بسیار می نمود پولس بهم برآمده برگشت و
بروح گفت که من ترا میفرمایم باسم عیسی مسیح که از وی بیرون آئی
۱۹ و او در همان وقت بیرون شد * چون مالکانش ملاحظه نمودند که
امیدگاه شغل ایشان رفته است پولس و سیلاس را گرفته ببازار بنزد
۲۰ حکام بردند * و آنها را بنزد سرداران برده گفتند که این کسان شهر ما را
۲۱ بسیار زحمت میدهند که یهودی هستند * و ما را برسوما امر مینمایند

که جایز نیست ما را پذیرفتن و بجا آوردن آنها ازانرو که رومي هستیم *
۲۲ و خلق بر آنها جمع آمدند و سرداران رختهای ایشانرا کنده بچوب زدن
۲۳ ایشان امر فرمودند * وچون چوب بسیاری برانها زدند آنهارا بمحبس
در آوردند وحارس را امر فرمودند که آنهارا باحتیاط تمام محافظت
۲۴ نماید * آن شخص آن قدغن یافته ایشانرا بزندان اندرون رانده و پایهای
۲۵ آنهارا در کند مضبوط نمود * و پولس و سیلاس در نصف شب دعا
و تسبیح خدا را مینمودند و زندانیان آنهارا گوش میدادند *
۲۶ که ناگاه زلزلهٔ عظیمی واقع شد بنهجی که اساس زندان بجنبش
درآمد و تمامي درها دفعة بازشده وقیدهای همگي فرو ریخت *
۲۷ و زندانبان بیدار شده دید که درهای زندان باز شده است پس
شمشیررا کشیده خواست که خودرا بکشد زیرا که پنداشت که
۲۸ زندانیان فرار نموده اند * پولس بآواز بلند بانگ زد که خودرا ضرر
۲۹ مرسان که ما همه در اینجا میباشیم * پس روشنائي را طلب نموده
۳۰ باندرون جسته پیش پولس و سیلاس لرزان بر زمین افتاد * و آنهارا
بیرون آورده گفت خداوندا نا مرا چه باید کردن که رستگار شوم *
۳۱ گفتندش که بر عیسای مسیح خداوند ایمان بیاور که تو و خاندانت
۳۲ رستگاري خواهید یافت * و کلام خداوندرا باو و همگي کسانیکه
۳۳ در خانهٔ او بودند تلقین نمودند * و او ایشانرا گرفته در همان ساعت
شب زخمهای ایشانرا شسته و او و اهل خانهٔ او همگي في الفور
۳۴ تعمید یافتند * و ایشانرا بخانهٔ خود آورده سفره را نزد ایشان
۳۵ گشاده و خود و خاندان او بایمان خدا خرمي میکردند * وچون روز
گردید سرداران یساولانرا فرستاده امر نمودند که آن اشخاص را
۳۶ رها نما * پس زندانبان باین کلام پولس را خبر داده که سرداران
فرستاده اند که آزاد باشید پس حالا بیرون آمده بسلامت بروید *
۳۷ پولس آنهارا گفت که نی نشاید که بعد ازان که مارا آشکارا زده

با وجود آنکه حجتی برما تمام نکردند و مردمان رومی هستیم و
بزندان انداختند حالا بپنهانی مارا بیرون می آرند بلکه خود آمده
۳۸ مارا بیرون بیاورند * پس یساولان این خبررا بسرداران رسانیدند
۳۹ و ایشان چون شنیدند که رومی هستند ترسیدند * پس آمدند و
التماس نموده ایشانرا بیرون آوردند و استدعا نمودند که از شهر
۴۰ بیرون روند * پس ایشان از زندان بیرون آمده بنزد لودیه آمده و
برادران را ملاقات نموده آنها را پند داده روان شدند *

* ۱۷ * باب هفدهم *

۱ پس آنها از امفپلس دراپلونیه عبور نموده به تسلینیقی که درانجا
۲ مسجد یهودیان بود رسیدند * وآنچنانکه پولس را رسم بود بنزد
۳ ایشان آمده در سه سبت از کتاب با ایشان گفتگو نمود * وشرح
میکرد و دلیل می آورد که مسیحرا ضرور بود که کشته گردد و از
مردگان برخیزد و این عیسائی که من خبرش را بشما می رسانم
۴ همان مسیح است * و تنی چند از ایشان قبول نموده باپولس و
سیلاس شریك شدند و بسیاری از یونانیان خدا پرست و برخی از
۵ زنان نجیب نیز قبول نمودند * پس یهودیان بی ایمان حسد برده
و او باشی چند از اهل بازاررا باخود گرفته و فتنه برانگیخته شهررا
مضطرب نمودند و بخانهٔ یاسون آمده بارادهٔ اینکه ایشانرا بسوی
۶ خلق کشانند * وچون ایشانرا نیافتند یاسون و تنی چند از برادران را
بنزد رؤسای شهر فریاد کنان کشیدند که این اشخاص که زمین را
۷ زیر و زبر نموده اند حال باینجا رسیده اند * و یاسون آنها را پذیرفته
است و حال آنکه ایشان همه برخلاف احکام قیصر عمل می نمایند
۸ و قایل اند بآنکه پادشاهی دیگر هست که عیسی باشد * خلق و
۹ بزرگان شهر که این را استماع نمودند مضطرب گردیدند * واز یاسون

۱۰ وباقي خلق گرو گرفته آنها را مرخص نمودند * و بدون تعلل
درشب برادران پولس و سيلاس را بشهر بريه فرستادند و ايشان چون
۱۱ رسيدند بمسجد يهوديان در آمدند * و نجيب تر بودند خلق آنجا
از مردم تسلينيقي و باكمال رضامندي كلام را پذيرفتند و كتابها را
۱۲ هر روز تفتيش نمودند كه آيا چنين است يا نه * پس بسياري
ازانها و جمعي از زنان يوناني نجيب و مردان نيز ايمان پذيرفتند *
۱۳ و چون يهوديان تسلينيقي را معلوم شد كه پولس در شهر بريه نيز
۱۴ بكلام خدا ندا ميكند بآنجا رفته خلق را بر انگيختند * پس بي تامل
برادران پولس را بسمت دريا روانه نمودند ليكن سيلاس و تيمثيوس
۱۵ درآنجا توقف نمودند * وراه نمايان پولس اورا تا بشهر اثينيه
آورده وحكمي بجهة سيلاس و تيمثيوس گرفته كه زود بنزد وي
۱۶ روانه شدند و مراجعت نمودند * و وقتيكه پولس در اثينيه درانتظار
مي بود چون ملاحظه نمود كه شهر چه سان پراز بت پرستي است
۱۷ روح وي متغير شده * در مسجد با يهوديان و خدا پرستان و
هر روزه دربازار با اشخاصي كه ملاقات اتفاق مي افتاد گفتگو ميمنمود *
۱۸ و بتني چند از اپكوريان و استوكيان فيلسوف برخورده بعضي
گفتند كه اين ياوه‌گو چه ميخواهد بگويد و بعضي ميگفتند كه اخبار
بخدايان بيگانه مي‌نمايد زيراكه مژدهٔ عيسي و قيامت را بايشان
۱۹ ميداد * پس اورا برداشته بكوه مريخ آوردند و گفتند كه شايد ما را
۲۰ بفهماني كه اين چيزهائي را كه ميگوئي چه چيزاست * چه اين
سخنهاي تو بگوش ما غريب مي‌آيد ميخواهيم بيابيم كه ازاينها
۲۱ چه چيز مدعا است * زانرو كه تمامي خلق اثينيه و مسافران ساكن
۲۲ آنجارا جز از گفتن و شنيدن سخن تازه خوش نمي‌گذشت * پس
پولس درميان كوه مريخ ايستاده گفت كه اي مردان اثينيه من
۲۳ شما را چنان مي پندارم كه درهر امر ميل بتعبد مي‌نمائيد * كه

چون می گشتم و معبدهای شما را سیر میکردم قربان گاهی را یافتم
که دران خدای غیر معروف مرقوم شده بود پس آنکس که شما
لاعن شعور اورا می پرستید من شما را بهمان اخبار می نمایم *
۲۴ خدائی که عالم را و آنچه دران است آفرید از انجا که او خداوندکار
آسمان و زمین است در مساکن از دست ساخته قرار نمی گیرد *
۲۵ و نه بدستهای مردم خدمت کرده می شود که محتاج باشد
بچیزی زیرا که خود بهمگی حیات و نفس و همه چیزها را داده
۲۶ است * و از یک نوع خون تمامی اصناف خلق را آفرید تا برجمیع
روی زمین مسکن گیرند و اوقات معین و حدود مساکن ایشانرا مقرر
۲۷ فرموده * تا که خداوند را طلب نمایند که شاید او را بجویند و یابند
۲۸ و حال آنکه از هیچ کدام ازما دور نیست * که دروی میزئیم و
حرکت می نمائیم و موجودیم چنانچه چند نفر از شعرای شما نیز
۲۹ گفته اند که ما از نسخ او ئیم * پس چون از نسخ خدا هستیم نشاید
که مظنه کنیم که طلا یا نقره یا سنگ منقوش بصنعت تخیلات مردم
۳۰ شباهت با آلهیت دارد * خلاصة الحال اوقات جهالت را خدا
۳۱ واگذاشته است و همگی مردم را درهرجا امر بتوبه میفرماید که مقرر
فرموده است روزی را که دران روز برخلق عالم بعدالت حکم
خواهد نمود بواسطهٔ شخصی که اورا مقرر کرده است و سبب اعتقاد
۳۲ باو این را قرارداده است که اورا ازمیان مردگان برخیزانید * و
چون نقل قیامت مردگان را شنیدند بعضی استهزا نمودند و بعضی
۳۳ گفتند مرتبهٔ دیگر این سخنها را از تو خواهیم شنید * و باین وضع
۳۴ پولس ازمیان ایشان بیرون رفت * و چندی ایمان آورده باو
ملحق شدند که بودند دران میان دیونوسیوس مشیر و زنی که
دمرس نام داشت و بعضی دیگر *

* ١٨ * باب هجدهم *

٢ بعد ازان پولس از اثینیه برآمده بقرنتس آمد * و یافت در انجا
مردی یهودیی را اقلا نام که مولدش پنطس بود و از ایتلیه با زنش
پرسکله تازه وارد شده بود زیرا که قلودیوس فرمان داده بود که تمامی
٣ یهودیان از روم بیرون روند پس بنزد آنها آمد * و از انجا که
با آنها هم پیشه بود که خیمه دوزی باشد بنزد آنها آمده مشغول بکار
٤ گردید * و در مسجد هر سبت سخن میگفت و یهودیان و یونانیان را
٥ مایل می ساخت * و چون سیلاس و تیمثیوس از مقدونیه رسیدند
پولس جان فشانی نموده نزد یهودیان مدلل میکرد که عیسی
٦ مسیح است * و از انجا که ایشان مخالفت می نمودند و کفر
میگفتند او دامن را برایشان افشانده گفت که خون شما بگردن
٧ شما باد من ازین پاکم ازین بعد بنزد قبایل خواهم رفت * و ازانجا
نقل مکان نموده در خانهٔ شخصی یوسطس نام خدا پرست که خانه
٨ اش متصل بمسجد بود رفت * و رئیس مسجد که کرسپس نام
داشت با همگی خاندان خود بر خداوند ایمان آورد و بسیاری از
٩ قرنتیان که این را شنیدند ایمان آورده تعمید یافتند * و خداوند
در شب در عالم رویا پولس را فرمود که مترس بلکه حرف زنان
١٠ باش و خاموش منشین * زیرا که من باتو ام و هیچ کس را بر تو
دستی نخواهد بود که باتو خصومت نماید چه امت من در این
١١ شهر بسیارند * پس مدت یک سال و شش ماه درمیان آنها تعلیم
١٢ دهان بکلام خدا توقف نمود * و هنگامی که گلیون وزیر اخایه بود
یهودیان بهیات اجتماعی برپولس هجوم آورده او را بمحکمه
١٣ آوردند * و گفتند که این شخص مردم را امر می نماید که خدا را
١٤ برخلاف شرع پرستش نمایند * چون پولس ارادهٔ تکلم نموده گلیون
یهودیان را گفت که اگر این مقدمه از ظلم یا خیانت چیزی

۱۵ می بود ای یهودیان شرط عقل بود که شما را متحمل شوم * لیکن چون این مسئلهٔ هست در خصوص حرف واسماء و شریعتی که نزد شما است شما خود میدانید که من نمی خواهم که درچنین امری
۱۶ حاکم باشم * پس آنها را از محکمه راند * (۱۷) و همگی یونانیان رئیس مسجد سوستنیس را گرفته نزدیک محکمه زدند و گلیون را
۱۸ ازین مقدمه مطلقا اندیشه نبود * و پولس بعد از چند روزی که توقف نمود و سر خود را نخست در کنگریه تراشید زیرا که نذر کرده بود برادران را وداع نموده با پرسکله و اقلا بر دریا بسوی شام
۱۹ رفت * و بافسس رسید و آنها را در آنجا گذاشته خود بمسجد درآمد
۲۰ و با یهودیان تکلم فرمود * و ایشان خواستند که مدتی دیگر نزد آنها
۲۱ توقف نماید راضی نشد * و آنها را وداع نموده گفت که البته مرا بایست که عید آینده را در اورشلیم کنم لیکن انشاء الله نزد شما
۲۲ باز خواهم آمد و از افسس لنگر بر داشت * و بقصریه رسیده رفت
۲۳ و کلیسیا را سلام نمود و بانطاکیه روان شد * و مدتی در آنجا ماند و ازانجا رفته از میان ملک گلاتیه و فرگیه برحسب ترتیب
۲۴ شاگردانرا استوار کنان گذار می‌نمود * ومردی یهودی مسمی باپلوس که وطنش اسکندریه بود و فصیح و درعلم کتاب یدطولائی
۲۵ داشت بافسس آمد * این شخص در راه خداوند تربیت یافته بود و با دل گرم گفتگو می نمود و در بارهٔ خداوند تعلیم درست
۲۶ می‌نمود و مطلع نبود مگر غسل یحیی را * همان شخص بی پروایانه در مسجد آغاز سخن گفتن نمود چون اقلا و پرسکله این را شنیدند
۲۷ او را گرفته بطریق خدا درست تر بیان نمودند * چون اراده نمود که باخایه عبور نماید برادران پیش کاغذ نوشتند بشاگردان که او را بپذیرند و چون رسید بسیار کمک نمود آنانی را که بایمان موفق
۲۸ بودند * زیرا که بر یهودیان با کمال استقلال آشکارا حجت را

تمام می نمود که از کتب برهان می آورد که عیسی مسیح است *

* ۱۹ * باب نوزدهم *

۱ و در اوانی که اپلوس در قرنتس می بود اتفاق افتاد که پولس از ممالک بعیده گذشته بافسس رسید و شاگردان چند را یافت *
۲ ایشان را گفت آیا که شما چون ایمان آوردید روح القدس را یافتید گفتندش که بلکه نیافتیم که روح القدس هست یا نیست *
۳ ایشان را گفت که چه قسم تعمید یافتید گفتند تعمید یحیی را *
۴ پولس گفت بدرستی که یحیی که تعمید توبه میداد خلق را گفت که برکسی که بعد ازمن می آید ایمان بیاورید یعنی بر مسیح
۵ عیسی * چون این را شنیدند باسم عیسای خداوند تعمید یافتند *
۶ و چون پولس برآنها دست نهاد روح القدس برآنها آمده آغاز
۷ تکلم بزبان های مختلفه نمودند و بالهام بیان می نمودند * ومجموع
۸ مردان تخمینا دوازده نفر بودند * پس در مسجد درآمده بی پروا
۹ تا مدت سه ماه دربارهٔ ملکوت خدا مدلل گفتگو می نمود * و چون چند نفر سنگدل می بودند که فرمان نبردند و در پیش گروه برآن طریق بد گوئي می نمودند ازآنها جدا شده و شاگردان را جدا نموده هر روز درمکتب شخصی طرنس نام دیگر گفتگو
۱۰ مي نمود * و تا مدت دو سال بدین نوع گذشت بنحیکه تمامي ساکنان اسیه چه یهودي وچه یوناني کلام جناب عیسی را
۱۱ شنیدند * و خدا بر دست پولس معجزات باهره ظاهر گردانید *
۱۲ بحدی که دستمالها و دامن رختهائی که مس با جلد وي نموده بود آورده بر بیماران می نهادند و امراض از ایشان دور
۱۳ می شد و روحهای شریر ازآنها بیرون میرفت * و تنی چند از یهودیان سیاح که عزائم می خواندند سعي نمودند که باسم جناب

عیسی روحهای پلیده را از اشخاص بیرون نمایند و میگفتند که
۱۴ شما را قسم میدهیم بآن عیسائی که پولس بآن ندا میکند * و از
جمله اشخاصی که این عمل را می نمودند هفت پسر اسکیوای
۱۵ یهودی کاهن بزرگ می بودند * و روح شریر ایشان را جواب داد
که عیسی را میشناسم و پولس را میدانم لیکن شما چه کاره اید *
۱۶ و آن شخصی که روح شریر دروی بود بر آنها حمله نمود و ایشان را
بچنگ آورده بحدی بر آنها زور آور شد که برهنه و زخمدار ازان
۱۷ خانه فرار نمودند * و این واقعه بر همگی یهودیان و یونانیان که
ساکن افسس بودند معلوم گردید خوف بر همگی آنها طاری گشته
۱۸ دیگر اسم جناب عیسی را مکرم میداشتند * و بسیاری ازانها که
ایمان آورده بودند آمده اعتراف و انکسار از اعمال خویش
۱۹ می نمودند * و بسیاری از مشعبدان کتاب ها را آورده درحضور خلق
سوختند و ثمن آنها را چون حساب نمودند پنجاه هزار ریال یافتند *
۲۰ باین سیاق بشدت کلام خداوند زیاده شده زور پیدا نمود * (۲۱) و
بعد ازین مقدمات پولس قلبا اراده داشت که از مقدونیه و اخیه
گذشته باورشلیم رفته باشد و فرمود که بعد از رسیدن بآنجا مرا
۲۲ بایست که روم را نیز سیاحت نمایم * و دو نفر از ملازمانش
یعنی تیمثیوس و آراستس را بمقدونیه فرستاده خود در اسیه چند
۲۳ گاهی توقف نمود * و دران اوان هنگامهٔ عظیمی دربارهٔ این طریق
۲۴ برپا شد * که شخصی دیمیطریوس نام زرگری که مانند هیکل
ارتمس هیاکل از نقره میساخت و بجهة کارکنان شغل بسیاری
۲۵ پیدا مینمود * همان شخص آنها را و اشخاصی دیگر را که نیز این
پیشه را داشتند فراهم آورده گفت ای جماعت شما خود میدانید
۲۶ که این شغل مدار معاش ما میباشد * و این را نیز می بینید و
میشنوید که تنها در افسس نه بلکه نزدیک بتمام اسیه این پولس

خلق بسیاری را ترغیب نموده گمراه کرده است زانرو که میگوید
۲۷ اینها خدایان نیستند که بدست ساخته میشوند * و خطر او همین
بس نیست که پیشهٔ ما را درعرضهٔ تلف شدن می آرد بلکه هیکل
آن ارتمس مادهٔ خدای عظیم ناچیز شود و بزرگی آنکس که همگی
۲۸ اسیه و خلق عالم او را می پرستند برطرف شود * چون ایشان این را
شنیده غضب آلوده گشتند و شروع بفریاد نموده گفتند که بزرگ
۲۹ است ارتمس افسیان * وتمامی شهر مضطرب شده همگی متفقا
بتماشا گاه دویدند و کایوس و ارسطرخس مردم مقدونی همراهان
۳۰ پولس را کشیده با خود بردند * و پولس اراده نمود که بمیان خلق
۳۱ درآید شاگردان او را ممانعت نمودند * و از روسای اسیه اشخاصی
که با وی دوست بودند نزد وی فرستاده سفارش نمودند که بتماشاگاه
۳۲ حاضر نشود * و دیگر فریاد کرده چیزی دیگر میگفتند زیرا که
محفلی آشفته بود و اکثری نمی دانستند که از برای چه آمده اند *
۳۳ پس اسکندر را از میان گروه پیش طلبیدند و یهودیان او را پیش
میبردند و اسکندر دست را حرکت داده خواست که پیش مردم
۳۴ عذری خواسته باشد * چون ایشان دریافتند که یهودی است
صدائی از همه بلند شد که بمدت دو ساعت طول کشید که بزرگ
۳۵ است ارتمس افسیان * وچون منشی مملکت ایشان را ساکن
گردانید گفت ای مردم افسی کیست که نمی داند که شهر افسیان
امانت دار مادهٔ خدای عظیم ارتمس و صنمی که از مشتری افتاده
۳۶ است میباشد * پس چون این نقل را ممکن نیست که انکار نمایند
۳۷ شما را باید که آرام گرفته بی تامل هیچ کار را ننمائید * زیرا که
آوردید شما این اشخاص را که نه دزدان هیکل اند و نه کفر گویندگان
۳۸ بر مادهٔ خدای شما * پس اگر دیمیطریوس و هم پیشگان او ادعائی
با کسی دارند حال وقت عدالت می باشد و وزرا نشسته اند

۳۹ با یکدیگر معارضه نمایند * و درصورتی که چیز دیگر را طالب هستید
۴۰ در محکمهٔ شرعی فیصل خواهد یافت * زیرا که محل خطر است
که متهم بفتنها شویم بسبب مقدمهٔ امروز چه عذری نداریم که
۴۱ توانیم بر این هنگامه آورده باشیم * پس این سخنها را گفته خلق را
مرخص نمود *

* ۲۰ * باب بیستم *

۱ و بعد از اتمام این هنگامه پولس شاگردان را طلب نمود و دعا نموده
۲ جدا شد تا بسوی مقدونیه برود * و از میان آن نواحی گذشته آنها را
۳ بسخنهای بسیار پند داد و بیونان آمد * و سه ماه در آنجا بسر برده
چون خواست که از راه دریا بسوی شام روانه شود یهودیان دربارهٔ
او توطیه نمودند پس رایش قرار گرفت که از راه مقدونیه باز گردد *
۴ و مصاحبان او تا باسیه با او بودند سوپطرس بریئ و از تسلنیقیان
ارسطرخس و سکوندس و گایوس از دربا و تیمثیوس و از اهل اسیه
۵ تخکس و ترفمس * پس آنها پیش رفته در طرواس ما را انتظار
۶ می‌کشیدند * و ما بعد از ایام فطیر از فیلیپی از راه دریا روانه شده
در پنج روز در طرواس بآنها رسیدیم و مدت هفت روز در آنجا
۷ توقف نمودیم * و در روز یکشنبه چون شاگردان بجهة شکستن نان
باهم جمع شده بودند و پولس اراده داشت که بامدادان رفته باشد
۸ بآنها تکلم می‌نمود و تا سحر کلام طول کشید * و در آن بالاخانه که
۹ جمع شده بودند چند چراغ گذاشته شده بود * و پسری بود اوتخس
نام که نزدیک بدریچه نشسته بود و چون شدت خواب او را گرفته
بود از آنجا که پولس کلام را طول داد او را خواب ربوده از طبقه سوم
۱۰ پائین افتاد چون او را برداشتند مرده بود * پولس پائین آمده و بر روی
او افتاده او را در آغوش کشید و گفت مضطرب مباشید که جان

۱۱ او در او هست * پس بالا رفته و نانرا شکسته چشید و قدری گفتگو
۱۲ کرد تا صبح گشته درانحالت روان گردید * و پسر را زنده آوردند و
۱۳ بسیار مطمئن گردیدند * وما بکشتی نشسته پیش باسس رفتیم و
خواستیم که از آنجا پولس را باخود بریم چنانچه او که ارادهٔ خشکی
۱۴ داشت همین نحو مقرر کرده بود * پس چون دراسس با ما
۱۵ ملاقات نمود اورا برداشته بمطلینه آمدیم * و ازانجا از راه دریا روز
دوم بمقابل خیوس رسیدیم و ازانجا روز دوم بساموس رسیدیم و در
۱۶ طروگلیون توقف نموده روز دوم وارد ملیطس گردیدیم * زیرا که
پولس اراده داشت که از مقابل افسس بگذرد که مبادا ماندن در
اسیه براو لازم گردد و می‌شتافت که اگر ممکن باشد روز پنجاهم
۱۷ دراورشلیم باشد * پس ازملیطس بافسس فرستاده کشیشان
۱۸ کلسیارا طلب نمود * چون بنزدش حاضرشدند ایشان را گفت که
که شمارا معلوم است که از روز ورودم دراسیه چه سان همیشه
۱۹ اوقات با شما بوده ام * و پیوسته دربندگی خدا ند بودم با خشوع
بسیار و اشکهای بیشمار و آزمایشهای که از مشورت یهودیان
۲۰ برمن واقع شد * وبچه وضع من ازانچه مفید بود بشما ازشما هیچ پنهان
نداشتم بلکه خبر دادم بشما و علانیه خانه بخانه شمارا تعلیم میدادم *
۲۱ و پیوسته بایهودیان و یونانیان نیز درندا بسوی توبهٔ خدا و ایمان
۲۲ برخداوند ماعیسای مسیح مشغول بودم * واکنون ازروح مقید شده
بسوی اورشلیم میروم و آنچه درانجا برمن واقع گردد مطلع نیستم *
۲۳ مگر آنکه پیوسته روح القدس درشهر بشهر این خبررا میدهد که
۲۴ که بندها و زحمتها بجهة من آماده می باشد * لیکن من آنهارا
بهیچ نشمرده بلکه جان خود را نیز عزیز نمی‌دارم بجهة خود بشرطی
که فرصت یافته داد خود را بسرور بجا آرم و آن خدمتی را که از
جانب عیسی خداوند ماموروم که ببشارت فضل خدا ندا کنم *

۲۵ و الحال میدانم که تمامی شما که درمیان شما گذشته ام و بشارت
۲۶ بملکوت خدا داده ام بار دیگر صورت مرا نخواهید دید * و بجهة
این امروز من شمارا گواه می گیرم که من منزه هستم از خون همگی *
۲۷ زیرا که من باز نایستاده ام از خبر دادن شمارا بهر آنچه مشیت
۲۸ خدا است * پس متوجه خود بوده و تمامی آن گلهٔ که روح القدس
شمارا برانها اسقوف قرار داده است که بچرانید کلیسیای خدارا
۲۹ که بخون خود تحصیل نموده است * که من این را میدانم که بعد از
جدائی من گرگان درنده بمیان شما خواهند درآمد که برگلهٔ ترحم
۳۰ نخواهند نمود * بلکه ازمیان شما خود کسان چند خواهند برخاست
وسخنان کج خواهند گفت تا شاگردان را بعقب خود درآورند *
۳۱ پس هشیار باشید و یاد دارید که در مدت سه سال شب و روز
بازنایستادم و پیوسته با اشکها هریک را نصیحت می نمودم *
۳۲ و الحال ای برادران من شمارا بخدا می سپارم و بکلام انعامش که
قادراست بر آنکه شمارا مستعد نماید و میراث بخشد شمارا
۳۳ با همگی مقدسان * و نقره یا زر یا لباس کسی را طمع نه نمودم *
۳۴ و شما خود میدانید که خدمت نمودم خود را و مصاحبانرا بجهة رفع
۳۵ احتیاج باین دستها * و من این همه را بجهة شما بیان نمودم که
شمارا نیز باید که بمشقت خود ضعفارا کمک نمائید و یاد آرید
کلام جناب عیسی را که فرمود دادن فرخنده تر است از گرفتن *
۳۶ و اینها را گفته بزانو درآمد و با همگی ایشان دعا کردن گرفت * و
۳۷ تمامی را گریهٔ بسیاری دست داده برروی پولس افتادند و
۳۸ اورا می بوسیدند * زیرا که بسیار متالم بودند ازان سخن که گفت *
نخواهید نگریست و تا کشتی اورا بدرقه نمودند *

* ۲۱ * باب بیست و یکم *

۱ چون از ایشان جدا شده دردریا براه راست بکوس آمدیم و روز
۲ دوم بررودس و ازانجا بپطره * و درانجا یافتیم کشتی را که بفینیقی
۳ عبور می نمود بران سوار شده روانه شدیم * و قپرس ظاهر گشته
آن را بردست چپ گذاشته بسوی شام رفتیم و بصور رسیدیم که
۴ کشتی بار خود را درانجا فرود می‌آورد * و یافتیم شاگردان را و درانجا
هفت روز ماندیم وایشان پولس را بالهام روح گفتند که باورشلیم
۵ نرود * چون آن ایام را باتمام رسانیدیم بیرون آمده روانه شدیم و
ایشان تمامی با زنان و اطفال تا بیرون شهر مارا بدرقه نمودند و
۶ برساحل بزانو درآمده دعا نمودیم * ویکدیگررا تحیة گفته ما برکشتی
۷ سوار شدیم و ایشان برگشتند بخانهای خود * و راه دریارا باتمام
رسانیده از صور بطلمایس رسیدیم و در انجا برادران را سلام گفته یک
۸ روز با ایشان بودیم * و بامدادان ملازمان پولس بیرون آمده بقیصریه
رسیدند و بخانهٔ فیلپوس که رسول و یکی ازان هفت نفر بود
۹ درآمده نزد وی ماندیم * و بود این شخص را چهار دختر دوشیزه
۱۰ که بالهام تکلم می‌نمودند * و چون چندی درانجا توقف نمودیم
۱۱ اخبار دهندهٔ از یهودیه رسید که اسمش اکبس بود * چون نزد ما
آمد کمربند پولس را برداشته دستها و پایهای خود را بسته گفت
که روح القدس میفرماید که شخصی را که این کمربند از آن
اوست در اورشلیم یهودیان اورا باین‌طور خواهند بست و بدست
۱۲ قبائیلش خواهند سپرد * چون این را شنیده همگی ما و کسانی که
۱۳ درانجا بودند التماس نمودیم که باورشلیم نرود * پولس ایشان را
جواب داد که چه کار می‌کنید شما که می گریید و دلم را می شکنید
زیرا که من آماده هستم نه محض برای بسته شدن بلکه برای
۱۴ آنکه در راه اسم جناب عیسی مرده باشم * پس چون او نمی

پذیرفت خاموش گردیدیم که آنچه مشیت خدا است بشود * ۱۵ و بعد ازان ایام تدارك دیده روانه اورشلیم گردیدیم * (۱۶) و تنی چند از شاگردان از قیصریه بهمراهي ما آمدند تا مارا ببرند نزد ۱۷ کسی که مهمان او باشیم یعنی منسون قپرسي شاگرد قدیم * وچون ۱۸ باورشلیم درآمدیم بخوشنودي برادران مارا پذیرفتند * و روز دوم پولس باتفاق ما بنزد یعقوب رفت و همگي کشیشان حاضر بودند * ۱۹ پس ایشان را سلام نموده مفصلا آن چیزهائی را که خدا درمیان ۲۰ قبائل بوساطت خدمتش نموده بود بیان نمود * و چون ایشان اینها را شنیده خداوند را تعظیم نمودند و اورا گفتند که اي برادر می بیني که چند هزار یهود ایمان دار میباشند که درشریعت ۲۱ تعصب دارند * و در بارهٔ تو چنین یافته اند که همگي یهود را درمیان قبائل تعلیم بجدائي نمودند از موسی می نمائي که میگوئي اولاد را ختنه نه نمایند و رفتار بحسب آئین نه نمایند * ۲۲ پس چه باید کردن که البته خلق باهم اتفاق خواهند نمود چه آگاه ۲۳ خواهند شد که تو آمدهٔ * پس این عمل را که ما بتو می گوئیم کرده ۲۴ باش که هستند نزد ما چهار نفر که نذر نموده اند بجهة خود * توآن اشخاص را برداشته همراه اینها تطهیر نما و برانها خرج کن تا که سرهای خود را بتراشند تا همگي را معلوم شود که آنچه در بارهٔ تو شنیده اند مطلقا اصلی ندارد بلکه توخود درمحافظت شریعت ۲۵ میکوشي * ولیکن دربارهٔ قبائل ایمان دار حکم نمودیم وصلاح دیدیم که ایشان امثال این چیزهارا هیچ بجا نیارند مگر آنکه از ۲۶ قربانیهای بت وخون وخفه شده ها و زنا به پرهیزند * پس پولس آن اشخاص را روز دیگر برداشته و تطهیر نموده بهیکل درآمد وخبر از تمام شدن ایام طهارت میداد تا آنکه هدیه بجهة هریك از ایشان ۲۷ آورده شود * چون هفت روز نزدیك باتمام بود یهودیان اسیه

اورا درهیکل ملاقات نموده تمامي خلق را برانگیختند و دستها را
۲۸ براو دراز نمودند * و فریاد نمودند که اي مردان اسرائیلي مدد
نمائید که این است آنکس که همگي را درهرجا بخلاف امت و
آئین و این مقام تعلیم می‌نماید و علاوه بران یونانیانرا بهیکل داخل
۲۹ نموده است و این مکان مقدس را ملکوث گردانیده است * چه
قبل ازین طرفمس افسي را درشهر باوي دیده بودند و مظنه
۳۰ داشتند که پولس اورا بهیکل درآورده است * پس همگي شهر
بحرکت درآمدند و مردم باهم هجوم آورده پولس را گرفته ازمیان
۳۱ هیکلش بیرون کشیدند و في الفور دروازه ها بسته شد * چون اراده
نمودند که اورا بقتل رسانند یین باشي سپاه را آگاهي رسید که
۳۲ تمامي اورشلیم مخشوش شده است * پس او في الفور سپاه را
بایوزباشي ها برداشته بسوي ایشان دوید و چون ایشان یین باشي
۳۳ و سپاهیانرا دیده اززدن پولس باز ایستادند * چون یین باشي رسید
اورا گرفت و فرمان داد که اورا بدو زنجیر ببندند و پرسش نمود
۳۴ که این کیست و چه کار کرده است * و بعضي این سخن را و دیگران
سخن دیگر را درمیان مردم فریاد میکردند پس چون حقیقت
امررا نتوانست فهمید بسبب اضطراب حکم نمود که اورا بقلعه
۳۵ درآورند * چون بپله رسید سپاهیان بسبب جبر گروه اورا
۳۶ برداشتند * زیرا که انبوه خلق ازعقب وي می آمدند و فریاد
۳۷ می زدند که اورا بکش * چون پولس بدر قلعه رسید یین باشي را
گفت که آیا جایز است مرا که سخني باتو بگویم او گفت آیا تو
۳۸ زبان یوناني را آگاهي * آیا تو نیستي آن مصري که چندي پیش
۳۹ ازین فتنه انگیختي و چهار هزارمرد قتال را به بیابان بردي * پولس
گفت که یهودي هستم ازشهر قلقیه ساکن شهري که بي نام و نشان
نیست و خواهش من این است که تو مرا رخصت دهي که پیش

۴۰ مردم تکلم نمایم * چون رخصت یافت پولس بر پله ایستاده مردم را بدست اشاره نمود و چون خوب خاموش گردیدند آنها را بلغت عبری مخاطب نموده گفت *

* ۲۲ * باب بیست و دوم *

۱ ای برادران و پدران الحال من جواب شما را میدهم بشنوید *
۲ و چون شنیدند که بلغت عبری با آنها تکلم میکند بیشتر خاموش
۳ می بودند * گفت من مردی یهودی هستم و در ترسس شهر قلقیه متولد گشتم و در ان شهر در خدمت گملی ایل تربیت یافته و بدقایق شریعت پدران پرورش یافته و از برای خدا غیور بودم چنانچه امروز
۴ شما همه ها میباشید * و این طریق را تا بمرگ من دشمنی می نمودم
۵ بنوعی که مردان و زنان را بند نموده بزندان می سپردم * چنانچه کاهن بزرگ و مجموع مشایخ بجهة من شهادت میدهند و از ایشان کتابتها به برادران گرفته باین قصد بدمشق میرفتم که اشخاص آنجا را
۶ نیز بسته باورشلیم کشانم تا که سزا یابند * و هنگامی که در راه بودم و نزدیک بدمشق بود که در ظهر چنین اتفاق افتاد که نور عظیمی
۷ از آسمان بدور من درخشید * و من بر جاده افتاده آوازی را شنیدم
۸ که گفت که ای ساؤل ساؤل تو چرا مرا عقوبت می نمائی * من گفتم که تو کیستی خداوندا جواب داد که من عیسای ناصری
۹ هستم که تو عقوبت می نمائی * و همراهان من آن نور را دیده هراسان گشتند و آواز آنکس را که با من حرف میزد نه فهمیدند *
۱۰ پس گفتم خداوندا چه کنم آنجناب فرمود برخیز و بدمشق برو که در آنجا بآنچه در بارهٔ تو مقرر شده است که بجا آری ترا خبر
۱۱ خواهند داد * و از آنجا که بعلت تابش آن نور نابینا بودم از همراهان
۱۲ دست گیری یافته بدمشق رسیدم * ناگاه مرد متشرعی حنانیاس

۱۳ نام که نزد مجموع یهود ساکن آنجا نیک نام بود * به نزدیک
من آمد و ایستاده بمن گفت که ای ساؤل برادر من بینا شو و من
۱۴ همان لحظه در وی نگریستم * و گفت خدای پدران ما ترا اختیار
نموده است که ارادهٔ اورا بیابی و آن عادل را به بینی و از دهان
۱۵ او سخن بشنوی * که بر آنچه دیدی و شنیدی نزد همه خلق شاهد
۱۶ او خواهی بود * و حال چرا تاخیر مینمائی برخاسته غسل تعمید
۱۷ نما و اسم خداوند را خوانده گناهان خود را محو گردان * و چون
باورشلیم مراجعت نمودم هنگامی که در هیکل نماز میگذاردم
۱۸ چنین اتفاق افتاد که بیهوش گشتم * و دیدم اورا که مرا فرمود
بشتاب و بزودی از اورشلیم بیرون رو زیرا که شهادت ترا دربارهٔ
۱۹ من قبول نخواهند کرد * من گفتم خداوندا ایشان میدانند که آنهارا
که بر تو ایمان آورده بودند پیوسته حبس مینمودم و در مجامع
۲۰ میزدم * و چون خون شهید تو استفانرا میریختند من نیز ایستاده
۲۱ و بقتلش متفق بودم و رختهای قاتلان اورا نگاهبانی می‌نمودم * مرا
۲۲ فرمود که برو که من ترا بسوی قبایل بعیده میفرستم * تا باین سخن
ازاو شنیدند آنگاه صداهای خود را بلند نموده گفتند که این چنین
شخصی را از زمین بردار زیرا که مناسب نیست که زنده بماند *
۲۳ و چون پیوسته فریاد می‌نمودند و رختها را می‌انداختند و خاک را بهوا
۲۴ می ریختند * بین باشی فرمان داد که اورا بقلعه درآورند و
گفت که اورا بتازیانه زجر باید نمود تا معلوم شود که بچه سبب
۲۵ این قدر فریاد می‌نمودند * و در وقتی که اورا بتسمها می کشیدند
پولس یوزباشی را که نزدیک ایستاده بود گفت آیا شمارا جائز
۲۶ است که رومی را خصوصا بی حجتی زجر نمائید * چون یوزباشی
این را شنیده رفت و بین باشی را اخبار نمود که با خبر باش که چه
۲۷ می کنی زانرو که این شخص رومی است * بین باشی بنزد وی آمده

۲۸ گفت مرا بگو که آیا تو رومي هستي گفت بلی * بین باشي جواب
داد که من این حق را بمبلغی خطیر اکتساب نمودم پولس گفت که
۲۹ من چنین متولد شدم * پس بدون تامل کسانیکه قصد آزارش داشتند
دست ازو برداشتند و بین باشي چون یافت که رومي است خائف
۳۰ گردید ازاین جهة که اورا بسته بود * و بامدادان بقصد آنکه درست
بیابد که چرا یهودیان براو ادعا می نمایند اورا از بند خلاص نموده
و فرمان داد که کاهنان بزرگ و همگي اهل شورا آنها حاضر شوند
و پولس را پائین آورده درمیان آنها برپا داشت *

* ۲۳ * باب بیست و سوم *

۱ و پولس درمجمع نگریست وگفت اي برادران من تا امروز
۲ باخدا به نیت نیکو زندگي کرده ام * حنانیاس کاهن بزرگ
کسانی را که نزدیک وي ایستاده بودند فرمود که بدهنش بزنند *
۳ پولس بوي گفت که خدا ترا خواهد زد اي دیوار سفید کرده شده
آیا تو نشستهٔ که برمن بحسب شریعت حکم نمائی و حال آنکه
۴ برخلاف شرع حکم می نمائي که مرا بزنند * ملازمان گفتندش که
۵ آیا تو کاهن بزرگ خدا را ناسزا میگوئي * پولس گفت که اي
برادران ندانستم که او کاهن بزرگ باشد زیرا که نوشته شده است
۶ که تو حاکم قوم خود را بد مگو * چون پولس یافت که بعضی
زندیقیان و بعضی فریسیان می باشند در مجلس فریاد نمود که اي
برادران من فریسي پسر فریسي هستم و بجهة امید و قیامت مردگان
۷ برمن حکم می نمائید * چون این سخن را گفت میان فریسیان
۸ و زندیقیان نزاع برپا شده خلق بدوفرقه شدند * زیرا که زندیقیان
قائل اند بآنکه نه قیامت است و نه فرشته و روح و فریسیان قائل
۹ بهردو هستند * پس فریاد بسیار نمودند و نویسندگان از طایفه

فریسیان بتعصب برخاسته گفتند که ما درین شخص هیچ بدي
مشاهده نمی‌نمایم و مبادا که اگر روح یا فرشته با وي تکلم نموده
۱۰ است با خدا معارضه نمائیم * وچون نزاع عظیمی برپا شده بتوهم
آنکه مبادا پولس را پاره پاره نمایند بین باشي سپاهیان خود را
۱۱ فرمود که پائین آمده او را ازمیانه ربوده در قلعه آوردند * و شب
دیگر خداوند بنزدش آمده گفت پولس خاطر جمع دار که بآن نحو
که در اورشلیم دربارهٔ من شهادت دادي بهمان قسم ترا باید که
۱۲ در روم نیز شهادت دهي * وچون روز شد چند تن ازیهود بایکدیگر
عهد بسته هم قسم شدند که نخورند و نآشامند مادامیکه پولس را
۱۳ نکشته باشند * و کسانی که هم قسم گشتند بیش ازچهل نفر بودند *
۱۴ پس ایشان بنزد کاهنان بزرگ و بزرگان رفته گفتند که ما با خود
سوگند خورده ایم که هیچ چیز نچشیم مادامیکه پولس را نکشیم *
۱۵ پس حال شما بین باشي را با اهل شور بگوئید که فردا اورا بنزد
شما آورده باشند گویا بارادهٔ آنکه قصد دارید که درخصوص او زیاده
تفتیش نموده بیابید و ما پیش ازآمدنش بر قتلش مهیا هستیم *
۱۶ و خواهر زادهٔ پولس این توطیه را یافته بقلعه درآمد و پولس را خبردار
۱۷ نمود * پولس یکی از یوزباشي‌ها را طلب نموده گفت که این پسررا
۱۸ ببر بنزد بین باشي زیرا که خبری دارد که بوي بگوید * پس اورا
برداشته بنزد بین باشي برد و گفت که پولس مقید مرا خوانده
خواهش نمود که این پسر را بنزد تو آرم که خبری دارد که بتو گفته
۱۹ باشد * و بین باشي دست اورا گرفته بکناری بردش و گفتش چه
۲۰ داري که بمن بازگوئي * گفت که یهودیان توطیه نموده اند که ازتو
سؤآل نمایند که فردا پولس را در مجلس درآوري که گویا قصد دارند
۲۱ که چیزی درحقیقت امرش بدقت پرسیده باشند * لیکن ازانها
قبول مکن زیرا که ازچهل نفر بیشتر میباشند ازآنها که درکمین اند

و خود را بسوگند استوار نموده اند که نخورند و نیاشامند تا اورا
۲۲ نکشند و حال مستعدند و منتظر وعده از تو میباشند * پس بین
باشي آن پسر را مرخص نموده و قدغن نمود که هیچکس را مگو که را
۲۳ ازین مقدمه مطلع گردانیدي * و دو نفر از یوز باشیان را طلب
نموده گفت که دویست نفر از سپاهیانرا مستعد نمائید که بقیصریه
رفته باشند و همچنین هفتاد سوار و دویست نیزه دار را درساعت
۲۴ سوم از شب * و مرکبی را نیز حاضر سازید که پولس را سوار نموده
۲۵ اورا بسلامت بنزد فیلکس حاکم برسانید * و باین مضمون کاغذی
۲۶ نوشت * که از قلودیس لیسیاس حاکم گرامی فیلکس را سلام باد *
۲۷ که چون این مرد را یهود گرفته و قصد قتلش نموده بودند من باسپاه
۲۸ رفته اورا رها نمودم چون یافته بودم که رومي می باشد * و باین
اراده که بیابم که بچه جهة باو معارضه می نمایند اورا بمجلس
۲۹ آنها درآوردم * و یافتم که درخصوص مسائل شرعیه آنها معارضه
می نمودند و هیچ ادعائی براو نه نموده اند که مستوجب قتل
۳۰ یا بند باشد * و چون مخبر شدم که یهود در بارهٔ این شخص توطیه
می بینند اورا دفعتا بنزد تو فرستادم و مدعیانرا نیز امر نمودم که
۳۱ در حضور تو براو ادعا نمایند والسلام * پس سپاهیان بآن قسم که
۳۲ مامور شده بودند پولس را برداشته تا بانتیپطرس آوردند * و سوارانرا
۳۳ گذاشته که با او بروند و خود بسوی قلعه برگشتند * پس ایشان
بقیصریه درآمده نامه را بحاکم داده پولس‌را نیز بحضورش درآوردند *
۳۴ چون حاکم مطالعه فرمود و استفسار نمود که از چه محل است و
۳۵ آگاه گردید که از قلقیه است * فرمود که من تمامي را چون
مدعیانت حاضر شوند از تو خواهم شنید و حکم نمود که اورا در
بارگاه هیرودیس نگاه دارند *

* ۲۴ * باب بیست وچهارم *

۱ بعد از چند روز حنانیاس کاهن بزرگ با بزرگان و ترطلس نام
۲ خطیب رسیده نزد حاکم از پولس شکایت نمودند * و چون او را
خواندند ترطلس شروع بسخن نموده گفت از انجاکه ما بوساطت
بسیار قرار داد هائی که تو از پیش بینی در این قوم نهادهٔ بسیار
۳ آرام یافته ایم * در هرجا و در هر وقت کمال شکر گذاری و اعتراف
۴ می کنیم ای فیلکس گرامی * لیکن از انجا که مبادا ترا تصدیع دهم
۵ استدعا می نمائیم که تو از راه نوازش مختصری بشنوی * که این
مردرا یافتیم ما شریر و فتنه انگیز درمیان یهودیانی که در عالم
۶ هستند و یکی از پیشوایان دین گمراه نصاری است * و نیز کوشید که
هیکل را ملوث کند ما اورا گرفته خواستیم که برحسب شریعت
۷ خود بر او حکم کنیم * که لسیاس بین باشی آمده بجبر بسیار از
۸ دست ما بیرونش نمود * و حکم نمود که مدعیانش بنزد تو آمده
باشند که تو خود بعد از تحقیق این همه چیزهائی را که بر او ادعا
۹ می نمائیم توانی دریافت نمود * و یهودیان نیز متفقا گفتند که این
۱۰ چنین میباشد * و چون حاکم پولس را اشارت نمود که تو نیز حرف
خود را بزن او گفت ازانجا که میدانم که تو سالهای بسیار است
که این قوم را حاکم میباشی بخوشنودی وافر نقل خود را بیان
۱۱ می نمایم * زیرا که تو میتوانی تحقیق نمود که بیش از دوازده روز
۱۲ نیست که من بجهة عبادت باورشلیم رفتم * و ایشان نه مرا یافتند
در هیکل با کسی گفتگو کنان و نه درمیان مردم و نه در مجامع و
۱۳ نه در شهر فتنه انگیزان * نمی توانند که بآنچه مرا متهم مینمایند
۱۴ ثابت نمایند * لیکن نزد تو اقرار می نمایم که درطریقی که آنرا
بدعت می نامند خدای پدرانرا بندگی مینمایم و می پذیرم هرآنچه
۱۵ در شریعت و رسائل رسل نگارش یافته است * و این امید را پیش

خدا دارم که اینها نیز منتظران میباشند که قیامت مردگان عادلان
۱۶ و ظالمان را هم خواهد بود * و درین کوشش مینمایم که نزد خدا و
۱۷ خلق دائما باطنا مطمئن باشم * و بعد از سالهای چند با نیازها و
۱۸ هدیها بجهة قوم خود رسیدم * و دران ایام یهودی چند از اهل اسیه
۱۹ یافتند مرا درهیکل مطهر نه با هنگامه و نه با فتنه * پس باید که
۲۰ آنها پیش تو آمده اگر چیزی از من دارند شکایت نمایند * یا همین
اشخاص بگویند اگر چیزی از ناراستي در من دیده اند در وقتی که
۲۱ در مجلس آنها ایستاده بودم * مگر این یک سخن را که دران میان
ایستاده فریاد نمودم که شما بسبب اعتقاد در بارهٔ قیامت مردگان
۲۲ برمن حکم می نمائید * چون فیلکس این را شنید و آن طریقه را
درست فهمیده بود پس بتاخیر انداخته گفت چون لسیاس بین
۲۳ باشي بیاید حقیقت امر شمارا خواهم دریافت * و یوزباشي را
فرمود که پولس را نگاهدارد و او را در استراحت گذارد و هیچیک
۲۴ از خویشانش را از خدمت یا ملاقات او منع ننماید * بعد ازچند
روزی فیلکس با زن خود درسلة که یهودي بود رسیده بطلبه
پولس فرستاده و سخنی چند دربارهٔ ایمان برمسیح ازو شنید *
۲۵ و دروقتی که او در بارهٔ عدالت و پرهیزگاري و محاسبه آینده
گفتگو می نمود فیلکس ترسان شده گفت الحال برو که من فرصت
۲۶ جسته ترا باز خواهم خواند * و امیدوار بود که پولس اورا زر خواهد
داد که اورا رهائي بخشد ازین جهة بارها اورا می طلبید و با وي
۲۷ معاشرت می نمود * و بعد از اتمام مدت دو سال فیلکس پرقیوس
فیسطس را قائم مقام خود یافته و بجهة آنکه یهود را ممنون سازد
فیلکس پولس را بسته گذاشت *

* ۲۵ * باب بیست و پنجم *

۱ چون فیسطس بر مسند حکمرانی متمکن گردید بعد از سه روز از
۲ قیصریه باورشلیم روان گردید * و کاهن بزرگ و رؤسای یهود
۳ بر شکایت پولس اورا آگاه نمودند و باستدعا * این را بجای انعام
۴ ازو درخواستند که اورا باورشلیم بطلبد * و در کمین بودند که اورا
در راه کشته باشند امّا فیسطس جواب داد که پولس در قیصریه نگاه
۵ داشته شود که خود اراده دارم که بزودي رفته باشم * پس آن
اشخاصی که درمیان شما قادرمیباشند همراه بیایند اگر چیزی
۶ درین مرد میباشد آنرا براو ادعا نمایند * پس بیش از ده روز
با آنها بسر برده بقیصریه رفت و بامدادان به محکمه نشسته باحضار
۷ پولس فرمان داد * و چون حاضر شد یهودیانی که ازاورشلیم آمده
بودند بدور او ایستاده شکایتهای بسیار و عظیم ازپولس می‌نمودند
۸ که ثابت نمی‌توانستند کرد * و او جواب میداد که من نه بشریعت
۹ یهود و نه بهیکل و نه بقیصر مطلقا تقصیری نه نموده ام * وفیسطس
بنابر آنکه خواست یهود را ممنون سازد پولس را گفت که آیا
خواهش داري که باورشلیم روي واین قضیه درانجا نزد من فیصل
۱۰ یابد * پولس گفت که درمحکمهٔ قیصر ایستاده ام اینجا باید که در
بارهٔ من حکم کرده شود و هیچ ظلم بر یهود نکرده ام چنانچه تو خود
۱۱ بهتر میدانی * زیرا که اگر ظلم کرده ام و چیزی که قابل قتل باشد
کرده باشم ازمرگ سر نمی پیچم لیکن اگر هیچ چیز ازانها که مرا
متهم میسازند اصل ندارد هیچکس نمی‌تواند که مرا بایشان سپارد
۱۲ پس تظلم بقیصر میبرم * و بعد ازآنکه فیسطس با مشیران شور نمود
اورا گفت که چنانچه قیصر را خواندهٔ البته نزد قیصر خواهي رفت *
۱۳ و روزی چند که گذشت اگرپاس پادشاه و برنیقي بقیصریه
۱۴ آمدند که با فیسطس تحیت بجا آرند * و چون ایام بسیاری درانجا

پس بردند فیسطس نزد پادشاه مقدمهٔ پولس را بیان نمود و گفت
۱۵ مردیست که فیلکس اورا دربند گذاشته است * وچون باورشلیم
بردم کاهنان بزرگ و مشایخ یهود درخصوص او مرا آگاه گردانیده
۱۶ می خواستند که بر او حکم شود * ایشانرا جواب دادم که رومیانرا
رسم نیست که هیچکس را بدون آنکه مدعیانرا با مدعی علیه باهم
جمع نمایند و اورا مجال تکلم نمودن درخصوص آن ادعای خود
۱۷ بدهند بهلاکت سپارند * چون دراینجا باهم جمع آمدند بی‌تاخیر
روز دوم درمحکمه نشسته حکم نمودم که این مردرا بیاورند *
۱۸ چون مدعیان ایستادند از آنچه من مظنه می کردم هیچ ادعائی
۱۹ بروي نکردند * بلکه درمسئلهٔ چند درخصوص دین خود باوي
گفتگو می نمودند و بخصوص شخصی مرده عیسی نام که پولس
۲۰ پیوسته میگفت که او زنده است * و من دربن مسئله متحیر بودم
پرسیدم اورا که میخواهي باورشلیم رفته درانجا این مقدمه فیصل
۲۱ یابد * و چون پولس طلب نمود که بگذارند اورا تا بندگان عالی
درامر او تفتیش نمایند فرمان دادم که نگاه داشته شود تا وقتی که
۲۲ بنزد قیصرش بفرستم * اگرپاس فیسطس‌را گفت که من خود میخواهم
۲۳ که ازین شخص چیزی بشنوم گفت که فردا خواهي شنید * چون
بامدادان اگرپاس و برنیقي با حشمت تمام آمدند و در دیوان‌خانه
نشستند با بین باشیها و شرفاء شهر فیسطس فرمان داد تا پولس را
۲۴ آوردند * فیسطس گفت اي اگرپاس پادشاه و تمامي مردان که
حاضر هستید این شخص را که می بینید همان است که همگي یهود
چه دراورشلیم و چه دراینجا درباره او بمن فریادکنان درآویختند
۲۵ که دیگر نبایست که زنده باشد * و من چون دریافتم که او عملی
نکرده است که لائق قتل باشد و او خود هم جناب عالی‌را طلب
۲۶ نمود لهذا عزم نموده ام که اورا بفرستم * و چون چیزی درست

ندارم که بآقای خود درباره او بنویسم ازین جهة اورا نزد شما حاضر نمودم خصوصا نزد تو ای سلطان اگرپاس تا که بعد از تحقیق
۲۷ چیزی داشته باشم که بنویسم * زیرا که بیجا می‌نماید مرا که اسیری را بفرستم و ادعاهائی که بر اواست عرض نه نمایم *

* ۲۶ * باب بیست و ششم *

۱ اگرپاس پولس را گفت که مرخصی که نقل خود را نمائی آنگاه
۲ پولس دست را دراز نموده باین نوع جواب داد * که ای سلطان اگرپاس من این را سعادت خود میدانم که درباره همه آنچه یهود
۳ بر من ادعا می‌نمایند پیش تو امروز جواب داده باشم * خصوصا چون تو از همگی رسوم و مسایل یهود آگاه هستی پس از تو سؤال
۴ مینمایم که بتحمل ازمن بشنوی * و چون اوقات من از ابتدای طفولیت درمیان قوم خود در اورشلیم بسر رفت تمامی یهود ازان
۵ واقف هستند * و احوال مرا من البدایة میدانند و اگر خواسته باشند شهادت می توانند داد که بحسب فرقهٔ که پارسا ترین دین ما
۶ هستند زندگانی میکردم یعنی فریسی بودم و حال بسبب امید وعدهٔ که خدا به پدران ما نموده است مرا در محکمه کشیده اند *
۷ آن امیدی که دوازده فرقهٔ ما پیوسته شب و روز عبادت کنان امیدوارند که بآن برسند درباره همان امید ای سلطان اگرپاس
۸ بامن مخاصمه می نمایند * آیا نزد شما امکان ندارد که خدا مردگانرا
۹ بر خیزاند * اما مرا این خیال بود که باید اسم عیسای ناصریرا
۱۰ مخالفت بسیار نمود * و نیز این چنین میکردم و در اورشلیم بسیاری از مقدسان را چون از کاهنان بزرگ قدرت یافتم در زندان بند نمودم
۱۱ و چون بقتل میرسیدند راضی بودم * و در همگی مساجد بارها ایشانرا زحمت داده جبر برانها می‌نمودم تاکفر بگویند و زیاده ازحد

۱۲ بر آنها شوریده تا بشهرهای بیرون آنها را تعاقب میکردم * در این حال وقتی که بسوی دمشق میرفتم با قدرت و اجازت کاهنان بزرگ *
۱۳ در وسط روز در راه دیدم ای سلطان نوری را از آسمان که بیش از
۱۴ تابش آفتاب می درخشید بدورهٔ من و همراهان من * و چون همگی بر زمین افتادیم آوازی را شنیدم که مرا مخاطب کرده و بلغت عبری گفت ساؤل ساؤل چرا تو مرا عقوبت می نمائی ترا
۱۵ دشوار است بر سیخها لگد زدن * من گفتم که خداوندا تو کیستی
۱۶ گفت من عیسی هستم که تو مرا عقوبت می‌نمائی * لیکن برخیز و بر پایهای خود بایست که من بهمین جهة بر تو نمودار گردیدم که ترا خادم و شاهد بر آنچه دیدهٔ و آنچه بتو نشان خواهم داد
۱۷ قرار دهم * و ترا از قوم و از قبائل آزاد می سازم و الحال ترا بنزد
۱۸ ایشان میفرستم * تا که چشمهای آنها باز کرده شود و از تاریکی بنور گردانیده شوند و از قدرت شیطان بخدا و تا آنکه آمرزش
۱۹ گناهان و میراث درمیان مقدسان بسبب ایمان بر من یابند * پس ای سلطان اگریپاس من رؤیت آسمانی را نا فرمانی نه نمودم *
۲۰ بلکه نخست اهل دمشق را و اورشلیم را و در همهٔ مرز و بوم یهودیه و قبائل پیوسته خبر میدادم که بسوی خدا بگردید و کارهائی که
۲۱ شایستهٔ توبه باشد بجا آورید * و بعلت همین چیزها یهودیان مرا
۲۲ در هیکل گرفته سعی نمودند که بقتل رسانند * اما من بیاری خدا تا امروز ایستاده کوچك و بزرگ را شهادت میدهم و هیچ چیز
۲۳ نمی گویم جز آنچه موسی و پیغمبران گفتند که خواهد شد * یعنی که مسیح باید که عقوبت کشد و چون از مردگان اول برخیزد نوری
۲۴ بقوم و قبائل خواهد فرستاد * و چون این نوع تکلم نمود فیسطس باواز بلند گفت پولس دیوانه هستی کثرت درس ترا بدیوانگی
۲۵ کشانیده است * گفت دیوانه نیستم ای فیسطس گرامی بلکه

۲۶ براستي و هشياري باين سخنها حرف ميزنم * كه سلطان ازين چيزها آگاه هست و پيش او بي پروا حرف ميزنم چون مرا يقين است كه هيچيك ازين چيزها براو مخفي نيست زيرا كه اينها
۲۷ درخلوت نشده است * اي سلطان اگرپاس آيا باور مي كني
۲۸ پيغمبران را ميدانم كه قبول مي كني * اگرپاس گفت پولس را كه
۲۹ نزديك است كه تو مرا مايل گردانيده مسيحي گردم * پولس گفت كاشكي هم نزديك بود و هم تمامي نه همين تو بتنهائي بلكه همگي اينائي كه امروز از من مي شنوند آن چنانكه من هستم بشنونه
۳۰ جزاين بندها * چون اين را گفت سلطان وحاكم وبرنيقي وهمكنان
۳۱ برخاستند * وچون بخلوت رفتند بيكديگر گفتند كه اين شخص هيچ
۳۲ عملي كه لايق قتل يابند باشد نمي نمايد * اگرپاس فيسطس را گفت كه ممكن بود كه اين شخص آزاد شود اگرقيصررا طلب نه نموده بود *

* ۲۷ * باب بيست و هفتم *

۱ وچون مقرر شد كه با ايتاليه رفته باشيم پولس وچند قيدي ديگررا
۲ بيوزباشي يوليوس نام ازدسته سبستي سپردند * وبركشتي ادرمتي سوارشده روانه شديم باين اراده كه از چند جاي اسيه بگذريم و
۳ ارسطرخس مقدوني از تسلينيقي باتفاق ما بود * وروزدوم بصيدا رسيديم ويوليوس با پولس بملاطفت سلوك مي نمود واورا اجازت
۴ داد كه بنزد دوستان خود رفته ازايشان تمتع يابد * وازانجا روانه
۵ شده ازپناه قپرس گذشتيم ازآن روكه بادها مخالف مي بود * واز
۶ درياي قليقيه وپامفوليه گذشته بمورة لقيه رسيديم * آنجا يوزباشي كشتي اسكندريه را يافته كه اراده ايتاليه داشت مارا بران سوارنمود *
۷ در روز چند آهسته رفته تا بقندس رسيديم بجهة آنكه باد اجازت

۸ نمیداد و در پناه قریطی تا بسلمونی رسیدیم * و بدشواري از انجا
گذشته بجائی که مسمی به بندر خوش است و نزدیک بشهر لسیه
۹ است رسیدیم * و چون چندی گذشت و رفتن برآب دران وقت
باخطر گردیده زیرا که ایام روزه منقضي شده بود پولس سفارش
۱۰ نموده ایشانرا گفت * اي جماعت می بینم که این راه بدشواري
و زیان بسیار است نه مجرد برای بارکشتي بلکه جانهای مارا
۱۱ نیز خواهد بود * لیکن یوزباشي ملاح و صاحب کشتي را بیش از
۱۲ گفتهٔ پولس اعتنا نمود * و چون آن بندر نیکو نبود که زمستان دران
توقف نمایند اکثر مردم چنان صلاح دیدند که ازانجا رفته شاید که
بفینیقي برسند و زمستان را درانجا بسر برند و آن بندریست از
۱۳ قریطي که مواجهه دارد با مغرب جنوبي و مغرب شمالي * چون
باد جنوبي برخاست چنان پنداشتند که بمقصود خود رسیده اند
۱۴ پس لنگر برداشته از نزدیکي کنارهٔ قریطي گذشتیم * بسی نگذشت
که باد وطوفانی که یاورقلیدون مسمی است کشتي را فرو گرفت *
۱۵ وازانجاکه اختیار کشتي را باد گرفت و نتوانست که با باد
۱۶ مقاومت نماید بی اختیار روانه شدیم * و از پناه جزیرهٔ که مسمی
۱۷ بقلوده بود عبور نموده بدشواري سفینه را دستگیر نمودیم * و چون
آن برداشته شده کشتي را ببستن کمر آن کمک نمودند و از ترس
آنکه مبادا بور ریگستان بیفتد اسباب کشتي را پائین آورده باین
۱۸ قسم رانده شدند * و چون طوفان برما شدت نمود روز دوم کشتي را
۱۹ سبک نمودیم * و در روز سوم اسباب کشتي را بدست خود بیرون
۲۰ ریختیم * و چون ایام بسیار منقضي گشت که نه آفتاب ونه ستاره‌ها
ظاهر گردیدند و پیوسته طوفان شدید میزد و بالاخره تمامی امید
۲۱ نجات ما منقطع گردید * و بعد از گرس بسیار پولس درمیان آنها
ایستاده گفت اي مردان بایست که سخن مرا شنیده از قریطي

۲۲ روانه نشوید واین سختی و زیانرا پیدا نه نماید * الحال من شمارا
سفارش می‌نمایم که خاطر جمع باشید که مطلقا جان شمارا زیان
۲۳ نخواهد بود جز کشتی را * که درین شب مرا فرشتهٔ آن خدائی که
۲۴ من ازآن هستم و عبادتش را می‌نمایم نمودار گردید * وگفت ای
پولس مترس که ترا باید نزد قیصر حاضر شوی و اینك خدا تمامی
۲۵ همسفران ترا بتو بخشیده است * پس ای مردم خاطر جمع باشید
۲۶ که من باور می‌کنم خدا را که آنچنان که بمن گفته است خواهد شد * و
۲۷ باید که ما بجزیرهٔ افتاده شویم * و چونکه شب چهاردهم شد و ما
هنوز در دریای هدریا پیش و پس رانده میشویم در نصف شب
۲۸ ملاحان مظنه می‌نمودند که ساحلی نزدیك است * پس بلد را
انداخته بیست بغل یافتند و قدری دور رفته و بلد را انداخته
۲۹ پانزده بغل یافتند * و ازانجا که ترسیدند که مبادا در سنگلاخ بیفتد
از پشت کشتی چهار لنگر انداخته و دعا می نمودند که روز شود *
۳۰ چون ملاحان خواستند که از کشتی بگریزند سفینه را بدریا پائین
۳۱ نمودند گویا بقصد آنکه لنگر را از پیش جهاز بکشند * پولس یوزباشی
و سپاهیانرا گفت اگر این اشخاص در کشتی نمانند ممکن نیست
۳۲ که شما نجات یابید * پس سپاهیان ریسمانهای سفینه را بریده
۳۳ گذاشته که در دریا افتد * چون روز میشد پولس گفت که تمامی
چیزی بخورند و گفت که امروز روز چهاردهم است که انتظار
۳۴ میکشید و طعام تناول نکرده پیوسته گرسنگی کشیده اید * پس
سفارش من این است که غذائی بخورید که این نجات ازبرای
۳۵ شما است و موئی از سر هیچ کس ازشما نخواهد افتاد * این‌را گفته
و نان‌را گرفته نزد همگی خدارا شکر نمود و شکسته آغاز خوردن نمود *
۳۶ و همه خاطر جمع شده ایشان نیز چیزی خوردند * (۳۷) و همگی
۳۸ نفوس در کشتی دویست و هفتاد و شش نفر بودیم * چون از

۳۹ خوراک سیر شدند غله هارا بدریخته کشتي را سبک نمودند * و
چون روز شد زمین‌را باز نشناختند و خلیجي را دیده که کناره داشت
۴۰ خواستند که اگر ممکن باشد کشتي را بران برانند * پس لنگرهارا
بریده دردریا گذاشتند و دردم بندهای سکانرا باز نموده و بادبان
۴۱ بزرگ‌را پیش باد کشاده بسوی ساحل راه گرفتند * و در جائی که
دو سمت دریا بود افتاده برخشکي راندند و پیش کشتي محکم شده
۴۲ ساکن گردید و عقبش از شدت امواج شکست * و سپاهیانرا
مشورت این بود که بندیانرا بکشند که مبادا کسی شنا کرده بگریزد *
۴۳ لیکن یوزباشي بجهة آنکه میخواست که پولس را رستگار سازد
آنهارا ازان اراده باز داشت و فرمان داد که هرکس که شنا میداند
۴۴ نخست خودرا انداخته بزمین برود * و باقي بعضی برتختها وبعضی
برپاره هائی شکستهٔ جهاز نشینند چنین شد وتمامي بسلامت
بخشکي رسیدند *

* ۲۸ * باب بیست و هشتم *

۲ وچون رستگار گردیدند یافتند که جزیرهٔ ملته نام دارد * آن مردمان
وحشي مارا بسیار ملاطفت نموده که آتشی افروختند و بسبب
۳ باران که می بارید و سرما تمامي مارا بنزد خود آوردند * چون
پولس قدری از هیمه جمع کرد و برآتش گذاشت تیره ماری از
۴ گرمي بیرون آمده بردستش چسپید * چون که آن وحشیان جانوررا
دیدند که از دستش آویخته است با یکدیگر گفتند که بلا شک که
این شخص قاتل است که باوجودی که از دریا رستگار شده است
۵ عدالت اقتضای زیستن او نمی کند * اما او جانوررا درآتش
۶ تکانیده مطلقا ضرری نیافت * لیکن ایشان انتظار می کشیدند که
اماس کرده یا ناگاه مرده فی‌الفور خواهد افتاد و چون بسیار انتظار

کشیدند و دیدند که مطلقا اثری باو نرسید ازان رای برگشته گفتند
۷ که این خدااست * و دران نزدیکی زمینی بود از پبلیوس نام مردی
که بزرگ آن جزیره بود آن شخص مارا پذیرفته سه روز بمهربانی
۸ مهمانی نمود * و چنین واقع گردید که پدر پبلیوس بتپ و اسهال
مبتلا گردیده بستری گردیده بود پولس بنزد وی آمده دعا نموده
۹ دست بروی نهاد و او شفا یافت * و بعد از آن مقدمه اشخاصی
۱۰ که در جزیره بمرضها مبتلا بودند می‌آمدند و شفا می‌یافتند * وایشان
مارا بسیار عزیز داشتند و چون ارادهٔ رفتن نمودیم هر آنچه مایحتاج
۱۱ ما میبود بما کارسازی می نمودند * و بعد از سه ماه در کشتی
سکندرئی که زمستان را دران جزیره بسر برده بود وبر عملش
۱۲ شکل دو دیو بچه بود روانه شدیم * و بسراکوسه رسیده سه روز توقف
۱۳ نمودیم و ازانجا دور گشته بریگیوم رسیدیم * و بعد از یکروز باد
۱۴ جنوب وزیده روز دوم بپتیولی رسیدیم * درانجا برادران چند را
یافته بتکلیف آنها هفت روز توقف نمودیم وباین نوع تا بروم
۱۵ آمدیم * و درانجا برادران احوال مارا شنیده باستقبال ما تا ببازار
پلپوس و سه دکان آمدند و پولس آنهارا دیده شکر خدا را بجا آورده
۱۶ خاطر جمع گردید * و چون بروم رسیدیم یوزباشی قیدیهارا
بکشیکچی باشی سپرده و پولس‌را اجازت داد که تنها بماند باشخص
۱۷ سپاهی که اورا پاس می‌نمود * و پولس بعد از سه روز بزرگان یهودرا
باهم خوانده چون جمع شدند ایشانرا گفت ای برادران باوجودیکه
از من برخلاف قوم یا رسوم پدران هیچ صادر نگشته است مرا در
۱۸ اورشلیم بسته بدست های رومیان سپردند * وایشان دربارهٔ من
تفحص نموده اراده نمودند که مرا مرخص نمایند زیرا که هیچ
۱۹ علت قتل در من یافت نشد * و چون یهود مخالفت نمودند پس
بحکم ضرورت قیصررا طلب نمودم لیکن این چنین نیست که

٢٠ شکایت از قوم خود نمایم * و بهمین سبب شمارا طلب نمودم
تا شمارا دیده گفتگو نمایم که بسبب امید اسرائیل باین زنجیر بسته
٢١ شدم ایشان گفتند * که ما نه کاغذی را در خصوص تو از یهودیه
یافتیم و نه شخصی از برادران رسیده است که خبر یا کلام بدی را
٢٢ در بارهٔ تو آورده باشد * اما مناسب است که آنچه مقصود تو
است از تو بشنویم که مارا معلوم شد که این فرقه را در هرجا بد
٢٣ میگویند * پس باوی روزی را مقرر کردند و بسیاری درخانه بنزدش
آمدند و پیش آنها ملکوت خدارا بیان مدلل میفرمود و درحق عیسی
حجت را برآنها تمام مینمود از آئین موسی و رسایل رسل از صبح تا شام ٢٤
٢٥ بعضی گفتهٔ اورا قبول نمودند و بعضی بی ایمان ماندند * و چون
با یکدیگر مخالفت نمودند مرخص گردیدند بعد از آنکه پولس این
سخن را بایشان گفت که روح القدس بوساطت اشعیه پیغمبر نیکوگفته
٢٦ است به پدران ما * که بنزد این گروه برو و بگو که پیوسته خواهید
شنید و نخواهید فهمید و پیوسته خواهید نگریست و نخواهید دید *
٢٧ زیراکه دل این قوم سخت شد و گوشها گران گردید و چشمهای
خودرا بسته اند که مبادا بچشمان به بینند و بگوشها بشنوند و بدل
٢٨ بفهمند و بگروند و من ایشان را شفا بخشم * پس شمارا معلوم باد که
بقبایل فرستاده شده است نجات خدا و ایشان خواهند شنید *
٢٩ و چون این را گفت یهودیان در رفتند و بایکدیگر بسیار مباحثه
٣٠ نمودند *و پولس درخانهٔ کرایهٔ خود دوسال توقف نمود و هرکس
٣١ را که بنزدوی می آمد می پذیرفت * و بملکوت
خدا ندا میکرد و در بارهٔ جناب عیسی
در کمال بی پروائی تعلیم میداد
و هیچکس اورا منع
* نمینمود *

* نامه پولوس حواري باهل روم *

* باب اوّل *

۱ نامه ایست ازپولوس بندهٔ عیسای مسیح حواري خوانده
۲ شده و اختصاص یافته برسانیدن مژدهٔ خدائي * که بوساطت
۳ پیغمبران خود درکتب مقدس بآن وعده کرده بود * در بارهٔ
فرزند خود که هرچند او از حیثیت جسمي از نسل داؤد هویدا
۴ گشت * امّا از برخاستن مردگان مبرهن گردید که او پسر
خدا است باقوّت روح القدسي یعني خداوند ما عیسای
۵ مسیح * که از جانب وی توفیق یافته رسول هستیم بهمگي
۶ قبائل باسم او تا آنکه آنها ایمانرا مطیع شوند * و شما نیز
۷ درآنمیان خوانده شدگان عیسای مسیح هستید * بتمامي
آنانی که درروم محبوبان خدا و خوانده شدگان و مقدسان
هستند که از جانب پدرما خدا و خداوند ما عیسای مسیح
۸ توفیق و آرام برشما باد * نخست شکر مي نمایم خدای
خود را بوساطت عیسای مسیح دربارهٔ همگی شما که ایمان
۹ شما درتمامي عالم مذکور است * و خدائي که من بروح خود
۱۰ او را در مژدهٔ پسرش بندگي مي نمایم * شاهد است مرا
که چگونه شما را پیوسته یاد مي نمایم و همواره در اوقات
دعا استدعا می نمایم که اگر ممکن باشد الحال بمشیت خدا

۱۱ سفر خیر اثر نموده بنزد شما آمده باشم * که بسیار آرزو دارم
که با شما ملاقات نموده تا آنکه شما را قدری در انعامهای
روحانی با خود شریک سازم که موجب استقامت شما
۱۲ گردد * و مقصود این است که از ایمان هردو یعنی شما و من
۱۳ تسلی طرفین حاصل شود * ای برادران من می خواهم که
شما آگاه باشید که من بارها ارادهٔ آمدن نزد شما کرده ام
هرچند که تا حال تعویق افتاده است که درمیان شما ثمری
۱۴ حاصل نمایم چنانچه در قبائل دیگر حاصل نموده ام * و من
بدکارم یونانیان و غیر یونانیان و دانایان و نادانان را *
۱۵ پس مستعد هستم که شما را که در روم می باشید نیز بقدر
۱۶ مقدور خبر بانجیل داده باشم * چه من مطلقا شرمنده نیستم
از مژدهٔ مسیح زیرا که آن مژدهٔ نجات آور خدا است
هرکس را که ایمان آرد نخست یهودی و یونانی را نیز *
۱۷ که عدالت خدائی که باسرار در ایمان است در آن ظاهر
می شود چنانچه نگارش یافته است که عادل از ایمان
۱۸ حیات خواهد یافت * چه غضب الهی ظاهر است از
آسمان بر مجموع بیدینی و ناراستی مردم که ایشان حقیقت را
۱۹ با شرارت دارند * از آنجا که آنچه از خدا فهمیده نیست
برآنها ظاهر است چه خدا خود برآنها نمودار کرده است *
۲۰ چه از بنای عالم نامرئیهای او یعنی چون در صنعتها تفکر می‌شود
روشن میگردد قدرت غیر متناهی و خداوندگاریش بحیثیتی
۲۱ که ایشان را یارای عذر نیست * که با وجود آنکه خدا را
شناختند او را بخدائی تمجید ننمودند و شکر نعمتش ادا نکردند
بلکه خیالات باطله را بخود راه دادند و دلهای جاهل ایشان را
۲۲ ظلمت گرفت * و ادعای حکمت می نمودند و ابله بودند *

۲۳ و تبدیل نمودند جلال خدای باقي را بشبیه صورت آدم فاني
۲۴ و تمثال پرندگان و بهائم و حشرات ارض * و بجهت این خدا
بخواهش دل ایشان آنها را در ناپاکي وا گذاشت تا بدنهای
۲۵ خود را باهدیگر تضفیح نمایند * و چونکه آنها حقیقت خدا
را بباطل بدل نمودند و آفریده را ستایش و بندگي نمودند پیش
۲۶ از آفریننده سبحانه الي الابد آمین * از انجهت خدا آنها را
بمیلهای رسوا کننده وا گذاشت بنوعي که زنان ایشان هم
۲۷ استعمال طبیعي را بغیر طبیعي تبدیل نمودند * و بهمین قسم
مردان استعمال طبیعي زنانرا گذاشته ازخواهش با یکدیگر سوختند
که مردان با مردان بکارهای روسیاهي پرداختند که سزای
۲۸ شایستهٔ گمراهي را درخود یافتند * که چنانچه ایشان بنگاه
داشتن معرفت راضي نبودند خدا نیز آنها را با ادراکات غیر
۲۹ مرضیّه وا گذاشت تا امور نا شایسته بعمل آرند * پس بانواع
نا راستي و زنا و کینه و طمع و بد ذاتي معمور شدند و از حسد
۳۰ و قتل و جنگ جوئي و تغلّب و تندخوئي بر گردیدند * و
غمّازان و غیبت کنندگان و دشمنان خدا و ستیزه کنندگان و
۳۱ متکبّران و مغروران و مبتدعان بدیها و نافرمان برادران و والدین *
۳۲ بی‌فهم بی صلح بی الفت بیوفا بی رحم گردیدند * و با وجود
آنکه ایشان قضای الهي را میدانند که کنندگان این چنین کارها
سزاوار هلاک اند نه همین خود مي‌کنند و بس بلکه خوشنودند
از آنانی که نیز میکنند *

* ۲ * باب دویم *

و بهمین جهت تو که تحکّم مي نمائي هرکس که باشي هیچ
بهانه نداري که با آنچه بر دیگری حکم به بدی مي‌نمائي بر خود

فتوی میدهي زیرا که خود نیز بآن شغل مشغولي ای کسی که
۲ حکم مي‌نمائي * بتحقیق که غضب الهي بر کنندگان این کارها
۳ بحسب عمل می باشد * پس اي کسي که بر کنندگان این
کارها حکم می نمائي و خود آن کارها را می کني گمان داري
۴ که تو از غضب الهي خواهي رست * یا آنکه غائت مهر و
تحمّل و حلم او را ناچیز مي‌شماري و تدبیر نمی‌نمائي که
۵ لطفهای خدائي ترا بتوبه می‌خواند * بلکه بسختي و دل بي
انفعال خود غضب را ذخیره می‌نمائي بجهت خود در روز
۶ غضب خدا و اظهار انصافش * و او خواهد داد بهرکس جزاي
۷ اعمال او را * آناني را که باستقرار در اعمال شایسته طالب
۸ جلال و عزّت و بقایند حیات جاوداني * واهل لجاج را که
براستي اطاعت نمي‌نمایند بلکه مطیع اند ناراستي را خشم
۹ و غضب * عذاب و عقوبت بر هرنفس بشري زیان کار مقرر
۱۰ است نخستین بر یهود و بر یوناني نیز * و جلال و عزت وآرام
براي هرکس است که نیکو کاراست نخست یهود و یوناني
۱۱ را نیز * زیرا که نزد خدا ظاهر بیني نیست * که آناني که
۱۲ بغیر شریعت گناه کرده اند برغیر شرع هلاك خواهند شد و
کساني که با شریعت گناه کرده اند ازان شریعت حکم
۱۳ خواهند یافت * و چنین نیست که شنوندگان شریعت نزد
خدا راست باشند بلکه این بجا آرندگان شریعت راست *
۱۴ و هرگاه قبائلی که شریعتی ندارند احکام شریعت را از روی طبع
می‌نمایند اینها از آنجا که شریعتی ندارند خود شریعت اند
۱۵ از براي خود * چه ایشان ظاهر میکنند عمل شریعت را که
بردل آنها ثبت شده است چه عقل آنها گواهی میدهد و
۱۶ خیالات بعضي مستدل هستند و بعضی مانع * در روزیکه خدا

بر مخفیهای مردمان حکم خواهد نمود بر حسب پیغام من
۱۷ بوساطت عیسای مسیح * ای که بیهودی ملقب هستي و بر
۱۸ شریعت تکیه می‌زني و بخدا فخر می نمائي * و اراده اش
را میداني و بشریعت تربیت یافتهٔ و اضداد را تمیزمیدهي *
۱۹ و یقین داري که خود راه نمائي کوران و نور ظلمت گرفتگان
۲۰ می باشي * و استاد جهّال و معلم اطفال هستي و معیار علم
۲۱ و راستي را از شریعت داري * پس چون است که تو که
بدیگران می اموزاني خود نمی‌اموزي و تو که اندرز بدزدي
۲۲ نکردن مي نمائی خود میدزدي * تو که منع از زنا می‌کني
خود بعمل می‌آري و تو که بتها را نجس میداني از مسجد دزدي
۲۳ مي نمائي * و تو که بشریعت فخر مي نمائي بتجاوز شریعت
۲۴ بیحرمتي مي نمائي * زیرا که بجهت شما در قبائل باسم خدا
۲۵ کفر گفته مي شود چنانچه نوشته شده است * بدرستي که ختنه
فائده دارد اگر تو شریعت را نگاه داري امّا چون تو تجاوز
شریعت نمائي ختنهٔ تو نامختوني است * پس هرگاه نامختون
احکام شریعت را بجا آرد آیا نامختوني او ختنه شمرده نخواهد
شد * و آنکس که از اصل نامختون است اگر حافظ شریعت
باشد بر تو که باوجود نوشته و ختنه متجاوز شریعت هستی آیا
۲۸ حکم نخواهد کرد * که این چنین نیست که یهودي ظاهري یهودي
۲۹ باشد یا ختنهٔ ظاهري و جسمي ختنه باشد * بلکه یهودي
آن است که درباطن یهودي باشد و ختنه ختنهٔ دل است
در روح نه در کلام و عزّت آن از خدا است نه از انسان *

* ۳ * باب سیوم *

۱ پس آیا یهودي بودن را هیچ فضل نیست یا بر ختنه هیچ فایده

۲ مترتب نمي شود * بلي بهر وجه بسيار است خصوصا كه
۳ معتمدان كلام خدا ايشانند * چه شد هرگاه بعضي ايمان نياوردند
۴ آيا كه بي ايماني ايشان اعتبار خدا را معدوم مي سازد * حاشا
خدارا سنگو ميباشد و هرچند تمامي انسان دروغگو باشند چنانچه
نوشته شده است تا آنكه تو در كلام صادق محقق شوي واز كاوش
۵ عدالت غالب آئي * و اگر ناراستي بنا راستائي خدا را
ثابت مي نمايد پس چون است آيا كه خدا ناراست است
۶ چون غضب مي نمايد چنانچه مردم همين را ميگويند * حاشا
۷ زيرا كه خدا چگونه برجهان حكم خواهد نمود * و اگر راستي
خدا بدروغ من افزون شود بنهجي كه جلال و شان او ظاهر
گردد پس چون است كه حكم برمن مي شود چنانچه بر
۸ گنهگار * و چرا نكنيم چنانچه اين تهمت برماهست وچنانچه
بعضي ميگويند كه ما ميگوئيم كه بد بكنيم تا كه خوبي حاصل
۹ گردد حكم براستي برآنها مي شود * پس غرض چيست آيا كه
ما افضل هستيم نه مطلقا زيرا كه پيش ازين ما هم يهود وهم
۱۰ يونانيان را ادعا نموديم كه گناه كار اند * چنانچه نوشته است
۱۱ كه هيچكس راستكار نيست هيچكس * و هيچكس نيست كه
۱۲ بفهمد و هيچكس نيست كه طالب خدا باشد * همه گمراه شدند و
همه بيكاره شدند هيچكس نيست كه نيكوكار باشد هيچكس *
۱۳ گلوي آنها گور كشاده است و بزبانهاي خود فريفتند و زهرمار
۱۴ بالشي در زير لبهاي ايشان است * و دهان شان پر از فحش
۱۵ وتلخي است * و پايهاي ايشان بتصد خون ريختن دوان است
۱۶ و پايمالي * و خرابي در روش آنها است (۱۷) و راه آرام را
۱۸ نشناخته اند * ودر چشمان ايشان ترس خدا نيست *
۱۹ ومحقق است كه هرچه در شريعت گفته ميشود براي اهل شريعت

میگویند تا هر دهنی بند شود و بر همه خلق جهان حجّت
۲۰ خدا تمام شود * پس بسبب اعمال شرعیی هیچ بشری در
نزدش عادل شمرده نخواهد شد بلکه بشریعت ثبوت گناه
۲۱ میشود * امّا حال عدالت خدائیی درخارج از شریعت نمودار شده
۲۲ است و شریعت و پیغمبران شهادت بآین میدهند * آن عدالت
خدائیی که بوساطت ایمان بر عیسای مسیح بر همگیی و با
همگیی که ایمان می آورند میشود بنوعی که تو فیری نباشد *
۲۳ بعلت آنکه تمامی گنهگار اند و در ستایش خدا قاصراند *
۲۴ پس مفت بکرم او بوسیلهٔ فدیهٔ عیسای مسیح عادل شمرده
۲۵ میشوند * که خدا اورا در مقام کفاره بوساطت اعتماد برخونش
اقرار داده است تا که عدالت خود را بظهور رساند بعدم
۲۶ اعتنای بگناهان گذشته * که تعویق انداخت خدا آنرا نظر
با ظهار عدالتش درحال تا آنکه خودش عادل باشد و عادل
۲۷ شمارد صاحب ایمان بعیسی را * پس کجا باقی ماند تفاخر
اخراج کرده شد آن بکدام شریعت بشریعت اعمال نی بلکه
۲۸ بشریعت ایمان * پس نتیجه این است که شخص با ایمان خارج
۲۹ از اعمال شریعت عادل شمرده میشود * آیا او خدائی یهود
است و بس آیا خدای قبائل نیز نیست آری خدای قبائل
۳۰ نیز هست * چون یکیست خدائی که صاحبان ختنه را از
ایمان عادل خواهد شمرد و ارباب قلفه را نیز از راه ایمان
۳۱ آیا که ما شریعت را بایمان باطل میکنیم حاشا بلکه ثابت *
میی نمائیم شریعت را *

* ۴ * باب چهارم *

۱ پس چه گفته میشود که پدر ما از حیثیت جسم ابراهیم چه

۲ یافته است * اگر ابراهیم از اعمال عادل شمرده شد گنجایش
۳ تفاخر دارد لیکن پیش خدا ندارد * و کتاب چه میگوید میگوید
که ابراهیم ایمان بخدا آورد و بدان جهت بعدالت منسوب
۴ شد * و منسوب نمیشود کارکننده را مزدش از راه کرم بلکه ادای
۵ دین است * و آنکس که عمل بجا نمی آرد بلکه برآنکس که
بیدینان را بعدالت منسوب میکند ایمان می آرد همان است
۶ که ایمانش بعدالت منسوب میشود * چنانچه داؤد نیز ذکر
میکند خوشی آنکس را که خدا او را بعدالت منسوب میکند
۷ بدون اعمال * که خوشا حال آنان که نا راستی آنها آمرزیده
۸ شد و گناهان آنها پوشیده گشت * و خوشا حال آنکس که
۹ خداوند گناه را بوی منسوب نمی نماید * این تهنیت آیا بر
اهل ختنه است و بس یا بر اهل قلفه نیز هست میگوئیم
۱۰ که ایمان بمنزلهٔ عدالت شمرده شد برای ابراهیم * پس درچه
حالت منسوب شد وقتی که در ختنه بود یا در قلفه نه
۱۱ در ختنه بلکه در قلفه * و مهر عدالت ایمانیرا که در قلفه
داشت یافت بنشان ختنه تا که همگی آنانیرا که در حالت
نامختونی ایمان می آرد پدر بوده باشد که عدالت بآنها نیز
۱۲ منسوب گردد * و اهل ختنه را نیز پدر بوده باشد لیکن نه
آنانی را که اصحاب ختنه باشند و بس بلکه آنانی را که برآثار
آن ایمانی که پدرما ابراهیم در نامختونی داشت رفتار
۱۳ می نمایند * و وعدهٔ که او مالک جهان خواهد بود ابراهیم را
۱۴ و نسلش را نه بشریعت بود بلکه بعدالت ایمانی * زیرا که اگر
اهل شریعت وارثانند ایمان بی مصرف است و وعده بیجا *
۱۵ که از شریعت عقاب بر میخیزد و جائی که شریعت نیست
۱۶ تجاوز نیست * ازین جهت از راه ایمان شد تا که عطا باشد

و تا آنکه وعده بهمگی ذریّه ثابت باشد نه بر ذریّهٔ که اهل شریعت هستند و بس بلکه بران ذریّه که اهل ایمان ابراهیم
۱۷ هستند و او پدر همگی ما می باشد * چنانچه نوشته شده است که من ترا پدر قبائل بسیار ساختم ازین جهت که او کلام خدای را که مردگان را زنده میکند و معدومات را چون موجودات
۱۸ می‌خواند باور مینمود * چه درجائیکه امید نبود باامید باور نمود که بسیار قبائل را پدر باشد چنانچه نوشته شده است که نسل
۱۹ تو چنین خواهد بود * و ازانجا که سست اعتقاد نبود نظر نکرد در بدن خود که پژمرده شده بود که تخمینًا صد سال داشت و
۲۰ نه درافسردگی رحم ساره * و در وعدهٔ خدا شک نه نمود بسبب
۲۱ بی ایمانی بلکه کامل الایمان بود و خدا را شکر نمود * و یقین کلی داشت که آنچه را باو وعده کرده است بر وفای آن قادر
۲۲ است * و بجهت همین عدالت بوی منسوب گردید * (۲۳) و اینکه بوی منسوب گردید نوشته نشد براي او وبس * (۲۴) بلکه بجهت ما نیز که بما نیز منسوب خواهد گردید چه ما نیز قبول میکنیم که خداوند ما عیسای مسیح را از مردگان برخیزانید *
۲۵ و او بجهت گناهان ما واگذاشته شد و برخاست تا که ما بعدالت منسوب شویم *

* ۵ * باب پنجم *

۱ چون بسبب ایمان عادل شمرده شدیم لهذا ما را بوسیلهٔ خداوند
۲ ما عیسای مسیح با خدا صلح افتاد * و بسبب او ما را از ایمان درین عنایت مدخلیّت است و در آن پایدار هستیم و بامید
۳ جلال خدا فخر می نمائیم * نه بهمان و بس بلکه بمصیبتها
۴ نیز فخر می‌کنیم که میدانیم مصیبت صبر را پیدا میکند * وصبر

۵ تجربه را و تجربه امید واری را * و امید شرمندگي را باعث
نیست که از آن روح القدس که بما عطا شده است محبت
۶ خدا در دلهای ما ریخته شده است * که چون ما ضعیف بودیم
۷ مسیح در وقت خود در راه بیدینان وفات نمود * که کم است
که کسی در راه مرد عادل بمیرد و شاید که در راه شخصی مهربان
۸ کسی از سپردن خود را بمرگ نترسد * اما خدا محبت خود را
برما ثابت مینماید باینکه هنگامیکه ما گنهگار بودیم مسیح درراه
۹ ما وفات نمود * پس بطریق اولی حالا نکه بسبب خونش عادل
۱۰ شمرده شدیم بوساطتش از عقاب نجات خواهیم یافت * وچون
از موت پسرش مارا با خدا صلح افتاد هنگامیکه دشمن بودیم
پس بطریق اولی چون صلح نمودیم از زندگیش ناجي خواهیم
۱۱ بود * و نه همین و بس بلکه بوساطت خداوند خود عیسای
مسیح که بسبب او حال صلح یافتیم از خدا فخر مینمائیم *
۱۲ پس چنانچه گناه بوسیلهٔ یک شخص درجهان پدید شد وبگناه
مرگ بهمین قسم مرگ برهمگي طاري گردید از انجا که دروی
۱۳ همه گنهگار میبودند * چه تا نزول شریعت گناه درجهان بود
با وجود یکه چون شریعت نباشد گناه بکسی منسوب نمیشود *
۱۴ لیکن از آدم تا بموسی مرگ تسلط یافت بر آنهائی که بآدم
۱۵ مشابهت درتجاوز نداشتند و او مثال آدم آینده بود * لیکن اینچنین
نیست که عطا چون خطا باشد چه هرچند بخطای یک کس
بسی مردند لیکن بسیار بیش از آن است کرم خدا و انعامیکه
بکرامت یک شخص که عیسای مسیح باشد بر بسیاری *
۱۶ و نیست چنین که عطا در مقابل آن یک گنهگار باشد از یک
گناه انصاف بالزام شد امّا حال عطا بگناهان بسیار است
۱۷ بالانتساب بعدالت * که چون مرگ بوسیلهٔ یک شخص و ازخطای

یک کس تسلط یافت بطریق اولی آنکسانی که افضلیت فضل و بخشش عدالت را می یابند بوساطت یک شخص که
۱۸ عیسای مسیح باشد بر حیات تسلط خواهند یافت * خلاصه چنانچه بیک خطا شد برهمه مردم تا حکم با لزام بهمین طور بیک راست کرداري همه مردم را شده است تا منسوب شدن
۱۹ بعدالت زنده گي بار * که چنانچه بسبب معصیت یک شخص بسیار کسان گنهگار مقرر گردیدند بهمین طور بسبب اطاعت
۲۰ یک شخص بسیار کسان عادل شمرده خواهند شد * امّا شریعت بمیان آمد تا که خطاها زیاد گردد لیکن جائی که خطا زیاده
۲۱ گشت کرم بیش ازان افزون شده است * که چنانچه گناه تا بموت مسلط شده است بهمین وضع بوساطت عدالت عطا تا بحیات سرمدي مسلط شود بوسیلهٔ خداوند ما عیسای مسیح *

* ۶ * باب ششم *

۱ پس نگوئیم که در گناه زیست نمائیم تا که عطا افزون گردد *
۲ حاشا که چون ما از گناه فاني شدیم بعد ازآن چگونه درآن
۳ زیست نمائیم * آیا مخبر نیستید ازآن که هریک از ما که بغسل داخل مسیح عیسی گردیدیم داخل در قتلش نیز شدیم *
۴ پس در مرگش داخل شده با او دفن شدیم تا آنچنان که مسیح از میان مرده گان با جلال پدر برخاست ما نیز در زندگی تازه
۵ رفتار نمائیم * که چون فرو رفتیم در مرگش مانند او هرآئینه
۶ در برخاستن نیز مانند او خواهیم بود * چه این را ما می دانیم که شخص کهنهٔ ما با او صلیب شد تا که بدن گناه ما معدوم
۷ شود بنوعی که بندگی گناه را نکرده باشیم * زیرا که شخصی که
۸ مرده است از گناه خلاصي یافته است * و چون که با مسیح

مرده‌ایم یقین می دانیم که با او نیز زنده خواهیم بود که محقق
۹ است * که مسیح از مردگان برخاسته است و بعد نمی میرد و
۱۰ دیگر مرگ بروی تسلط نخواهد یافت * مرد نسبت بگناه
مرد مردنی یکبار و بس زنده است و زندگیش نسبت بخدا
۱۱ است * شما نیز خود را چنین بدانید که نسبت بگناه مرده اید
۱۲ و زنده این نسبت بخدا در خداوند ما مسیح عیسی * پس گناه
در بدن فانی شما تسلط نیابد بنوعی که شما اطاعت او را نمائید
۱۳ بحسب خواهشهای او * و مگذارید اعضای خود را تا که
گناه را آلات ناراستی شوند بلکه خود را پیش خدا وا گذارید
چون کسانی که از مرگ زنده شده اند و اعضای شما آلات
۱۴ راستی از برای خدا باشند * که گناه بر شما خداوندی نیابد
زیرا که شما نیستید تحت شریعت بلکه تحت کرم می باشید *
۱۵ پس چه باید کرد آیا گناه کنیم از آنجا که تحت شریعت
۱۶ نیستیم بلکه مورد کرم هستیم حاشا * آیا نمی دانید که شما
خود را بخدمت هرکس می سپارید از بندگان آن مخدوم
هستید خواه آن گناه و مرگ و خواه اطاعت و عدالت باشد *
۱۷ و شکر خدا را که شما بندگان گناه بودید لیکن آن قالب تربیت
۱۸ که بآن ملصق شدید از دل نقش آن را پذیرفتید * و از گناه
۱۹ خلاصی حاصل نموده درقید عدالت می باشید * بطور
انسانیت سخن میگویم بجهت ضعف جسمانی شما که چنانچه
اعضای خود را شما واگذاشتید که بندگان ناپاکی و ترقی
معصیت باشند بهمان وضع اعضای خود را حال بازگذارید تا که
۲۰ عدالت را منقاد باشند تا بمرحله تقدس * و چون بندگان
۲۱ گناه بودید مطلقا وابستگی بعدالت نداشتید * از آنچیزهائی
که بالفعل از آنها پشیمان هستید چه حاصل نمودید بدرستیکه

۲۲ انجام آنکارها مرگ است * امّا حال که ازگناه خلاصي یافته و دربندگي خدا راسخ شده اید حاصل خودرا در تقدّس که
۲۳ انجامش حیات جاوید است یافته اید * که مزد گناه مرگ است و عطای خدا حیات جاوید است درخداوند ما عیسی مسیح *

* ۷ * باب هفتم *

۱ ای برادران آیا شما مطلع نیستید بکسانی که استحضار از شریعت دارند سخن میگویم که شریعت بر مردم خداوندي
۲ می نماید مادامیکه زیست مینماید * ازانرو که زن مروج بحسب شرع بشوهر خود بسته شده است امّا اگر شوهر بمیرد
۳ از قید شوهر خلاصي یافته است * پس مادامیکه شوهرش زنده است اگر مرد دیگررا بگیرد زانیه خواهد بود لیکن چون مرد بمیرد از قیدش خلاص شده است بنوعی که اگر مرد
۴ دیگررا بگیرد زانیه نخواهد بود * پس ای برادران شما نیز از شریعت فاني شده اید بسبب بدن مسیح تا بعد از این شما از آن دیگری شوید یعنی آنکس که ازمردگان برخاست تا که
۵ بجهت خدا ثمر آرید * چه مادامیکه جسماني بودیم تمنّای گناهان که بسبب شریعت میبود در اعضای ما اثر می نمود
۶ بنوعی که بجهت مرگ ثمر آوردیم * حالا از شریعت معدوم شدیم بسبب مرگ آنچه بآن وابسته بودیم بنهجی که بندگي
۷ می نمائیم بتازگي روح نه بکهنگي نوشته * پس چه میگوئیم آیا که شریعت گناه است حاشا لیکن گناه را نشناختمی جز بشریعت و طمع را نیافتمی جز برفع طمع که در شریعت گفته
۸ شده است * لیکن بسبب منع گناه فرصت یافته هرقسم طمع را

در من پدید آورد ازانرو که بدون شریعت گناه مرده است *
۹ و من مدتی بیرون از شریعت زنده بودم لیکن چون حکم آمد
۱۰ باز گناه گاري زنده گردید * و من خود مردم و همان حکم که
۱۱ قصدش حیات بود مرا مرگ گشت * ازانروکه از حکم گناه
۱۲ فرصت یافته و مرا فریب داده باین نوع هلاك نمود * حاصل
آنکه شریعت منزّه است و حکم منزّه و راست و نیکو
۱۳ است * پس آیا آنچه خوب است مرا مرگ شد حاشا بلکه
خود گناه تا ظاهر گردد که گناه است مرگ را بوسیلهٔ چیز
نیکوئي در من پیدا نمود چه گناه بوساطت حکم شریعت در
۱۴ معصیت اشدّ شود * که محقق است که شریعت روحاني است
۱۵ ومن جسماني و مقهور گناه * که آنچه را میکنم خوب نمیدانم
ازانروکه نه آنچه را میخواهم میکنم بلکه آنچه را دشمن میدانم
۱۶ بجا می آرم * پس چون آنچه را نمی خواهم بجا می آرم
۱۷ بشریعت معتقدم که نیکو است * و من حال نیستم فاعل فعل
۱۸ بلکه آن گناه که در من ساکن است او است * که می یابم
که در من یعنی در جسمم هیچ چیز نیکو ساکن نیست بجهت
آنکه خواهش در من هست لیکن بجا آوردن آنچه را خوب
۱۹ است نمی یابم * نه آن نیکوئي را که میخواهم بلکه بدیي را
۲۰ که نمی خواهم میکنم * پس چون آنچه را که نمی خواهم
میکنم آن من نیستم که میکنم بلکه گناهی که درمن ساکن است *
۲۱ پس این چنین قیدیي در خود می یابم که چون میخواهم که
۲۲ خوب کنم بدیي بظهور میرسد * چه من از حیثیت شخص
۲۳ باطني از شریعت خدا خوشنودم * لیکن قیدیي دیگر در اعضای
خود می بینم که با قید عقل من منازعت مینماید و مرا اسیر
۲۴ آن قید گناه که در اعضای من است میسازد * آه که مستمندم

۲۵ و کیست که مرا ازین بدن مرگ رهائي بخشد * شکر میکنم خدا را بوساطت خداوند ما عیسای مسیح خلاصه آنکه من از حیثیت عقل خود متابعت شریعت خدا را مینمایم وبحسب جسم قواعد گناه را *

* ۸ * باب هشتم *

۱ غرض برآنانی که در مسیح عیسی میباشند که جسم را نه بلکه
۲ روح را متابعت می نمایند مؤاخذه نیست * که شریعت روح حیات در مسیح عیسی از قید گناه و مرگ مرا آزاد
۳ ساخته است * که آنچه شریعت را محال مینمود خدا پسر خود را در صورت جسمي گناه گار درمقام گناه فرستاده و تحکم
۴ برگناه در جسم نموده است * تاکه راستي شرعي درما که
۵ جسم را نه بلکه روح را متابعت مي‌نمائیم بکمال انجامد * که آنانی‌که درقید جسم اند سرشت شان جسمانیست وآنانیکه
۶ که تابع روح اند مزاج روحاني دارند * سرشت جسمي فنا
۷ است و مزاج روحي حیات و آرام را * زانرو که سرشت جسم مبغوض خدا است که شریعت خدا را تابع نمی شود
۸ بلکه نمی‌تواند شد * و آنانیکه درجسم اند مطلوب خدا نمی‌توانند
۹ شد * لیکن شما در جسم نیستید بلکه درروح میباشید هرگاه روح خدا در شما باشد و اگرکسی روح مسیح را ندارد زان او
۱۰ نیست * پس چون مسیح در شما میباشد هرچند بدن بعلت گناه مرده است لیکن روح بعلت راستي که دارد نفس
۱۱ زندگي است * و چون روح کسی که عیسی را از مردگان برخیزانید در شما میباشد پس او که مسیح را از مردگان برخیزانید بدن هاي فاني شما را بسبب روحش که در شما میباشد خواهد

۱۲ برخیزانید * پس ای برادران چنین نیست که بدکار جسم باشیم
۱۳ که بروش جسم زندگانی نمائیم * که اگر بروش جسم زندگانی
نمائید مرگ را آماده اید و اگر افعال بدن را بروح بیجان سازید
۱۴ زندگی را خواهید یافت * که اشخاص را که روح خدا محرک
۱۵ میباشد پسران خدا میباشند * که شما نیافته اید روح بندگی را
محل خوف تا بار دیگر بلکه یافته اید روح پسرخواندگی را که
۱۶ بسبب این ندا میکنیم ما که یا ابا ای پدر من * همان روح با
۱۷ ارواح ما شهادت میدهد که فرزندان خدا میباشیم * و چون
فرزندانیم وارثانیم یعنی وارثان خدا و هم ارث با مسیح زیرا که
۱۸ در مصائبش شرکائیم تا آنکه در جلالش نیز شریک باشیم * چون
می سنجیم مصائب این زمان در شماری نیست نزد آن جلالی
۱۹ که نزدیک است که برما ظاهر گردد * ازانرو که تمامی
۲۰ مخلوقات در انتظار مترصد اند ظهور جلال پسران خدا را * که
مخلوق که مقهور بطالت گردیده است نه از خود گشته است
بلکه بسبب کسی است که آنرا مقهور گردانید و حال امیدوار
۲۱ میباشد * چه مخلوقات خود نیز از قید فساد خلاصی می یابند
۲۲ و در آزادگی جلال فرزندان خدا در می آیند * که میدانیم
که مجموع خلقت تا حال در آه کشیدن و درد زه می باشند *
۲۳ نه آنان بتنهائی بلکه ما که نو بر روح را یافته ایم خود آه
میکشیم در انتظار مرتبه پسری که آن خلاصی بدن ما است *
۲۴ که بامید نجات یافتیم و چون امید خود موجود شد امید
نیست زیرا که آنچه کسی را موجود است چرا دیگر امید
۲۵ در آن باشد * لیکن اگر امید واریم آنچه را که نمی بینیم بصبر
۲۶ منتظر می باشیم * و حال انکه روح هم ضعفهای ما را معاون
میباشد که چنانچه باید نمیدانیم که سؤال نمائیم لیکن آن

۲۷ روح خود با آههائی که بیان ندارد شفاعت ما را می‌نماید * و آنکس که تفحص کنندهٔ دلها است میداند که مقصد روح چه چیز است زیرا که او لله شفاعت می نماید مقدسانرا *
۲۸ و محقق است که دوستان خدا را تمامی وقائع انجام بخیر خواهد انجامید بجهت آنانیکه بحسب تقدیرش خوانده
۲۹ شدگانند * چه آنکسانرا که او از ازل شناخت مقدّر نمود که آنها با پسرش مشابه باشند تاکه او در میان برادران بسیار
۳۰ بزرگ ترین باشد * وکسانیرا که پیش شناخت خواند و آنانرا که خواند تنزیه نمود و آنها را که منزّه نمود جلال داد *
۳۱ پس چگوییم این چیزها را چون خدا ازماست کیست که
۳۲ برماست * آنکس که حتی این را نیز کرد که پسر خویش را هم دریغ نفرمود بلکه در راه همگی ما تسلیم نمود پس چرا همه
۳۳ چیزرا با وی بما نخواهد بخشید * کیست که با برگزیدگان خدا
۳۴ دعوی نماید چون خدا آنهارا عادل می شمارد * وکیست که تحکم تواند نمود چون مسیح مرد بلکه برخاسته در دست
۳۵ راست خدا می باشد و بجهت ما شفاعت می‌نماید * کیست آنکه ما را از محبت مسیح جدا سازد آیا مصیبت یا تنگي یا
۳۶ عقوبت یا گرسنگي یا عریاني یا تهدید یا شمشیر * چنانچه نگارش یافته است که همیشه ازجهت تو گشته می‌گردیم وچون
۳۷ گوسفندان ذبحی شمرده می‌شویم * بلکه برهمگي آن‌چیزها فوق
۳۸ غالب نیز هستیم بوسیلهٔ این کس که مارا محبوب داشت * که من یقین دارم که نه مرگ ونه زندگي ونه فرشتگان و نه ریاست
۳۹ و نه توانائیها و نه موجودات و نه آیندگان * ونه بلندي و نه پستي و نه هیچ خلقت دیگرقدرت خواهد داشت که مارا
۴۰ ازان محبت خدا که درمسیح عیسی خداوند ما است * جدا سازد *

* ۹ * باب نهم *

۱ من در مسیح راست میگویم و دروغ نمی‌گویم و قلب من با من
۲ شهادت میدهد بروح القدس * که مرا اندوه عظیم است و دلم را
۳ بسیار الم * که کاشکی من خود از مسیح محروم می‌شدم
در راه برادران من و خویشان من از حیثیت جسم * که ایشان
۴ اسرائیلی می‌باشند و آنها را است پسرخواندگی و جلال و عهد ها
۵ و امانت شرع و عبادت و وعده ها * و پدران نیز پدران ایشانند و
مسیح نیز از حیثیت جسم از میان ایشان است که او خدای
۶ فوق همه است مبارکباد تا باباد آمین * لیکن چنین نیست که کلام
خدا ضائع شده باشد زیرا که چنین نیست که همه که از اسرائیل
۷ هستند اسرائیل باشند * یا از انجا که نسل ابراهیم می باشند
همه از فرزندان باشند نه بلکه باسحاق نسل تو خوانده
۸ خواهد شد * یعنی چنین نیست که فرزندان جسمي فرزندان
۹ خدا باشند بلکه فرزندان موعودي نسل شمرده می شوند * و کلام
وعده بایین طور بود که من این وقت خواهم آمد و ساره را پسری
۱۰ خواهد بود * همین نه آن و بس بلکه چون ربقه نیز از ان یک
۱۱ شخص حامله بود یعنی پدر ما اسحاق * و هنوز متولد نشده
بودند و از نیک و بد هیچ ننموده بودند تا آنکه مقرّر شود که
ارادهٔ خدا از روی اختیار ویست نه باعمال مردم بلکه
۱۲ بدعواي دعوت کننده است * و یرا گفته شد که کهتر مهتر را
۱۳ بندگي خواهد نمود * چنانچه نوشته شده است که من یعقوب را
۱۴ دوست داشته ام و عسو را دشمن * پس چه میگویم آیا که در
خدا ناراستي میباشد حاشا و نیز موسی را گفت که هر آنکس را
۱۵ که من رحم براو خواهم کنم رحم خواهم نمود * و بر هرکس که من
۱۶ لطف نمودن خواهم لطف خواهم نمود * حاصل آنکه از خواهش

۱۷ کننده یا دونده نیست بلکه از خدای رحم کننده است * و
کتاب فرعون را میفرماید که من ترا بجهت این بلند کرده ام که
قدرت خود را در تو ظاهر سازم تا که برروی زمین اسم من
۱۸ شهرت یابد * پس رحم مینماید بر هرآنکس که میخواهد و
۱۹ سنگدل مینماید هرآنکس را که میخواهد * پس تومرا خواهی
گفت که پس چرا ملامت مینماید دیگر بجهت آنکه با
۲۰ مشیت وی که مقاومت نموده است * لیکن ای انسان تو
کیستی که با خدا معارضه میکنی آیا که مصنوع بصانع خود تواند
۲۱ گفت که تو چرا مرا چنین ساختهٔ * آیا که کوزه گر برگل اختیار
ندارد که از یک مشت گل کوزهٔ نفیسی و کوزهٔ خسیسی را مهیا
۲۲ نماید * پس چون خدا عزم نمود که غضب را ظاهر سازد و قدرت
خود را هویدا نماید پس ظروف غضب را که بجهت هلاک
۲۳ آماده شده بودند با حلم بسیار متحمل گردید * و ظاهر نمود
جلال بسیار خود را بر ظرفهای رحمت که آنها را پیش آماده
۲۴ نموده بود برای جلال * و خواند نیز یعنی مارا نه محض ازیهود
۲۵ بلکه از قبائل نیز * چنانچه بوساطت اشعیه میگوید که آنانیرا
که قوم من نبودند قوم خود خواهم خواند و او را که محبوب نبود
۲۶ محبوب * و چنین خواهد شد که در جائیکه بآنها گفته شد که
شما قوم من نیستید فرزندان خدای زنده خوانده خواهید شد *
۲۷ و اشعیه بر اسرائیل فریاد مینماید که هرچند عدد بنی اسرائیل
۲۸ چون ریگ دریاست لیکن بعضی نجات خواهند یافت * چه
محاسبه را جمع میزند و بصحت مفروغ مینماید که خداوند
۲۹ محاسبه را با زمین منقطع خواهد کرد * چنانچه اشعیه ازسابق
خبر داده است که اگر خداوند صباوث بجهت ما نسلی
۳۰ نگذاشته بود چون سدوم می‌گشتیم و مانند غمرهٔ میگردیدیم * پس

چگوئیم این است که قبائل که در پی عدالت نبودند عدالت را
۳۱ بچنگ آوردند آن عدالتی را که از ایمان است * و اسرائیل که
جستجو مینمود شریعت عدالت را بشریعت عدالت نرسید *
۳۲ چرا که از راه ایمان جستجو نمی‌کردند گویا که از اعمال شرعی
۳۳ یافت شد نیست و بر آن سنگ مصادم پا کوفتند * چنانچه
مرقوم شده است که اینک در صیون سنگ کوفتگی و کوهی
مصادم می نهم و هر کس که بر آن ایمان آورد پشیمان
نخواهد شد *

* ۱۰ * باب دهم *

۱ ای برادران خوشنودی من و استدعای من پیش خدا بجهت
۲ اسرائیل در نجات ایشان است * که من بجهت ایشان شهادت
۳ میدهم که در راه خدا تعصب دارند لیکن نه بحسب عقل * که
چون از عدالت خدا واقف نبودند و خواهان اثبات عدالت خود
۴ بودند مطیع عدالت خدا نشدند * چه مسیح مقصد از شریعت
۵ است یا عدالت برای هر کس که ایمان می‌آورد * و موسی آن
عدالت را که از شریعت پیدا میشود چنین بیان مینماید که
هر کس که اینها را بجا می آورد بسبب اینها حیات خواهد
۶ یافت * امّا عدالت ایمانی باین طور میگوید که در دل خود
مگو که بآسمان چه کس صعود خواهد نمود مقصود این است
۷ که تا آنکه مسیح را پائین آورد * و یا بعمیقی چه کس فرو خواهد
رفت مقصود این است که تا آنکه مسیح را از مردگان برآورد *
۸ لیکن چه میگوید اینکه کلام نزد تست و در دهن تو و در دل تو
۹ و آن این کلام ایمانیست که بآن ندا میکنم * که اگر بزبان خود
اعتراف بعیسی خداوند کنی و در دل خود اعتقاد نمائی که

١٠ خدا او را از مردگان بر خيزانيد نجات خواهي يافت * كه ايمان
١١ عدالت شعار بدل است و اعتراف نجات آثار بزبان * كه
كتاب ميگويد كه هر آنكس كه بر او ايمان آورد خجل نخواهد
١٢ شد * كه هيچ فرق نيست ميان يهود و يوناني ازان رو كه او
خداوند همه است همان بر همهٔ آنان كه او را ميخوانند كريم
١٣ است * زيرا كه هر كس كه اسم خداوند را ميخواند نجات
١٤ خواهد يافت * پس چگونه بخوانند آنرا كه او را باور نكردند
و چگونه باور كنند آنكس را كه خبرش را نيافته اند و چگونه
١٥ خبرش را بيابند بغير خبر دهنده * و چگونه خبر دهند جزاينكه
فرستاده شوند چنانچه نوشته شده است كه چه زيبا است
پايهاى آن كسانيكه مژدهٔ صلح ميدهند و خبرهاى خوش
١٦ مى آرند * ليكن همه مژده را مطيع نشده اند ازانرو كه اشعيه
١٧ ميگويد خداوندا نداى ما را چه كس باور كرده است * خلاصه
١٨ آنكه ايمان از شنيدن حاصل ميشود و شنيدن از كلام خدا * ليكن
ميگوييم آيا نشنيدهٔ اند كه آواز ايشان بمجموع زمين پيچيد و
١٩ باقصاى معمورهٔ سخنهاى ايشان رسيد * و ميگوييم كه آيا
اسرائيل ندانسته است و حال آنكه موسى نخستين گفته است
كه بآناني كه قوم نبودند من شما را بغيرت و بطائفهٔ بى فهم
٢٠ شما را بحميت خواهم آورد * و اشعيه صريح ميگويد كه من
بآناني كه جوياى من نبودند يافت شدم و برآنهائى كه
٢١ خواهان من نبودند هويدا گشتم * و باسرائيل ميگويد كه
دستهاى خود را كشوده ام در تمام روز نزد كسانيكه تمرد
و مخالفت مينمايند *

* ۱۱ * باب یازدهم *

۱ پس میگویم که آیا خدا قوم خود را رانده است حاشا که من نیز از
۲ نسل ابراهیم میباشم و از طائفهٔ بني یمین * و خدا رد نکرده است
قوم خود را که پیش قصد کرده بود آیا نمی‌دانید که کتاب درخصوص
الیاس چه میگوید که چگونه از اسرائیل شکایت میکند و میگوید *
۳ خداوندا پیغمبران ترا کشته اند و مذابح ترا برکنده اند و من تنها مانده
۴ ام و ایشان در قصد جان من میباشند * لیکن الهام بوی چه
میگوید اینکه من بجهت خود هفت هزار مرد را بجا گذاشته ام که
۵ در پیش بعل زانو نزده اند * و بهمین قسم حال نیز بعضی باقی
۶ مانده اند بحسب اختیار کرمي * و چون بکرم باشد دیگر از
اعمال نباشد و رنه کرم کرم نباشد و چون با اعمال باشد از کرم
۷ نباشد و رنه عمل عمل نباشد * خلاصه آن است که آنچه اسرائیل
میجوید بآن نرسیده است و برگزیدگان بآن رسیده اند و باقي
۸ کور شده اند * چنانچه نوشته شده است که خدا آنها را روح
خواب آلوده داده است یعنی چشمان نابینا و گوشهای ناشنوا
۹ و چنین است تا امروز * و داؤد نیز میگوید که سفرهٔ ایشان دام
۱۰ و تله و سنگ مصادم و جزا باد آنها را * و چشمان ایشان کور
گردانیده شود که نه بینند و پیوسته پشت آنها را خم گردان *
۱۱ پس میگویم آیا که لغزش نمودند تا که بیفتند حاشا بلکه از لغزش
آنها نجات بقبائل رسیده است تا که غیرت در آنها بدید آید *
۱۲ پس چون لغزش آنها سعادت جهان است و نقصان ایشان
افزوني قبائل بچند مرتبه بیشتر کمال ایشان چنین خواهد بود *
۱۳ و من شما را که قبائل میباشید میگویم از آنجا که حواري بسوی
۱۴ قبائل من و خدمت خود را تحسین مینمایم * تا شاید که ابنای
جنس خود را بغیرت آورم و بعضی از آنها را رهائي بخشم *

۱۵ و چون راندن ایشان سبب برگردیدن جهان است باز آوردن آنها
۱۶ چیست جز حیات از مردگان * و چون نوبر پاکیزه گردید جمیع
نیز چنین خواهد بود و چون بیخ منزّه گشت شاخها نیز چنین
۱۷ خواهند بود * و چون بعضي از شاخها بریده گشت و تو که زیتون
صحرائي بودي درمیان آنها پیوند گشتي و در اصل و چربي
۱۸ زیتون شریک گردیدي * بر شاخها تفاخر مکن و اگر تفاخر
۱۹ کني چنین نیست که تو اصل را حامل باشي بلکه اصل ترا * و
۲۰ اگر گوئي که شاخها بریده گشت تا که من پیوند کردم * بلی
بسبب بی ایماني بریده شدند و تو نیز بایمان ایستادهٔ بلند
۲۱ پروازي مکن بلکه هراسان باش * که چون خدا بر شاخهای طبیعي
۲۲ دریغ نفرمود خبردار باش که مبادا بر تو نیز دریغ ندارد * پس
ملاحظه نما مهرباني وسختي خدارا سختي برافگندگان و مهرباني بر تو
۲۳ اگر درخوبي بماني ورنه تو نیز بریده خواهي گشت * وچنانچه
ایشان در بی‌ایماني نمانند پیوسته خواهند گشت زیرا که خدا
۲۴ قادر است که ایشانرا باز پیوندد * که چون تو از زیتون طبیعي
بریده شدهٔ بزیتون نیکو فوق طبیعت پیوسته گردیدي بچند
مرتبه افزون تر ایشان که شاخهای طبیعي اند در زیتون خود
۲۵ پیوسته خواهند گردید * و ای برادران من نمیخواهم که این راز
برشما مستور باشد که مبادا خود بین باشید که جزوي کورئي
بر اسرائیل طاري شده است مادامیکه آمدن قبائل بکمال رسد *
۲۶ آنگاه مجموع اسرائیل نجات خواهند یافت چنانچه نوشته
شده است که رهاننده از صیؤن خواهد آمد و ناراستي را
۲۷ از یعقوب برخواهد داشت * و این است پیمان من با آنها
۲۸ چون گناهان ایشانرا نابود میسازم * و نظر به انجیل مردودند
۲۹ بجهت شما و نظر برگزیدگي محبوبند بجهت پدران * که خدا

۳۰ از انعام ها و خواندن پشیمان نمی شود * چنانچه شما پیش ازین خدا را عاصي بودید و حال بعلت معصیت آنها مرحوم
۳۱ گردیدید * بهمین وضع ایشان نیز بسبب رحم بر شما عاصي
۳۲ شدند تا که بر ایشان نیز رحم کرده شود * که خدا همه را در
۳۳ عصیان شریک شمرده است تا بر همه رحم فرماید * زهی حکمت بی‌منتها و دانش خدائي که چه قدر قضایای او دور
۳۴ از تحقیق و چه بسیار راههای او بعید از تدقیق است * کیست
۳۵ که ارادهٔ خداوند را دانست یا مشیرش که بود * یا کیست که
۳۶ سبقت جسته او را چیزی داده باشد که باو باز داده شود * که همه ازاو و باو و تا اوست سبحانه الی الابد آمین *

* ۱۲ باب دوازدهم *

۱ پس ای برادران برای خاطر رحمت های خدا من بشما استدعا می‌نمایم که بدنهای خود را واگذارید چون قربانی زنده و مقدّس چنانکه خدا را خوش آید که آن است عبادت عقلانی
۲ شما * و هم شکل باین جهان مباشید بلکه شکل دیگر پذیرید بفهم نو تاکه دریابید که آن رفتار نیکوی خوش آینده کامل که
۳ خدا خواهد کدام است * و بعلت آن توفیقي که بمن داده شده است هر کس را که در میان شما میباشد میگویم که میندیش فوق آنچه باید اندیشید بلکه اندیشه سنجیده نما چنانچه هرکس را
۴ خدا پیمانه از ایمان باو پیموده است * که چنانچه یک بدن ما را اعضای بسیار است و جمیع اعضا بیک کار مشغول نیستند *
۵ بهمین وضع مجملاً ما در مسیح یک تن میباشیم و مفصلاً اعضای
۶ یکدیگر هستیم * هر چند استعدادات مختلفه در ما میباشد بحسب فضلي که بما داده شده است اگر آن اخبار

۷ گردن باشد فضلش در پیمایش ایمان است * و اگر خدمت
باشد فضیلتش در خدمت است و اگر معلّم است در تعلیم *
۸ اگر وعظ دهنده است در وعظ و تقسیم کننده در پاک دستي و
۹ پیشوا در کوشش و پرستار در خوشنودي * و در محبت صداقت
۱۰ باید و بدي را بغض نمائید و با نیکي ملحق شوید * و در
برادري بایکدیگر مهربان باشید و یکدیگر را در سبقت تعظیم
۱۱ نمائید * و در کوشش تاخیر ننمائید و در روح چالاک و خداوند
۱۲ را فرمان پذیر باشید * در امید شاد و در مصیبت صابر و در دعا
۱۳ پایدار * حاجت مقدّسها را بر آورده غریب پروري را پیروي
۱۴ نمائید * معذّبین خود را خوش گفته بلي خوش گوئید و نفرین
۱۵ نه نمائید * و شما راست خوشي با خوش شدگان و گریستن
۱۶ با گریانان * و با یکدیگر ببرابري اندیشه نمائید و بلند پرواز
۱۷ مباشید بلکه با افتادگان فرود آئید و خود بین مباشید * و
هیچ کس را بدي در مکافات بدي ننمائید و بجهت آنچه نزد
۱۸ کل خلق شایسته نماید بیش اندیشه نمائید * اگر ممکن باشد
۱۹ بقدري که از جانب شما باشد با همه خلق بصلح باشید * ای
محبوبان بجهت خود انتقام مکنید بلکه جای غضب را خالي
گذارید که نوشته شده است که مراست انتقام خداوند
۲۰ میفرماید * و اگر دشمن تو گرسنه باشد اورا لقمه بده و اگر تشنه
باشد آبش ده که اگر تو چنین کني خرکهای آتش را براو
۲۱ خواهي انباشت * و مغلوب بدی مشو بلکه بدي را بنیکي
مغلوب کن *

* ۱۳ * باب سیزدهم *

۱ هر شخص را باید که خداوند قدرت برتر از خود را اطاعت نماید
زیرا که هیچ قدرت نیست مگر آنکه از خداست و قدرت

۲ هائیکه موجود است از خدا مقرر است * پس آنکس که قدرت را مخالفت می‌نماید تقدیر خدا را مقاومت می‌نماید و
۳ چنین مقاومان عذاب را بر خود فرود می آرند * چه حکّام بر اعمال نیک قاهر نیستند بلکه اعمال بد را پس اگر تو خواهي که از قدرت خائف نباشي نیك کن که تو ازان تحسین خواهي
۴ یافت * زیرا که گماشتهٔ خدا است که ترا احسان نماید لیکن اگر بدي نمائي خائف باش که شمشیر را عبث برندارد ازانروکه خادم
۵ خدا ست که با غضب از بد کار انتقام کشد * پس باید مطیع
۶ باشید نه بعلت غضب و بس بلکه بجهت معرفت خود * و بهمین قسم باج را ادا نمائید زیرا که خدا را ملازمان حضوراند که
۷ بجهت همین کار بر پای خواسته اند * پس همگی را ادای لوازم نمائید و باج خواه را باج وصاحب جزیه را جزیه و مستحق
۸ ترس را ترس و بخداوند عزت عزت * و هیچ کسی را بدکار مباشید جزدین محبت یکدیگر را زانروکه آنکس که دیگری را
۹ محبت می‌نماید در شریعت کامل است * که زنا مکن و قتل مکن و دزدی مکن و شهادت دروغ مده و طمع مکن و چنانچه حکمی دیگر باشد همه مندرج است دراین کلام که آشنای
۱۰ خود را چون خود دوست دار * واز محبت بر آشنایان بدي
۱۱ نمی آید پس تکمیل شریعت بمحبت است * خصوصًا که وقت را یافته اید که حال وقتی است که از خواب بیدار شویم زیرا که نجات الحال نزدیک تر شده است ازان وقتی که ایمان
۱۲ آوردیم * و شب منقضي شده است و روز نزدیک است
۱۳ پس کارهای تاریکي را دور کنیم و سلاح نور را بپوشیم * و بر رسم روزانه بطرز شایسته رفتار نمائیم نه در جشنها و مستیها
۱۴ و مجامعات و ملاعبات و درنزاع و جدال * بلکه ملبّس بعیسی مسیح خداوند شوید و طامعانه فکر بجهت جسم ننمائید *

* ۱۴ * باب چهاردهم *

۱ و ضعیف الایمان را بپذیرید و با اختلاف آراءوا مگذاریدش *
۲ که یک شخص را اعتقاد آن است که هرچیزرا میتوان خورد
۳ و شخص ضعیف الایمان علف میخورد * وآنکس که خورنده
است تحقیر نه نماید آنکس را که نمی‌خورد و آنکس که
نمی خورد معیوب نداند خورنده را زیرا که خدا اورا قبول کرده
۴ است * و تو کیستی که ملازم آقای دیگررا تحکّم می نمائی
او اگر ایستاده است یا افتاده است نزد مولای خود است بلکه
خواهد ایستاد که خدا را آن قدرت هست که اورا برپا دارد *
۵ و یک شخص روزی را افضل از روز دیگر میداند و دیگری
هرروزرا برابر میداند هرکس را باید که در فهم خود بریقین
۶ باشد * وآنکس که نظر در روز می‌کند برای خداوند نظر
میکند وآنکس که نظر در روز نمی‌کند از برای خداوند نظر
نمی‌کند وآنکس که میخورد برای خداوند میخورد و شکر
خدا را میکند وآنکس که نمیخورد برای خداوند نمیخورد و نیز
۷ خدا را شکر مینماید * که هیچ کس ازما بجهت خود زیست
۸ نمی نماید و هیچ کس از ما بجهت خود نمی میرد * اگر
زیست کنیم بجهت خداوند میزئیم و اگر می‌میریم بجهت
خداوند می‌میریم پس خواه زیست کنیم وخواه میریم که ازان
۹ خداوندیم * که مسیح برای همین هم مرد وهم برخاسته زنده
۱۰ شد تاکه هم بر مردگان و هم برزندگان خداوندی نماید * لیکن تو
چرا بر برادر خود تحکّم می‌نمائی یا تونیز چرا برادر خود را حقیر
می‌شماری همگی نزد محکمه مسیح حاضر خواهیم گشت *
۱۱ چنانچه نوشته شده است که بحیات من خداوند میفرماید که
هرزانو مرا خم خواهد گشت و هرزبان بخدا اقرار خواهد نمود *
۱۲ پس هریک ازما حساب خودش را بخدا پس خواهد داد *

۱۳ پس بعد ازاین بریکدیگر تحکّم نه نمائیم بلکه این را اولی دانیم که موجب مصادمه یا سکندریرا درراه برادر نگذاریم *
۱۴ که من میدانم و یقین دارم از عیسی خداوند که هیچ چیز از خود نا پاك نیست بلکه از برای آنکس که ناپاك می پندارد
۱۵ ناپاك است * لیکن اگر بسبب خوراکی برادرت آزرده شود دیگر رفتارت به محبت نیست برای خوراکي خود آنکس را
۱۶ هلاك مکن که مسیح در راه او مرد * خلاصه بر آن خوبي شما
۱۷ بد گفته نشود * که ملکوت خدا اکل و شرب نیست بلکه
۱۸ عدالت و آرام و خوشي در روح القدس است * وآنکس که دراین امور مسیح را بندگي می نماید خدا را خوش می آید و
۱۹ مردم را مقبول است * پس تابع چیزهائی که مناسبت بصلح
۲۰ و تعمیر یکدیگر دارند باشید * و صنعت خدا را برای خوراکي ازهم مپاش همهٔ چیز پاك است لیکن آنکس که با ایذای
۲۱ غیر میخورد حرام است * و اولی است گوشت نخوردن و شراب نه نوشیدن و نه هیچ چیز دیگر که بعلت آن برادرت
۲۲ ایذا یابد یا سکندري خورد یا سست شود * اگر تو ایمان داري با خود و خدا داشته باش خوشا حال آن شخص که خود را
۲۳ ملامت نمی‌کند در کاری که اختیار کرده است * وآنکس که شک دارد اگر خورد بروی حکم می‌شود زیرا که از ایمان نیست و هرچه از راه ایمان نیست گناه است *

* ۱۵ * باب پانزدهم *

۱ و ما که قوي الایمان میباشیم باید که ضعف ضعفارا متحمل
۲ شویم و درقید خوشي خود نباشیم * بلکه هریک از ما درآنچه مفید است بجهت معموري باید که جویان خوشي آشنایان
۳ خود باشد * زیرا که مسیح هم خود را خوش نمی‌کرد بلکه

چنانچه نوشته شده است بوقوع انجامید که ملامت های
۴ آنان که ترا ملامت می نمودند بر من واقع شد * و هرآنچه
پیش نگارش یافته برای آگاهي ما نوشته شده است تا که بصبر
۵ و خاطرجمعي از کتاب امیدوار باشیم * وآن خدائي که اصل
صبر و خاطرجمعي است بشما عطا کند این را که نظر بوجدت
۶ مسیح عیسی با یکدیگر یك اندیشه داشته باشید * تا که بیک
جان و یک زبان خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح را تعظیم
۷ نمائید * پس شما یکدیگر را بپذیرید چنانچه مسیح ما را
۸ در جلال خدا راه داده است * و چنانچه عیسی مسیح خادم
اهل ختنه شد بجهت اثبات راستي خدا تا که وعده های که به
۹ پدران شده بجا آورد * و تا آنکه قبائل بسبب رحمت
خدا را تعظیم نمایند چنانچه نوشته شده است که من بجهت
آن بتو در میان قبائل اقرار خواهم کرد و باسم تو تسبیح خواهم
۱۰ خواند * و باز می فرماید که ای قبائل مسرور باشید با قوم او *
۱۱ و نیز سپاس کنید خدا را ای همگي طوائف و ستایش نمائید
۱۲ ای همگي قبائل * و باز اشعیه میگوید بیخ یسا خواهد ماند و
کسی بر میخیزد که مسلط شود بر قبائل و بوی قبائل امیدواري
۱۳ خواهند یافت * و خدا که اصل امید است شما را از کمال سرور
و آرام در ایمان مملو گرداند تا در امیدواري افزوده شوید در
۱۴ قوّت روح القدس * ومن خود یقین دارم ای برادران که
شما خود از خوبیها پُر میباشید و از هرگونه معرفتي مملو و قادر
۱۵ برانید که یکدیگر را نصیحت نمائید * لیکن من کاغذ مختصری
بي تکلفانه بشما نوشتم که شما را یاد آوري نمایم بعلت توفیقی
۱۶ که خدا بمن داده است * تا که من درمیان قبائل گماشتهٔ
عیسی مسیح باشم یعني ملازمت مژدهٔ خدا را نمایم و تا آنکه
۱۷ هدیهٔ قبائل مقبول شود که بروح القدس مشرّف گردد * پس

۱۸ مرا است تفاخر بعیسی مسیح در کارهای خدائی * زیرا که مرا آن
جرأت نیست که تکلّم نمایم جز بآنچه مسیح بوساطت من برای
۱۹ اطاعت قبائل امر کرده است قولاً و فعلا * باظهار آن قوّت بر
امور عجیب و غریب بقوّت روح خدا بحدی که از اورشلیم
دور گشته تا به الرقون بهر جا مژدهٔ مسیح را با تمام رسانیدم *
۲۰ و خواهان این عزت بودم که درجائیکه اسم مسیح نبود خبر
۲۱ بانجیل دهم تا که بر اساس غیری عمارت نه نمائیم * بلکه آن
نوشته شده است که آن کسانیکه خبرش بآنها نرسیده است
۲۲ خواهند دید و آنهائیکه نه شنیده اند خواهند فهمید * از برای این
۲۳ بکرّات از آمدن نزد شما باز ماندم * لیکن حال چون در این حدود
دیگر جائی باقی نیست و آرزوی آمدن بنزد شما از سالهای
۲۴ بسیار دارم * چون باسپانیه میروم بنزد شما خواهم آمد که
امید وارم که در عبور شما را ملاقات نمایم و از شما بدرقه یابم
۲۵ بعد از آنکه قدری از ملاقات شما سیر شوم * اکنون بجهت
۲۶ خدمت نمودن مقدّسان باورشلیم می روم * که اهل مقدونیه
و اخائیه را چنین بخاطر رسید که قدری بذل کنند بجهت
۲۷ مفلسان از مقدّسانی که در اورشلیم میباشند * و ایشان خود
راضی شدند هرچند بدهکاران ایشان میباشند زیرا که چون قبائل
در روحانیات شریک ایشان گشتند آنها را نیز باید که در
۲۸ جسمانیات ایشانرا خدمت نمایند * پس چون این کاررا
باتمام رسانم و این منفعت را نزد آنها ختم نمایم از اینجا بسوی
۲۹ شما تا باسپانیه خواهم رفت * که میدانم این را که اگر بسوی شما
۳۰ آیم با کمال برکت مژدهٔ مسیح خواهم آمد * و ای برادران
من از شما استدعا مینمایم که از برای خاطر خداوند ما عیسی
مسیح و از برای محبّت روح که شما بجهت من نزد خدا در

۳۱ دعا سعي نمائيد * تا انكه از بي ايمانان كه دريهوديه هستند رستكار شوم و آنكه خدمت من در اورشليم مقدسانرا پسند ۳۲ افتد * تا با سرور نزد شما آمده انشاء الله با شما استراحت نمائيم خدائي كه اصل آرام است با همهٔ شما باد آمين *

* ۱۶ * باب شانزدهم *

۱ و خواهر ما فيبي را كه خادمهٔ كليسياى كنكريه هست بشما ۲ مى سپارم * كه شما بجهت خداوند اورا بنهج شايستهٔ مقدسان بپذيريد و در هر عمل كه شمارا ميخواند معاون او باشيد زيرا كه او خود معاون بسيارى بوده است بلكه معاون من خود نيز * ۳ و پرسكله واقله را سلام نمائيد كه در امر مسيح عيسى رفيق من ۴ مى بودند * و بجهت جان من گردن نهادند و نه همين من ۵ آنهارا ممنونم بلكه تمامي كليسياهاى قبائل * و كليسيائي را كه درخانهٔ ايشان است سلام نمائيد و محبوب من اپينتس را ۶ كه بجهت مسيح نوبراخائيه هست سلام رسانيد * و سلام رسانيد ۷ مريم را كه براى ما بسيار مشقت كشيد * و سلام نمائيد خويشان و هم محبسهاى اندرنيقس و يونيه را كه درميان حواريان ۸ مشهورند و پيش ازمن داخل مسيح گشتند * امبلياس را كه ۹ محبوب منست در خداوند سلام رسانيد * اورباتس را كه در ۱۰ امر مسيح رفيق ما بود و دوست من استخس را سلام باد * و اپليس را كه در مسيح آزموده است سلام رسانيد و اشخاصى كه ۱۱ از اهل ارستبولس ميباشند سلام رسانيد * و خويش من هيروديونرا سلام برسانيد و از اهل نركس آن كسانيكه درخداوندند سلام ۱۲ رسانيد * طرفينه و طرفوسه را كه درامر خداوند زحمت مى كشند سلام بگوئيد و پرسس محبوبه را كه درامر خداوند بسيار مشقت ۱۳ كشيد سلام رسانيد * وروفس را كه درخداوند برگزيده شده

۱۴ است و مادر او و مرا سلام رسانید * واسنکرطس و فلکون و هرما
و پطرباس و هرمي و برادراني را که با ایشانند سلام برسانید *
۱۵ فلکس و یونیه و نیروس و خواهرش را و المپاس و تمامي
۱۶ مقدساني را که با ایشانند سلام برسانید * و یکدیگر را ببوسهٔ
۱۷ مقدسانه سلام نمائید و کلیسیاهای مسیح شما را سلام می‌نمایند * و
ای برادران من از شما استدعا می نمایم که باخبر باشید از آنانیکه
جدائیها و ایذاها را خلاف اعتقادي که شما آموخته اید عمل
۱۸ نمایند و از آنها اعراض نمائید * زیرا که چنین کسان خداوند ما
عیسی مسیح را بندگي نمی نمایند بلکه شکم را می پرستند وبکلام
۱۹ محبت آمیز شیرین دلهای سادگانرا میربایند * و مطیع بودن
شما بهمگي رسیده است پس خوش وقت میباشم دربارهٔ
شما و میخواهم که شما در نیکوئي ها عاقل باشید و در بدي ها
۲۰ ساده * و خدائي که اصل آرام است شیطان را بزودي درزیر
قدمهای شما خواهد مالید و توفیق خداوند ما عیسی مسیح
۲۱ با شما باد * وتیمتیوس رفیق من درهرامر و لوکیوس و یاسون
۲۲ و سوسپطر خویشان من سلام شما را می رسانند * و کاتب
۲۳ حروف ترتیوش در خداوند سلام میگوید * و گایوس که مرا و
تمام کلیسیا را مهماندار است شما را سلام میرسانند و آراستش
۲۴ کلانتر شهر و کوارطس برادر شما را سلام میرسانند * که توفیق
۲۵ خداوند ما عیسی مسیح با همهٔ شما باد آمین * پس آن کسی را
که قادر است که شما را استوار نماید بر حسب مژدهٔ من و
ندای بعیسی مسیح موافق اظهار آن سرّي که از قدیم الایّام
۲۶ مستتر بود * و الحال آشکارا گردیده است و بوساطت رسایل انبیا
و حکم خدای لم یزل از برای اطاعت بایمان بر همگي قبائل
۲۷ هویدا شده است * آن خدای وحید حکیم را بوساطت عیسی
مسیح تا ابد جلال باد آمین *

نامهٔ اول پولوس حواري باهل قرنتس *

باب اوّل

۱ نامه ایست از پولوس حواري خواندهٔ شدهٔ عیسی مسیح
۲ بمشیت خدا باسوستنیس برادر * بکلیسیای خدا که درقرنتس
است بمنزّهان درمسیح عیسی و مقدّسان خوانده شده باهمگي
آنانی که درهر جا اسم خداوند ما عیسی مسیح که هم خداوند
۳ ایشان است و هم ما را میخوانند * که توفیق و آرام از جانب
۴ پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند برشما باد * امّا بعد پیوسته
شکر مینمایم خدای خود را دربارهٔ شما بجهت توفیق خدا که
۵ درمسیح عیسی بشما داده شده است * که درهر چیز دروی
۶ مستغني شده اید از کمال بیان و علم * بنوعی که اثبات مسیح
۷ درنزد شما بوضوح پیوسته است * بنهجی که شما در هیچ
کرامت قاصر نیستید و ظهور خداوند ما عیسی مسیح را انتظار
۸ می‌کشید * و اوست که شما را تا بانجام برقرار خواهد ساخت
تا آنکه شما درروز خداوند ما عیسی مسیح سرافگنده نباشید *
۹ امین است آن خدائی که ازو طلب کرده شدید تا که درپسرش
۱۰ عیسی مسیح خداوند ما شریک باشید * و من ای برادران از

شما بجهت خاطر خداوند ما عیسی مسیح استدعا می‌نمائیم
که شما بتمامی در قول متفق باشید و جدائی درمیان شما راه
۱۱ نیابد بلکه بیک قصد و یک مقصود باهم پیوسته باشید * که از
اهل کلوئی خبر بمن رسیده است دربارهٔ شما ای برادران که
۱۲ نزاعها درمیان شما میباشد * غرض این است که هریکی از
شما میگوید که من زان بولوسم و من زان اپولوس و من زان کیفاس
۱۳ و من زان مسیح * آیا مسیح منقسم شد یا آنکه پولوس درراه
۱۴ شما مصلوب شد یا بولوس تعمید یافتید * خدا را شکر می‌کنم که
۱۵ هیچیک از شمارا غسل ندادم مگر کرسپس و گایوس را * مبادا
۱۶ که کسی بگوید من باسم خود تعمید دادم * و خاندان استیفانرا
نیز تعمید دادم و دیگر یاد ندارم که کسی دیگررا تعمید داده
۱۷ باشم * که مسیح نفرستاد مرا تا که تعمید دهم بلکه تا مژده را
رسانیده باشم و آن نه بسحر بیان است. که مبادا صلیب مسیح
۱۸ عبث شود * چه ذکر صلیب نزد هالکان حماقت است و نزد
۱۹ ما نجات یافتگان قدرت خداست * که نوشته شده است
که من تباه میکنم حکمت حکمارا و باطل میسازم فهم ارباب
۲۰ فهم را * کجاست حکیم و کجاست کاتب وحی و کجاست
۲۱ معلم آیا که خدا حکمت این جهان را تحقیق نکرده است * که چون
بسبب حکمت خدا جهان بحکمت خود خدارا نشناخت
رای خدا چنین قرار گرفت که بوسیلهٔ مهمل قول منادی
۲۲ ایمان داران را برهاند * هرچند یهود متفحص آیت و یونانیان
۲۳ جویان حکمت اند * لیکن ما ندا می کنیم بمسیح مصلوب که او
۲۴ یهود را سنگ مصادم و یونانیان را مهمل است * و آنانی راکه
خوانده شده اند چه از یهودیان و چه از یونانیان مسیح قدرت
۲۵ خدا و حکمت خداست * که آنچه از خدا نامربوط است از

مردم مربوط تراست و آنچه از خدا ضعیف است از مردم قویتر
۲۶ است * دیگر ای برادران شما اهل دعوت خود را ملاحظه
نمائید که حکماء جسمانی بسیار نیستند و بزرگان بسیار نیستند
۲۷ و شرفا بسیار نیستند * بلکه خدا ابلهان چند را از جهان برگزیده
است تا آنکه حکیمان را شرمنده سازد و تنی چند از ضعیفان
۲۸ عالم را برگزیده است تا که قویها را خجل سازد * و پست ترین
چیزهای دنیا و چیزهای ناچیز را و چیزهای غیرموجود را خدا
۲۹ برگزیده است تا آنکه چیزهای موجود را معدوم گرداند * و تا
۳۰ آنکه هیچ بشری درحضور او فخر نه نماید * لیکن شما از او
در مسیح عیسی هستید که حکمت و عدالت و تقدّس و
۳۱ استخلاص شده است برای ما * تا آنکه بحسب آنچه نوشته
شده است هرکس که فخر کند بخداوند فخر کند *

* ۲ * باب دویم *

۱ و من ای برادران چون بنزد شما آمدم نیامدم بافضیلت کلام
۲ و حکمت بلکه تا شما را از اعلام خدا آگاه سازم * که عزم من
چنین بود که ندانم درمیان شما جز عیسی مسیح و همان را
۳ مصلوب * و من درضعف و ترس و لرزش بسیار نزد شما می
۴ بودم * وکلام و ندای من بسخنان دلپسند حکمت انسانی نبود
۵ بلکه ببرهان و تاثیر روح بود * تا که نیا شد ایمان شما درحکمت
۶ انسانی بلکه در قدرت خدائی باشد * لیکن نزد اشخاص کامل
بحکمت تکلّم می نمائیم امّا نه حکمت اینجهان و نه حکمت
۷ فضلای اینجهان که نابود میگردند * بلکه بحکمت خدائی مرموزا
تکلم می نمائیم آن حکمت نهان که خدا پیش از عوالم بجهت
۸ جلال ما مقدر کرده بود * و آنرا هیچکس از پیشوایان اینجهان

ندانستند زیرا که اگر دانستندی خداوند جلال را مصلوب
۹ نساختندی * لیکن آنچنان که نوشته شده است که چشمی
ندیده است و گوشی نه شنیده است و بخاطری خطور نکرده
است آنچیزهائی را که خدا بجهت محبّان خود مهیا ساخته
۱۰ است * لیکن خدا بروح خود برما کشف نمود است که روح
همه چیزرا تحقیق می نماید بلکه مواضع عمیق خدا را نیز *
۱۱ وکیست از بشرکه چیزهای بشري را درک کند مگر روح بشر
که در ویست بهمین وضع امور خدائي را هیچ کس درکم
۱۲ نتواند کرد جز روح خدا * و ما نیافته ایم روح دنیائي را بلکه
روح خدائي را تاکه درک نمائیم آن چیزهائي را که خدا بما
۱۳ عطا نموده است * و بآن چیزها تکلم می نمایم نه بکلام
پرداخته حکمت انساني بلکه بآن کلام که روح القدس آموزد
۱۴ و قرین میسازیم روحانیانرا با روحانیات * و انسان طبیعي
چیزهای روح خدا را نمي پذیرد زیرا که نزدش مهمل است
۱۵ و نمي تواند فهمید ازانرو که روحاني تحقیق آن مي شود * لیکن
شخص روحاني همه را درك مي نماید و هیچکس او را درك
۱۶ نمی کند * زیرا که کیست فهم خداوند را فهمیده است تا آنرا
مشیر باشد لیکن ما فهم مسیح را داریم *

* ۳ * باب سوم *

۱ ای برادران من نتوانستم که با شما تکلم نمایم چون با روحانیان
۲ بلکه چون با جسمانیان و اطفال در مسیح تکلم نمودم * و شما را
بجهت خوردن شیر دادم نه گوشت که توانائي نداشتید بلکه
۳ هنوز نیز توانائي ندارید * چه تا حال جسماني هستید آیا چون
درمیان شما غیرت و نزاع و جدائیها است جسماني نیستید

۴ و مثل خلق رفتار نمي نمايد * چنانچه كسى از شما ميگويد
كه من زان پولوسم و ديگري كه من ازان اپلوس آيا جسماني
۵ نيستيد * كيست پولوس و كيست اپلوس جز خادمان كه
بوساطت آنها ايمان آورديد و بقدريكه خداوند بهركس داده
۶ است * من كاشتم و اپلوس آبياري نمود و روياننده خداست*
۷ پس نه غرس كننده و نه آب دهنده چيزيست مگر خداى
۸ روياننده * كارنده و آب دهنده يك هستند و هريك مزد
۹ خود را موافق مشقت خود خواهند يافت * كه باالسويه مزدوران
۱۰ خدا هستيم و شما زراعت خدا و عمارت خدا هستيد * و من
بحسب توفيقي كه خدا بمن داده است چون معمار عاقل
اساس نهادم و ديگري آنرا عمارت مي‌نمايد و هركس بايد كه
۱۱ خبردار باشد كه چه گونه تعمير مينمايد * هيچكس نمي تواند
كه اساس ديگر را بنا نهد جز آنچه هست و آن عيسى مسيح
۱۲ است * و اگر كسي برآن اساس از طلا يا نقره يا جواهريا چوب
۱۳ يا گياه يا كاه عمارت كند * عمل هركس آشكارا خواهد شد زيراكه
آنروز او را ظاهر خواهد ساخت از آنروكه بآتش كشف كرده
ميشود پس آتش خواهد آزمود كار هركس را كه چگونه است *
۱۴ اگر عمل كسي كه عمارت كرده است بماند مزد خواهد يافت*
۱۵ و اگر عمل كسي سوخته شود زيان خواهد يافت ليكن خود رستگار
۱۶ شود مانند كسي كه از آتش گريزد * آيا ندانسته ايد كه هيكل
۱۷ خدا ميباشيد و روح خدا در شما ميباشد * اگر كسي خراب كند
هيكل خدا را خدا او را خراب نمايد زيراكه هيكل خدا پاكست
۱۸ و آن شمائيد * و هيچكس خود را فريب ندهد چه اگركسي از شما
در جهان خرد را حكيم مينمايد بايدكه احمق گردد تا آنكه حكيم
۱۹ شود * زيرا كه حكمت اين جهان نزد خدا حماقتست كه نوشته

شده است که او حکیمانرا هم بتزویرات ایشان گرفتار میسازد *
۲۰ و ایضا اینکه تصورات حکما را میداند که لغو است *
۲۱ خلاصه آنکه هیچکس را نرسد که بمردم فخر نماید زیرا که تمامی
۲۲ اشیا ازان شماست * خواه پولوس وابلوس و کیفاس خواه دنیا
خواه زندگی خواه مرگ خواه حالیات خواه مستقبلات همه
۲۳ ازان شماست* و شما ازان مسیح هستید و مسیح ازان خداست

* ۴ * باب چهارم *

۱ چنین باید که شخص مارا داند که خادمان مسیح و تقسیم
۲ کنندگان اسرار خدائیم وبس * وآنچه در تقسیم کننده مطلوب
۳ است اینست که امین یافته شود * و چه بسیار حقیر است
مرا که از شما یا از تدقیق خلق امتحان کرده شوم بلکه من برخود
۴ حکم نمینمایم* که هرچند من در خود هیچ نیاًبم معین نمیشوند
۵ که عادل هستم آنکه معین مینماید مرا خداوند است * پس
پیش از وقت مطلقا حکم نه نمائید تا وقتیکه خداوند آید و
اوست که مستورات ظلمت را روشن خواهد ساخت و ارادهٔ
قلوب را هویدا خواهد نمود آنگاه هرکس را خدا تعریف خواهد
۶ نمود * ای برادران این مطالب را از خود وابلوس بیان نمودم
بجهت دیگران برای خاطر شما تا آنکه شما ازما یاد گیرید که
زیاده برآنچه نوشته شده است تصوّر نه نمائید و تا آنکه یک
۷ شخص از یک نفر بر دیگری تفاخر نه نماید * که کیست
که ترا منزّه میسازد و چه چیز را مانکی که نیافتهٔ پس چون
۸ یافتی چرا فخر مینمائی چنانچه گویا از خود یافتی * حال
سیر هستید حال مستغنی میباشید و بدون ما بمرتبهٔ سلطان
۹ هستید کاش مسلّط بودید تا که ما نیز با شما مسلط شویم * که

مظنهٔ من چنین است که خدا ما رسولان آخرین را نموده است
بنوعی که گویا حکم قتل برما شده است که دنیا و فرشتگان
۱۰ وخلق را تماشاگاه گشته ایم * و ما بجهت مسیح احمقیم و
شما از مسیح خردمندید ما ناتوانیم و شما توانا شما عزیرید و
۱۱ ما ذلیل * و تا این ساعت گرسنه هستیم و تشنه و برهنه و کتک
۱۲ خورده و آواره * و بدستهای خود درکارکردن مشقت میکشیم
و فحش میدهند دعا مینمائیم عذاب میدهند صبر مینمائیم *
۱۳ کفر میگویند التماس مینمائیم چون فضلهٔ دنیا شده ایم و چون
۱۴ زوائد هرچیز تا حال * و من این را نمینویسم که شما را منفعل
۱۵ نمائیم بلکه چون بفرزندان محبوب خود پند میدهم * که
هرچند در مسیح ده هزار استاد دارید لیکن پدران بسیار ندارید
که در مسیح عیسی بوسیلهٔ انجیل من شما را تولید نمودم *
۱۶ پس از شما استدعا مینمایم که از من تتبع نمائید * بسبب
۱۷ این من تیمذیوس را نزد شما فرستادم که او فرزند محبوب
وامین منست در خداوند واو رفتار مرا در مسیح بنوعی که
در هر جا در هر کلیسا تعلیم می نمایم شما را یاد خواهد آورد *
۱۸ بعضی خود را شخصی می نمایند گویا که من خود نزد شما
۱۹ نمی آیم * لیکن بزودی نزد شما خواهم آمد اگر خداوند خواسته
باشد و خواهم یافت نه کلام متکبرانرا بلکه حقیقت ایشانرا *
۲۰ که ملکوت خدا درکلام نیست بلکه درحقیقت است * چه
۲۱ میخواهید آیا با چوب نزد شما آیم یا با محبت و نفس فقر *

* ۵ * باب پنجم *

۱ و مشهور است درهرجا که درمیان شما زنا میباشد آن قسم
زنائی که درمیان قبائل هم نام برده نمی شود که شخص زن

۲ پدر خود را بگیرد * و شما فخر می نمائید بجاي آنکه بایست
غم خورید که آنکس که این عمل را نموده است از میان شما
۳ برطرف گردد * و بدرستي که هرچند من از حیثیت جسم
غائبم لیک از روي روح حاضرم در اینکس که این چنین کرده
۴ است گویا که من خود حاضر هستم و حکم مي نمایم * که شما
و روح من باسم خداوند ما عیسی مسیح جمع گشته با قوّت
خداوند ما عیسی مسیح فلان کس را بجهت هلاک جسماني
۵ بشیطان سپارید * تا آنکه روح در روز خداوند ما عیسی
۶ مسیح نجات یابد * وفخر شما شایسته نیست آیا نمیدانید
۷ که اندک خمیري تمام چونه را خمیر میسازد * پس خمیر مایهٔ
کهنه را تماما بیرون نمائید تا آنکه تماما چونه نو باشد چنانچه
شما نیز بي خمیر مایه اید که فصح ما نیز بجهت ما قربان
۸ شده است یعني مسیح * پس عید کنیم نه بخمیر کهنه و نه
بخمیر بدي و شرارت بلکه بنان بي خمیر مایهٔ ساده لوحي
۹ و راستي * و درین مکتوب بشما نوشته ام که با زنا کاران
۱۰ مخالطت نه نمائید * لیکن نه اینکه مطلقا با زنا کاران این جهان
یا با طمّاعان یا ستم پیشگان یا بت پرستان محشور نشوید
۱۱ زیرا که بایست از دنیا بیرون روید * بلکه بشما نوشته ام که
مخالط نشوید با کسي که براذر خوانده شود و زاني یا طامع
یا بت پرست یا دشنام دهنده یا باده پرست یا ستمگر باشد
۱۲ بلکه با چنین کسي اکل نه نمائید * که مرا چکار است که
برخارجیان حکم نمایم آیا چنین نیست که شما براهل درون
۱۳ حکم مینمائید وخدا براهل بیرون حکم می نماید * بهر صورت
آن شریر را از میانه برطرف نمائید *

* ۶ * باب ششم *

۱ آیا هیچ کس از شما را این جرات هست که چون با کس دیگر مدعا کمه دارد در نزد بیدینان انفصال دهد نه در نزد مقدّسان*
۲ نمیدانید که مقدّسان حکم بر اهل دنیا خواهند کرد پس هرگاه اهل دنیا از شما حکم مي یابند آیا شایسته از مقدّمات کمینه
۳ نیستند * آیا نمیدانید که بر فرشتگان حکم خواهیم کرد پس
۴ چون است که در امور دنیوي حکم نه نمائیم * پس اگر ادعاهای دنیوي داشته باشید کسانی را که در کلیسیا پست
۵ تراند بنشانید * این سخن را بجهت انفعال شما میگویم آیا چنین است که درمیان شما یک خردمند نباشد که تواند در
۶ حق برادرخود انصاف نماید * آیا برادر با برادر ادّعا دارد نه
۷ همین و بس بلکه به پیش بیدینان * بدرستي که این از راس نقص شماست که با یکدیگر ادّعا داشته باشید چرا مظلوم بودن
۸ را نمی پسندید و چرا زیانرا اختیار نمي نمائید * بلکه شما ظالم
۹ اخّاذ هستید نه همین و بس بلکه بر برادران * آیا نمیدانید که نا راستان وارثان ملکوت خدا نخواهند گشت فریفته نشوید زانرو که نه زناکاران و نه بت پرستان و نه فاسقان و نه مفعولان
۱۰ ونه فاعلان * و نه دزدان و نه طامعان و نه باده پرستان و نه
۱۱ فحّاشان و نه اخّاذان وارثان ملکوت خدا خواهند گشت * و بعضی از شما نیز چنین بودید لیکن غسل یافتید و مطّهر گردیدید
۱۲ و از راستان شدید باسم جناب عیسی و بروح خدای ما * و همه چیز مرا جایز است لیکن نه آنکه همه مفید باشد قادر بر همه
۱۳ هستم و هیچ چیز بر من قدرت نخواهد یافت * خوراك بجهت شکم است و شکم بجهت خوراك و خدا هم این را و هم آنرا فاني خواهد ساخت و بدن بجهت زنا نیست بلکه بجهت

۱۳ خداوند است و خداوند بجهت بدن * و خدا هم خداوند را
۱۴ برخیزانید و هم ما را بقدرت خواهد برخیزانید * آیا نمیدانید
که بدنهای شما اعضای مسیح اند پس آیا من اعضای مسیح
۱۶ را گرفته اعضای فاحشه گردانم چنین مباد * آیا نمیدانید که
آنکس که با فاحشه ملحق می‌گردد با وی یک تن است زانرو
۱۷ که میگوید که آن هردو یک جسم خواهند بود * و آنکس که
۱۸ با خداوند ملحق می‌گردد با او یک روح است * از زنا بگریزید
که هر گناه که مردم میکنند خارج از بدن است و زانی گناه گار
۱۹ است نسبت بتن خود * آیا که نمی دانید بدن شما هیکل
روح القدس است که در شما می‌باشد و آنرا از خدا یافته اید و
۲۰ اینکه ازآن خود نیستید * زیرا که بقیمت خریده شده اید پس
خدا را تعظیم نمائید بتن خود و بروح خود که زان خدا میباشند *

* ۷ * باب هفتم *

۱ و دربارهٔ آنچه شما از من استفسار نمودید شایسته است مرد
۲ را که با زن مس نه نماید * لیکن بسبب رفع زنا سزاوار است
۳ که هر مرد زن خود را داشته باشد و هر زن شوهر خود را * و
باید شوهر را که با زن بوضع مناسب مرحمت نماید و زن نیز
۴ با شوهر خود بهمین وضع * زن مختار بدن خود نیست بلکه
شوهر است و شوهر نیز مختار بدن خود نیست بلکه زن است *
۵ از یکدیگر جدائي نگزینید جز برضای طرفین تا مدّتی بجهت
فرصت نمودن بجهت نماز و روزه و باز با یکدیگر پیوندید مبادا
که شیطان بسبب بی مبالاتئي شما شما را در امتحان اندازد *
۶ و اینها را بطریق جواز میگویم نه بطریق حکم * زیرا که من چنین
۷ میخواهم که همگی خلق چون من باشند لیکن هرکس بنوع

مخصوص خود از خدا بخشش یافته است یکي باین قسم ودیگری
۸ بقسم دیگر * و تزویج نکردگان و بیوه زنانرا میگویم که ایشانرا افضل
۹ است که چون من باشند * لیک اگر پرهیز ندارند نکاح نمایند که
۱۰ نکاح نمودن افضل است از سوخته شدن * بتزویجکردگان حکم می
۱۱ نمایم نه من بلکه خداوند که زن از شوهر جدا نگردد * و اگر جدا
شود بی نکاح بماند یا برگردد بشوهر خود و اینکه شوهر زن را
۱۲ نگذارد * و بدیگران میگویم نه من بلکه خداوند که اگر کسی از
برادران زنی بی ایمان داشته باشد و او راضی باشد که با وی
۱۳ باشد او را مرخّص نه نماید * و نیز زنیکه شوهر بی ایمان داشته
باشد و آنمرد راضي باشد که با وی باشد آنزن مرد را ترک نه
۱۴ نماید * که شوهر بی ایمان بزن خود مقدّس گردیده است و زن
بی ایمان بشوهر ورنه اولاد شما حرام زاده میبودند و حال آنکه
۱۵ مقدّس‌اند * واگرشخص بی‌ایمان خود جدا شود جدا گردد برادر
یا خواهر درینوقت مقیّد نیست لیکن خدا ما را بصلح دعوت
۱۶ نموده‌است * که چه میداني توای زن شاید شوهر را نجات
دهي و تو چه داني ای مرد شاید که زن را نجات دهي *
۱۷ بهر حال چنانچه خدا هرکس را قسمت داده است وآنچنانکه
خداوند هرکس را خوانده است بهمان طور رفتار نماید و در
۱۸ همگي کلیسیاها من باین وضع معین مینمایم * و اگر مختوني
خوانده شده باشد نا مختوني نخواهد و اگر نا مختوني خوانده
۱۹ شده باشد مختون نگردد * زیرا که مختوني هیچ و نا مختوني
نیز هیچ است بلکه نگاه داشتن احکام خدا عمده است * و
۲۰ هرکس در پیشهٔ که در آن خوانده شده بود بماند * (۲۱) اگر در
حالت بندگي خوانده شدهٔ میندیش لیکن آزادی را اگر تواني
۲۲ بیشتر خواهان باش * که بنده که در خداوند خوانده شده است

آزاد خداوند است و همچنین کسی که آزاد خوانده شده است
۲۳ بندهٔ مسیح است * بقیمت خریده شده اید در بندگي مردم
۲۴ راسخ مشوید * ای برادران باید که شخص درهر حالت که خوانده
۲۵ شده است در همان حالت با خدا باشد * و حکمی از خداوند
دربارهٔ نکاح نیافتگان ندارم لیکن چون کسی که از خداوند
۲۶ مرحمت یافته است که امین باشد رائی میزنم * که چنین
گمان دارم که بسبب تنگي این روزگار بهتر آنست که شخص
۲۷ درهمان حالت بماند * ای که با زني پیوند شده خلاصی مجو
۲۸ و ای که از زن جدائي زن مگیر * لیکن اگر نکاح کني گناه نکردهٔ
و اگر باکرهٔ نکاح نماید گناه نکرده است لیکن این اشخاص
زحمت جسماني خواهند کشید و ازین مرا برشما دریغ است *
۲۹ و این را میگویم ای برادران که وقت منقضي است خلاصه این
است که آنان که زن دارند چنان باشند که گویا ندارند *
۳۰ و گریه کنندگان چون آنان باشند که گریه نمی کنند و خوشوقتان
چون آنان که خوشي نمی نمایند و خرندگان چون آنان که
۳۱ مالک نیستند * و کسانیکه در این جهان تصرّف نمایند چون
آنان که بغایت تصرّف نمی نمایند زیرا که اوضاع جهان در
۳۲ گذار است * و شما را میخواهم که بی فکر باشید که شخص بی
نکاح در چیزهای خداوند می اندیشد که چگونه خداوند را
۳۳ خوش نماید * و نکاح کرده در بارهٔ جهان می اندیشد که چگونه
۳۴ زن را خوش نماید * زن مزوّجه و باکره باهم تفاوت دارند
زن نامزوّج بجهت خداوند می اندیشد که هم در تن و هم در
روح مقدّس باشد و زن نکاح دیده در امور دنیا می اندیشد
۳۵ که چگونه شوهر را خوش نماید * و بجهت نفع شما این را می
گویم نه آنکه دامی برشما اندازم بلکه بجهت آنچه سزاوار

٣٣ است و تا آنکه خداوند را بی تشویش خدمت نمائید * لیکن
اگر کسي گمان دارد که دختر او را شایسته نیست که از حدّ بلوغ
بگذرد و باید که چنین شود پس آنچه خواهد کند گناه نمیکند
٣٧ نکاح کنند * و آنکس که در دل پایدار است و محتاج نیست
و مختار ارادهٔ خود است و در دل خود این عزم را نموده است
٣٨ که دختر خود را نگاه دارد خوب مینماید * پس آنکس که
بنکاح میدهد خوب میکند و آنکس که بنکاح نمی دهد خوبتر
٣٩ مینماید * زن بسته میشود بشریعت مادامیکه شوهرش زنده
است و اگر شوهرش مرده باشد اختیار دارد بهر که تزویج کند
٤٠ لیکن در خداوند باشد * لیکن خوشحالتر است که باین طور بماند
بنا بر رای من و من میدانم که روح خدا در منست *

* ٨ * باب هشتم *

١ امّا در بارهٔ قربانیهای بتها محقّق است که همه دانش داریم
و دانش آماس مینماید و بمحبت معموري میشود * اگر کسی
٢ گمان دارد که چیزي می داند هیچ چیزرا نمیداند چنانچه
٣ بایست * و اگر کسي با خدا محبت داشته باشد هم آنرا شناخته
٤ است * پس بخصوص خوردن قربانیهای بتها این محقق
است که در جهان بت چیزي نیست و اینکه خدای نیست
٥ جز یک خدا * چه هرچند میباشند که خدایان خوانده میشوند
چه در آسمان و چه در زمین چنانچه می باشند خدایان بسیار
٦ و خداوندان بسیار * لیکن ما را یک خداست آن پدر که همه
چیزها ازوست و بازگشت ما بسوي اوست و یک خداوند
یعنی عیسی مسیح که بوساطت او همه چیز میباشد و ما را
٧ وسیله است * لیکن همه را دانش نیست که بعضی نظر بر بت

میخورند چنانچه آن از بت است و چون مدرك آنها ضعیف
۸ است مکدّر میشود * وخوراك ما را بخدا نمیرساند زیرا که
۹ اگرخوریم افضل نیستیم و اگر نخوریم پست تر نیستیم * لیکن
۱۰ زنهار مبادا که این اختیار شما ضعیفان را بلغزاند * که اگرکسی
ترا که دانش داري به بیند که در بتکده نشستهٔ آیا دل آن
۱۱ شخص ضعیف بخوردن قربانیهای بت قوی نخواهد شد * پس
هلاك میشود آن برادر ضعیف تو که درراه او مسیح مرد بسبب
۱۲ دانش تو * و باین قسم بر برادران تقصیر کرده و دانش ضعیف
۱۳ آنها را صدمه رسانیده بر مسیح خطا مینمائید * پس گر خوراکي
برادرم را لغزش دهد هرگز گوشت نخواهم خورد مبادا که برادر
خود را لغزش دهم *

* ۹ * باب نهم *

۱ آیا من حواري نیستم آیا من آزاد نیستم آیا من عیسی مسیح
خداوند ما را ندیدم آیا شما صنعت من در خداوند نیستید *
۲ اگر دیگران را حواري نیستم که بي شك شما را هستم زانرو که
۳ شما مهر رسالت من در خداوند هستید * جواب من آناني
۴ را که از من سوال مینمایند اینست * که آیا اختیار خوردن و
۵ آشامیدن نداریم * آیا اختیار نداریم که خواهري ایماني را بزني
گرفته باهم بسر برده باشیم چون باقي حواریان و برادران
۶ خداوند و کیفاس یا همین من و برناباس اختیار معزولي از
۷ شغل ندارم * کیست که از کیسهٔ خود خورده گاهی متوجهٔ
جنگ شود یا کیست که تا کستان را غرس نموده از میوه اش
۸ نخورد یا گلهٔ را چراند و از شیر آن گله نخورد * آیا اینها را من
۹ ازخود میگویم و شریعت چنین نمی گوید * که در صحیفهٔ

موسی مرقوم است که گاو خورد کنندهٔ خرمن را دهان مبند آیا
١٠ خدا را اندیشه از گاوانست * یا بجهت ما میگوید بالکلیه بلی
بجهت ما مرقوم است که خویش‌کننده باید بامید خویش کند
١١ و خورد کننده بباید از امیدگاه خود چیزی را بامیدواری * چون
ما روحانیات را بجهت شما افشاندیم آیا امری بزرگست که
١٢ جسمانیات شما را درو کنیم * چون دیگران درین اختیار شریک
میباشند آیا که ما بطریق اولی نیستیم لیکن این اختیار را معمول
نداشتیم بلکه هر چیز را متحمل میشویم که مبادا مژدهٔ مسیح
١٣ را معوّق داریم * آیا شما مطلع نیستید که خادمان مسجد از
١٤ مسجد میخورند و ملازمان مذبح در مذبح شریکند * بهمین
قسم خداوند مقرّر فرموده است بجهت آنانی که ندا بمژده
١٥ مینمایند که از مژده معاش یابند * لیکن من هیچیک ازینها را
معمول نداشتم و این را باین قصد نه نوشتم که بجهت من
چنین شود زانرو که مرا مرگ نیکو تر است از آنکه کسی فخر مرا
١٦ باطل گرداند * که هرچند ندا بمژده کنیم فخر من نیست که
١٧ مرا ضروریست و وای برمن است اگر ندا بمژده ننمایم * چه
اگر بخوشوقتی در این امر مشغول باشم مزد خود را می یابم
١٨ و اگر کرهاً نمایم امین نظارت می باشم * پس اجرت من
چیست اینست که رسانیدن مژدهٔ مسیح را چون رسانم
بی‌خرج سازم یعنی که اختیار خود را در انجیل پر استعمال
١٩ نمایم * که چون از همه آزاد می باشم خود را بندهٔ همه ساخته
٢٠ ام تا بیشتر از خلق را بچنگ آرم * و با یهودیان چون یهود
گشتم تا که یهود را بچنگ آرم و با متشرّعان چون متشرّع تا
٢١ آنکه متشرّعان را بچنگ آرم * و با بی شرعان چون بی‌شرع
نه اینکه نزد خدا بی شریعت بودم بلکه در راه مسیح متشرّع

۲۲ بودم تا که بی شرعانرا بچنگ آرم * و ضعیفان را چون ضعفا گشتم تا آنکه ضعیفان را بچنگ آرم و بجهت هرکس هر چیز
۲۳ گشتم تا بهر نوع بعضی را نجات دهم * واین را بجهت این
۲۴ مینمایم که تا بانجیل شریک گردم * آیا نیمدانید که آنکسان که در میدان میدوند همه میدوند و یک نفر گوی را میرباید
۲۵ شما نیز بهمان طور بدوید تا که شما بچنگ آرید * هرکس که ارادۀ کوشش دارد کمال خود داری مینماید بدرستیکه ایشان این را مینمایند تا که سربند فانی را ربایند و ما غیر فانی را *
۲۶ ومن هم بهمان طور میدوم نه چون شبهه ناکان در مقصود و
۲۷ مشت میزنم نه چون کسی که هوارا میزند * بلکه تن خود را زبون میسازم و چون اسیرش میکشم که مبادا دیگران را وعظ نموده من خود مردود شوم *

* ۱۰ * باب دهم *

۱ ای برادران من نمیخواهم که شما بیخبر باشید که پدران ما همه
۲ تحت ابر بودند و همه از دریا عبور نمودند * و همه بغسل در ابرو
۳ دریا داخل موسی شدند * وهمه یک خوراک روحانی میخوردند *
۴ و همه یک آشامیدنی روحانی را می آشامیدند زیرا که از کوه روحانی که بعقب می آمد می آشامیدند و آن کوه مسیح بود *
۵ لیکن از اکثر آنها خدا راضی نبود چنانچه در دشت ریخته شدند *
۶ و این امور بجهت ما نمونها گشتند تا آنکه اخاذ بدیها نباشیم
۷ چنانچه آنها اخاذ بودند * و نه بت پرستان شوید چنانچه بعضی از آنها بودند چنانچه نوشته شده است که قوم نشست
۸ بجهت خوردن و آشامیدن و برخاست بجهت لعب * و نه زنا کنید چنانچه بعضی از آنها زنا کردند و سا قط گشتند دریکروز

۹ بیست و سه هزار نفر * و نه مسیح را امتحان کنیم چنانچه
بعضی از آنها امتحان کردند و مار آنها را زده هلاک شدند *
۱۰ و نه گله نمائید چنانچه بعضی از آنها گله کردند و از فرشته
۱۱ هلاک کننده هلاک شدند * و همگي این امور که بر آنها واقع
گشت نمونه است و بجهت نصیحت ما نوشته شده است که
۱۲ او اخر ایّام بما رسیده است * پس آنکس که گمان دارد که ایستاده
۱۳ است باخبر باشد که نیفتد * و هیچ امتحانی شمارا در نیافته است
جز آنکه انسانی بوده است و خدا امین است و شما را نخواهد
گذاشت که ما فوق طاقت آزموده شوید بلکه با امتحان گریزگاه
۱۴ پیدا خواهد نمود تا آنکه تحمّل توانید نمود * خلاصه ای محبوبان
۱۵ من از بت پرستي بگریزید * سخن میگویم چون با خردمندان
۱۶ خود توغّل کنید در آنچه میگویم * ساغر مبارك که ما آنرا تنزیه
مینمائیم آیا شراکت در خون مسیح نیست و نانی که می شکنیم
۱۷ آیا شراکت در تن مسیح نیست * که ما تمامي یک نان و یک
۱۸ بدن هستیم که همه در یک نان شریک هستیم * ملاحظه نمائید
اسرائیل ظاهریرا آیا خورندگان قربانی شرکايِ قربانگاه نیستند *
۱۹ و قصد من چیست آیا که بت چیزي هست یا قربانیهای
۲۰ بت چیزی می باشند * بلکه آنچه قبائل قربانی مینمایند
دیوها را مینمایند نه خدا را و نمیخواهم که شما شرکاء دیوان
۲۱ باشید * کاسهٔ خداوند و کاسهٔ دیوان را هردو نمی توانید آشامید
درمایدهٔ خداوند و مایدهٔ دیوان هردو شریک نمي توانید بود *
۲۲ آیا که خداوند را بغیرت می آریم آیا ما ازوی قویي تر میباشیم *
۲۳ مرا درهمه چیز اختیار است لیکن همه مفید نیست مرا برهمه
چیز اختیار است لیکن نیست چنین که همه معمور سازد *
۲۴ و باید که هیچ کس فایدهٔ خود را نجوید بلکه هرکس فایدهٔ

۲۵ دیگریرا * و هر آنچه در قصّابخانه میفروشند بخورید و بسبب
۲۶ زهد نظر میندازید * که زمین و پُریش از خداوند است *
۲۷ و اگر کسی از بی ایمانان شما را دعوت نماید و خواهش رفتن
نمائید هرآنچه نزد شما گذاشته شود بخورید و بسبب زهد شک
۲۸ نه نمائید * و اگر کسی شما را گوید که این قربانئی بت است
مخورید بسبب آنکس که اشارت کرد و بسبب زهد هرچند که
۲۹ زمین و پُریش زان خداوند است * و قصد من از زهد نه زهد خود
است بلکه شخص دیگر زیرا که چرا بر آزادگي من از زهد دیگری
۳۰ حکم شود * و اگر من قرین شکر گذاري خورم چرا بسبب آنچه
۳۱ بر آن شکر کنم مطعون گردم * پس خواه خورید و خواه آشامید
۳۲ هرچه کنید منظور تعظیم خدا باشد * پس نسبت بیهود و یونانی
۳۳ و کلیسیای خدا بی آزار باشید * چنانچه من نیز در هر عمل
همه را خوشوقت میسازم و خود را منظور ندارم بلکه عموم خلق
را تا نجات یابند *

* ۱۱ * باب یازدهم *

۱ از من تتبّع نمائید چنانچه من تتبّع مینمایم مسیح را * ای برادران
من تحسین مینمایم شما را که در هر عمل مرا یاد آرید و سفارشها
۳ را نگاه دارید آنچنان که بشما سپردم * و میخواهم که بدانید شما
۴ که سر هر مرد مسیح است و سر زن مرد و سر مسیح خدا * و
هر مرد که در دعا یا وعظ سر را پوشیده دارد سر خود را رسوا می
۵ نماید * و هر زن که سر برهنه دعا یا وعظ نماید سر خود را رسوا
۶ مینماید زانرو که چنان است که گویا تراشیده شد است * که
اگر زن نمی پوشد بچیند و اگر چیدن یا تراشیدن بجهت زن
۷ بیحرمتي است بپوشاند * و مرد نبایست که سر را بپوشاند که

۸ صورت او پرتو خدا است و زن پرتو مرد است * که مرد نیست
۹ از زن بلکه زن از مرد است * و مرد بجهت زن خلق نشد
۱۰ بلکه خلق شد زن بجهت مرد * از آنست که زن را بایست که
۱۱ قدرت بر سر داشته باشد بجهت فرشتگان * لیکن در خداوند نه
۱۲ مرد جدا از زن است و نه زن جدا از مرد * که چنانچه زن از مرد
۱۳ است مرد را نیز واسطه زن است وهمه از خدایند * و در پیش
خود انصاف دهید که آیا شایسته است که زن نپوشیده خدا
۱۴ را عبادت نماید * یا آنکه طبیعت خود شما را نمی آموزد که
۱۵ اگر موی مرد دراز باشد باعث بیحرمتی اوست * و اگر زن
داشته باشد حرمت اوست از آنجا که مو در شمار لباس بوی
۱۶ داده شده است * واگر کسی لجاج نماید خود داند نه ما و نه
۱۷ کلیسیاهای خدا چنین عادتی را نداریم * و چون این اخبار
را مینمایم تحسین نمی نمایم که نه بجهت تکمیل بلکه بجهت
۱۸ نقص باهم جمع میشوید * که مسموع میشود که چون نخست
در کلیسیا فراهم می آئید مخالفتها درمیان شما میشود و قلیلی
۱۹ را اعتقاد میدنمایم * که ضروریست که مخالفتها درمیان شما باشد
۲۰ تا که مقبولان درمیان شما آشکارا گردند * پس چون شما باهم
۲۱ فراهم می آئید بجهت خوردن عشاء ربّانی نیست * بلکه
هریک عشای خود را مقدّم میدارد و یکی گرسنه و دیگری
۲۲ مست می باشد * مگر بجهت خوردن و آشامیدن خانها
ندارید یا آنکه کلیسیای خدا را تحقیر مینمائید و مفلسان را
شرمنده میسازید من چگویم شما را آیا در این مقدمه شما را
۲۳ تحسین نمایم من تحسین نمینمایم * که من این را از خداوند یافتم
و بشما سپردم که عیسی خداوند در شبی که تسلیم گردید نانی
۲۴ را برداشت * و شکر نموده شکست و گفت که بگیرید و بخورید

این بدن من است که در راه شما شکسته میشود و این عمل را
۲۵ در یاد داشت من بجا آرید * و بهمان طور کاسهٔ را بعد از شام
گفت که این کاسهٔ پیمان تازه ایست که بخون من بسته شده
است این عمل را هر وقت که بیاشامید در یاد داشت من
۲۶ بجا آرید * زانرو که هر مرتبه که آن نان را میخورید و این کاسه را
می‌آشامید نشان میدهید از مرگ خداوند تا وقتی که باز آید*
۲۷ پس هرکس که بطور نا شایسته آن نان را خورد یا کاسهٔ خداوند را
۲۸ آشامد مجرم بدن و خون خداوند خواهد بود * باید که شخص
تحقیق نماید خود را و باین قسم از نان خورد و از کاسه آشامد *
۲۹ که آنکس که بطور نا شایسته میخورد و می‌آشامد مکافات خود
را میخورد ومی آشامد که بدن خداوند را ملاحظه نمینماید * و
۳۰ از آنجا است که درمیان شما بسیار میباشند بی‌قوّت و ضعیف
۳۱ و چندی مرده اند * زانرو که اگر خود را می‌آزمودیم برما حکم
۳۲ نمی‌شد * و چون که برما حکم می‌شود از خداوند متنبه میشویم
۳۳ مبادا که باهل دنیا سزا یابیم * خلاصه ای برادران من چون
۳۴ بجهت خوردن جمع می شوید یکدیگر را انتظار کشید * و اگر
کسی گرسنه باشد در خانه بخورد مبادا که بجهت سزا یافتن
باهم جمع شوید و باقی مطالب را چون خود آیم درست
خواهم نمود *

* ۱۲ * باب دوازدهم *

۱ ای برادران من نمیخواهم که شما از کرامات روحانی بیخبر باشید*
۲ و خود میدانید که از جملهٔ قبائل میبودید و در عقب بتهای
۳ گنگ بنوعی که می بودند شما را روان بودید * پس شما را مخبر
میسازم که هرکس که بروح خدا تکلم مینماید عیسی را لعنت

نمی نماید و هیچ کس عیسی را خداوند نمی‌تواند خواند مگر
۴ بروح القدس * وکرامات متعدّد اند و روح یک *
۵ و خدمات متعدّد اند ومخدوم یک * و افعال متعدّد
۶ اند ویک خدا است که فاعل همه در همه است *
۷ وهرکس را ظهور روح بجهت منفعت عطا میشود * که یک
۸ کس را از روح کلام حکمت ودیگری را بهمان روح کلام دانش
۹ داده میشود * و بهمان روح دیگریرا ایمان و دیگریرا کرامات
۱۰ ومعالجات بهمان روح * ویکی را فعلهای قوی و دیگری را
اخبار نمودن ویکی را تمیز ارواح ودیگری را اقسام زبانها و
۱۱ دیگری را ترجمهٔ زبانها * وفاعل اینهمه همان یک روح است
۱۲ که هرکس را برحسب ارادهٔ خود تقسیم می‌نماید * که چنانچه
بدن یک است و اعضای متعدد دارد و همگی اجزای آن یک
بدن بتمامی یک شخص می باشند مسیح نیز بهمان وضع
۱۳ می باشد * زیرا که ما تمامی از یک روح بغسل داخل یک
بدن شدیم خواه یهود وخواه یونانی خواه بنده و خواه آزاد وهمه
۱۴ از آشامیدن یک روح شدیم * وتمام بدن را یک عضو نیست
۱۵ بلکه اعضای بسیار اند * واگر پا گوید که چون من دست
۱۶ نیستم از بدن نیستم آیا بدین سبب از بدن نیست * واگر گوش
گوید که چون من چشم نیستم از بدن نیستم آیا بدین سبب از
۱۷ بدن نیست * اگر تمام بدن گوش بودی کجا بودی شنیدن و
۱۸ اگر همه شنیدن بودی کجا بوئیدن * وخدا الحال هریک از
۱۹ اعضا را بر وفق ارادهٔ خود در بدن قرار داده است * واگر تمامی
۲۰ یک عضو بودی بدن کجا بودی * حالا اعضا بسیار اند و بدن
۲۱ یکیست * و چشم دست را نمی‌تواند گفت که محتاج تو نیستم
۲۲ یا سر پاها را که احتیاج بشما ندارم * بلکه اعضائی که دربدن

۲۳ ضعیفتر معلوم میشود بطریق اولی ضرورتراست * و آن
اعضائی را که گمان میکنیم که در بدن عزّتی ندارند بیشتر عزّت
۲۴ می نمائیم و اعضای ناشایسته را بیشتر شایستگی میدهیم * و
اعضای شایسته ما را احتیاج نیست لیکن خدا بدن را چنان
۲۵ ترکیب نمود که اعضای ناشایسته را بیشتر حرمت داد * تا
آنکه در بدن جدائی نشود بلکه اعضا با یکدیگر یک حس دارند*
۲۶ که اگر یک عضو ازآن درد آید تمامي اعضا بااو درد می یابند
واگر یک عضو ازآن عزّت یابد تمامي با او خورسند میگردند*
۲۷ غرض شما بدن مسیح می باشید و مفصلاً اعضا می باشید *
۲۸ و بعضی را خدا در کلیسیا قرار داده است اوّل حواریان دوم
خبر دهندگان سوم معلمان بعد معجزات بعد کرامات شفاها
۲۹ و دستگیریها و ریاستها و اقسام زبانها * آیا که همه حواریانند یا
۳۰ همه مخبران یا همه معلمان یا همه معجزات * آیا که همگي
کرامات شفاها را دارند یا که همه بزبانها حرف میزنند یا که
۳۱ همه ترجمه می‌کنند * و شما شایق کرامات افضل باشید و من
طریق افضل را بشما نشان میدهم *

* ۱۳ * باب سیزدهم *

۱ اگر من بزبانهای خلق و فرشتگان حرف زنم و محبت نداشته
۲ باشم چون کره نای نفیر کننده یا صنج فغان کننده شده ام * واگر
نبوّت داشته باشم و همگي اسرار را و جمیع علوم را یافته باشم
و نیز کمال ایمان را بحدّی که کوهها را نقل مکان نمایم ومحبت
۳ نداشته باشم هیچ نیستم * و اگر همگي اموال خود را خیرات
نمایم و بدن خود را واگذارم که سوخته شود ومحبت نداشته
۴ باشم هیچ سود نکرده ام * و محبت را حوصله می باشد و مهر

بانست محبت غیرت ندارد محبت کبر ندارد محبت مغرور
۵ نمی باشد * اطوار ناشایسته ندارد و مال خود را تقاضا نمی
۶ نماید و خشونت نمی نماید و بدمظنگی ندارد * از ناراستی
۷ خوشوقت نمی‌گردد بلکه با راستی خوشنود میشود * بهمه چیز
شکیبائی می‌نماید همه چیزرا باور مینماید و از هر چیز انتظار
۸ نیکو می‌کشد و بهر چیز صبر مینماید * و محبت گاهی ساقط
نمی‌شود لیکن اگر نبوتها ست باطل خواهد گشت اگر زبانها ست
۹ باز خواهد ماند اگر فهم است ضایع خواهد گردید * که جزئی
۱۰ را می‌فهمیم و جزئی را خبر میدهیم * و چون آنچه کامل است
۱۱ آید جزوی باطل می‌گردد * مادامیکه طفل بودم چون طفل
سخن میگفتم و چون طفل می‌فهمیدم و چون طفل مناظره میکردم
۱۲ و چون مرد گشتم طفلیات را باطل نمودم * که الحال بوسا طت
آئینه منعکسا می بینم و آنوقت رو برو حال جزئی را می فهمم
۱۳ و آنوقت خواهم یافت بنوعی‌که یافته شده ام * و الحال ایمان
و امید و محبت این سه چیز است و بزرگترین آنها محبت
است *

* ۱۴ * باب چهاردهم *

۱ پس محبت را پیروی نمائید و طالب کرامات روحانی باشید
۲ خصوصًا اینکه وعظ نمائید * که آنکس که بزبانی تکلّم می‌نماید
با خلق تکلّم نمی‌نماید بلکه با خدا زانرو که هیچکس نمی فهمد
۳ و در روح باسرار تکلّم می‌نماید * و آنکس که وعظ مینماید خلق
۴ را بتکلّم تربیت و دلجوئی و نصیحت مینماید * آنکس که بزبانی
حرف میزند خود را معمور میکند و آنکس که وعظ مینماید کلیسیا
۵ را معمور مینماید * و من میخواهم که شما همه بزبانها تکلم نمائید

و زیاده بر آن آنکه وعظ نمائید زیرا که وعظ کننده افضل است
از انکه بزبانها تکلّم می نماید مگر انکهٔ ترجمه نماید تا انکه اهل
۶ کلیسیا تربیت یابند * و الحال ای برادران اگر بنزد شما آیم و
بالسنهٔ مختلفه تکلّم نمایم شما را چه سود بخشم مگر انکه در پیش
۷ شما بتفسیر یا بدانش یا بوعظ یا بتعلیم تکلّم نمایم * و تمامی
اشیائیکه لا عن شعور صدا میکنند خواه نی و خواه بربط اگر آوازها
ممتاز را نشود آنچه نی می سراید یا بربط می نوازد چگونه توان
۸ درك نمود * و نیز اگر کرّه نای صدای غیر معینی نماید که
۹ بجهت کارزار آماده گردد * و بهمین نوع شما نیز اگر بزبان کلام
معینی ادا ننمائید چگونه مفهوم شود آنچه را تکلّم مینمائید گویا
۱۰ که با هوا سخن میگوئید * هرچند اقسام لغتها درجهان میباشد
۱۱ هیچیك از آنها بی معنی نیست * و اگر معنی لغت را نیابم
۱۲ نسبت بمتکلّم بیگانه خواهم بود و نیز متکلّم نسبت بمن * پس
چون شما مشتاق کرامات هستید بکوشید تا بجهت تعمیر کلیسیا
۱۳ فضیلت بهم رسانید * پس آنکس که بزبانها تکلّم مینماید دعا
۱۴ کند که مترجم شود * که اگر بزبانی دعا کنم روح من دعا می
۱۵ نماید و فهم من خود بیفایده است * خلاصه آنکه بروح دعا
۱۶ خواهم کرد و بفهم نیز بروح خواهم سرود و بفهم نیز * که اگر در
روح دعای خیر نمائی آنکس که در رتبه بی سواد است چگونه
۱۷ بر شکرگذاری تو آمین بگوید چون نداند که تو چه میگوئی * و تو
۱۸ خوب شکر میگذاری لیکن دیگری تربیت نمی شود * و من شکر
مینمایم خدای خود را که بیش از همهٔ شما بزبانها حرف میزنم *
۱۹ لیکن پنج کلمه در کلیسیا موافق فهم خود بنوعی که دیگرانرا تعلیم
۲۰ نمایم بیشتر می پسندم از ده هزار کلمه در زبانی دیگر * و ای
برادران در فهم چون اطفال مباشید در شیطنت طفل باشید و

۲۱ در فهم کامل * در شریعت نوشته شده است که من با این قوم بصاحبان زبان دیگر و بلبهای دیگر تکلّم خواهم نمود و با این طور
۲۲ هم مرا نخواهند پذیرفت خداوند میفرماید * پس زبانها نشانی هست نه بجهت مومنان بلکه بجهت بی ایمانان و نبوّت
۲۳ نیست بجهت بی ایمانان بلکه مومنان راست * پس اگر تمام کلیسیا باهم جمع گردند و تمام بزبانهای مختلفه تکلّم نمایند و بی سوادی یا بی ایمانی داخل شود آیا نخواهد گفت که شما
۲۴ دیوانه می باشید * و اگر وعظ نمائید و شخصی که بی ایمان یا امّی باشد داخل گردد از همه مجاب و از همه ملزم خواهد
۲۵ گشت * و باین نوع اسرار درونش آشکارا گشته پس برو افتاده خدا را خواهد پرستید و خواهد گفت که في الحقیقت خدا
۲۶ درمیان شما ست * خلاصه ای برادران چون باهم جمع شوید هریک از شما مزموری دارد تعلیمی دارد زبانی دارد مکاشفه دارد و ترجمهٔ دارد باید که هر آنچه شود بجهت تربیت شود *
۲۷ و اگر کسی بزبانی تکلّم نماید دو نفر الی سه نفر تکلم نمایند
۲۸ یکي بعد دیگری و یکنفر ترجمه نماید * واگر مترجم نباشد در
۲۹ کلیسیا خاموش بماند و میانهٔ خود و خدا حرف زند * و باید که از واعظان دو سه نفر تکلم نمایند و دیگران تفکر نمایند *
۳۰ و اگر دیگریرا که نشسته باشد چیزی معلوم گردد باید که
۳۱ نخست خاموش گردد * زیرا که ممکن است شما را که یک یک تمامي وعظ نمایند تا آنکه همه بیاموزند و تمامي خاطر
۳۲ جمع شوند * و ارواح انبیا مطعیند انبیا را (۳۳) که خدا آشوب دوست نیست بلکه آرام راست چنانچه در تمامي کلیسیاهای
۳۴ مقدّسانست * و باید که زنان شما در کلیسیاها خاموش باشند زانرو که سخن گفتن آنها را جایز نیست بلکه ایشان راست

۳۵ اطاعت چنانچه شریعت نیز میفرماید * و اگر خواهند چیزی معلوم نمایند از شوهران خود در خانه سوال نمایند زانرو که تکلم
۳۶ ایشانرا در کلیسیا سزاوار نیست * آیا کلام خدا از میان شما
۳۷ بیرون آمد یا همین بشما رسید و بس * و اگر کسی واعظ یا روحانی است بایست که اعتراف نماید که آنچه من بشما
۳۸ مینویسم احکام خداوند است * و اگر کسی چنین نداند هم نداند *
۳۹ پس ای برادران شایق وعظ نمودن باشید نیک از تکلم بزبانها
۴۰ منع نه نمائید * و باید که هرچیز بشایستگی و موافق ترتیب کرده شود *

* ۱۵ * باب پانزدهم *

۱ و ای برادران من شما را خبر می نمایم از آن مژدهٔ که من نزد
۲ شما آوردم و شما آنرا بذیرفتید و بآن نیز قایم میباشید * و بوساطت آن نیز نجات می یابید بشرطی که هرسخنی را که من بشما گفتم محکم بگیرید و الا که شما عبث عبث ایمان
۳ آوردید * و من نخست سپردم شما را آنچه بمن سپرده شده بود
۴ که مسیح موافق کتب در راه گناهان ما مرد * و اینکه مدفون
۵ گشت و اینکه در روز سوم موافق کتب برخاست * و اینکه
۶ بر کیفاس نمودار گشت و بعد از آن آن دوازده نفر را * و بعد از آن پانصد برادر را بیش بیکبار در نظر آمد و اکثر آنها تاحال
۷ باقی می باشند و بعضی مرده اند * و بعد از آن بر یعقوب نمودار
۸ گشت و بعد از آن سایر حواریان را * و آخر همه همچون برساقط
۹ گشته بر من هویدا گردید * زیرا که من کوچک ترین ام از حواریان و لایق آن نیستم که بحواری موسوم شوم زانرو که کلیسیای خدا
۱۰ را مزاحم گشتم * لیکن بفضل خدا آنچه هستم هستم و توفیق او

که بجهت من بود باطل نگشت بلکه بیش از همگي آنها مشقت
۱۱ کشیدم لیکن نه من بلکه توفیق خدا که با من میبود * بهرصورت
خواه من و خواه ایشان باین طور ندا میکنیم و بهمین وضع ایمان
۱۲ آوردید * و چون بمسیح ندا میشود که از مردگان برخاست
چون است که بعضي از شما میگویند که مردگان را قیامت
۱۳ نیست * که در صورت آنکه مردگان را قیامت نباشد مسیح
۱۴ نیز برنخاسته است * و اگر مسیح برنخاسته است ندای ما
۱۵ عبث است و ایمان شما نیز عبث * و ما شاهدان کاذب خدا
گشته ایم که بجهت خدا شهادت دادیم که مسیح را برخیزانید و
حال آنکه او را برنخیزانیده است درصورتي که مردگان برنمیخیزند *
۱۶ که اگر مردگان برنمیخیزند مسیح نیز برنخاسته است * واگر مسیح
۱۷ برنخاسته است ایمان شما بیجا است و تا حال در گناه خود باقي
۱۸ میباشید * بلکه آنانی که در مسیح مرده اند نیز هلاک شده اند *
۱۹ چه اگر درین جهان و بس از مسیح امید واریم کار ما از جمیع
۲۰ خلق تباه تر است * و حال آنکه مسیح از مردگان برخاسته
۲۱ است و نو بر خوابیدگان شده است * که چون بوساطت انسان
مرگ آمد بوساطت انسان نیز قیامت مردگان پدیدار شد *
۲۲ که چنانچه در آدم همه میمیرند بهمان طور در مسیح همه زنده
۲۳ خواهند گشت * هرکس در نوبهٔ خود نخست مسیح که نو بر
است و بعد از آن کسانیکه زان مسیح هستند در وقت آمدنش *
۲۴ آنگاه آخر است که چون سلطنت را بخدا و پدر سپارد و وقتي
۲۵ که جمیع بزرگي و همه اختیار و اقتدار را معدوم گرداند * چه باید
او سلطنت نماید مادامیکه تمامي دشمنان را در زیر پاهای
۲۶ خود نهد * و دشمن آخرین که معدوم می شود مرگ است *
۲۷ زیرا که همه چیز را زیر پاهاي او گذاشته است و چون میگوید

که همه چیز واگذاشته است ظاهر است که انکس که همه اشیا
۲۸ را منقاد او گردانیده است مستثنی است * و چون همه چیز
مطیع او شود آنوقت پسر خود نیز در تحت او در آید که همه
را در تحت او در آورده است تا آنکه خدا همه در همه باشد *
۲۹ و اگر اینست که مردگان بالکلیه برنمیخیزند پس چه میکنند
آنان که در راه مردگان غسل می یابند و چرا غسل می یابند
۳۰ در راه مردگان * و ما نیز چرا هر ساعت خود را در خطر می
۳۱ اندازیم * بفخری که مرا در مسیح عیسی خداوند ما است که
۳۲ هر روزه مرا مردنیست * و چون حرب با سباع در افسس با مردم
حرب نمودم و اگر مردگان برنمیخیزند مرا ازین چه سود است
۳۳ بخوریم و بیاشامیم چون فردا میمیریم * و فریفته مشوید که
۳۴ صحبتهای ناخوش اخلاق خوش را تباه میسازد * و بیدار شوید
در صداقت و گناه مکنید زیرا که بعضی از شما معرفت خدا را
۳۵ ندارید بجهت انفعال شما سخن میگویم * امّا کسی که میگوید
۳۶ مردگان چگونه برمیخیزند و بکدام بدن رجعت مینمایند * ای
احمق آنچه را تو می افشانی زنده نمیشود جز اینکه بمیرد *
۳۷ و آنچه را می‌افشانی نه آنرا می افشانی که خواهد گشت بلکه
۳۸ همین دانه را و بس خواه دانهٔ گندم و خواه دانهای دیگر * و
خدا آنرا بدنی میدهد آنچنانکه خواسته است و هریک از
۳۹ تخمها بدن مخصوص بخود را * و همه اجسام یک نوع جسم
نیستند بلکه جسم انسانی دیگر و جسم وحوش دیگر و جسم
۴۰ ماهیان دیگر و جسم طیور دیگر * و ابدان سماوی و ابدان
ارضی میباشند لیکن شان سماویات دیگر است و شان ارضیات
۴۱ دیگر * و شان افتاب دیگر است و شان ماه دیگر و شان ستارها
۴۲ دیگر زانرو که ستاره از ستاره در شان توفیر دارند * بهمین نهج

است قیامت مردگان بفساد پاشیده میشود و بي فساد بر
٤٣ میخیزد * در ذلت پاشیده میشود و با جلال برمیخیزد در
٤٤ ناتواني پاشیده میشود در تواناثي برمیخیزد * بدن حیواني
پاشیده میشود و بدن روحاني.برمیخیزد بدني حیواني میباشد
٤٥ و بدني روحاني * وباین قسم نیز تحریر شده است که بود
انسان اوّل آدم نفس حیات دار وانسان آخر نفس حیات
٤٦ بخش * لیکن مقدّم نبود آنچه روحانیست بلکه نفساني وبعد
٤٧ ازآن روحاني * وانسان اوّل از زمین بود خاکي و انسان دوم
٤٨ خداوند است ازآسمان * چنانچه خاکي بود خاکیان نیز هستند
٤٩ و چنانچه آسماني بود آسمانیها نیز هستند * وآنچنانکه شکل
آن خاکي را برداشتیم شکل آن سما ویرا نیز خواهیم برداشت *
٥٠ ای برادران من این را میگویم که جسم و خون نمي توانند که
وارث ملکوت خدا شوند و نیز فساد وارث غیر فساد نمی‌شود *
٥١ اینک من شما را سرّی میگویم که همه نخواهیم مرد بلکه همه
٥٢ مبدّل خواهیم گشت * در دقیقهٔ در طرفت العیني در هنگام صور
آخر زیرا که کره نا سفیر خواهد نمود و مردگان بی فساد خواهند
٥٣ برخاست و ما مبدّل خواهیم شد * که باید که این فاسد بي
٥٤ فسادي را بپوشد واین فاني بی فنائي را * و چون این فاسد
بي فسادیرا بپوشد واین فاني بي فنائي را آنوقت خواهد شد
آن کلمه که نوشته شده است که مرگ باغلبه اش مستغرق
٥٥ گردید * ای مرگ نیزهٔ توکجاست و ای گورغلبهٔ توکجاست *
٥٦ نیزهٔ مرگ گناه است وقوّت گناه شریعت است * و شکر
٥٧ خدا راست که ما را غلبه بوساطت خداوند ما عیسیٰ مسیح
٥٨ عطا فرمود * پس ای برادران محبوب من برقرار بوده بي تشویش
در شغل خداوند پیوسته بیفزائید زانجا که میدانید که زحمت
شما در خداوند بیجا نیست *

* ۱۶ * باب شانزدهم *

۱ وبخصوص عطای که بجهت مقدسان میشود چنانچه من
۲ کلیسیاهای گلتیه را امر نمودم شما نیز بعمل آرید * که هر روز
یک شنبه هریک از شما چیزی را نزد خود واگذارد و جمع
نماید بحسب آنچه برکت یافته است که مبادا که چون
۳ بیایم آنوقت عطاها آمده شود * وچون حاضرشوم آنانیرا که
شما برگمارید درکاغذها من مقرر خواهم نمود که بخشش شما
۴ را باورشلیم رسانند * و اگر مناسب باشد که من نیز بروم
۵ با من خواهند رفت * و بنزد شما خواهم آمد چون از مقدونیه
۶ عبور نمایم زانرو که از مقدونیه عبور مینمایم * و شاید که بنزد
شما بمانم بلکه زمستان را بسر برم تا که مرا بدرقه نمائید بهرجا که
۷ میروم * و نمی خواهم شما را در عبور به بینم که امیدوارم که
مدت چندی نزد شما توقف نمایم اگر خداوند اجازت دهد *
۸ و تا عید پنجاهم در افسس می مانم (۹) که دروازهٔ بزرگ و
۱۰ مفید بجهت من باز شده است و مخالفان بسیارند * اگر
تیمثیوس بیاید آگاه باشید که نزد شما بیخوف بماند زانجاکه
۱۱ شغل خداوند را بجا می آرد چون من * پس باید که هیچکس
او را حقیر نشمارد واو را بدرقه نمائید که بسلامت بنزد من رسد
۱۲ زیراکه من او را با برادران انتظار میکشم * امّا بخصوص اپلوس
برادر ازو بسیار استدعا نمودم که با برادران بنزد شما بیاید درین
وقت مطلقاً خواهش نداشت که آمده باشد لیکن چون فرصت
۱۳ یابد خواهد آمد * هشیار باشید و در ایمان پایدار و مردانه و
۱۴ زورآور باشید * و همگی اعمال شما با محبت کرده شود * و
۱۵ من ای برادران از شما استدعا مینمایم که شما خود خاندان
استیفان را میشناسید که نوبراخائیه اند و خود را بجهت خدمت

۱۶ مقدسان وقف نموده اند * پس باخبر باشید که شما نیز مطیع
باشید اینچنین اشخاص را و هرکس را که در عمل رفاقت میکند
۱۷ و زحمت میکشد * واز آمدن استیفان وفورتوناطس و اخائکس
من خوشوقت هستم زیرا که نقص شما را ایشان تمام کردند *
۱۸ که روح من و شما را تازه نمودند پس چنین کسانرا بپذیرید *
۱۹ وکلیسیا های اسیه شما را سلام میرسانند اقلا و پرسکله با کلیسیائی
که در خانهٔ آنها است شما را درخداوند بسیار سلام میرسانند*
۲۰ و همگی برادران شما را سلام میرسانند و یکدیگر را ببوسهٔ مقدّس
۲۱ سلام نمائید * و سلام من بدست خودم پولوس *
۲۲ اگر کسی عیسیٰ مسیح خداوند را دوست
۲۳ ندارد محروم باد ماران آتا * و توفیق
عیسیٰ مسیح خداوند بر شما باد
۲۴ و محبت من با همگی
شما در مسیح عیسیٰ
باد آمین *

* *

*

نامهٔ دوم پولوس باهل قرنتس *

باب اوّل

۱ نامه ایست از پولوس حواري عیسی مسیح بمشیت خدا و
تیموتیوس برادر بکلیسیاي خدا که در قرنتس مي باشد با همه
۲ مقدساني که در تمام اخائیه میباشند * که از پدر ما خدا و
۳ عیسی مسیح خداوند ما فضل و آرام بر شما باد * خجسته باد
خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح پدري که اصل رحمتها است
۴ و خدائي که نفس همگي تسلّیاتست * که ما را در تمامي زحمتهاي
ما تسلي عطا میفرماید تا آنکه بوسیلهٔ این تسلي که ما خود از
خدا مي یابیم دیگر آنرا که در هر مصیبت گرفتار میباشند تسلي
۵ توانیم بخشید * زآنجاکه چنانچه ناخوشیهاي ما بسبب مسیح
۶ افزاید بهمین قسم بوسیلهٔ مسیح تسلي ما نیز مي افزاید * خواه
زحمت کشیم که بجهت تسلي و نجات شما ست که میسر
گردد باینکه شما نیز متحمل ناخوشیهاي میباشید که ما متحمل
آن میباشیم و خواه تسلي یابیم که بجهت تسلي و نجات شما
۷ است و امید ما در بارهٔ شما ثابت است * که یقین داریم که
چنانچه شما در زحمتها شرکا میباشید بهمین وضع در تسلي نیز

شرکا خواهید بود * چه ما نمیخواهیم ای برادران که شما بیخبر
باشید از صدمه که در اسیه بر ما واقع گشت که بیش از بالقوة ما
۹ گران بود بحیثیتی که قطع امید از زندگانی کردیم * لیکن ما خود
برخود فتوای قتل داشتیم تا آنکه بر خود توکّل نکرده باشیم
۱۰ بلکه بر خدائی که بر خیزانندهٔ مردگانست * و اوست که ما را
از چنین مهلکه رهانید و میرهاند و امیدواریم که بعد ازین نیز
۱۱ رهاند * بشرطی که شما نیز بدعا در حق ما اعانت نمائید که آن
نعمتی که بما بسبب اشخاص بسیاری رسیده است شکرانهٔ آن
۱۲ بجهت ما از خلق بسیاری بجا آورده شود * که فخر ما اینست
یعنی اقرار قلب ما که بسادگی و صافی خدائی نه بتخیل
جسمانی بلکه بتوفیق خدا اوقات خود را در دنیا صرف نمودیم
۱۳ خصوصًا در بارهٔ شما * و هیچ چیز بشما نمی نویسیم جز اینکه
میخوانید بلکه اعتراف نمائید و امیدواریم که تا بآخر اعتراف
۱۴ خواهید نمود * چنانچه شما در جزء اعتراف نموده اید که ما
فخر شما میباشیم بنوعی که شما نیز فخر ما میباشید در روز
۱۵ عیسی خداوند * و باین اعتماد پیش ازین اراده نمودم که بسوی
۱۶ شما آمده باشم تا آنکه نعمت دیگر را دریافته باشید * و از
میان شما بمقدونیه عبور نمایم و باز از مقدونیه بنزد شما آمده
۱۷ باشم و از شما بدرقه گرفته بسوی یهودیه شتابم * پس این اراده
را که نمودم آیا تلوّن را بکار بردم یا ارادهٔ من از روی بشریّت
۱۸ است که بلی بلی و نه نه در من است * بخدای امین قسم
۱۹ است که سخن ما نزد شما بلی و نه نشد * که پسر خدا عیسی
مسیح را که مژدهٔ او از ما یعنی من و سیلوانس و تیمتیوس
۲۰ درمیان شما بدید شد بلی و نه نشد بلکه در او بلی بود * که
تمامی وعده های خدا بلی است در وی و آمین است خدا را

۲۱ تعظیماً بوسیلهٔ ما * وآنکس که ما را با شما در مسیح ثابت می
۲۲ سازد و ما را مسیح نموده است خداست * که او ما را مهر
نموده است و روح را برسبیل بیعانه بما بخشیده است *
۲۳ و من خدا را بشهادت خود میخوانم که از راه آنکه شما را معاف
۲۴ دارم بقرنتس هنوز نیامده ام * وا ین نیست که برایمان شما
حکم رانی نمائیم بلکه با شما رفیق در خوشوقتی می باشیم زانرو
که در ایمان ثابت میباشید *

* ۲ * باب دوم *

۱ و من این را بر خود لازم دانستم که با اندوه نزد شما نیامده
۲ باشم * که اگر من شما را اندوهگین نمایم کیست که مرا خوشوقت
۳ سازد جز آنکس که از من متألم میشود * و من این را نوشتم
بشما که مبادا من آمده اندوهناک شوم از آنانی که بایست
از ایشان خوشوقت گردم باعتماد بر تمامی شما که خوشوقتی
۴ من خوشوقتی شما همگی میباشد * زیرا که از اندوه بسیار و
از دلتنگی خود بشما باشکهای بسیار نوشتم نه ازآنجاکه شما
غصه خورید بلکه تا دریابید آن محبت را که خصوصاً نسبت
۵ بشما دارم * واگر کسی مرا غصه دهد مرا غصه نداده است بلکه
۶ اندکی بی اغراق همگی شما را داده است * و آن سرزنش که
۷ از اکثری برآن شخص واقع شده است او را کافیست * بنوعی
که برخلاف گذشته شما را لازم است که او را عفو نموده تسلی
دهید که مبادا این شخص در اندوه بی شمار مستهلک گردد *
۸ پس از شما استدعا مینمایم که محبت را بوی ثابت نمائید *
۹ و بدین جهت نوشتم که بتجربهٔ شما را دریابم که آیا در جمیع
۱۰ امور مطیع میباشید یا نه * و هرکس را که شما عفو نمائید من

نیز عفو مینمایم زیرا که اگر من کسي را از عملي عفو نمایم بجهت
۱۱ شما در مقام مسیح عفو مینمایم * تا آنکه شیطان دست تطاول
برما دراز ننماید از آنجا که از اراده های او بی خبر نیستیم ما *
۱۲ و چون بترواس بجهت مژدهٔ مسیح آمدم و باب راه خداوند
۱۳ بجهت من مفتوح شده بود * از آنجا که تیتس برادر خود را
نیافتم قلباً آرام نداشتم پس از آنها مرخّص شده بمقدونیه
۱۴ آمدم * و خدا را شکر که ما را در مسیح دایم مظفر مي سازد و
۱۵ رایحهٔ معرفت خود را بوسیلهٔ ما در هرجا هویدا می سازد * که
ما خدا را عطر مجمر مسیح می باشیم در ناجیان و هالکان *
۱۶ در یک طایفه رایحهٔ مرگ در مرگ و در طایفهٔ رایحهٔ حیات
۱۷ در حیات و بجهت این امور کیست که کافي باشد * که ما
چون بسیاری اشخاص نیستیم بمخالط نمودن کلام خدا بلکه چون
راستان و چون مردان خدا پیش روی خدا در شان مسیح
سخن میگوئیم *

* ۳ * باب سوم *

۱ آیا باز شروع در سفارش خود مي نمائیم آیا چون بعضي احتیاج
۲ بسفارش نامجات بشما یا از شما داریم * نامهٔ ما شما مي باشید
که در دلهای ما رقم شده است که برهمه خلق معروف است و
۳ خوانده میشود * که هویدا است که نامهٔ مسیح مي باشید که
ما خادمان آنیم و نه بسیاهي مرقوم است بلکه بروح خدای
۴ حي و نه در صفحهای سنگي بلکه در صحف جسمي * پس چنین
۵ اعتمادی از مسیح نزد خدا داریم * نه اینکه بخود اعتماد
نمائیم که چون آزادان تصور نمائیم بلکه استطاعت ما بخدا است *
۶ و اوست که ما را خادم پیمان تازه ساخته است که نیست

نوشته بلکه روح است که نوشته می کشد و روح حیات می
۷ بخشد * و چون خدمت مرگ بنوشته در سنگهای منقوش با
اینهمه جلال واقع شد که بنی اسرائیل را طاقت نبود که در
صورت موسی نگرند بجهت جلال فانی که در صورتش بود *
۸ چگونه خدمت روح بیشتر با جلال نخواهد بود (۱) که چون
خدمت الزام با جلال می بود رسانیدن عدل بطریق اولی جلال
۱۰ را بیشتر دارد * بلکه آنچه با جلال بود نسبت باین هیچ جلال
۱۱ نداشت بسبب جلال فایق این * که چون انچه معدوم میشد
۱۲ با جلال بود بطریق اولی آنچه باقیست با جلال است * پس
چون چنین امید ما را می باشد در کمال وضوح آنرا بجا می
۱۳ آوریم * و چون موسی نمینمائیم که برصورت خود نقاب می
بست بحدی که بنی‌اسرائیل را غایت آنچه فانی بود نیافتند *
۱۴ بلکه فهمهای آنها کور شد و تا امروز آن نقاب در هنگام مطالعه
پیمان کهنه باقیست و برداشت نشده است زیرا که آن از
۱۵ مسیح معدوم میشود * بلکه تا امروز وقتی که موسی را ملاحظه
۱۶ مینمایند نقاب بر دل آنها گذارده می‌شود * و چون بسوی
۱۷ خداوند بازگشت شود نقاب برداشته میشود * که خداوند
روح است و جائی که روح خداوند است آزادگی میباشد *
۱۸ و ما همه که بصورت آشکارا در جلال خداوند نگران میباشیم آن
تمثال را اخذ مینمائیم از جلالی بجلالی از آنجا که از خداوند
که روح است اخذ مینمائیم *

* ۴ * باب چهارم *

۱ پس ما که این خدمت را داریم از ترحمی که بما شده است
۲ خسته نمی شویم * بلکه از اسرار شرم دوری می نمائیم

و مکارانه رفتار نمینمائیم و کلام خدا را مخلوط نمی نمائیم بلکه بسبب اظهار راستئی خود درضمیر هرکس نزد خدا منزل میگزینیم*
٣ و اگر هم مژدهٔ ما مخفي بماند بر هالکان مخفي است * و
٤ آناني که خدای این جهان فهمهای بی ایمان شان را کور کرده است که مبادا روشنائی مژده جلال مسیح که شبیه خداست
٥ بر ایشان تابد * چه ما ندا بخود نمی نمائیم بلکه بمسیح عیسی خداوند و خود را باینکه خادمان شما میباشیم بجهت عیسی*
٦ که خدائي که حکم فرمود که از ظلمت روشنائي درخشد همانست که دلهاي ما را روشن ساخت تا آنکه بمعرفت جلال خدا که
٧ در صورت عیسی مسیح است روشن سازد * و این گنجینه را در ظروف صدفي داریم تا آنکه فضیلت قدرت خدا را باشد نه
٨ ما را و پیوسته زحمت مي‌کشیم لیکن در شکنجه نیستیم حیرانیم
٩ و مایوس نیستیم * تعاقب میشویم و وا گذاشته نشده ایم
١٠ انداخته می‌شویم و هلاک نمی باشیم * و پیوسته قتل عیسی خداوند را در بدن می‌کشیم تا که حیات عیسی در بدن ما آشکارا
١١ گردد * و پیوسته ما که زنده می باشیم در راه عیسی بقتل رسانده میشویم تا آنکه حیات عیسی در جسم ما پدیدار شود*
١٢ پس مرگ درما اثر مینماید و حیات درشما (١٣) و چونکه ما نیز همان روح ایمان را داریم که مسطوراست که ایمان آوردم و بجهت این حرف زدم ما نیز ایمان آورده ایم پس متکلم میباشیم*
١٤ زآنجا که میدانیم که آنکس که عیسی را برخیزانید ما را نیز بوساطت عیسی خواهد برخیزانید و با شما حاضر خواهد ساخت*
١٥ و این همه بعلت شماست تا آنکه نعمت فراوان موجب
١٦ ازدیاد تعظیم خدا بوساطت شکر گذاري اکثری گردد * و بجهت این ما خسته نمی شویم بلکه هرچند شخص ظاهر ما از

۱۷ هم مي باشد ليكن شخص باطن ما هر روز تازه ميگردد * زيراكه
زحمت سبكي كه ما را در آني ميباشد بار جلال ابدي غايت
۱۸ الغايات را براى ما مهيا مينمايد * از آنجاكه ما در مرئيات
نمي نگريم بلكه در نامرئيها از آنجاكه مرئيات اينست و
نا مرئيها جاود اينست *

* ٥ * باب پنجم *

۱ از آنجا كه ميدانيم كه اگر مسكن خاكي ما ريخته گردد عمارتي
از خدا داريم خانهٔ كه دستش نساخته است و ابدي و در
۲ آسمان است * و در اين آه مي كشم از آرزوي هيكل روبوش
۳ ما كه آسمانيست * از آنجا كه هنگام پوشيدن عريان نخواهيم
۴ بودن * كه چون درين هيكل مي باشيم از گرانيش آه مي كشيم
و حال آنكه نمي خواهيم از اين لباس عاري شويم بلكه بر روي
۵ اين بوشيم تا كه فاني مستغرق حيات گردد * و آنكس كه ما را
بجهت اين مهيا گردانيده است خداست و اوست كه روح
۶ را به بيعانه بما داده است * پس دايم خاطر جمع مي باشيم
و ميدانيم كه مادا ميكه در وطن بدن ميباشيم از خداوند بيگانه
۷ ميباشيم * زيرا كه بايمان رفتار مينمائيم نه به بينش * پس
۸ با وجود آنكه خاطر جمع هستيم بيشتر خواهانيم كه از بدن بيگانه
۹ شده نزد خداوند منزل گزينيم * پس اين عزّت را طالبيم كه
خواه توّقف نمائيم و خواه بيرون رويم از ما خوشنود باشد *
۱۰ از آنجا كه ما همه را لازم است كه در محكمهٔ مسيح حاضر شده
تا آنكه هركس مكافات آنچه در بدن از نيک و بد واقع شده
۱۱ است بيابد * پس از شكوه خداوند مستحضر شده خلق را
دعوت مينمائيم و نزد خدا ظاهر مي باشيم و اميدوارم كه در

۱۲ فهمهای شما نیز ظاهر باشیم * که چنین نیست که ما خود را بشما واگذارم بلکه شما را موجب فخر میدهم تا آنکه پیش
۱۳ کسانیکه بظاهر فخر مینمایند نه بدل بچیز نباشید * که اگر بیهوشیم ما بجهت خداست و اگر هشیاریم بجهت شما
۱۴ است * که محبّت مسیح ما را می‌کشد که چنین یافته ایم
۱۵ که چون یک شخص بجهت همه مرد همه مرده بودند * و اینکه در راه همه مرد تا زندگان دیگر بجهت خود زیست نه نمایند
۱۶ بلکه بجهت آنکس که در راه آنها مرد و برخاست * پس ما بعد ازین هیچکس را از راه جسم نمی شناسیم هرچند مسیح را هم
۱۷ از راه جسم شناخته ایم لیکن من بعد دیگر نمی شناسیم * پس در صورتیکه کسي در مسیح باشد مخلوق تازه ایست که چیزهای کهن گذشته است و الحال تمامي چیزها نو شده
۱۸ است * و همه امور از خدا است که ما را بوساطت عیسی مسیح بسوی خود بازگردانیده است و خدمت صلح خود را
۱۹ بما عنایت فرموده است * و آن اینست که خدا در مسیح دنیا را بسوی خود برمیگرداند و خطایاي آنها را بر آنها
۲۰ نمي گیرد و کلام مصالحت را در ما قرارداد * پس بجهت مسیح ایلچیگري مینمائیم و گویا خدا بوساطت استدعا مینماید و
۲۱ ما بجهت مسیح استدعا مینمائیم که با خدا صلح نمائید * که آنکسی که گناه را نشناخت در راه ما گناه قرار داد تا آنکه ما نفس عدالت خدائي دروي شویم *

* ۶ * باب ششم *

۱ خلاصه ما همکنان را استدعا مینمائیم که شما توفیق خدا را عبث
۲ مگیرید * که میگوید در زماني سعید ترا اجابت نموده ام و در

روز نجات ترا کمک کرده ام اینک حال زمان سعید است و
۳ الحال روز نجات * ما هیچکس را مطلقاً سدّ راه نیستیم ازآنجا
۴ که مبادا نقصی در خدمت بدید آید * بلکه در هر امر خود را
مقرر می نمائیم که خادمان خدائیم بصبر بسیار در زحمتها در
۵ حاجتها در تنگیها * در صدمها در زندانها در هنگامها در محنتها
۶ در بیداریها در گرسنگیها * بپاکیزگی بدانش بحلم بمهربانی
۷ بپاک طینتی بمحبت بیریا * بکلام راست بقدرت خدا بصلاح
۸ صداقت از راست و چپ * در عزّت و ذلّت در فحش و
۹ خوش آمد چون مزور و ساده لوح * چون گم نام و مشهور
چون اجل رسیدگان و اینک زنده ایم و صدمه می یابیم و هلاک
۱۰ نمی شویم * و غمخوار و خوشحال مفلس و غنی کننده بسیاری
۱۱ بی چیز و مالک هر چیز میباشیم * ای قرنتسیان دهن ما
۱۲ نسبت بشما باز شده است و دل ما وسیع * و شما در ما در
۱۳ تنگی نیستید بلکه در خود در تنگی می باشید * و شما نیز
۱۴ که گویا با فرزندان تکلم مینمایم در عوض کشاده شوید * با بی
ایمانان جفت ناجنس مشوید که صدق را با ناراستی چه
۱۵ شراکت و روشنی را با تاریکی چه رفاقت باشد * و مسیح را
با بلعل چه مناسبت است و مؤمن را با بی ایمان چه
۱۶ مشارکت * و هیکل خدا را با بتان چه مشابهت است ازآنجا
که شما هیکل خدای حیّ می باشید چنانچه خدا گفته است
که من درمیان آنها خواهم ماند و خواهم سیر کرد و من خدای
۱۷ آنها خواهم بود و آنها اهل من خواهند بود * پس از میان آنها
بیرون آئید و جدا شوید و چیز ناپاک را مس نه نمائید و من
۱۸ شما را می پذیرم * و من شما را پدر خواهم بود و شما مرا پسران
و دختران خواهید بود فرمان خداوند قادر مطلق است *

* ٧ * باب هفتم *

١ پس ای محبوبان چون این وعده ها را داریم باید که از تمامي
نجاستهای جسماني و روحاني خود را پاک کنیم و از ترس
٢ خدا پاکیزگي را بنهایت رسانیم * و ما را به پذیرید که بر
هیچکس ظلم نکردیم و هیچکس را متغیر نساختیم و از هیچکس
٣ طمع نه نمودیم * و من از روی حجت سخن نمی گویم که پیش
گفته ام که شما در دل ما هستید که در مرگ و حیات باهم
٤ باشیم * مرا نسبت بشما بسیار گستاخیست و مرا از شما
نهایت فخر است و با وجود مصیبتها پر از تسلي و لبریز سرور
٥ شده ام * زیرا که چون بمقدونیه رسیدیم جسم هیچ استراحت
ندید بلکه در هرطریق زحمت می کشیدیم در ظاهر هنگامها و
٦ در باطن خوفها می بود * لیکن آنکس که افتادگان را تسلي
دهنده است یعنی خدا ما را تسلي داده است بآمدن تیتس *
٧ و نه از آمدنش و بس بلکه بجهت این تسلي که او در شما
یافت و ما را آگاهي داد از شوق و غصه و غیرت شما در بارهٔ
٨ من بنوعی که بیش از پیش خوشوقت گردیدم * و هرچند شما را
بآن مراسله غمگین گردانیدم امّا حال پشیمان نیستم چنانچه بودم
از آنجا که آن کاغذ در شما غم احداث نمود هرچند که ایّام
٩ معدودی بود * وحال که خوشوقت میباشم نه از آنست که
غصّه خوردید بلکه از آنست که تا بتوبه خوردید از آنجا که
غصّه شما در راه خدا بود که بهیچ وجه از ما نقصانی در شما بدید
١٠ نیامد * و از آنجا که غصّه در راه خدا نتیجه میدهد توبه را که
انجامش نجات است و باعث پشیماني نیست و غصّه
١١ دنیائي نتیجه اش مرگ است * چه این غصّهٔ شما که در راه
خدا بود ملاحظه نمائید که چه مقدار جهد در شما بدید آورد بلکه

معذرت و خشم و ترس و اشتیاق و غیرت و انتقام را وشما بالکلیه ثابت نمودید که خود ازآن مقدّمه عاري هستید *
۱۲ هرچند ازین را من بشما نوشتم لیکن نه بجهت آن ظالم یا آن مظلوم بلکه بجهت آن که آن جهدی که شما را بجهت ما
۱۳ در پیش خداست آشکارا گردد * وباین جهت از تسلي شما تسلي یافتیم واز خورسندي تیطس بنهایت خوشوقت شدیم ازآنجا که
۱۴ قلبش ازهمگي شما آرام یافته بود * و ازآنجا که اگر اندکی دربارهٔ شما در پیش او فخر نمودم خجل نگشتم بلکه چنانچه همه چیز را بشما براستي گفتم بهمان وضع فخر ما نیز نزد تیطس
۱۵ براستي بود * و مهر او با شما زیاده میشود و چون یاد می آرد اطاعت تمامي شما را که چگونه بترس و لرز او را پذیرفتید *
۱۶ پس خوشوقتم که از هر راه با شما خاطر جمع میباشم *

* ۸ * باب هشتم *

۱ ای برادران شما را آگاهي میدهیم از نعمت خدا که بکلیسیاهای
۲ مقدونیه عطا شده است * که در امتحان عظیم از تنگي فراواني سرور و افلاس بی نهایت عظیم سخاوت ایشان را افزوده
۳ است * زانجا که من شاهدم که بقدر بالقوّة بلکه بیش از بالقوّة
۴ خود * باصرار بسیار از ما خواهش نمودند که ما این نعمت و شراکت درین خدمت را که برای مقدّسان است قبول نمائیم *
۵ و این را بنوعی که ما مظنه داشتیم نکردند بلکه اوّل خود را
۶ بخداوند دادند و بمشیت خدا نیز بما * پس ما از تیطس استدعا نمودیم که چنانچه آغاز نمود این نعمت را در میان شما
۷ بانجام رساند * لیکن من میگویم که چنانچه درهر امر سبقت گرفته اید در ایمان و کلام و دانش وکمال جهد و محبّت نسبت

۸ بما خبردار باشید که درین نعمت نیز بیفزاید * و من حکم
نمینمایم بلکه از راه کوشش دیگران و تا بمحک زنم خالص بودن
۹ محبّت شما را * و شما میدانید کرم خداوند عیسای مسیح را
که هرچند دولتمند بود در راه شما مفلس گردید تا آنکه با فلاسش
۱۰ دولتمند شوید * و در این امر چنین صلاح میدانم که این بجهت
شما مناسب است چنانچه یکسال پیش از این شروع نمودید
۱۱ نه در کردن و بس بلکه در مهیا شدن * الحال این فعل را
با نتها رسانید که چنانچه در اراده تند بودید در فعل نیز
۱۲ بهمان طور باشید بحسب اموال خود * که اگر خواهش مقدم
باشد هرکس را بقدر مقدورش قبول می افتد نه زیاده از مقدور *
۱۳ و من نمی خواهم که بر دیگران اسهل و بر شما مشکل باشد *
۱۴ بلکه از راه مساوات تا آنکه درینوقت زیادتي شما با نقص
۱۵ آنها باشد * و زیادتي آنها با نقص شما باشد تا گه مساوات واقع
شود چنانچه مرقوم است که آنکس که بسیار یافت زیاده
۱۶ نداشت و آنکس که کم یافت نقصان نه پذیرفت * و شکر خدا
۱۷ که این کوشش را نسبت بشما در دل تیطس قرار داد *
از آنجا که استدعا را قبول کرد لیکن از تعجیل که داشت باختیار
۱۸ خود بنزد شما آمد * و فرستادم برفاقت وی آن برادر را که
۱۹ تعریفش بسبب انجیل در تمامي کلیسیاها میباشد * نه محض
این بلکه از کلیسیاها برگزیده شد که همسفر ما باشد بهمراهي
این نعمت که ما آنرا میرسانیم بجهت تعظیم همان یک
۲۰ خداوند و خاطر شما * و ما ازین باحذر می بودیم که هیچکس
درین بخشش که ما خادمان آن هستیم عیبی بر ما نگیرد *
۲۱ که نه آنچه نزد خدا و بس مناسب است بلکه آنچه را نزد
۲۲ خلق نیز مناسب باشد می اندیشیم * و با آنها فرستاده ایم

برادر خودرا که اورا درامور بسیار تجربه نمودیم که کوشش مینماید و حال بجهت آنکه اعتماد کلی برشما دارد بیش کوشش
۲۳ مینماید * اگر کسی از تیتس سوال نماید مرا رفیق است و بجهت شما هم پیشهٔ من و اگر از برادران سوال نمائید رسولان
۲۴ کلیسیا ها و جلال مسیح می باشند * پس محبت خود را و فخر ما را بشما بر ایشان ثابت نمائید در حضور کلیسیا ها *

* ۹ * باب نهم *

۱ و بخصوص خدمت شما بجهت مقدسان نوشتن من ضرور نیست*
۲ زانجا که میدانیم گرمی شما را و بدین جهت نزد مقدونیه در بارهٔ شما فخر مینمایم که اخائیه از پارینه مستعدند و غیرت
۳ شما اکثر برانگیخته است * امّا برادران را فرستادم تا آنکه فخر ما نسبت بشما درین خصوص عبث نگردد بلکه چنانچه من
۴ گفتم مستعد باشد * مبادا که اگر مقدونیان با من بیایند و شما را نا مستعد یابند شما را نمیگوئیم بلکه ما ازین فخر عظیم خجل
۵ شویم * پس لازم دانستم که از برادران استدعا نمایم که پیش نزد شما آمده باشند و برکت موعود شما را مهیا نمایند تا آنکه
۶ في الحقیقت از راه برکت باشد نه از راه بخل * و این را میگویم که آنکس که بر گرفتگي تخم می پاشد بگرفتگي خواهد دروید و آنکس که با برکت خواهد پاشید با برکت خواهد دروید *
۷ و هرکس بنوعیکه در دل خود پسندیده است بعمل آرد نه از راه غصه یا ضرورت از آنجا که خدا بخشندهٔ مشعوف را دوست
۸ میدارد * و خدا قادر است که بجهت شما هر نعمت را برکت دهد تا آنکه در هر صورت و هر وقت در کمال مستغنی بوده
۹ در هر عمل نیک بیفزائید * چنانچه مرقوم شده است که

۱۰ پاشید و داد مفلسان را و تصدّق او تا ابد خواهد ماند * و
الکس که بذر را به بذرگر عطا مینماید امید است که هم نان را
بجهت خوراک شما بدهد و هم زراعت شما را برکت دهد و
۱۱ هم حاصل تصدّق شما را بسیار سازد * تا که از هر راه با کمال
سخاوت دولتمند باشید که آن بوساطت ما ظاهر میسازد
۱۲ شکر گذاري خدا را * از آنجا که خدمت این عمل مقدّس نه
همین حاجات مقدّسان را رفع مینماید بلکه بسیار شکر
۱۳ گذاریهای خدا را مي افزاید * که از اثبات این خدمت خدا
را تعظیم مینمائید بجهت اطاعت آشکارای شما بمژدهٔ مسیح
۱۴ و بسخاوت برایشان و بر همه * و آنها در دعا بسیار مشتاق
شما میباشند از آنجا که غایت توفیق خدا با شما میباشد *
۱۵ و شکر خدا راست بجهت آن انعامي که تقریري نیست *

* ۱۰ * باب دهم *

۱ و من که پولوسم که ظاهرا درمیان شما حقیر مي باشم و درباطن
بشما گستاخم بجهت حلم و فروتنی مسیح از شما التماس
۲ مینمایم * و خواهش مي‌نمایم که مبادا چون حاضر شوم گستاخ
باشم آنقدر که مظنه دارم که باشم نسبت بکسانی که ما را
۳ چنین میدانند که رفتار ما جسما نیست * که هرچند جسماني
۴ رفتار مینمائیم لیکن جدال بشیوهٔ جسم نمینمائیم * که آلات
جدال ما جسماني نیست بلکه از خدائیست که بر انهدام قلعها
۵ قادر است * که خیالات و هر بلندي را که خلاف معرفت
خدا ست پست میسازیم و هر عقل را اسیر مینمائیم که مسیح
۶ را مطیع شود * و بجهت انتقام گرفتن از هر قسم سرکشي مستعد
۷ مي باشیم وقتیکه اطاعت را تمام نمائید * آیا شما در ظاهر

نگاه میکنید اگر کسی را اعتقاد این است که خود زان مسیح
است باید این را نیز بخاطر بگذارند که چنانچه او زان مسیح
۸ می باشد ما نیز زان مسیح می باشیم * و چنانچه من اندکی
فخر نمایم از قدرت خود. که خداوند بما داده است بجهت
۹ تعمیر شما نه بجهت خرابی خجل نمی شوم * این گفته شد که
۱۰ مبادا چنین ظاهر شود که شما را بنامها میترسانم * چنانچه
میگویند که نامهای او گران و پرزور است و ظاهر رویتش کم
۱۱ زور و سخنش بی مغز * بخاطر آن شخص برسد که چنانچه ما
در غیبت در نامها در کلام می باشیم بهمان وضع در حضور درفعل
۱۲ می باشیم * که بالقوهٔ آن را نداریم که خود را مقارن یا مقابل
نمائیم بآنان که خود را می ستایند که ایشان از بسکه خود را
بخود می آزمایند و خود را با خود مقابله می‌کنند درک نمی
۱۳ کنند * و ما از آنچه زیاده از پیموده است فخر نمی‌نمائیم بلکه
بقدر پیمایش مقداری که خدا بجهت ما تقسیم نموده است و
۱۴ آن پیموده انجامش تا بشما است * که ما خود را ممتدّ نمی
سازیم چنانچه گویا بشما نرسیده ایم از آنجا که با مژدهٔ مسیح
۱۵ بشما وارد شدیم * که ما بیش از پیمایش در عمل دیگران فخر
نمی کنیم بلکه امیدوا ریم که چون با یمان شما بیفزاید بوساطت
۱۶ شما بروفق پیمودهٔ خود وسیع و افزوده شویم * که در نواحی
آنطرف شما مژده رسانیم نه آنکه در پیمودهٔ کس دیگر از
۱۷ عمل آراسته فخر نمائیم * که هر آنکس که فخر مینماید باید از
۱۸ خداوند فخر نماید * از آنجا که نه آنکس که خود را می‌ستاید
مقبولست بلکه آنکس که خداوند او را می ستاید *

* ۱۱ * باب یازدهم *

۱ و میخواهم که نادانی مرا اندکی متحمل شوید بلی متحمل شوید *
۲ زیرا که مرا در حق شما غیرتیست خدائی که من شما را آراسته
نمودم چون دوشیزهٔ پاکیزه نزد مردی حاضر سازم یعنی مسیح *
۳ لیکن میترسم که چنانچه مار حوّا را بمکر و فریفت بهمان وضع
۴ مدرکات شما را از سادگی در مسیح مقدّر نماید * که اگر شخصی
آید و بعیسای دیگری که ما باو ندا نکردیم ندا کند یا اگر روح
دیگری می یافتید که نیافته بودید یا مژدهٔ دیگری که نه
۵ پذیرفته بودید هرآینه بخوبی متحمل می شدید * از آنجا که من
مظنه ندارم که بهیچ وجه از بزرگترین حواریان کمتر باشم *
۶ که هرچند در تکلّم امّی می باشم لیکن در دانش چنین نیست
۷ بلکه بالکلیه در هر امر نزد شما آشکارا گردیدیم * آیا که تقصیر
گردم که خود را پست نمودم تا که شما بلند شوید یا که مفت
۸ مژدهٔ خدا را نزد شما آوردم * و از کلیسیا ها ی دیگر شلتاق
۹ نموده معاش خود را اخذ نمودم در خدمت گاری شما * و چون
نزد شما حاضر بودم و احتیاج هم داشتم بر هیچ کس بار نبودم
و برادران از مقدونیه آمده رفع احتیاج مرا نمودند و در هر امر
۱۰ خود را نگاه داشته و خواهم داشت که بر شما بار نشوم * براستی
مسیح که در من است که این فخر در محروسهٔ اخائیه از من
۱۱ مرتفع نخواهد شد * چرا آیا از آنجا که شما را دوست نمیدارم
۱۲ خدا بهتر میداند * لیکن آنچه می کنم بجهت آنست که آنان را
که دربند فرصت اند فرصت ندهم تا که از آنراهی که فخر میکنند
۱۳ مثل ما یافته شوند * که این چنین اشخاص حواریان کاذب و
مباشران حیله گرند که خود را با حواریان مسیح مشتبه مینمایند *
۱۴ و این نیست عجب از آنجا که شیطان خود شبیه فرشتهٔ نورانی

۱۵ را می گیرد * پس چیزي نادر نیست هرگاه خادمانش نیز
مشابهت بخدّام صادق پیدا نمایند و انجام آنها برحسب
۱۶ اعمال شان خواهد بود * و نیز میگویم که هیچ کس مرا احمق
نداند ورنه چون از احمقان از من متحمل شوید که من نیز اندکي
۱۷ فخر نمایم * آنچه در استقرار فخر میگویم در راه خداوند نمی
۱۸ گویم بلکه از راه حماقت است * از آنجا که بسیاری بحسب
۱۹ جسم فخر مینمایند من نیز فخر مینمایم * که از آنجا که شما خود
صاحبان فهم میباشید بی فهمان را بسهولت متحمل میشوید *
۲۰ که متحمل میشوید اگر کسی شما را بغلامي گیرد یا آنکه شما را
فرو برد یا از شما چیزی گیرد یا خود را بلند سازد یا شما را
۲۱ برخ طپانچه زند * واز روی حقارت حرف میزنم چنانچه
گویا ما حقیر بودیم لیکن در هر راه که کسی جرات دارد از راه
۲۲ حماقت میگویم که من نیز جرات دارم * آیا آنان عبري می
باشند من نیز هم هستم اسرائیلي هستند من نیز هم از نسل
۲۳ ابراهیم من نیز هم * اگر خادمان مسیح اند از راه بیهوشي سخن
میگویم که من بیشتر هستم در محنتها افزون در ضربها اشدّ در
۲۴ زندانها اريد در هلاکها بارها * از یهود پنج مرتبه چهل و یکی
۲۵ کم تازیانه خوردم * سه مرتبه چوب خوردم یک دفعه سنگسار
شدم سه مرتبه کشتیم شکست یک شبان روز در دریا بسر
۲۶ بردم * مکرّر در سفرها و خطرهای رود خانها و دزدان از قوم
۲۷ خود و از قبائل در صحرا و در دریا در میان برادران کاذب * در
محنت و مشقت و بارها در بیداریها و در گرسنگي و تشنگي و
۲۸ در فاقها و بسیاری در سردي و برهنگي بودم * علاوه براین
همه چیزهای خارجي نیز آنچه بر من لازم میشود هر روزه
۲۹ هست از اندیشه نمودن بجهت تمامي کلیسیاها * که چه

کس کم زور است و من کم زور نباشیم و چه کس در تهاید
۳۰ است و من مشتعل نشوم * و چون باید فخر نمود پس از
۳۱ چیزهائی که ضعف من در آنست فخر مینمایم * که خدا
پدر خداوند ما عیسای مسیح که تا باید مبارک باد آگاه
۳۲ هست که دروغ نمیگویم * و در دمشق چون حاکم از جانب
هرتاص شاه شهر دمشقیان را بجهت گرفتن من محارست
۳۳ مینمود * از دریچهٔ در زنبیلی از دیوار پائین آمده از چنگ آنها
بدر رفتم *

* ۱۲ * باب دوازدهم *

۱ و با وجودیکه فخر نمودن مناسب من نیست نیز بمکاشفات و
۲ مشاهدات خداوند می‌آیم * مردی را در مسیح می‌شناسم که
دوازده سال پیش ازین خواه در بدن و خواه بیرون از بدن این
را نمیدانم خدا میداند که آن شخص تا بآسمان سوم کشیده شد *
۳ و آن مرد را میدانم آیا در بدن یا بیرون از بدن این را نمیدانم
۴ خدا میداند * که تا بفردوس کشیده و کلام بی تقریری را شنید
۵ که ممکن نیست که خلق را تقریر نماید * از اینچنین شخصی فخر
۶ مینمایم و از خود فخر نمی‌کنم جز از ناتوانیهای خود * هرچند
که اگر فخر نمایم احمق نخواهم بود ازآنجا که راست میگویم
لیکن ترک میکنم که مبادا کسی گمان بیش ازآنچه از من بیند
۷ یا می شنود برد * و ازآنجا که مبادا از غایت مشاهده مغرور
شوم نیشتری در جسم بجهت من قرار داده شد که فرستادهٔ
۸ شیطان است تا مرا مشت زند که مبادا مغرور شوم * و سه
دفعه از خداوند درین خصوص سوال نمودم که از من جدا شود *
۹ لیکن او فرمود مرا که توفیق من کافی است ترا توانائي من در

ناتوانائي كامل مي‌شود پس بخوشوقتئي تمام اختيار مي‌نمايم كه
فخر نمايم از ضعفهاي خود تا آنكه قوت مسيح بر من پرتوافگن
۱۰ گردد * پس از ناتوانائيها و رسوائيها و حاجتها و زحمتها و صدمها
در راه مسيح راضي هستم .از آنجا كه چون ناتوانم همان لحظه
۱۱ توانا مي باشم * و بجهت فخر نمودن احمق شدم چون شما بر
من زور آورديد از آنجا كه بايست شما تعريف مرا نمائيد كه
از بزرگترين حواريان از هيچ رو كمتر نيستم هرچند هيچ نيستم *
۱۲ و از آنجا كه نشانهاي حواري در ميان شما بديد شده است
۱۳ يعني از دوام علامات و امور غريب و معجزات * و آن چيست
كه شما در آن از كليسياهاي ديگر كمتر مي باشيد جز آنكه من
بار بر شما نشده ام اين ظلم را بجهت خاطر من خواهيد بخشيد *
۱۴ اينك بار سوم است كه بآمدن نزد شما مهيا مي‌باشم و بر شما
بار نخواهم شد از آنجا كه مال شما را نمي‌خواهم بلكه خود شما
را كه فرزندان را نزيبد كه بجهت والدين جمع نمايند بلكه والدين
۱۵ بجهت فرزندان * كه من بخوشوقتئي تمام خرج ميكنم و خرج
كرده خواهم شد در راه جانهاي شما هرچند كه هر قدر شما را
۱۶ بيشتر دوست دارم كمتر دوست داشته شوم * و شايد كه هرچند
من خود بار شما نگشتم ليكن چون حيله ور بودم شما را بمكر
۱۷ بچنگ آوردم * آيا من بوساطت كسي از آنها كه نزد شما فرستادم
۱۸ از شما طمع نمودم * از تيطس استدعا نمودم و برادر ديگر را همراهش
فرستادم آيا تيطس بشما دست اندازي نمود آيا بيك روح
۱۹ و بيك آثار رفتار ننموديم * آيا باز گمان مي‌كنيد كه بجهت
خود نزد شما عذر مي‌آوريم ني پيش خدا در مسيح سخن مي
۲۰ گوئيم و تمامي اي محبوبان بجهت تربيت شماست * زيرا كه
مي‌ترسم كه چون من بيايم شما را چنان يابم كه نميخواهم و شما

مرا چنان یابید که نمیخواهید و مبادا که نزاعها و غیرتها و غیظها و جدلها و غیبتها و سرگوشیها و عبوسها و فتنها باشد *
۲۱ و مبادا چون بیایم خدا مرا در میان شما پست سازد و از بسیاری از آنان که پیش گناه کردند و از بی عصمتی و زنا و فحش توبه نکردند غصه خورم *

* ۱۳ * باب سیزدهم *

۱ و این مرتبهٔ سوم است که میخواهم که بنزد شما آیم هرمقدمه
۲ از زبان دو سه شاهد ثابت خواهد گشت * پیش ازین گفته‌ام و حال نیز اخبار می نمایم گویا مرتبهٔ دیگر حاضر می باشم و حال در غیبت بکسانی که تقصیر کرده اند و بهمه باقی مینویسم
۳ که اگر این بار آیم دریغ نخواهم نمود * که شما برهان طلب می نمائید که مسیح بوساطت من سخن میگوید و او نسبت
۴ بشما کم زور نیست بلکه او بر نفس شما قادر است * ازآنجا که هرچند از عجز مصلوب گردید لیکن از قدرت خدا زنده میباشد و ما نیز دروی عاجز میباشیم لیکن ازقدرت خدا که درشماست
۵ باری زنده خواهیم بود * خود را تجربه نمائید که آیا در ایمان هستید و خود را بیازمائید آیا شما خود نمیدانید که عیسای
۶ مسیح در شما می باشد مگر آنکه مردود باشید * و امید دارم
۷ که خواهید یافت که ما مردود نیستم * و از خدا سوال مینمایم که شما از بدی معرّی باشید نه این را که ما نیکو ظاهر گردیم بلکه این را که شما نیک باشید هرچند ما چون مردودین باشیم*
۸ که ما برخلاف راستی هیچ کار نمی توانیم نمود بلکه آنچه کنیم
۹ در راه راستی است * از آنجا که خوشوقت میباشیم چون ما ناتوان و شما توانا میباشید و بجهت این استدعا مینمائیم که *

۱۰ شما مستحکم گردید * و بجهت این در غیبت من این را می نویسم که مبادا چون حاضرشوم درشتي را کار بفرمایم بحسب آن قدرتی که خداوند بمن داده است بجهت عمارت نه ویرانی* ۱۱ خلاصه ای برادران خوشوقت شوید مستحکم گردید خاطر جمع ومتفق و با صلح باشید که خدای محبت و آرام با شما خواهد بود * ۱۲ و یکدیگر را ببوسهٔ مقدّس سلام رسانید *
۱۳ و تمامي مقدّسان شما را سلام میرسانند *
۱۴ توفیق عیسای مسیح خداوند
ومحبت خدا ورفاقت در
روح القدس باهمگي
شما باد *
آمین *
*

* نامهٔ پولوس حواري باهل گلتیان *
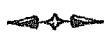
باب اوّل

این نامه ایست از پولوس حواري شده نه از جانب خلق و نه بوساطت خلق بلکه از عیسای مسیح و خداي پدر که اورا از مردگان برخیزانید * و از تمامي برادران که بامن می باشند بکلیسیا های گلتیه * که فضل و آرام برشما باد از خدای پدر و خداوند ما عیسای مسیح * که خود را در راه گناهان ما فدا نموده است تا آنکه ما را ازین جهان زشت خلاصي بخشد بمشیت خدا و پدر ما * که او را تا ابد الاباد جلال باد آمین * و من تعجب می نمایم که شما باین زودي برگشتید از آنکس که شما را بفضل مسیح خوانده بود بمژدهٔ دیگر * که في الحقیقت مژدهٔ دیگر نیست مگر اینکه بعضی هستند که شما را مضطرب میسازند و میخواهند که انجیل مسیح را منحرف نمایند * لیکن اگر ما یا فرشته از آسمان مژدهٔ دیگر جز اینکه ما بشما رسانیدیم رساند ملعون باد * چنانچه پیش گفتم حال نیز میگویم که اگر کسی شما را مژده دهد جز آنکه یافتید ملعون باد * آیا الحال مردم را راغب مینمایم یا خدا را یا آیا خوش آمد مردم را

ميجويم اگر خوش آمد مينمودم خلق را خادم مسيح نميبودم *
۱۱ و اي برادران من شما را خبر ميدهم در بارهٔ آن مژده كه من
۱۲ آوردم كه بحسب خلق نمي باشد * ازآنچا كه من آنرا نه، از
۱۳ خلق يافتم و نهٔ فرا گرفتم مگر بانكشاف عيساي مسيح * و شما
سرگذشت مرا در دين يهود پيش ازين شنيده ايد كه بشدت
۱۴ كليسياي خدا را مزاحم شده او را ويران نمودم * و در دين يهود
از اكثر رفقا سبقت جستم كه تعصب سنن پدران خود را بيشتر
۱۵ داشتم * ليكن چون خدا كه مرا از شكم مادر جدا نمود و بفضل
۱۶ خود خواند راضي شد * كه پسر خود را بر من جلوه گر سازد تا
آنكه مژدهٔ او را درميان قبائل رسانم درآنوقت بجسم وخون
۱۷ پرداختم * و نه بآورشليم بنزد آنكسان كه قبل از من حواري
۱۸ بودند رفتم مگر بديار عرب رفته باز بدمشق برگشتم * و باز بعد
از سه سال باورشليم رفتم كه با پطرس ملاقات شود و پانزده
۱۹ روز باوي بودم * و كسي ديگر از حواريان را نديدم جز يعقوب
۲۰ برادر خداوند را * و آنچه بشما نوشتم اينك درحضور خدا
۲۱ مينويسم كه دروغ نيست * و بعد ازين بنواحي شام و قليقيه
۲۲ آمدم * و دركليسياهاي يهوديه كه درمسيح ميباشند صورتا غير
۲۳ معروف ميبودم * و آنها همين قدر شنيده بودند كه آنكس كه
ما را پيش مزاحم مي بود حال ندا ميكند بآنطريق كه پيش
۲۴ ويران مينمود * پس بسبب من خدا را تعظيم مينمودند *

* ۲ * باب دوم *

۱ و باز بعد از چهارده سال ديگر بار باورشليم رفته برنباس وتيطس
۲ را همراه گرفتم * و بحسب الهام رفتم و نزد ايشان بيان نمودم
آن مژده را كه درميان قبائل ندا بآن ميكنم ليكن درخلوت

۳ به بزرگان ایشان که مبادا بیهوده بدوم یا دویده باشم * هرچند
ضرور نبود که تیطس هم که با من بود ختنه شود که یونانی بود *
۴ مگر بسبب برادران کاذب پنهانی آمده که داخل شده بودند
که آزادیی ما را که در مسیح عیسی داریم تفحص نموده تا ما را
۵ به بندگی در آرند * لیکن ایشانرا یک ساعت هم از راه اطاعت
منقاد نگشتیم تا آنکه حقیقت انجیل درمیان شما پایدار باشد *
۶ و در خصوص آنها که ظاهرا چیزی بودند هرچه بودند بودند نزد
من تفاوت ندارد که خدا صورت خلق را نمی پذیرد و آن
۷ بزرگان برمن هیچ نیفزودند * بلکه چون دیدند که من بدادن
مژده بغیر مختونان آمین شده ام چنانچه پطرس باهل ختنه *
۸ ازآنجا که آنکس که بجهت رسالت پطرس باهل ختنه تقویت
۹ نمود همانکس نیز مرا درمیان قبائل تقویت نمود * و چون
یافتند یعقوب و کیفاس و یوحنا که ظاهرا ستون میبودند آن
فضیلت را که بمن عطا شده است دستهای راست را بجهت
شراکت بمن و برنباس دادند تا آنکه ما درمیان قبائل برویم و
۱۰ ایشان باهل ختنه * وهمین را میخواستند که مفلسان را یاد آریم
۱۱ و من نیز در همین عمل جهد میکردم * و چون پطرس با نطاکیه
آمد او را برو مخالفت نمودم ازآنجا که مستوجب مواخذه
۱۲ بود * زیرا که پیش از آمدن بعضی از جانب یعقوب با قبائل
اکل مینمود و چون آنها آمدند متواری گشته از ترس اهل ختنه
۱۳ خود را جدا ساخت * و باقی یهودیان در ریای او شریک
شدند بحدی که برنباس نیز از ریای آنها ازجا کنده شد *
۱۴ لیکن چون من دیدم که بحسب حقیقت انجیل درست قدم
نمی زنند در نزد همگی پطرس را گفتم چون توکه یهودیی هستی
بطور قبائل زیست میکنیی نه بطور یهود چون است که بر قبائل

١٥ زور می آوري که به یهودیت پردازند * ما که طبعا یهودي
١٦ هستیم و نه از قبائل گناه کاران * از آنجا که میدانیم که مردم
از اعمال شرعي تزکیه نمي یابند مگر بایمان بر عیسای مسیح
ما نیز بر عیسای مسیح ایمان آوردیم تا آنکه از ایمان بمسیح
عادل شویم نه از اعمال شرعي زیرا که از اعمال شرعي هیچ
١٧ بشری عدالت پیدا نخواهد کرد * و اگر هنگامیکه میخواهیم در
مسیح عدالت پیدا نمائیم خود گناه کار باشیم مسیح واسطهٔ
١٨ گناه هست وحاشا عن ذلک * که اگر آنچیزها را که خراب
١٩ نمودم باز تعمیر نمایم خود را خاطي قرار خواهم داد * که من
بعلت شریعت از شریعت فاني شدم تا آنکه در خدا زنده باشم*
٢٠ و با مسیح مصلوب شدم و زنده هستم لیکن نه منم بلکه مسیح
است که در من زنده است و زندگاني که حال در جسم
مینمایم بایمان بر پسر خدا مینمایم که با من محبت نموده
٢١ خود را در راه من تسلیم نمود * توفیق خدا را ضایع نمی سازم
که چنانچه عدالت از راه شریعت پیدا شود بدیهي است که
مردن مسیح مطلقا مصرف نداشت *

* ٣ * باب سوم *

١ ای گلتیان خفیف العقل کیست که شما را چشم بند نموده
است که راستي را اطاعت ننمائید وحال آنکه در چشمان
شما عیسای مسیح که درمیان شما مصلوب بود ظاهر می بود*
٢ و این را میخواهم که از شما معلوم نمایم و بس که آیا روح را از
٣ اعمال شرعي یافتید یا از استماع ایمان * آیا شما اینقدر
بیمدرک میباشید که در روح شروع نمودید و حال میخواهید
٤ که در جسم کامل گردید * آیا این همه زحمت را بیهوده متحمل

۵ شدید لیکن شاید که بیهوده نباشد * وآنکس که روح را بشما عطا مینماید ودرمیان شما معجزات مینماید از اعمال شرعي
۶ مینماید یا از اعتقاد ایماني * چنانچه ابراهیم خدا را باور نمود
۷ واین در بارهٔ او عدالت شمرده گشت * پس دریابید که اهل
۸ ایمان همان پسران ابراهیم اند * وکتاب چون پیش دید که خدا قبائل را از ایمان عادل میشمارد بابراهیم پیش مژده
۹ داد که تمامي قبائل از تو برکت خواهند یافت * پس اهل
۱۰ ایمان باابراهیم مؤمن برکت مي یابند * وکسانیکه مقید باعمال شرعي اند مورد لعنت می باشند از آنجا که نوشته شده است که ملعون باد هرکس که ثابت نباشد درتمامي نوشتهای
۱۱ شریعت تا آنکه همه را بجا بیارد * واین بدیهي است که هیچکس را عدالت نزد خدا از شریعت حاصل نمی شود از
۱۲ آنجا که عادل بایمان زندگي خواهد یافت * و شریعت را نسبتی بایمان نیست بلکه آنانیکه آنها را بجا آورده اند از آنها
۱۳ زندگي خواهند یافت * و مسیح ما را از لعنت شریعت فدیه گشته است که بجای ما مورد لعنت شد از آنجا که نوشته شده است که ملعون است هرکس که از دار آویخته شده است *
۱۴ خلاصه چنین شد تا که برکت ابراهیم در قبائل بوساطت مسیح عیسی بدید آید تا آنکه وعدهٔ روح را از راه ایمان یافته باشیم *
۱۵ ای برادران برحسب خلق تکلّم مینمایم که اگر پیماني از خلق باشد و بس چنانچه بسته شد هیچکس آنرا باطل نمی سازد
۱۶ وچیزی بران نمی افزاید * حالا ابراهیم و نسلش را وعده ها شده بود و نمیگوید نسلها را که بسیار باشند بلکه همچون یک نسل
۱۷ ترا و اوست مسیح * و من میگویم که آن عهدي که از خدا بسته شد در مسیح شریعت که چهار صد و سي سال بعد بدیدار شد

۱۵ زور می آوري که به یهودیت پردازند * ما که طبعا یهودي
۱۶ هستیم و نه از قبایل گناه کاران * از آنجا که میدانیم که مردم
از اعمال شرعي تزکیه نمي یابند مگر بایمان بر عیسای مسیح
ما نیز بر عیسای مسیح ایمان آوردیم تا آنکه از ایمان بمسیح
عادل شویم نه از اعمال شرعي زیرا که از اعمال شرعي هیچ
۱۷ بشری عدالت پیدا نخواهد کرد * و اگر هنگامیکه میخواهیم در
مسیح عدالت پیدا نمائیم خود گناه کار باشیم مسیح واسطهٔ
۱۸ گناه هست وحاشا عن ذالک * که اگر آنچیزها را که خراب
۱۹ نمودم باز تعمیر نمایم خود را خاطي قرار خواهم داد * که من
بعلت شریعت از شریعت فاني شدم تا آنکه در خدا زنده باشم*
۲۰ و با مسیح مصلوب شدم و زنده هستم لیکن نه منم بلکه مسیح
است که در من زنده است و زندگاني که حال در جسم
مینمایم بایمان بر پسر خدا مینمایم که بامن محبت نموده
۲۱ خود را در راه من تسلیم نمود * توفیق خدا را ضایع نمی سازم
که چنانچه عدالت از راه شریعت پیدا شود بدیهي است که
مردن مسیح مطلقا مصرف نداشت *

* ۳ * باب سوم *

۱ ای گلتیان خفیف العقل کیست که شما را چشم بند نموده
است که راستي را اطاعت ننمائید وحال آنکه در چشمان
شما عیسای مسیح که درمیان شما مصلوب بود ظاهر می بود *
۲ و این را میخواهم که از شما معلوم نمایم و بس که آیا روح را از
۳ اعمال شرعي یافتید یا از استماع ایمان * آیا شما اینقدر
بیمدرک میباشید که در روح شروع نمودید و حال میخواهید
۴ که در جسم کامل گردید * آیا این همه زحمت را بیهوده متحمل

٥ شدید لیکن شاید که بیهوده نباشد * و آنکس که روح را بشما عطا مینماید ودرمیان شما معجزات مینماید از اعمال شرعي
٦ مینماید یا از اعتقاد ایماني * چنانچه ابراهیم خدا را باور نمود
٧ واین دربارهٔ او عدالت شمرده گشت * پس دریابید که اهل
٨ ایمان همان پسران ابراهیم اند * وکتاب چون پیش دید که خدا قبائل را از ایمان عادل میشمارد بابراهیم پیش مژده
٩ داد که تمامي قبائل از تو برکت خواهند یافت * پس اهل
١٠ ایمان بابراهیم مؤمن برکت مي یابند * وکسانیکه مقید باعمال شرعي اند مورد لعنت مي باشند از آنجا که نوشته شده است که ملعون باد هرکس که ثابت نباشد درتمامي نوشتهاي
١١ شریعت تا آنکه همه را بجا بیارد * واین بدیهي است که هیچکس را عدالت نزد خدا از شریعت حاصل نمي شود از
١٢ آنجا که عادل بایمان زندگي خواهد یافت * و شریعت را نسبتي بایمان نیست بلکه آنانیکه آنها را بجا آورده اند از آنها
١٣ زندگي خواهند یافت * و مسیح ما را ازلعنت شریعت فدیه گشته است که بجاي ما مورد لعنت شد از آنجا که نوشته شده است که ملعون است هرکس که از دار آویخته شده است *
١٤ خلاصه چنین شد تا که برکت ابراهیم درقبائل بوساطت مسیح عیسی بدید آید تا آنکه وعدهٔ روح را از راه ایمان یافته باشیم *
١٥ اي برادران برحسب خلق تکلّم مینمایم که اگر پیماني از خلق باشد وبس چنانچه بسته شد هیچکس آنرا باطل نمي سازد
١٦ وچیزي بران نمي افزاید * حالا ابراهیم ونسلش را وعده ها شده بود و نمیگوید نسلها را که بسیار باشند بلکه همچون یک نسل
١٧ ترا واوست مسیح * و من میگویم که آن عهدي که از خدا بسته شد درمسیح شریعت که چهارصد و سي سال بعد بدیدار شد

۱۸ آنرا منسوخ نمی سازد بنهجی که آن وعده باطل شود * و اگر میراث از راه شریعت باشد دیگر از راه وعده نخواهد بود لیکن
۱۹ خدا این را بابراهیم بحسب وعده عنایت نموده است * پس شریعت چیست بجهت تجاوز ازآن برآن افزوده تا هنگام آمدن آن نسل موعود و بوساطت فرشتگان از دست واسطه
۲۰ قرار گرفت * و واسطه بجهت یکطرف نیست و خدا یکیست *
۲۱ پس آیا شریعت خلاف وعده های خدا ست حاشا و کلاّ زیراکه اگر شرعي مقرّر شده بود که مي توانست زندگي بخشد هراینه
۲۲ از شریعت عدالت پیدا می شد * لیکن کنون کتاب همه را بیک وتیره درتحت گناه کشیده است تا که آن وعده مومنانرا
۲۳ از ایمان بعیسای مسیح داده شود * امّا قبل از آمدن ایمان در تحت شریعت مقید شدیم و تا آمدن ایمان که ظهورش آینده
۲۴ بود بسته شدیم * پس شریعت مارا اُستاد گشته است بمسیح
۲۵ تا آنکه ازایمان عدالت را حاصل نمائیم * لیکن بعد ازآمدن
۲۶ ایمان دیگر محکوم اُستاد نیستیم * ازآنجاکه همه فرزندان خدا
۲۷ هستید بایمان بر عیسی مسیح * که اشخاصی که ازشما بتعمید
۲۸ داخل مسیح شدید ملبس بمسیح شدید * و یهودي و یوناني نمی باشد و همچنین بندگي و آزادي و نري و مادگي ازآنجا
۲۹ که شما همه درمسیح عیسی یک میباشید * و چون زان مسیح می باشید خلاصه آنست که نسل ابراهیم می باشید و بر حسب وعده از وارثان میباشید *

* ۴ * باب چهارم *

۱ و من میگویم مادامیکه وارث صغیر است یا بنده توفیر ندارد
۲ با وجودیکه خداوند همه است * بلکه تا هنگامیکه پدرش مقرر

۳ نموده است در تحت وکلا و ناظرانست * و ما نیز چون طفل
۴ بودیم در تحت مبادي دنیوي بنده بودیم * و چون هنگام
کمال فرا رسید فرستاد خدا پسر خود را که از زن زائیده شد در
۵ تحت شریعت * تا آنکه آنانی را که در تحت شریعت اند
۶ فدیه شود که مقام پسر خواندگی را یا بیم * و از آنجا که پسران
میباشید خدا روح پسری خود را بدلهای شما نازل نمود و او
۷ فریاد میکند یا ابا ای پدر * پس دیگر بنده نیستي بلکه پسري
۸ و چون پسر با شي وارث خدائي بوساطت مسیح * لیکن در آن
هنگام که خدا را نمی شنا ختید آنان را بالطبع خداوندان
۹ نیستند بندگي می‌نمودید * امّا حال که عارف بخدا میبا شید
یا في الحقیقت بخدا معروف شدید چونست که بسوی
مبادي ضعیف ناتوان رجعت مینما ئید و از نو آنها را بندگي
۱۰ میخواهید که نمائید * روزها را و ماهها را و فصلها را و سالها را
۱۱ مراعات مینمائید * میترسم از آنجا که مبادا درمیان شما
۱۲ بیجا تصدیع کشیده باشم * ای برادران چون من شوید زآنجا که
من چون شما میبا شم و من شما را استدعا مینما یم که شما بهیچ
۱۳ وجه ضرری بمن نرسانیده اید * و خود میدانید که مژده را
۱۴ بشما با ضعف جسم نخست رسانیدم * و شما بسبب آن
تجربهٔ جسمي که در من بود مرا اهانت نرسانیدید و دور
ننمودید بلکه چون فرشتهٔ خدا و چون مسیح عیسی قبول کردید
۱۵ مرا * چه مقدار بود مبارک باد شما که شاهد هستم که اگر
۱۶ ممکن بود چشمهای خود را کنده بمن میدادند * پس آیا شما
۱۷ را دشمن گشتم چون بشما راست گفتم * نسبت بشما حمیت
دارند لیکن نه نیکوئي بلکه میخواهند ما را رانده باشند تا آنکه
۱۸ شما نسبت بآنها حمیت نمائید * سزاوار است که شما پیوسته

در امر نیکو همیشه داشته باشید نه همین که من نزد شما
۱۹ حاضر میباشم * ای طفلهای که از شما باز در الم زائیدن میباشم
۲۰ تا هنگامیکه مسیح در شما بالکلیه مصور شود * میخواهم که
الحال نزد شما باشم و صدای خود را تغئیر دهم زیرا که از شما
۲۱ در شک میباشم * ای کسانیکه میخواهید در تحت شریعت
۲۲ باشید بمن بگوئید که آیا سخن شریعت را مسموع نمیدارید * که
نوشته شده است که ابراهیم دو پسر داشت یک از کنیز و دیگری
۲۳ از آزاد * لیکن پسر کنیز بحسب جسم تولد یافت و پسر زن
۲۴ آزاد بر وفق وعده * اینها بر سبیل مثال است از آنجا که این
دو زن دو عهد هستند یکی از کوه سینا که بجهت بندگی میزاید
۲۵ و آن هاجره است * و آن هاجره کوه سینا است در عرب و
باورشلیم موجود هم قدم است و با فرزندان خود در بندگی
۲۶ هست * و آن اورشلیم که در علیین است آزاد است و ما
۲۷ در همگی ما اوست * که نوشته شده است که خوش باش
ای عاقرۀ که نزائیدۀ و بانگ برآور و فریاد نما ای که درد
زه را ندیدۀ زیرا که اولاد زن بیکس بسیار بیش از فرزندان
۲۸ صاحب شوهر اند * و ای برادران ما چون اسحاق اطفال وعده
۲۹ میباشیم * لیکن چنانچه آنوقت آنکه بحسب جسم تولد
یافت آنرا که بحسب روح بود صدمه میرسانید حال نیز
۳۰ چنین است * لیکن کتاب چه میگوید کنیزک و پسرش را
اخراج نما از آنجا که پسر کنیز با پسر زن آزاد میراث نخواهد
۳۱ یافت * پس خلاصه ای برادران اینست که ما اولاد کنیز نیستیم
بلکه اولاد زن آزادیم *

* ۵ * باب پنجم *

۱ پس درآن آزادي که مسیح بما بخشیده است پایدار بمانید
۲ و دیگر بار در غلّ بندگي گرفتار نیائید * اینست که من که
پولوسم شما را میگویم که اگر شما مختون شوید مسیح در بارهٔ
۳ شما سودمند نخواهد بود * و نیز مکرر آنکه هرکس که مختون
شود فتوی میدهم که براو واجب است که شریعت را تماماً
۴ بجا آرد * و شما را با مسیح هیچ کار نیست ای کسان که از
۵ شریعت عدالت حاصل مینمائید. واز توفیق افتاده اید * که
۶ ما از روح امیدوار عدالت از ایمان می باشم * که در مسیح
عیسی ختنه و نامختوني هیچ اثر ندارد جز ایمان که بمحبت
۷ عمل مینماید * و شما خوب می‌شتافتید آن کیست که شما را
۸ از اطاعت راستي مانع گشت * که این اعتقاد از آنکس که
۹ شما را خوانده بود نمی باشد * اندک خمیری تمام چونه را
۱۰ خمیر مي سازد * من بر شما اعماد دارم در خداوند که دیگر
چیزي خیال نخواهید نمود و آنکس‌که شما را مضطرب مینماید
۱۱ هرکس‌که باشد عقوبت را بگردن خواهد گرفت * و ای برادران
اگر هنوز من بختنه ندا کنم چرا زحمت میکشم یقین است که
۱۲ کراهت صلیب برخاسته است * ای کاش آنان که شما را از
۱۳ جامي برند خود را بریدند * از آنجا که شما ای برادران
بآزادي خوانده شدید لیکن همین آزادي را فرصت بجهت
جسم مدانید بلکه یکدیگررا بندگي نمائید در طریق محبت *
۱۴ که تمامي شریعت بیک سخن کامل میشود یعني توآشنای
۱۵ خود را چون خود دوست دار * و اگر شما یکدیگر را بگزید و
۱۶ بخورید بیم است که از یکدیگر بلعیده شوید * و میگویم من که
بروح رفتار نمائید که خواهش جسم را کامل نخواهید نمود *

۱۷ ازآنچا که جسم را خواهش برخلاف روح است و روح را بر
خلاف جسم و این هر دو ضدّ یکدیگرند بنهجی که آنچه خواهید
۱۸ نمی توانید نمود * و اگر از روح هدایت شوید در تحت
۱۹ شریعت نمیباشید * و اعمال جسم ظاهر است و آن اینست
۲۰ فسق زنا بی عصمتي فحش * بت پرستي جادوگري دشمنیها
۲۱ نزاعها غیرتها خشمها جدلها جدائیها بدعتها * حسدها قتلها
مستیها قلاشیها و امثال اینها من شما را خبر میدهم چنانچه
پیش دادم که عاملان این اعمال وارثان ملکوت خدا نخواهند بود *
۲۲ و ثمر روح محبت است و سرور و آرام و حلم و مهربانی و
۲۳ و اخلاق و وفاداري * و افتادگي و پرهیزگاری و بر چنین کسان
۲۴ شریعتي نمی باشد * و آنان که زان مسیح اند جسم را با
۲۵ خواهشها و تمناها صلیب نموده اند * چون بروح زنده مسیح
۲۶ اند بروح نیز قدم زنیم * چاه طلب نباشیم بادّعاي بر یکدیگر
و حسد بر یکدیگر *

* ۶ * باب ششم *

۱ و ای برادران اگر کسی ناگاه بخطائی گرفتار شود شما که روحانی
میباشید آن شخص را بنفس حلم پیرایه بندید و خود را نیز
۲ ملاحظه نما که مبادا تو نیز در امتحان افتي * و یکدیگر را ببارها
دستگیری نمائید و باین نوع در شریعت مسیح کامل باشید *
۳ اگر کسی گمان برد که چیزی هست مادامیکه چیزی نیست
۴ خود را میفریبد * و باید هر کس خود را تحقیق نماید که
آنوقت خود مجال فخر را درخود خواهد یافت نه از شخص
۵ دیگر * که هر کس حامل بار خود خواهد بود (۶) و باید که
آنکس که از کلام تربیت می شود مربي را در همگي نعمتها

۷ شریک سازد * و کول نخورید که خدا فریفته نمی شود که شخص
۸ هرچه خواهد افشاند همان خواهد درود * چه آنکس که در راه
جسم خود می باشد از جسم فساد را خواهد دروید * از نکوئي
۹ ملول نگردیم از آنجا که اگر ملول نباشیم در موسم خاص خواهیم
۱۰ درود * پس بقدری که فرصت داریم درباره همگي احسان
۱۱ نمائیم خصوصا درباره خاندان ایمان * و مي بینید که من از
۱۲ دست خود چه مقدار کاغذ بشما نوشتم * اشخاص که میخواهند
ظاهرا درجسم آراسته باشند شما را مجبور می‌نمایند که ختنه
نمائید محض ازین رو که مبادا از صلیب مسیح زحمت کشند *
۱۳ ازآنجا که همان اشخاص که ختنه میشوند خود شریعت را برقرار
نمیدارند بلکه خواهند که شما ختنه شوید تا آنکه از ظاهر شما
۱۴ فخر نمایند * لیکن میسرم نگردد که فخر کنم جز از صلیب خداوند
ما عیسای مسیح که بوساطت آن مرا دنیا صلیب شده است
۱۵ و من دنیا را * و در مسیح عیسی نه ختنه مصرف دارد و نه
۱۶ نامختونی جز خلقت نو * و آنانی که برحسب این قانون رفتار
۱۷ مینمایند آرام و رحمت بر آنها باد و بر اسرائیل خدا * و دیگر
هیچکس مرا تصدیع ندهد که نشانهای داغهای
عیسی خداوند را در جسد خود
۱۸ دارم * توفیق خداوند ما
عیسای مسیح باروح
شما باد ای
برادران
آمین
*

نامهٔ پولوس حواري باهل افسسيان

باب اوّل

۱ نامه ایست از پولوس حواري شدهٔ عیسای مسیح بمشیت خدا بمقدّسانی که در افسس میباشند و در مسیح عیسی ایمان
۲ دارند * که فضل و آرام از پدر ما خدا واز خداوند عیسای
۳ مسیح بر شما باد * مبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسای مسیح که در مسیح در همه برکتهای روحاني در اعلی علیین
۴ ما را فرخنده ساخته است * چنانچه ما را پیش از بنای عالم در مسیح اختیار نمود که مقدّسه و بی نقص در محبت باشیم
۵ در پیش روي او * که بر ما بحسب ارادهٔ مختار خود تقدیم نمود که بوساطت عیسای مسیح او را پسران خوانده شویم *
۶ تا آنکه سپاس کرده شود جلال فضل او که بسبب آن ما را
۷ مقبول نمود در محبوب * و در روي فدیه یافته ایم بعلت
۸ خونش یعني آمرزش گناهان را از فضل فراوانش * که بدان
۹ سبب هر نوع دانش و بینش را در ما افزون نمود * که ما را آگاه نموده است از سر مراد خود که بحسب اختیار خود در خود
۱۰ تقدیر کرده است * نسبت با نتظام تمامي ازمنه باندراج همه

۱۱ مسیح یعنی همه درآنچه در آسمان و زمین است درآن * که بسبب او میراث نیز شدیم یعنی برحسب تقدیرآنکس که بروفق ارادهٔ مصلحت آمیز خود همهٔ امور را بظهورمیرساند مقدر شدیم *
۱۲ تاآنکه از ما که نخست امیدوار بمسیح میبودیم اوصاف جلالش
۱۳ بدیدآید * و شما نیز بوی امیدوار شدید بعداز آنکه کلام راست را یعنی مژدهٔ نجات خود را شنیده و بسبب وی ایمان آورده مهر
۱۴ شدید بروح وعده که آن روح القدس است * و بیعانهٔ میراث بودن ماست تا وقت استخلاص مال خاص تا اوصاف جلالش
۱۵ بدید آید * و بنا براین من چون جز ایمان شما را بر عیسای
۱۶ خداوند و محبت نسبت بتمامی مقدسان را شنیدم * باز نمی ایستم از شکر گذاشتن دربارهٔ شما و ازیاد نمودن شما را در
۱۷ اوقات دعا * تا که خداوند ما عیسای مسیح که ذوالجلال است
۱۸ روح دانش وکشف را بشما عطا نماید درشناسائی او * تا آنکه دیده های دانش شما کشاده شود تا که دانید چیست امید دعوتش و چیست عظم جلال میراثش که در مقدسان است *
۱۹ وچه مقدار هست عظم عظمت قدرتش دربارهٔ ما مؤمنان
۲۰ بحسب بروز زورش * که نسبت بمسیح بظهور آورد چون او را از مردگان برخیزانید و بریمین خود در علیین نشانید *
۲۱ برتراز تمام ریاستها و اقتدار و قوت خداوندی و هر اسمی که درین جهان و بس نه بلکه درجهان آینده خوانده میشود *
۲۲ و تمامی اشیا را درتحت اقدام وی نهاد و وی را در همهٔ
۲۳ امور سر بودن کلیسیا ارزانی فرمود * که آن بدن او می باشد که کمال آنکس است که کمال همه درهمه می باشد *

* ۲ * باب دوم *

و شما را که در خطایا و گناهان مرده بودید بر خیزانیده است*
۲ که در آنها بر حسب دور روزگار و بر حسب رئیس قدرت
هوا پیش ازین رفتار میکردید که آن روحیست که حال در
۳ ابنای بغاوت تاثیر مینماید * و ما نیز در میان آنها پیش
ازین در خواهشهای جسمانی خود بسر میبردیم که خواهشهای
جسم و تصورات را بجا می آوردیم و طبعاً اولاد غضب بودیم
۴ چون دیگران * و خدا که رحمتش در غایت است از آن
۵ محبت بسیاری که نسبت بشما داشت * هنگامی در خطایا
هلاک بودیم ما را با مسیح زنده گردانیده است که شما محض
۶ از توفیق نجات یافته اید * و برخیزانید و نشانید و در اعلی
۷ علیین در مسیح عیسی * تا در عوالم مستقبله نهایت فراوانی
کرم خود را بر ما بسبب مهربانی در مسیح عیسی آشکار
۸ نماید * که شما از کرم در راه ایمان نجات یافتید وآن نیز
۹ از خداست نه از شما * و نه از اعمال است مبادا کسی فخر
۱۰ نماید * ازآنجا که ما مصنوع او می باشیم و خلق شدیم در
مسیح عیسی در عالم اعمال نیکی که خدا پیشتر معین فرمودکه
۱۱ درآنها رفتار نمائیم * پس یاد آرید که شما پیش قبائل جسمانی
بودید و نامختون خوانده می شدید ازآنچه بختنه مسمی است
۱۲ که او ختنهٔ جسمی مصنوعیست * که درآن هنگام شما از مسیح
جدا بودید و از سرکار اسرائیل اجنبی و از عهد های وعده بیگانه
۱۳ و امید نداشتید و در دنیا از خدا مهجور بودید * وحال در مسیح
عیسی شما که قبل ازین دور بودید نزدیک شدید از خون مسیح *
۱۴ ازآنجا که وی مصلح ماست که هردو را متحد نمود و دیوار حایل
۱۵ را ازمیان برداشت * و دشمنی یعنی فرمایشهای احکامی

واجب را بسبب جسم خود نابود گردانید تا که هردو را یک
۱۶ شخص جدید در خود که باعث صلح بود مهیا نماید * و تا
آنکه در یک بدن هردو را بخدا باز گرداند بسبب صلیب که
۱۷ دشمنی را بان هلاک نمود * وآمده شما را که دور بودید وآنهائی را
۱۸ که نزدیک بودند ندا بصلح نمود * که ما هردو بوساطت او بیک
۱۹ روح نزد پدر مدخلیت داریم * پس حال دیگر شما بیگانه و
غریب نیستید بلکه همشهری مقدسان و خانوادهٔ خدا میباشید*
۲۰ و بر شالدهٔ حواریان و پیغمبران بنا شده اید و عیسای مسیح
۲۱ خود راس زاویه میباشد * و در روی تمامی عمارت باتّصال
۲۲ باهم مرتفع میشود هیکل مقدّس در خداوند * و شما نیز باتّفاق
ساخته میشوید تا که روحاً منزل خدا گردید *

* ۳ * باب سوم *

۱ بنا بر این منکه پولوسم بجهت شما که قبایلید اسیر عیسای
۲ مسیح * و شما امر نظارت توفیق خدا را که بمن داده شده است
۳ بجهت شما شنیده اید * که از روی کشف این سرّ را برمن
۴ آشکارا نمود چنانچه مختصری قبل ازین نوشتم * و از مطالعهٔ
۵ آن قدری از دریافت من از سرّ مسیح میتوانید فهمید * که آن
سرّ در قرنهای پیش بر بنی آدم آشکارا نشده بود بقدریکه حال
۶ بر حواریان مقدّس او و پیغمبران از روح کشف گردید * که قبائل
نیز باید که در میراث شریک باشند و نیز در تن و در وعده‌اش
۷ در مسیح نیز رسد داشته باشند بوساطت مژده * که من
بانعام فضل خدا که از تاثیر قوّتش بمن عنایت شد خادم آن شدم *
۸ و مرا که احقر از حقیران مقدّسانم این توفیق عنایت شد که در
۹ میان قبائل ندا بدولت افزون از قیاس مسیح نمایم * و بر همه

آشکارا نمایم که چیست شراکت درسرّي که از ازل مستور بوده
درخدائی که تمامي اشیا را بوساطت عیسای مسیح خلق
۱۰ نمود * تا آنکه دریفوقت براربابب ریاست و اقتدار بوساطت
۱۱ کلیسیا ظاهرگردد حکمت گوناگون خدا * برحسب تقدیري ازازل
۱۲ نمود درمسیح عیسای خداوند ما * که داریم دروی گستاخي
۱۳ و داخل شدن با اعتماد بسبب ایمان بروی * بنا بر این استدعا
مینمایم که از مصیبتهای من بجهت شما دل شکسته نشوید
۱۴ که آن عزّت شما است * و ازین جهت است که من درپیش
۱۵ پدر خداوند ما عیسای مسیح بزانو درمی‌آیم * که ازوی
۱۶ همگي خاندان درآسمان و زمین نام برده میگیرند * تا آنکه
بمقتضای غایت جلال خود شما را عنایت فرماید که در
۱۷ شخصیت باطني از روح او قوّت کامل بهم رسانید * تا آنکه
۱۸ در دلهاي شما مسیح بوساطت ایمان مسکن نماید * و شما
در محبّت ریشه دوانیده و شالده نهاده قدرت بهم رسانیده
که یابید با تمامي مقدّسان که طول و عرض و عمق و بلندي
۱۹ چیست * و محبت مسیح را هرچند خارج از فهم است
۲۰ بفهمید تا پرشوید تا بتمامي پري خدائي * و آنکس که قادر
است که بی نهایت بیش از تمام آنچه بخواهیم یا بیابیم بجا
۲۱ آرد باقتضاي آن قدرتی که درما اثر مینماید * او را در کلیسیا
بوساطت مسیح عیسی تا ابد آلاباد جلال باد آمین *

* ۴ * باب چهارم *

۱ خلاصه منکه اسیرم درخداوند استدعا مینمایم از شما که بطور
۲ شایستهٔ آن دعوتی که یافتید رفتار نمائید * باکمال فروتني
۳ و کوچکدلي و حلم و متحمل یکدیگر بمحبت * و ساعي شوید

۴ که برشتهٔ صلح اتحاد روح را نگاه دارید * یک تن و یک
روح است چنانچه امید دعوت شما که باو خوانده شدید
۵ یک است * یک خداوند یک ایمان یک غسل (۶) یک خدا
و پدر همه که بر بالای همه و درمیان همه و در اندرون همهٔ
۷ شما همانست * لیکن هریک را از ما توفیق بروفق مقدار انعام
۸ مسیح داده شده است * که بنا بر این میگوید که بربلندي
صعود نموده نفس اسیري را اسیر نمود و بمردم انعامها فرمود *
۹ و صعود نمود جز اینکه اوّل باسفل زمین نزول نمود * و آنکس
۱۰ که نزول نمود همانست که صعود نمود بربالای همه آسمانها
۱۱ تا پرکند همه را * و اوست که داده است بعضی را منزلت
حواري و بعضی را پیغمبري و بعضی را رسالت مژده و بعضی را
۱۲ شباني و معلمي * بقصد آراستن مقدسان برای خدمتگاري
۱۳ بجهت تعمیر بدن مسیح * تا وقتی که همه باتحاد ایمان و اعتراف
۱۴ بر پسر خدا بکمال بلوغ باندازهٔ کامل مسیح رسیم * تا آنکه
دیگر طفل نباشیم و متلاطم و از هر باد تعلیم از تغلب خلق و از
۱۵ مهارت درحکمت ضلال از جا درنرویم * بلکه درمحبت راست
بوده تماما نمو نمائیم مناسب آنکه سر است یعنی مسیح *
۱۶ که از وی تمام بدن پیوسته ملصق شده بوساطت هر مفصل
غذا رساننده بفعل نمودن باندازهٔ هرعضوي باعث نمو بدن می
۱۷ شود بنهجی که خود خود را در محبت کامل میسازد * پس
این را میگویم و در خداوند میفرمایم که شما من بعد چون قبائل
۱۸ دیگر که بفهم باطل خرد رفتار مینمائید رفتار ننمائید * که از ادراک
کورند و از زندگي خدا مهجور بسبب آن جهالت که از کوري
۱۹ دل آنها درایشانست * که خود را بیحس ساخته برزالت تسلیم
۲۰ نمودند که هر قسم بی عصمتي را بحرص بجا آرند * لیکن شما

۲۱ مسیح را باین طور فرا نگرفته اید * که شما ازو شنیدید و در او
۲۲ آموخته شدید بطوری که حق است در عیسیا * تا آنکه شما
شخصیت کهنه را نظر بر فتار قدیمش که از خواهشهای فریبنده
۲۳ فاسد میباشد از خود بیرون کنید * و در فهم خود روحاً نو
۲۴ شوید * و شخصیت تازه را بپوشید که آن مانند خدا در
۲۵ صداقت و پاکی حقیقی مخلوق شده است * پس دروغ را
اخراج نموده هرکس با نزدیک خود براستی گوید ازآنجا که
۲۶ اعضای یکدیگر میباشیم * غیظ کنید لیکن خطا مکنید و باید
۲۷ که آفتاب بر غیظ شما غروب ننماید * و غیبت کننده را
۲۸ مجال مدهید * و آنکس که دزدی می کرد من بعد دزدی ننماید
بلکه سزاوار است که در پیشهٔ نیکی محنت کشیده بدستها
مشغول شود تا آنکه تواند که محتاجا نرا چیزی داده باشد *
۲۹ و هیچ سخن فاسدی شما را از دهن بیرون نیاید بلکه اگر سخن
است که بجهت تربیت نیکو مصرفی دارد و گفته شود تا
۳۰ شنوندگانرا وسیلهٔ توفیق باشد * و غصه مدهید روح مقدس
۳۱ خدا را که از آن مهر شده اید تا بروز خلاصی * و همه مرارت
و غیرت و غیظ و هنگامه و بدگوئی و هرقسم کج خلقی از میانهٔ
۳۲ شما مرتفع شود * و بر یکدیگر مهربان و رحیم باشید و یکدیگر
را عفو نمائید چنانچه خدا در مسیح شما را عفو نموده است *

* ۵ * باب پنجم *

۱ پس خدا را متابعت نمائید چون فرزندان محبوب * و در
۲ محبت رفتار نمائید چنانچه مسیح ما را محبت نموده که در
راه ما خود را تسلیم نمود که خدا را هدیه و قربانی بوده باشد
۳ با رایحهٔ خوش * و زنا و هرقسم بی عصمتی و حرص درمیان

۴ شما ذکرش کرده نشود چنانچه میزیبد مقدّسان را * و نیز فحش
و بیهوده گوئي یا شوخي که نامناسب باشد بلکه اولیست
۵ شکرگذاري * که شما خود مطلع هستید که هرکس که او زاني یا
بی‌عصمت یا طامع که بت پرست است باشد هیچ میراث
۶ در ملکوت مسیح و خدا ندارد * و از سخنان باطل هیچکس شما
را نفریبد زانرو که بجهت این امور است که غضب خدا بر
۷ ابنای بغاوت نازل می‌شود * پس ایشانرا رفیق مباشید *
۸ زیرا که شما پیش ظلمت بودید و اکنون که در خداوند نور میباشید
۹ چون ابنای نور رفتار نمائید * از آنجا که میوهٔ روح در کمال
۱۰ مهر و صدق و راستي است * و تحقیق نمائید که رضاي خداوند
۱۱ چیست و در اعمال بی ماحصل ظلماني رفیق مباشید و
۱۲ بهتر است که آنها را روشن سازید * از آنجا که تکلّم بقبایحي
۱۳ که از آنها در خلوت سر میزند ناشایسته است * و هرآنچه از
نور ظاهر میشود آشکار است و هرچه آشکارا می شود روشن
۱۴ می باشد * و از آنجاست که میگوید که ای خوابیده بیدار
۱۵ شو و از مردگان برخیز که مسیح برتو خواهد تابید * پس باخبر
باشید که باحتیاط رفتار نمائید نه چون مردمان بی‌عقل بل
۱۶ چون عارفان * و زمان را دریابید که روزگار نامساعد است*
۱۷ و بی مدرک مباشید بلکه دریابید که مشیت خداوند چیست*
۱۸ و مست شراب مشوید که دران فساد است بلکه مملو از
۱۹ روح باشید * و با یکدیگر بنغمها و ترنمها و اشعار روحاني تکلّم
۲۰ نمائید و قلباً خداوند را سرود و ترنّم نمائید * و پیوسته بجهت
هرچیز خدا و پدر را شکر نمائید باسم خداوند ما عیسای
۲۱ مسیح * و از خدا ترسي یکدیگر را مطیع باشید (۲۲) ای زنان
۲۳ شوهران خود را چون خداوند مطیع باشید * از آنجا که شوهر

سرزن است چنانچه مسیح راس کلیسیا است و رستگار کنندهٔ
۲۴ بدن است * لهذا چنانچه کلیسیا مسیح را اطاعت می نماید
۲۵ بهمین وضع باید که زنان با شوهران باشند در هر امر * ای
شوهران زنان خود را محبّت نمائید چنانچه مسیح نیز کلیسیا
۲۶ را محبت نمود و خود را در راه او تسلیم نمود * تا آنکه او را
۲۷ غسل آب با کلام پاک نموده منزّه سازد * تا آنکه او را نزد
خود حاضر نماید با تزئین یعنی کلیسیائی که داغ و چین وازین
قبیل چیزها نداشته باشد بلکه مقدّس و بی عیب باشد *
۲۸ و بهمین وضع بر مردان واجب است که زنان خود را دوست
دارند چون بدنهای خود و هرکس که زن خود را دوست دارد
۲۹ خودرا دوست داشته است * زیرا که هیچکس هرگز جسم خود را
دشمن ندارد بلکه او را می پروراند و نازش مینماید چنانچه
۳۰ خداوند کلیسیارا * که ما اعضای بدنش هستیم از جسم واستخوانهای
۳۱ او * ازآنست که مرد پدر و مادر خود را وا میگذارد و با زن
۳۲ خود می پیوندد واین دو یک جسم خواهند بود * و این سرّي
۳۳ عظیم است لیکن قصد من مسیح و کلیسیا است * بهر صورت
شما هر یک زن خودرا دوست دارید چون خود و زن باید که
شوهررا دوست دارد *

* ۶ * باب ششم *

۱ ای فرزندان والدین خود را در خداوند اطاعت نمائید که اینست
۲ انصاف * پدر و مادر خود را اکرام نما که حکم اوّل با وعده
۳ اینست * تاکه تو خوشوقت و بر زمین طویل العمر باشي *
۴ وای پدران بر فرزندان خود سخت مگیرید بلکه با تربیت
۵ و نصیحت خداوندي پرورش نمائید * و ای ملازمان آنان را

که خداوندان بشری می باشند چون مسیح بخوف و بیم و
۶ ساده لوحي اطاعت نمائید * نه بندگي ظاهري چون آنان
که مردم را خوش آمد میگویند بلکه چون بندگان مسیح ارادهٔ
۷ خدا را از جان بجا آرید * و با خوشنودي خداوند را بندگي
۸ نمائید نه مردم را * از آنجا که میدانید که شخص هر عمل
نیکي که بجا آرد جزای آنرا از خداوند خواهد یافت خواه
۹ بنده و خواه آزاد باشد * و ای مالکان شما نیز با آنها بهمین
طور رفتار نمائید و نهیب کمتر کنید از آنجا که میدانید که
خداوند شما نیز در آسمان است و نگاه بظاهر شخص نمی
۱۰ نمائید * خلاصه ای برادران من از خداوند و از توانائي قدرتش
۱۱ زور پیدا نمائید * اسلحهٔ تام خدا را بپوشید تا آنکه نزد
۱۲ شیطنتهای ابلیس توانید ایستاد * از آنجا که کشتي ما بخون
وجسم نیست بلکه با رؤسا و مقتدرین و شاهنشاهان ظلمت
۱۳ این جهان و اسرار روحاني در ملاء اعلی است * بنا براین
اسلحهٔ تامّ خدا را اخذ نمائید تا آنکه در روز معرکه مخالفت
توانید نمود و همه را بکار برده تاب مقاومت توانید آورد *
۱۴ پس میان خود را بکمر راستي بسته و چهار آئینهٔ صدق را
۱۵ پوشیده قایم باشید * و چالاکي مژدهٔ صلح را برپاها بسته *
۱۶ و بر بالاي همه سپر ایمان را گرفته که بوسیلهٔ آن قدرت خواهید
۱۷ داشت که تمامي ضلغهاي آن شریر را اطفا نمائید * و کلاه
خود نجات و شمشیر روح را که آن کلام خداست بردارید *
۱۸ و با کمال طلب و دعا پیوسته قلباً استدعا نمائید و درین عمل
هشیار باشید در نهایت استقلال و استدعا بجهت مقدّسان *
۱۹ و بجهت من که داده شود کشادگي در زبان و جرات در کلام
۲۰ تا که سرّ مژدهٔ را کشف نمایم * که بجهت آن و زنجیر

یلچیگري مي نمايم تا آنكه بطوري كه بايد حرف زنم بجرات
۲۱ حرف زنم * و تا آنكه شما نيز بدانيد احوال مرا كه چه ميكنم
برادر محبوب تخكس كه در خداوند خادم وفادار است شما
۲۲ را از هر چيز مطلع خواهد ساخت * و او را من بجهت همين
نزد شما فرستادم تا آنكه از احوال من مستحضر باشيد و تا آنكه
۲۳ دلهاي شما را تسلي بخشد * برادران را آرام و محبت با ايمان
۲۴ باد از خداي پدر و عيساي مسيح خداوند * و
توفيق با همگي آنها باد كه خداوند ما
عيساي مسيح را بساده لوحي
محبت مي نمايد
آمين *

* *
*

* نامهٔ پولوس حواري باهل فیلپي *

باب اوّل

١ نامه ایست از پولوس و تیمثیوس خادمان عیساي مسیح
بتمامي مقدّسان در مسیح عیسیٰ که در فیلپي میباشند با
٢ اسقوفان و خدّام * که فضل و آرام از جانب پدر ما خدا و
٣ عیساي مسیح بر شما باد * من شکر مینمایم خدای خود را در
٤ هروقت که شما را یاد میآرم * و پیوسته در هردعای خود
٥ سرور بجهت تمامي شما مینمایم * بسبب آن شراکتی که شما
٦ را از روز اوّل تا حال در انجیل بوده است * یقین دارم که
آنکس که عمل خیررا در شما شروع نموده است تا روز عیساي
٧ مسیح با تمام خواهد رسانید * چنانچه شرط انصاف نزد من
اینست که این را در بارهٔ همگي شما ملاحظه نمایم که شمارا
چنین تصور مینمایم که هم در زنجیرها و هم در اقرار و اثبات انجیل
٨ تمامي در توفیق رفقای من میباشید * که خدا گواه است که
چه مقدار مشتاق تمامي شما بمهر عیسای مسیح می باشم *
٩ و بجهت این دعا مینمایم که محبت شما پیوسته در معرفت
١٠ و کمال فهم در ترقّي باشد * تا آنکه اختلافات را امتیاز دهید و

۱۱ در روز مسیح ساده و بی‌آزار باشید * و پر از ثمرات صداقت
که بوساطت عیسای مسیح حمد و ستایش خدا را باشد *
۱۲ وای برادران من میخواهم که شما بدانید که آنچه برمن واقع
۱۳ شد بجهت انجیل انفع بود * بحدّی که زنجیرهاي من در
تمامی بارگاه و بر دیگران ظاهرگشت که بجهت مسیح میباشد *
۱۴ و اکثر برادران در خداوند از زنجیرهاي من جرات بهم رسانیده
۱۵ در گفتن کلام نترسانه زیاده جرات مینمایند * و بدرستي که
بعضی از راه حسد و ادعا و بعضي برضا ندا بمسیح مینمایند *
۱۶ اهل جدل که ندا بمسیح مینمایند نه بسادگیست بلکه گمان
۱۷ می برند که بزنجیرهاي من زحمتی دیگر علاوه نمایند* و اهل
محبت نیز ازآنجا که میدانند که بجهت اثبات مژده مقرر شده
۱۸ ام * ما حصل آنکه حال بهرصورت خواه بغرض و خواه در حقیقت
بمسیح خبر داده مي‌شود از همین خوشوقتم و خوشوقتي خواهم
۱۹ نمود * ازآنجا که میدانم که انجام این مرا بنجات خواهد
کشانید بوسیلهٔ دعاي شما و رسد یافتن از روح عیسای مسیح *
۲۰ چنانچه انتظار و امید من است که هیچگونه خجالت نخواهم
کشید بلکه باکمال گستاخي آنچنان که پیوسته بوده است حال
نیز مسیح از بدن من بزرگي یابد خواه در حیات و خواه در
۲۱ ممات * که مرا زیست مسیح است و مرگ نفع (۲۲) و اگر
زیستن در جسم نصیب من شود این نیز کارسازي مرا میکند
۲۳ نمیدانم کدام را اختیار نمایم * زیرا که درمیان دوچیز گرفتارم
که خواهش دارم که خلاصي یابم و با مسیح باشم زانرو که آن
۲۴ بسیار بهتراست * لیکن درجسم ماندن بعلت شما ضروراست*
۲۵ و ازین عقیده می یابم که خواهم ماند و نزد شما زیست نموده
۲۶ تا آنکه شما درایمان ترقي نمائید و مسرور باشید * و تا آنکه فخر

شما بجهت من بسبب حضور من دیگر بار نزد شما در مسیح
۲۷ عیسی بیفزاید * همین است که بطور شایسته انجیل مسیح
گذران نمائید تا آنکه خواه آیم و شما را ببینم و خواه غایب
باشم احوال شما را بشنوم که در یک روح برقرار می باشید و
۲۸ باتحاد دل در ایمان مژده کوشش نمائید * و از هیچیک از
مخالفان مشوّش مباشید که آن ایشانرا دلیل هلاک است
۲۹ و شما را دلیل نجات و آن از خداست * که بجهت خاطر
مسیح این انعام بشما شده است نه مجرّد ایمان بوي بلکه تا
۳۰ آنکه در راه او تصدیع کشید * چه شما در همان سعي هستید که
در من میدیدید و الحال می شنوید که در منست *

* ۲ * باب دوم *

۱ اگر چنین است که در مسیح تسلي و اگر در محبت خاطر
جمعي و اگر در روح شراکتی و اگر مهري و رحمي می باشد *
۲ پس خورسندي مرا کامل گردانید که یک رای و در محبت
۳ متحد و یکدل و یک مزاج باشید * هیچ امري بمنازعه و جاه
طلبي میسّر نشود بلکه بکوچکدلي یکدیگر را از خود افضل دانید *
۴ شما هریک حال خود را ملاحظه ننمائید بلکه احوال دیگران را
۵ ملاحظه نمائید * شما را همان طبیعت باشد که در مسیح عیسی
۶ بود * که چون او تمثال خدا می بود و تساوي با خدا را تعدّی
۷ ندانست * لیکن خود را پست نموده مثال بندگي را گرفته در
۸ صورت خلق پدیدار گشت * و چون صورت انساني را پذیرفته
خود را حقیر ساخته مطیع گردید تا بمرگ بلکه بمرگ صلیب
۹ هم * پس خدا او را بی نهایت بلند نموده است و اسمی بوي
۱۰ داده است که فوق هر اسمی است * تا که خم گردد باسم

عیسی هر زانوئی از اهل آسمان و زمین و آنان که در زیر خاک اند*
۱۱ و تا آنکه هر زبان اقرار نماید که عیسای مسیح خداوند است
۱۲ بقصد جلال خدای پدر* پس ای محبوبان من آنچنان که
فرمان پذیر بوده اید نه همین آنچنان که در حضور من میگردید
کنید و بس بلکه حال که غایب میباشم بسیار بیشتر در
۱۳ خوف و هراس در عمل نجات خود مشغول باشید* از آنجا
که خداست که در شما تاثیر مینماید که تا برضا بخواهید و بکنید*
۱۴ و هر عملی را بدون هنگامه و مجادله بجا آرید (۱۵) تا که بی
عیب و بی غش و فرزندان خالص خدا باشید در میان طبقهٔ
کجرو و گردن کش و در آن میان شما میدرخشید چنانچه نیرین
۱۶ در عالم* و چنگ زنان در کلام حیات بوده تا که در روز مسیح
مرا مجال فخر باشد که بیهوده ندویدیم و محنت نکشیدیم*
۱۷ و اگر بر هدیه و خدمت ایمان شما ریخته گردم خوشنود هستم
۱۸ و شما همگی را تهنیت میگویم لهذا شما نیز خوشوقتی نمائید
۱۹ و مرا تهنیت گوئید* و امید دارم از عیسای خداوند که بزودی
تیمتیوس را نزد شما روانه نمایم که از احوال شما اطّلاع بهم
۲۰ رسانیده آسوده خاطر گردم* زیرا که هیچ همدم دیگر را ندارم
۲۱ که بیغش در بارهٔ شما اندیشه نماید* از آنجا که همگی فواید
۲۲ خود را ملاحظه مینمایند نه فواید مسیح عیسی را* و شما بتجربه
او را می شناسید که چون فرزند با پدر در مژدهٔ با من خدمت
۲۳ نمود* پس امید دارم که او را بعد از اینکه ملاحظهٔ احوال خود را
۲۴ نموده در ساعت روانه نمایم* و بر خداوند اعتماد دارم که
۲۵ خود نیز زود آمده باشم* اپفردیتس را که برادر و همکار و
همقتال منست و شما را رسول است و خادم ضروریات منست
۲۶ لازم دانستم که بسوی شما بفرستم* که تمامی شما را مشتاق

مي بود و اندوهناک میبود از اینکه شما را مسموع شده بود که
۲۷ او بیمار بود * از آنجا که بیمار بود و بیماریش نزدیک بمرگ
بود و لیکن خدا بروي ترحّم فرمود نه بروي بتنهائي بلکه برمن
۲۸ نیز مبادا که غمي بر غمم افزاید * پس بیشتر بسعي او را روانه
نمودم که او را دیده دیگر بار خوشوقت گردید و اندوه من کمتر
۲۹ شود * پس در خداوند او را باکمال خورسندي بپذیرید و
۳۰ اینچنین اشخاص را محترم دارید * زیرا که درعمل مسیح
نزدیک بمرگ رسید و بجهت حیات خود نمی اندیشید تاآنکه
ملازمت شما را نسبت بمن کامل گرداند *

* ۳ * باب سوم *

۱ خلاصه اي برادران من در خداوند خوشنود باشید و مکرر نوشتن
۲ بشما مرا تصدیع نیست و شما را سلامتي است * از سگها از بد
۳ کاران از برندگان پرحذر باشید * که ما اهل ختنه مي باشیم که
در روح خدا را بندگي مي نمائیم و از مسیح عیسی فخر مي
۴ نمائیم و بر جسم اعتماد نداریم * و حال آنکه مرا گنجایش فخر
در جسم میباشد که اگر دیگري را درجسم مظنهٔ خاطرجمعي
۵ است مرا بطریق اولي میباشد * ختنهٔ من درهشت روزگي
شد و از خاندان اسرائیل از فرقهٔ بن یمین عبري از عبریان نسبت
۶ بشرع فریسي مي بودم * و درتعصب معذّب کلیسیا و در
۷ عدالت شرعي بي عیب مي بودم * لیکن هرآنچه مرا سود بود
۸ همانرا بجهت مسیح مضر دانستم * بلکه همهٔ اشیا را نقص
میدانم نسبت بفضیلت معرفت مسیح عیسای خداوند خود
که بجهت او همه چیزهاي من زیان گردید وفضله میدانم تاکه
۹ مسیح را سود یابم * که دروي یافت شوم نه با عدالت خود

که شرعي است بلکه با آن عدالت که از راه ایمان بمسیح است
۱۰ عدالت خدائي که در ایمان است * تا که او را بشناسم و
قدرت برخاستنش و شراکت در عذابش را تا مشابه گردم
۱۱ مرگش را * که شاید بقیامت مردگان برخورم (۱۲) که نیست
چنین که الحال یافته باشم یا کامل شده باشم لیکن در پی
هستم که شاید آنچیزي را بچنگ آرم که بسبب آن گرفتار
۱۳ عیسای مسیح گشتم * ای برادران من خود را چنین نمیدانم که
۱۴ بدست آورده باشم * لیکن یک چیز هست که گذشته را
فراموش مینمایم و آنچه در پیش است بسوي او خود را می
کشانم و در پی نشانهٔ دعوت خدا به بلندي در مسیح عیسی
۱۵ رابعت می دوم * پس اشخاصي که از ما بالغ میباشند باید که
باین طور خیال نمایند و اگر فيالجمله در تصوّرات دیگر میباشید
۱۶ این را نیز خدا بر شما کشف خواهد نمود * امّا بهر مقام که
رسیده اید بهمان قانون قدم زنید و در همان خیال باشید *
۱۷ ای برادران با یکدیگر تتبع من نمائید و ملاحظه نمائید آن
اشخاصي را که بحسب آن نمونه که در ما دارید رفتار مینمایند*
۱۸ زیرا که بسیاری چنین رفتار مینمایند و بارها ذکر آنها را بشما
نموده ام و حال نیز با گریه مینمایم که دشمنان صلیب مسیح
۱۹ میباشند * که انجام آنها هلاک است و خدای آنها شکم
است و فخر ایشان در ننگ ایشان است و از سفلیات سرشته
۲۰ اند * و گذارش ما از علیین است و از آنجا انتظار نجات دهنده
۲۱ را می کشیم که او عیسای مسیح خداوند است * که بدن ذلیل
ما را متغیر خواهد ساخت تا که بدن جلالیش را همرنگ شود بر
حسب ظهور قدرتش بر کشیدن تمامي اشیا را بتحت خود *

* ۴ * باب چهارم *

۱ پس ای برادران محبوب و معشوق و شادي و تاج من بهمین
۲ طور در خداوند پایدار باشید ای محبوبان * و از اُودیه استدعا
مینمایم و همچنین از سختي که در خداوند بی نفاق باشند*
۳ و سوال من از تو ای همکار ساده اینست که معین باش آنزنانرا
که با من در مژده کوشش نمودند و نیز قلیمنس را و باقي همکارهای
۴ مرا که اسماء ایشان در کتاب حیات است * و دایم در خداوند
۵ خوشوقتي نمائید و نیز میگویم که خوشوقتي نمائید * بر تمامي
خلق اعتدال رفتار شما معلوم باشد که خداوند نزدیک است *
۶ و هیچ فکر ننمائید بلکه در هر امر بمناجات و دعا با شکر گذاري
۷ مسئولات شما نزد خدا آشکارا گردد * و آرام خدا که ما فوق
درك همه است دلهای شما و فهمهای شما را در مسیح عیسی
۸ محفوظ خواهد داشت * خلاصه ای برادران هرچه راست است و
هرآنچه شایسته است و هرآنچه عدالت است و هرآنچه پاك
و هرآنچه دلخواه و هرآنچه نیک نامي است اگر هنري و اگر
۹ تعریفي باشد همان را تصوّر نمائید * آنچه را شما آموختید و
یافتید و شنیدید و در من ملاحظه نمودید آنرا فاعل باشید و
۱۰ خدای آرام با شما خواهد بود * و من در خداوند بسیار خوشوقت
میباشم که حال بالاخره اندیشهٔ شما در بارهٔ من شگوفه نمود
۱۱ همانرا که تصوّر می نمودید لیکن فصل مقتضا نبود * چنین
نیست که بسبب احتیاج تکلّم نمایم زیرا که آموخته شده ام
۱۲ که بهر حال که باشم بآن قناعت نمایم * رفتار در ذلّت و
افزوني را نیز میدانم بهرصورت و درهر حال تربیت یافته ام
هم در سیري و هم گرسنگي هم در زیادتي و هم در نقصان *
۱۳ بر همه چیز قادرم در مسیحي که مرا قدرت مي بخشد (۱۴) لیکن

۱۵ نیکو کرده اید که در زحمت شرکاء من گردیده اید * و شما خود ای فیلپیان واقفید که در آغاز مژده چون از مقدونیه بیرون آمدم هیچ کلیسیا در خصوص دادن و گرفتن رفاقت با من نکرد
۱۶ جز شما و بس * چنانچه در تسلنیقی یکدفعه بلکه دو دفعه
۱۷ بجهت رفع احتیاج من فرستادید * چنین نیست که من خواهان عطا باشم بلکه جویان ثمری هستم که بحساب شما افزاید *
۱۸ تمامی بمن رسید و متمول و پرشده ام چون از ایفرودیتس یافته ام سوغات شما را که رایحهٔ طیب و هدیهٔ مقبول خدا را
۱۹ خوش آینده است * و خدای من بر وفق عایت جلال خود در
۲۰ مسیح عیسی جمیع احتیاج شما را رفع خواهد نمود * خدا و پدر
۲۱ ما را ابدالاباد جلال باد آمین * هر شخص مقدس در مسیح عیسی را سلام رسانید و برادرانی که با من میباشند سلام میرسانند*
۲۲ همگی مقدسان شما را سلام میرسانند علی الخصوص آنانی که در خانهٔ قیصر میباشند *
۲۳ توفیق خداوند ما عیسای
مسیح با همگی
شما باد
آمین
*

نامهٔ پولوس حواري باهل قلسیان

باب اوّل

۱ نامه ایست از پولوس حواري شدهٔ عیسای مسیح بمشیت
۲ خدا و تیمثیوس برادر * بمقدسان و برادران ایماني در مسیح
که در قلسي میباشند که فضل و آرام از جانب پدر ما خدا
۳ و عیساي مسیح خداوند بر شما باد * و ما خدا و پدر خداوند
ما عیسای مسیح را شکر می گذاریم و پیوسته شما را دعا گو
۴ میباشیم * از هنگامی که شنیدم ایمان در مسیح عیسی و محبت
۵ در بارهٔ همگي مقدسان که شما را میباشد * و بسبب آن امید
گاهی که بجهت شما در آسمان گذاشته شده است چنانچه
شما پیش ازین در کلام حقیقت مژدهٔ خبرش را شنیدید *
۶ و بشما رسید این چنانچه بتمام عالم و برمیدهد چنانچه درمیان
شما نیز از روزي که شنیدید و دریافتید فضل خدا را براستي *
۷ چنانچه از اپفراس هم خدمت ما که خادم وفادار مسیح بجهت
۸ شماست آموختید * و اوست که ما را از محبت روحاني شما
۹ آگاهي بخشیده است * لهذا ما نیز از روزیکه شنیدیم باز نمی
ایستیم از دعا نمودن در حق شما و سوال نمودن این را که کامل

گردید در معرفت اراده اش با کمال دانش و بینش روحانی*
۱۰ و تا آنکه بطور شایستهٔ خداوند با کمال رضا جوئي او رفتار نمائید
۱۱ و در هرعمل خوب مثمر و در معرفت خدا در ترقي باشید * و
بحسب قدرت جلالش بکمال انضباط قادر باشید که کمال صبر
۱۲ و تحمّل را با سرور بجا آرید * و پیوسته شکر نمائید آن پدر را که ما را
بجهت رسد در میراث مقدسان نوراني مستعد نموده است *
۱۳ اوستّ که ما را از قبضهٔ قدرت ظلمت رها نیده بملکوت پسر
۱۴ زادهٔ محبت خود درآورده است * که در وی فدیه داریم از
۱۵ خونش یعنی آمرزش گناهان* و او رؤیت خدای غیر مرئیست
۱۶ و پیش همه مخلوقات متولد شد * که مخلوق شد بوی هرآنچه
درآسمان و زمین است از چیزهای دیدني و نا دیدني چه
از اورنگها وچه خداوندیها وچه ریاستها و چه قدرتها تمامي
۱۷ بوساطت و بجهت وي خلقت گشت * واو پیش از همه
۱۸ میباشد و همه دروی باهم متصّل اند * و اوست راس هیکل
کلیسیا واوست آغاز و از میان مردگان مولود نخست تا آنکه
۱۹ درهمه امور او را تقدیم باشد * از آنجا که همه پُري اختیار
۲۰ نمود که دروي مسکن نماید * و بوساطتش همه را بسوی خود
برگرداند نمودن بخون صلیبش بصلح بلی بوساطت او خواه
۲۱ اشیاء سفلي و خواه اشیاء علوي را * و شما را نیز که پیش اغیار
بودید و بااعمال ناشایسته دشمن بودید الحال برگردانید *
۲۲ تا دربدن جسماني او بوساطت مرگش شما را حاضر سازد
۲۳ مقدس و بی عیب و بی ادّعا درحضور خود * بشرطی که در
ایمان پا برجا و استوار بمانید و نجنبید از امید مژده که
شنیدید که ندا بآن درمیان همهٔ خلق که زیر آسمان است
۲۴ گرده شد وآنرا من که پولوسم خادم میباشم * والحال از زحمتهاي

خود در راه شما خوشوقتم و آنچه از عذابهای مسیح باقیست
در پاداش آن کامل میسازم در بدن خود در راه بدنش که
۲۵ آن کلیسیا است * که من خادم آن گشتم بحسب این نظارت
که در بارهٔ شما خدا بمن داده است که کلام خدا را انتشار
۲۶ دهم * یعنی آن رازی که از ایّام سلف و قرنهای ماضیه مخفی
۲۷ بود و الحال فاش گردید بر مقدسانش * آنانی را که خدا
خواست که مطلّع سازد که چه مقدار است غایت جلال این
راز نسبت بقبائل که آن اینست که مسیح در شما امید جلال
۲۸ است * آنکسی که ما خبر ازوی میدهیم و هرکس را ناصح و
معلّم میباشیم با کمال دقّت تا آنکه هرکس را در مسیح
۲۹ عیسی کامل حاضر سازیم * و در این امر زحمت می کشم و
مجاهد میباشم برحسب فعلی که با قوت درمن پدید می آید *

* ۲ * باب دوم *

۱ و میخواهم که شما آگاه باشید که چه قدر کوشش مینمایم در
راه شما و اهل لاذکیه و اشخاصی که صورت جسمانی مرا ملاقات
۲ نکرده اند * تا که خاطرهای آنها جمع شود بالتصاق بمحبت و
درکمال مقدار عقیدهٔ دانشمندانه با معرفت سر خدای پدر و
۳ مسیح * آنکه دروی همگی خزاین دانش و بینش مستتر است *
۴ و این را ازآنرو میگویم که مبادا کسی شما را بچرب گوئی
۵ بمغالطه اندازد * که هرچند جسماً غایب میباشم لیکن قلباً با
شما میباشم و در نظم و استواری ایمان شما بر مسیح بخوشوقتی
۶ نگرانم * پس آنچنانکه مسیح عیسای خداوند را پذیرفته اید
۷ دروی سلوک نمائید * که پیوسته ریشه دوانیده و تعمیر شده
دروی و درایمان بطوری که آموختنید پایدار و درآن درترقی و

۸ شکرگذاري باشید* و خبردار باشید که کسي شما را بفلسفهٔ و دلایل
باطل موافق مردم و یا موافق مبادي دنیوي نه موافق مسیح بربا ید*
۹ زیرا که دروی مسکن مینماید همگي تمامي الهیت از روي
۱۰ جسم * و شما کامل هستید در او آنکه راس جمیع ریاست و
۱۱ اقتدار است * و دروي مختون شدید بختنهٔ که بدست نشده
است یعنی به بیرون کردن جلد گناهان جسمي که اوست
۱۲ ختنهٔ مسیحي * و بغسل با وی مدفون شدید و بوساطت ایمان
بر فعل خدا که اورا از میان مردگان برخیزانید در برخاستنش
۱۳ شریک شدید * و شما را که در خطا یا و غلاف جسماني مرده
بودید با وی زنده گردانید بنوعی که خطایا را بجهت ما معاف
۱۴ فرمود * و آن حجت نوشته در احکام که بر خلاف شما و مقابل
۱۵ شما بود محو نمود و از میانه برد چون بر صلیبش چسپانید * و
ریاستها و قوتها را عریان ساخته علانیه رسوا نمود چون در آن
۱۶ صلیب بر آنها ظفر یافت * پس هیچ کس شما را در بارهٔ
خوراکي یا آشامیدني یا در خصوص عید یا هلال یا سبتها مجرم
۱۷ نداند * اینها اظلال اشیاء آینده است و حقیقت آنها مسیح
۱۸ است* و هیچکس شما را نربا ید باسترضای در فروتني و عبادت
فرشتگان و بدخل نمودن در چیزهائي که ندیده است که آن
۱۹ شخص از فهم جسماني خود عبث باد مینماید * و تمسک
بسر نمیجوید که از وی همگي بدن بوسیلهٔ مفصلها و او تار غذا
۲۰ یافته و با هم ملصق شده بنمو خدائي نمو مینماید * پس چون از
مبادي دنیوي با مسیح مردید چون است که باز احکام پرست
۲۱ میباشید چنانچه در دنیا زنده میباشید * چون مس مکن و
۲۲ مچش و دست مگذار * که مصرف اینهمه اشیا در معرض فساد
۲۳ است چون اعتقادات و تعلیمهای بشري * که حکمت شمرده

میشود بسبب استرضا در عبادت و فروتنی و عدم توجه ببدن
و عدم التفات بسیر کردن جسم *

* ۳ * باب سوم*

۱ پس چون با مسیح برخاستید طالب باشید اشیاء علوی را
۲ جائی که مسیح نشسته است بردست راست خدا * که بآنچه
۳ علویست ضمیر شما باشد نه از آنچه بر زمین است * از آنجا که
۴ مرده اید و زندگی شما با مسیح مخفی است در خدا * و چون
مسیح که حیات ما است بظهور آید آنوقت شما نیز با وی با
۵ جلال بظهور خواهید آمد * پس اعضای خود را که بر زمین می
باشد مرده انگارید از زنا و بی عصمتی و شهوت و خواهش
۶ نفسانی و طمع که بت پرستی است * که بسبب این اعمال
۷ غضب خدا برابنای بغاوت نازل میشود * و شما نیز مدتی
۸ با آنها بسر میبردید هنگامی که در آنها زنده بودید * لیکن الحال
شما همه را واگذاشته اید از غضب و خشم و تُند خوئی و خبث
۹ و فحش از دهن خود * و دروغ بیکدیگر مگوئید از آنجا که انسانیت
۱۰ کهنه را با اعمالش از خود بر کنده اید * و نورا پوشیده اید که او
۱۱ متجدد میشود در معرفت در صورت خالق خود * آنجا که
یونانی و یهودی و ختنه و نامختونی بربری و اسکوتی بنده
۱۲ و آزاد نیست بلکه همه و در همه مسیح است * پس چون
برگذیدگان خدا که مقدس و محبوب اند رحم دلی و مهربانی
۱۳ و فروتنی و افتادگی و حلم را در بر خود نمائید * متحمل و
بخشنده نسبت بیکدیگر باشید و اگر کسی ادّعائی داشته باشد
۱۴ چنانچه مسیح شما را عفو نمود شما نیز چنان کنید * و علاوه
۱۵ براین همه محبت را که او ریسمان انضباط تمامیها ست * و

در دلهاي شما صلح خدا حکم باشد که بجهت آن در یک بدن
۱۶ خوانده شده بودید و شاکر باشید * و کلام مسیح در شما کثیراً
واقع شود و بکمال دقّت یکدیگر را تعلیم و اندرز نمائید و
بنغمها و ترنّمات و اشعار روحاني بشکرانه در دل خود خداوند
۱۷ را سرائید * و هر آنچه قولاً یا فعلاً مینمائید تمامي باسم عیسای
۱۸ خداوند نمائید و خدای پدر را بوساطت وی شاکر باشید * ای
زنان شوهران خود را چنانکه در خداوند زیبد اطاعت نمائید *
۱۹ ای شوهران زنان خود را محبت نمائید و با ایشان تند خوئي
۲۰ ننمائید * و ای فرزندان والدین خود را در هر امر مطیع باشید که
۲۱ اینست رضای خداوند * و ای پدران با فرزندان خود بلجاج
۲۲ رفتار ننمائید مبادا که افسرده گردند * و ای نوکران آقایان بشری
را در هر امر مطیع باشید نه بخدمتهای ریائي چون کسانيکه
مردم را خوش آمد میگویند بلکه بسادهٔ لوحي چون خدا ترسان*
۲۳ و هر امر را بجان بجا آرید چنانچه بجهت خداوند نه بجهت
۲۴ خلق * و چنین دانید که در مکافات میراث را از خداوند خواهید
یافت زیرا که مسیح است آقائی که شما او را بندگي مینمائید*
۲۵ و آنکسی که ظلم می نماید برحسب ظلمی که نموده است
باو خواهد رسید و مطلقاً ظاهر بیني نمی باشد *

* ۴ * باب چهارم *

۱ ای آقایان در حق خادمان براستي و عدالت رفتار نمائید که
۲ شما را نیز آقائي درآسمان می باشد * و در دعا نمودن مداومت
۳ نمائید و در آن بیدار بوده شکر گذارید * و در حق ما نیز دعا
نمائید که خدا در کلام را بر روي ما بگشاید که سرّ مسیح را که
۴ بجهت آن مقید شدم آشکارا سازم * که ظاهر سازم او را

۵ بطوریکه مرا باید حرف زنم * و پیش خارجیان بعقل رفتار
۶ نموده زمان را دریابید * و پیوسته مکالمهٔ شما مهرآمیز و نمکین
و مربوط باشد و بفهمید که شما را بچه نوع باید که هرکس را
۷ جواب دهید * و تمامی احوال من بر شما ظاهر خواهد گشت
از تخکس آن برادر محبوب و خادم وفادار و هم خدمت در
۸ خداوند * و او را بهمین جهت نزد شما فرستادم که از احوال
۹ شما مستحضر شده شما را تسلی بخشد * و انیسمس برادر امین
محبوب که از شماست و او را همراهست ایشان از همه گذارش
۱۰ اینجا شما را مستحضر خواهند ساخت * ارسترخس رفیق مجلس
من شما را سلام میرسانند و مرقس خواهرزادهٔ برنابا ش را که
شما را در بارهٔ او فرمایش شده است اگر بنزد شما آید او را
۱۱ بپذیرید * و یسوع که بیوسطس مسمّی است سلام میرساند
ایشانند که از اهل ختنه میباشند و بتنهائی در ملکوت خدا
۱۲ همخدمت من میباشند و مرا دلجوئی می‌نموده اند * ایفراس
که از میانهٔ شما بندهٔ مسیح است شما را سلام میرساند و دائم
در حق شما بدعا می کوشد تا که در مسیح ارادهٔ خدا تامّ و تمام
۱۳ باشید * و من در حق او شهادت میدهم که او در بارهٔ شما و
۱۴ اهل لاتکیه و اهل یراپلی بسیار حمیت دارد * و لوقا طبیب
۱۵ محبوب و دیماس شما را سلام میرسانند * ببرادرانی که در لاتکیه
میباشند و نمفاس و کلیسیائی که درخانهٔ اوست سلام رسانید *
۱۶ و چون این کتابت بر شما خوانده شود نوعی نمائید که در
کلیسیای لاتکیان نیز خوانده شود و کتابت لاتکیان را نیز شما
۱۷ بخوانید * و بارکپس بگوئید که آن خدمتی را که درخداوند
۱۸ یافتهٔ ملاحظه نما که با تمام رسانی * تهنیت است بدست
خودم پولوس قیدهای مرا یاد آرید توفیق با شما باد آمین *

نامهٔ اوّل پولس به تسالونیقیان

باب اوّل

۱ نامهٔ ایست از پولس و سیلوانس و تیمتیوس بکلیسیای
تسلنیقیان که در خدای پدر و عیسای مسیح خداوند است
که فضل و آرام از جانب پدر ما خدا و عیسای مسیح خداوند
۲ بر شما باد * و بعد ما پیوسته در بارهٔ همگی شما خدا را شکر
۳ میگذاریم و در دعاهای خود شما را ذکر مینمائیم * و پیوسته کار
ایمان و محنت محبّت و صبر در امید خداوند عیسای مسیح
۴ که در شما میباشد نزد خدا و پدر خود یاد می آریم * که ای
۵ برادران محبوب میدانیم که شما برگذیدگان خدائید * که مژدهٔ
ما در میان شما بمجرد کلام نبود بلکه با قوت و روح القدس و
اعتقاد صحیح بود چنانچه خود میدانید که چگونه در میان شما
۶ بسبب شما میبودیم * و شما ما را و خداوند را تبعیت نمودید
از آنجا که کلام را در هنگام الم بسیار بخوشوقتی روح القدس
۷ یافتید * بحدیکه شما بجهت تمامی مؤمنان در مقدونیه و
۸ اخائیه نمونه میبودید * که آوازهٔ کلام خداوند از میان شما نه
بتنهائی در مقدونیه و اخائیه پیچیده است بلکه ایمان شما

نسبت بخدا درهرجا مشهور شده است بحدیکه محتاج
۹ بحرف زدن ما نیست * ازآنجا که ایشان خود دربارهٔ ما خبر
میدهند که چه نوع راه نزد شما یافتیم و بچه نوع بسوی خدا
۱۰ از بتها برگردیدید که خدای حقیقی را بندگی نمائید * و
پسرش را از علیین منتظر باشید که او را از مردگان بر خیزانید
یعنی عیسی که ما را از غضب آینده میرهاند *

* ۲ * باب دوم *

۱ ای برادران شما خود میدانید که مدخلیّت ما در شما عبث
۲ نبود * بلکه هرچند عذاب و رسوائی کشیده بودیم در فیلپی
چنانچه میدانید باز در خدائی خود جرأت بهم رسانیدیم که
۳ بمژدهٔ خدا بکوشش تمام نزد شما تکلّم نمائیم * که استدعای
۴ ما از روی مکر یا تقلب یا ریا نبود * بلکه چنانچه منظور خدا
میباشیم که امین مژده باشیم بهمان طور حرف میزنیم وخلق
را خوش‌آمد نمیگوئیم بلکه خدائی را که دلهای ما را می‌آزماید*
۵ زیرا که هرگز سخن‌تملق نمیگفتیم چنانچه خود میدانید نه بهانهٔ
۶ طمع داشتیم چنانچه خدا گواه است * و نه عزت از خلق را
طالب بودیم و نه از شما و نه از دیگرانرا باوجود آنکه ما را
جایز بود که بردیگران بار باشیم از آنروکه رسولان مسیح بودیم*
۷ بلکه بملایمت در میان شما بسر میبردیم چون دایه که اطفال
۸ خود را می پروراند * ما نیز از اشتیاق بشما راضی بودیم که داده
باشیم بشما نه همین مژدهٔ خدائی را و بس بلکه جانهای خودرا
۹ نیز زیرا که ما را محبوب می بودید * چه شما خود ای برادران
یاد دارید محنت و مشقت ما را که شب و روز بشغل
مشغول می بودیم که مبادا بر احدی از شما گل بوده باشیم

* ۴ * باب چهارم *

خلاصه ای برادران از شما سوال مینمائیم و استدعا می نمائیم
خاطر جناب عیسای خداوند که چنانچه از ما فرا گرفتید که چه
۲ نحو رفتار نمائید و خدا را رضاجوئی کنید بر آن افزاید * که شما
خود میدانید که چه احکام دادیم شما را از قبل عیسای خداوند *
۳ که خواهش خدا در تقدس شما اینست که از زنا خودداری
۴ نمائید * و اینکه هرکس از شما بداند که چه نوع هیکل خود را
۵ منزّه و محترم نگاه دارد * نه در شهوت چون قبائل که خدا را نمی
۶ شناسند * و اینکه در هیچ امر تعدی و دست اندازی نسبت
ببرادر خود ننمائید که خداوند از تمامی این چیزها انتقام مینماید
۷ چنانچه بیشتر ما بشما گفتیم و پیوسته شهادت دادیم * ازآنجا
۸ که نخوانده است خدا ما را بناپاکی بلکه بسوی تقدس * لهذا
آنکس که تحقیر مینماید خلق را تحقیر نمی نماید بلکه آنخدائی
۹ را که روح مقدس خود را بما عنایت فرموده است * و در
خصوص محبت برادری احتیاج نیست که من بشما بنویسم
۱۰ زیرا که شما خود محبت یکدیگر را از خدا آموخته اید * و
چنین مینمائید نسبت بتمامی برادران که در تمامی مقدونیه
میباشند ای برادران از شما استدعا می نمائیم که بر آن بیفزائید *
۱۱ و طالب باشید این عزت را که آرام داشته در کار خود مشغول
باشید و بدستهای خود چنانچه شما را مقرر نمودیم بکار پردازید *
۱۲ تا آنکه بطور نیکوئی در نظر خارجیان زیست کنید و احتیاج
۱۳ بهیچکس نداشته باشید * و ای برادران نمیخواهم که شما از
مردگان بیخبر باشید مبادا چون دیگران که امید ندارند غم
۱۴ خورید * زیرا که اگر باور کرده ایم که عیسی مرد و برخاست
همین طور خدا آن اشخاصی را که در عیسی خوابیده اند باری

۱۵ خواهد آورد * و این را از کلام خداوند میگوئیم که ما زنده و باقی میباشیم تا بآمدن خداوند سبقت بر خوابیدگان نخواهیم نمود *
۱۶ که خداوند خود در آنی باواز فرشتهٔ مقرب و صور خدا از آسمان نازل خواهد شد و آنانی که در مسیح خوابیده اند اوّل خواهند
۱۷ برخاست * و بعد از آن ما که زنده و باقی مانده باشیم با آنها بابرها کشیده خواهیم شد تا که خداوند را ملاقات نمائیم در هوا
۱۸ و بس همواره با خداوند خواهیم بود * لهذا یکدیگر را بآن سخن خاطرجمع نمائید *

* ۵ * باب پنجم *

۱ ای برادران در بارهٔ زمانها و فصلها احتیاج ندارید که چیزی
۲ بشما نوشته شود * که شما خود یقین میدانید که روز خداوند
۳ چون دزد در شب می آید * چه هنگامی که ذکر آرام و امن را می نمائید همان وقت هلاکت ناگهانی آنها را فرو خواهد گرفت چون درد زه زن حامله را و رستگاری نخواهند یافت *
۴ لیکن ای برادران شما در تاریکی نمی باشید تا آنکه آنروز شما
۵ را چون دزد بچنگ آرد * شما همه فرزندان نور و فرزندان
۶ روزید و از شب تاریکی نیستیم * پس باید که چون دیگران
۷ بخواب نرویم بلکه بیدار و هشیار باشیم * از آنجا که خوابندگان در شب میخوابند و بدمستان در شب مست می شوند *
۸ لیکن ما که از روز میباشیم باید هشیار بوده چهار آئینهٔ ایمان
۹ و محبت را و کلاه خود امید و نجات را پوشیده باشیم * که خدا ما را معین نکرده است بر غضب بلکه بجهت تحصیل نجات
۱۰ بوساطت خداوند ما عیسای مسیح * که در راه ما مرد که خواه
۱۱ بیدار و خواه خوابیده باشیم همراه او زنده گردیم * پس همدیگر را

خاطر جمع نمائید و یکدیگررا تعمیر نمائید چنانچه حال
۱۲ مینمائید * و ای برادران از شما استدعا مینمائیم که آنانی را که
در میانهٔ شما بتعب گرفتارند و پیشوایان شما در خداوند می
۱۳ باشند و شما را نصیحت مینمایند التفات نمائید * و آنها را
بانهایت مهربانی عزیز دارید بسبب عمل آنها و باهم در
۱۴ مقام صلح باشید* و ای برادران از شما استدعا مینمایم که سر
کشانرا نصیحت نمائید و بی جراتانرا تسلی دهید و ضعفا را
۱۵ معاونت نمائید نسبت بهمگی در مقام حلم باشید * و با حذر
بوده که کسی در مکافات بدی بدی ننمائید بلکه دائم در پی
۱۶ خوبی بایکدیگر و با همه باشید * و همواره شادمان باشید *
۱۷ و پیوسته بدعا مشغول باشید (۱۸) و در هر امر شاکر باشید که
۱۹ اینست خواهش خدا در حق شما در مسیح عیسی * روح را
۲۰ خاموش ننمائید * نبوتها را حقیر مشمارید (۲۱) هر چیز را
۲۲ آزموده بآنچه خوب است تمسک جوئید * از هر بد نمائی
۲۳ پرهیز نمائید * و خدای آرام خود شما را بالکلیه مقدس سازد
و جملهٔ شما را از روح و از نفس و از بدن محفوظ دارد که
۲۴ در آمدن خداوند ما عیسی مسیح بی‌الزام باشید * امین است
۲۵ آنکه ما را خواند و اوست که بجا خواهد آورد * ای برادران
۲۶ در حق ما دعا نمائید * و همگی برادران را ببوسهٔ مقدس
۲۷ سلام رسانید * و شما را بخداوند سوگند میدهم که این مکتوبرا
۲۸ بر همگی برادران مقدس بخوانید * توفیق خداوند ما
عیسای مسیح با شما باد

آمین *

* *

*

نامهٔ دوم پولوس حواري بتسلنیقیان

—••—

باب اوّل

۱ نامه ایست از پولوس و سیلوانس و تیمثیوس بکلیسیای
تسلنیقي که در پدر ما خدا و عیسای مسیح خداوند مبنا شد *
۲ که فضل و آرام از جانب پدر ما خدا و عیسای مسیح خداوند
۳ بر شما باد * ای برادران بر ما واجب است که بجهت شما
دائم خدا را چنانچه سزاوار است شکرگذاري نمائیم از آنجا که
ایمان شما بغایت عظیم تر میگردد و محبت هریک از شما
۴ همگي در بارهٔ یکدیگر می افزاید * بحدّی که ماخود از شما در
کلیسیا های خدا فخر مینمائیم بعلت صبر و ایمان شما در جمیع
۵ مصایب و عذابهائی که آنرا متحمّل میگردید * و این بُرهانیست
بر اجرای حکم خدا براستي که شما قابل ملکوت خدا دانسته
۶ شده اید که بجهت آن زحمت می‌کشید * که اینست انصاف
۷ نزد خدا که معذّبین شما را از راه قصاص عذاب نماید * و شما
را راحت بخشد با ما در وقت ظهور عیسای خداوند با فرشتگان
۸ قدرتش از آسمان * در آتش مشتعل و منتقم از آناني که خدا
را نمی شناسند و آنانی که مژدهٔ خداوند ما عیسای مسیح را

۹ اطاعت نمی‌نمایند * و ایشان از بشرهٔ خداوند و جلال و قدرتش
۱۰ بقصاص هلاکت ابدی خواهند رسید * هنگامی که می آید که
بمقدّسان خود مزین گردد و از همگی مؤمنان باعث کمال
حیرت گردد در آنروز که یقین است که از شهادت ما شما
۱۱ مؤمن گشته اید * لهذا در حق شما دعا مینمائیم که خدای ما
شما را شایستهٔ این دعوت شمارد و باتمام رساند کمال رضای
۱۲ خود را در نیکوئی و کار ایمان را با قوّت گرداند * تا آنکه عظیم
گردد از شما اسم خداوند ما عیسای مسیح و شما از وی بر
حسب توفیق خدای ما و عیسای مسیح خداوند ما *

* ۲ * باب دوم *

۱ ای برادران از شما استدعا مینمایم در بارهٔ آمدن خداوند ما
۲ عیسای مسیح و حشر ما نزد وی * که شما زود از هوش بری
نشوید و در زنخورید نه از الهام و نه از کلام و نه از نوشتهٔ که از
۳ ما باشد باین مظنّه که گویا روز مسیح نزدیک است * وهیچکس
بهیچ وجه شما را نفریبد زیرا که آن واقع نمی‌شود جز آنکه
ارتداد طاری گردد و آشکارا شود آن شخص گناه که فرزند هلاکت
۴ است * که او بر همهٔ آنچه بخدا یا معبود مسمّی است
مخالفت مینماید و تفوّق میجوید بنوعی که در هیکل خدا چون
خدا می نشیند و خود را چنین می‌نماید که اوست خدا *
۵ آیا یاد نمیدارید که وقتی که هنوز نزد شما بودم این را بشما گفتم *
۶ والحال میدانید که مانع چیست تا که در هنگام خود بظهور آید *
۷ از آنجا که بالفعل هم آن مستور ناراستی مؤثّر است و همین
۸ که آنچه تا حال مانع است از میان برخاسته شود * آنوقت
آن ناراستی ظاهر خواهد گردید و خداوند او را بنفس دهن

خود فرو خواهد گرفت و بجلوهٔ آمدن خود معدوم خواهد نمود*
۹ و ظهورش از عمل شیطان با هرقسم معجزه و عجائب و غرائب
۱۰ کاذب میباشد * و با کمال دلیل نا راست نسبت بهالکان از
۱۱ آنجا که نیافتند محبّت راستي را تا آنکه نجات یابند * لهذا
خدا بآنها اثر ضلالت را خواهد فرستاد تا آنکه ایشان دروغ را
۱۲ اعتقاد نمایند * تا که برهمهٔ آنها حکم شود که راستي را نه
۱۳ پذیرفتند بلکه بنا راستي خورسند بودند * و ای برادران محبوب
خداوند ما را لازم است که بجهت شما همواره خدا را شکرگذاریم
که خدا از نخست بتقدّس روحي و ایمان راستي شما را بجهت
۱۴ نجات برگزید * و شما را بوسیلهٔ ندای ما بآن خواند تا آنکه
۱۵ شما مال برجلال خداوند ما عیسای مسیح گردید * پس ای برادران
راسخ قدم باشید وان احکامی را که خواه از کلام و خواه از مکتوب
۱۶ ما فرا گرفتید محکم نگاه دارید * و خود خداوند ما عیسای
مسیح و خدا و پدر ما که ما را محبت فرمود و تسلی ابدي و
۱۷ امیدواري خوب را از کرم بما عنایت فرموده است * دلهای
شما را تسلي بخشد و در هرقول و فعل نیک پایدار سازد *

* ۳ * باب سوم *

۱ خلاصه ای برادران درحق ما دعا کنید که کلام خداوند جاري
۲ شود و عظم یابد چنانچه نزد شما یافته است * و تا آنکه از
مردم نامعقول و شریر محفوظ گردیم از آنجا که همه را ایمان
۳ نمی باشد * و امین است خداوندي که شما را استوار خواهد
۴ ساخت و از شریر محفوظ خواهد نمود * و از خداوند در بارهٔ
شما اعتماد داریم که آنچه شما را میفرمائیم هم بجا آورده اید
۵ و هم خواهید آورد * و دلهای شما را خداوند هدایت نماید

۶ بمحبت خدا و صبر در انتظار مسیح * وشما را حکم مینمایم
باسم خداوند ما عیسای مسیح ای برادران که شما از هر برادری
که بسرگشتگی رفتار مینماید نه برحسب آن فرمانی که از ما
۷ یافت کناره گیرید * از آنجا که شما خود میدانید که چه سان
۸ باما متابعت نمائید چه ما در میان شما سرکشته نبودیم * و نه
از قبل کسی نان مفت میخوردیم بلکه با محنت و مشقت
شب و روز مشغول بودیم که مبادا براحدی از شما بار باشیم *
۹ و این نبود از آن جهت که اختیار نداریم بلکه از آنجا که خودرا
۱۰ نمونه بشما نمائیم تا که موافق ما گردید * و چون نزد شما بودیم
این را نیز بشما گفتیم که اگر کسی نخواهد که کار نکند نان نیز
۱۱ نخورد * که مسموع میشود که بعضی اشخاص بسرگشتگی درمیان
۱۲ شما رفتار مینمایند * و امثال این اشخاص را میگوئیم و استدعا
مي نمائیم که بخاطر خداوند ما عیسای مسیح که بآرام بشغل
۱۳ پرداخته نان خودرا بخورند * و ای برادران شما در نیکوکاري
۱۴ ملول نگردید * و اگر کسی سخن مارا درنوشته اطاعت نه نماید
۱۵ اورا نشانه نمائید و باوی معشور نشوید تاآنکه خجل گردد * لیکن
۱۶ چون دشمنش نشمارید بلکه پندش دهید چون برادری را * خود
خداوند آرام پیوسته درهرصورت شمارا آرام بخشد وخداوند باهمگی
۱۷ شما باد * سلام بدست خودم پولوس این نشانیست درهر
۱۸ کتابت چنین مینویسم * توفیق خداوند ما عیسای مسیح
باهمگی شما باد آمین *

نامهٔ پولس به تیمثیوس

باب اول

۱ نامه ایست از پولس حواري عیسی مسیح بحکم نجات دهندهٔ
۲ ما خدا و امیدگاه ما عیسای مسیح خداوند * به تیمثیوس فرزند
حقیقي درایمان که فضل و رحم و آرام از پدر ما و خداوند ما
۳ عیسی مسیح برتو باد * چنانچه هنگامیکه اراده مقدونیه داشتم
از تو استدعا نمودم که درافسس مانده بعضی از آنان را بفرمائي
۴ که تعلیم را تغیر ندهند * و نقلها و نسب نامهای غیر متناهي را
اعتنا ننمایند که غالب آنست که آن چیزها جدل را باعث
۵ است نه تربیت الهي را درایمان * و مقصود از حکم محبت
۶ است از دل پاک و نفس مطمئن و ایمان بی ریا * و بعضی ازاین
۷ چیزها را منحرف گشته بنا را بیاوه گوئي گذاشته اند * و میخواهند
که معلمان شرع بوده باشند و نمی یابند که چه میگویند و بر چه
۸ دلیل می آرند * و میدانیم ما که شریعت نیکوست اگر کسی آنرا
۹ متشرعا بکار نه برد * و این را بداند که شرع بجهت عادل نیست
بلکه بجهت سرکشان و طاغیان و بی دینان و گناه کاران و بی تقوایان
۱۰ و بی پرهیزان و پدرکش ومادرکش ومردم کش * وزانیي ولوطیي و مردم

دزد و دروغ گو و سوگند دروغ خور است و اگر چیزی دیگر
۱۱ باشد که خلاف تعلیم صحیح باشد * این است بروفق مژده
۱۲ با جلال خدای مبارک که بمن سپرده شده است * و منت
پذیرم از مسیح عیسای خداوند ما که مرا قدرت بخشید زانروکه
۱۳ مرا امین دانست چون بخدمت تعیین فرمود * و من قبل ازین
کفر گو و معذب و ظالم بودم لیکن رحم کرده شدم زانرو که آنها را
۱۴ در جهالت از بی اعتقادی میفمودم * و توفیق خداوند ما بغایت
۱۵ افزود با ایمان و محبتیکه در مسیح عیسی است * کلامیست
معتبر و قابل کمال قبول است که مسیح عیسی بدنیا درآمد تاکه
گناه کارانرا نجات بخشد و در میان آنها من بزرگترین گناه کارانم *
۱۶ لیکن ازینجا بر من رحم کرده شد تاکه عیسای مسیح کمال حلم را
در من نخست نمودار کند تاکه نمونه باشم بجهت آنانیکه بعد
۱۷ بروی ایمان می آرند بجهة حیات جاوید * و پادشاه عوالم مبرا
از فساد و مبرا از رویت خدای یگانهٔ حکیم را تعظیم و جلال تا
۱۸ ابد الآباد امین * ای فرزند تیمثیوس این حکم را بتو می نمایم
که برحسب اخبارات که سابق دربارهٔ تو می بود جهد بجا
۱۹ آری * بنگاه داشتن ایمان واطمینان نفس نیز که بعضی اورا دور کرده
۲۰ کشتی ایمان ایشان شکست * و ازآنمیانهٔ همینوس و سکندر
میباشند که آنها را بشیطان سپردم تاتنبیه یافته دیگر کفر نگویند *

* ۲ * باب دوم *

۱ پس از هر چیز بیشتر سفارش می نمایم که مناجات و دعا و
۲ شفاعت و شکرگذاری دربارهٔ تمامی خلق کرده شود * بجهت
پادشاهان و اشخاص صاحب جاه تاآنکه بآرام و استراحت گذران
۳ نمائیم باکمال زهد و شایستگی * زیراکه این نیکو است و

خوش آینده نزد نجات دهندهٔ ما خدائي * که میخواهد که تمامي خلق نجات یافته بمعرفت راستي گرایند * که یک خداست و درمیان خدا و خلق یک واسطه است و او انسان مسیح عیسی است * که خودرا دراه همه فدیه داد و این شهادت در وقتهای معین شد * و درآن من ندا کننده و حواري و معلم قبائل درایمان و راستي مقرّر شدم و در مسیح راست میگویم و دروغ نمی‌گویم * پس خواهش من است که مردان در هرجا دعا نمایند به بلندکردن دستهای پاک بی خشم بی جدل * و زنان نیز بلباس مزین بحیا و پرهیز نه بگیسها یا طلا یا مروارید یا رختهای گران بها خود را آرایند * بلکه چنانچه زنانیرا که خدا پرستي ادّعامینمایند میزیبد باعمال نیکو بجا آرند * و باید که زن بآرام و باکمال اطاعت تعلیم گیرد * و زن را بتعلیم دادن اجازت نمیدهم و نه اینکه ازاختیارمرد بیرون باشد بلکه سکوت اختیار کند * ازآنجا که اول آدم خلق شد و بعد حوا * [۱۴] و آدم فریفته نشد بلکه زن فریفته شده ازحد تجاوز نمود * لیکن در زادن فرزند رستگاري خواهد یافت بشرط استقرار درایمان و محبت وتقدّس و وقار *

* ۳ * باب سیم *

سخنی است متین که هرکس که خواهشمند منصب اسقفیت باشد عملي نیکورا طالب است * پس باید که اسقف نیک نام وصاحب یک زن و پرهیزگار و بردبار و صاحب اخلاق و غریب پرست ومائل بتعلیم باشد * نه می پرست و نه ضارب و نه نفع دوست بلکه صابر و صلح جو و بذل کننده * و برخانوادهٔ خود بطور شایسته حکم کند و فرزندان خود را درکمال

۳ بردبار بی طمع دارد * زیراکه اگر کسی نداند که چگونه برخانوادهٔ
خود بزرگ ترین نماید بچه نوع تواند از کلیسیا با خبر باشد *
۶ و نو آموز نباشد مبادا باد کرده بسزای ابلیس گرفتار شود *
۷ باید که از خارجیان منکر نداشته باشد مبادا که در ذلت و دام
۸ ابلیس افتد * خادمان را نیز باید که بهمان طور بردبار باشند نه
اشخاص دو رو و نه اینکه بشراب بسیار میل داشته باشند و نه
۹ کمینه نفعی را طالب باشند * بلکه راز ایمان را با ساده‌لوحی
۱۰ نگاه دارند * و نخست باید که آنها را تجربه نمایند اگر بر آنها
۱۱ ادعائی نشد آنگاه در کارخدمت مشغول شوند * و زنان را نیز
بهمان طور باید که بردبار و مبرا از غیبت دیگران را و هشیار و در
۱۲ هر امر با برجا باشد * و خادمان با یکزن بمانند و فرزندان و
۱۳ خانوادهٔ خود را بطور شایسته بپیشوائی نمایند * زیراکه آنان که
خوب خدمت نموده اند مرتبهٔ نیکو را ونهایت جرات را درایمان
۱۴ بمسیح عیسی اخذ می نمایند * واین چیزها را می نویسم باامید
۱۵ آنکه خود زود بنزد تو آیم * و درصورتیکه که تاخیر کنم دانی که
چگونه درخانهٔ خدا گذران باید کرد که آن کلیسیای خدای حیّ
۱۶ و ستون و بنیاد راستی است * و بالبدیهه عظیم است سر دین
که خدا درجسم آشکارا شده از ملایکه دیده شد ودرمیان قبائل
باو ندا کرده شد و دردنیا بروی ایمان آورده شد و برخاسته
تا بجلال رسید *

* ۴ * باب چهارم *

۱ روح صریحا میفرماید که در آخر بعضی از ایمان خواهند برگشت
۲ وبا ارواح ضال و تعلیم دیوان اعتنا خواهند نمود * بسبب تزویر
۳ دروغ گویان که نفس آنها از حس افتاده است * و منع

می نمایند از نکاح و حکم می نمایند باحتراز از طعام هائی که خدا
آفریده است تا آنکه مؤمنان و عارفان حق با شکر گذاري تناول
۴ نمایند * که هر مخلوق خدا نیکوست و هیچ چیز قابل دور کردن
۵ نیست اگر بشکر گذاري آن تناول شود * از آنجا که از کلام خدا
۶ و دعا پاك میشود * اگر این چیزها را به برادران یاد دهي خادم
خوب عیسای مسیح خواهي بود و تربیت شده در کلام ایمان
۷ و آن تعلیم نیکو که پیوسته در پی آن بودهٔ * لیکن از نقلهای
بی دین و افسان هاي پیره زنان اعراض نما و در دین داري
۸ ریاضت کش باش * که ریاضت بدني کم مصرف است و دین
داري بهر چیز مفید است و وعده هاي این حیات و حیات آینده
۹ را دارد * سخن متین است و قابل کمال قبول (۱۰) و بدین جهت
است که مشقت می کشیم و ذلیل میشویم که امیدوار بخدا شده ایم از
۱۱ خداي حی که اوست نجات دهندهٔ همگي خلق خصوصاً مؤمنان *
۱۲ و این چیزها را حکم و تعلیم فرما * و کسي جواني ترا حقیر نشمارد
بلکه مؤمنان را در کلام و گذران و محبت و روحانیت و ایمان
۱۳ و پاکیزگي نمونه باش * تا هنگام آمدنم بمطالعه و دعوت و تعلیم
۱۴ متوجه شو * و بیخبر مباش از کرامتي که در تست که بتو داده
۱۵ شد از اخبار نمودن و نهادن دست کشیشان بر تو * در این چیزها
۱۶ تامل نما و ثابت باش تا که ترقي تو بر همه نمودار باشد * و همواره
از خود و از ارشاد با خبر و مستحکم باش که اگر اینها را بجا آري
خود را و شنوندگان خود را نجات خواهي داد *

* ۵ * باب پنجم *

۱ پیر را درشتي منما بلکه چون از پدر سؤآل نما و با جوانان چون
۲ با برادران رفتار نما * و با پیره زنان چون با مادران و با زنان جوان

۳ چون با خواهران با کمال حیا * و بیوه زنان را که فی الحقیقه بیوه
۴ باشند محترم دار * و اگر زن بیوه فرزند یا نبیره داشته باشد آنهارا
باید که بیاموزند که نخست با خانوادهٔ خود صله رحم را بجا آرند
و باداء حقوق اجداد بردازند زیرا که این نزد خدا شایسته و
۵ نیکوست * که زنی که فی الحقیقه بیوه و بی‌کس است بخدا
توکل نموده شب و روز در دعا و مناجات اشتغال می‌نماید *
۶ لیکن زنی که بعیش و عشرت میگذراند هم در حیات مرده
است * پس آنهارا ازاین آگاه ساز تا که تهمت را بخود راه
۸ ندهند * و اگر کسی دربارهٔ خویشان بتخصیص اهل خانهٔ خود
۹ تکاهل ورزد منکر ایمانست و پست‌تر از بی‌ایمانست * و زن بیوه
که داخل سیاهه میباشد باید که کمتر از شصت سال نداشته
۱۰ باشد و یک شوهر کرده باشد * و در اعمال نیک مشهور گردیده
باشد مثلا در طفل پروری مشغول بوده است یا غریب نوازی
می نموده است یا پایهای مقدّسان را می شسته است یا دل
شکستگانرا معاون بوده است یا در هر نوع عمل نیکوئی همواره
۱۱ اشتغال داشته است * امّا از زنان بیوهٔ جوان احتراز نما زانرو که
۱۲ برخلاف مسیح ناز می نمایند و نکاح میخواهند * و قابل
مواخذه می باشند از آنرو که عزیمت اوّل را فسخ نموده اند *
۱۳ و علاوه براین بیکاری را یاد می گیرند که از خانه بخانه گردش
نمایند نه بیکار و بس بلکه یاوه گو و فضول و تکلم کننده بآنچه مناسب
۱۴ نیست * پس رای من این است که زنان جوان نکاح کرده
شوند و فرزند زایند و کد بانوی خانه باشند و خصم را مجال
۱۵ مذمّت ندهند * زیرا که بعضی الحال پیروی شیطان را
۱۶ می نمایند * و اگر مرد یا زن مؤمنی بیوه گانرا داشته باشد خود
آنها را متکفل گردد و بار بر کلیسیا ننماید تا آنکه آنانی را

۱۷ که فی الحقیقة بیوه می باشند متکفل گردد * و آن مشایخی را
که پیشوائی را نیکو نموده اند لایق توجهٔ مضاعف دانند خصوصاً
۱۸ آنانی را که در وعظ و تعلیم مشقت می کشند * چه کتاب می گوید
که گاو خرمن کوب را دهن مبند و مزدور مستحق مزد خود
۱۹ است * و ادعای برکسی از مشایخرا مپذیر جز با دو سه شاهد *
۲۰ امّا گناه کارانرا در پیش روی همگی ملزم ساز تا دیگران ترس
۲۱ بردارند * و من پیوسته نزد خدا و عیسای مسیح خداوند و
فرشتگان برگزیده درین ارشاد هستم که تو اینها را باید نگاه
داری بدون آنکه لجاج نمائی و هیچ امررا ازطرف داری نه
۲۲ نمائی * و بزودی دستها را برکسی مگذار و نه در گناهان غیر
۲۳ شریک شو بلکه خود را پاک نگاه دار * و دیگر آب خور مباش
بلکه بجهت هضم و ضعفهای پیوستهٔ خود اندک شرابی بکاربر *
۲۴ و تقصیرات بعضی اشخاص برواضح است و بر تجربه سبقت
۲۵ می گیرد و گناهان بعضی بعد واضح می شود * و همان قسم
اعمال نیک واضح است و چیزهای دیگر گون نیز مدتی مخفی
نخواهد بود *

* ۶ * باب ششم *

۱ باید آنانی که در غلّ بندگی می باشند مولایان خود را قابل
کمال احترام دانند که مبادا باسم خدا و قواعدش بد گوئی شود *
۲ و آنانی که مولایان ایمان دار دارند تحقیر نه نمایند آنها را از
آنجائی که برادرانند بلکه بیش بندگی نمایند از آنجائی که
ایمان دار و محبوب و در نعمت حصه دارند باین چیزها ارشاد
۳ و دعوت نما * و اگر کسی اعتقاد را تغئیر دهد و بکلام صحیح
خداوند ما عیسای مسیح و اعتقادی که بحسب دین داریست

۴ اعتنا نه نماید * باد کرده است و هیچ نمی فهمد بلکه نا خوشي
مباحثه و مجادله در اوست که پیدا می شود از آنها حسد و
۵ نزاع و اقوال قبیحه و بد مظنّه‌یها * و اتلاف اوقات اشخاص
فاسد العقل و مهجور از حق که می پندارند که دین داري نفع است
۶ ازین جوره اشخاص کناره کن * بلی دین داري با قناعت نفع
۷ بزرگ است * زیرا که ظاهر است که هیچ چیز را در دنیا در
۸ نیاوردیم و هیچ چیز را از دنیا بیرون نمی توانیم برد * پس هرگاه
۹ خوراک و پوشاک داشته باشیم با نها اکتفا نمائیم * و آنانکه عزم
دولت دارند می افتند در امتحان و دام و انواع خواهشهاي
۱۰ نا معقول مضرّ که مردم را در تباهي و هلاك غرق می کنند * و
اصل همهٔ بدیها زر دوستي است که آنرا بعضی طالب شده
از ایمان گمراه گشتند و در خود نوك المهای بسیار را فرو بردند *
۱۱ و تو اي مرد خدا ازین چیزها گریز و در پی صدق و دین داري
۱۲ و ایمان و محبت و صبر و افتادگي باش * و در کوشش نیکوي
ایمان بکوش و حیات جاوید را که بجهت آن خوانده شده و
۱۳ ادّعاي نیکي را نیز پیش شاهدان بسیار نمودهٔ بدست آر * و ترا
حکم می نمایم پیش خدائی که همه را زنده می سازد و پیش
مسیح عیسی که در حضور پنطیوس پیلاطس بدرستي اقرار نمود *
۱۴ که تو این حکم را بیداغ و خالي از ذم نگاه داري تا هنگام ظهور خداوند
۱۵ ما عیساي مسیح * که در وقت معین خواهد نمود آنکس که
حاکم مبارك واحد و پادشاه پادشاهان و خداوند خداوندان
۱۶ میباشد * او و بتنهائي است که بقا را دارد و ساکن نوري که دور از
نزدیکي است و هیچ کس از مردم او را ندیده است و نمی تواند
۱۷ دید او را عزت و قدرت جاوداني باد آمین * و اشخاصی را که درین
جهان صاحب دولتند حکم فرما که مغرور نشوند و بر دولت

نا پایدار اعتماد نه نمایند بلکه بر آن خدای حیّ که هر چیز را
۱۸ بفراوانی بما ارزانی میفرماید تا بکار بریم اعتماد نمائید * و اینکه
نیکوکار بوده و در اعمال نیك بیفزایند و میل بعطا و بذل نمودن
۱۹ داشته باشند * و اساس خزانۀ نیکو در آخرت بجهت خود بنهند
۲۰ تا که حیات جاوید را بدست آرند * ای تیمثیوس امانت
نگاهدار و از یاوه گوئیهای بی دینی و ان اختلافات که از علم
۲۱ کاذب حاصل میشود کناره جو باش * که بعضی چون آنرا ادّعا
نمودند در راه ایمان درست قدم نزدند و توفیق با تو باد
آمین *

* *
*

نامهٔ ثاني پولس به تيمثيوس *

باب اوّل

١ نامهٔ ايست از پولس حواري شدهٔ عيساي مسيح بارادهٔ خدا
٢ دربارهٔ وعدهٔ حيات در مسيح عيسي * به تيمثيوس فرزند
محبوب كه فضل و رحم و آرام از خداي پدر و مسيح عيساي
٣ خداوند ما براو باد * منّت خدايرا كه بندگيش را از اجداد
بسادگي مي نمايم وشكر مي‌نمايم چون ترا پيوسته در دعاي
٤ خود شب و روز ياد مي آرم * و مشتاق ملاقتت ميباشم
٥ اشكهاي ترا كه بياد مي‌آرم تا آنكه ازسرور پر شوم * چه ياد
مي‌آرم آن ايمان بي ريائي راكه پيشتر ساكن بود درجدهٔات
لوئيس و مادرت اونيقي و يقين است كه حال درتو نيز
٦ ميباشد * لهذا ترا ياد مي آرم كه كرامت خدا را كه بوساطت
٧ گذاشتن دستهاي من درتو ميباشد برافروزي * ازآنجا كه
روح جبن بما نداده است بلكه روح قدرت و محبّت و وقار *
٨ پس تو از شهادت برخداوند ما واز من كه اسير اويم خجل
٩ مباش بلكه بموافقت مژده عذاب بكش بقدرت خدائي * كه
ما را ناجي گردانيده است و بدعوت مقدّس دعوت نموده نه

از اعمال ما بلکه از تقدیر خود و توفیقی که بما در مسیح عیسی
۱۰ از ایام قدیم عنایت شده است * و حال آشکارا گردید بسبب
ظهور نجات دهندهٔ ما عیسای مسیح که مرگ را معدوم
۱۱ ساخت و حیات و بقا را روشن نمود بمژدهٔ * که من در آن ندا
۱۲ کننده و حواری و معلم قبایل مقرّر شدم * و بهمین جهت من
این عذاب را می‌کشم لیکن خجل نیستم که میدانم بر چه کس
ایمان آورده‌ام و یقین دارم که تواند که امانت مرا تا بآن روز
۱۳ نگاه دارد * و آن کلام صحیح را که از من شنیده چون با معیار
۱۴ و با ایمان و محبّت که در مسیح عیسی است تمسّک جو *
۱۵ امانت نیکو را نگاه دار بروح القدس که در ما ست * و تو
این را میدانی که همهٔ اهل اسیه از من برگشتند و فکلس و
۱۶ هرمگنس نیز با آنها میباشند * و خداوند خانوادهٔ اینسفرس را
رحمت نماید که مکرر مرا تازگی بخشید و از زنجیر من خجل
۱۷ نمی‌شد * بلکه در هنگامی که در روم میبود نیز بکوشش مرا
۱۸ جسته پیدا نمود * خداوند این را بوی عنایت فرماید که در
آنروز رحمت از خداوند بیابد و تو بهتر میدانی که در افسس
چه قدر خدمت نمود *

* ۲ * باب دویم *

۱ پس تو ای فرزند من از توفیق که در مسیح عیسی می باشد
۲ با قوّت باش * و آنچه از من بوسیلهٔ شاهدان متعدّد شنیدهٔ
بسپار باشخاص معتبری که قابلیت تعلیم نمودن دیگران را
۳ داشته باشند * حاصل آنکه تو چون سپاهی نیکوی عیسای مسیح
۴ متحمّل عذاب میباش * و کسی که سپاهیگری می‌نماید تا
۵ سردار سپاه را خوش آید در امور معاش نمی پیچد * و اگر کسی

نیز کوشش نماید بسر بند کرو مزیّن نمی‌شود جز آنکه بروفق
٦ قاعده کوشش نماید * و دهقان رنج دیده را باید که نخست در
٧ حاصل شریک باشد * و در آنچه میگویم تاَمّل نما و خداوند
٨ فهم هر چیزیرا بتو عنایت فرماید * بخاطر آر که عیسای مسیح
که از نسل داود بود از مردگان برخاست چنانچه من بآن ندا
٩ می‌نمایم * و بسبب آن متحمّل شداید میباشم تا بندها که
١٠ گویا مجرم بودم لیکن آن کلام خدا بسته نمی‌شود * و این همه را
بجهت برگزیدگان متحمّل می‌شوم تا آنکه ایشان ان نجاتی را که
١١ در مسیح عیسی میباشد با جلال ابدی بچنگ آرند * سخنی
صحیح است که اگر با وی مرده ایم با وی نیز خواهیم زنده شد *
١٢ اگر تحمّل ورزیدیم با وی نیز مسلط خواهیم گشت و اگر انکار
١٣ نمائیم او نیز مارا انکار خواهد نمود * اگر بی‌ایمان گردیم او خود
١٤ امین باقی می‌ماند و خود را انکار نمی‌تواند نمود * این چیزها را
یاد ده و در حضور خداوند پیوسته ایشانرا تاکید نما که بایکدیگر
مجادله ننمایند که جز واژگون نمودن شنوندگان دیگر کارسازی
١٥ از وی نمی‌شود * و کوشش نما که خود را از مقبولان درگاه خدا
سازی چون عاملی که شرمنده نگردد و در [illegible] کلام حق
١٦ با استقامت باشد و از یاوه گوئیهای بیدین [illegible]
١٧ بیمبالاتی بجاهای پست میرسانند * و سخن [illegible] چون [illegible]
پیوسته در تفحص فزونست و همناپوس وفیلیطس هم از آنان
١٨ میباشند * که ایشان از حق منحرف گشته اند که قایلند بآنکه
قیامت قایم گشته است و ایمان بعضی را انحراف میدهند *
١٩ هرچند اساس خدائی مستحکم است و این مُهر را گرفته است
که می‌شناسد خدا آنانی را که زان او میباشند لیکن باید که
٢٠ هرکس که باسم مسیح تکلم می‌نماید از ناراستی دور باشد * و

در خانهٔ بزرگان نه همین ظروف طلا و نقره است بلکه چوبی و
و گلی نیز میباشد بعضی بجهت عزّت و بعضی بجهت
۲۱ خواری * پس هرگاه کسی خودرا ازاین آلودگیها پاک سازد
ظرف عزّت خواهد بود و مقدّس و نزد مالک با قرب و بجهت
۲۲ هر عمل نیکو آماده است * و از خواهشهای جوانی هزیمت
فرما و در پی راستي و ایمان و محبّت و صلح با همهٔ آنان که
۲۳ اسم خداوند را از دل پاک میخوانند باش * و از مسائل
نامعقول و نامربوط اغماض نما زیرا که خود میداني که اینها
۲۴ موجب نزاعها میباشند * و نبایست بندهٔ خداوند را که جنگ
نماید بلکه با همه حلم ورزد و میل بتعلیم داشته متحمّل عذاب
۲۵ گردد * و منازعانرا بحوصله حالی نماید چه شاید که خدا آنها را
۲۶ توبه دهد تا راستي را شناسند * و از دام ابلیس به بیداري
رهائي یابند که ازوی گرفتار شدند بنوعی که خواهش اورا
بجا می آرند *

* ۳ * باب سوم *

۱ و این را بدان که اوقات صعب در زمان آخر خواهد رسید *
۲ زیرا که خواهند بود مردم خود دوست و زر پرست و مغرور
۳ و متکبر و کفرگو و نافرمان والدین حق ناشناس بیدین * بی
الفت بیوفا خبث کننده بی پرهیز بی حلم با خوبان بی اعتنا *
۴ خاین کم حوصله عبوس کننده و عیش را بر خدا ترجیح میدهند *
۵ صورتاً دین دار و منکر حقیقتش میباشند از این چنین اشخاص
۶ اغماض نما * و ازین مقوله اند آنان که بخانها درآمده
ضعیفهائي را اسیر مینمایند که بارگناه را می‌کشند و بخواهشهای
۷ گوناگون کشیده میشوند * و پیوسته می‌آموزند و گاهی بمعرفت

۸ راستی نمی توانند رسید * که چون ینیس و یمبریس که مخالفت نمودند موسی را ایشان نیز راستی را مخالفت مینمایند و
۹ مردمی میباشند فاسد العقل و مردود الایمان * لیکن بعد ازین ترقّی نخواهند کرد از آنجا که دیوانگی آنها بر همه واضح خواهد
۱۰ گشت چنانچه دیوانگی آنها نیز ظاهر گشت * لیکن تو مستحضری از تعلیم من و گذران و مراد و ایمان و حوصله و محبّت و صبر *
۱۱ و مصیبت هائی و عذاب هائی که در انطاکیه و اکانیه و لسطرا بر من گشت که چه مقدار زحمت کشیدم و خداوند از همه مرا
۱۲ رهائی بخشید * و همه آنان که میخواهند تدین ورزند در
۱۳ مسیح عیسی زحمت خواهند کشید * و اشخاص بد و مکار
۱۴ ترقّی خواهند نمود به پستی در فریبندگی و فریب خوردگی * لیکن تو در آنچه آموختهٔ و عقیده نمودی پا برجا باش که میدانی
۱۵ از چه کس آموختهٔ * و اینکه آموختهٔ از طفولیت آن نوشتهای مقدس را که می تواند ترا فهیم سازد در آن نجاتی که در ایمان
۱۶ بمسیح عیسی هست * هر نوشته از الهام خداست و بجهت تعلیم و حجّت و اصلاح و تربیت در عدالت مفید است *
۱۷ تا که مرد خدا مستعد و بجهت هر کار نیك مهیّا باشد *

* ۴ * باب چهارم *

۱ پس من در حضور خدا و عیسای خداوند که در ظهور ملکوت خود بر زندگان و مردگان حکم خواهد نمود بر این قول ثابتم *
۲ که ندا بکلام نما و در فرصت و غیر فرصت در حضور مداومت نما و حجت آر و ملامت نما و دعوت کن با کمال حوصله و
۳ معلّمی * از آنجا که خواهد رسید هنگامی که تعلیم صحیح را متحمّل نخواهند شد بلکه سامعهٔ خارش دار خواهند داشت که

معلّمانرا برحسب رای خود انبار مینمایند * و سامعه را از
راستی منحرف ساخته بسوی افسانها خواهند گرائید * لیکن تو
در هر امر با خبر و متحمّل شداید باش و بجا آر فعل مژده آوررا
و خدمت خود را بانتها رسان * زیرا که حال من بتحلیل
میروم و هنگام رحلت رسیده است * درکوشش نیکو کوشیده
ام و داو خود را باتمام رسانیده ام و ایمانرا نگاه داشته ام * خلاصه
سربند صداقت بجهت من گذارده شده است که خداوند که
حاکم عادل است بمن درآن روز عطا خواهد فرمود نه مرا وبس
بلکه همهٔ آنانی را که مشتاق ظهورش میباشند * تلاش نما
که زود * بنزدیک من آئی زیرا که دیماس از حبّ دنیا مرا
گذاشته بتسلنیقی رفت و کرکنس بگلاتیه و تیطس بدلماتیه رفتند
و لوقا بتنهائی بامن است * و مرقس را بهمراهی خود گرفته
بیاور که در خدمت بجهت من کارساز است * و تخکس را
بافسس فرستادم * و بالاپوش را که در ترواس نزد کرپس گذاشتم
چون آئی بیاور و کتابهارا خصوصاً پوستها را نیز بیاور * اسکندر
آهنگر بسیار بدیها بامن نمود خداوند اورا برحسب افعالش
جزا دهد * تو نیز ازوی با حذر باش زیرا که کلام مارا بابرام
مخالفت نمود * و نخستین بار که جواب دادم آنهارا هیچکس
بامن رفاقت نه نمود بلکه همه مرا رها نمودند و امید است که
باین گرفته نشوند * لیکن خداوند بپهلوی من ایستاد و قوت
بخشید تا ندای من بمنتها رسد و همگی قبائل استماع نمایند
و از دهن شیر رستگاری یافتم * و خداوند که مرا از هرعمل زشت
محفوظ خواهد داشت و تا بملکوت آسمانی خود ناجی خواهد
داشت اورا تا ابد الاباد جلال باد آمین * و پرسکله واقله و
خاندان انیسفرس را سلام رسان * اراستس در قرنتس ماند و

۲۱ ترفمس را در ملیتس بیمار رها نمودم * و جهد نما که قبل از
۲۲ زمستان آمده باشي * اوبولس و پودنس و لینس و قلودیه و
۲۳ همگي برادران ترا سلام می رسانند * عیسای مسیح خداوند
با روح تو باد و توفیق با شما باد
آمین *

نامهٔ پولس حواري به تيطس *
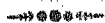
باب اوّل

۱ نامهٔ ایست از پولس بندهٔ خدا و حواري عیسای مسیح بجهة ایمان بر گزیدگان خدا و بجهت اعتراف بآن راستي که قرین
۲ تديّن است * باميد حيات جاويدي که خدای صادق از
۳ ازمنهٔ قدیم وعده نموده بود * و در هنگام معيّن کلام خود را آشکار نموده است بنداٸی که برحسب حکم رهانندهٔ ما خدا
۴ بمن سپرده شد * به تیطس فرزند حقیقي در ایمان مشترك که فضل ورحم و آرام از جانب خدای پدر و عیسای مسیح خداوند
۵ رهانندهٔ ما بر تو باد * بدین جهت ترا در قریطی گذاشتم که امور باقي مانده را درست نماٸي و کشیشها را شهر بشهر مقرر
۶ کني بنحوی که من بتو امر نمودم * هرگاه شخصی یافت شود از تهمت بري و صاحب یک زن و فرزندان مؤمن خالي از
۷ تهمت بی مبالاتي وا زگردن کشي * زانرو که اسقوف را ضروري است که از تهمت بري باشد چون ناظر است از جانب خدا و خود پرست یا تند مزاج یا مي پرست یا مردم آزار و یا نفع
۸ طلب نباشد * بلکه غریب نواز و محب نیکان و سنجیده و

۹ عادل و پاک نطرت و پرهیزگار * و تمسک جوینده بکلامی که در بیان محکم باشند تا آنکه تواند هم تسلی بخشد و هم
۱۰ برمخاصمان حجت تمام نماید به بیانی صحیح * ازآنها که بسیاری میباشند که گردن کش و یاوه گو و مکارند خصوصا آنان
۱۱ که از اهل ختنه میباشند * که زبان آنها را باید بست که ایشان خانها را بالکلیه واژگون میگردانند و بجهت قلیل نفعی خبر
۱۲ های نا شایسته را تعلیم می نمایند * چه نبی از قوم آنها گفته است که قریتیان همیشه دروغ گو و حیوانات بد و شکمهای
۱۳ گران هستند * این شهادتیست راست وبدین جهت آنها را
۱۴ بدرشتی عتاب نما که ایما نشان صحیح باشد * و برافسانهای یهود و احکام مردمانی اعتنا نه نمایند که راستی را انحراف
۱۵ میدهند * پاکان را هر چیز پاکست و آلودگان و بی ایمانانرا هیچ چیز پاک نیست بلکه دانش و نفس آنها نیز ملوث شده
۱۶ است * ادعای معرفت خدا را می نمایند وفعلا منکر میباشند که کثیف و گردن کش و بجهت هیچ امر نیک مصرف ندارند

* ۲ * باب دوم *

۱ وتو بان سخنانی که موافق اعتقاد صحیح باشد تکلم نما * که پیرانرا
۲ باید که هوشیار و با وقار و سنجیده و در ایمان و محبت و صبر مستقیم باشند * و زنان پیر نیز بهمان طور در اخلاق چنان
۳ باشند که مقدسان را زیبد نه غیبت کنند و نه منید بشراب
۴ بسیار باشند بلکه مائل بآموختن نیکی باشند * که زنان جوانرا
۵ ادب بیاموزند که دوست شوهر و فرزند * و میانه رو و با عصمت و خانه نشین و نیکو خلق ومطیع شوهران باشند که مبادا نسبت
۶ بکلام خدا سخن نا شایسته گفته شود * و بهمین طور نیز مردان

۷ جوان را نصیحت نما که میانه رو باشند * و تو خود را در هر امر
از اعمال نیک نمونه نما و در تعلیم صحت و وقار و اخلاص را
۸ ظاهر ساز * بکلام صحیحي که بر او نکته نتوان گرفت که خصم
۹ خجل گردد و مطلقاً نتواند در بارهٔ شما سخن ناشایسته گوید * و
ملازمانرا حکم نما که آقایان خود را اطاعت نمایند در هر امر بنوع
۱۰ خوشي نه آنکه حاضر جواب باشند * و خاینان نباشند بلکه
کمال امانت را ظاهر سازند تا آنکه قواعد نجات دهندهٔ ما خدا
۱۱ را در هر امر زینت دهند * که توفیق نجات آور خدا بر تمامي
۱۲ خلق ظاهر گردید * و ما را مربیست که از بیدیني و خواهشهاي
دُنیوي بیگانگي جسته بمیانه روي و عدالت و تدین در این
۱۳ جهان زندگاني نمائیم * در انتظار آن امید خجسته و ظهور جلال
۱۴ خداي عظیم و نجات دهندهٔ ما عیسیٰ مسیح * که خود را درراه
ما تسلیم نمود تا آنکه ما را از هر قسم گرفتاري رهائي بخشد تا
پاک نماید بجهت خود طایفهٔ مخصوصي را غیور در اعمال
۱۵ نیکو * باین چیزها تکلم نما و دعوت کن و ملزم ساز با کمال
قدرت و هیچ کس حقیرت نشمارد *

* ۳ * باب سوم *

۱ خلق را مدرّک شو که ارباب ریاست و اقتدار را مطیع و منقاد
۲ باشد و بجهت هر کار نیک مستعد باشند * و هیچکس را بد
نگویند و صلح جو و حلیم و با نهایت افتادگي با همه خلق
۳ رفتار نمایند * زیرا که قبل ازین ما نیز بی‌فهم و گردن کش و
گمراه در قید لذّات و خواهشهاي گوناگون و با بغض و حسد
۴ همعنان و لایق تنفّر خلق و یکدیگر را دشمن می‌بودیم * لیکن
چون عنایت و شفقت نجات دهندهٔ ما خدا آشکارا گردید *

۵ نه بجهت اعمالی که از ما بصداقت صادر شده بود بلکه از راه رحم خود مارا نجات بخشید بغسل تولد ثاني و تجدید بروح القدسی * که آن را بوساطت رهانندۀ ما عیسای مسیح برما ۷ بفراوانی ریخت * تا آنکه از فضلش از عادلان شمرده شده ۸ امیدوار وارثی حیات جاوید گردیم * سخنی است متین و میخواهم که همواره تودرین مقدمه گفتگو نمائي تا آنانی که بر خدا ایمان آوردهاند تفکر نمایند و دراعمال نیك سبقت جویند که مردم را این چیزها مناسب و مفید است * لیکن از ۹ مسائل نا معقول و از نسبها و نزاعها و جنگ های متشرعانه ۱۰ اعراض نما ازآنجا که بیمصرف و عبث میباشد * و از اشخاص ۱۱ بدعت گذار بعد ازیکدو دفعه نصیحت اعراض نما * ازآنجا که میداني که این چنین اشخاص برگشته اند و بحکم خود گناه را ۱۲ مرتکب میشوند * و چون ارتماس یا تخکس را بنزدت روانه نمایم سعي نما که در نیقپولی بنزد من آمده باشي که اراده دارم ۱۳ که درآنجا زمستانرا بسر برده باشم * زیناس فقیه و اپلوس را ۱۴ بکوشش بدرقه نما تا آنکه آنهارا مطلقاً احتیاجی نباشد * و آنانیرا که ازان ما میباشند بایست که در شغلهای نیکو مشغول ۱۵ باشند * بجهت کارسازي تاکه بی ثمر نباشند و همۀ آن کسان که همراهند سلام میرسانند * و اشخاصی که مارا درایمان دوست میدارند سلام رسان و توفیق با همگي شما باد آمین *

نامهٔ پولس حواري بفليمون
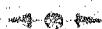
۱ نامهٔ ايست از پولس بندهٔ مسيح عيسی وتيمثيوس برادر بفليمون
۲ كه محبوب و همقطار ماست * وبا پفيه محبوب و ارخپس هم
۳ معركه و بكليسيائی كه در خانه ات ميباشد * كه فضل و آرام از
۴ جانب پدر ما خدا و عيساي مسيح خداوند بر شما باد * خدارا
شكر مي نمايم و پيوسته در دعاهای خود ترا ياد می آرم *
۵ ازانجاكه محبّت ترا و ايمانی كه نسبت بجناب عيسی وهمگي
۶ مقدّسان داري مي شنوم * بنهجی كه شراكت تو درايمان
باعث می شود كه اعتراف نمايند به تمامي خوبيهائی كه در
۷ شما ميباشد درمسيح عيسی * و بدرستي كه سرور وافر وتسلّي
ازمحبّت تو بجهت ما حاصل است زيراكه ای برادر از تو
۸ نفس مقدّسان درآرام است * بدين جهت من باوجود آنكه
كمال جسارت ازمسيح دارم كه بآنچه مناسب است بر تو
۹ حكم نمايم * ليكن مرا خوش می‌آيد كه از راه محبّت ازتو التماس
نمايم ازآنجاكه من كسی نمی باشم جز پولس پير و حال نيز
۱۰ اسير عيساي مسيح * خلاصه از تو استدعا می نمايم در حق فرزند

۱۱ خود که در زنجیرها از من بدیدار گشت یعنی انیسمس * که
پیش ازین بجهت تو بیمصرف والحال هم ترا و هم مرا مصرف
۱۲ دارد * که اورا فرستادم و تو اورا یعنی نفس مرا قبول نما *
۱۳ و میخواستم که اورا نزد خود نگاه دارم که بجای تو مرا در بندهای
۱۴ مژده خدمت نماید لیکن خواستم که بی استرضای تو امری
مرتکب نشوم تا که احسان تو بتکلف نباشد بلکه از روی رضا
۱۵ باشد * و شاید که مدتی از تو دور افتاد بدین جهت بود که
۱۶ دیگر باز گشته پیوسته با تو بوده باشد * لیکن نه چون بنده بلکه
فوق بنده چون برادر محبوب بچند مرتبه مرا پس بچند مرتبه
۱۷ افزون ترا هم جسما و هم در خداوند * پس اگر تو مرا رفیق
۱۸ میدانی اورا چون من قبول فرما * و اگر ضرری بتو رسانیده است
۱۹ یا چیزی مقروض است آنرا بمن حواله نما * من که پولسم
بدست خود نوشتم که من ادا خواهم نمود و نمی‌گویم این را که
۲۰ تو قرض من هستی * ای برادر بگذار که من در خداوند از تو منتفع
۲۱ شوم و نفس مرا در خداوند آرام بخش * چون جزم داشتم که
اطاعت می‌نمائی بتو نوشتم و یقین است که زیاد از آنچه گفته‌ام
۲۲ خواهی کرد * و هم بجهت من مکانی معین کن زیرا که امید
۲۳ دارم که از دعاهای شما بشما باز داده شوم * اپفراس که هم
۲۴ محبس من در مسیح عیسی می‌باشد * و مرقس و ارسترخس و
۲۵ دیماس و لوقا همقطاران من ترا سلام میرسانند * توفیق خداوند
ما عیسای مسیح با روح شما باد

آمین

* * *

*

نامهٔ پولس بعبریان

باب اول

۱ خدائی که در اوان سلف در قسطهای متعدده و وجوه مختلفه با اجداد
۲ ما بوساطت پیغمبران تکلّم نمود * درین ایّام آخر با ما تکلّم نمود
بوساطت پسر خود که اورا وارث جمیع اشیا گردانید و بوساطتش
۳ عوالم را خلق نمود * واو تابش جلالش و نسخهٔ وجودش بود و همگي
اشیا را بجریان قوّهٔ خود متحمّل گشته گناهان ما را بنفس خود محو
نموده بر دست راست جناب اقدس الهي در علیّین جلوس
۴ فرمود * و از فرشتگان بمقدار عظم نام خود که بمیراث یافت از
۵ آنها بزرگتر است * ازآنجا که بکدام یک از ملایکه گاهی فرمود
که تو پسر من میباشي و من امروز ترا تولید نموده ام و یا آنکه من
۶ پدر او واو پسر من خواهد بود * و نیز چون نخستین مولود را
بگیتي درمی‌آورد میگوید که همگي ملایکهٔ خدا اورا سجده
۷ نمایند * و در حق فرشتگان میگوید که اوست که فرشتگان را از
۸ روح می‌سازد و ملازمان خود را شعلهٔ آتش * و پسر را چنین که
ای خدا تخت تو تا ابد الآباد است و عصای ملکوت تو عصای
۹ راستي است * توئي که راستي را دوست داشتهٔ و ناراستي را

دشمن لهذا خدا خدای تو مایید عطر سرور را بر تو بیش از آنچه
۱۰ ماپید بر رفقای تو * و نیز که ای خداوند تو زمین را بنا نهادۀ
۱۱ و سموات صنائع دستهای تست * اینها فانی می شوند و تو
۱۲ باقی میمانی و اینها تماسی چون لباس مندرس می شوند * و تو
آنها را چون لباس خواهی پیچید و آنها تغیّر خواهند پذیرفت
۱۳ و تو همانی و سالهای تو نقصان نخواهد یافت * و نیز بکدام یک
از فرشتگان گاهی فرموده است که بنشین در دست راست
۱۴ من تا هنگامی که دشمنانت را لگدکوب پاهای تو سازم * آیا که
نیستند آنها همه ارواح خادم که فرستاده می شوند بجهت
خدمت آنانی که نجات را بمیراث خواهند یافت *

۲ باب دوم

۱ لهذا ضروریست که بآنچه شنیده شد نهایت وقت را بجا آریم
۲ مبادا که شاید فراموش نمائیم * از آنجا که چون آن کلام که
بوساطت فرشتگان گفته شد برقرار گردید که هر تجاوز و تغافل
۳ سزای سزاوار را یافت * چگونه ما رستگار گردیم گر زانکه از چنین
نجات عظیمی غافل باشیم که ذکر آن از خداوند آغاز شده از آنان
۴ که شنیدند بر ما ثابت گردید * و خدا با مور عجیب و غریب و
اقسام معجزات و کرامات روح القدس که بر حسب ارادۀ خود
۵ تقسیم نمود بآنها شهادت میداد * خلاصه که آن جهان مستقبل
را که در آن تکلم می نمائیم در تحت فرشتگان در نیاورده
۶ است * لیکن شخصی در جائی فرموده است که چیست
انسان که تو اورا بخاطر میگذرانی و فرزند انسان که بروی توجۀ
۷ میفرمائی * تو اندکی اورا کمتر از فرشتگان داشتی و اورا بعزّت
واکرام متوّج نمودۀ و تو اورا برکارهای دستهای خود گماشتی *

۸ و هر چیزرا در تحت اقدامش نهادهٔ و چون هر چیز را محکوم او
نمود هیچ چیزی را نگذاشت که محکوم وی نباشد لیکن هنوز
۹ نمی بینم که هر چیز محکوم او شده باشد * و حال می بینم
عیسی را که چند گاهی پست تراز فرشتگان می بود و بسبب
عذاب مرگ بعزّت و اکرام متوّج شد زانرو که از فضل خدا لازم
۱۰ بود که او درراه هرکس مرگ را بچشد * زانرو که آن کسی را
که همه بجهت او و بوسیلهٔ او هست شدند شایسته بود که در
در آوردن ابنای کثیریرا در جلال که پیشوای نجات آنها را از
۱۱ راه عذاب کامل گرداند * زانرو که مقدّس کننده و مقدّس شدگان
همه از یک میباشند لهذا ازخواندن آنها را براد رخجل نمی شود *
۱۲ که میگوید اسم ترا درمیان برادران خود مشهور خواهم گردانید و
۱۳ ترا درمیان جماعت سپاس و تسبیح خواهم نمود * و نیزمن
بروی توکّل خواهم نمود و نیزاینک من و فرزندانی که خدا بمن
۱۴ داده است * و چون فرزندان در جسم و خون شریکند او نیز در
آنها بر تساوی حصه یافت تا آنکه بوسیلهٔ مرگ صاحب اقتدار
۱۵ مرگ یعنی ابلیس را تباه سازد * و انانی را که از ترس مرگ کل
۱۶ عمر گرفتار بندگی بودند رهائی بخشد * که جسم فرشتگانرا نگرفت
۱۷ بلکه جسم نسل ابراهیم را گرفت * پس بایست که درهر امر
مشابه برادران باشد تا آنکه رحیم و امین باشد کاهن بزرگ در
۱۸ هر امر که خدائی باشد در کفارت گناهان خلق * که چون خود
عذاب کشیده تجربه یافت می تواند که تجربه بینندگانرا دست
گیری نماید *

۳ باب سوم

پس ای برادران مقدّس که در دعوت آسمانی شریکید بنگرید

رسول و کاهن بزرگ برحسب اعتقاد ما را یعنی مسیح عیسی را *
۲ که امین بود تعین نمایندهٔ خود را چنانچه موسی نیز در تمام
۳ خاندانش می بود * و این کس لیاقت عزت را بیش از موسی
۴ دارد بقدری که سازندهٔ خانه را بیش از خانه است * هرخانه را
۵ کسی سازد و آنکه هر چیزرا ساخته است خداست * و
بدرستي که موسی امین بود بر همگي خاندانش چون خادمی
۶ بجهت شهادت برآنچیزها که بعد از آن گفتني بود * اما مسیح
چون پسر بر خانهٔ خود و ما ئیم خانهٔ او بشرطی که اعتماد وفخر
۷ امید را تا با نتها باستحکام نگاه داریم * پس چنانچه روح القدس
۸ میفرماید که اگر آوازش را امروز می شنوید * خود را قصی
القلب مسازید چنانچه دراوان بخشم آوردن و ایام امتحان در
۹ بیابان * جائي که پدران شما مرا امتحان کردند و آزمودند تا
۱۰ مدّت چهل سال افعال مرا می نگریستند * پس برآن طایفه
خشم گرفتم و گفتم که پیوسته قلبا گمراه میشوند و راههای مرا
۱۱ ندانستند * بنهجی که در خشم خود سوگند خوردم که درآرام من
۱۲ داخل نخواهند گردید * ای برادران با خبر باشید که درکسی
از شما دل شریر و بی‌ایمان نباشد که از خدای حیّ دور شوید *
۱۳ بلکه یکدیگر را استدعا نمائید مادامی که امروز گفته می شود که
۱۴ مبادا کسی از شما سخت دل گردد بفند و بر گناه * زانرو که
در مسیح شرکا میگردیم بشرطی که یقین آغاز را تا انجام محکم
۱۵ بچنگ زنیم * مادامی که امروز گفته می شود اگر آوازش را
می شنوید دلهای خود را سخت مدارید چنانچه در هنگام
۱۶ تحریک خشم مي نمودند * از آنجا که بعضی می شنیدند
تحریک خشم می‌نمودند لیکن نه همه آنان که بوسیلهٔ موسی
۱۷ از مصر بر آمدند * پس باکدام اشخاص چهل سال خشم داشت

۱۸ آیا نه با آنان که عاصی بودند افتاد اعضای آنها در بیابان * و
بجهت کدام اشخاص سوگند یاد فرمود که داخل آرامش نخواهند
۱۹ گشت جز بی‌ایمانان * پس معلوم است که بسبب بی‌ایمانی
نتوانستند که داخل شوند *

۴ باب چهارم

۱ پس باید بترسیم که بعد از آنکه وعده بداخل شدن در آرامش
۲ کرده شد مبادا کسی از شما چنان نماید که قاصر آید * زانرو که
بما نیز مژده چون بآنها داده شد لیکن آنها را شنیدن کلام سود
۳ نه بخشید زانرو که با ایمان در شنوندگان درنیامد * و ما که ایمان
آوردیم داخل آرام هستیم چنانچه گفته است که در غضب خود
سوگند یاد کردم که داخل نخواهند گشت بآرام من و حال آنکه
۴ افعالش از آغاز آفرینش باتمام انجامید * و روز هفتم را در
مقامی باین طور فرموده است که خدا در روز هفتم از اتمام
۵ همگی افعال خود آرام گرفت * لیکن با وجود این دیگر بار در اینجا
۶ میگوید که داخل آرام من نخواهند گردید * پس چون حاصل
این است که بعضی داخل آن میشوند و آنهائی که پیش مژده را
۷ یافتند بسبب بی‌ایمانی داخل نشدند * و از زبان داود امروز
را ذکر مینماید پس ظاهر است که باز روز دیگر را بعد از وقت
معیّن مقرّر میفرماید چنانچه فرموده است که اگر آوازش را
۸ بشنوید سخت دل مگردید * و اگر یشوع آنها را آرام داده بود
۹ ذکر روز دیگر بعد از این نمی‌نمود * حاصل آنکه بجهت طایفهٔ
۱۰ خدا آرام گرفتن باقی است * زانرو که آنکه داخل آرام او شده
است خود از موقوف نمودن افعال خود آرام گرفته است چنانچه
۱۱ خدا از اعمال خویش * پس بکوشیم تا داخل آن آرام شویم که

۱۲ مبادا بر وفق آن بی ایمانی کسی بیفتد * زانرو که کلام خداوند زنده و موثر و برنده تر از شمشیر دو دمه و فرو رونده تا شگافتن جان و روح و مفصلها و مغزها و محقق تصورات و تخیلات قلبی
۱۳ است * و هیچ خلقت در پیشش مخفی نیست بلکه همه چیزها برهنه و منکشف است پیش چشمان آنکس که ما را باو سروکار
۱۴ است * پس چون داریم کاهن بزرگی را که از آسمانها درگذشت یعنی عیسای پسر خدا را پس باین اعتقاد تمسک جوئیم *
۱۵ زیرا که نداریم چنان کاهن بزرگی که همدرد نباشد با شکستگیهای ما بلکه چنانکه تجربه شد در هر امر مشابه بود جز در گناه *
۱۶ پس نزدیک آئیم باگستاخی تخت توفیق را تا که بیابیم رحمت را و بگیریم توفیق را که معاون باشد در هنگام احتیاج *

۵ باب پنجم

۱ هر کاهن بزرگ که از میان خلق اختیار میشود درامور الهی وکیل خلق شده است تا آنکه هدایا و ذبایح را بجهت گناهان
۲ بگذارد * و می تواند که با جاهلان و گمراهان سلوک نماید
۳ از آنجا که ضعف بروی نیز محیط میباشد * و ازین جهت باید که بجهت خود نیز چون بجهت خلق قربانی گذراند بجهت
۴ رفع گناهان * و هیچ کس نمی تواند که خود این عزت را برای
۵ خود اخذ نماید جز آنکه از خدا مقرر شود چون هارون * و مسیح نیز بهمین قسم خود عزت کهانت را بجهت خود اخذ نه نمود بلکه آنکس بوی داد که ویرا گفت که تو پسر من میباشی و
۶ من امروز ترا تولید کرده‌ام * و چنانچه درمقام دیگر نیز میگوید
۷ که تو تا ابد کاهن میباشی درصف ملکی صدق * و او چون درایامی که درجسم بود دعا و نیاز را نزد آنکس که برهانیدنش

از مرگ قادر بود با فریاد شدید و اشکها می نمود و بسبب
۸ عبادت مستجاب شد * پس باوجود آنکه پسر می بود از
۹ عذاب هائی که می کشید اطاعت را آموخت * و کامل گردیده
۱۰ بجهت تمامی مطیعان خود سبب نجات ابدی گشت * و
۱۱ از خدا مخاطب بود بکاهن بزرگ از صف ملکی صدق * که
قصهٔ او طویل و مشکل التقریر است از آن رو که شما ثقیل السمع
۱۲ میباشید * که هر چند بسبب طول مدّت باید که معلّم باشید
لیکن باز محتاجید که کسی شما را تعلیم نماید که نخستین مبادی
کلام خدا چه چیز است و چنان میباشید که محتاجید بشیر نه
۱۳ باکل سخت * و هرکس که شیر خواره است آنست که در کلام
۱۴ صدق نا آزموده است بلکه طفل است * و غذای سخت زان
کاملانست که ایشان از کثرت عادت مدرك خود را قوي دارند
بنوعی که ممیز نیک و بد می توانند شد *

۶ باب ششم

۱ پس حکایت مبادی مسیح را واگذاشته بسوی کمال رو نهیم
نه اینکه دیگربار اساس باز گشت از اعمال بیجان وایمان
۲ بر خدا * وغسلهای ارادت و گذاشتن دستها و برخاستن مردگان
۳ و جزای ابدي را نهیم * و اگر خدا اجازت دهد این را خواهیم
۴ بجا آورد * که آنانی که یکبار منوّر شدند وانعام آسمانی را
۵ چشیدند و در روح القدس شریك میبودند * وخوش مزه
۶ یافتند کلام خدا و حقایق عالم آینده را * چون افتند محالست
که دیگر بار آنها را بتوبه آرند چون پسر خدا را بسبب خود باز
۷ صلیب و رسوا می نمایند * که زمینی که شرب می نماید آن
بارانی را که مکرر بر او می بارد و میزاید گیاه نیکوئی را بجهت

۸ آن اشخاصی که در آن کار می‌کنند از خدا برکت می یابد * و آن زمین که میرویاند خار شتر را بی‌قرب و نزدیک بنفرین است
۹ و انجامش سوختن است * لیکن ای محبوبان هرچند باین طور تکلّم میکنیم امّا در حق شما چیزهائی بهتر و قرین بهنجات
۱۰ را یقین داریم * از آنجا که خدا بی انصاف نیست که فراموش کند عمل شما را وان محبّتی را که در راه اسمش ظاهر
۱۱ گردید بخدمتی که میگردید و میکنید مقدسانرا * و امید داریم که هریک از شما از کوشش در استکمال امید خود تا انجام باز
۱۲ نایستد * تا آنکه تغافل نورزیده بلکه پیرو باشید آنانی را که
۱۳ از ایمان و تحمّل وارثان وعده شدند * زانرو که خدا وقتی‌که ابراهیم را وعده نمود چون سوگند بعظیم تر از خود نمی توانست
۱۴ خورد بخود سوگند خورد * و فرمود بیقین که من برکت میدهم
۱۵ ترا برکت دادنی و بپیوسته ترا منتشر میکنم منتشر کردنی * پس
۱۶ صبر بجا آورده آخذ مواعید گردید * که سوگند می‌خورند مردم بزرگتر از خود و آنها را در اثبات اشیا سوگند قاطع اختلافست *
۱۷ و برهمین وتیره چون خدا خواست که ظاهر تر سازد استحکام
۱۸ ارادهٔ خود را بوارثان وعده سوگند را درمیان آورد * تا آنکه بسبب دو امر که تغیّر پذیر نیست و دروغ گفتن خدا درآنها محالست اطمینان کامل حاصل شود ما را که گریختیم که تا بان امید گاهی
۱۹ تمسک جوئیم که پیش روی ما گذارده شده است * و آنرا داریم چون لنگر جان که راسخ و پایدار است و فرو میرود
۲۰ باندرون پرده * که آنجا پیش روی ما رفته است عیسائی که از صف ملکی صدق تا بابد کاهن بزرگ است *

۷ باب هفتم

۱ و این ملکي صدق که پادشاه سلیم و کاهن خدایتعالی که برخورد ابراهیم را هنگامی که از شکستن پادشاهان باز می‌گردید و درحق
۲ او دعای خیر نمود * و ابراهیم عشر از همهٔ مال را باو داد و اول اسمش ملک صدق است و بعد ملک سلیم نیز یعني شاه
۳ آرام * و بی پدر و مادر و بی نسب و نه آغاز ایام و نه انجام عمر داشت بلکه مشابه است پسر خدا را کاهنی است دایمي *
۴ و ملاحظه نمائید که این شخص چه قدر صاحب مرتبه بود که
۵ بزرگ پدران ابراهیم نیز ده یک از غنائم را بوی داد * و بدرستي که آن اشخاص از بني لاوي که کهانت را می یابند حکم دارند که بحسب شریعت ده یک را از قوم بگیرند یعنی از برادران
۶ خود هرچند که ایشان نیز از ابراهیم جاري شده اند * لیکن آنکس که در نسب با آنها داخل نبود عشر را از ابراهیم گرفت و مالک
۷ مواعید را دعای خیر نمود * و بی شک و شبه بزرگتر درحق
۸ کوچکتر دعای خیر می نماید * اینجا اشخاص مردني عشر را اخذ می نمایند امّا درانجا کسی که چنین مشهود شده است که
۹ زنده است * و گویا لاوي که حال عشر را می گیرد بوساطت
۱۰ ابراهیم او نیز داد * زانرو که هنگامی که ملکي صدق بوی برخورد
۱۱ در پشت پدر خود بود * پس اگر کمال در کهانت لاوئی می بود که قوم بهمان متشرّع شدند دیگر چه احتیاج بود که از صفت ملکي صدق کاهني دیگر مبعوث شود و از صف اهارون گفته
۱۲ نشود * و اگر کهانت متبدّل شود لابد که شریعت نیز متبدّل
۱۳ میشود * که آن شخص که اینها درشان او گفته شد درطایفهٔ شریک
۱۴ می بود که هیچ کس از آن طایفه به قربان گاه نزدیکي نمی نمود * و محقق است که خداوند ما طلوع فرمود از یهودا که موسی از

۱۵ کهانت در بارهٔ آن فرقه هیچ نفرموده * و افصح از آن است که بمشابهت
۱۶ ملکی صدق کاهنی دیگر مبعوث میشود * که با شریعت احکام
۱۷ جسمی نمی آید بلکه با قوّت حیات لا یزالی * که شهادت
۱۸ میدهد که تو تا ابد کاهن هستی از صفت ملکی صدق * که نسخ حکم
۱۹ مقدّم میشود بعلت ضعف و بیصرفیش * زیرا که هیچ چیز را
شریعت کامل نکرد جز آنکه داخل کننده بود امید بهتری را که
۲۰ بعلت آن نزدیکی بخدا میجوئیم * و چون مقرر نشد بدون آنکه
۲۱ سوگند خورده شود * و کاهنان دیگر بدون قسم مقرر میشوند چنانچه
در بارهٔ وی میگوید که خداوند سوگند خورد و تخلف نخواهد کرد
۲۲ که تو تا ابد کاهن هستی از صفت ملکی صدق * عیسی بهمین
۲۳ تفاوت ضامن پیمان بهتر می باشد * و انانی که کاهن میشوند
۲۴ بسیارند زانرو که مرگ مانع از بقای ایشان است * امّا او بعلت
۲۵ آنکه تا ابد باقیست کهانتش بیزوال است * لهذا او آن اشخاص را
که از راه او پیش خدا می آیند میتواند که تا آخر الامر ناجی
سازد از آنجا که پیوسته زنده است که بجهت آنها شفاعت
۲۶ نماید * و این چنین کاهن بزرگ ما را شایسته است که معصوم
و بیضرر و نا آلوده و از گناه کاران منفرّد و رفیعتر از آسمانها باشد *
۲۷ و او چون کاهنان بزرگ احتیاج ندارد که هر روز اوّل بجهت
گناهان خود قربانی گذراند و بعد بجهت گناهان خلق زانرو که
۲۸ چون خود را گذرانید این را بیک دفعه بجا آورد * و شریعت آن
اشخاص را بر کهانت می گمارد که ضعف دارند امّا کلام مؤکّد
بسوگند که بعد از شریعت بوده است پسر را که تا ابد کامل است *

۸ باب هشتم

۱ خلاصهٔ کلام که ما چنین کاهن بزرگی را داریم که بریمین تخت
۲ جناب اقدس الهی در علیین نشسته است * و ملازم است
مکان مقدّس و آن خیمهٔ حقیقي را که آنرا خداوند نه آنکه خلق
۳ برپا نموده است * و چون هر کاهن بزرگ مقرر میشود که
هدیه ها و قربانیها را بگذراند پس ضرور بود که این شخص را نیز
۴ چیزی باشد که بگذراند * و اگر بر زمین میبودی کاهن نبودی
زانرو که بحسب شرع کاهنان هستند که هدیه ها را میگذرانند *
۵ و ایشان بجا می‌آرند ملازمت آنچه را نمونه و ظل علویاتست
چنانچه بر موسی منکشف گشت هنگامی که میخواست بیاراید
خیمه را که میگوید خبردار باش که بسازي همه را موافق آن
۶ نمونه که در کوه بتو نشان داده شده بود * وحال آنکه یافته
است منصب افضل را چنانچه واسطه است پیمان بهتری را که
۷ مرتّب است بر وعدهای بهتر * چه اگر پیمان اوّل بی‌عیب
۸ بودي جائی بجهت پیمان دیگر مطلوب نمی‌گشت * و از راه
عیب جوئي با آنها گفت اینک می‌آید آن ایّام که من خداوند
میفرماید بر خاندان اسرائیل و خاندان یهودا پیمان تورا بانجام
۹ خواهم رسانید * نه چون آن پیمان که با پدران آنها نمودم
هنگامی که آنها را دستگیري نمودم که از زمین مصر بیرون آرم
چه آنها پیمان مرا استوار نداشتند و من واگذاشتم آنها را فرمان
۱۰ خداوند است * و خداوند میفرماید این است آن پیمان که بعد
ازین اوان با خاندان اسرائیل خواهم بست که احکام خود را در
فهمهای آنها خواهم نهاد و بر دلهای آنها نقش خواهم نمود و
۱۱ من خواهم بود ایشانرا خدائی و ایشان خواهند بود مرا قومی * و
دیگر هیچکس آشنای خود و برادر خود را معلّم نخواهد بود و نخواهد

گفت خداوند را بشناس زیرا که ایشان از ادنی و اعلی تمامی
۱۲ مرا خواهند شناخت * چه من بر کجرویهای آنها رحم خواهم
نمود و دیگر یاد نخواهم نمود گناهان و خطایای آنها را * و چون
پیمان ترا ذکر مینماید اوّل را کهنه ساخته است و آنچه کهن
و سال خورد است در معرض زوال است *

۹ باب نهم

خلاصهٔ آن خیمهٔ نخستین مشتمل بود بر آداب ملازمت و پیرایهٔ
۲ مقدّس * چه ساخته شد در آن خیمهٔ نخست جائی که در آن
چراغدان و مایده وگذاردن نانها بود و این مسمی است بمکان
۳ مقدّس * و پس از آن پردهٔ دوم است که مسمی است بمکان
۴ اقدس * که مشتمل بود بر قربانگاه زرین و صندوق پیمان که
اطرافش طلاکوب بود و در آن بود حقهٔ طلائی از من و عصای
۵ هارون که شکوفه نمود و دو لوح پیمان * و بر بالای او کرّوبیم
با جلال که بر تخت مرحمت سایه افگن میبودند و حال هنگام
۶ تفصیل آنها نیست * خلاصه این چیزها باین قسم آراسته شده
کاهنان بخیمهٔ اوّل بجهت ادای لوازم خدمت دائم در می
۷ آیند * لیکن در خیمهٔ ثانی کاهن بزرگ تنها در سالی یکبار ده
می آید نه بدون خونی که بجهت خود و خطایای مردم میگذرانند *
۸ و روح القدس باین اشارت مینمود که مادامی که خیمهٔ اوّل
۹ برپاست راه مکان اقدس کشاده نیست * و آن مثالی است
که تا مدّتی که در آن مدّت هدایا و قربانیها را میگذرانند نمی
۱۰ توانند عبادت کننده را کامل گرداند در نفس * چونکه مشتمل
است بمحض خوردنیها و آشامیدنیها و اقسام غسلها و احکام
۱۱ جسمی تا وقت اصلاح * لیکن مسیح حاضر شده کاهن بزرگ

بجهت منافع آینده در خیمهٔ بزرگتر و کامل تر که از دست
۱۲ ساخته نشده است یعنی ازین قبیل صنائع نیست * و نه با خون
بزها و گوسالها بلکه با خون خود یکبار بمکان اقدس برآمده بعد
۱۳ از آنکه فدیهٔ ابدی را یافت * و چون است که خون گاوها و
بزها و خاکستر گوسالهٔ مادهٔ چون برآلودگان ریخته میشود آن
مقدار طهارت می بخشد که صفای جسم حاصل می شود *
۱۴ و بطریق اولی خون مسیح که بروح ابدي خود را قرباني بیداغ
پیش خدا گذرانید نفس شما را از اعمال مرده صفا نخواهد بخشید
۱۵ که تا خدای زنده را عبادت نماید * و ازین روست که واسطهٔ
پیمان نو است تا از مرگی که واقع شد بجهت مکافات خطایائی که در
پیمان اوّل شده بود بیابند خوانده شدگان وعدهٔ میراث ابدي را *
۱۶ چه هرجائی که وصیتي متحقق میشود ناچار است از مرگ
۱۷ وصیت کننده * زانرو که وصیت ثابت میشود از مرگ و مادامیکه
۱۸ وصیت کننده زنده است استحکام ندارد * پس پیمان نخست نیز
۱۹ بیخون متحقق نشد * که چون موسیٰ گفت همگي احکام شرعي را
پیش همگیِ خلق گرفت خون گوسالها و بزها را با آب و پشم
۲۰ قرمز و زوفا و برکتاب و مجموع قوم پاشید * و فرمود که این
۲۱ است خون آن پیمان که خدا با شما بسته است * و نیز برخیمه
۲۲ و همگيِ اسباب خدمت پاشید برهمین سیاق * و قریب بتمام
آلودگیها بحسب شریعت از خون پاک می شود و بیخون ریزی
۲۳ عفوی نمی‌شود * پس ضرور بود نمونهای نفس اشیاء علوي را
۲۴ قربانیهای افضل ازینها * چه مسیح بمکان مقدس که از دست
ساخته شده و نمونهٔ مکان حقیقیي است درنیامد بلکه باصل
۲۵ آسمان درآمد و حال پیش خدا حاضر میباشد بوکالت ما * و
ضرور نبود که خود را مکرّر بگذراند چنانچه کاهن بزرگ هرساله

۲۶ با خوني كه از غير اوست بمكان مقدّس درمي‌آيد * زانرو كه
بايست بارها از آغاز جهان وفات كرده باشد و حال آنكه در
اواخر ايّام يكبار ظاهر گشت تا گناه را بقرباني خود نا چيز
۲۷ سازد * و آنچنان كه بر مردم يكبار مردن و بعد از آن جزا يافتن
۲۸ مقرّر است * مسيح نيز بر همين وتيره يكبار بجهت برداشتن
گناهان بسياري قربان شد و ديگر بار مبرّا از گناه ظهور خواهد
نمود بجهت نجات آنان كه منتظرانند اورا *

۱۰ باب دهم

۱ و چون شريعت را ظلال خوبيهاي آينده است نه اصل شبيه
امور بود پس هرگز نمي تواند كه كامل گرداند طالبان را بآن
۲ قربانيهائي كه پيوسته هرساله ميگذرانند * ورنه چرا گذرانيدن
آنها را موقوف نمي‌كردند زانرو كه عبادت كنندگان بعد از آنكه
۳ يكبار مبرّا شدند ديگر ياد گناهان نمي نمودند * ليكن بآن
۴ قربانيها هرساله ياد از گناهان مي‌نمايد * چه ممكن نيست كه
۵ خون گاوها و بزها گناه را رفع نمايد * لهذا چون بدنيا درمي‌آيد
ميگويد كه تو قرباني و هديه را نخواستي و بدن را براي من
۶ آرستي * و از قربانيهاي تمام سوخته و هديه هاي گناه راضي
۷ نبودي * و آنگاه من گفتم اينك مي آيم چنانچه در صحيفهٔ
كتاب در شان من مكتوب است تا اي خدا مشيت ترا بجا
۸ آرم * و چون در آنچه مذكور شد ميگويد كه قرباني و هديه
و قرباني هاي تمام سوخته و هدايای گناهانرا نخواستي وحال
۹ آنكه اينها در شريعت گذرانيده ميشود * آنگاه فرمود اينك من
مي‌آيم تا اي خدا مشيت ترا بجا آرم اوّل را نفي مي نمايد تا
۱۰ ثانيرا ثابت نمايد * پس ما كه همراهانيم با گذرادن بدن عيسي

مسيح يک مرتبه بآن مشيّت مصفّا شديم * و بدرستي که
هرکاهني هر روزه برپا ايستاده خدمت مي نمايد و مکرر آن
قرباني هارا ميگذراند که هرگز نمی توانند گناهانرا رفع نمايند *
ليکن او يک قرباني بجهت گناهان گذرانيده تا ابد بر دست
راست خدا نشسته است * و من بعد منتظر است تا دشمنانش
لکدکوب پايهاي او گردند * که بيک قرباني تا ابد کامل
گردانيده است مصفّا شوندگانرا * و نيز روح القدس براي ما
شهادت ميدهد زانروکه بعد ازآنکه قبل گفت * که خداوند
ميفرمايد که اين است آن پيمان که بعد از آن ايام با آنها خواهم
بست که احکام خود را در دلهاي آنها خواهم نهاد و در فهم هاي
آنها خواهم نگاشت * فرمود که گناهان و خطاياي آنهارا ديگر
ياد نخواهم آورد * و جائي که آنهارا آمرزش است ديگر
قرباني بجهت گناه نيست * پس اي برادران ازآنجاکه جرأت
داريم بداخل شدن در مکان مقدّس بسبب خون عيسي * از
طريق جديد حيّ که بجهت ما ازميان پرده يعني از جسم
خود مهيّا نموده است * و نيز کاهن بزرگ را برخاندان خدا *
پيش آئيد با دل صادق و ايمان کامل و دلهارا از کدورات پاک
نمائيد و بدن را بآب پاک شست و شو کرده * و اعتراف باميد
واري را محکم نگاه داريم زانروکه امين است وعده کننده * و
يکديگر را نگرسته بمحبت و اعمال نيک تحريک نمائيم * و
اجتماع با يکديگر را چنانچه بعضي را عادت است ترک نکنيم
بلکه دعوت نمائيم بلکه بيشتر نمائيم ازآنجاکه مي بينيد که روز
نزديک ميشود * زيراکه بعد از شناختن راستي هرگاه عمدا
گناه نمائيم ديگر قرباني بجهت گناه باقي نيست * بلکه
هست نوع انتظار هيبت ناک و غيرت آتشي که مخاصمانرا

۲۸ فرو خواهد گرفت * و کسی که شریعت موسی را تحقیر کرده
۲۹ است بدو سه شاهد بیدریغ کشته می شود * پس ملاحظه نمائید
که آن شخص بچند مرتبه لائق عذاب شدید تر است که پسر
خدا را پایمال نموده است و خون پیمان را که بآن منزه شده
بود تحقیر نموده است و روح توفیق را جبر نموده است *
۳۰ زانروکه میدانیم که کیست که گفته است که خداوند میفرماید
که مراست انتقام و منم که ادای خواهم نمود و نیز اینکه خداوند
۳۱ بر قوم خود حکم خواهد نمود * و بدستهای خدای حیّ گرفتار
۳۲ شدن بغایت هولناک است * و یاد آرید ایام سابق را هنگامیکه
۳۳ منور شده متحمل شداید گران از عذابها می بودید * چه بسبب
فضیحتها و عذابها که تماشا گاه میبودید و چه بسبب رفاقت
۳۴ آنانی که با ایشان چنین سلوک میشد * از آنجا که در بندهای
من شریک بودید و تاراج اموال خود را بخوشوقتی می پذیرفتید
از آنجا که میدانستید که مال نکوتر و پاینده تر را در آسمان بجهت
۳۵ خود دارید * پس دوری مگزینید از آن اعتقادی که مقرون
۳۶ است پاداش عظیم را * که لابد است از صبری تا که مشیّت
۳۷ خدا را بجا آورده وعده را بچنگ آرید * که قلیل مدّتی آنکس
۳۸ که آمدنیست ظهور خواهد نمود و تاخیر نخواهد ورزید * و عادل
از ایمان زنده خواهد بود و من از کسی که متنفر باشد دل خوش
۳۹ نخواهم بود * لیکن ما از متنفرین نیستیم تا هلاک شویم بلکه از
مؤمنینیم تا جان را مالک باشیم *

۱۱ باب یازدهم

۱ و ایمان اعتماد بر چیزهائی که مرجو است و مرئی کنندهٔ
۲ چیزهای نامرئی می باشد * و متقدّمین از همین شهرت یافته

۳ اند * و بسبب ایمان می یابیم که عوالم از امر خدا آفریده شده است بنوعی که اشیائی که مرئی میشود از چیزهای ظاهری

۴ بوجود نیامد * و هابیل بسبب ایمان قربانی شایسته تر از قین را پیش خدا گذرانید و بسبب این از عادلان شمرده شد و خدا هدیه‌های اورا تحسین فرمود و بسبب آن ایمان باوجودیکه

۵ مرده است تا حال مذکور می‌شود * و بسبب ایمان اخنوخ منتقل گردید تا مرگ را ندید و یافت نشد زانرو که حکم خدا اورا منتقل نمود و پیش از انتقالش شهرت یافته بود که خدا

۶ ازوی راضی است * وجز بایمان ممکن نیست که از کسی راضی شود چه آنکس که توجّه بخدا می‌نماید باید این را معتقد باشد که او موجود است و آنانی را که درطلب وی کوشش

۷ می نمایند مکافات کننده است * و بسبب ایمان بود که نوح را منکشف گشت از اموری که غائب بود که خوف کرده کشتئی بجهت نجات خاندان خود ساخت و باین سبب اهل دنیا را

۸ ملزم ساخت و وارث گشت راستی ایمانی را * و بسبب ایمان بود که ابراهیم بمجرّد دعوت اطاعت نمود بنوعی که بیرون آمده رفت بسوی مقامی که مقرر شده بود که مالک گردد پس

۹ بیرون آمد و حال آنکه نمی‌دانست که بکجا میرود * و بسبب ایمان بود که در زمین موعود غریبانه می بود چون در زمین بیگانه و خیمه نشین می بود با اسحاق و یعقوب که در میراث آن وعده

۱۰ شریک بودند * زانرو که انتظار می کشید شهر با بنیادی را که

۱۱ معمار وآباد کنندهٔ وی خداست * و بسبب ایمان بود که سارهٔ نیز قدرت بر گرفتن نسل یافت و زائید بعد از هنگام جوانی

۱۲ زانرو که امین دانست وعده کننده را * لهذا از آن یک شخص که او نیز چون مرده بود چون عدد ستاره هائی آسمان و چون

۱۳ ریگ لب دریا که لا تعدّ و لا تحصی است متولد گردید * و
این همه در ایمان مردند و حال آنکه نیافته بودند مواعید را
لیکن آنها را از دور دیده یقین نمودند و تهنیت گفتند و معترف
۱۴ بودند که چون بیگانگان و مسافرانند در زمین * آنانی که چنین
۱۵ تکلم می‌نمایند ظاهر است که در جستجوی وطن می باشند * و
اگر مقصد آنها آن وطنی بود که از آن بیرون آمده بودند هرآینه
۱۶ قدرت رجعت بآنجارا داشتند * لیکن شائق وطن بهترین
می‌بودند یعنی وطن آسمانی را لهذا خدا از خدا خوانده شدن
بجهت آنها منفعل نمی‌گردد بلکه بجهت آنها شهری را آراسته
۱۷ است * و بسبب ایمان بود که چون ابراهیم تجربه کرده شده
اسحاق را پیش گذرانید بلی یگانهٔ خود را گذرانید آنکس که
۱۸ وعده‌هارا یافته بود * که بوی گفته شد که نسل تو از اسحاق
۱۹ خوانده خواهد شد * زانروکه چنین می پنداشت که خدا
بر برخیزانیدنش از مردگان قادر است بلکه گویا اورا از اینجا
۲۰ پیدا نمود * و بسبب ایمان بود که اسحاق در حق یعقوب و
۲۱ عیسو دربارهٔ چیزهای آینده دعای خیر نمود * و بسبب ایمان
بود که یعقوب هنگام رحلت هریک از پسران یوسف را دعای
۲۲ خیر نمود و بر سر عصای خود سجده نمود * و بسبب ایمان
بود که یوسف در هنگام وفات ذکر خلاصی بنی اسرائیل را نمود
۲۳ دربارهٔ استخوان های خود حکم نمود * و بسبب ایمان بود که
چون موسی تولد یافت پدرانش اورا سه ماه پنهان کردند زانروکه
۲۴ اورا وجیه یافتند و از قدغن پادشاهی نترسیدند * و بسبب ایمان
بود که چون موسی بزرگ شد نخواست که پسر دختر فرعون
۲۵ خوانده شود * که بیشتر پسندید که در مصیبت با قوم خدا
شریک باشد تا آنکه در گناه باشد بسبب خوش گذرانی قلیل

۲۶ مگانی * ومی پنداشت تفضیح مسیحی را دولتی عظیم تر از خزائن
۲۷ مصر زانروکه ملاحظه می نمود مکافات را * و بسبب ایمان بود
که مصررا گذاشته و از خشم پادشاهی نیندیشید که گویا غیر
۲۸ مرئی را رویت نموده مستقل بود * و بسبب ایمان فصح
و خون ریزی را بنا نهاد که مبادا مهلکت اولاد نخستین برآنها
۲۹ دست نهد * و بسبب ایمان بود که از دریای سرخ چون از
خشکی عبور نمودند و مصریان چون قصد نموده بگرداب فنا
۳۰ افتادند * و بسبب ایمان بود که قلعهای یریحا بعد از آنکه
۳۱ هفت روز بدور آنها گشتند منهدم شد * و بسبب ایمان بود
که رحاب فاحشه با بی ایمانان درمهلکه شریک نبود که
۳۲ جاسوسانرا بسلامت راه میداد * و دیگر چه گویم که مرا وقت
کفاف نخواهد کرد اگر در بارهٔ جدعون و بارک و سمسون و یفتح
۳۳ و داود و سموئیل و پیغمبران خواهم که مفصلا بیان نمائم * که ایشان
از راه ایمان بر ممالک غلبه نموده و به نیکوکرداری پرداخته و
۳۴ آخذ وعده ها گردیدند و دهن شیرانرا بند نمودند * و شدت آتش را
خاموش نمودند و از دمهای شمشیر رستگار شدند و از ضعف
بقوت رسیدند و در جنگ دلیر شدند و قلعهای بیگانگانرا منهدم
۳۵ ساختند * و زنان مردگان خود را یافتند برخاسته و بعضی کوفته
۳۶ گشته و خلاصی را قبول نکردند تا که قیامت بهتر را یابند * و
بعضی در امتحان استهزا ها و تازیانها بلکه بندها و حبسها
۳۷ افتادند * و سنگسار شدند و از ارّهٔ دو پاره شدند و در شکنجه
افتادند و از شمشیر بقتل رسیدند و پوستهای گوسفند و بز پوشیده
آواره می گشتند و پیوسته محتاج و متالم بودند و به رفتاری
۳۸ میدیدند * و باوجود آنکه جهان لائق آنها نبود در بیابانها و
۳۹ کوهها و غارها و شکافهای زمین متواری میبودند * و این ها همه

۴۰ بسبب ایمان مشهور شدند و وعده را نیافتند * که خدا در بارهٔ
ما چیز نیکوتری را ملاحظه می نمود تا آنکه آنها کامل نگردند
جدا ازما *

۱۲ باب دوازدهم

۱ پس ما نیز چون چنین ابر مشاهدان را گردا گرد خود داریم هر
گرانی و گناه دامن گیر را بیرون کرده در میدان مسابقی بی
۲ خستگی بدویم * و پیوسته در بنا کننده و کامل سازنده در ایمان
یعنی عیسی نگران باشیم که او بجهت آن سروری که منظورش
بود خجالت را ناچیز انگاشته صلیب را متحمّل گردید و بر دست
۳ راست تخت خدا بنشست * و ملاحظه نمائید که این شخص
چه قدر آن مخالفتی که گناه گاران را با وی بود متحمّل می شد
۴ مبادا که دل شکسته شده خسته شوید * و شما در جهاد باگناه
۵ تا بخون ریزی هنوز نایستاده اید * و آن خاطر جمعی را
فراموش کردید که شمارا چون پسران مخاطب می نماید که ای
پسر حقیر مشمار تنبیه خداوند را و چون ترا ملزم سازد خسته
۶ مشو * زانرو که هرکس را که خداوند دوست دارد تنبیه مینماید
و تازیانه میزند هر پسر را که می پذیرد و اگر شما متحمّل تنبیه
۷ می شوید خدا با شما چون با پسران رفتار نموده است * زانرو که
۸ کدام پسر است که پدر اورا تنبیه نمی نماید * و اگر نیابید ان
تنبیه را که تمامی در آن شریک میباشند حرام زادگان میباشند
۹ نه فرزندان * و اگر پدران جسمی را منبهٔ خود داشتیم و ملتفت شدیم
آیا بطریق اولی پدر روحانی خودرا اطاعت نکنیم و زنده باشیم *
۱۰ که بدرستی که بجهت فایدهٔ قلیل مدّتی بنوعی که مظنّه داشتند
تنبیه می نمودند و او بجهت نفعی که تا در تقدّس وی شریک

۱۱ باهيم تنبيهى نمايد * و هر تنبيهى درآن حال چيز فرح انگيزي
نيست بلكه الم آلود است ليكن بعد ميوهٔ پر آرام راستي را
۱۲ بجهت آنها كه تربيت ميشوند ازوى بار مى‌آرد * لهذا دستهاى
۱۳ افتاده وزانوهاى سُست شده را استوار نمائيد * و راههاى راست را
بجهت پايهاى خود آراسته نمائيد تا كه آنچه لنگ است تلف
۱۴ نه شود بلكه صحيح گردد * و بصلح جوئى با همه سلوك نمائيد
۱۵ و تقدّس نيز كه بدون آن هيچكس خداوند را نخواهد ديد * و
هوشيار باشيد كه مبادا كسى از توفيق خدا قاصر آيد و مبادا اصل
مرارت سركشيده اضطراب بار آرد و بسيارى بدين جهت آلوده
۱۶ شوند * و مبادا كسى زانى و بى مبالات باشد مانند عيسو كه
۱۷ بجهت يك خوراك حق خلافت را تسليم نمود * كه ميدانيد
كه چون بعد خواست كه وارث بركت گردد باجابت نرسيد
زانرو كه مجال تغير درآن نداشت باوجود آنكه باشكها جوياى
۱۸ آن ميبود * و شما نرسيده‌يد بكوهى كه قابل مس كردن باشد و
۱۹ بآتش سوخته باشد و بظلمت و تاريكى وطوفان * وآواز صورها
و صداى هاتفها كه شنوندگان خواستند كه ديگر سخنى زياده بران
۲۰ مذكور نشود * زيرا كه آنچه مذكور مى‌شد نمى توانستند متحمّل
شد كه اگر حيوان هم كوه را مس نمايد سنگسار شود يا نيزه براو
۲۱ فرو كرده شود * و اينكه رويت آنقدر هولناك بود موسى گفت
۲۲ من هراسان و لرزانم * بلكه آمده‌يد بكوه صيؤن و بشهر خداى
۲۳ حىّ اورشليم آسمانى و هزاران هزار فرشته * و بديوان خاص و عام
از زاده‌هاى نخستين كه در آسمان مرقومند و بخداى حاكم همه
۲۴ و با ارواح راستان كامل گرديده * و واسطهٔ پيمان نو عيسى وخونى
۲۵ كه ريخته شد كه سخنانش بهتر از آواز خون هابيل است * و
هوشيار باشيد كه از حرف زننده خود را معاف نداريد زانرو كه

چون آنان که خود را از آنکس که بر زمین حکم میفرمود معاف داشتند رستگار نشدند بطریق اولی چنین است هرگاه خود را
۲۶ معاف داریم از آنکه از آسمان تکلّم می نماید * چه آن وقت آوازش زمین را جنبانید و حال وعده نموده است که من یکبار
۲۷ دیگر زمین را نه بتنهائی بلکه آسمانرا می جنبانم * و این سخن که یکبار دیگر دالست بر کنده شدن چیزهای جنبنده چون چیز هائی ساخته شده تا آنکه چیزهائی که نمی جنبد باقی ماند *
۲۸ لهذا ماکه بچنگ می آریم مملکت باثبات را بگیریم توفیق را
۲۹ که بطور خوش آینده خدا را بندگی نمائیم با حیا و زهد * که خدای ما آتش فرو گیرنده است *

۱۳ باب سیزدهم

۲ و پیوسته در محبّت برادرانه باشید * و مسافرپروري را فراموش نه نمائید زانرو که بعضی بدین سبب لاعن شعور فرشتگان را
۳ مهمانی نموده اند * و بندیان را یاد آرید چنانچه گویا با آنها در بند بوده ید و آنانی را که بد سلوکي می بینند چنانکه خود
۴ تان در بدن هستید * و نکاح در همه خلق معزز است و بستر
۵ نا آلوده لیکن زانیان و فاسقان را خدا جزا خواهد داد * و زر پرستي را طریق خود مسازید و بآنچه هست قناعت نمائید زانرو که او خود فرموده است که من مطلقاً ترا وا نخواهم
۶ گذاشت و هرگز ترا ترک نخواهم نمود * بنوعی که ما خاطرجمع شده میتوانیم گفت مرا خداوند معاون است نخواهم ترسید از
۷ آنچه خلق بامن می نمایند * و پیشوایان خود را که بکلام خدا باشما تکلّم نمودند از خاطر محو ننمائید و انجام گذران ایشان را
۸ ملاحظه نموده ایشان را در ایمان پیروی نمائید * و عیسی مسیح

۸ دی روز و امروز و تا ابد همان است * و از تعلیمهای گوناگون
۹ غریب متردد مشوید زانرو که بهتر است که از توفیق دل
استوار شود نه از خوراکیها که آنانی که این قسم رفتار می نمودند
۱۰ هیچ سود نیافتند * و ما قربان گاهی را داریم که آنانکه ملازم خیمه
۱۱ میباشند مأذون نیستند که از آن خورده باشند * که آن حیوان
هائی که خون ایشان بجهت گناه بدست کاهن بزرگ بمکان
اقدس برده میشود بدنهای آنها بیرون از حصار سوخته میشود*
۱۲ لهذا عیسی نیز تا آنکه قوم را بخون خود مقدّس سازد در خارج
۱۳ از دروازه عذاب کشید * پس ما بیرون از شهر بنزدش برویم
۱۴ و رسوائیش را متحمّل گردیم * زانرو که نداریم دراینجا شهر
۱۵ پایداری را بلکه در تفحص شهر مستقبل میباشیم * پس بوسیلهٔ
او هدیهٔ تمجید اورا یعنی حاصل لبها را که اعتراف باسمش
۱۶ باشد پیوسته نزد خدا بگذرانید * و از احسان و خیرات غفلت
۱۷ نورزید زانرو که خدا از چنین هدایا راضی می‌شود * واطاعت
و انقیاد نمائید پیشوایان خود را زانروکه آنها جانهای شما را
پاسبانی می‌نمایند چون آنانکه حساب را پس میدهند تا
آنکه بخوشوقتی این را بجا آرند نه با ناله از آنجا که این بجهت شما
۱۸ بی‌مصرف است * و در حق ما دعا نمائید زانروکه مرا یقین
است که نیّت خیر داریم و می خواهیم که بهر صورت بخوبی
۱۹ رفتار نموده باشیم * و بیشتر التماس می نمائم تا اینکه بشما
۲۰ باز بزودی برسم * و خدای آرام که شبان بزرگ گوسفندان یعنی
خداوند ما عیسی را بخون پیمان جاودانی از مردگان برخیزانید *
۲۱ شما را در هر عمل چرا آراسته سازد تا آنکه ارادهٔ اورا بجا آرید
و در شما بدید آرد آنچه در حضور او خوش آینده می باشد
بوساطت عیسای مسیح که اورا تا ابد الآباد جلال باد آمین *

۲۲ و ای برادران از شما استدعا می نمایم که کلام نصیحت آمیز را
۲۳ به پذیرید که مختصری بجهت شما در رساله نوشتم * و مستحضر
باشید که تیموثیوس برادر خلاصی یافته است و اگر زود آید
۲۴ بهمراهی او شما را ملاقات خواهم نمود * و همه پیشوایان خود را
۲۵ و مقدسانرا سلام برسانید و اهل اتیلیه شما را سلام میرسانند * با
همگی شما توفیق باد آمین

نامهٔ عام یعقوب حواری

باب اوّل

۱ از یعقوب بندهٔ خدا و عیسای مسیح خداوند بدوازده فرقه که
۲ پراگنده اند سلام باد * ای برادران چون در امتحانهای گوناگون
۳ مبتلا شوید کمال سعادت خود دانید * که میدانید که تجربهٔ
۴ ایمانی صبر را در شما بدید می آرد * امّا باید که صبر عمل را کامل
۵ کند تا آنکه تام و تمام باشید و در هیچ چیز ناقص نباشد * واگر
کسی از شما ناقص العقل باشد از خدائی سؤآل نماید که
بسخاوت بهمه میدهد و سرزنش نمی دهد که بوی داده
۶ خواهد شد * لیکن باید که بایمان سؤآل نماید و شک نداشته
باشد زانرو که مشکک چون موج دریاست که از باد میغلطد
۷ و بهم میخورد * و این شخص ظن نبرد که از خداوند چیزی
۸ خواهد یافت * و شخص دو دل در تمامی رفتار خود متزلزلست *
۹ برادر ذلیل از عزّت خود فخر نماید * (۱۰) و دولتمند از ذلت
۱۱ خود زانرو که چون گُل علف درگذار است * چه چون آفتاب
بحرارت طلوع نماید و علف را خشک نماید گلش می افتد و
حسن صورت او زائل می شود بهمین وضع دولتمند نیز دراطوار

۱۲ خود پژمرده خواهد گشت * وخوشا حال آن شخص که امتحانرا
متحمل است زانروکه بعد از آزمایش خواهد یافت آن تاج
۱۳ حیاتی را که خدا دوستان خود را وعده فرموده است * و کسی
در امتحان مطلقا نگوید که خدا ست که مرا امتحان می نماید
زیرا که نه خدا خود از بدیها امتحان می شود و نه کس را امتحان
۱۴ می نماید * و هرکس که در امتحان است از خواهش خود کشیده
۱۵ شده است و گول خورده است * و بعد خواهش آبستن شده
۱۶ میزاید گناه را و گناه بکمال رسیده مرگ را بدید می آرد * ای
۱۷ برادران محبوب من فریفته مشوید * که هرانعام نیکو و هراحسان
کامل از بالا است و نازل میشود از ابو الانوار که نزد او زوال و
۱۸ ظل انعکاس هم نیست * و اراده فرموده بکلام حق ما را بدید آورد
۱۹ تا آنکه از مخلوقات وی چون نوبر باشیم * پس ای برادران
محبوب من هرکس در شنیدن تند و در گفتن کند و در خشم سست
۲۰ باشد * از آنجا که خشم خلق منظور خدا را بجا نمی آرد *
۲۱ پس هرقسم کثافت و فضلات بد را کنده بفروتنی کلام کاشته را
۲۲ بپذیرید که جانهای شما را تواند رهانید * و بکلام عمل کننده
۲۳ باشید نه اینکه خود را گول زده همین بشنوید و بس * که اگر
کسی شنوندهٔ کلام باشد و عمل ننماید شخصی را ماند که صورت
۲۴ چهرهٔ خود را در آینه می نگرد * از آنجا که خود را نگریست و
۲۵ رفت و فی الفور فراموش نمود که چه قسم شخصی بود * لیکن
آنکس که در شریعت کامل آزادی غور نماید و قرار گیرد
از آنجا که شنونده فراموش کننده نیست بلکه بجا آرندهٔ عمل
۲۶ است در اطوار خود خوشوقت خواهد بود * و اگر شخصی در میان
شما بزاهد ماند و جلو زبان خود را نگیرد بلکه دل خود را فریبد
۲۷ زهد آن شخص عبث است * زهد پاک بیغش نزد خدا و پدر

این است یتیمان و زنان بیوه را در هنگام تنگ دستی تفحص
نمودن و خود را از آلایش دنیوی پاک نگه داشتن

۲ باب دوم

۱ ای برادران من با ظاهر بینی جمع ننمائید ایمان خداوند ما
۲ عیسای مسیح خدیو جلال را * چه اگر مردی با انگشتری طلا
و کسوت فاخر بمجلس شما درآید و آید مفلسی نیز با لباس
۳ مندرس * و بر صاحب کسوت فاخر توجه نموده میگوئید که
اینجا بفرمائید که نیکو است و مفلس را دراینجا بایست یا
۴ دراینجا در تحت قدمگاه من بنشین * آیا درمیانهٔ خود طرف
گیری ننموده اید و ممیزان زشت سیر نیستید ای برادران محبوب
من آیا بر نگزیده است خدا مفلسان این جهان را که در ایمان
توانگر و وارث آن ملکوت باشند که بدوستان خود وعده فرموده
۵ است * لیکن بر خلاف شما که فقیران را تحقیر نموده اید (۶) آیا
صاحبان مکنت شما را مجبور نمی نمایند و بمحکمها شما را
۷ نمی کشند * آیا آنها نسبت با آن نام گرامی که بر شما خوانده
۸ شده است رفض نمی نمایند * و به تحقیق که اگر شما در شریعت
۹ ملوکانه ترقی نمی نمائید * بر وفق آن نوشته که تو آشنای خود را
۱۰ چون خود دوست دار نیکو خواهید نمود * اگر نگاه بظاهر نمائید
گناه کاران را می مانید بلکه شریعت شما را بر تجاوز ملزم خواهد
۱۱ داشت * زانروکه اگر کسی تمام شریعت را متکفل گردد و یک
۱۲ جزو را سهل انکارد همه را مقصر شده است * زانروکه آنکس که
فرمود که زنا مکن نیز فرمود قتل مکن پس اگر تو زنا ننمائی
۱۳ لیکن قتل کنی از شریعت تجاوز نمودهٔ * شما حرف زنید و عمل
نمائید چون کسانی که از شریعت آزادی حکم خواهند یافت *

۱۳ که حکم بیرحم بکسی خواهد شد که رحم نه نموده است و رحم
۱۵ برغضب برتری گرفته است * ای برادران من چه منفعت دارد اگر
کسی گوید که ایمان دارد و عمل ندارد آیا ایمان اورا رستگار تواند
۱۶ نمود * اگر برادر یا خواهری برهنه باشد و محتاج بگذران یومیه
۱۷ باشد * و یکی از شما آنها را گوید بروید بسلامت وگرم سیر
۱۸ شوید و مایحتاج بدن را بآنها ندهد چه نفع حاصل خواهد شد *
۱۹ بهمانطور ایمان نیز اگر با عمل نباشد خودش بیروح است * شاید
کسی گوید که ترا ایمان است و مرا عمل تو ایمان را از عمل
خود برمن ظاهر ساز و من از عمل ایمان خود را بر تو ظاهر
۲۰ میسازم * ترا اعتقاد این است که خدا یکی است و چنین
۲۱ است و شیاطین نیز معتقدند و می لرزند * ای مرد پوچ آیا
۲۲ خواهی دانست که ایمان بی عمل مرده است * آیا پدر ما
ابراهیم از عمل راست شمرده نشد هنگامی که پسر خود اسحاق
۲۳ را بر قربانگاه گذرانید * پس ملاحظه نما که ایمانش با عمل مؤثر
۲۴ بود و از عمل ایمانش کامل گشت * و آن نوشته کامل گشت
که میگوید ابراهیم بر خدا ایمان آورد و براستی منسوب شد و
۲۵ و خلیل الله خوانده شد * پس ملاحظه نمائید که مردم از اعمال
۲۶ راست شمرده میشوند نه از ایمان بتنهائی * و بهمان قسم آیا
رحاب فاحشه نیز از عمل راست شمرده نشد چون فرستادگانرا
۲۷ باندرون برد و از راه دیگر بیرون نمود * که آنچنان که جسم
بیجان مرده است بهمان قدر ایمان بی عمل مرده است

۳ باب سوم

۱ ای برادران من بسیار معلمین مباشید که خود میدانید که غضب
۲ اشد برما واقع می شود * از آنجا که در امور همگی سهو

می‌نمائیم و اگر کسی سهو نه نماید کامل است و می تواند که
۳ تمام بدن را جلوگیری نماید * چنانچه جلوها را در دهان اسپان
میگذاریم تا ما را اطاعت نمایند و تمامی بدن آنها را می‌گردانیم *
۴ و نیز کشتیها هر قدر بزرگ باشند و بادهای شدید آنها را
۵ براند از جاو کوچک هر جاکه میل نا خدا باشد میروند * بهمان
وضع زبان عضوی کوچک است و سخنان عظیم بسیار میگوید
۶ چنانچه اخگر آتشی چه مقدار اجناس را که میسوزاند * زبان
آتش و عالم نا راستی است و درمیان اعضا چنان است زبان
که تمامی بدن را آلوده و گیتی را افروخته سازد و افروختگی
۷ خودش از جهنم میباشد * هر نوع حیوان از طیور و حشرات و
۸ بعضی از نوع انسان رام شده است و می‌شود * لیکن زبان را
هیچ کس از خلایق رام نمی تواند کرد و سرکشی است که در
۹ قبضهٔ اختیار نمی‌ماند و مملو از زهر قاتل است * بهمان ما
خدا و پدر را ستایش می‌نمائیم و بهمان لعن می نمائیم مردم را
۱۰ که شبیه خدا میباشند * پس از یکدهن دعا و لعن بیرون می‌آید
۱۱ ای برادران من نباید که چنین شود * آیا از یک شگاف چشمهٔ
۱۲ شیرین و تلخ بیرون می‌تراود * آیا برادران من آیا درخت انجیر
بر زیتون می‌تواند آورد یا تاک انجیر را همچنین هیچ چشمه آب
۱۳ شور و شیرین را می‌تواند آورد * اگر کسی درمیان شماست که
صاحب عقل و تمیز باشد ظاهر سازد فعلیت گذران نیک خود را
۱۴ با افتادگی عاقلانه * اگر در دل دارید غیرت و تند خوئی و نزاع
۱۵ جوئی را فخر نه نمائید و دروغ مگوئید برخلاف راستی * از آنجا که
این عقل از بالا نازل نمی شود بلکه زمینی و نفسی و شیطانی
۱۶ نیست * چه هر جا که غیرت و نزاع میباشد فتنهٔ هر عمل
ناشایسته موجود است * امّا آن عقل که از بالا است اوّل

بیرنگی دارد و بعد صلح جو و حلیم و افتاده و پر از رحم وثمرات
۱۷ نیک و بیطرف داری و بیریا * و تخم پر آرام صداقت پاشیده
می شود برای آنان که آرام طلبند

باب چهارم

۱ درمیان شما نزاعها و جدالها از کجا میشود آیا از اینجا نمی شود
۲ یعنی از خواهشهای شما که دراعضای شما در نزاعند * طمع
می نمائید و مالک نمی شوید قتل و حسد می نمائید و بچنگ
نمی توانید آورد و جنگ وجدل می نمائید و بسبب آنکه
۳ استدعا نمی نمائید بچنگ نمی آرید * بلی سؤال می نمائید
ونمی رسد زانروکه با عقیدهٔ نا خوش سؤال می نمائید تا در
۴ خواهشهای خود بکار برید * ای زانی ها و زانیه ها آیا نمی دانید
که دوستی دنیا دشمنی خداست پس هرکس که خواهد با دنیا
۵ دوست باشد دشمن خدا گشته است * آیا چنان گمان برید که
کتاب لغو می گوید که روح که درماست انجام طمعش تاحسد
۶ است * لیکن توفیقش افزون است که میگوید خدا متکبران را
۷ * خذلت می نماید وفروتنان را توفیق می بخشد * پس خدا را
اطاعت نمائید و با ابلیس مقاومت نمائید که از شما خواهد
۸ گریخت * با خدا نزدیکی نمائید که او با شما نزدیکی خواهد نمود
دستها را پاک سازید و دلها را صاف سازید ای دو دله گان *
۹ غصه خورید و نالید و گریه کنید خندهٔ شما بغصهٔ و راحت شما
۱۰ برنج مبدّل شود * پیش خداوند کوچکی نمائید که او شما را بلند
۱۱ خواهد ساخت * و ای برادران با یکدیگر بد نگوئید و هرکس که
بر برادر بد میگوید و بربرادر حکم می نماید بر شریعت بد میگوید
و برشریعت حکم می نماید و اگر بر شریعت حکم می نمائی

۱۲ بجا آرندهٔ شریعت نیستی بلکه خود شارعی * یک شارع است که تواند رهانید و هلاک نمود تو کیستی که برکس دیگر
۱۳ حکم می نمائی * بشنوید شما که میگوئید که امروز و فردا بفلان شهر میرویم و در آنجا یک سال بسر برده تجارت میکنیم
۱۴ و منتفع میشویم * و حال آنکه نمی دانید که فردا چه میشود زانرو که چیست حیات شما بخاریست که اندکی ظاهر است
۱۵ و بعد غایب میشود * شما را بخلاف آن باید گفت که اگر
۱۶ خداوند بخواهد زنده خواهیم ماند و چنین خواهیم کرد * لیکن حال شما از راه پوچی فخر می نمائید و هر آن فخری که چنین
۱۷ باشد بد است * خلاصه اگر کسی نیکی کردن را داند و بجا نیارد گناه است

۵ باب پنجم

۱ ای صاحبان دولت الحال زور آرید و ناله کنید بعلت این
۲ مصیبتها که برشما وارد میشود * دولت شما گندیده می شود و
۳ رختهای شما بی خورده می گردد * طلا و نقرهٔ شما را موریانه می خورد و موریانهٔ آنها شهادتی است و اجسام شما را نیز می خورد چون آتش و بجهت روز باز پسین خود گنجینه
۴ نهاده اید * این است فریاد می کند مزد مزدورانی که کشتهای شما را درودند و شما از آنها باز داشتید و فریاد آنها بگوشهای
۵ خداوند صباوت رسیده است * تنعم و عیش و عشرت در زمین نموده اید و دلهای خود را فربه نمودید چنانکه گویا بجهت
۶ روز ذبح است * بر عادل تحکم نمودید و بقتل رسانیدید و او
۷ شما را مقاومت نمی نماید * پس ای برادران صبر نمائید تا آمدن خداوند الحال دهقان انتظار ثمر گرانبهای زمین را میکشد

وبجهت آن صبر می نماید تا هنگامی که یابد باران اوّل و
۸ آخررا * شمانیز صبور بوده خاطرهای خود را جمع دارید که
۹ آمدن خداوند نزدیک است * ای برادران با یکدیگر گله ننمائید
مبادا که بر شما تحکّم شود این است حاکم بردر دروازه ایستاده
۱۰ است * ای برادران من بگیرید آن پیغمبران را که باسم
۱۱ خداوند حرف زده‌اند نمونه در تحمّل بد سلوکیهای و صبر * الحال
متحمّلا نرا تهنیت میگوئیم حکایت صبر ایّوب را شنیده اید و
مقصود خداوند را یافته این که خداوند بغایت مهربان و رحیم
۱۲ است * ای برادران من فوق همه این است که بآسمان و زمین
و هر نوع دیگر سوگند مخورید بلکه بلی شما بلی و نه شما نه
۱۳ باشد مبادا که دریا افتید * و اگر کسی از شما درمانده است
۱۴ دعا نماید و اگر کسی خاطر جمع است طرب نماید * و اگر کسی
درمیان شما بیمار باشد کشیشان کلیسیا را نزدیک خواند که
۱۵ بروی دعا نموده و بروی باسم خداوند روغن مالند * و دعای
ایمانی رنجوررا خواهد رهانید واورا خداوند خواهد برخیزانید
۱۶ و اگر گناهی کرده باشد آمرزیده خواهد شد * و نزد یکدیگر
بخطاها اقرار نمائید و درحق یکدیگر دعا نمائید تا که رستگار
۱۷ باشید که دعای محکم شخص عادل بسیار موثّر است * ایلیاس
که انسان چون ما صاحب حواس بود دعا نمود که باران نبارد
۱۸ و سه سال و شش ماه نبارید * و باز دعا کرد و آسمان بارید و
۱۹ زمین برآورد * ای برادران اگر کسی درمیان شما از حق منحرف
۲۰ گردد وکسی اورا دلالت نماید * بداند که شخصی که گناه کاری را
ازگمراهی او دلالت نماید نفسی را از قتل رهانیده است و
بسیاری ازگناهان را پوشیده است

نامهٔ عام اوّل پطرس حواریه

باب اوّل

۱ نامهٔ ایست از پطرس حواري عیساي مسیح بمسافران پراگنده
۲ در پنطس و گلتیه و قپدقیه واسیه و بیثونیه * که برگزیده شده اند
بر حسب مشیت ازلي خداي پدر تا که از تطهیر روح اهل
اطاعت و خونریزي عیساي مسیح باشند که فضل و آرام زیاده
۳ بر شما باد * خجسته باد خدا و پدر خداوند ما عیساي مسیح
که از رحم بسیار خود ما را فرموده است تولد تازهٔ که امید زنده را
۴ بوساطت برخاستن عیساي مسیح از مردگان داشته باشیم * و
میراث ناافسردهٔ ناآلودهٔ ناپژمرده که بجهت ما گذارده شده
۵ است در آسمان * که بقدرت خدا و بوساطت ایمان در امن
۶ هستیم تا رسیدن آن نجاتی که آشکارا میشود در ایّام آخر * لهذا
شما خرّم میباشید باوجود آنکه حال از راه ضرورت در امتحانهاي
۷ گوناگون غمین هستید * تا آنکه ایمان آزمایش یافتهٔ شما یافته
شود بسیار گرامي تر از زري که فاني است و در آتش تجربه
میشود باتحسین و تکریم و جلال در هنگام ظهور عیساي مسیح *
۸ که شما او را ندیده دوست میدارید و حال آنکه هنوز نمي بینید او را

لیکن ایمان آورده در وجدید بعزّتیکه بیرون از تقریر و جلال
۹ تعبیر است * و غایت از امید خود که او نجات جان هاست
۱۰ می یابید * ودر بارهٔ آن نجات آن پیغمبران که از آن توفیقی که
۱۱ شما راست اخبار نمودند تجسّس و تفحّص نمودند * و استفسار
می نمودند که چه وقت و چه نوع وقتی قصد است آن روح
مسیح را که در ایشان بود هنگامی که شهادت میداد بر عذابهای
۱۲ مسیح و جلالهای متعاقب آن * آنهارا مکشوف شد که نه
بجهت خود بلکه بما میرسانیدند آن خبرهائی را که حال خبر
از آنها یافتید بوساطت آنانی که بروح القدسی که از آسمان
فرستاده شد بشما را مژده دادند و فرشتگان شوق مند می باشند
۱۳ که درین چیزها غور نمایند * لهذا شما کمرهای دل خود را استوار
نموده هوشیار بوده امید کامل داشته باشید برای آن توفیقی که
۱۴ در هنگام ظهور عیسای مسیحی برشما می آید * چون ابنای
اطاعت مماثل مباشید خواهشهای پیشین خود را که در اوان
۱۵ جهالت داشتید * بلکه چنانچه مقدس است آن که شمارا
۱۶ دعوت نمود شما نیز در جمیع افعال خود مقدّس باشید * از آنجاکه
مرقوم شده است که پاک شوید زانرو که من پاک هستم *
۱۷ وچون آنکس را که شما پدر می خوانید بی ظاهر بینی برحسب
فعل هرکس حکم مینماید هنگام توقف خود را باحتیاط مصروف
۱۸ نمائید * که میدانید که بچیزهای فانی چون طلا و نقره رهائی
۱۹ نیافتید از اطوار باطل خود که بتواتر بشما رسیده بود * بلکه بخون
۲۰ گران بهای مسیح که چون برهٔ بی عیب و بی داغ بود * و معیّن شد
۲۱ پیش از بنای عالم لیکن برای شما در این ایّام ظاهر گشت * که
بوساطتش ایمان می آورید بخدائی که اورا از مردگان برخیزانید
وجلال بخشید بنوعی که ایمان و امید شما برخدا میباشد *

۲۲ و جانهای خود را باطاعت براستی از قدرت روح پاک نموده تا برادری بی ریا پس یکدیگر را بسادهٔ لوحی و بغایت دوست
۲۳ دارید * زانرو که تولد تازه یافتید نه از تخمهٔ فانی بلکه از تخمهٔ غیر فانی که عبارت است از کلام خدا که تا ابد زنده و باقی است *
۲۴ زانرو که هر بشری چون گیاهی است و جمیع جلال خلق چون
۲۵ گل گیاهست گیاه پژمرده گشت و افشانده گشت گلش * امّا گفتهٔ خداوند تا ابد باقی است و این کلامی است که بشما بمژده داده شده است

۲ باب دویم

۱ پس هر نوع شرارت و هر قسم مکر و ریا و حسد و هر قسم غیبت
۲ را گذاشته * چون اطفال نو زاد خواهش مند شیر صاف کلام
۳ باشید تا از آن پرورش یابید * چون یافت ذایقهٔ شما که خداوند
۴ را خوش گوار است * تا باو رسیده یعنی بآن سنگ زنده که خلقش مردود نموده اند امّا نزد خدا مکرم و معزز است *
۵ شما خود نیز چون سنگهای زنده عمارت میشوید چون خانه روحانی و میگردید کهنهٔ مقدس تا قربانیهای روحانی خوش
۶ آینده خدا را بوساطت عیسای مسیح گذرانید * و در ین مقدمه فقره ایست در کتاب که اینک من می نهم در صیئون سنگی را که سر زاویه و مکرم و معزز است و هر کس که بر وی ایمان
۷ آورد خجل نخواهد گردید * پس نزد شما که ایمان دارید گران بهاست و طاغیانرا آن سنگی که معمارانش رد کردند سر زاویه و
۸ سنگ کوبندهٔ پا و کوه مصادم شده است * و ایشان از راه بغاوت از کلام کوبیده میشوند و بجهت همین وضع شده بودند *
۹ لیکن شما قوم برگزیده و کهنهٔ ملوکانه و طایفهٔ مقدّس و قوم

خاص گشته اید تا آنکه اوصاف آنکس که شما را از ظلمت بنور
١٠ نادر خود دعوت نموده است جلوه دهید * که سابق بر این شما
قوم نبودید امّا حال قوم خدا اید و مرحوم نبودید و الحال
١١ مرحوم گشته اید * اي محبوبان استدعا می نمایم که چون غریب
و مسافر از خواهشهاي جسمي اجتناب نمائید که آنها با نفس
١٢ در نزاعند * و رفتار خود را درمیان قبایل نیکو دارید تا آنکه
بجاي سخنان زشت بر شما چون بر زشت کاران خدا را در روز
توجه تمجید نمائید از کردارهای شایستهٔ شما که ایشان ملاحظه
١٣ می نمایند * پس هر معیّن شدهٔ انسان را بجهت خداوند
١٤ اطاعت نمائید پادشاه را چون سرور * و حکام چون گماشتگان
١٥ وي بجهت انتقام از بدکاران و تحسین نیکوکاران * که خواهش
خدا همین است که به نیک رفتاري جهل مردم جاهل را
١٦ منطفي نمائید * و چون آزادان بوده لیکن آزادي را بهانهٔ شرارت
١٧ ننمائید بلکه چون بندگان خدا باشید * هرکس را عزت نمائید و
برادران را دوست دارید و از خدا بترسید و پادشاه را تعظیم نمائید *
١٨ اي نوکران آقایان خود را در کمال انقیاد نمائید نه همین آقایان
١٩ مهربان حلیم را بلکه کج خلقان نیز زانرو که فضیلت است هرگاه
کسي مصیبت بناحق کشیده را بجهت خاطر خدا متحمّل گردد *
٢٠ چه فضلی است اگر گناه کرده و طپانچه خورده متحمّل شوید لیکن
اگر نیکي کرده و مصیبت کشیده متحمّل شوید این نزد خدا فضیلت
٢١ است * و باین نوع رفتار دعوت کرده شدید زانرو که مسیح نیز
در راه ما عذاب کشید و براي ما نمونه گذاشت تا آنکه بر اثرهای
٢٢ وي روان شوید * که او گناه نکرد و در دهانش تقلب یافت نشد *
٢٣ و چون بر او دشنامي واقع می شد دشنام باز نمی داد و چون

عذاب می کشید تهدید نمی نمود بلکه خود را بآنکس تسلیم
۲۴ می نمود که انصاف بحق می نماید * و او گناهان ما را بر بدن
خود بر دار متحمّل شد تا که از گناهان عریان گشته در راستی
۲۵ زنده گردیم و بسبب ضرب او شفا یافته اید * که بودید چون
گوسفندان گمراه لیکن الحال بسوی شبان و ناظر نفوس خود برگشتید

۳ باب سوم

۱ و نیز ای زنان شوهران خود را بنوعی مطیع باشید که اگر بعضی
کلام را نگرویده باشند بسبب خوش رفتاری زنان بدون کلام
۲ ربوده شوند * چون به بینند رفتار شایستهٔ با حرمت شما را * و
آرایش شما از زینتهای ظاهری از بافتن موهای سر و مزین
۴ بطلا شدن یا پوشیدن لباسها نباشد * بلکه شخص پوشیده باطنی
بزینت غیر فانی بمزاج حلیم و آسوده مزین شود که او نزد خدا
۵ گران بهاست * و بهمین نوع در اوان سلف زنان مقدّس که
امیدوار بخدا می بودند خود را آرایش می نمودند و شوهران را
۶ مطیع می بودند * چون ساره که ابراهیم را مطیع بود که او را
خداوند میخواند و شما اولاد او میباشید اگر نیک کردار باشید و
۷ از هیچ صدمه خائف نباشید * و شوهران نیز با ایشان بطور
عاقلانه سلوک نمائید و ماده را چون ظرف نازک تر احترام
نمائید چون کسانی که در توفیق حیات شریکند که مبادا دعاهای
۸ شما منقطع گردد * خاصه شما همگی یکدل و همدرد و برادر
۹ دوست و رحم دل و خوش خلق باشید * و بدی بجای بدی
و دشنام بجای دشنام بکار نباورید بلکه دعای خیر نمائید که
چنین میدانید که برای همین خوانده شده اید که دعای خیر را
۱۰ بمیراث یابید * و آنکس که طالب است خوشی حیات را و

خواهد که در روزگار خوشي ببيند زبان خود را از بدي باز دارد
١١ ولبهای خود را تا بتقلب نگردد * از بدي اعراض نماید ونیکي
١٢ نماید و صلح جو باشد واورا تعاقب نماید * زانروکه چشمهای
خداوند بر رستگاران است و گوشهای او در راه دعای آنها
١٣ گشاده است و روی خداوند بر بدکاران است * واگر شما
نیکي را پیروی نمائید آن کیست که با شما بد سلوکي نماید *
١٤ امّا اگر در راه راستي زحمت یابید خوشوقت باشید واز
١٥ تهدیدات آنها مترسید و مضطرب مشوید * و در دلهای خود
خداوند خدا را تقدیس نمائید و پیوسته مستعد باشید که هر کس
که دربارهٔ آن امید که دارید از شما سؤال نماید با حلم و
١٦ احتیاط جواب دهید * و در نیکي نفس را با مختر نگاه دارید تا
آنانکه طعن می زنند بر رفتار نیک شما در مسیح بجای بد
١٧ گفتن بر شما چون بر بدکاران خجل گردند * چه اگر مشیت خدا
قرار گرفته باشد که عذاب کشیم نیک کردار مهذب به است از
١٨ بدکار * زانروکه مسیح در راه گناهان و عادل در راه ظالمان
یکبار عقوبت کشید تا آنکه ما را بسوي خدا آرد و حال آنکه
١٩ از حیثیت جسم کشته شد و از حیثیت روح زنده گشت * و
٢٠ باطنا رفته او ندا کرد ارواحی را که محفوظ بودند * که یکّاني باغي
بودند هنگامی که حلم خدا چنان کافي انتظار کشید یعني در ایام
نوح در اوانی که کشتي را میساختند و در آن چندي از نفوس
٢١ یعني هشت نفر از طریق آب ناجي شدند * و در مقابل آن ما
نیز از غسلی که او شستن کثافت جسم نیست بلکه خواستن
نفس نامنکّر از خدا نجات می یابیم بوساطت برخاستن عیسای
٢٢ مسیح * که بآسمان صعود نموده در دست راست خداست و
فرشتگان واصحاب اقتدار و خداوندان قدرت محکوم وی شده

۴ باب چهارم

۱ پس از آنجا که از حیثیّت جسم مسیح در راه ما وفات یافت شما نیز همان خوی را چون سلاح ببر نمائید که آنکس که جسما
۲ مرده است از گناه باز مانده است * تا آنکه دیگر باقی عمررا در جسم موافق خواهش خلق صرف ننمائید بلکه نمائید بنوعی
۳ که مشیّت خداست * زیرا که مدّت ماضی از عمر ما بس است بجهت بجا آوردن خواهش قبائل چون در بی‌عصمتیهای و شهوتهای و می پرستیها و شوخیها و شربها و بت پرستیهای
۴ مکروه رفتار می نمودیم * و تعجّب می نمایند و سخنهای لغو میگویند چون بینند که شما تا بآن حد اسراف با آنها نمی دوید *
۵ لیکن نزد آنکس که مستعدّ است که بر زندگان و مردگان حکم
۶ نماید حساب را پس خواهند داد * و ازین روست که مردگانرا ندا باین مژده شد که هرچند پیش مردم از حیثیّت جسم حکم
۷ کرده شده اند پیش خدا از حیثیّت روح زنده باشند * وانجام هر چیز نزدیک است پس بهوشیاری در دعا بیدار باشید *
۸ خصوصاً آنکه محبّت یکدیگررا بشدّت داشته باشید زانرو که
۹ محبّت کثرت گناهانرا خواهد پوشانید * و بیدریغ یک دیگررا
۱۰ ضیافت نمائید * چنانکه هرکس کرامتی یافته است آنرا بدیگران
۱۱ رساند چون ناظران نیک توفیق گوناگون خدا * و اگر کسی تکلّم نماید از مقولهٔ کلام خدا تکلّم نماید و اگر کسی خدمت نماید بحسب آن قوتی که خدا عطا می‌نماید تا آنکه بهرصورت خدا تمجید یابد بوساطت عیسای مسیح اورا جلال و قوت تا باید
۱۲ الآباد است آمین * ای محبوبان تعجّب ننمائید از آن شدائد ناری که بجهت تجربهٔ شما درشما واقع می شود که گویا چیز
۱۳ غریبی بشما برخورده است * بلکه ازین رو که درعذابهای

مسیح شریک می باشید شادمان باشید تا آنکه هنگام ظهور
۱۴ جلالش با فرح و وجد باشید * و اگر از اسم مسیح رسوائی
می‌کشید خوشا حال شما زانرو که روح جلال و خدا بر شما
قرار می گیرد که از آنها می یابد بدگوئی و از شما تمجید را *
۱۵ تا هوشیار باشید که کسی از شما چون قاتلی یا دزدی یا بدکاری
۱۶ یا فضولی معذّب نگردد * اگر چون مسیحی عذاب کشد شرمنده
۱۷ نگردد بلکه ازین جهت خدا را شکر نماید * زانرو که وقت
است که از خانهٔ خدا قضا بنا شود و چون آغازش از ماست
۱۸ پس انجام آنان که مژدهٔ خدا را نه پذیرفتند چه خواهد بود * و
چون نجات عادل بدشواری است بیدین و گنهکار کجا رو
۱۹ خواهند نمود * پس آنکسان که برحسب ارادهٔ خدا زحمت
می‌کشند نفوس خود را با نیکوکرداری باو بسپارند چون بخالق امین

باب پنجم

۱ از کشیشانی که در میان شما می باشند من که نیز کشیش و شاهد
بر عذابهای مسیح و در جلالی که کشف خواهد گردید شریک
۲ می باشم استدعا می نمایم * که گلهٔ خدا را که در میان شما
میباشد شبانی نمائید و نظارت نمائید نه کرهاً بلکه طوعاً نه
۳ بجهت قایل نفعی بلکه بخواهش دل خود * و بر مال خدا
۴ خداوندی مجوئید بلکه نمونهای گله بشوید * و چون شبان باشی
ظاهر گردد سربند پیوسته تازهٔ جلال را خواهید یافت *
۵ و نیز جوانان پیرانرا اطاعت نمائید بلکه همدیگر را مطیع باشید
و ملبس بافتادگی باشید زانرو که خدا بامتکبّران مقاومت
۶ می نماید و توفیق می بخشد افتادگانرا * پس در تحت دست
قدرت خدا کوچکی نمائید تا شما را بهنگام معیّن سرفراز نماید

۷ و جمیع اندیشهٔ خود را باوی گذارید که او دربارهٔ شما فکر
۸ می نماید * و هوشیار و بیدار باشید زانرو که خصم شما ابلیس
۹ چون شیر غرّان می گردد در طلب کسی که بلع نماید * باستواری
در ایمان اورا مقاومت نمائید زانرو که میدانید که برادران شما
۱۰ که در دنیا میباشند بانواع این بلایا بسر می برند * و خدائی که
هر توفیقی ازوست که مارا خوانده است که بعد از قلیل زحمتی
بمسیح عیسی داخل جلال ازلی او شویم خودش شمارا واستوار
۱۱ نماید و استوار کند و قوّت بخشد و پایدار نماید * اورا تا ابد
۱۲ الاباد جلال و قوّت باد آمین * مختصری بهمراه سلیوانس که چنین
می دانم که برادر امین است بشما نوشتم باستدعا وشهادت بر
۱۳ اینکه همین است توفیق حقیقی خدا که در آن ایستاده اید * و
کلیسیای بابل که در برگزیدگی شریکند شمارا و پسرمن مرقس
۱۴ شمارا سلام میرساند * و شما یکدیگررا ببوسهٔ محبت سلام نمائید
و برهمگی شما که در مسیح عیسی می باشید سلام باد آمین

نامهٔ ثانی عام پطرس حواری

باب اوّل

١ نامه ایست از شمعون پطرس بنده و حواری عیسی مسیح بآنان
که قسمت یافته اند چون ما ایمان گران بها را بعدالت خدا و
٢ رهانندهٔ ما عیسی مسیح * که فضل و آرام بر شما از معرفت خدا
٣ و عیسی خداوند ما افزون باد * چنانچه قدرت الهی او هرچیزرا
که منسوب بحیات و زهد میباشد بوسیلهٔ معرفت آنکس که مارا
٤ بجلال و صلاح خوانده است بما عنایت فرموده است * چه او
اعظم مواعید را و عزیز ترین آنها را بما عنایت فرموده است
تا آنکه بوسیلهٔ اینها در وجود الهی شریک گردید یعنی از آن
٥ فسادی که در دنیا بسبب شهوت است خلاصی یابید * و بر
اینها نظر نموده سعی بلیغ نموده ظاهر سازید از ایمان صلاح و از
٦ صلاح معرفت را * و از معرفت پرهیز و از پرهیز صبر و از صبر
٧ تقوی * و از تقوی الفت برادرانه و از الفت برادرانه محبّت *
٨ چه اگر این چیزها در شما یافت شود و بیفزاید شما را در معرفت
٩ خداوند ما عیسی مسیح لغو و بی ثمر نخواهد بود * و آنکس که
صاحب این اخلاق نیست کور و احول است و فراموش نموده

۱۰ است که از گناهان پیشین تنزیه یافته است * پس ای برادران اولی است که کوشش نمائید که دعوت برگزیدگي خود را ثابت
۱۱ نمائید که اگر چنین نمائید هرگز نخواهد افتاد * و باین نوع شمارا کمال مد خلیّت در ملکوت ابدي خداوند و رهانندهٔ ما عیسی
۱۲ مسیح داده خواهد شد * و من ازین غفلت نخواهم ورزید که این مطالب را پیوسته گوش زد شما نمایم هرچند خود میدانید
۱۳ و در راستي که دارید ثابت قدم می باشید * و مناسب میدانم که هنگامی که درین مسکن هستم شمارا بیاد آوري تحریک
۱۴ نمایم * و میدانم که گذاشتن مسکن خود را زود واقع می شود
۱۵ چنانچه خداوند ما عیسای مسیح مارا آگاه کرده است * سعی می نمایم که بعد از وفات من این مطالب را شما متّصلا یاد
۱۶ آرید * که ما افسانهای ساختگي را پیروي نکردیم چون از قوت و ظهور خداوند ما عیسای مسیح شمارا مطلع ساختیم بلکه
۱۷ بچشمان خود بزرگي اورا مشاهده نمودیم * که از خدا و پدر عزت و جلال یافت هنگامی که آواز بجهت وی از جناب اقدّس الهي باین معني نازل گردید که این است پسر محبوب من که
۱۸ من از وی خوشنودم * و این صدا را هنگامی که با وی در کوه
۱۹ مقدّس بودیم شنیدیم ما که از آسمان آمد * واعتقاد ما در بارهٔ کلام نبوت افزود و شما نیکو می نمائید که اورا اعتنا می نمائید که چون چراغ میدرخشید تا هنگامی که فجر خندد و ستارهٔ صبح
۲۰ در دلهای شما طالع گردد * و این را نخست بدانید که هر خبر
۲۱ کتابی را شرح مخصوصی نیست * زیرا که خبرهای پیشین باراده مردم نشد بلکه روح القدس اشخاص مقدّس خدا را برده تاسخن گویند

۲ باب دوم

و پیغمبران کاذب نیز درقوم بودند چنانچه در میان شما
معلمان کاذب نیز خواهند بود که بدعتهای مهلک را درخفا
داخل خواهند نمود بمرتبهٔ که آن مخدومی که آنهارا خرید انکار
۲ خواهند نمود و هلاک ناگهانی بر خود قرار خواهند داد * و
بسیاری امور مهلکه ایشانرا پیروی خواهند نمود که بسبب ایشان
۳ نسبت براه راست لعن کرده خواهد شد * و ازراه طمع بافسانهای
۴ فریبنده شمارا مایهٔ نفع خود خواهند پنداشت * و جزای آنها
مدتی تاخیر نخواهد افتاد و هلاکت آنها درنگ نمی نماید که
چون خدا بر فرشتگان که مرتکب گناه شدند دریغ نفرمود بلکه
درقعر جهنم انداخته بزنجیرهای ظلمت گرفتار نمود که تا بروز
۵ انصاف محفوظ باشند * و برجهان کهنه دریغ نفرمود که شخص
هشتم یعنی نوح را که دعوت براستی می نمود محفوظ داشته
۶ برجهان بیدینان سیلاب فرود آورد * و شهرهای صدوم و
عموره را خاکستر نموده ازراه مکافات زیر و زبر کرده بجهت
بیدینان آینده عبرت نهاد و لوط عادل را که از رفتار بیضابطهٔ
۷ بیدینان غم میخورد رهانید * که آن عادل هنگامی که درمیان
آنها ساکن بود هرروز از دیدن و شنیدن افعال ناشایسته دل
۸ راست خود را مجروح می داشت * محقق است که خداوند
می تواند که دین داران را از امتحان رهانیده و نا راستان را تا روز
۹ انصاف در عقوبت نگاه دارد * خصوصاً آنان که در پی جسم
بخواهش آلودگی رفتار می نمایند و حکم رانان را تحقیر مینمایند
متهور و متکبر می باشند و از طعن زدن بزرگان نمی اندیشند *
۱۰ و ملایکه با وجود آنکه در زور و توانائی بیشند متهمهٔ فحش
۱۱ آمیزرا برآنها نزد خداوند نمی برند * و اینهاکه چون حیوان مطلق

هستند که بجهت گرفتاري و خرابي موجود شدند درمقدماتي که نمي فهمند کفر ميگويند و از فساد خود فاسد خواهند شد *
۱۲ که مزد نا راستي را خواهند يافت که عيش و عشرت روز را تنعم ميدانند وحال آنکه داغها و نقصها مي باشند و از تله ويرات
۱۳ خود هنگامي که در ضيافتها مي نشينند خوش ميشوند * و مردمك چشم هاي شان جز فاحشه نيست که از گناه باز نمي ايستند و ايشان نفوس متلوّن را ميفريبند و دل آنها در
۱۴ طمع مستقر گشته است و مقرون بالعنت ميباشند * و راه راست را گذاشته گمراه گشته براه بلعم ابن بصعد که مزد نا راستي را دوست
۱۵ داشت * و از حماقت خود ملزم گرديد که حمار صامت در صداي انسان تکلّم نموده پيغمبر را از ديوانگي منع نمود *
۱۶ ايشانند چشم هاي بي‌آب و ابرهائي که‌از باد گردش مينمايند
۱۷ و بجهت آنها تاريکي ظلمت جاويد مقرر است * و الفاظ بلند باطل را استعمال نموده گرفتار مي نمايند بخواهش هاي جسماني و بي عصمتي آناني را که في الحقيقة از اهل ضلالت
۱۸ رستگاري يافته بودند * و انها را بآزادي وعده ميدهند وحال آنکه خود بندگان فسادند از آنجا که چون شخص از کسي مغلوب
۱۹ شد دربند او نيز گرفتار است * و اگر بعد از رستن از آلايش دنيوي بواسطهٔ خداوند و رهانندهٔ عيساي مسيح باز ديگر در آنها
۲۰ پيچيده و مغلوب شوند انجام آنها بدتر از آغاز شده است * چه بهتر بود آنها را که راه راست را ندانند از آنکه بعد از دانستن
۲۱ از آن فرمان پاك که بآنها سپرده شد اعتراف ورزند * که آن مثل بر آنها درست گرديد که سگ بقي خود رجوع کرده است و خوك شسته شده بغلطيدن درلجن

۳ باب سوم

۱ ای محبوبان اکنون این مراسلهٔ دیگررا بشما می‌نویسم و در این و
۲ آن هر دو دل سادهٔ شما را بطریق یاد آوری برمی‌انگیزم * تا یاد
آرید کلامی را که پیش پیغمبران مقدس گفته اند و حکم ما رسولان
۳ خداوند و رهانندهٔ را * و نخست این را بدانید که در اواخر
ریشخند کنندگان خواهند آمد که بروفق خواهش های خود
۴ رفتار نموده * خواهند گفت که وعدهٔ ظهورش کجا ست که از
هنگامی که پدران مرده اند هر چیز بهمان نسق است که در
۵ آغاز آفرینش می بود * که ایشان عمدا فراموش می‌کنند که
آسمان از قدیم می بود و زمین از آب و در آب موجود می بود
۶ بامر خدا * و با وجود آن جهاني که آن وقت می بود در آب
۷ غرق گشته تباه گردید * و آسمان و زمیني که الحال می باشد
بامروی امانت و محفوظ باشند بجهت آتش در روز جزا و
۸ هلاک اشخاص بیدین * و این یک امر ای محبوبان بر شما
مخفي نماند که نزد خداوند یک روز چون هزار سال و هزار سال
۹ چون یک روز است * و خداوند در وعده تاخیر نمی نماید
چنانچه بعضی تاخیر می پندارند بلکه با ما بحلم رفتار می‌نماید
و نمی‌خواهد که کسی هلاک گردد بلکه تمامي به توبه رجوع
۱۰ کنند * لیکن روز خداوند چون دزد در شب خواهد آمد و در آن
وقت آسمانها بغشاغش از جا درخواهد رفت و عناصر سوخته
از هم خواهد پاشید و زمین و متعلقاتش سوخته خواهد گردید*
۱۱ پس چون این همه چیزها از هم می‌پاشد شما را چه نوع اشخاص
۱۲ می باید بودن در هر رفتار نیک و عبادت * منتظر و خواهان
رسیدن روز خدا که در آن آسمانها افروخته گشته از هم خواهد
۱۳ پاشید و عناصر از حرارت خواهد گداخت * لیکن انتظار می‌کشیم

آسمان و زمین نورا بحسب وعده آن که در آنها راستی قرار
۱۴ می گیرد * پس ای محبوبان چون انتظار می‌کشید این چیزهارا
۱۵ سعی نمائید که بیداغ و بی عیب نزد او یافت شوید * و
حلم خداوند مارا سبب نجات دانید چنانچه برادر محبوب ما
پولس نیز بحسب عقلی که بوی داده شده است بشما نوشته
۱۶ است * چنانچه در همهٔ کتابتها نیز این چیزهارا بیان می نماید
و درین مطالب مقاصد چند هست که دریافت آن مشکل
است و مردمان جاهل و متشکّی در وی می پیچند چنانچه
۱۷ در باقی کتابها در هلاک خود * پس شما ای محبوبان پیش
آگاه شده باخبر باشید که مبادا بضلالت بیدینان از جا کنده شده
۱۸ از استقرار خود بازمانید * و در توفیق و معرفت خداوند و
رهانندهٔ ما عیسای مسیح نمو نمائید و اورا هم حال هم تا ابد
جلال باد آمین

نامهٔ عام اوّل یوحنای حواري

باب اوّل

۱ آنچه از نخست بود و آنچه شنیدیم و آنچه بچشم خود دیدیم
وآنچه را نگاه کردیم و دستهای ما مس کرد دربارهٔ کلمهٔ حیات *
۲ که حیات جلوه گر شد و ما دیدیم و شهادت میدهیم و آگاهي
می بخشیم شما را از حیات جاوداني که نزد پدر بود و بر ما آشکارا
۳ گشت * خلاصه شما را از آنچه خود دیدیم و شنیدیم خبر میدهیم
تا آنکه شما نیز با ما متحد باشید و اتحاد ما با پدر و با پسرش
۴ عیسای مسیح است * و تا آنکه سرور شما کامل گردد این را
۵ بشما می نویسم * و این است این سخن که از وی شنیدیم و
شما را میگویم که خدا نور است و از ظلمت در وی اثری
۶ نیست * اگر گوئیم که با وی متحدیم و در ظلمت رفتار نمائیم
۷ دروغ گوئیم و در راستي عمل نمی نمائیم * و اگر در روشنائي
رفتار نمائیم چنانچه او در روشنائی میباشد با یکدیگر متحد
هستیم و خون پسرش عیسای مسیح ما را از هر گناه پاک
۸ می سازد * اگر گوئیم که گناه نکرده ایم خود را میفریبیم و راستي
۹ در ما نیست * و اگر بگناه خود اعتراف نمائیم او صادق القول

و عادل است تا آنکه گناهان ما را عفو نماید و ما را از هر قسم
١٠ ناپاکي پاک سازد * اگر بگوئیم که گناه نکرده ایم اورا تکذیب
می‌نمائیم و کلامش در ما قرار نگرفته است

٢ باب دوم

١ ای طفلان من این چیزها را بشما می‌نویسم تا که گناه را مرتکب
نشوید و اگر کسی مرتکب گناه شود وکیلي نزد پدر داریم یعنی
٢ عیسای مسیح عادل * که او بجهت گناهان ما نه گناهان ما
٣ و بس بلکه همهٔ جهان کفارت است * و از آنجا میدانیم که
٤ او را می‌شناسیم که فرمایشهای ویرا بجا می‌آریم * و آنکس
که گوید من اورا می‌شناسم و احکامش را بجا نیارد کاذب
٥ است و دروی راستي نیست * لیکن آنکس که امرش را بجا
آرد فی الحقیقة محبّت خدا دروی کامل است و ازین جا
٦ میدانیم که دروی هستیم * و آنکس که میگوید که دروی
٧ است باید چنانچه او رفتار نمود او نیز رفتار نماید * ای برادران
حکم نوي را بشما نمی‌نویسم بلکه آن حکم کهنهٔ را که از آغاز
میداشتید و حکم کهنه آن سخني است که از نخست استماع
٨ نمودید * و نیز حکم نوي را بشما می‌نویسم که راست است هم
دروی و هم درشما که ظلمت درگذر است و نور حقیقي
٩ بالفعل میدرخشد * وآنکس که ادّعا نماید که در روشنائي است
١٠ و با برادر خصومت می‌ورزد تاحال درتاریکي است * وآنکس
که برادر خود را محب است در روشنائي است و سبب
١١ افتادن دروی موجود نیست * وآنکس که با برادر خود کینه
ورزد در ظلمت است و درظلمت راه میرود و نمی‌داند که
١٢ بکجا میرود زانرو که تاریکي چشمان اورا کور کرده است * وای

اطفال بشما می نویسم ازآنجا که گناهان شما بعلّت اسمش
١٣ بخشیده شد * و ای پدران بشما می نویسم ازآنجا که شناختید
اورا که قدیم است و ای جوانان بشما می نویسم ازآنجاکه
برآن شریر ظفر یافتید و ای اطفال بشما می نویسم ازآنجاکه
١٤ پدر را شناختید * و نوشتم بشما ای پدران که اورا شناختید که
قدیم است و نوشتم بشما ای جوانان ازآنجه که زورآور میباشید
و کلام خدا درشما قرار گرفته است و برآن شریر فتح یافته اید *
١٥ دنیا و چیزهائی که دروست دوست مدارید که کسی که دنیارا
١٦ دوست داشت دوستی پدر دروی نیست * چه هرآنچه در
دنیا است از خواهشهای جسمی و خواهشهای چشمی و غرور
١٧ زندگی از پدر نیست بلکه از دنیا است * و دنیا و خواهشهایش
درگذاشت امّا آنکس که خواهش پدررا بجا آرد تا ابد باقی
١٨ است * ای کودکان ساعت آخر است که آنچنانکه شنیدید
که مخالف مسیح می آید الحال هم مخالفان مسیح بسیارند از
١٩ آنجا است که میدانیم که ساعت آخر است * آنها ز میان ما
بیرون آمدند لیکن از ما نبودند چه اگر از ما می بودند باما
٢٠ می ماندند لیکن چنین شد تا ظاهر شود که همه از ما نیستند *
٢١ لیکن شما مسیح را از آن مقدّس دارید و همه را میدانید * من
بشما ننوشتم ازآنجا که براستی مطلع نیستید بلکه ازآنجا که
٢٢ میدانیدش و اینکه هر دروغ از راستی نیست * کیست دروغ
گو اگر نیست آنکس که انکار می نماید که عیسی همان مسیح است
٢٣ همان است مخالف مسیح که پدر و پسر را منکر است * هرکس
٢٤ که پسر را منکر است پدر را نیز نیافته است * و پس آنچه از
آغاز شما شنیدید در شما قرار گیرد واگر در شما قرارگیرد آنچه از
٢٥ آغاز شنیدید شما نیز در پسر و پدر خواهید بود * و این است

۲۶ آن وعده که بما داده است یعنی حیات جاوید * پس اینقدر
۲۷ در بارهٔ آنها که شما را میفریبند بشما نوشتم * و حال آنکه آن
مسحی که شما از آن یافتید در شما باقی است و احتیاج بتعلیم
کسی نیست بلکه آنچنانکه ان مسیح شما را در هر امر تعلیم
می‌نماید و راست است و دروغ نیست همان نوعی که شما را
۲۸ آموخته است دروی بمانید * و ای کودکان الحال در وی بمانید
تا آنکه چون ظاهر شود پروا نداشته باشیم و در هنگام ظهورش
۲۹ از وی خجل نباشیم * اگر میدانید که او عادل است میدانید
که هر عدالت کرداری از وی تولد یافته است .

۳ باب سوم

۱ ملاحظه نمائید که پدر با ما چه مقدار محبّت داشته است که
فرزندان خدا خوانده شدیم و ازآنرو دنیا ما را نمی شناسد که
۲ او را نشناخت * ای محبوبان حال هم فرزندان خدا هستیم
و آنچه خواهیم بود هنوز ظاهر نشده است لیکن میدانیم که
چون او ظاهر شود چون او خواهیم بود از آنجا که او را چنانکه
۳ هست خواهیم دید * و هرکس که این امید را از وی دارد خود را
۴ طاهر می‌سازد چنانکه او طاهر است * هرکس که معصیت
می‌نماید بی شرعی نیز می نماید که معصیت بی شرعی
۵ است * و شما خود میدانید که او ظاهر گشت که گناهان ما را
۶ بردارد و گناه در او خود نیست * و هرکس که دروی می‌ماند
گناه نمی کند و هرکس معصیت می‌نماید او را ندیده و نشناخته
۷ است * ای کودکان کسی شما را نفریبد که آنکس که راستی را
۸ بجا آرد راست است آنچنانکه او راست است * آنکس که
معصیت می‌نماید از ابلیس است زانرو که ابلیس از نخست

معصیت می‌نمود و پسر خدا ازین جهت ظاهر گشت تا که
افعال ابلیس را ناچیز گرداند * و هرکس که از خدا متولّد شده
است معصیت نمی نماید چه اصلش دروی باقی است و
نمی تواند که معصیت نماید زانرو که از خدا متولّد شده است *
١٠ و از اینجا ظاهر می‌شود فرزندان خدا و فرزندان ابلیس و هرکس
که راستی را بجا نمی آرد و آنکس که برادر خود را دوست
١١ نمی دارد از خدا نیست * زانرو که آن فرمانی که از نخست
١٢ شنیدید این است که یکدیگر را دوست داریم * و نه چون قاین
باشیم که از آن شریر بود و برادر خود را کشت از بهر چه کشت
١٣ او را زانرو که افعال خودش قبیح بود و از برادرش حسن * ای
برادر من غریب مشمارید اگر دنیا با شما مخاصمت نماید *
١٤ که می دانیم ما که از مرگ تا بحیات عبور نموده‌ایم از آنرو که
برادران را دوست میداریم و آنکس در مرگ است که برادر خود را
١٥ دوست ندارد * و هرکس که با برادر خود مخاصمت ورزد قاتل
است و شما میدانید که هیچ قاتل در خود حیات جاوید ندارد *
١٦ و ما محبت را از اینجا شناختیم که او جان خود را در راه ما
نهاد و ما را نیز باید که جانهای خود را در راه برادران بنهیم *
١٧ لیکن آنکس که معیشت دنیوی را دارد و برادر خود را در
احتیاج می‌بیند و ازو مضایقه می نماید چگونه محبّت خدا دروی
١٨ باشد * ای کودکان من محبّت قولی یا زبانی نه نمائید *
١٩ بلکه فعلاً و صدقاً نمائید و از اینجا ما میدانیم که اهل راستی هستیم
٢٠ و بنزد وی مطمئن خواهیم بود * چه اگر دل ما بر ما ملامت کند
٢١ خدا از دل ما بزرگ تر است و همه چیز را میداند * ای محبوبان
اگر دل ما ملامتی بر ما ندارد نزد خدا بی پروا خواهیم بود *
٢٢ و آنچه سؤال می نمائیم از وی می‌یابیم از آنجا که او امرش را

۲۳ بجا می‌آریم و آنچه اورا خوش آید نمایان مینمائیم * واین است فرمان او که باسم پسرش عیسای مسیح ایمان بیاریم و یکدیگررا
۲۴ دوست داریم چنانچه مارا مقرر فرموده است * و آنکس که فرمانش را بجا می‌آرد در او می‌ماند واو دروی و از روحی که بما داده است میدانیم که درما می‌باشد

۴ باب چهارم

۱ ای محبوبان هر روح را باور ننمائید بلکه ارواح را بیازمائید که آیا از خدا هست یا نه چه پیغمبران کاذب بسیار در دنیا
۲ پیدا شده اند * و از اینجا می‌شناسیم روح خدا را که هر روحی که اقرار می‌نماید که عیسای مسیح مجسم شده است از خدا
۳ است * و هر روحی که اعتراف ننماید که عیسای مسیح تجسیم یافته است از خدا نیست وهمین است آنروح مخالف مسیح که شنیده آید که می‌آید والحال درجهان است *
۴ ای کودکان شما از خدا میباشید و بر آنها فائق آمدید زانرو که آنکس که درشما است بزرگتر است از آنکس که درجهان است *
۵ وچون ایشان از دنیا میباشند لهذا از دنیا تکلّم می نمایند و دنیا
۶ از آنها می شنود * و چون ما از خدائیم آنکس که بخدا عارف است ازما می‌شنود و آنکس نمی‌شنود ازما که ازخدا نیست و
۷ بهمین نسق روح راستی و روح گمراهي را تمیز میدهیم * ای محبوبان یکدیگر را دوست داریم از آنجا که دوستي از خداست و هر کس که دوستي دارد از خدا متولّد شده است و خدا را
۸ می‌شناسد و آنکس * که محبّت ندارد خدا را نشناخت از آنجاکه
۹ خدا عین محبّت است * و از اینجا محبّت خدا برما ظاهر گشت که فرستاد فرزند یگانهٔ خود را بدنیا تا آنکه بواسطهٔ او

۱۰ زندگانی یابیم * و همین است محبّت نه اینکه ما خدا را محب
بودیم بلکه خود او ما را محبّت نمود که فرزند خود را فرستاد که
۱۱ در راه جرایم ما عقوبت کشد * پس ای محبوبان چون چنین
محبّتی خدا بما نمود ما را نیز سزاوار است که یکدیگر را محبّت
۱۲ نمائیم * و هیچکس گاهی خدا را ندیده است لیکن اگر یکدیگر را
محبّت نمائیم خدا در ما میباشد و محبّتش در ما بکمال
۱۳ می‌انجامد * و از اینجا که از روح خود بما عنایت فرموده است
۱۴ میدانیم که ما در وی میباشیم و او در ما * و ما خود دیدیم و
شهادت می‌دهیم که پدر فرستاد پسر خود را تا آنکه رهاننده
۱۵ باشد جهان را * و هرکس که اعتراف نماید که عیسی پسر
۱۶ خدا است خدا در وی می باشد و او در خدا * و ما یافته ایم
و قبول نموده ایم آن محبّتی را که خدا بما دارد و خدا خود
محبّت است پس آنکه در محبّت است در خدا است و
۱۷ خدا در وی است * و از آنروکه محبّت در ما کامل گشته
است که در روز جزا بی پروا باشیم زانروکه چنانچه او میباشد
۱۸ ما نیز در این جهان میباشیم * در محبّت خوف نیست بلکه
محبّت کامل خوف را بیرون می نماید از آنجا که خوف
۱۹ عذاب است و مخوف در محبّت کامل نشده است * و ما او را
۲۰ از آنرو محب میباشیم که نخست او ما را محبّت نمود * و
اگر کسی گوید که من خدا را محبّم و با برادر خود کینه ورزد دروغ
گو است چه آنکس که محبّت نکند برادر خود را که دیده
۲۱ است خدا راکه ندیده است چگونه تواند محب باشد * خلاصه
این حکم را از وی داریم که آنکس که خدا را دوست دارد
برادر خود را نیز دوست دارد

۵ باب پنجم

۱ هرکس که اعتراف نماید که عیسی مسیح است از خدا متولد شده است و هر آنکس که والد را دوست دارد دوست دارد
۲ هر آنکس را که از وی تولد یافته است * و از اینجا که فرزندان خدا را دوست میداریم میدانیم که خدا را دوست میداریم
۳ و احکامش را بجا می آریم * که محبّت خدا این است که
۴ احکامش را بجا آریم و احکامش بر خاطر گران نباشد * چه هرچه از خدا متولّد شده است بر دنیا سرفرازي می یابد و آن
۵ سرفرازي که دنیا را مغلوب می نماید ایمان ماست * کیست آنکس که دنیا را زبون سازد جز آنکه معترف است که عیسی
۶ پسر خدا است * و این است آنکس که از آب و خون آمد یعنی عیسای مسیح نه بآب و بس بلکه آب و خون و روح
۷ است آنکه شهادت میدهد و روح راستي است * که در آسمان سه هستند که شهادت میدهند پدر و کلمه و روح القدس
۸ و این هر سه یك هستند * و سه هستند که در زمین شهادت
۹ میدهند روح و آب و خون و این هر سه دریکی هستند * ما قبول می کنیم شهادت مردم را حال آنکه خدا بزرگتر است
۱۰ و این است شهادت خدا که در بارهٔ پسرش داد * و آنکس که ایمان آورده است بر پسر خدا در خود شهادت دارد و آنکس که کلام خدا را باور نکرده است اورا کاذب ساخته است که اعتراف ننموده است آن شهادتی را که خدا در بارهٔ پسر خود
۱۱ داده است * و آن شهادت این است که خدا حیات جاوید
۱۲ ارزاني فرموده است بما و آن حیات در پسرش می باشد * و آنکس که یافته است پسر را حیات را یافته است و آنکس
۱۳ که نیافته است پسر خدا را حیات را نیافته * این چیزها را

بشما که باسم پسر خدا اعتقاد دارید نوشتم تا آنکه بدانید که حیات ابدي را دارید و تا اینکه باسم پسر خدا اعتماد نمائید *
۱۴ و این است آن اعتمادی که نزد وی داریم که هرچه سؤآل
۱۵ نمائیم بحسب اراده اش استجابت می نماید * و اگر دانیم که سؤآل ما را مستجاب می‌نماید هرآنچه سؤآل نمائیم دانیم که آن سؤالات را که از و استدعا نمودیم خواهیم یافت اگر کسی
۱۶ ببیند برادر خود را که گناهی را می‌نماید که مقرون بهلاکت نیست استدعا نماید و بوی حیات بخشد این در بارهٔ آنها نیست که معصیت مقرون بهلاکت نمی کنند و گناهی هست که مقرون بهلاکت میباشد و من نمی گویم که در بارهٔ آن سؤآل
۱۷ نمائید * هر قسم ناراستي معصیت است لیکن گناهی هست
۱۸ که مقرون بهلاکت نیست * و می‌دانیم ما که هرکس که از خدا متولد شده است معصیت نمی‌نماید بلکه آنکس خود را نگاه
۱۹ میدارد و آن شریر بروی دست نمی یابد * می‌دانیم که از خدا
۲۰ میباشیم و تمام خلق در معصیت خوابیده است * و میدانیم که پسر خدا آمده است و مدرکی بما داده است که آنکس را که راست است بشناسیم و هستیم درآن شخص راست یعنی در پسرش عیسای مسیح و این است خدای حقیقي و حیات جاوداني ای کودکان خود را از بتها نگاه دارید

نامهٔ ثاني عام يوحناى حواري

١ نامه ايست از كشيش به خاتون بر گزيده و فرزندانش كه من در راستي دوست ميدارم نه من و بس بلكه همگي آنان كه راستي را
٢ دريافتند * بسبب آن راستي كه درما ميباشد و تا ابد با ما خواهد
٣ بود * كه فضل و رحم وآرام از جانب خداى پدر و از جانب خداوند عيساى مسيح فرزند پدر در راستي و محبّت برشما باد * بسيار
٤ خوشوقت بودم كه يافتم بعضى از فرزندان ترا كه در راستي رفتار
٥ مى نمودند چنانكه از پدر فرمان يافته ايم * و اى خاتون حال از تو سؤال مى نمايم نه آنكه حكم تازهٔ بتو مى نويسم بلكه آنچه را
٦ از نخست داشتيم كه يكديگر را محبّت نمائيم * و محبّت آن است كه بر وفق احكامش رفتار نمائيم و اين است آنحكم
٧ كه از آغاز شنيديد كه موافق آن رفتار نمائيد * كه مكّاران بسيار بدنيا درآمده اند كه اقرار نمى نمايند كه عيساى مسيح مجسّم
٨ شده است و چنين كس مكّار ومخالف مسيح است * خود را محافظت نمائيد تا آنكه آنچه كرده ايم برباد ندهيم بلكه تمام
١٠ مزد را بچنگ آريم * و هركس كه از حد تجاوز مى نمايد و در

تعليم مسيح توقف نمی نمايد خدا را ندارد و هركس كه در تعليم
١٠ مسيح می ماند او هم پدر و هم پسر را دارد * اگر كسی بنزد شما
آيد و آن تعليم را نيارد اورا بخانهٔ خود راه ندهيد و اورا سلام
١١ مگوئيد * از آنجا كه هركس كه اورا سلام ميگويد در افعال قبيحش
١٢ شريک ميگردد * و بسيار دارم كه بشما بنويسم ليكن نخواستم كه
بكاغذ و مركّب نوشته باشم بلكه اميدوارم كه خود بنزد شما آمده
١٣ مشافهةً تكلّم نمايم تا كه سرور ما كامل گردد * و فرزندان خواهر
برگزيدهٔ تو ترا سلام ميرسانند آمين

نامۀ سوم عام یوحنای حواري

۱ نامه ایست از کشیش بجایوس محبوب که در راستي اورا
۲ دوست میدارم * ای محبوب زیاده از هرچیز دعا می نمایم
که چنانکه جان تو در خیریت است خودت نیز در خیریت
۳ و عافیت باشي * که بسیار خورسند گشتم چون آمدند برادران و
شهادت براستي تو می دهند چنانکه تو در راستي رفتار مینمائی *
۴ و مرا بیش ازین خورسندي نیست که بشنوم که فرزندان من
۵ در راستي رفتار می نمایند * ای محبوب بجهت برادران و
۶ مسافران آنچه می نمائي بطرز مؤمنان می نمائي * چه آنها نزد
کلیسیای بر محبت تو شهادت دادند و تو اگر بطور شایستۀ
۷ خدا آنها را بدرقه نمائي خوب خواهي کرد * زانرو که بجهت
۸ اسم وی بیرون آمده اند و از قبائل هیچ چیز نمی گیرند * پس
واجب است که چنین اشخاص را راه دهیم که معین باشیم
۹ راستي را * چیزی بکلیسیا نوشته ام لیکن دیوطرفیس که می خواهد
۱۰ بر آنها تو فق جوید ما را قبول نمی نماید * لهذا اگر آیم بخاطرش
آرم آن رفتاری را که می نماید که بسخنهای ناشایسته ما را

استهزا می نماید وباین قانع نگشته آن نه خود برادران را راه میدهد و نه کسان دیگررا که میخواهند میگذارد بلکه آنها را از
۱۱ کلیسیا اخراج می نماید * ای محبوب بدي را پیروي ننما بلکه نیکي را پیرو باش که نیکو کردار از خدا است و قبیح کردار خدا را
۱۲ نیافته است * و دیمیطریوس همگي خلق و خود راستي برنیکي او شهادت میدهند و ما نیز شهادت میدهیم و میدانید که
۱۳ که شهادت ما صدق است * بسیار بود که بنویسم لیکن نخواستم
۱۴ که بمرکب و قلم بتو نوشته باشم * امیدوارم که بزودي ترا دیده مشافهة گفتگو نمائم و سلام برتو باد و دوستان ترا سلام میرسانند و دوستان را باسمهٔ سلام برسان

نامهٔ عام یهودای حواري

۱ نامه ایست از یهودای بندهٔ عیسای مسیح و برادر یعقوب بمقدّس شده گان در خدای پدر و محفوظان خوانده بجهت
۲ عیسای مسیح * که شما را رحم و آرام و محبّت درترقي باد *
۳ ای محبوبان چون سعي موفور می‌نمودم که بنویسم بشما چیزی در حق نجات مشترک ضرور می‌دانستم که مستدعیا بشما نوشته باشم که بر آن ایمانی که سپرده شد بمقدسان جان افشانی
۴ نمائید * زیرا که مردي چند مخفیانه داخل شده اند که از قدیم این جزا بر آنها مقدّر شده بود و مردمانی بی‌دینند که توفیق خدای ما را به بی‌پرهیزي بدل نموده اند و خدای مخدوم وحید
۵ و خداوند ما عیسای مسیح را انکار می‌نمایند * و میخواهم که شما را یاد آوري نمایم هرچند شما خود این را یکبار دریافتید که خداوند بعد از آنکه قوم را از زمین مصر نجات داد بی ایمانان را هلاک
۶ نمود * و ملایکه که نگاه نداشتند مرتبهٔ خود را و محل خود را باز گذاشتند تا محاکمهٔ روز عظیم در زنجیرهای ابدي در ظلمت نگاه
۷ داشته است * و هم براین قیاس صدوم وغمّره را ونیز شهرهای

اطراف که بطرز آنها فسق می‌نمودند و در پی جسم غیر طبیعی
می افتادند محل عبرت مینماید که سزای آتش ابدی را پذیرفته
۸ اند * و با وجود این این خوابیده گان نیز جسم را آلوده می‌نمایند
و ارباب ریاست را ناچیز می انگارند و اهل منصب را رفض
۹ می نمایند * و حال آنکه میکائیل فرشتهٔ مقرب هنگامی که
با ابلیس منازعت می‌نمود در بارهٔ بدن موسی جرأت این ننمود
که حکم دشنام آمیزی نماید بلکه گفت خداوند ترا نهیب
۱۰ نماید * واینها بد میگویند آنچه را نمی یابند و آنچه را بالطبع چون
حیوانات غیر ناطق می‌یابند از همان خود را خراب می‌نمایند *
۱۱ و وای بر آنها زانروکه درراه قین رفته اند و در ضلالت بلعم
۱۲ بجهت مزد خود را انداخته اند و دربغاوت قورح تباه گشته اند * و اینها
در ضیافتهای محبت شما کوههای مخفی در آب هستند هنگامی
که عیش می‌نمایند وخود را بید غدغه سیر مینمایند وابرها هستند
بی‌آب که از باد هاچرخ میزنند و درختان پژمرده و بی بر و دو
۱۳ باره مرده از بیخ برکنده شده میباشند * ونیز امواج پرخروش دریا
که کف رسیاهی خود را برمی آرند وستاره های سیاری که
۱۴ سیاهی ظلمت ابدی بجهت آنها مقرر است * و اخنوخ
پشت هفتم از آدم ازینها اخبار نمود چون گفت که اینک
۱۵ خداوند باقوجهای مقدس خود می‌آید * تا بر همه حکم نماید
و تمامی بیدینان را الزام دهد در بارهٔ همگی افعال بیدینی
آنچه که کرده اند و در بارهٔ همگی سخنان درشت که بر او گفته اند
۱۶ آن گناه گاران بیدین * و اینها شورش کننده و گله مند و بروفق
خواهشهای خود رفتار کننده می باشند ودهن آنها بالفاظ بلند
تکلم می‌نماید و بجهت نفع ظاهر اشخاص را باغراق می‌ستایند *
۱۷ امّا ای محبوبان شما طرآرید آن سخنانی را که از حواریان

۱۸ خداوند ما عیسای مسیح منقول شده است * که گفته اند شمارا که خواهند بود در اوان آخر ریشخند کننده گانی که بحسب
۱۹ خواهشهای بید ین خود رفتار خواهند نمود * اینها آنانند که
۲۰ خود را جدا میسازند و نفسانیاند و روح را ندارند * لیکن ای محبوبان شما خود را در ایمان اقدس خود تعمیر کنید و با روح
۲۱ القدس دعا نمائید * وخویشتن را در محبّت خدا نگاهدارید و رحم خداوند ما عیسای مسیح را همواره تا حیات ابدي منتظر
۲۲ باشید * و بر بعضی با تمیز رحم نمائید * (۲۳) و بعضی را از خوف برهانید و از آتش بیغما برید وعداوت کنید حتی لباسی را
۲۴ که از جسم آلوده شده است * وآنکس را که تواند شمارا معصوم
۲۵ نگاه دارد و حضور جلالش بیداغ و با سرور برپا دارد * یعنی خدای وحید حکیم رهاننده مارا جلال و بزرگي و توانائي و اقتدار حال و تا ابد الآباد باد آمین

مکاشفات یوحنای الهی

باب اول

۱ مکاشفهٔ عیسای مسیح که خدا ویرا عنایت نمود تا آنکه اموریرا که
زود واقع میگردد بر بندگان خود ظاهر سازد و او فرشتهٔ خود را فرستاد
و بوساطت او بر بندهٔ خود یوحنا نمودار گردانید و اوست آنکس *
۲ که شهادت داد بر کلام خدا و بر شهادت عیسای مسیح و بر آنچه
۳ دید * خوشا حال آنکس که می خواند و آنکسانکه می شنوند
سخنهای این خبر را و نگاه میدارند آنچه را در او نوشته شده است
۴ زیرا که وقت نزدیک است * نامهٔ یوحنا آن هفت کلیسیا را که
در آسیه هستند که فضل و آرام از او که هست و بود و خواهد بود
۵ و ازان هفت روحی که در پیش تخت اوست * و از عیسای
مسیح که شاهد معتبر و نخست زادهٔ مردگان و سر پادشاهان زمین
است بر شما باد و او را که ما را محبت نمود و ما را بخون خود
۶ از گناهان ما شست * و ما را نزد خدا و پدر خود پادشاهان و
۷ کاهنان گردانید تا ابد الآباد جلال و قدرت باد آمین * اینک با
ابرها می آید و هر چشمی او را خواهد دید و آنانی که او را نیزه
زدند و تمامی طوایف زمین بجهت وی خواهند نالید آری آمین *
۸ و من هستم الفا و امیگا و ابتدا و انتها فرمان خداوند است که هست

و بود و خواهد بود قادر علی الاطلاق * من که یوحنا و برادر شمایم
و در مصیبت و ملکوت و انتظار عیسای مسیح رفیق شما هستم
بجهت کلام خدا و شهادت بر عیسای مسیح وارد بجزیرهٔ که مسمّی
۱۰ پطمس است گردیدم * و در روز خداوندي در روح مستغرق
۱۱ شدم و از عقب خود آواز بلندي چون صداي صور شنیدم * باین
مضمون که من الفا و اومیگا اوّل و آخر هستم و نیز این را که آنچه را
مشاهده می نمائي در صحیفه بنگار و بکلیسیاي آسیه بفرست بافسس
۱۲ و سمرنا و پرگمس و ثیه تیره و سرد یس و فلد لیفه و لا نکیه * برگشتم
تا بنگرم آن آوازي را که با من تکلّم نمود چون برگشتم هفت
۱۳ چراغدان از طلا دیدم * و در میان آن هفت چراغدان چون فرزند
انسان را که تا بپا ملبس بود و بر پستانها حمایل طلائي بسته بود *
۱۴ و سرش و موي سرش چون پشم سفید بلکه چون برف سفید بود
۱۵ چشمهاي او چون شعلهٔ آتش * و پایهاي او مانند برنج صیقلي
گویا در تنور پر آتش میبود و آوازش چون صداي آبهاي بسیار *
۱۶ و داشت در دست راست خود هفت ستاره را و از دهانش
شمشیر دو دمه تیز بیرون می آمد و رُنش چون آفتاب که هنگام
۱۷ اوج قدرتش می تابد * چون ویرا دیدم چون مرده نزد قدمهاي
وي افتادم لیکن او دست راست خود را برمن نهاد و مرا گفت
۱۸ که مترس که منم اوّل و آخر * و زنده هستم و مرده بودم و الحال
تا ابد الابد زنده هستم آمین و کلیدهاي آخرت و مرگ نزد من
۱۹ است * بنویس آنچه را دیدهٔ و آنچه هست و آنچه خواهد بود
۲۰ بعد ازین * و سراین هفت ستاره را که در دست راست من دیدي
و آن هفت چراغدان طلا این است که آن هفت ستارهٔ فرشتگان
آن هفت کلیسیا هستند و آن هفت چراغدان که مشاهده نمودي
هفت کلیسیا میباشند

۲ باب دوم

۱ وبفرشتهٔ کلیسیای افسس بنویس که آنکس که هفت ستاره را
بدست راست خود دارد و درمیان هفت چراغدان طلا سیر می نماید
۲ این را میفرماید * که [illegible] کارهای تو و مشقّت تو و صبر تو
مستحضرم و اینکه تو بدان را متحمّل نمی توانی شد و آنان را که
مدّعی حواری بودن هستند و نیستند آزموده و آنهارا کاذب یافته *
۳ و تحمّل نمودهٔ و صبر ورزیدهٔ و بجهت اسم من محنت کشیدهٔ
۴ و خسته نگشتهٔ * لیکن یک سخن با تو دارم که محبّت اوّل
۵ خود را فراموش کردهٔ * پس یاد آر که از کجا افتادهٔ و توبه نما و
اعمال نخستین را متوجّه شو والا بزودی بنزدیت آمده چراغدانت را
۶ از مکانش بر میکنم اگر تو به ننمائی * لیکن این را داری که افعال
۷ طایفه نیقلاویان را دشمن داری که من نیز آنها را دشمن دارم * و
هرکس که گوش دارد بشنود که روح بکلیسیاها چه چیز میگوید که
هرکس که غالب آید من اورا بری خواهم داد که از درخت
۸ حیات که دروسط فردوس خدا است اکل نماید * و بفرشتهٔ
کلیسیای سمرنان بنویس که او که اوّل و آخر است و مرد و
۹ زیست این را میفرماید * که من از افعال و مشقّت و افلاس تو
مستحضرم و حال آنکه غنی هستی و از کفر آنها که خود را یهودی
۱۰ می نامند و نیستند بلکه از معبد شیطان هستند * و مطلقاً مترس
از آنچه از عذاب خواهی کشید و اینک ابلیس بعضی از شما را
در زندان خواهد افگند تا که آزمایش کرده شوید و تا ده روز آسیب
خواهید کشید و تا بقتل ایمان دار باش که تاج حیات را بتو
۱۱ خواهم بخشید * و هرکس که گوشی دارد بشنود که روح بکلیسیاها
چه چیز میگوید که هرکس که غالب آید از مرگ ثانی ضرر نخواهد
۱۲ یافت * و بفرشتهٔ آن کلیسیا که در پرغمس است بنویس که

۱۳ صاحب شمشیر دودمهٔ تیز این را میفرماید * که من افعالت را
میدانم وجائی را که ساکن هستی واو جای تخت شیطان است
و اینکه تو اسم مرا محکم گرفتهٔ و ایمانم را انکار نه نمودهٔ در چنان
ایّامی که انطیپاس شهید امین من درمیان شما که مسکن شیطان
۱۴ است کشته شد * لیکن بعضی جزئیّات بر تو دارم که تو درآنجا
داری اشخاصی را که اعتقاد بلعم را دارند که او آموخت بلاکرا که
بیندازد در راه بنی اسرائیل سنگ مصادم را که از قربانی های
۱۵ بتها بخورند وزنا نمایند * ونیز تو آن اشخاصی را داری که اعتقاد
۱۶ نیقلاویان را دارند که آن چیزیست که من او را دشمن دارم * تائب
باش ورنه بزودی بنزدت آمده و با شمشیر دهن خود با آنها جنگ
۱۷ می نمایم * هرکس که گوش دارد بشنود که روح بکلیسیا ها چه
میگوید هرکس که غالب آید این را بوی خواهم داد که از آن
من مخفی بخورد و او را سنگ سفیدی خواهم داد که بر آن
سنگ اسم نوی مرقوم است که هیچ کس نمی فهمد جز آنکه
۱۸ یافته است * و بفرشتهٔ کلیسیای ثیه تیره بنویس که پسر خدا
که چشمهای اوچون شعلهٔ آتش و پایهای او مانند برنج صیقلی
۱۹ است این را میفرماید * که من اعمال و محبّت و خدمت و
ایمان و صبر بلکه همهٔ افعالت را دانسته ام و اینکه افعال آخر تو
۲۰ پیش از افعال اوّل است * لیکن بعضی جزئیّات بر تو دارم که
تو آن زن یعنی یزبیل که خود را نبیّه میگوید اجازت دادهٔ که
تعلیم دهد و بفریبد ملازمان مرا که زنا کنند و از قربانیهای بتها
۲۱ بخورند * و من او را مهلت دادم تا از زنا کاری خود تائب شود
۲۲ و تائب نشد * اینک من او را به بستر میاندازم و آنانیرا که با
او زنا می نمایند در صورتی که از افعال خود تائب نشوند
۲۳ بمصیبت سخت مبتلا می سازم * و اولادش را بهلاکت خواهم

انداخت و همگی کلیساها خواهند دانست که من گرده و دل هرکس را تفحص می نمایم و هریک از شما را بروفق اعمالش
۲۴ خواهم داد * امّا بشما و باقی آنان که در ثیه تیره هستند و این اعتقاد را ندارند و تبحر شیطان را چنانکه میگویند نفهمیده اند
۲۵ میگویم که باری دیگر بر آنها نمی گذارم * جز اینکه تمسّک
۲۶ جوئید بآنچه دارید تا هنگام آمدن من * و هرکس که غالب آید و تا انجام اعمال مرا نگاه دارد ویرا اقتدار بر قبایل خواهم داد *
۲۷ که بر آنها بعصای آهنی حکم رانی خواهد کرد که چون کوزه های
۲۸ گلی خورد می شوند بنوعی که من از پدر خود یافته ام * ومن اورا
۲۹ ستارهٔ سحری خواهم داد * هرکس که گوش دارد بشنود که روح بکلیساها چه چیز میگوید

۳ باب سوم

۱ و بفرشتهٔ کلیسای ساردیس بنویس که صاحب ارواح خدا و هفت ستاره این را می فرماید که من افعالت را میدانم که تو
۲ اسم زندگی را داری لیکن مرده * بیدار شو و آنچه را باقی است که نزدیک بفنا است استوار نما زانرو که افعالت را نزد خدا
۳ کامل نیافتم * پس بخاطر آر که چگونه یافتهٔ و شنیدهٔ و نگاه دار و توبه نما که اگر بیدار نباشی خواهم آمد بر تو چون آمدن دزدی
۴ که تو بیخبر خواهی بود از ساعت آمدنم بر تو * و تو در ساردیس هم چند شخص را داری که لباس خود را ملوّث ننموده اند و ایشان سفید پوش بامن خواهند خرامید از آنجا که سزاوارند *
۵ و هر آنکه غالب آید بجامهٔ سفید ملبّس خواهد گشت و اسمش را از کتاب حیات محو نخواهم نمود بلکه بنام وی نزد
۶ پدر خود و نزد فرشتگان اقرار خواهم نمود * هر آنکه گوشی دارد

استماع نماید که روح بکلیسیاها چه سخن میگوید * و بفرشته ۷
کلیسیای فلدلفیه بنویس که آنکس که مقدّس و راست گو و
با اوست کلید داؤد او می گشاید چنانچه هیچکس نمی بندد
او می بندد چنانچه هیچکس نمی گشاید این را می فرماید * که ۸
من افعالت را دانستم اینک در کشادهٔ را در پیشت نهاده ام
که هیچکس را قدرت بستن آن نیست از آنجا که قلیل طاقتی
داری وکلامم را سخت گرفتهٔ و اسم مرا انکار نکردهٔ * اینک از ۹
معبد شیطان میگردانم آنانی را که خود را یهودی می نامند و
نیستند بلکه دروغ گویند الحال چنین خواهم نمود که بیایند و
نزد پایهای تو سجود نمایند و یابند که من ترا دوست میدارم *
از آنجاکه توکلام صبر مرا نگاه داشتهٔ من نیز ترا نگاه خواهم ۱۰
داشت از آن امتحانی که قریب است که بر همگی ربع مسکون
طاری گردد که مقیمان ارض را امتحان کند * اینک من زودی ۱۱
می آیم و محکم بگیر آنچه را داری که مبادا دیگری سربند ترا
بگیرد * و هرآنکو غالب آید من اورا در هیکل خدای خود ۱۲
ستون میسازم که دیگر بیرون نخواهد رفت و بروی اسم خدای
خود را و اسم شهر خدای خود را که اورشلیم نو است و از
آسمان از نزد خدای من نازل می شود و اسم نو خود را خواهم
نوشت * و هرآنکس که گوشی دارد بشنود که روح چه میفرماید ۱۳
بکلیسیاها * و بفرشتهٔ کلیسیای لاتکیان بنویس که آن شاهد ۱۴
امین راست گو مبدأ خلقت خدا این را میفرماید * که من ۱۵
افعالت را میدانم که تو نه سردی نه گرم کاش یا سرد یا گرم
می بودی * پس از ملولی تو که نه سرد و نه گرمی نزدیک است ۱۶
که ترا از دهن خود بیرون افگنم * تو میگوئی که من دولتمند ۱۷
و مستغنی هستم و به هیچ چیز احتیاج ندارم و غافلی از آنکه

۱۸ مستمند و ذلیل و مفلس و کور و برهنهٔ * و من صلاح ترا چنین
می بینم که بخری از من طلای مصفا شدهٔ باتش را تا آنکه
صاحب مکنت شوی و نیز رخت سفید را تا که پوشیده شوی
که مبادا ننگ برهنگی تو فاش گردد و بمال بر چشمهای خود
۱۹ مرهم را تا بینا شوی * و هرکس را که دوست میدارم من ایشانرا
۲۰ الزام و تنبیه می‌نمایم پس با غیرت باش و توبه نما * اینک
بر در ایستاده ام و میکوبم و اگر کسی آواز مرا بشنود و در باز
نماید بنزدش می‌آیم و باوی نان می‌خورم و او نیز با من خواهد
۲۱ خورد * و هرکس که غالب آید من اورا بوی میدهم که در
تخت من با من بنشیند چنانچه من که نیز غلبه یافتم با پدر خود
۲۲ بر تختش نشستم * و آنکس که گوشی دارد و بشنود که روح
بکلیساها چه می‌فرماید

* باب چهارم

۱ بعد از آن نگاه کردم که ناگاه دروازهٔ در آسمان باز شد و نخست
صدائی چون صور شنیدم که با من تکلم نمود و گفت بدین سو
بالا بیا تا من ترا نشان دهم از آنچه بعد ازین بوقوع می‌آید *
۲ فی الفور در روح مستغرق شدم که ناگاه تختی در آسمان گذارده
۳ شد و بر تخت نشینندهٔ * و آن نشینندهٔ تخت در شمایل چون
سنگ یشم و یاقوت بود و قوس قزحی بر گرد آن تخت بود که
۴ رنگ زمرد داشت * و در اطراف آن تخت بیست و چهار تخت
بود و دیدم که بیست و چهار بزرگ بر آن تختها نشسته و
رختهای سفید پوشیده بودند و تاجی از طلا بر سرهای خود
۵ داشتند * و بیرون می آید از آن تخت برقها و رعدها و صداها
و هفت چراغ آتشین در پیش تخت مشتعل بود و این هفت

۶ روح خدا است * و در پیش تخت دریائی از شیشه چون بلور بود و در وسط و اطراف تخت چهار حیوان بودند که پیش
۷ رو و پشت سر آنها پر از چشم بود * و حیوان اول چون شیر بود و حیوان دوم چون گوساله و حیوان سوم در صورت شبیه مردم
۸ بود و حیوان چهارم چون کرکس پرنده * و این چهار حیوان هریک شش پر بر اطراف داشتند و اندرون پر از چشمها بوده وشب و روز باز نمی ایستادند از گفتن قدّوس قدّوس قدّوس خداوند خدای قادر علی الاطلاق که بود و هست وخواهد بود *
۹ وچون آن حیوانات عزّت و تکریم و شکرگذاری می نمایند
۱۰ آن تخت نشین را که تا ابد الآباد زنده است * آن بیست و چهار بزرگ پیش نشینندهٔ عرش می افتند و اورا که تا ابد الآباد زنده است سجده می کنند و تاجهای خود را نزد تخت
۱۱ می اندازند * ومیگویند خداوندا سزاوار هستي که بجلال واکرام و توانائي ستوده شوي از آنجا که همه را تو آفریدهٔ و بمشیت تو هستند و آفریده شدند

۵ باب پنجم

۱ و دیدم بردست راست تخت نشین کتابی را که اندرون و
۲ پشتش نوشته شده بود و بهفت مهر مختوم بود * و فرشتهٔ توانائي را دیدم که بآواز بلند فریاد نمود که کیست سزاوار آنکه کتاب را
۳ کشاید و مهرهای آنرا باز کند * و هیچ کس در آسمان یا در زمین یا در زیر زمین نتوانست که آن کتاب را کشاید یا در آن
۴ نگرد * و من بسیار گریستم که هیچکس پیدا نشد که شایستهٔ آن
۵ باشد که آن کتاب را کشاید و بخواند بلکه درآن بنگرد * ویکی از بزرگان مرا گفت که گریه مکن که این است آن شیر که از فرقهٔ

یهودا و ریشهٔ داود است غالب آمده است تا آنکه کتاب را
۶ کشاید و هفت مهرش را باز کند * و ناگاه دیدم درمیان تخت
و چهار حیوان و در وسط بزرگان برّه ایستاده بود که گویا ذبح
شده بود و داشت هفت شاخ و هفت چشم که هفت روح
۷ خدایند که بتمامی زمین فرستاده شده اند * پس او آمد وکتاب را
۸ از دست راست نشینندهٔ تخت گرفت * و چون کتاب را گرفت
آن چهار حیوان و بیست و چهار بزرگ که با هریک ازآنها
بربطها و پیالهای طلائي پر از بویهای خوش که دعاهای
۹ مقدّسانست بود نزد آن برّه افتادند * و بسرودی تازه می‌سرودند
و می‌گفتند که توئي سزاوار آنکه کتاب را بگیري و مهرهای آنرا
بشکنی زانرو که ذبح شدهٔ واز برای خدا بخون خود از هر فرقهٔ و
۱۰ زبانی و قومی و طایفهٔ مارا خریدهٔ * و مارا بجهت خدای ما
پادشاهان و کاهنان گردانیدهٔ و درزمین پادشاهي خواهیم نمود *
۱۱ و نگاه کردم وشنیدم آواز فرشتگان بسیاری را بردورهٔ تخت و آن
حیوانها و بزرگان را که عدد آنها ده هزار ده هزار و هزاران هزار بود *
۱۲ که بآواز بلند می‌گفتند که سزاوار است برّهٔ ذبح شده که بتوانائي
۱۳ و دولت و عقل و زور و عزّت و جلال و شکر ستوده شود * و هر
مخلوقی که در آسمان و در زمین و در زیر زمین و در دریا و هرآنچه
در آنهاست شنیدم که میگفتند نشینندهٔ تخت و برّه را شکر و
۱۴ عزّت و جلال و قدرت تا ابد الآباد باد * و چهار حیوان گفتند
آمین و آن بیست و چهار بزرگ افتادند و سجده نمودند اورا که
تا ابد الآباد زنده است

۶ باب ششم

۱ چون برّه یکی از مهرها را کشاد نگاه کردم و شنیدم که یکی از آن
۲ حیوان بصدائی چون رعد میگفت بیا و ببین * چون نگریستم
اسپ سفیدی بود راکبش را کمانی بود و تاجی داده شد و
۳ باغلبه بیرون آمد و تا آنکه غلبه یابد * چون مهر دوم را کشاد
۴ شنیدم که حیوان دوم میگفت بیا و ببین * و بود اسپ دیگری
گلگون که بیرون آمد و براکبش این داده شد که صلح را از زمین
مرتفع نماید و اینکه همدیگر را قتل نمایند و شمشیری بزرگ
۵ بوی داده شد * و چون مهر سوم را کشاد حیوان سوم را شنیدم
که میگفت بیا و ببین و دیدم و بود اسپ سیاهی که سوارش
۶ داشت در دست خود ترازوئی * و ازمیان چهار حیوان آوازی را
شنیدم که میگفت یک وقّه گندم بیک درهم و جو سه وقّه بیک
۷ درهم و روغن و شراب را ضرر مرسان * و چون کشاد مهر چهارم را
۸ آواز حیوان چهارم را شنیدم که میگفت بیا و ببین * و دیدم که بود
اسپ سمندی و بود اسم را کبش مرگ و ملازم او بود قبر و تا
چهارم زمین اختیاری بآنها داده شد که بشمشیر و قحط و وبا و
۹ حیوانات زمین بکشند خلق را * و چون کشاد مهر پنجم را درزیر
مذبح دیدم نفوس آنانی را که در راه کلام خدا و شهادتی که
۱۰ داشتند کشته شده بودند * که بآواز بلند فریاد می نمودند که تا چند
ای مولی مقدّس راستگو انصاف نمی نمائی و انتقام خون
۱۱ ما را از سکنهٔ ارض نمی کشی * و داده شد بهریک از آنها جامهائی
سفیدی و بآنها گفته شد که اندکی دیگر تأمّل نمایند تا هنگامی
که همقطاران آنها در بندگی و برادران آنها کشته میشوند تمام
۱۲ شوند * و چون مهر ششم را کشاد ناگاه دیدم که زلزلهٔ عظیمی و

۱۲ آفتاب چون پلاس پشمی سیاه شد و ماه چون خون گردید * و
ستارهای آسمان بر زمین افتادند بنوعی که درخت انجیر از باد
۱۴ شدید تکان خورده و انجیرهای آبل خود را بیفشاند * و آسمان
چون صحیفهٔ پیچیده شده درگذشت و هر کوه و جزیره از مقام
۱۵ خود منتقل گشت * و سلاطین زمین و بزرگان و اغنیا و سرداران
و ارباب اقتدار و هر بنده و هر آزادی خود را در مغارها و سنگهای
۱۶ کوهها پنهان نمودند * و بکوهها و سنگهامی گفتند که بر ما بیفتید
و ما را از صورت نشینندهٔ تخت و غضب برهٔ پنهان نمائید *
۱۷ زانرو که روز عظیم غضبش آمده است وکیست که تاب مقاومت
آورد

۷ باب هفتم

۱ بعد از آن دیدم که چهار فرشته برچهار گوشهٔ زمین استادند و چهار
باد زمین را گرفتند تا آنکه مطلقا باد بر زمین یا بر دریا یا بر
۲ درخت نوزد * و فرشتهٔ دیگر را دیدم که از مشرق بالا می آمد
و داشت مهر خدای زنده را و بآن چهار فرشته که مقرر شدند
۳ که بر زمین و دریا زیان رسانند بآواز بلند فریاد نمود * وگفت
زمین و دریا و درختها را آسیبی مرسانید تا هنگامی که بندگان
۴ خدای ما را بپیشانیهای ایشان را مهر نمائیم * و عدد مهر کرده
شدگان شنیدم که از تمامی فرق بنی اسرائیل یک صد و چهل
۵ هزار مهر شدند * از فرقهٔ یهودا دوازده هزار و از فرقهٔ راوبین دوازده
۶ هزار از فرقهٔ گاد دوازده هزار * از فرقهٔ اشیر دوازده هزار از فرقهٔ
۷ نفتالی دوازده هزار از فرقهٔ منسی دوازده هزار * از فرقهٔ شمعون
دوازده هزار از فرقهٔ لوی دوازده هزار از فرقهٔ اسیچار دوازده هزار *
۸ از فرقهٔ زبولون دوازده هزار از فرقهٔ یوسف دوازده هزار از فرقهٔ

بن یمین دوازده هزار مهر شدند * و بعد از آن دیدم که گروه بسیاری را
که هیچکس آن را نتوانست شمرد از هر طایفه و فرقه و قومی و
زبانی که پیش تخت در حضور برّه ایستاده و جامهای سفید
١٠ پوشیده بودند و شاخهای نخل را در دست گرفته * بآواز بلند
فریاد می کردند و می گفتند نجات خدای ما را که تخت نشین
١١ است و برّه راست * و همگی ملایکه دور تخت و بزرگان و آن
چهار حیوان که ایستاده بودند در پیش تخت بررو افتادند و خدا را
١٢ سجده نمودند * و گفتند آمین برکت و جلال و عقل و شکر و
عزّت و توانائي و قدرت تا ابد الآباد خدای ما راست آمین *
١٣ و یکی از آن بزرگان مرا مخاطب ساخته گفت این سفید پوشان
١٤ کیانند و از کجا می آیند * من او را گفتم خداوندا تو میدانی مرا گفت
اینها آنانند که از عذاب شدید می آیند و در خون برّه جامهای
١٥ خود را شستند و سفید نمودند * از این جهت پیش تخت خدایند
و شب و روز در هیکل او بندگیش می نمایند و او نشینندهٔ
١٦ تخت بر آنها سایه خواهد افگنده * و دیگر نه گرسنه خواهند بود
و نه تشنه خواهند بود و آفتاب و هیچ حرارتی بر آنها نخواهد
١٧ تابید * زانرو که آن برّه که در وسط تخت است آنها را خواهد
چرانید و بچشمهای زنده آب آنها را راه نمائي خواهد نمود و
خدا هر اشکی را از چشمهای آنها محو خواهد نمود

٨ باب هشتم

١ و چون گشاد مهر هفتم را تا مدّت نیم ساعت در آسمان خاموشي
٢ پدید گشت * و آن هفت فرشته را که در حضور خدا ایستاده
٣ بودند دیدم که هفت صور بآنها داده شد * و فرشتهٔ دیگر آمده
نزد مذبح ایستاد و داشت مجمری از طلا و بوی داده شد بوهای

خوش که تا با دعاهای همگی مقدسان در قربانگاه طلائی که
۴ پیش تخت است بگذارند * و دود بوهای خوش با دعاهای
۵ مقدسان از دست فرشته بنزد خدا صعود نمود * و آن فرشته
مجمر را گرفته و از آتش قربان گاه پر کرده بر زمین انداخت و
۶ صداها و رعدها و برقها و زلزله ها واقع گشت * و آن هفت فرشته
۷ مالکان صور صورهای خود را مستعد نمودند که صور دمند * و فرشتهٔ
اوّل صور زد و تگرگ و آتش خونین پیدا شده بر زمین ریخته
۸ شد و ثلث درختان و تمامی گیاها سوخته شد * و فرشتهٔ دوم
صور دمیده چون کوهی بزرگ با آتش افروخته شده و بدریا
۹ افگنده شد و ثلث دریا خون شد * و ثلث مخلوقات جان دار
۱۰ دریائی مردند و ثلث کشتیها تباه شد * و فرشتهٔ سوم صور دمید
و کوکب عظیمی چون چراغ افروخته از آسمان بزیر آمد و بر
۱۱ ثلث رود خانها و چشمهای آب وارد گشت * و اسم آن ستاره
افسنتین است و آن ثلث افسنتینی شد و مردم بسیار مردند
۱۲ از آن آب زیرا که تلخ شده بود * و فرشتهٔ چهارم صور دمید و
ثلث آفتاب و ثلث ماه و ثلث ستاره ها ضرب خورده بنوعی
که ثلث آنها تاریک شد و ثلث روشنی روز و شب نیز کم
۱۳ شد * و دیدم فرشته را و شنیدم که در فضای آسمان می پرد و بآواز
بلند میگوید وای وای وای بر ساکنان زمین بجهت آن صداهای آن
صور سه فرشته باقی ماند که باید صور دمند

۹ باب نهم

۱ و فرشتهٔ پنجم صور دمید و دیدم که ستارهٔ از آسمان بر زمین
۲ افتاد و کلید گود بی تعریبی داده شد * و گود بی پایانرا کشاد
و بالا رفت از آن گود دودی چون دود تنور عظیم و آفتاب و هوا از

۳ دود آن کود تاریک شد * و از میان دود ملخها بر زمین ریختند
۴ و داده شده آنها را قدرتی چون قدرت عقربهای زمین * و آنها را امر شد که علف زمین و هرگونه گیاهی را و هر درختی را ضرر نرسانند جز آن اشخاصی را که مهر خدا را در پیشانی خود
۵ ندارند * و بآنها امر شد که مردم را نکشند بلکه مدت پنج ماه معذب دارند و تعذیب آنها چون تعذیب عقرب که خلق را می
۶ گزنده است * و در آن اوان خلق مرگ را طلب خواهند نمود وانرا نخواهند یافت و ایشان خواهش مرگ خواهند نمود و مرگ
۷ از ایشان خواهد گریخت * وشکل ملخها چون اسبهایی که بجهة جنگ آراسته شده باشند میبود و برسر آنها تاجهای چون طلا میبود وصورت
۸ آنها شبیه به مردم * و چون موی زنان موئی داشتند و دندانهای
۹ آنها چون دندان شیران میبود * و داشتند چهار آئینه هائی چون چهار آئینهٔ آهنی و صدای پر آنها چون صدای ارابه های اسپان بسیار
۱۰ که در جنگ میدوند * و دمهای چون دم عقرب می داشتند و و در دمهای آنها نیزه ها می بود و قدرت آنها بر تعذیب خلق
۱۱ پنج ماه می بود * و پادشاهی دارند که فرشتهٔ کود بی پایان است
۱۲ و در عبری اسمش ابدون و در یونانی اپلیونست * و یک وای گذاشته است و اینک دو وای دیگر بعد ازین می آید *
۱۳ و فرشتهٔ ششم صور دمید و آوازیرا از چهار شاخ قربانگاه طلائی
۱۴ که نزد خدا است شنیدم * که بآن فرشتهٔ ششم که صاحب صور بود میگوید که تو آن چهار فرشته را که در رود خانهٔ بزرگ فرات
۱۵ بسته شده اند خلاص نما * پس خلاصی یافتند آن چهار فرشته که برای ساعت و روز و ماه و سال مهیا شده اند که ثلث
۱۶ مردم را بکشند * و عدد سواران فوجها دویست صد هزار بود واین
۱۷ عدد را من خود شنیدم * و باین سیاق آن اسپان و سواران آنها را

در رؤیا دیدم که چهار آیینه هاي آتش و سنبل و کبریت گون
داشتند و سراسپان چون سرهای شیر بود و از دهان آنها آتش و دود
۱۸ وکبریت بیرون می آمد * و ازین سه چیز یعنی آتش و دود وکبریت که
۱۹ از دهان آنها بیرون می آمد ثلث خلق هلاک شدند * زانرو که
قدرت آنها در دهان آنها هست و دمهای آنها چون ماران میبود
۲۰ که سرداشتند و بآنها ضرر میرسانیدند * و باقي ماندهٔ خلق که ازین
مصیبتها هلاک نشدند از صنعت دستهای خود توبه نه نمودند که
پرستش شیاطین و بتهای طلائي و نقره و برنجي و سنگي و چوبي
۲۱ راکه نه دیدن و نه شنیدن و نه روش میدانند * و از قتلها وجادوگریها
و زنا و دزدیهای خود توبه نه نمودند

۱۰ باب دهم

۱ و فرشتهٔ تنومند دیگری را دیدم که از آسمان نازل می‌شد و پوشیده
بود بابري و قوس قزح بر سرش و صورتش چون آفتاب و پایهایش
۲ چون ستونهای آتش میبود * و داشت در دست خود کتاب
کوچک گشادهٔ و نهاد پای راست خود را بر دریا و چپ را بر زمین *
۳ و بآواز بلندي چون غرش شیر فریاد نمود و چون فریاد نمود هفت رعد
۴ صدا دادند * و چون آن هفت رعد صدا دادند من در ارادهٔ نوشتن
بودم که آوازی را از آسمان شنیدم که مراگفت بر آنچه آن هفت رعد
۵ گفتند مهر کن و آنرا منویس * و دیدم آن فرشته را که بر دریا و
۶ زمین ایستاده بود که دست خود را بآسمان بلند نمود * و سوگند
یاد کرد که بآنکس که تا ابد الآباد زنده است و آسمان و آبادیش
و زمین و آبادیش و دریا و آبادیش را آفرید که دیگر زمان
۷ نخواهد بود * بلکه هنگامی که فرشتهٔ هفتم صور دمد سر خدا
بنهایت خواهد انجامید چنانچه به بندگان خود پیغمبران خبرداده

۸ است * و آن آوازیرا که از آسمان شنیدم باز با من تکلّم نمود که
برو وان کتاب کوچک گشاده را که در دست آن فرشته است
۹ که بر دریا و زمین ایستاده است بگیر * و من بنزد فرشته رفته
گفتم کتاب کوچک را بمن ده مرا گفت بگیر آنرا و بخور که
اندرونت را تلخ خواهد نمود لیکن در دهانت چون عسل شیرین
۱۰ خواهد بود * و کتاب کوچک را از دست فرشته گرفته خوردم و
در دهنم چون عسل شیرین بود و چون خوردم اندرونم تلخ شد *
۱۱ و مرا گفت که باید ترا که بر قومها و طوائف و زبانها و پادشاهان
بسیار اخبار نمائی

۱۱ باب یازدهم

۱ و نئی چون عصا بمن داده شده و امر شد که برخیز و هیکل خدا
۲ و قربانگاه و عبادت کنندگانی را که درویند به پیما * و قصر بیرون
هیکل را بگذار و نه پیما آنرا که بقبایل داده شد و شهر مقدّس را چهل
و دو ماه پایمال خواهند نمود و دو شاهد خود را قدرت خواهم
۳ بخشید * که پلاس پوشیده یک هزار و دویست و شصت روز
۴ اخبار نمایند * اینها دو درخت زیتون و دو چراغدانند که نزد
۵ خدای زمین ایستاده اند * و اگر کسی خواهد که انها را ضرر رساند
آتشی از دهن آنها بیرون می آید و دشمنان آنها را فرو میگیرد
که اگر کسی خواهد که آنها را ضرر رساند فی الفور باید که کشته
۶ شود * و اینها قدرت بر بستن آسمان دارند که در ایام نبوت
آنها باران نبارد و قدرت بر آبها دارند که آنها را بخون مبدّل
نمایند و زمین را بهر قسم مصیبت گرفتار نمایند هر وقت که
۷ خواهند * و چون شهادت خود را با تمام رسانند آن حیوان که از
گودی پایان برمی آید با آنها خواهد جنگید و بر آنها دست

٨ خواهند یافت و آنها را بقتل خواهد رسانید * و مردارهای آنها
در میدان آن شهر بزرگ که معنا بسدوم و مصر مسمی میشود
٩ جائی که خداوند ما مصلوب شد خواهد بود * و خلقی از قومها
و قبیله ها و زبانها و اصناف مردارهای آنهارا سه روز و نیم
خواهند دید و نخواهند گذاشت که نعشهای آنها در قبور مدفون
١٠ شود * و ساکنان زمین بر آنها سرور خواهند نمود و شادمان
خواهند گشت و تحفهٔ بیکدیگر ادیها خواهند فرستاد زانرو که این
١١ دو نبی ساکنان زمین را عذاب می رسانند * و بعد از آن سه
روز و نیم از خدا روح حیات در آنها درآمده بر پاهای خود
١٢ ایستادند و بینندگان آنها را خوف عظیمی فروگرفت * و آواز
بلندی را از آسمان شنیدند که آنهارا گفت بایی سو بالا آئید
پس در ابر باسمان صعود نمودند و دشمنان آنها آنها را می دیدند *
١٣ و درهمان ساعت زلزلهٔ عظیمی واقع شد که ده یک از شهر خراب
شد و هفت هزار نفر در آن زلزله هلاک شدند و باقی مخوف
١٤ گشته خدای آسمان را ستایش نمودند * و وای دوم درگذشت
١٥ و الحال وای سوم می آید * و فرشتهٔ هفتم صور دمید و صداهائی
بلند در آسمان بلند شد که ممالک دنیا از خداوند ما و مسیحش
١٦ شده است و تا ابدا لآباد سلطنت خواهد نمود * و آن بیست و
چهار بزرگ که بر تخت های خود نزد خدا نشسته اند بر رو
١٧ افتاده وخدا را ستایش نمودند * و گفتند شکر میکنیم ترا خداوند
خدای قادر علی الاطلاق که هستی و بودی و خواهی بود زانرو که
١٨ قدرت عظیم خود را گرفته و سلطنت کردهٔ * و طوائف غضب
آلوده بودند و حال آمده است غضب تو و وقت مردگان تا
انصاف شود و مزد دهی بندگان خود را و پیغمبران و مقدسان
و ترسندگان از اسم تو از بزرگ کوچک را و تا فاسد نمائی مفسدان

۱۹ زمین را * و هیکل خدا در آسمان باز شد و صندوق پیمانش در هیکلش نمایان شد و برق ها وصداها و رعد ها و زلزله و تگرگ بزرگی واقع گشت

۱۲ باب دوازدهم

۱ و علامتی عظیم درآسمان سرزد که زنی که پوشیده بود خورشید را و ماه در زیر پایهای او بود و بر سرش تاجی بود از دوازده
۲ ستاره * آبستن شده وازدرد زه و عذاب زادن فریاد می نمود *
۳ و علامتی دیگر که درآسمان بدید آمد که ناگاه اژدهائی بزرگ آتشینی که هفت سر و ده شاخ داشت و بر سرهای او هفت
۴ افسر می بود * و دمش ثلث کواکب آسمان را جاروب نموده و بر زمین ریخت آن اژدها نزد آن زن که درزادن بود ایستاده که
۵ چون زاید بچه اش را فرو گیرد * وزائید بچهٔ ذکوریرا که بعصای آهنین بر همهٔ طوائف حکم خواهد راند وآن بچه اش را ربوده
۶ به نزد خدا و تختش رسانیدند * وآن زن گریخت به بیابان ودرآنجا مکانی داشت که از خدا معین شده بود که درآنجا اورا
۷ یک هزار و دویست و شصت روز بپرورانند * ودرآسمان جنگ شد که میکائیل بافرشتگانش با اژدها جنگ نمودند و اژدها با
۸ فرشتگانش نیز بجنگ درآمدند * لیکن غلبه نیافتند بلکه دیگر
۹ درآسمان مکان آنها یافت نشد * وآن اژدهای بزرگ ومار قدیم که بابلیس وشیطان مسمی است که تمام مسکونه را میفریبد بر
۱۰ زمین انداخته شد وفرشتگانش نیز باوی افگنده شدند * آواز بلندی را شنیدم که درآسمان می گفت حالا نجات و توانائی و سلطنت خدای ما و اقتدار مسیحش بوقوع پیوست زیرا که مدعی برادران ما که بر آنها نزد خدای ما شب و روز ادعا

۱۱ می‌نمود بزیر افگنده شد * ایشان بجهت خون برهٔ وکلام شهادت خود براو غالب آمدند وجان خودرا دوست نداشتند تا بمرگ *
۱۲ لهذا شاد باشید ای آسمانها و ساکنان آنها و وای بر ساکنان زمین و دریا ازآنجاکه ابلیس با غضب شدید بنزد شما فرود
۱۳ آمده است چه میداند که قلیل مدّتی را مالک است * و چون اژدها دید که برزمین افکنده شد مزاحم شد آن زن را که بچهٔ نرینه
۱۴ را زائیده بود * و دو پر کرکس بزرگ بآن زن داده شد تا که به پرد دربیابان بمقام خود جائیکه پرورش یابد در زمان و زمانین
۱۵ و نصف زمان غایب از نظر مار * و مار در عقب زن چون رود
۱۶ آب از دهن خود میریخت تا آنکه اورا سیل فرو گیرد * و زمین زن را حمایت نموده و کشاده دهن خود را و آن رودی را که از
۱۷ دهن خود ریخته فرو گرفت * و اژدها برآن زن غضب نموده رفت تا با باقی از نسلش که احکام خدارا نگاه میدارند وشهادت عیسای
۱۸ مسیح را دارند جنگ نماید * و من برریگ دریا ایستاده بودم

۱۳ باب سیزدهم

۱ که دیدم حیوانی ازدریا بالا می‌آید که هفت سرو ده شاخ
۲ داشت و برشاخهای او ده افسر و برسرهای او اسم کفر بود * و آن حیوانی را که دیدم شبیه بود بپلنگ و پایهای او چون پایهای خرس و دهانش چون دهان شیر و اژدها قدرت و تخت خود
۳ و قوت عظیم را بوی داد * وچنان یافتیم که گویا یکی ازسرهای او زخم مهلکی خورد لیکن آن زخم مهلک شفا یافت و تمامی
۴ زمین را دریی آن حیوان تعجب فرو گرفت * و آن اژدها را که قدرت بآن حیوان بخشید پرستیدند و آن حیوان را نیز پرستید و گفتند که کیست که مثل این حیوان است وکیست که تواند

۵ یا او جنگید * و زبانی بوی داده شد که بالفاظ بلند کفر آمیز تکلّم نماید و تا مدّت چهل و دو ماه قدرت جنگ بوی داده
۶ شد * و دهان خود را بکفر بر خدا گشاد تا آنکه کفر گوید بر
۷ اسمش و بر مسکنش و بر ساکنان آسمان * و قدرتی بوي داده شد که با مقدّسان جنگ نماید و آنها را زبون سازد و قدرت بر
۸ هر قبیله و زبانی و طایفه بوی داده شد * و خواهند پرستید او را همگي ساکنان زمین که اسمای آنها در کتاب حیات برّهٔ ذبیح
۹ از بنای عالم مرقوم نشده است * اگر کسی گوش دارد بشنود *
۱۰ اگر کسی اسیر نماید باسیري خواهد رفت و اگر بشمشیر قتل نماید باید که بشمشیر کشته شود و در اینجا است صبر و ایمان
۱۱ مقدّسان * و حیواني دیگر را دیدم که از زمین بیرون می‌آمد و چون
۱۲ برّهٔ دوشاخ داشت و چون اژدهائی صدا می‌نمود * و تمامي قدرت حیوان سابق را در حضور او بفعل می‌آورد و باعث است این را که زمین و ساکنانش حیوان اوّل را که زخم مهلکش را
۱۳ شفا یافت بپرستند * و آن علامات قوي را بجا می‌آورد بحدّی که پیش روي مردم آتش را از آسمان بر زمین فرود می‌آرد *
۱۴ و بسبب آن علامت هائي که بوی داده شد که در حضور آن حیوان بفعل آرد ساکنان زمین را میفریبد و امر می‌نماید ساکنان ارض را که شکلی بجهت آن حیوان که زخم شمشیر را خورد و زنده
۱۵ ماند بسازند * و او را این قدرت بخشیده شد که بشکل آن حیوان جان بخشد تا که شکل آن حیوان تکلّم نماید و امر کند که هر کس
۱۶ که شکل آن حیوان را نپرستد کشته شود * و امر را بجائي میرساند که همه را از کهتر و مهتر و غني و فقیر و بنده و آزاد نقشی بر
۱۷ دست راست یا بر پیشانی آنها بسازد * و تا آنکه هیچکس خرید و فروخت نتواند جز آنکس که نقش یا اسم حیوان * یا عدد

۱۸ اسمش را داشته باشد * و در اینجا حکمتی است که صاحب فهم عدد حیوان را شمارد که عدد انسان است و عددش ششصد و شصت و شش است

۱۴ باب چهاردهم

۱ و دیدم که ناگاه برهٔ بر کوه صیهون ایستاده است و با وی بودند یکصد و چهل و چهار هزار کس که اسم پدرش را بر پیشانی خود
۲ ثبت نموده داشتند * و آوازی را از آسمان شنیدم چون صدای آبهای بسیار و چون صدای رعد بزرگ و شنیدم صدای بربط
۳ نوازان را که بربطهای خود را می‌نواختند * و می سرودند چون سرود تازهٔ نزد تخت و چهار حیوان و بزرگان و هیچکس آن سرود را نتوانست آموخت جز آن یکصد و چهل و چهار هزار کس
۴ که از زمین خریده شده بودند * و اینها آنانند که با زنان آلوده نشدند و باکره هستند و اینها آنانند که بره را پیروند بهرجا که میرود و اینها از میان مردم خریده شدند و نوبر خدا و برهٔ اند *
۵ و در دهن آنها مکری یافت نشد و پیش تخت خدا بی‌عیب
۶ اند * و دیدم فرشتهٔ دیگر را که در فضای آسمان طیران مینمود و داشت مژدهٔ ابدی را که تا ساکنان زمین را از هر صنف و قبیله
۷ و زبان و قومی را بآن ندا نمایند * و بآواز بلند می گفت که از خدا بترسید و اورا ستایش نمائید زانرو که رسید زمان عدالتش پس به پرستید آفرینندهٔ آسمان و زمین و دریا و چشمهای
۸ آب را * و فرشتهٔ دیگر در عقب آمده گفت که بابون آن شهر عظیم خراب شد زانرو که از شراب غضب آلودهٔ زنای خود بهمه
۹ طوائف چشانید * و فرشتهٔ سومی در عقب آنها بوده و بآواز بلند می‌گفت که اگر حیوان و تمثالش را پرستد و نقش را بر پیشانی

١٠ بیا بدست خود پذیرد * آنکس نیز از شراب غضب خدا که در
ساغر قهرش بدون شایبه آمیخته شده است خواهد آشامید و
بآتش و گوگرد درحضور فرشتگان مقدّس و در حضور برّهٔ معذّب
١١ خواهد گردید * و دود عذاب ایشان تا ابد الاباد بالا میرود و
مطلقاً شب و روز آرام ندارند آنانی که می پرستند حیوان و
١٢ شکلش را و هر آنکس که نقش اسمش را می‌پذیرد * اینجاست
محل صبر مقدّسان و اینجا میباشند آنان که احکام خدا وایمان
١٣ عیسی را نگاه میدارند * و آوازی را شنیدم از آسمان که مرا گفت
بنویس که من‌بعد خوشا حال آن مردگان که درخداوند می
میرند روح می‌گوید بلی چون از محنتهای خود آرام می گیرند
١٤ و افعال آنها درعقب آنها روان است * و ناگاه دیدم ابر
سفیدی را که برآن ابر شخصی چون فرزند انسان نشسته بود
که تاج طلائی برسر داشت و بود دردست وی داس تیزی *
١٥ و فرشتهٔ دیگر از هیکل بیرون آمده و بآواز بلند با برنشین گفت
که بینداز داس خود را و درو نما که هنگام درو نمودن تو رسیده
١٦ است زانرو که کشت زمین خشک گشته است * و نشینندهٔ
١٧ ابر داس خود را بر زمین انداخته وزمین درویده گشت * وفرشتهٔ
دیگر از هیکل آسمانی بیرون آمده که او نیز داشت داس
١٨ تیزی را * و فرشتهٔ دیگر از قربانگاه بیرون آمد که بر آتش مسلّط
بود و صاحب داس تیز را بآواز بلند گفت که داس تیزخودرا
بینداز و خوشهای زمین را درو نما چه انگورهای آن رسیده
١٩ است * وآن فرشته داس خود را بر زمین انداخت و تاك
٢٠ زمین را بچید ودرمی خانهٔ بزرگ غضب خدا انداخت * و
درمی خانهٔ خارج شهر پایمال شد وخون ازمی خانه بحدّی
بیرون آمد تا که دریکهزار وششصد تیر پرتاب تا جلو اسپان می آمد

۱۵ باب پانزدهم

۱ و علامتی دیگر بزرگ و عجیب در آسمان مشاهده نمودم که هفت فرشته بودند که هفت صدمهٔ آخرین با آنها بود که غضب خدا
۲ با آنها باتمام می رسید * و ملاحظه نمودم دریائی از آبگینه آتشین و ایندهٔ آن اشخاص که بر حیوان و شکل و نقش و عدد اسمش غالب آمدند که بر دریای شیشه ایستاده بودند و گرفته
۳ بودند بربطهای خدا را * و سرود موسی بندهٔ خدا و سرود برّه را می سرودند و می گفتند خداوندا خدای قادر علی الاطلاق افعال تو بزرگ و عجیب است و پادشاه مقدسا تا و راههای تو راست
۴ و درست است * و کیست که نترسد از تو خداوندا و اسم ترا تکریم ننماید زانجا که پاک هستی تو بتنهائی و تمامی قبائل خواهند آمد و ترا در حضورت خواهند پرستید ازانجاکه ظاهر شد قضاهای
۵ تو * و بعد از آن دیدم که ناگاه هیکل محل شهادت که در آسمان
۶ است گشاده گشت * و آن هفت فرشته که صاحب هفت صدمه بودند از هیکل بیرون آمدند و پارچهٔ پاک درخشنده پوشیده
۷ بودند و بر پیستانها نشان کمر طلائی انداخته بودند * و یکی از آن چهار حیوان هفت پیالهٔ طلائی مملو از غضب خدائی که تا ابد
۸ الآباد زنده است بآن هفت فرشته داد * و هیکل از جلال خدا و قدرتش پر دود گردید و هیچکس باندرون هیکل نمی توانست درآمد تا انتهای هفت صدمهٔ آن هفت فرشته

۱۶ باب شانزدهم

۱ و آواز بلندی را شنیدم از هیکل که بآن هفت فرشته می گفت
۲ بروید و پیالهای غضب خدا را بریزید * و فرشته نخست رفت و پیالهٔ خود را بر زمین ریخت که زخمی شدید و سخت

۳ بر ار باب نقش حیوان و پرستندگان شکلش واقع گشت * و فرشتهٔ دوم پیالهٔ خود را در دریا ریخت واو چون خون مرده گشت
۴ و هر جان دار که در دریا بود مرد * و فرشته سوم پیالهٔ خود را
۵ بر رودها و چشمهای آب ریخت و خون شد * و از فرشتهٔ آبها شنیدم که گفت خداوندا تو که هستی و بودهی و خواهی
۶ بود پاك و راست هستی که این انصاف را نمودهٔ * از آنجا که ایشان خون مقدّسان و پیغمبرانرا ریختند و تو ایشانرا خون
۷ دادهٔ که بنوشند و شایستهٔ آنند * و شنیدم فرشتهٔ دیگررا که از قربانگاه می گفت بلی خداوند خدای قادر مطلق قضاهای
۸ تو راست و مستویست * وفرشتهٔ چهارم پیالهٔ خود را بر آفتاب ریخت که باو این قدرت بخشیده شد که خلق را
۹ باتش بسوزاند * و خلق بسوختنی سخت سوختند که بر اسم خدا که بر این شدائد اقتدار دارد کفر گویند و توبه ننمودند
۱۰ که اورا تعظیم نمایند * و فرشتهٔ پنجم پیالهٔ خود را بر تخت حیوان ریخت که سلطنتش تاریک گشت و زبانهای خودرا
۱۱ از درد گزیدند * وخدای آسمانرا از دردها و زخمهای خود
۱۲ کفر گفتند و از افعال خود توبه ننمودند * و فرشتهٔ ششم پیالهٔ خود را بر رود خانهٔ بزرگ فرات ریخت وآبش خشک
۱۳ گردید تا آنکه راه پادشاهان مشرق مهیّا شد * و دیدم که از دهن اژدها و از دهن حیوان و از دهن پیغمبر کاذب سه روح
۱۴ پلید چون غوک * که آن روحهای دیوان معجز نشانند بیرون می آمدند و بنزد پادشاهان زمین و تمام مسکونه میروند تا آنکه آنهارا فراهم آورند بجهة جنگ روز عظیم خدای قادر
۱۵ علی الاطلاق * اینک من چون دزد می آیم خوشحال آنکس که بیدار باشد ورختهای خود را نگاه دارد که مبادا برهنه راه

۱۶ رود و ناشایستگیش را به بینند * و ایشانرا در محلّی که د،
۱۷ عبري ارمگدّون گویند جمع نموده * و فرشتهٔ هفتم پیالهٔ خود را
بر هوا ریخت و آواز بلندي از هیکل آسماني یعني تخت
۱۸ بر آمد که شد * و بدید آمد صداها و رعدها و برقها و چنان
زلزلهٔ عظیمی واقع شد که از هنگامی که مردم بر زمین قرار گرفته
۱۹ اند چنان زلزله واقع نشده است * و شهر بزرگ بسه پاره
گشت و شهرهای قبائل خراب شد و یاد آمد نزد خدا بابلون
۲۰ بزرگ که پیالهٔ شراب قهر باستخطش رو باو نهد* و هر جزیره
۲۱ گریخت و کوهها نابدید گشت * و تگرگی عظیم که هردانه
بوزن یکمن بود از آسمان بر خلق فرو بارید و مردم بسبب
ضرب تگرگ خدا را کفر کنند زیرا که صدمه اش در غایت
بزرگ بود

۱۷ باب هفدهم

۱ و یکی از آن هفت فرشته که صاحب هفت پیاله بودند آمد
و بامن سخن راند و مرا گفت که بیا که نشان دهم من ترا
سزای فاحشهٔ بزرگی را که بر آبهای بسیار نشسته است *
۲ و پادشاهان زمین باو زنا کرده اند و از شراب زنای او ساکنان
۳ زمین بیهوش شدند * و روحاً مرا در بیابانی آورد وزنی را دیدم که
بر حیوانی سرخ که پر از اسمای کفر و هفت سر و ده شاخ
۴ داشت نشسته بود * و آنزن بسرخی و قرمزي ملبّس و به‌طلا
و جواهر و مروارید مزین بود و پیالهٔ طلائي را مملو از کسافت
۵ و نجاستهای زنای خود بر دست داشت * و بر پیشانیي از
این اسم مرقوم بود سر بابلون بزرگ و مادر زناها و خباثت
۶ زمین * وزنرا دیدم که از خون مقدّسان و از خون شهیدان

۷ عیسی مست بود و از ملاقات او بسیار تعجب نمودم * وفرشته مرا گفت چرا حیرت داري من سر این زن وحیوانی که هفت سر و ده شاخ دارد و او را می برد بر تو شرح مینمایم *
۸ آن حیوانی که دیدي بود و نیست و از گود بی پایان بالا خواهد آمد و بهلاکت خواهد رسید و تعجب خواهند نمود ساکنان زمین که اسمای آنها از بنای عالم در کتاب حیات نوشته نشده است ار دیدن حیوان که بود و نیست وحال آنکه
۹ هست * اینجاست فهمیدن صاحب فهم هفت سر هفت
۱۰ کوه هستند که زن بر آنها نشسته است * و هفت سلطانند که پنج ساقط شده اند ویکی هست ودیگری هنوز نیامده است
۱۱ وچون آید بایست قلیلی درنگ نماید * و آن حیوان که بود ونیست وآن هشتمین است که از مقولهٔ آن هفت است
۱۲ که بهلاکت میرسد * وآن ده شاخی را که دیدي ده پادشاه اند که هنوز بپادشاهي نرسیده اند بلکه چون سلاطین
۱۳ مقتدر خواهند گشت با حیوان ساعتی * اینهمه یک اراده دارند
۱۴ وقدرت واقتدار خود را بحیوان تسلیم خواهند نمود * واینها با برّه خواهند جنگید وبرّه بر آنها سرفراز خواهد بود زیرا که او خداوند خداوندان و پادشاه پادشاهانست وآنانیکه با ویند خوانده
۱۵ وبرگزیده وآمین اند * ومرا گفت آن آبهائی که دیدي که فاحشه برآن نشسته است وقومها وطائفه ها وقبیلهاوزبانهایند *
۱۶ وآن ده شاخ که بر حیوان دیدي فاحشه را دشمن خواهند داشت و اورا بینوا وبرهنه خواهند نمود واجزایش را خواهند
۱۷ خورد وبآتشش خواهند سوزانید * که خدا در دلهای آنها انداخت که قصد اورا بجا آرند وباتفاق سلطنت خود را
۱۸ بحیوان سپارند تا هنگام تمام شدن کلام خدا * وآنزن که دیدي

آن شهر بزرگ است که بر سلاطین زمین سلطنت دارد

١٨ باب هجدهم

١ بعد از آن دیدم فرشته را که از آسمان نازل شد و صاحب
٢ قدرت عظیم بود و زمین از جلالش منوّر گشت * و به قوّت
و آواز بلند فریاد نمود که خراب شد خراب شد بابلون بزرگ
وگردید مسکن دیوان و محبس هر روح پلید و زندان هر طایر
٣ خبیث مکروه * از آنجا که همگی طوائف را از شراب غضب
زنای خود داد که آشامیدند و سلاطین زمین با او زنا کردند
٤ تجّار زمین از اسرافش مستغنی گردیدند * و آواز دیگری از
آسمان شنیدم که گفت ای قوم من از وی بیرون آئید که مبادا
٥ در گناهانش شریک بوده از صدماتش صدمه خورید * از آنجا که
گناهانش تا به آسمان رسیده است و عیبهای او را خدا یاد آورده
٦ است * باز بدهید او را آنچه او شما را داده است و آنچه کرده
است برای او مضاعف نمائید و در پیاله که او ممزوج ساخت
٧ دو چندان بجهة او بیامیزید * هرچند خود را معظّم مینمود
و نازنعمتی بکار می برد همان قدر او را عذاب و غصه بدهید
چه در دل خود میگفت که چون ملکه نشسته ام و بیوه نیستم
٨ و غصه نخواهم دید * لهذا آفتهای وی در یکروز خواهد آمد که
مرگ و غم و گرسنگی و در آتش سوخته خواهد شد چه
٩ قویست خداوند خدائی که بر او حکم میکند * و چون ملوک
زمین که با او زنا و عیش رانده اند دود سوختن او را بنگرند *
١٠ از خوف عذابش دور ایستاده گریه و سینه زنی بجهة او خواهند
کرد و خواهند گفت وای وای ای شهر بزرگ بابلون ای شهر
١١ پر قوّت که در یک ساعت سزای تو رسید * و تجّار زمین

بجهة او گریه وزاري خواهند کرد چه من بعد متاع آنهارا هیچ
۱۲ کس خریدار نیست * متاع طلا ونقره و جواهر ومرواريد وحرير
وسرخي وابريشم وقرمزي وهر چوب خوشبو وهر ظرف
۱۳ عاج واز هر چوب گرانبها برنج وآهن ومرمر * ودارچيني
وکندرها ومرولبان وشراب وروغن وآرد وگندم وبهايم و
گوسفندان واسپان وتخت روانها واجساد وارواح مردم *
۱۴ و میوه هاي مرغوب تو وهر چيز صاف براق از تو دور شده
۱۵ است ومن بعد تو آنهارا نخواهي ديد * تاجران اين اشيا که
ازوي غني شده بودند از ترس عذابش دور ايستاده گريه وناله
۱۶ خواهند نمود * وخواهند گفت واي واي اي شهر بزرگ که
حرير سرخ وقرمزي پوشيده بي وبطلا وجواهر ومرواريد مزين
۱۷ مي شدي * زيرا که دريک ساعت آنقدر دولت عظيم برباد
فنا رفت وهر ناخدا وجماعت جهازيان وملاحان وهرکس که
۱۸ بدريا مي پردازد از دور ايستادند * وازديدن دود سوختن او
فرياد کردند که چون اين شهر بزرگ کدام شهر مي ماند *
۱۹ وخاک بر سرهاي خود مي ريختند وباگريه وناله فريادکردند
که واي واي بر آن شهر بزرگ که بسبب او همگي آنان که
جهازهاي آنها بر دريا بود از کثرت اسرافش غني گشتند زيرا که
۲۰ دريکساعت ويران گشت * وشاد باشيد برآن اي آسمان
وحواريان مقدس وپيغمبران زانرو که انتقام شمارا خدا ازو گرفته
۲۱ است * وفرشتهٔ توانائي سنگي چون سنگ آسياي بزرگ
برداشت وبر دريا انداخت وگفت که بايين قسم باصدمه
آن شهر بزرگ انداخته خواهد شد وديگر پيدا نخواهد شد *
۲۲ وآواز بربط نوازان وخوانندگان ونی نوازان وصور دمندگان
من بعد در تو شنيده نخواهد شد وصداي آسيا من بعد در تو

۲۳ شنیده نخواهد گشت * و روشني چراغ دیگر بر تو نخواهد تابید و دیگر در تو صدای داماد و عروس شنیده نخواهد شد و تجار تو بزرگان زمین بودند که از سحر تو همگي طوائف فریفته شدند *
۲۴ و خون پیغمبران و مقدّسان و همگي آنان که در زمین کشته شده بودند در او پیدا شد

۱۹ باب نوزدهم

۱ و بعد از آن آواز بلندي از گروه بسیاری در آسمان شنیدم که گفتند هللویاه نجات و جلال و عزّت و توانائي خداوند خدای
۲ ما راست * زیرا که حکمهایش او راست و بر حق است چه بر آن فاحشهٔ بزرگ که زمین را بزنای خود فاسد نمود حکم نموده
۳ است و انتقام خون بندگان خود را از وی کشید * و بار دیگر
۴ گفتند هللویاه و دودش تا ابد الآباد صعود خواهد نمود * و آن بیست و چهار بزرگ و چهار حیوان افتاده و خدای نشینندهٔ
۵ تخت را سجده نمودند و گفتند آمین هللویاه * و آوازی از تخت بیرون آمد که گفت ستایش نمائید خدای ما را ای همگي بندگانش و آنانی که از وي می ترسید از کهتر و مهتر *
۶ و چون آواز جماعت بسیاری و چون آواز آبهای بسیار و چون آواز رعد پر قوّت شنیدم که می گفتند هللویاه زانرو که خداوند
۷ خدای قادر مطلق سلطنت نموده است * و خوشنود و مسرور باشیم و او را تعظیم نمائیم زیرا که هنگام نکاح برّه رسیده است
۸ و عروسش خود را مهیا نموده است * و عروسش را داده شد که حریر پاک درخشنده بپوشد که آن حریر راستي مقدّسانست *
۹ و مرا گفت که بنویس خوشا حال آنان که بزفاف برّه طلبیده شده اند و گفت مرا که اینها سخنهای حقیقي خداست *

۱۰ و من نزد قدمهای او افتادم که او را سجده نمایم او گفت زینهار نکنی که من هم خدمت تو و هم خدمت برادران تو که شهادت عیسی را دارند میباشم خدا را بپرست که شهادت
۱۱ عیسی روح نبوّت است * و دیدم آسمانرا کشاده و ناگاه اسپ سفیدی که سوارش براست حقیقی مسمی است و بحق
۱۲ انصاف و جنگ مینماید * و چشمهایش چون شعلهٔ آتش و بر سرش افسرهای بسیار و نامی مرقوم بود که هیچکس نمی‌فهمید
۱۳ جز خودش * و جامهٔ پوشیده بود که در خون رنگ شده بود
۱۴ و اسمش کلمة الله بود * و سپاهیان آسمانی بر اسپان سفید سوار
۱۵ شده و حریر سفید درخشنده پوشیده در عقبش میبودند * و از دهنش شمشیر تیز بیرون می آمد که قبائل را بآن زند و بر آنها بعصای آهنی حکمرانی خواهد کرد و میخانهٔ قهر و سخط خدای
۱۶ قادر مطلق را پامال میسازد * و بر لباس و ران خود اسمی را
۱۷ نوشته داد که پادشاه پادشاهان و خداوند خداوندان * و دیدم فرشتهٔ را که در آفتاب ایستاده بود و بآواز بلند فریاد نمود بتمامی مرغان که در سما طیران مینمایند که بیائید و در ضیافت
۱۸ خدای عظیم جمع شوید * تا آنکه بخورید اجساد ملوک و سرداران و پهلوانان و اسپان و راکبان آنها را و همگی را از آزاد
۱۹ و بنده و کهتر و مهتر * و آن حیوان پادشاهان زمین را دیدم که مجتمع شده اند تا با آن سوار اسپ نشین و سپاهیانش کار
۲۰ زار نمایند * و گرفتار شد آن حیوان و آن پیمغبر کاذب نیز که پیشش آن امور غریبه را بجا آورد که بسبب آنها فریفت آنانی را که نقش حیوان را با خود گرفتند ومثالش را پرستیدند وآن هر دو زنده در دریا چهٔ آتش که با کبریت میسوزد
۲۱ انداخته شدند * و باقی بشمشیر سوار اسپ که از دهنش

بیرون می آید بتقل رسیدند و جمیع مرغان از اجساد آنها سیر شدند

۲۰ باب بیستم

۱ و فرشتهٔ را دیدم که از آسمان نزول مینمود که کلید گوه
۲ بی پایان و زنجیر بزرگی را در دست خود داشت * و اژدها
یعنی آن مار کهن را که ابلیس و شیطان است گرفتار نمود و اورا
۳ تا مدت هزار سال بند نمود * و اورا در گوه بی پایان انداخت
و بست و مهر کرد که دیگر نفریبد قبائل را تا آنکه مدت
هزار سال باتمام رسد و بعد از آن قلیل مدتی بایست که آزاد
۴ باشد * و تختها چند دیدم که تخت نشین چند بر آنها
بودند و آنها را حکومت بخشیده شد و نفوس آنانی را که
بسبب شهادت بر عیسی و بعلت کلام خدا سر بریده شده
بودند و آنانی را که نه حیوان ونه شکلش را پرستیدند ونقشش
را بر پیشانی یا بر دست خود نگرفتند دیدم که زنده شدند
۵ و هزار سال با مسیح سلطنت راندند * و باقی از مردگان زنده
نشدند تا آنکه هزار سال باتمام رسید واین قیامت اول است *
۶ خوشوقت و مقدس آنکس است که از قیامت اول حصه
دارد و بر آنها مرگ ثانی دست نداد بلکه کاهنان مسیح
۷ و خدا خواهند بود و هزار سال با او سلطنت خواهند نمود * وچون
هزار سال بانجام رسد شیطان از محبس خود خلاصی خواهد
۸ یافت * و بیرون خواهد شتافت تاآنکه قبائل را که در چهار
جهة زمین هستند یعنی جوج و ماجوج را بفریبد وآنها را بجهة
۹ جنگ فراهم آرد وعدد آنها چون ریگ دریاست * وبر عرض
ارض منتشر شدند وقصر مقدسان و شهر محبوب را محاصرهٔ

نمودند و آتشی از جانب خدا از آسمان نازل شده آنهارا
۱۰ فرو گرفت * و ابلیس که آنها را میفریبید بدریا چه آتش وکبریت
در جائی که آن حیوان و پیغمبر کاذب هستند انداخته شد
۱۱ تا ابدالآباد شب و روز معذّب خواهد بود * و دیدم تخت
بزرگ سفید را و شخصی را که بر او نشسته بود که از صورت
او زمین و آسمان گریخت و مکانی بجهة آنها یافت نشد *
۱۲ و دیدم مردگانرا از کهتر و مهتر که پیش خدا ایستاده اند و
کتابها باز شد و کتابی دیگر که کتاب حیات است کشاده شد
مردگان بحسب افعال خود از آنچه در آن کتابها نوشته شده
۱۳ بود حکم یافتند * ودریا آن مردگانیرا که در او بودند باز داد
ومرگ وگور نیز آن مردگانیرا که در آنها بودند تسلیم نمودند
۱۴ وهرکس بحسب افعال خود حکم یافت * ومرگ وگور بدریا
۱۵ چه آتش انداخته شدند واین مرگ ثانیست * واگر کسی
در کتاب حیات نوشته یافت نشد دردریا چه آتش افگنده شد

۲۱ باب بیست ویکم

۱ ودیدم آسمان نو وزمین نورا زیرا که آسمان اوّل و زمین اوّل
۲ درگذشت ودیگر دریا نبود * ومن که یوحنا هستم دیدم شهر
مقدّس اورشلیم نورا که از جانب خدا از آسمان نازل میشد
وآراسته شده بود چون عروسی که بجهة شوهر خود آرایش
۳ مینماید * وشنیدم آواز عظیمی را از آسمان که گفت این است
مسکن خدا با خلق واو با آنها قرار خواهد گرفت وآنها خواهند
بود قوم او وخدا خود با آنها خواهد بود چون خدای آنها *
۴ ومحو خواهد کرد خدا هر اشک را از چشمهای آنها و دیگر
نخواهد بود مرگ ونیز ناله وفریاد ودرد نخواهد بود زیرا که

٥ اطوار نخست گذشت * ونشینندۀ تخت گفت الحال من
هر چیز را از تو میسازم و مرا گفت بنویس زیرا که این سخنان
٦ راست وحقیق است * و مرا گفت که شده من هستم الفا واومگا
وابتدا وانتها ومن تشنه را مفت از چشمهٔ آب حیات خواهم
٧ داد * وآنکس که غالب آید هر چیز را وارث خواهد بود و
٨ من او را خواهم بود خدا واو خواهد بود مرا مولود * اما خوف
ناکان وبی ایمانان و خبیثان وقاتلان وزانیان وساحران و
بت پرستان وتمامی دروغ گویان حصهٔ آنها در دریا چه که
٩ باتش وکبریت میسوزد میباشد این مرگ ثانیست * ویکی
از آن هفت فرشته که صاحب آن هفت پیالهٔ پر از هفت
صدمهٔ آخرین بودند بنزدیک من آمد و گفت که اینجا بیا
١٠ عروس زن برّه را بتو نشان خواهم داد * ومرا روحًا بکوه بزرگ
وبلندی برد وشهر بزرگ اورشلیم مقدس را بمن نمود که از
١١ آسمان از جانب خدا فرود می آمد * وصاحب جلال خدائی
بود و روشنی او مانند سنگ گرانبها چون سنگ یشم بلوری
١٢ بود * وقلعهٔ بزرگ بلند با دوازده دروازه داشت و بر دروازه ها
دوازده فرشته اسمهائی نوشته بود که اسمهای دوازده فرقهٔ بنی
١٣ اسرائیل است * ازسمت مشرق سه دروازه از شمال سه دروازه
١٤ از جنوب سه دروازه از مغرب سه دروازه * وحصار شهر را دوازده
١٥ اساس بود ودر آنها بود اسمهای دوازده حواري برّه * وآن
شخص که بامن سخن می گفت نی طلائي داشت که شهر
١٦ ودروازه ها وحصارانرا به پیماید * وشهر مربع است وطول وعرضش
مساویست وشهر را پیموده دوازده هزار تیر پرتاب یافت طول
١٧ وعرض وارتفاعش مساویست * وحصار انرا پیموده یکصدو
چهل چهار هزار ذرع یافت از پیمایش خلق یعني فرشته *

۱۸ وبنای حصارش از یشم بود وشهری از طلای خالص چون
۱۹ شیشه مصفا بود * واساسهای حصار شهر از هرنوع سنگ
جواهر آراسته شده بود واساس اوّل یشم بود ودوم فیروزه
۲۰ وسوم بی جاده وچهارم زمرّد * پنجم لعل ششم یاقوت هفتم
عقیق زرد هشتم بلور نهم زبرجد دهم لاجورد یازدهم یاقوت
۲۱ کبود دوازدهم مرجان بود * دوازده دروازه از دوازده مروارید
است هریک در از یک مروارید و میدان شهر از طلای خالص
۲۲ چون شیشه مصفا بود * ودر آن معبد یرا ندیدم زانرو که خداوند
۲۳ خدای قادر مطلق وبرّه معبد آنست * وآن شهر محتاج بآفتاب
ماه نیست که در او بتابد زیرا که جلال خدا اورا روشن نموده
۲۴ است وچراغش برّه است * وطوائف ناجیان درنورش سیر
مینمایند و پادشاهان زمین جلال وعزّت خود را بآن میرسانند*
۲۵ ودروازهای آن درروزها بسته نخواهد شد وشب در آنجا
۲۶ نخواهد بود * وجلال وعزّت قبائل را بآن خواهند رسانید *
۲۷ وداخل آن نخواهد شد هیچ چیزکه نجس یا خبیث یاکذب
باشد مگر آنانی که درکتاب حیات برّه نوشته شده اند

۲۲ باب بیست ودوم

۱ ونشان داد بمن رود صافي از آب حیات درخشان چون بلور
۲ که جاري بود از تخت خدا وبرّه * ودرمیان میدانش ودو
طرف رود خانه درخت حیات بود که دوازده میوه میکند
وهر ماه میوهٔ خود را وبرگهای آن درخت بجهة شفای قبائل
۳ است * ودرآنجا هیچ لعنت نخواهد بود ودرآن خواهد بود
تخت خدا وبرّه وبندگانش بندگي او را خواهند نمود *
۴ وصورتش را خواهند دید واسمش برجبین آنها خواهد بود*

٥ وشب در آنجا نخواهد بود و محتاج چراغ و نور آفتاب نیست
زیرا که خداوند خدا آنها را روشن میسازد و تاالآباد سلطنت
٦ خواهند نمود * و مرا گفت که این سخنان راست و محقق است
وخداوند خدای پیغمبران مقدس فرشتهٔ خود را فرستاده
است تا آنکه نشان دهد بندگان خودرا آنچه زود بوقوع می آید *
٧ این است من بزودی می آیم خوشحال آنکس که سخنان
٨ الهامی این کتاب را ضبط نماید * ومن یوحنا هستم دیدم وشنیدم
این چیزها را و چون شنیدم و دیدم افتادم که در پیش پاهای
٩ آن فرشته سجده نمایم که این چیزها را بر من ظاهر نمود * مرا گفت
زینهار نکنی که من هم خدمت تو و برادرانت پیغمبران وحافظان
١٠ سخنان این کتاب میباشم خدا را پرستش نما * ومرا گفت که
بر سخنان الهامی این کتاب مهر ننما زانرو که وقت نزدیک
١١ است * وآنکه ظلم مینماید باز ظلم نماید وآنکه خباثت مینماید
باز خباثت نماید وآنکه راست است باز راستی کند وآنکه
١٢ مقدس است باز تقدس پیدا نماید * که اینک من بزودی
می آیم و مزد با من است تا هر کس را بر حسب اعمالش ادا
١٣ نمایم * ومن الفا و اومگا و ابتدا و انتها اول و آخر هستم *
١٤ خوشحال آنانی که احکامش را بجا می آرند تا اقتدار بر درخت
١٥ حیات داشته باشند واز دروازه ها بشهر در آیند * که بیرونند
سگها و ساحرها و زانیها و قاتلها وبت پرستها و هر کس که محب
١٦ وفاعل کذب باشد * من که عیسایم فرشتهٔ خود را فرستادم
تا آنکه باین چیزها شهادت دهد در کلیساها و من ریشه و بر
١٧ داود و ستارهٔ درخشان صبح گاهم * و روح و عروس میگویند
بیا و هر آنکس که می شنود بگوید بیا و هر آنکو تشنه است
١٨ بیاید و هر کس که خواهد آب حیات را مفت بگیرد * و بهر کس

که سخنان الهامی این صحیفه را می شنود براستی امر مینماید
که اگر کسی چیزی بر آن ملحق سازد خدا آن الها مهائی را که
۱۹ درین کتاب نوشته شده است باو ملحق سازد * و اگر کسی از
سخنان این صحیفهٔ الهامی چیزی کم کند خدا حصه اش را از
کتاب حیات و شهر مقدّس و نوشتهای این کتاب کم خواهد
۲۰ کرد * و آنکس که این شهادت را میدهد میگوید که آری من
۲۱ زود می آیم آمین آری بیا ای عیسای خداوند * و توفیق
خداوند ما عیسای مسیح با همگی شما باد آمین

CALCUTTA:—PRINTED AT THE CHURCH MISSION PRESS.